احکام، آداب، حقوق و مسئولیت‌ها

فقه خانواده
در جهان معاصر

تألیف:
دکتر وهبه زُحَیلي
ترجمه:
عبدالعزیز سلیمي

Her&

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدمه مؤلف 9

بخش اول : ويژگی‌های نهاد خانواده

مقدمه موضوع 14
يگانگي بشري 14
امتيازهاي زنان 24
برخي از تفاوت‌هاي موجود ميان زنان و مردان 24
خانواده چيست؟ 29
انواع خانواده‌ها 30
اهميت خانواده 31
پاره‌اي از مشكلات خانواده‌ها در دنياي معاصر 33
ويژگي‌هاي نهاد خانواده مسلمان 34
پايه‌هاي نهاد خانواده 36
تربيت فرزندان 39
اصول تربيت اسلامي 41
1- تربيت ايماني 41
2- تربيت بدني 44
3- تربيت عبادي 44
4- آموزش زبان عربي و علوم مفيد 46
5- تربيت اخلاقي 46
6- تربيت معنوي 48
7- تربيت اجتماعي 48
8- آموزش فني و حرفه‌اي 50
9- تربيت عاطفي و انساني 51
10- تربيت فكري 54
11- تربيت بهداشتي 55
12- تربيت زيبايي و آراستگي 57
13- تربيت جنسي 58

بخش دوم : مراحل تشكيل خانواده

هدف ازدواج 65

حکم ازدواج 66
مشکلات ازدواج 69
مبحث اول : مقدمات ازدواج 84
ویژگی‌هاي مرد ایده‌آل 86
ویژگی‌هاي زن ایده‌آل 87
مبحث دوم : رسمیت یافتن ازدواج 91
مبحث سوم : موانع ازدواج شرعي 95
محرمات ابدي 96
چند همسري 106
شروط چند همسري 107
شروط صحت ازدواج 113
نکاح موقت 114
مستحبات ازدواج 120
مبحث چهارم : آثار و پیامدهاي ازدواج 123
انواع عقدهاي باطل و صحیح 127
1- عقد موقت 127
2- نکاح متعه 127
3- نکاح تحلیل 127
4- خواستگاري بر روي خواستگاري دیگران 128
5- نکاح شغار 128
6- نکاح پنهاني 129
7- ازدواج مدني 129
8- ازدواج عرفي 130
9- ازدواج مسیار 130

بخش سوم : حقوق عمومی و خصوصی اعضای خانواده

انواع حقوق و مسئولیت‌ها 136
اول : حقوق شوهر 136
حقوق شوهر بر همسر به مفهوم امروزي .. 159
دوم : حقوق زن 161
آداب همبستری 168
حقوق مادی زنان 171
حقوق زن بر شوهر به مفهوم امروزی 176

رضاع و شیرخوارگی ..... 1.7.8.
سوم : حقوق مشترک زن و شوهر ..... 1.7.9.
آیا عقل و دین زنان ضعیف است؟ ..... 1.8.6.
چهارم : حقوق فرزندان ..... 1.9.0.
پنجم : حقوق والدین بر فرزندان ..... 2.2.2.
ششم : حقوق اطفال و سالمندان ..... 2.3.8.
هدف از این مبحث ..... 2.4.2.
اول ــ حقوق کودکان ..... 2.4.5.
دوم ــ حقوق سالمندان ..... 2.4.5.
حقوق اطفال ..... 2.4.6.
الف- احکام مربوط به اطفال ..... 2.4.7.
ب- احکام جنین ..... 2.4.9.
ج- ولایت بر کودکان ..... 2.5.9.
ترتیب ولایت ..... 2.6.2.
ولایت بر اموال ..... 2.6.4.
ضوابط و شرایط ولایت ..... 2.6.5.
صلاحیت اولیاء ..... 2.6.7.
حکم تصرفات پدر ..... 2.6.9.
د- احکام وصایت ..... 2.7.3.
هـ - سرپرستی کودکان ..... 2.7.8.
و- احکام مربوط به مخارج کودکان .... 2.8.0.
ز- تربیت اطفال ..... 2.8.4.
حقوق سالمندان ..... 2.9.0.
الف : مراقبت‌های پزشکی از سالمندان .. 2.9.4.
ب : خانه سالمندان ..... 2.9.7.
ج : مخارج سالمندان ..... 2.9.9.
د: فعالیت سالمندان ..... 3.0.2.
هـ - کارهای متناسب با توانایی سالمندان 303.
و : قوانین و لوایح مربوط به حقوق سالمندان
..... 3.0.5. .....
هفتم : حقوق خویشاوندان ..... 3.1.5.
هشتم : حقوق همسایگان ..... 3.2.5.
نهم : حقوق دوستان ..... 3.3.3.

دهم : حقوق جامعه اسلامی ..... 3.3.9.

بخش چهارم : فعالیت‌ها و مسئولیت‌های خانواده

1- تنظیم خانواده ..... 3.6.1.
2- عادات و رسوم جشن و عزا ..... 3.6.8.
مراسم عروسی ..... 3.6.8.
مراسم مهمانی ..... 3.7.0.
تعزیه و مسائل مربوط به آن ..... 3.7.3.
مجالس لهو و لعب ..... 3.8.2.
3- فعالیت‌های ورزشی و تفریحی ..... 3.8.7.
ارائه خدمات به مادران و نوزادان .... 3.9.5.
لباس و آراستگی ..... 3.9.7.
حدود عورت مردان و زنان ..... 4.0.3.
رفتارهای انسانی مشترک میان مرد و زن 4.1.6.
4- کار و مشغلت خانواده ..... 4.2.5.
کار خارج از منزل ..... 4.3.0.
امامت و قضاوت زنان ..... 4.3.5.
5- ثروت و مالکیت از نظر اسلام ..... 4.3.7.
6- روابط با غیرمسلمانان ..... 4.4.7.
مراقبت و مهربانی با حیوانات ..... 4.5.4.

بخش پنجم : پایان زندگی زناشویی و پیامدهای آن

موضوع اول : طلاق ..... 4.5.9.
انواع طلاق ..... 4.6.5.
موضوع دوم : رجعت ..... 4.7.0.
انواع رجعت ..... 4.7.1.
موضوع سوم : خُلع ..... 4.7.2.
پیامدهای خلع ..... 4.7.5.
موضوع چهارم : جدایی از طریق دادگاه .. 4.7.6.
1- ناتوانی شوهر در تهیه مخارج زندگی 4.7.7.
2- جدایی به خاطر عیب و نقص شوهر .... 4.7.8.
3- جدایی به خاطر بدرفتاری و بدخلقی شوهر478

4- مفقود الاثر یا محبوس شدن طولانی شوهر 47.9.
5- مرتد یا مسلمان شدن زن یا شوهر ...4.8.0.
موضوع پنجم : إیلاء .....4.8.2.
حکمت ایلاء .....4.8.3.
شروط ایلاء .....4.8.3.
حکم ایلاء .....4.8.4.
موضوع ششم : سوگند ظِهار .....4.8.4.
شروط ظهار .....4.8.5.
پیامدهای ظهار .....4.8.6.
موضوع هفتم : لِعان .....4.8.7.
حکمت لعان .....4.8.9.
شروط لعان .....4.8.9.
جدایی از طریق لعان .....4.9.0.
موضوع هشتم : عده زنان .....4.9.0.
حکمت عده .....4.9.0.
حکم شرعی و سبب عده .....4.9.1.
انواع عده .....4.9.3.
نفقه زنان در مدت عده .....4.9.6.
سخن پایانی .....4.9.8.

مقدمه مؤلف

الحمدالله رب العالمين، والعاقبه للمتقين، ولاعدوان الا علي الظالمين، والصلاه والسلام علي سيدنا محمد الذي ارسله ربه رحمه للعالمين و علي آله و صحبه اجمعين.

اين كتاب پاسخگوي همه نيازهاي خانواده‌هاي مسلمان نه تنها در عصر حاضر بلكه در هر عصر و زمان ديگري، در ارتباط با احكام حلال، حرام و مسائل شرعي و اخلاقي از زاويه صرفاً مساوي است، كه در راستاي ساختن خانواده مسلمان براساس نگرشي عملي و واقع بينانه استوار بوده و برمبناي همان روش صدر اسلام قرار گرفته است.

اهدافي كه شريعت اسلام در احكام مربوط به خانواده دنبال مي‌نمايد، به طور خلاصه عبارتند از:

- استحكام پايه‌هاي جامعه اسلامي
- پرورش نسلي توانا، تلاشگر، مجاهد، مؤمن و نسلي كه توانايي ادامه دادن به سازندگي، كار، تلاش و پاسداري از حريم دين خداوند و حقوق مردم و استوار نمودن پايه‌هاي عزت، كرامت و تسليم ناپذيري در جامعه را داشته باشد.
- فراهم نمودن شرايطي كه خانواده راه انحراف را در پيش نگيرد و دچار تزلزل و فروپاشي نگردد و همچنان به عنوان ستوني ستبر و

سالم براي بناي كاخ جامعه‌اي اسلامي پايدار بماند.

راهكاري كه در اين كتاب دنبال مي‌شود، بررسي‌هاي كلي و مختصر براي عمل و اقدام ريشه‌اي، پالايش شده و مستند است و به خاطر سهولت استفاده از مطالب، از طول و تفصيل پرهيز شده تا براي ده‌ها ميليون از افراد خانواده‌ها قابل استفاده باشد و با بهره‌گيري از منابع اسلامي مورد اطمينان، معلومات لازم را در اختيار آنان قرار دهد.

همه نيازهاي خانواده‌ها را كه با جهان معاصر و خواسته‌هاي فراوان و متنوع آن سازگاري دارد، مورد بررسي قرار مي‌دهد، خواسته‌ها و ضرورت‌هايي كه بسياري از آنها پيامبر رويارويي‌هاي تبليغاتي و تهاجم فرهنگي غرب يا سازمان‌هايي است كه صرفاً خانواده اسلامي را نشانه گرفته‌اند.

اهدافي كه اين كتاب دنبال مي‌كند، از لابه‌لاي محورهاي زير متجلي مي‌شود:

1 ـ اقدام و پيگيري عملي و ارائه رهنمودهاي لازم براي پاسداري از نظام خانواده اسلامي و تقويت داخلي آن براي رويارويي قوي و فراگير با خرابكاري سازمان‌هاي بيگانه و تلاش‌هاي جديدي كه براي فروپاشي كاخ خانواده مسلمان صورت مي‌گيرد.

2 جالا بردن سطح آگاهي افراد خانواده به ويژه پدر، مادر و پس از آنان فرزندان و متوجه نمودن‌شان به اين حقيقت كه محافظت از خانواده اسلامي، منافع و آسودگي‌هاي بسياري را به دنبال دارد و چنانچه خانواده مسلمان در سلامت و آسودگي قرار داشته باشد، در چارچوب آن اسلام نيز در سلامت قرار خواهد داشت و در صورتي كه دچار اختلال، فساد و

ناهنجاري بشود، مايه خواري و مشكلات فراواني گرديده و به زيان خانواده و هم‌چنين شريعت خداوند تمام خواهد شد.

3 ـ اين كتاب بيانگر سماحت، واقع‌نگري، ميانه‌روي، اعتدال، ارزش و منزلت والاي اسلام در جهت پاك، سالم و مرتب نگاه داشتن خانواده و ايجاد كمربند امنيتي استواري براي جلوگيري از لغزش، تنش و فروپاشي آن مي‌باشد.

4 ـ خانواده يكي از مهم‌ترين پايه‌هاي نظام اجتماعي اسلام است، نظامي كه خود بر پايه‌هاي استواري مانند: سلامت، فضيلت، آداب ارزشمند، هماهنگي و سازگاري توانمندانه با جامعه براي جلوگيري از ذوب و ضايع گرديدن قرار گرفته است.

5 ـ از مقايسه اصول و قواعد نظام خانوادگي در اسلام و واقعيت‌هاي موجود در آن با ديگر سيستم‌هاي موجود در شرق و غرب معلوم مي‌شود كه نظام خانواده در اسلام، نظامي معنوي، ارزشي، اصلح و براي همه بشريت ماندگارتر است؛ زيرا ريشه‌ها، رهنمودها و احكام آن از منبع و مصدري اسلامي سرچشمه مي‌گيرد و ارتباطي با قوانيني كه ريشه در اهواء و كشش‌هاي ناروا نفساني دارند، ندارد.

6 ـ تار و پود جامعه اسلامي برگرفته از قرآن و رهنمودهاي صحيح سنت رسول خدا. و تبلور اخلاق و آداب اسلامي است.

7 ـ خانواده مسلمان با جامعه اسلامي ارتباطي تنگاتنگ و مستحكم دارد و با رويكردها و اهداف آن خود را هماهنگ مي‌سازد و در عين حال با انحراف جامعه از راه و رسم موردپسند خداوند ـ در راستاي محافظت از خيرات، منافع و سعادت خانواده و حمايت از

آن، از ذوب شدن، فروپاشي، درهم ريختگي و خروج از اطاعت خداوند ـ هم ميسر نميگردد.

در كنار مطالبي كه گفته شد يادآوري اين موضوع را لازم ميدانم كه همه احاديثي را كه در اين كتاب ذكر كردهام، مورد تحقيق و بررسي قرار داده و آنها را از منابع معتمد آوردهام و چنانچه در پارهاي موارد مطالبي تكرار گرديده به دليل مناسبت و ضرورتي بوده كه اين امر را ايجاب نموده است؛ زيرا هر مقامي مطلبي را ميطلبد و همه معلومات و مطالب آن از منابع معتبر و موثق برگرفته شده است.

در اين كتاب طرح و ساختار مطالب شامل يك مقدمه و چهار بخش است:

بخش اول : ويژگيهاي نهاد خانواده

بخش دوم :حقوق خصوصي و عمومي اعضاي خانواده

بخش سوم : فعاليتهاي خانواده

بخش چهارم :پايان زندگي زناشويي و پيامدهاي آن

در مقدمه راجع به «وحدت بشري»، مفهوم خانواده و انواع و اهميت آن، پارهاي از ناهنجاريهاي موجود در خانواده در عصر حاضر و اصول و اركان عادي، پرورشي، شرعي و ويژگيهاي آن، بحث شده است.

پروردگارا! ما را در جهت احترام به اين نظام و تلاش براي ماندگاري آن، موفق و سربلند بگردان! سخن حق از آن خداوند است و تنها اوست كه راه هدايت را فرا راه مان قرار ميدهد.

مؤلف

بخش اول

ویژگی‌های نهاد خانواده

مقدمه موضوع

يگانگي بشري

آفرينش بشريت از «وحدت انساني» كاملي در ساختار جسمي، سرشت احساسات، عواطف، رويكردها، رنج‌ها، آرزوها، نيازمنديها و ضروريات برخوردار است و برمبناي همين نگرش براي گرايشهاي نژادپرستانه و اختلاف در رنگ پوست، سلسله خانوادگي، تفاوت ميان مرد و زن و تمايلات ملي و مسلكي و مذهبي و ديگر تمايزها هيچگونه بهانه و توجيهي وجود ندارد.

لازمه وحدت آفرينش انسان از جانب خداوند پايبندي به اصول و ارزشهاي مساوات، آزادي، برادري و عدالت در چهارچوب خانواده و عرصه‌هاي ديگر و همكاري و تفاهم سازنده ميان مرد و زن براي به حركت انداختن چرخ زندگي به سوي خير و سعادت و قوت و كرامت و افتخار و آرامش و الفت و مودّت و آسايش روحي است.

اساس ارتباط ميان مرد و زن در اسلام بر مبناي مساوات كامل در آفرينش و وحدت خلقت وجود قرار گرفته است و خداوند متعال اين موضوع را در قرآن اينگونه تبيين فرموده است:

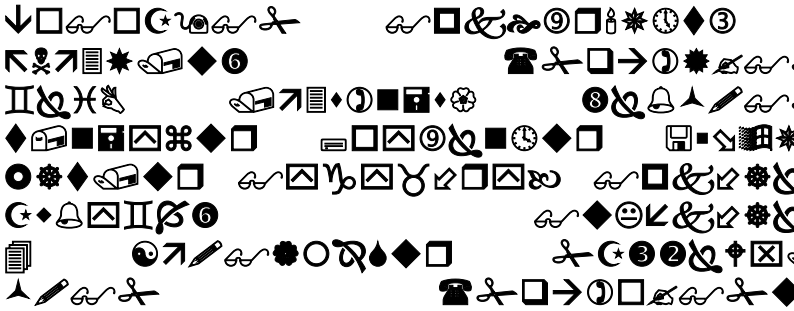

(النساء / 1) ( )

«اى مردم از پروردگارتان بپرهيزيد كه همه شما را از يك انسان آفريد و همسر او را (نيز) از جنس او آفريد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانى (در روى زمين) منتشر ساخت، و از خدايى بپرهيزيد كه (همگى به عظمت او معترفيد و) هنگامى كه چيزى از يكديگر مى‌خواهيد نام او را مى‌بريد، (و نيز) از خويشاوندان خود [از قطع ارتباط با آنها] پرهيز كنيد، زيرا خداوند مراقب شماست».

پيامبر گرامي اسلام ص مي‌فرمايد:

«زنان همسان و هم رديف مردانند».[1]

اين مساوات ميان مرد و زن عامل بقاي نسل بشر و ازدياد فرزندان پسر و دختر و در هم آميختن مجموعه‌هاي بشري در ميان جامعه‌ها گرديده است تا جايي كه اين جمعيت بشري كه تعداد آن به حدود پنج ميليارد و سيصد ميليون نفر مي‌رسد، در همه گوشه وكنار كره زمين زندگي مي‌كنند و از ثروت‌ها و خيرات آن براي تحقق «امنيت و سلامت» در همه زمينه‌ا استفاده مي‌نمايند.

اخوت و برادري از «كرامت انساني» كه اصلي اساسي به شمار مي‌رود و هيچگونه برتري ميان مرد و زن را نمي‌پذيرد، سرچشمه گرفته است.

( ) (الاسراء / 70) ( )

«به راستي ما فرزندان آدم را گرامي داشته‌ايم».

1-. اخرجه احمد و ابوداود والترمذي و غيرهم.

همچنين لازمه برادري انساني تعاون و همكاري براي رويارويي با مشكلات سخت و متنوع و مستمر زندگي است؛ زيرا تعاون يكي از مظاهر بارز رشد و تمدن بوده و مرد و زن هر دو در ارتباط با آن مسئوليت دارند.

تعاون و همكاري براساس وجود پديده محبت، الفت، دلسوزي و احساس همدردي متقابل قرار گرفته است و عرصه‌هاي زندگي تنها با بهره‌گيري از اين احساس و عاطفه پاك ميان مردان و زنان است كه راه درست خود را در پيش مي‌گيرند.

و در راستاي اظهار حقايق «مساوات، برادري، آزادي و عدالت» در جهان بوده است كه رسول خدا ص در حجه الوداع رهنمودها و ارزشهاي ماندگاري را فرا راه فعاليت‌هاي بشري قرار داده و فرموده است:

«اي مردم، پروردگار شما يكي است و پدرتان نيز يكي بوده است. بدانيد عرب بر غير عرب، غير عرب بر عرب، سرخ پوست بر سياه‌پوست، سياه‌پوست بر سرخ‌پوست ـ جز به وسيله پرهيزكاري ـ هيچگونه فضيلت و برتري ندارند. گرامي‌ترين شما نزد خداوند پرهيزكارترين‌تان است. آيا پيامم را رسانديم؟ گفتند: آري، يا رسول اللهص. سپس فرمود: كساني كه در اين‌جا حضور داشته‌اند، آن را به آنهايي كه غايب بوده‌اند، برسانند».[1]

تصوير وحدت انساني با توجه به مفهوم فراگير و مشترك آن از نظر اسلام، ادامه همان تلاش و نگرش ديگر پيامبران براي تحقق روند تكاملي رسالت همه آنان و تأكيدي ديگر بر جهاني بودن رسالت اسلام در آخرين صورت آن از طريق پيامبر همه انسان‌ها حضرت محمد بن عبدالله ص است.

1-. اخرجه البيهقي.

اعتراف به اصل «وحدت انساني» و مسائلي مانند مساوات كامل ميان مرد و زن و انسان بودن زن كه از آن منشعب مي‌شود، موارد زير را مي‌طلبد:[1]

1 ـ مساوات ميان مرد و زن در حقوق و مسئوليت‌ها:

در ارتباط با «انديشه و اهليت» و مسئوليت‌هايي كه دين خداوند فرراه انسان‌ها قرار داده. زنان دست كمي از مردان ندارند و در حقوق و مسئوليت‌ها همسان مي‌باشند.

2 ـ مساوات ميان آنان در عرصه عقايد و احكام:

همان انتظاري كه از مرد براي برخورداري از عقيده‌اي صحيح و اداي مسئوليت‌هاي شرعي مي‌رود همان انتظار از زن نيز وجود دارد و در استحقاق دستيابي به درجات اخروي و كسب ثواب مرد و زن در يك رديف قرار دارند و مبناي مساوات با عمل صالحي است كه هر دو انجام مي‌دهند.

مساوات ميان مرد و زن در ارتباط با حقوق و مسئوليت‌هاي اخروي در تكاليف ديني برگرفته از قرآن و سنت، پديده‌اي عمومي است. خداوند متعال مي‌فرمايد:

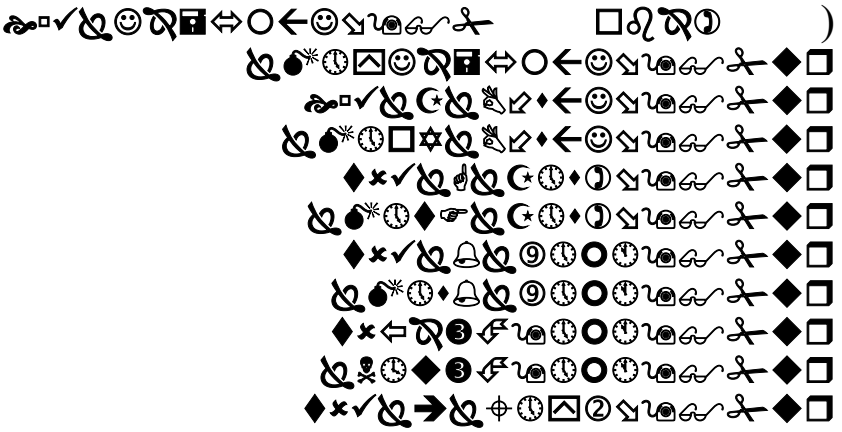

1-. المرأه بين الفقه و القانون.

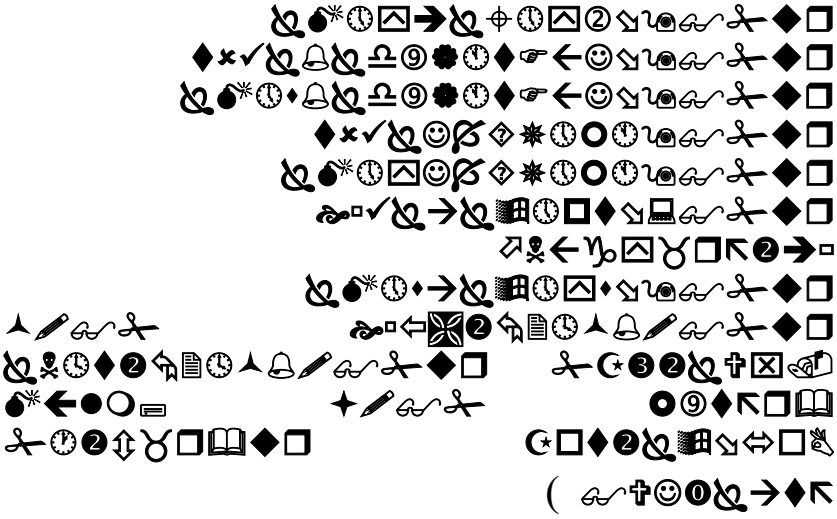

(الاحزاب / 35)

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ايمان، و مردان و زنان عبادتپيشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شكيبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاكدامن و مردان و زناني كه خداوند را فراوان ياد مي‌كنند، خداوند براي (همه) آنها آمرزش و پاداش بزرگي را فراهم ساخته است».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

(المدثر / 38)

«هركس در گرو عملكرد خويش است».

و مي‌فرمايد:

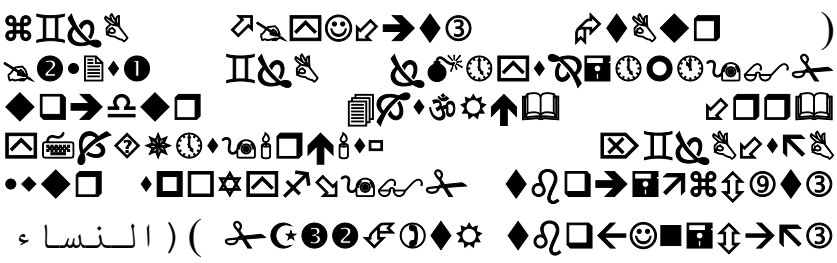

«كساني كه كارهاي شايسته مي‌كنند ـ مرد باشند يا زن ـ در حالي كه مؤمن باشند، به بهشت مي‌روند و به اندازه گودي پشت هسته خرمايي مورد ستم قرار نمي‌گيرند».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

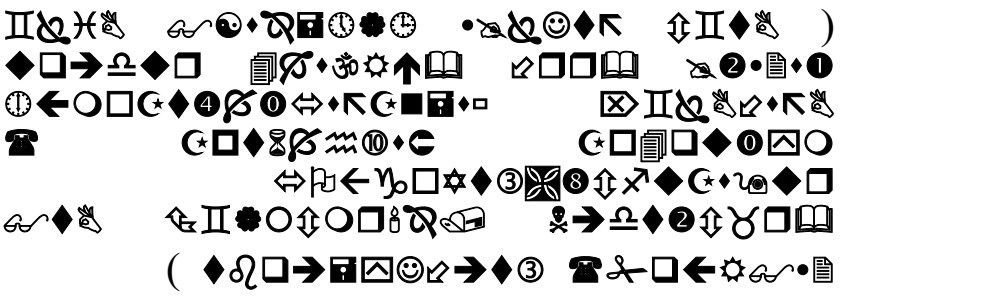

(النحل / 97)

«هركس ـ مرد يا زن ـ كار شايسته كند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگي پاكيزه‌اي حيات (حقيقي) مي‌بخشيم و مسلماً به آنان بهتر از آن‌چه انجام مي‌دادند پاداش خواهيم داد».

هم‌چنين در زمينه زندگي مادي و روابط همسري و قيام به مسئوليت‌هاي معيشتي، قرآن با صراحت تمام اصل مساوات در مسائل زندگي خانوادگي را بيان و مقرر نموده است. خداوند متعال در اين‌باره مي‌فرمايد:

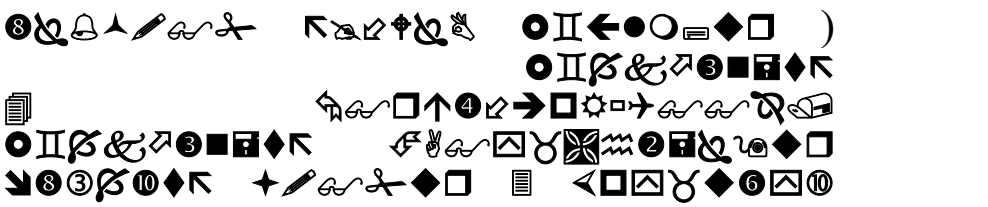

(البقره / 228)

«و همانند همان (وظايفي) كه بر عهده زنان است، به صورتي شايسته به نفع آنان (بر عهده مردان) نيز هست و (در اداي مسئوليت‌ها) مردان بر زنان برتري دارند».

3 ـ مساوات ميان مرد و زن در اهليت:

در اهليت‌ها و شايستگي‌هاي اجتماعي و اقتصادي، زنان نيز هم‌چون مردانند؛ زيرا مبناي مسئوليت، برخورداري از «عقل» است و زنان نيز همانند مردان عاقل و رشيد مي‌باشند و براي مثال در مورد ازدواجشان، رضايتشان شرط صحت آن است؛ زيرا رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«بدون اطلاع از تصميم زن بيوه و بدون رضايت دختر، آنان را به نكاح كسي درنياوريد».[1]

زنان داراي مسئوليت‌هاي مالي جداي از مسئوليت‌هاي مالي ديگر اعضاي خانواده هستند. هر چيزي را كه بخواهد مي‌تواند به مالكيت خود درآورد و هرگونه كه خواست در دارايي خود دخل و تصرف بنمايد و در اين مورد اموالي را كه از طريق ارث، بخشش، كار و ... به دست آورده فرقي با هم ندارند. خداوند متعال در اين‌باره مي‌فرمايد:

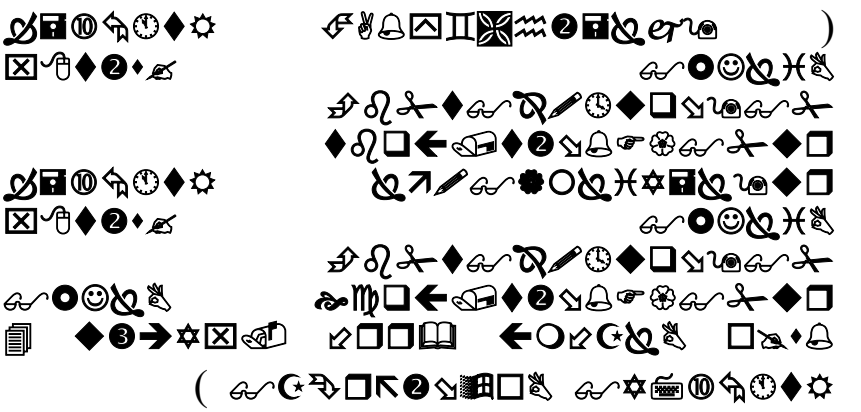

(النساء / 7)

«براي مردان از آنچه پدر، مادر و خويشاوندان (آنان) برجاي گذاشته‌اند، سهمي وجود دارد و براي زنان (نيز) از آنچه پدر، مادر و خويشاوندان (آنان) برجاي گذاشته‌اند سهمي (خواهد بود) خواه آن مال

1-. متفق عليه.

كم باشد يا زياد و سهم هركس واجب معين شده است».

لازم به يادآوري است كه براساس ماده 217 قانون مدني فرانسه حقوق مالي زن در حقوق و اختيارات شوهرش ذوب مي‌شود و بدون موافقت شوهر، زن حق هيچ‌گونه دخل و تصرفي را در اموال خويش ندارد.

4 ـ منزلت مرد و زن يكسان است:

زيرا زن نيز هم‌چون مرد انسان به شمار مي‌رود و خداوند همه انسان‌ها را گرامي و محترم شمرده است و مي‌فرمايد:

(﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ﴾)

(الاسراء / 70)

«به راستي ما فرزندان آدم را گرامي داشته‌ايم».

زنان در مقابل مادر، همسر، دختر و خواهر هم چون مردان داراي اكرام و احترام مي‌باشند. خداوند متعال در اين‌باره مي‌فرمايد:

(﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴾)

(الاحقاف / 15)

«به انسان سفارش كرده‌ايم كه با پدر و مادرش به نيكي رفتار كند. مادرش همراه با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل سختي او را به دنيا آورد و باردار شدن مادر و از شير گرفته شدن او سي ماه (طول كشيده) است».

در مورد مسئوليت اكرام و احترام، مادران سه درجه بر پدران برتري دارند؛ زيرا امام بخاري

و مسلم از ابوهريره روايت مي‌نمايند كه: مردي به حضور رسول خداص رسيد و گفت: چه كسي بيشتر بر من حق دارد كه با او به خوبي رفتار نمايم؟ رسول خداص فرمود: مادرت. گفت: پس از او؟ رسول خداص فرمود: مادرت، باز گفت پس از او؟ باز گفت: رسول خداص براي بار سوم فرمود: مادرت. آن مرد پرسيد: پس از مادرم؟ رسول خداص فرمود: پدرت.

(﴿ ﴾)

(الروم / 21)

«و برخي از نشانه‌هاي (دانش و حكمت) خداوند، اين است كه از نوع خودتان همسراني را برايتان آفريد تا در كنار آنها آرامش پيدا كنيد و در ميان شما دوستي، مهرباني و دلسوزي را قرار داد. در اين راه براي كساني كه مي‌انديشند، نشانه‌هايي است».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

(﴿ ﴾) (النساء / 19)

«با آنان به شايستگي رفتار كنيد».

«بهترين شما كساني هستند كه با خانواده خويش به بهترين روش رفتار مي‌نمايند و من از همه شما با خانواده‌ام بهتر معاشرت مي‌نمايم».[1]

1- اخرجه الترمذي و ابن ماجه عن عائشهΨ.

همچنين فرموده است:
«بهترين بهره دنيا همسر پاك و پرهيزكاري است كه هرگاه او را بنگري شادمانت نمايد و چنانچه نباشي (از ثروت و حيثيت تو) محافظت كند».[1]
و فرموده است:
«به يكديگر توصيه كنيد كه با زنان به خوبي معاشرت نماييد».[2]
و در ارتباط با مراعات اكرام و احترام زنان در مقام دختر و خواهر رسول خدا ص مي‌فرمايد:
«هركس سه دختر يا سه خواهر يا دو دختر و دو خواهر داشته باشد و با آنان به نيكي رفتار نمايد و در مورد آنان پرهيزكاري كند، خداوند او را به بهشت مي‌برد».[3]

5 ـ حق و اهليت زنان در آموختن و آموزش دادن:
اسلام همچنان كه مسلمانان را به تعليم مردان ترغيب نموده در مورد زنان نيز به همان اندازه اهميت داده است. رسول خدا ص فرموده است:
«آموختن بر هر انسان مسلماني واجب است».[4]
كسي نمي‌تواند اين موضوع را منكر شود كه ضرورت و نياز به وجود زن در خانه و زندگي مشترك با مرد به معني يادآوري او به مساواتش با مرد است.
خلاصه سخن اين است كه: خداوند در سه عرصه زنان را مورد اكرام و احترام قرار داده است:
1 ـ در عرصه انسانی: كه همچون مرد انساني گرامي و مورد احترام است.
2 ـ در عرصه اجتماعی: كه همچون مرد اهليت و حق برخورداري از آموزش و آموزش دادن و رسيدن

1-. اخرجه احمد والترمذي و ابن حبان عن ابي سعيد الخدري ψ.
2-. متفق عليه.
3-. اخرجه مسلم و ابن ماجه.
4-. اخرجه البيهقي.

به درجات عالي تحصيلي از همان سنين كودكي تا لحظاتي پيش از مرگ را دارد. و اين حق را دارد از شغلي كه با فطرت و رسالت و طبيعت و ويژگي زن بودن او سازگاري داشته باشد، برخوردار شود.

3 ـ در عرصه حقوقي: زنان نيز هم‌چون مردان داراي حق مالكيت و تصرف كامل در اموال خود، از همان اوان رسيدن به سن بلوغ تا پايان عمر مي‌باشند و از همان آغاز تولد حقوق مالي آنان حفظ مي‌شود.

امتيازهاي زنان

اسلام زنان را از پاره‌اي واجبات ديني مانند: قضاي نماز، تحمل بار مسئوليت‌هاي مالي نظير مهريه، نفقه و سرپرستي خانواده، قضاوت، رهبري حكومت، جهاد در راه خداوند، شهادت دادن در زمينه مسائل جنايي و اجراي حدود معاف نموده است. زيرا در رابطه با اين مورد اخير، اغلب زنان از مشاهده توجه به جنايات نفرت دارند و طاقت ديدن خونريزي را ندارند و به همين خاطر شهادت‌شان در مورد قتل و جنايت چندان مطلوب نيست. اما در مورد مسايل خاص خودشان مانند: حاملگي، تولد فرزند و ديگر مسايل خاص آنها شهادت‌شان مورد قبول قرار مي‌گيرد.

برخي از تفاوت‌هاي موجود ميان زنان و مردان

به خاطر طبيعت و فطرت و امكانات واقعي و قوت عاطفه‌اي كه خانم‌ها از آن برخوردارند، اسلام آنان را مورد حمايت قرار داده است و به علت ارتباط سيستم ميراث با مسايل مربوط به هزينه و مخارج زندگي، در چهار مورد ميان زنان و مردان تفاوت‌هايي قائل شده است كه قائل شدن به اين تفاوت‌ها به هيچ وجه به معني تحقير عقل،

شايستگي‌ها، انسانيت، كرامت و اهليت‌هاي زنان به شمار نمي‌رود.[1]

1- اداي شهادت

در مسايل مربوط به حقوق مدني مانند: خريد و فروش و اجاره و معاشرت و امثال آنها، شهادت دو نفر زن را همسان شهادت يك نفر مرد قرار داده است. خداوند متعال در اين‌باره مي‌فرمايد:

([illegible]

(بقره / 282) [illegible]

«دو شاهد مرد را به شهادت بطلبيد، اگر دو مرد نبودند، مردي را با دو زن از ميان آنهايي كه (به عدالتشان) رضايت داريد (گواه بگيريد) تا گر يكي از آن دو زن (به بيراهه رفت و يا) فراموش كرد ديگري وي را يادآوري نمايد».

اين موضوع در واقع به خاطر كم‌تجربگي و ناپختگي زنان در مورد مسائل مالي و اجتماعي زندگي در درون خانه‌هاست و به همين خاطر است كه خداوند فرمودند: «تا اگر يكي از آن دو (به بيراهه رفت و يا) فراموش كرد، ديگري او را يادآوري نمايد». و در مورد مسايل قتل وجنايات به دليل آن‌كه تحمل ديدن خون، جرح و جنايت را ندارند، آنها را از گواهي دادن معاف گردانيده است.

1- دكتر مصطفي سباعي : مرجع قبلي ص 40-49.

2- استحقاق ميراث با خويشاوندان

هرگاه همراه با زن خويشاوندانی مانند برادر وجود داشته باشند، نصف سهم او را به ارث مي‌برد. زيرا خداوند متعال فرموده است:

( )

(النساء / 11)

«سهم مرد دو برابر سهم زن است».

سبب دو برابر بودن سهم ارث مردان اين است كه قضيه ميراث با مسئوليت‌هاي مادي و مخارج زندگي ارتباط دارد و اين كار مسئوليت مردان است و زنان به هيچ‌وجه براي تأمين زندگي و معيشت كسي، مسئوليتي متوجه شان نيست. و همه دارايي خود را پس‌انداز مي‌نمايند و مردان مسئول تأمين مخارج خانواده هستند و گاهي همه آن چه را كه دارند صرف هزينه‌هاي زندگي مي‌نمايند و به نقطه صفر مي‌رسند، اما زنان هم‌چنان از ثروت خويش برخوردارند.

اما در پاره‌اي از موارد سهم زن و مرد يكسان است. براي مثال زناني كه خواهر مادري و برادر مادري متوفايي وارث باشند، سهم هر يك از آن‌ها $\frac{1}{6}$ است و چنانچه از مرده تنها خواهري مادري بر جاي مانده باشد، باز هم سهم او $\frac{1}{6}$ است.

هم‌چنين اگر همراه با پدر و مادر شخص متوفي فرزندانمي هم از او برجاي مانده باشد، هر يك از پدر و مادر يك ششم دارايي او را به ارث مي‌برند و چنانچه از شخص متوفايي كه پدر و مادر و تنها يك دختر برجاي مانده باشد. سهم دختر نصف همه دارايي اوست. و چنانچه دو دختر باشند دو سوم و در صورتي كه دو خواهر از ميّت

برجاي مانده و او داراي دو دختر نباشد، سهم آن دو خواهر $\frac{2}{3}$ كل دارائي اوست.

3- ديه زني كه به صورت غير عمد به قتل رسيده باشد

ديه خانمي كه به طور غيرعمد به قتل رسيده با شد، نصف ديه مرد است[1] زيرا زيان و پيامدي كه بر اثر كشته شدن مرد به وجود مي‌آيد، بسيار بيشتر از كشته شدن زن. اما با اين حال برخي از علما ديه مرد و زن را به يك اندازه مي‌دانند!

4- به دست گرفتن رياست حكومت

اسلام خانم‌ها را از بر دوش گرفتن بار سنگين رياست حكومت و رهبري مردم معاف نموده است، تا از اين طريق مصالح حساس و درجه اول امت اسلامي و طبيعت روحي و مسئوليت‌هاي اجتماعي آنان نيز پاسداري نمايد. رسول خدا ص فرموده‌اند: «ملتي كه زمام امورشان را به دست زني بسپارند، ملتي پيروز نخواهند بود».[2]

اكثريت علما ـ به جز ابن جرير طبري ـ مقام قضاوت را هم به مقام ولايت اضافه نموده و بر اين باورند كه: به خاطر حساسيت مقام قضاوت و دور نگاه داشتن زنان از تحمل مسئوليت‌ها و مشكلات و دشمني‌هائي كه ممكن است به خاطر

1-. برخي از علماي معاصر از جمله استاد محمود شلتوت در كتاب «الدين و الشريعه» و علامه يوسف القرضاوي در كتاب «ملامح المجتمع المسلم» رأيشان بر اين است، كه زن و مرد در ديه به‌خاطر يكسان بودن در نفس و انسانيت به يك اندازه است». (مترجم)

2-. اخرجه البخاري و الترمذي و النسائي و احمد.

قضاوت، طرف محكوم دست به انتقام‌جويي بزنند، زنان از پذيرفتن آن معاف شوند.[1]

5- مديريت خانوادگي مردان

اسلام منزلت مديريت و «قوامت» به معني رياست و رهبري را به مردان داده تا امور خانواده و منزل به خاطر خبرگي و تجارب مردان و نياز مديريت به قوت و صلابت و قاطعيت و غلبه عقلانيت بر احساسات و پذيرفتن عواقب و مسئوليت‌ها، تصميم‌گيري به آنان سپرده است.

خداوند متعال مي‌فرمايد:

(﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾

قرار مي‌گيرد. و هر يك از ما از نزديك با خانم‌ها سروكار داريم و عملاً توانايي‌هايي را كه در مردان مشاهده مي‌نماييم در آنها كمتر مي‌بينيم و واقعيت بهترين گواه اين مدعاست.[1]

دوم: التزام مرد به مسئوليت‌هاي مالي مانند: پرداخت مهريه، تأمين زندگي زن و فرزندان و گاهي پدر، مادر و ...

خانواده چيست؟

خانواده از نظر بيشتر مردم عبارت است از زن و فرزندان و خويشاوندان مرد و در اصطلاح شرعي خانواده گروه و جماعتي است كه زيربناي جامعه را تشكيل مي‌دهند. و بناي آن بر روابط همسري ميان زن و مرد استوار است و پيامد آن وجود فرزندانی است كه به صحنه زندگي گام مي‌گذارند. خانواده در ارتباطي نزديك با پدربزرگ، مادربزرگ مرد، زن، برادران و خواهران آنها، نوادگان، فرزندان پسر و دختر، عموها، عمه‌ها، دايي‌ها، خاله‌ها و فرزندان آنها خواهد بود.

مفهوم لغوي و شرعي خانواده شامل معني حمايت، نصرت و وجود روابط تفاهم و همكاري مبني بر اساس نژاد، خون، نسبي، سبب و اوضاع مي‌باشد.

1-. برخي از علما از جمله استاد رشيد رضا در تفسير آيه «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساء» و علامه يوسف قرضاوي در برخي از كتاب‌هايش به اين باورند كه «قواميت» مرد به معني رياست و امر و نهي كردن نيست بلكه به معني مسئوليت‌هاي فراوان او در ارتباط با تأمين هزينه‌هاي زندگي و محافظت از حرمت و كرامت خانواده و كارهاي سنگيني است كه زنان از عهده آن برنمي‌آيند، از طرف ديگر امور خانواده براساس مشورت و تبادل نظر بايد صورت بگيرد و در اين ميان بايد تجارب و توانايي‌هاي مردان و پيامدهاي تصميمات نيز مورد توجه قرار بگيرند.

نظام خانواده: عبارت است از احكام و قوانيني كه در آغاز، اثنا و انتهاي زندگي خانوادگي امور و شئون آن را سروسامان مي‌بخشد.

انواع خانواده‌ها

خانواده داراي سه نوع است: كوچك، متوسط و بزرگ.

خانواده كوچك: به زن و شوهر و فرزندان محدود مي‌شود. و در اين كتاب ما در ارتباط با آن است كه سخن به ميان مي‌آوريم. چيزي كه اسلام در پي آن است كه كاخ آن را بر روي محكم‌ترين و استوارترين پايه‌ها قرار بدهد.

خانواده متوسط: شامل اقوام و خويشاوندان مانند: پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، برادر، خواهر، عمو، عمه، دايي، خاله و ... مي‌شود و اين‌ها كساني هستند كه در ارتباط با اصطلاح «صله رحم» موردنظر مي‌باشند و رعايت محبت و ارتباط با آنان زمينه‌ساز بركت در عمر و روزي مي‌شود؛ زيرا در حديث قدسي آمده است كه: «من خداوندم، من مهربانم، خود مهرباني را آفريده‌ام و از آن اسمي را براي خود برگزيده‌ام، هركس آنرا مراعات نمايد از او حمايت و مراقبت مي‌نمايم و هركسي آن را قطع كند، با او قطع رابطه خواهم نمود».[1]

خانواده بزرگ: عبارت از جامعه اسلامي كه شامل: همسايگان دوستان و ديگران مي‌شود و خداوند اساس ارتباطشان را بر «اخوت» قرار داده و همه را با «محبت»، ارتباط متقابل و تفاهم فراخوانده است و مي‌فرمايد:

♦♌❑↖☪✍✍♦←☺♋❁✂ ✍✉☺✵☼➲◑)

(الحجرات / 10) (➴□◆❑✍⌘➲◑

1-. اخرجه ابوداود و الترمذي.

«مؤمنين با هم برادرند».

هم‌چنين همه جامعه بشري و انساني را در بر مي‌گيرد و خداوند همه انسان‌ا را به تعاون و همبستگي متقابل فراخوانده و فرموده است:

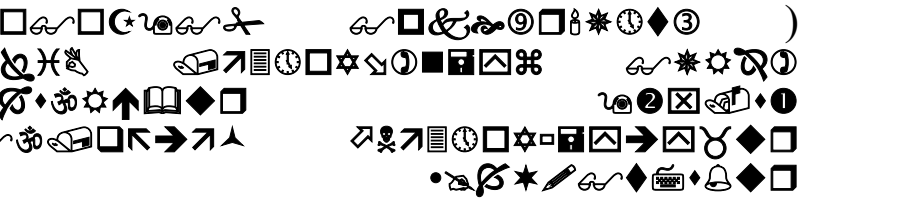

(الحجرات / 13)

«اي مردم! ما شما را از مرد و زني (به نام آدم و حوّا) آفريده‌ايم و شما را به صورت قبيله و عشيره درآورديم، تا همديگر را بشناسيد (و با هم در ارتباط باشيد)».

اهميت خانواده

خانواده مدرسه‌اي انساني و ضرورتي اساسي براي پرورش نفس و ادامه زندگي آرام و كمك به انتظام جامعه و تقويت آن به عواملي سازنده، ابقاء و ماندگاري نوع بشري است.

اما پرورش نفس انساني متكامل كه تبلور رشد جسمي و عاطفي انسان اعم از زن و مرد باشد، از طريق ازدواج تحقق مي‌يابد، ازدواجي كه به كشش‌هاي فطري پاسخ مثبت مي‌دهد و نيازهاي غريزي را برآورده مي‌نمايد و خواسته‌هاي روحي، عاطفي و جسمي را تأمين مي‌نمايد و همه اين‌ها در راستاي تحقق اعتدال و توازن است كه از محروميت انسان از مسائل غريزي از يك طرف و از طرف ديگر از بي‌بندوباري و زيرپا نهادن فضيلت و اختلاف و ناهنجاري‌ها پيشگيري مي‌نمايد.

اما در پيش گرفتن زندگي سالم و آرام از خلال خانواده است كه تحقق پيدا مي‌نمايد؛ زيرا خانواده كانوني گرم و تجمعي كوچك است كه

پايه‌هاي معيشت و زندگي آرام و سالم را استوار مي‌گرداند و همكاري سازنده و نيرومندي براي چيره شدن بر مشكلات زندگي به وجود مي‌آورد و فضاي پر از عشق، محبت، الفت، آرامش و سلامت را فراهم مي‌گرداند و در مقابل دشمني‌هاي دشمنانِ پيدا و پنهان مي‌ايستد و در برابر همه لغزش‌ها و ضعف‌ها و بيماري‌ها مقاومت مي‌نمايد و مهربانانه دست كودكان را مي‌گيرد و آنان را به سوي رشد و تكامل پيش مي‌برد و سالمندان را از تنهايي، اهمال، بي‌پناهي و بي‌سرپناهي نجات مي‌دهد تا در زمان ضعف، ناتواني و نيازشان به مساعدت و محبت، مورد بي‌توجهي قرار نگيرند.

از اين نظر خانواده پشتيبان نظام اجتماعي و ادامه نسل بشري است كه از خلال پا به صحنه زندگي گذاشتن فرزندان سالم و پاك از نسل، نسب و وجود بشري پاسداري مي‌كند و جامعه را در مقابل بيماري‌هاي ناشي از روابط نامشروع مصون مي‌نمايد.

در زير چتر خانواده مي‌باشد كه در انسان روح فرمانبرداري و احساس مسئوليت براي اثبات ذات و شخصيت و آباد نمودن عرصه‌هاي زندگي و آموختن ارزش‌هايي مانند: ايثار، فداكار، صبر، تحمل، سخاوت، بخشندگي و امانتداري رشد مي‌نمايد و نهال اخلاق، فضيلت و معني زندگي حقيق در جامعه‌اي كوچك رشد و نمو مي‌نمايد. جامعه كوچكي كه يار و پشتيبان جامعه انساني بزرگتر و ميداني براي تربيت مستقيم و عملي در جهت تحقق معني همبستگي اجتماعي مادي و معنوي آن‌چناني است كه براي هر جامعه‌اي ضرورتي اساسي به شمار مي‌آيد؛ زيرا همه جامعه را به صورت پيكر واحدي در ميدان زندگي مشترك، محبت متقابل، دلسوزي متبادل و اشاعه روح، دلسوزي، احساس مسئوليت و گسترش همكاري براي پيشرفت در همه عرصه‌هاي

زندگي اجتماعي است و سدي را در برابر انديشه‌ها و گروه‌هاي مخالف و ناهنجاري‌ها ايجاد مي‌نمايد و از همه انواع عقب‌ماندگي، لغزش و شيوع بيماري‌هاي سه‌گانه خطرناك فقر، ناداني و بيماري جلوگيري مي‌نمايد.

پاره‌اي از مشكلات خانواده‌ها در دنياي معاصر

در اوضاع و احوال كنوني نظام خانواده با پاره‌اي از مشكلات و ناهنجاري‌ها رو به روست كه گاهي آن را دچار لرزش و فروپاشي مي‌نمايد و گاهي هم اين مشكلات به خاطر اوضاع و محيط اجتماعي محلي يا جهاني و گاهي عامل آنها به ساختار شخصيتي مرد يا زن يا دخالت‌هاي نارواي خويشاوندان يا دوستان و همسايگان برمي‌گردد.

عواملي كه به خود مرد يا زن برمي‌گردند گاهي از نا آگاهي و يا ضعف دانش و معرفت زنان و يا طمع‌ورزي‌ها و فريب‌خوردن‌هاي مرد در اثر چيزهايي كه مي‌بينند يا از آن مطلع مي‌گردد، ناشي مي‌شود.

گاهي فقر اقتصادي خانواده زمينه انحراف زن و گاهي هم ثروت و تمكن مالي موجب به بيراهه رفتن مرد مي‌گردد و نسبت به خانه، زن، فرزندانش بي‌توجهي مي‌نمايد. گاهي هم شخصيت و طبيعت خاص مرد، توقعات و انتظارات بيش از حد معمول، زمينه ناهنجاري در خانواده را فراهم مي‌نمايد و در مواردي هم ازدواج بدون انديشه و تأمل و شتابزده سبب بروز مشكلات خانوادگي مي‌شود.

در ارتباط با دخالت خويشاوندان بايد گفت كه گاهي پدر، مادر، پسر يا دختر در امور مربوط به خانواده تازه تأسيس شده عامل اصلي بروز اختلاف مي‌شوند و اين دخالت‌ها غالباً به اخلاق و طبيعت دخالت‌كنندگان برمي‌گردد و زن و شوهري را كه تازه زندگي مشترك را آغاز كرده‌اند، هم‌چون

كساني كه سال‌ها ازدواج آنها سپري شده و از تجربه و پختگي كافي برخوردارند، تصور مي‌كنند و در نتيجه با دخالت‌هاي بي‌مورد زمينه بروز اختلاف و ناراحتي را ميان آنها فراهم مي‌سازند.

عامل محوري و اساسي همه آن مشكلات و ناهنجاري‌هاي ديگر به عدم آشنايي يكي از آنان يا هر دو از آداب، قوانين و احكام اسلامي مربوط به حقوق و مسئوليت‌هاي اعضاي خانواده برمي‌گردد.

ويژگي‌هاي نهاد خانواده مسلمان

خانواده مسلمان خانواده‌اي است كه پايبند مقررات شريعت الهي و خلاق و آداب اسلامي مي‌باشد و براي به دست آوردن خير و منافع اين دنيا و دنياي پس از مرگ تلاش مي‌نمايد و براي زندگي در جامعه‌اي سالم با روشي هوشيارانه و اسلوبي آرام براي تحقق سربلندي دنيا و سعادت آخرت از هيچ سعي و تلاش فروگذار نمي‌نمايد.

به همين خاطر خانواده مسلمان هميشه ميان آرمان‌گرايي و واقع‌بيني و ديدگاه فراگيري و جزئي‌نگري و عوامل ثابت و متغير تعادل لازم را فراهم مي‌نمايد.

در عرصه آرمان‌گرايي و واقع‌بيني، خانواده مسلمان تلاش مي‌كند كه از زندگي خوب و سالم و درآمدي كافي و آينده‌اي روشن و در حال ترقي برخوردار باشد و خير و سعادت خويش را در عملي نمودن مسئوليت‌هاي ديني و احكام اسلامي مي‌داند و هيچ يك از رهنمودهاي قرآن و سنت را به دست فراموشي و بي‌مبالاتي نمي‌سپارند.

آنان از همان روزهاي خواستگاري و نگاه‌هاي پاك و تفاهم ابتدايي با نشست‌ها و ديدارهاي صريح و صادقانه و به دور از شك، شبهه و فريبكاري سنگ بناي سعادت خود را در زمين

استوار مي‌نمايند و توانايي‌ها و ويژگي‌ها، تناسب و شايستگي ميان دختر و پسر را مورد توجه قرار مي‌دهند و هر يك از آنان به مسئوليت‌هاي فطري و اجتماعي خويش عمل مي‌كنند و مرد از طريق كار و تلاش مخارج زندگي را فراهم مي‌نمايد و زن به اداره امور منزل و سرپرستي فرزندان مي‌پردازد. در خانواده مسلمان مرد براساس مشورت، بررسي، تعاون و هماهنگي ـ كه اساسي سالم براي هرگونه زندگي اجتماعي است ـ قوامت، سرپرستي و نظارت را بر دوش دارد.

اساس روابط زن و مرد بر اطمينان متقابل و در كلام و معاشرت براساس اعتبارات انساني ارزشمند رفتار مي‌نمايند. در رابطه با هزينه‌هاي زندگي از ريخت و پاش پرهيز نموده و راه اعتدال را در پيش مي‌گيرند، و زن شوهرش را به خريداري چيزهايي كه با درآمد او سازگاري ندارد مجبور نمي‌كند و مرد نيز همسرش را به كارهايي كه در حد توان و استعداد او نيست مجبور نمي‌نمايد و درحالت بيماري و بارداري و عادت ماهيانه او را مورد مراقبت قرار مي‌دهد.

معيار اين روابط مشترك براساس: ميان‌روي در جدي بودن، قاطعيت، تسامح، نرمش، عشق، متابعت، احترام متبادل، معرفت، تجمع مخاطر و مشكلات و پرهيز از افراط و تفريط و تلاش براي جلب رضايت خداوند است.

رعايت اعتدال در زمينه «فراگيري و جزئي‌نگري» بدين معناست كه خانواده براي سر و سامان دادن به امور خود به صورت گام به گام عمل نمايد و كاخ زندگي خود را مرحله به مرحله بسازد و براي رسيدن به آرزوها و اميدهايش نخواهد كه راه يك ساله را يك روزه طي كند و به اندك و حداقل هم قناعت ننمايد و مبناي روابط خود را با خويشاوندان براساس روشي مطلوب و جدي و در

عين حال واقع‌بيني و آرمان‌گرايي، پايه‌ريزي كند.

اما در رابطه با مراعات «ثوابت و متغيرات»: خانواده مسلمان به اصول و ارزش‌ها و روش‌هاي قطعي و ضروري اسلام احترام مي‌گذارد، و در عين حال اوضاع، احوال، تحولات زمان و مخاطر آينده را مورد توجه قرار مي‌دهد و عقد ازدواج را در دفاتر رسمي حكومت به ثبت مي‌رساند و خود را به مراعات و ضرورت رضايت طرفين ازدواج و در حضور شهود ملتزم مي‌داند و در مورد مسائل مادي از توقعات بيش از حد پرهيز مي‌نمايند و حدود و موازين شريعت خداوند را زيرپا نمي‌نهند.

پايه‌هاي نهاد خانواده

ساختار خانواده شامل ساختار مادي و ساختار معنوي است. پايه‌ريزي خانه و منزل مسلمان و سالم از نظر مادي بدين صورت است كه خانه‌اي پوشيده و محافظت شده و امن و به دور از داد و فرياد است. منزل آنها به گونه‌اي است كه درون آن از بيرون براي نامحرمان قابل رؤيت نيست و پنجره‌هايش بلند و در شبها مستور است.

از حرمت و حيثيت در آن هم‌چون گوهري گرانبها محافظت مي‌شود و اعضاي آن از آميختن و اختلاط مردان و زنان نامحرم پرهيز مي‌نمايند و كار روا و ناروا را در آن با هم قاطي نمي‌سازند و با بهره‌گيري از اخلاق و آداب ديني آن را از ناهنجاري‌ها مصون مي‌دارند. در آن صداي جيغ و داد، دشنام، ترانه‌هاي مبتذل و ساز، دهل، تار و عود نامشروع به گوش نمي‌رسد.

سرود و آوازشان آواي قرآن و اذان و زمزمه لبانشان گفتن سبحان الله، لا اله الا الله و الحمدالله و الله اكبر است. در روزها، شبها و شادماني با سر و صداي بلند و ناهنجار همسايگان خود را آزار

نمي‌دهند و به هنگام مصيبت و عزا با داد و فرياد و فغان بر سر قضا و قدر فرياد نمي‌كشند و به حكم و اراده خداوند گردن مي‌نهند.

اگر دارا باشند دست دردمندان و نيازمندان را مي‌گيرند و در نهان به حد توان به آنان كمك مي‌كنند و چنانچه خود مستمند و نيازمند باشند، راه پاكي و قناعت را در پيش مي‌گيرند و دست نياز را به سوي كسي دراز نمي‌نمايند و به گونه‌اي رفتار مي‌كنند كه بي‌خبران آنان را ثروتمند مي‌شمارند و در شادماني و مصائب راه شكيبايي را در پيش مي‌گيرند. با آرامش و متانت به مسئوليت‌هاي خويش عمل مي‌كنند و از رياكاري پرهيز مي‌نمايند و در بيان حق از كسي هراس به دل راه نمي‌دهند و از سرزنش سرزنشگران باكي ندارند و مدام خوش اخلاق و خوش برخورد مي‌باشند.

سخن گفتن‌شان به سكوت بيشتر شباهت دارد تا سر و صدا و چهره خويش را با نور قرآن و نماز در روز و شب هنگام روشنايي مي‌بخشند. به ناموس مردم چشم نمي‌دوزند و چشمان خود را از ديدن حرام فرو مي‌بندند؛ زيرا نگاه نامحرم را همچون مار زهرآگين به شمار مي‌آورند و هيچگاه بر خود نمي‌بالند و بر ديگران فخر نمي‌فروشند و از اسراف و ريخت و پاش در منزل، ماشين و ...، پرهيز مي‌كنند. چه دارا باشند و چه نادار نسبت به كسي حسادت نمي‌ورزند و به مال و ثروت ديگران چشم طمع نمي‌ورزند.

شرم و حيا از سيماي‌شان مشاهده مي‌شود و درخت ايمان و اخلاص در اعماق دل‌هايشان ريشه دوانيده و جز به نيكي زبان به سخن نمي‌گشايند و از پرگويي پرهيز مي‌كنند و تنها براي شكسته شدن حرمت دين خداوند است كه خشمگين مي‌شوند.

درب خانه‌هايشان بر روي بدكاران بسته است، به اذيت و آزار ديگران دست نمي‌زنند و در جهت زيان مردم گام برنمي‌دارند و تنها در راه رضايت خداوند قدم مي‌نهند و همراه با توضع و فروتني در مقابل خداوند به سوي نماز و جماعت و كار و خدمت گام برمي‌دارند و براي خير و رفاه خود و ديگران و كمك به جمعيت‌هاي خيريه، مستمندان، بناي مسجد، مدرسه و بيمارستان از هيچ تلاشي دريغ نمي‌ورزند تا در آنها عبادت خداوند و خدمت به خلق انجام بگيرد.

منازل مردم مسلمان در حد امكان لازم است فراخ و وسيع باشد و چنانچه خدمتكاري داشته باشند اطاق و مسكن مستقلي را براي او فراهم مي‌نمايند تا بيش از حد ضرورت با اهل منزل رفت و آمد نداشته باشد و تنها در حد ضرورت به اطاق و منزل آنها رفت و آمد نمايد.

خانواده مسلمان به تعهدات خود به موقع عمل مي‌كنند و تنها به صداقت زبان به سخن مي‌گشايند و امانت‌ها را به صاحبان امانت باز مي‌گردانند و حق هر صاحب حقي را به آنها مي دهند و به وعده‌ها و پيمان‌هايشان وفادار مي‌مانند و از زير بار تعهدات خويش شانه خالي نمي‌نمايند و بدون رضايت طرف مقابل قراردادي را فسخ نمي‌كنند. گشاده‌رو، گشاده‌دست، بزرگوار و بخشنده‌اند، به هيچ‌وجه اجازه نمي‌دهند به بيماري بخل و حسد مبتلا شوند و آنهايي هستند كه رسول خداص در بخش اول يكي از فرموده‌هايش راجع به آنها مي‌گويد:

«بهترين بندگان خداوند آنهايي هستند كه ديدار آنان خداوند را به ياد مي‌آورد و بدترين بندگان خداوند آنهايي هستند كه با سخن‌چيني و فتنه‌جويي ميان دوستان جدايي مي‌اندازند و مدام

در پي آن هستند كه براي انسان‌هاي بي‌گناه و محترم، گناهان زشتي را نسبت دهند».[1]

در نتيجه بدترين آدم‌ها داراي سه ويژگي هستند:

1 فساد برانگيزي و آتش‌افروزي.
2 تلاش براي پاره نمودن رشته‌هاي محبت و ايجاد تفرقه و چنددستگي.
3 تهمت زدن عمد و آگاهانه به انسان‌هاي بي‌گناه و فحش و ناسزاگويي افسارگيسخته.

تربيت فرزندان

يكي از محورهاي اساسي بناي كاشانه سالم و پاسداري از هويت و ويژگي‌هاي آن، اهتمام تام و تمام به آموزش و پرورش فرزندان است و لازم به يادآوري است كه معني تربيت و پرورش بسيار گسترده‌تر از معني تعليم و آموزش است.

تربيت: به معناي بارآوردن و رشد بخشيدن به فرزند تا رسيدن گام به گام به مرحله كمال است و همه جوانب تربيت مادي و جسمي، نفسي و روحي و عقلي و فكري و رفتاري و اجتماعي را شامل مي‌شود.

تعليم: جزئي از تربيت به شمار مي‌آيد و متضمن در اختيار گذاشتن معلومات مورد نياز كودكان براي اصلاح امور زندگي است كه تنها به جنبه عقلي و انديشه و ارتباط پيدا مي‌نمايد. اما تربيت همه جوانب جسمي، عقلي، شخصيتي، معنوي و ديگر جوانب وجودي او را شامل مي‌شود.

براي رشد و بالندگي فرزندان هم تعليم لازم است و هم تربيت. زيرا آنان امانت‌هايي هستند كه به پدر و مادران‌شان سپرده شده‌اند. رسول

1-. الترغيب و الترهيب : ج 3 ص 499.

خداص مي‌فرمايد: «بهترين هديه والدين به فرزندان خود، تربيت خوب آنها است».[1]

امام محمد غزالي/مي‌فرمايد:

«بايد دانست كه روش تربيت فرزندان يكي از مهم‌ترين و اساسي‌ترين امور زندگي است. فرزندان نزد والدين‌شان امانت‌اند. و قلب پاك آنها گوهرهاي گرانبها و بي‌غل و غشي است كه از هرگونه نقش و تصوير خالي‌اند و پذيراي هرگونه نقشي مي‌باشند و به هر سويي كه خواسته شود، متمايل مي‌شوند. و چنانچه به كار و گفتار خير و آموزنده عادتشان دهند، براساس آنها بزرگ مي‌شوند و سعادت دنيا و آخرت را كسب مي‌كنند و پدر و مادر و معلم و مربي نيز با آنان سهيم خواهند بود.

اما چنانچه به شرارت و بدكاري خو كنند و هم‌چون چهارپايان مورد بي‌مهري و بي‌توجهي قرار گيرند، بدبخت و بد سرانجام شده و نابود مي‌گردند. و والدين و معلم و مربي ـ كه در مورد تعليم و تربيت‌شان كوتاهي كرده باشند ـ در مجازات گناه و خلاف‌كاري آنها شريك خواهند بود. خداوند متعال مي‌فرمايد:

(❍❾❐❄❶♦❸ ❐❐&❐❐ ❐⇦✂♦✂☎ ☎✂❐↖❍♦✎✂◆↗
❐❐❐❐❐❐❐ ❐❐❐❐❐❐❐

اصول تربيت اسلامي

1- تربيت ايماني

سلامت عقيده و ايمان انسان‌ها روح رسالت اسلام است كه به وسيله كاشتن نهال اركان ايمان به خداوند و ملائك و كتاب‌هاي آسماني و پيامبران و جهان آخرت و قضا و قدر در قلب و روح آنان تحقق پيدا مي‌نمايد.

معلم و مربي پيش از هرچيز لازم است با زبان ساده و دلائل قابل درك بر روي اثبات وجود خداوند و توحيد و يكتاپرستي تلاش كنند و سعي نمايند كه نهال محبت خداوند و شكر نعمت‌ها و بخشش‌هاي او را در دل كودك بنشانند و او را متوجه اين حقايق بنمايند كه حاكم و فرمانرواي مطلق در دنيا با ايجاد جاندار و بي‌جان و در آخرت با زنده نمودن و حساب و كتاب تنها از آنِ خداوند است.

پس از آن معلم و مربي كودك را با منزلت و عظمت قرآن آشنا نمايند و به او بگويند كه قرآن به خاطر آن‌كه كلام و هدايت خداوند است با ديگر كتاب‌ها كه از آنِ انسان‌هاست، بسيار فرق دارد و ابتدا روخواني و سپس روش حفظ بعضي يا همه قرآن را به او بياموزند. به ويژه تلاش كنند كه كودكان چهار جزء آخر آن را حفظ كنند. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾

«بهترين شما كساني هستند كه قرآن را بياموزند و آن را به ديگران آموزش بدهند».[1]

يكي از روش‌هاي تربيت قرآني اهتمام به آموزش سوره‌هاي «نور و لقمان و حجرات» به كودكان است.

پس از آن مربي براي ايجاد و تقويت محبت رسول خداص در دل كودك تلاش نمايد و به او بفهماند كه حضرت محمدص آخرين و گرامي‌ترين پيامبران است و پيروي از سنت و روش او و حفظ فرموده‌هايش ـ قبل از همه «اربعين امام نووي» بسيار ضروري است.

و بعد از آن نهال محبت نيك مردان و پيشگامان «ايمان و عمل صالح» به ويژه فضيلت و كرامت اصحاب رسول خداص را در دل او بر زمين بنشاند. زيرا آنان به رسول خداص آگاهانه ايمان آوردند و از او پشتيباني كردند و از نوري كه براي رسول خداص نازل گرديده بود، بهره گرفتند و به راستي پيروز و سعادتمند گرديدند.

هم‌چنين مربي لازم است كه عشق به ايمان و جهاد در راه خداوند و رويارويي با دشمنان اسلام و مسلمانان را در دل‌شان تقويت نمايد. به ويژه دشمناني كه كينه مسلمانان را در دل دارند و برعليه آنها توطئه‌چيني مي‌كنند و به سرزمين و اموال و آبروي آنان تعرض مي‌نمايند. و به آنها بياموزند كه مدام براي رويايي با آنها لازم است امكانات و تداركات مادي و معنوي ضروري را فراهم كنند تا در موقع مناسب بتوانند سرزمين‌هاي اشغال شده مسلمانان را آزاد و حقوق از دست رفته آنها را دوباره به دست بياورند.

ممكن است آموزش صحيح حديث زير به آن‌چه كه گفته شد به صورت مطلوب مثمرثمر باشد. ترمذي

1-. اخرجه البخاري و مسلم و ابوداود.

از ابن عباسψ روايت مي‌نمايد كه: روزي همراه رسول خداص بودم. ايشان خطاب به من فرمود:

«اي نوجوان، مسائلي را به تو مي‌آموزم. (به آنها خوب توجه كن). از هدايت خداوند محافظت كن تا خداوند از تو محافظت نمايد، خداوند را حاضر و ناظر بدان، تا او را پيشِ روي خود ببيني، هرگاه خواسته‌اي داشتي، آن را تنها از خداوند بخواه! و هرگاه به كمكي نياز پيدا كردي تنها از خداوند استعانت كن! بدان اگر همه مردم با هم دست به يكي كنند و بخواهند نفعي را به تو برسانند، هيچ نفعي را به جز همساني كه خداوند قرار داده است، به تو نخواهند رسانيد. و اگر همه با هم جمع شوند تا زياني را متوجه تو بنمايند، جز همان زياني را كه خداوند مقدر كرده به تو نخواهند رسانيد، قلم ها از نوشتن بازايستاده و صحيفه‌ها خشك شده اند».1

در روايت‌هاي ديگر ـ به جز روايت ترمذي ـ در ادامه آن حديث آمده است:

«... در آسايش خداوند را فراموش مكن، تا او هم تو را در سختي‌ها فراموش ننمايد. بدان آنچه كه برايت پيش نيامده، قرار بر آن بوده كه براي تو اتفاق نيفتد. و آنچه را كه برايت روي داده، قرار نبوده كه براي تو پيش نيايد. بدان كه پس از صبر نوبت پيروزي است و به دنبال گرفتاري نوبت گشايش و پس از هر آزردگي نوبت آسودگي است».

هرگاه كودكي معناي اين حديث را به خوبي بفهمد و به آن ايماني استوار پيدا نمايد، از شخصيتي قوي و بااراده برخوردار خواهد شد كه با همه سختي‌ها و مشكلات مقابله خواهد نمود.

1-. الاربعين النوويه.

2- تربيت بدني

سلامت شخصيت انساني و توانايي جسماني دو پايه اساسي پرورش درست فرزندان است. زيرا عقل سالم در بدن سالم است و لازمه عمل به مسئوليت‌هاي زندگي برخورداري از توانائي جسمي مي‌باشد و ضعف و سستي جسمي مانع از قيام به بسياري از مسئوليت‌ها مي‌شود.

خداوند متعال بر بندگان خود به خاطر برخوردار نمودن آنها از بهترين خلقت و آفرينش منت نهاده و فرموده است:

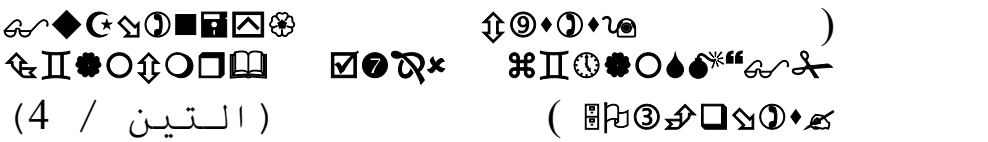

(التين / 4)

«ما به راستي انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترين شكل و زيباترين سيما آفريده ايم».

و پيامبر بزرگوار اسلام مي‌فرمايد:

«مؤمن قوي و توانا نزد خداوند بسيار محبوبتر و بهتر است از مؤمن ضعيف و ناتوان و در هر يك (به درجاتي) خير و منفعت وجود دارد».[1]

و موفقيت در عرصه تربيت بدني به تمرين‌هاي ورزشي مانند: شنا و دويدن و اسب و دوچرخه‌سواي و ... بستگي دارد.

3- تربيت عبادي

عبادت در اسلام ثمره و بازتاب طبيعي ايمان و عقيده و دليل وجود و درستي آن است. كودكان پيش از بلوغ تكليفي متوجه آنان نمي‌شود. زيرا رسول خدا ص فرموده است: «سه نفر داراي مسئوليت نيستند» ديوانه تا زماني كه بهبود مي‌يابد.

1-. اخرجه مسلم عن ابي هريره.

خوابيده تا زماني كه از خواب برمي‌خيزد و كودك تا وقتي كه به سن بلوغ مي‌رسد».

اما آماده‌سازي كودك براي گام نهادن به مرحله بلوغ و پس از آن از نظر ديني و شرعي به تربيت و پرورش عبادتي او نيازمند است تا عبادت به عنوان بخشي حياتي و ريشه‌دار در زندگي و رفتار او مبدل گردد و او را به ضرورت ارتباط با خداوند و استقامت در اداي اوامر و اجتناب از نواهي به صورت مداوم يادآور شود.

عادت دادن كودكان به عبادت از سن هفت سالگي آغاز شود و در سن ده‌سالگي مورد تأكيد قرار گيرد. زيرا رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«فرزندان خود را در هفت سالگي به اداي نماز فرمان بدهيد و در ده سالگي ـ چنانچه آن را ترك كنند و با تشويق و ترغيب حاضر به خواندن آن نبودند ـ آنان را تنبيه بدني نماييد».[1]

عمر هفت سالگي سرآغاز تعليم و تمرين و عادت دادن است و عمر ده سالگي زمان تثبيت رفتار و پايبندي است. چنانچه كودكان در مورد عبادت اهمال و تنبلي نمايند، بايستي تنبيه مناسب بشوند.

سرپرست كودك در مورد اداي نماز و ديگر مسئوليت‌هاي كودك بايد مراقبت لازم را انجام دهند و در مورد آن به هيچ وجه كوتاهي ننمايند زيرا خداوند مي‌فرمايد:

([illegible])

(طه / 132) ([illegible])

«خانواده خويش را به نماز خواندن فرمان بده! و خود نيز بر اقامه آن ثابت‌قدم باش».

1-. اخرجه ابوداود.

4- آموزش زبان عربي و علوم مفيد

زبان عربي كليد فهم قرآن و سنت و بستر علوم و معارف مختلف شريعت اسلامي است و اضافه بر آن كودك از آموزش صحيح زبان عربي با توجه به زيبايي‌هاي لفظي و معنوي آن لذت خواهد برد و زبانش شيرين‌تر و فصيح‌تر خواهد شد و چنانچه كودك زبان عربي را به خوبي بياموزد، در جهت فهم دين خداوند و درك مقاصد و اهداف آن تواناتر خواهد گرديد.

آموزش علوم ديگري مانند: زبان‌هاي خارجي، علوم انساني، رياضي، تاريخ و جغرافيا و دانش بهداشت و مقدمات پزشكي و مهندسي و ستاره‌شناسي، با توجه به ذوق و علاقه آنها مفيد و ضروري است.

5- تربيت اخلاقي

آداب پسنديده و اخلاق اسلامي در واقع بستر و عرضه دينداري هستند. در روايتي آمده است كه: «اخلاق ظرف دين است».[1] هم چنين اخلاق خوب و صحيح پايه سرشت‌ها و طبيعت‌ها و عادات و زمينه رشد و تكامل شخصيت انسان و نشانه هدايت و پرهيزكاري و التزام صحيح به مسئوليت‌هاي شرعي برگرفته از قرآن است.

برخي از با ارزش‌ترين و مهم‌ترين مسئوليت‌هاي اخلاقي عبارتند از: صداقت و صراحت در گفتار، امانتداري، آرامش و بردباري، عفت زبان، پاكي درون از حقد و كينه و پرهيز از رفتارها و اخلاق مخالف آنهاست. رسول خدا ص فرموده است:

«به كودكان خود احترام بگذاريد و به خوبي آنها را تربيت كنيد».[2]

1-. اخرجه ابوداود.
2-. اخرجه ابن ماجه.

همچنين مي‌فرمايد:
«هيچ هديه‌اي از طرف والدين براي كودكان خود بهتر از تربيت خوب نيست».
خير و بركت خوش اخلاقي در طي زندگي، انسان را تنها نخواهد گذاشت و او را براي دستيابي به همه فضايل ترغيب خواهد كرد و براي رسيدن به قله‌هاي ديندار و مروت و شخصيت، او را ياري خواهد نمود. در روايتي ـ هرچند سند آن ضعيف است ـ آمده: «خوش اخلاقي باعث به دست آوردن خير دنيا و آخرت خواهد شد».[1]
معيار تفاوت ميان حُسن اخلاق و سوء اخلاق به روشي كه رسول خداص در پيش مي‌گرفت، به كوكان آموزش داده شود، او مي‌فرمايد:
«خير و نيكي در حُسن اخلاق است و گناه آن است كه دل ناپسندش شمارد و نخواهد مردم از آن مطلع شوند».[2]
برّ و خير واقعي در عبادت خداوند و خدمت به مردم قرار دارد. آنهايي كه اهل اخلاق پسنديده‌اند، به اين بشارت رسول خداص بايد خوشحال باشند كه:
«محبوبترين شما آنهايي هستند كه از اخلاق بهتري برخوردارند، و صبر و تواضع بيشتري را دارند، با ديگران الفت ورزند، و ديگران نيز دوستشان مي‌دارند و مبغوض‌ترين شما نزد من، آدم‌هاي سخن‌چين‌اند كه ميان دوستان دشمني ايجاد مي‌كنند و به دنبال عيبتراشي براي اشخاص بي‌گناهند».[3]
همچنين اصول حُسن اخلاق عبارتند از: رفتار و گفتار درست با پدر و مادر، رعايت ادب و احترام خانواده و برادر و دوستان و همسايگان

1-. اخرجه الطبراني في الكبير.
2-. اخرجه مسلم و الترمذي.
3-. اخرجه الطبراني في الصغير والاوسط.

و با همه مردم در محل كار و كوچه و خيابان و اماكن عمومي و غيره است.

6- تربيت معنوي

والدين بايد به اين بخش از تربيت اهتمام بيشتري بورزند، زيرا اين نوع از تربيت، زمينه‌ساز رشد احساسات و عواطف، تهذيب، تزكيه و شفافيت آنهاست و موجب رشد شخصيت كودكان مي‌گردد از طرفي ديگر تربيت معنوي و روحاني باعث تعالي نفس، صفاي روح و سلامت رواني او از انواع بيماري‌ها و رذايل اخلاقي مي‌گردد و آرامش و آسودگي را براي او به ارمغان مي‌آورد علاوه بر اين چنين تربيتي خشيت خداوند و تفكر در عظمت و ادراك اسرار آفرينش و التزام به اوامر او را در آنان تقويت خواهد نمود. خداوند متعال در اين‌باره مي‌فرمايد:

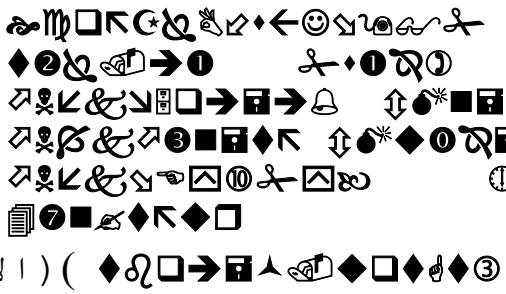

(الأنفال / 2)

«مؤمنان واقعي تنها كساني هستند كه هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هايشان هراسان مي‌گردد (و در انجام نيكي‌ها و خوبي‌ها بيشتر مي‌كوشند) و هنگامي كه آيات او برايشان خوانده شود، بر ايمان‌شان افزوده مي‌شود و به پروردگار خود توكل مي‌نمايند.».

7- تربيت اجتماعي

تربيت اجتماعي به معني روابط صحيح و سنجيده با همه قشرهاي جامعه اعم از بزرگ و كوچك و

خويشاوندان، بيگانگان و همسايه‌هاست. كودك بايد از جرأت همراه با ادب و احترام لازم براي اثبات شخصيت خود برخوردار گردد و دودلي و خجالت باعث منزوي گرديدن او نشود. در جهت تحقق اين منظور لازم است كودكان همراه با پدر و مادر يا مربي در مجالس و محافل حضور پيدا كنند. براي مثال زماني كه ابن عباس در شرايطي كه كودكي بيش نبود حضرت عمر بن خطابψ او را به مجلس بزرگان اصحاب مي‌برد.

لازم است كارهايي مانند كارهايي كه در حد توان كودكان است مانند: امانت دادن، امانت گرفتن و خريد و فروش اندك به آنان سپرده شود و به آنها و آموزش داده شود كه آغازگر سلام و احوال‌پرسي باشند و درست پاسخ سلام ديگران را بدهند.

هرگاه كودكي بيمار شد پدر و مادر از او مراقبت كنند و خويشاوندان، دوستان و همسايگان از او عيادت نمايند و او را در مورد انتخاب دوست و رفيق راهنمايي كنند. دوستي و ياري،دست دادن و كمك به آنها را براي انجام دادن كارهاي درسي و درست فراموش نكنند آنها را با بدي‌ها آشنا نموده و زشتي و عواقب زيان‌آورشان را به آنها يادآوري كنند و هم‌چنين آنان را با امور خير و نيكي آشنا سازند و فوائد و دستاوردهايش را به آنها بياموزند و از گناه و معصيت آنها را دور بدارند. در واقع اين نوع از تربيت زمينه‌ساز محبت، دوستي و عشق به خير، نيكي و مهرباني با مردم و همكاري با آنها و پرهيزكاري مي‌شود.

اين روايت بيانگر نمونه‌اي از روش زيباي رسول خداست. انسψ روايت نموده كه رسول خداص بهترين مردم در حُسن اخلاق بود. من برادر كوچكي داشتم كه به شوخي او را ابوعمير ندا مي‌كرديم.

هرگاه رسول خداص به منزل ما مي‌آمد، خطاب به برادر كوچك ما مي‌فرمود: «ابوعمير با گنشجك كوچكت چكار مي‌كني؟»

8- آموزش فني و حرفه‌اي

فعاليت و كار از فقر و ناتواني پيشگيري مي‌نمايد و آموزش حرفه‌هايي مانند: كشاورزي، صنعت، تجارت، خياطي، آهنگري، جوشكاري، بنايي، نساجي و هم‌چنين حرفه‌هاي جديدي مانند: آموزش كامپيوتر، اينترنت، الكترونيك، مهندسي، مكانيكي، لوله‌كشي و ...، همه مفيدند و از نظر شريعت اسلامي واجب كفايي به شمار مي‌آيند.[1]

و اين موضوع با اين آيه قرآن در ارتباط است كه:

(☎✂❑➔◘♦✌⬀🖃✍✂◆❒
✂⃠□☹🖂❍ 🗐❼🖂☺🕐♦✌◆❿⬂✍✂
☎✂❑↗⇔■◘♦🖃 ✂⧫❶✆❶
⬀✍✆🖂⧫▫ 🖂🖂🕭⧫📱✍✆☪✍✂
⬀☠↙&⬀❁✍✆✎ ☹↗🡻⇔❍■💧✂◆↗
☎✂☑❑↖➔⧫▫⬀❿✍✍⧫▫ ✂✡⑨⇳⅄🡻❻

(النساء / 6)) ⬀☠🡐●❍🖴🕐◆❑⬂✎❒🕮 ⬀☠⃠&⬀❸⧫✍✆❶

«يتيمان را بيازماييد تا آن‌گاه كه به سن ازدواج مي‌رسند، اگر از آنان صلاحيت و حُسن تصرف را ديدي، اموالشان را به ايشان تحويل بدهيد».

علماي همه مذاهب بر اين باورند كه آموزش فنون و حرفه‌ها به كودكان هر يك با توجه به علاقه و استعدادشان واجب است، اما معامله كودكاني كه به سن بلوغ نرسيده‌اند، بايد با اجازه اولياء آنها باشد.

1-. شرح الزرقاني علي خليل، ج 3، ص 108، مغني المحتاج، ج 4، ص 21.

9- تربيت عاطفي و انساني

منظور از تربيت عاطفي تقويت جنبه‌هاي انساني كودكان مانند: احساس لذت و احساس درد، شادماني، اندوه، ايثار، حب نيكي و تنفر از بدي است.

قرآن به برخي از اين عواطف و احساسات مانند: محبت متبادل ميان خداوند و بندگانش اشاره نموده و مي‌فرمايد:

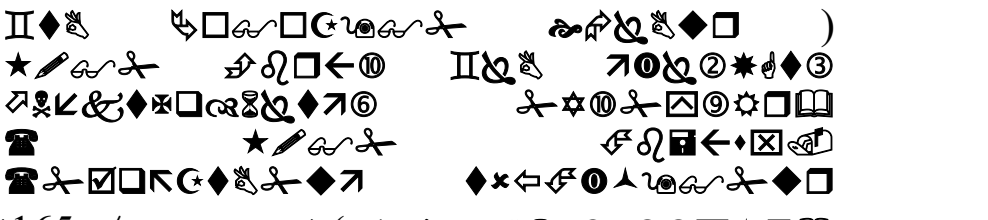

(البقره / 165)

«برخي از مردم هستند كه غير از خداوند، خداگونه‌هايي را برمي‌گزينند، و آنها را همچون خدا دوست مي‌دارند، اما كساني كه ايمان آورده‌اند، خداوند را بسيار بيشتر دوست دارند».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

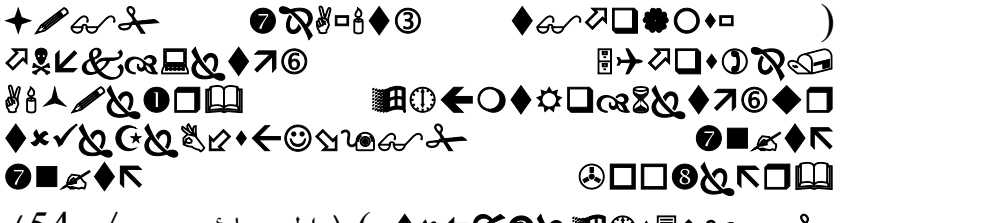

(المائده / 54)

«خداوند مردمي را به جاي ايشان خواهد آورد كه خداوند دوستشان مي‌دارد و آنان نيز خداوند را دوست مي‌دارند، نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر كافران قاطع و نيرومند هستند».

و در جاي ديگر مي‌فرمايد:

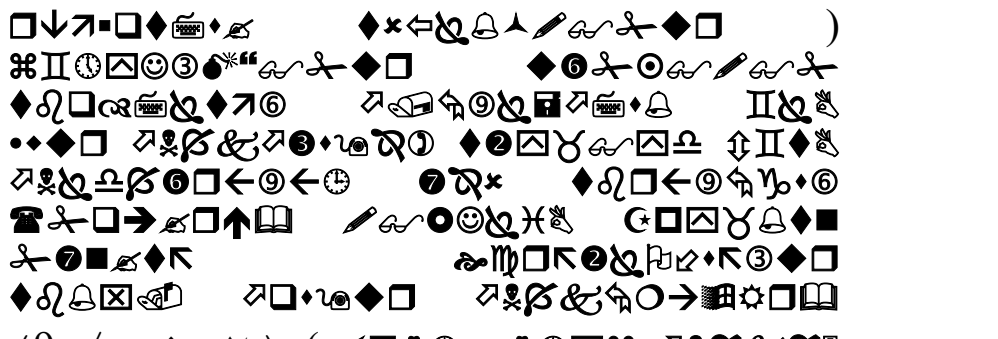

«آنهايي كه پيش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه (اسلام) را آماده كرده‌اند و ايمان را (در دل خود استوار داشتند) كساني را كه به نزد آنها مهاجرت نموده دوست مي‌دارند و از درون به چيزهايي كه به مهاجران داده شده احساس رغبت و نياز نمي‌نمايند و ايشان را بر خود ترجيح مي‌دهند، هرچند كه خود سخت نيازمند هستند».

و در سنت نبوي آمده است كه «ايمان هيچ يك از شما كامل نيست مگر آن‌كه مرا از پدر، مادر و همه مردم بيشتر دوست بدارد».[1] «هيچ يك از شما ايمانش كامل نيست مگر آن‌كه هرچه را كه براي خود دوست مي‌دارد، براي برادر (مسلمانش) نيز دوست بدارد».[2] و منظور از محبت رسول خدا ص محبت و عشق به رسالت و احكام شريعت اوست.

رفتار محبت‌آميز، مهربانانه، بازي، شوخي، بوسيدن، نوازش، هديه دادن و خوشرويي به هنگام آمد و رفت، اهتمام و پرس وجو در مورد كودكان فرق نمي‌كند يتيم يا غير يتيم دختر يا پسر باشد، سبب رشد عاطفي و احساسي آنها مي‌شود. هم‌چنين مساوات ميان آنها در محبت، هديه دادن،

1-. اخرجه البخاري و مسلم و النسايي.
2-. اخرجه البخاري و مسلم والترمذي والنسايي.

اعتدال در محبت و خشونت براي جلوگيري از ايجاد عقده در كودكان ضروري است و به شدت با پديده دخترستيزي كه جزو فرهنگ و عادت اعراب عصر جاهليت بوده لازم است مقابله بشود. قرآن در اين رابطه مي‌گويد:

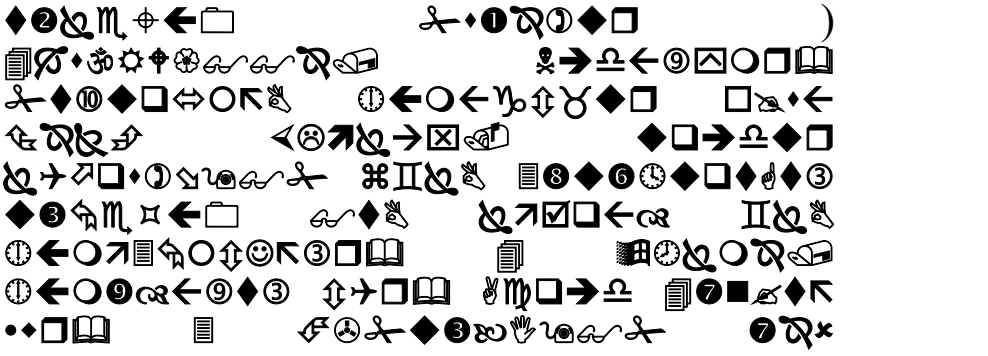

(النحل / 58-59)

«هنگامي كه به يكي از آنها مژده تولد دختر داده مي‌شد (از فرط ناراحتي چهره‌اش تغيير مي‌كرد و) صورتش سياه مي‌گرديد و از خشم و اندوه مملو مي‌شد و به خاطر اين مژده بدي كه به او داده شده از قوم و قبيله‌اش خود را پنهان مي‌كرد. (و سرگشته و حيران به خود مي‌گفت:) آيا اين ننگ را بر خود بپذيرد، (و دختر را نگاه دارد) و يا او را زنده به گور سازد، به راستي بسيار بد قضاوت مي‌كردند و تصميم مي‌گرفتند».

هم‌چنين خانواده را از بدرفتاري با كودكان يتيم و سوء استفاده از اموال و زيرپا نهادن حقوقشان برحذر مي‌دارد و مي‌فرمايد:

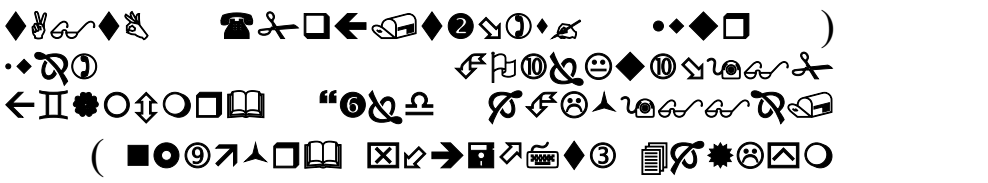

(الاسراء / 34)

«به اموال ايتام نزديك نشويد مگر آن‌كه به بهترين وجه (و به نفع آنها باشد) تا زماني كه به حد بلوغ و پختگي مي‌رسند».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

(♦♌❑➔■➔🗎▫♦③ ♦✖⇦♑🕭✈🖉✍✂ ❑♌♋❶
🗐❼🖂☺🕒♦✌◆⑩↘✍✍✂ ♦✌🕒◆❑↘✍❒🕮
♦♌❑➔■➔🗎▫♦③ ✍🖂☺✵☼♋❶ ✍🕑☺▫■➔➔
☎ ✂☼❻✍♦☼ ⇗☠♋♍♑☼❑↗➲➔✍ ❼♋✖

❒✂☪❸❷♑➔🖂♌ ♒♍⇗❑■■⇔🕒◆⓿🖂♌◆❒) (النساء /10)

«بي‌گمان كساني كه اموال ايتام را به ناروا و ستم‌گرانه مي‌خورند، انگار آتش را در شكم‌هايشان مي‌ريزند، و در روز قيامت به آتش سوزاني خواهند سوخت».

خلاصه سخن اين است كه تربيت عاطفي و روحي به وسيله احترام گذاشتن به كودكان و محبت كردن و اهتمام ورزيدن به آنها تحقق مي‌يابد و شخصيت آنها براي زندگي سالم تقويت مي‌شود.

10- تربيت فكري

همگام با رشد جسمي و تربيت بدني توجه به رشد فكري و تقويت عقلي كودكان ضروري است و حتي در اولويت قرار دارد؛ زيرا نقطه تفاوت اساسي انسان با حيوان برخورداري انسان از نيروي تعقل و انديشيدن است. از طرف ديگر عقل ابزار دانش و معرفت و لازمه مكلف بودن مي‌باشد و انسان را به سوي هدايت، سعادت و پرهيز از شر و شقاوت ارشاد مي‌نمايد.

تفكر و انديشيدن از نظر اسلام واجب و فريضه‌اي است و هدف از تربيت فكري رسيدن به استقلال فكري و عقلي در حدود ضوابط و توجيهات ديني و قرآني است كه انسان را به تأمل و تعقل در آفرينش آسمان‌ها و موجودات زمين فرا مي‌خواند تا از اين طريق به حقانيت وجود، توحيد و يكتاپرستي پي ببرند، و از تقليد و همرنگي

كوركورانه فرهنگ و آداب نادرست آباء و اجداد پرهيز نمايند و تحت تأثير شرايط نامطلوب اجتماعي قرار نگيرند.

همه آن‌چه بيان گرديد برگرفته از صدها آيه قرآن است كه انسان‌ها را به تعقل و انديشيدن در مورد پديده‌ها وامور مختلف و ايمان به عدالت و حقانيت قوانين شريعت خداوند فراخوانده است. براي مثال از پايان بسياري از آيات قرآن اين جملات زيبا و پرمحتوي آمده‌اند كه:

( ) (الروم / 24)

«در اين مورد براي آنهايي كه انديشه مي‌نمايند، نشانه‌هايي (در ازاي وجود وحدانيت خداوند وجود دارند».

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ) (آل عمران / 190)

«مسلماً در آفرينش آسمان‌ها و زمين، آمد و رفت، شب و روز، نشانه‌ها و دلائلي براي خردمند است».

11- تربيت بهداشتي

يكي از ويژگي‌هاي خانواده مسلمان برخورداري افراد آن از سلامت جسمي و روحي است؛ زيرا رعايت بهداشت و نظافت، يكي از شعارهاي اساسي اسلام است، و همه مسلمانان را به مراعات پاكي در جسم، لباس، مسكن، محل كار و معابر عمومي و ...، فرا مي‌خواند و آنان را به رعايت مقررات خاص انساني مانند: گرفتن ناخن، كندن موي بغل، تراشيدن موي شرمگاه، شستن دست‌ها قبل و بعد از صرف غذا، مسواك زدن، گردانيدن آب در دهان و بيني تشويق نموده است. همچنين در مناسبت‌هاي مختلفي مانند: روزهاي حج، روزهاي عيد و شركت

در اجتماعات و به هنگام مناسك حج كه دست كم يك بار در هفته بايد استحمام نمود، اسلام مردم را به غسل و نظافت دعوت نموده است.

همچنين فعاليتهاي ورزشي و پرهيز از پرخوري و گفتن: «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز و الحمدالله بعد از صرف غذا، مراجعه به پزشك متخصص و پرهيز از بيماريهاي مسري مانند جذام، سل و طاعون براي سلامت و تندرستي جسمي بسيار مفيد خواهند بود؛ زيرا رسول خداص مي‌فرمايد:

«هر دردي را درماني است، هرگاه دارويي براي دردي درست تشخيص داده شود، براساس سنت و رضايت خداوند، آن را بهبودي خواهد بخشيد».[1]

همچنين رسول خداص فرموده است:

«حيوانات بيمار و حيوانات سالم را بر سر يك آبشخور جمع نكنيد».[2]

برخي از دستورات بهداشتي و پيشگيرانه در اسلام عبارتند از:

-خوابيدن بر روي طرف راست.
-خوابيدن پس از نماز عشاء.
-سحرخيزي براي نماز صبح و آماده شدن براي رفتن به سر كار. بيهقي روايت مي‌نمايدكه در سپيده دمي رسول خداص به خانه حضرت فاطمه رفت و او را در حال خواب مشاهده فرمود و بيدارش نمود و فرمود: »برخيز و روزي پروردگارت را شاهد باش».

و در اين زمينه براي آگاهي از آداب طبي و بهداشتي در سنت رسول خداص لازم است به طب نبوي كه بهترين مرجع آن كتاب «زادالمعاد» ابن القيم جوزيه است مراجعه شود.

1-. اخرجه مسلم و احمد.
2-. اخرجه احمد و ابوداود و النسايي.

12- تربيت زيبايي و آراستگي

خداوند انسان و نظام هستي را به بهترين و زيباترين صورت آفريده و مي‌فرمايد:

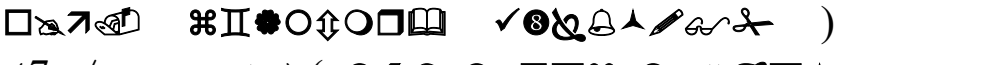
(السجده / 7)

«كسي كه هرچه را آفريده به بهترين و زيباترين شيوه آفريده است».

و مي‌فرمايد:

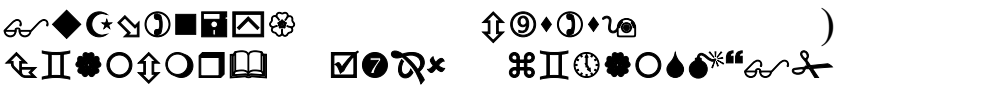
(التين / 4)

«به راستي ما انسان‌ها را به بهترين و زيباترين تركيب آفريده ايم».

محافظت از زيبايي‌هاي موجود در محيط زندگي مقتضي آن است كه انسان به زيبايي و آراستگي مشروع اهتمام لازم را بدهد؛ زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

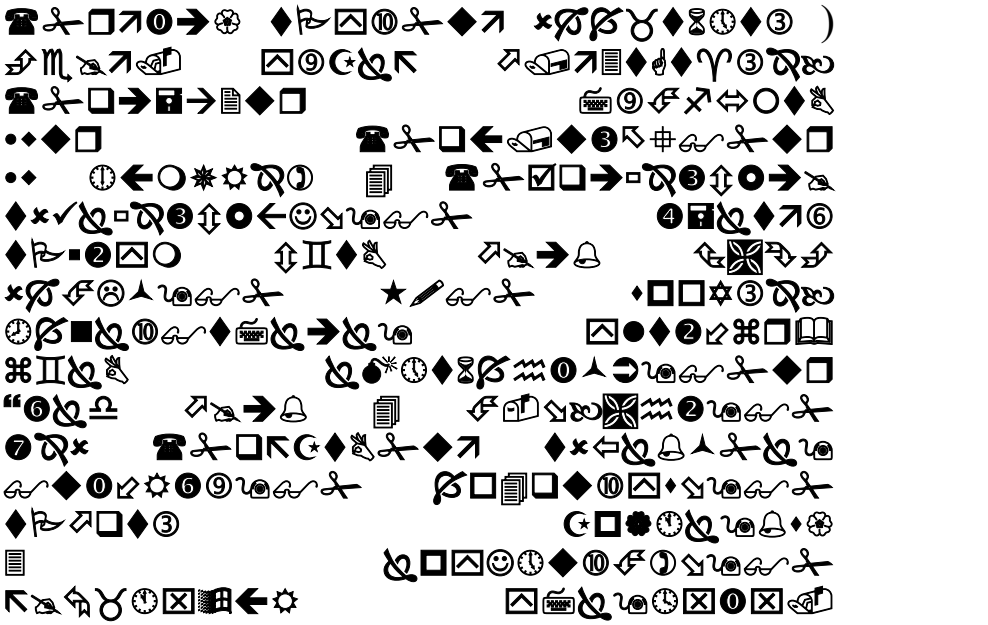

(الاعراف / 31-32)

«اي فرزندان آدم! در هر مسجد و عبادتگاهي خود را (با لباس مادي كه عورت شما را مي‌پوشاند و با لباس معنوي تقوا) بياراييد و بخوريد و بياشاميد ولي اسراف و زياده‌روي نكنيد؛ زيرا خداوند اسرافكاران را دوست نمي‌دارد * (اي پيامبر به آنان) بگو: چه كسي زيبايي‌ها و مواهب و نعمت‌هاي حلالي را كه خداوند براي بندگانش آفريده، حرام نموده؟! بگو: (اين نعمت‌ها و زيبايي‌هاي حلال) در اين جهان براي افراد با ايمان است (و ديگران نيز از آن بهره‌مند مي‌شوند اما) در جهان آخرت اين‌ها همه در اختيار مؤمنان قرار مي‌گيرد. اين‌گونه آيات (خود را) براي كساني توضيح مي‌دهيم كه آگاهند و مي‌فهمند».

منظور از تربيت زيبايي و آراستي اين است كه كودكان از جنبه‌هاي زيبايي و آراستگي جسم و لباس خود محافظت نمايند و از همه مظاهر زشت و ناپاكي و غيربهداشتي در بدن، لباس و محل درس، سكونت، كوچه، خيابان، پارك و مراكز تفريحي و عمومي دوري كنند و به خاطر جلوگيري از ضرر و زيان به محيط زيست و انسان و حيوان از ريختن آشغال و اشياء اضافي در آن محل‌ها خودداري نمايند و آن را به روشي مطلوب نابود كنند.

13- تربيت جنسي

پدر و مادر به صورت تدريجي و حكيمانه و با توجه به مراحل عمر نوجوانان تا رسيدن به مرحله ازدواج به صورت كنايه و اشاره و پس از بلوغ به طور صريح برخي از مسائل را برايشان بيان كنند و از طرف ديگر فرزند خود را به

آداب اجازه خواستن در منزل و جاهاي ديگر و چشم فروبستن از نگاه به نامحرم و پرهيز از ديدن فيلم‌ها و عكس‌هايي كه سبب تحريك نابهنگام غريزه جنسي او بشود، عادت دهند و عمر، استعداد و ذهن او را به درس، مطالعه، ورزش و هنرهاي اسلامی و فيلم‌هاي مفيد و هدف‌دار مشغول كنند.

چنانچه توانايي مالي و شرايط كار و تحصيل اجازه بدهد، ازدواج زودهنگام بسيار مناسب است و حتي مي‌توان ميان دختران، پسران محصل، دانشجو و ...، كه شرايط درسي و مالي اجازه ازدواج را نمي‌دهد، پس از توافق و صلاحديد اولياء و خانواده‌هاي طرفين و علاقه و رضايت خود آنها عقد نكاح جاري بشود و براي حفظ عفت و حيثيت شرافت خود و خانواده‌هايشان تنها معاشرت و رفت و آمدي عادي با يكديگر داشته باشند.

بـخش دوم
مـراحل تـشکـیـل
خـانـواده

ويژگي‌هاي خانواده

اين موضوع شامل چهار مبحث است كه عبارتند از:

اول : مقدمات ازدواج (خواستگاري و ...)
دوم : طريقه واقعيت پيدا كردن عقد ازدواج
سوم : موانع شرعي ازدواج
چهارم : آثار و پيامدهاي ازدواج

اول : مقدمات ازدواج

با نگاهي گذرا به اين مباحث بيش از هر چيزي اين موضوع مشخص مي‌شود كه از نظر اسلام سازگار با فطرت، تنها راه روابط مشروع ميان زن و مرد ازدواج است. و به جز آن در هيچ عصر و شرايطي راه و رسمي ديگر را صحيح نمي‌شمارد.

ازدواج عامل ادامه نسل بشري و زمينه‌ساز آرامش و آسايش زن و مرد براساس عشق و مهرباني و همكاري و دلسوزي متقابل است. خداوند مي‌فرمايد:

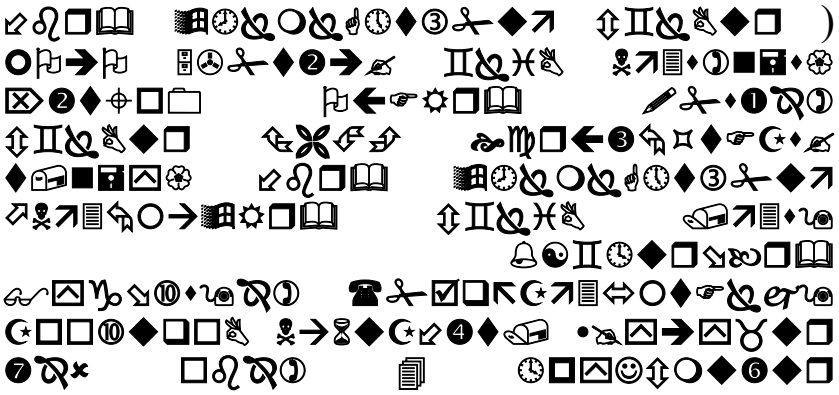

(الروم / 20-21)

«يكي از نشانه‌هاي (دال بر عظمت و حكمت) خداوند اين است كه (پدر) شما را از خاك آفريد و سپس شما انسان‌ها (بر روي زمين) پراكنده شديد * و يكي ديگر از نشانه‌هاي (دال بر عظمت و حكمت) خداوند اين است كه از جنس خودتان همسراني را برايتان آفريد، تا در كنار آنان بياراميد و در ميان شما و ايشان مهر و محبت قرار داد، بدون شك در اين (امور) نشانه‌ها و دلائلي است براي كساني كه مي‌انديشند».

بنيان ازدواج رضايت متقابل زن و مرد است. به هيچ وجه نبايد اجبار و اكراهي در كار باشد. زيرا تنها در سايه عشق و محبت و رضايت طرفين است كه پيمان ازدواج و كانون گرم خانواده ادامه پيدا مي‌كند و تلاش براي برپايي خانواده‌اي كه براساس عفت و پاكدامني و حُسن معاشرت استوار باشد، بدون محبت متقابل و رضايت طرفين ثمربخش نخواهد بود. خداوند مي‌فرمايد:

(النساء / 19)

«با زنان به خوبي معاشرت كنيد و چنانچه آنها را دوست نمي‌داشتيد، ممكن است چيزي را دوست نداشته باشيد، اما خداوند خير فراواني را در آن برايتان قرار بدهد».

خداوند منزلت ازدواج را بسيار بالا برده و آن را ميثاق و پيمان استوار ناميده است كه

براساس وفاداري، پايبندي و روشي مطلوب ادامه يابد، يا در صورت عدم تفاهم به شيوه‌اي محترمانه از هم جدا شوند و مرد از گرفتن مهريه ـ مگر زماني كه زن سر ناسازگاري داشته، يا مرتكب فحشا گرديده باشد ـ خودداري كند. خداوند متعال مي‌فرمايد:

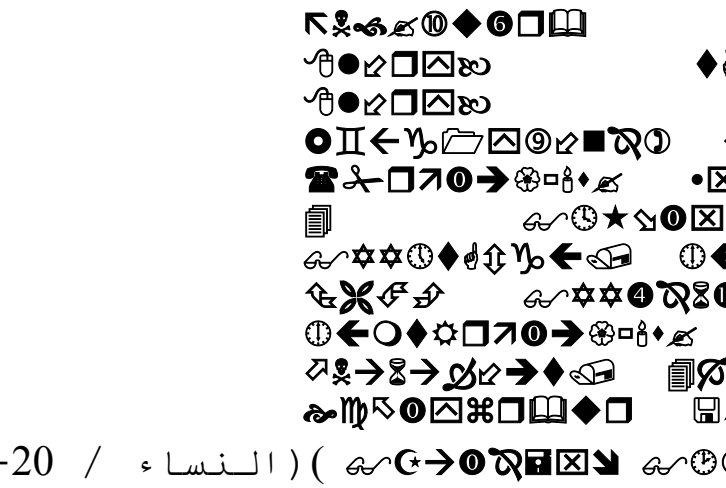

(النساء / 20-21)

«اگر خواستيد همسري را به جاي همسري ديگر برگزينيد، هرچند مال فراواني را مهريه يكي از آنان قرار داده باشيد. برايتان روا نيست كه چيزي از آن مال را دريافت كنيد. مگر با بهتان و گناه آشكار مي‌خواهيد آن را دريافت داريد. (مگر اهل ايمان چنين مي‌كنند؟!) * چگونه براي شما سزاوار است كه آن را دوباره پس بگيريد؟ در حالي كه با هم معاشرت داشته‌ايد (و گذشته از اين) زنان پيمان محكمي (را هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟»

شريعت اسلام مردم را به ازدواج ترغيب نموده و آن را براي تأمين حيات با كرامت و ادامه نسل بشريت لازم شمرده و وسيله حفظ عفت و حرمت و تأمين غريزه طبيعي گردانيده و آن را راهي براي كسب سعادت و رسيدن به آرامش و استقرار و

ايجاد ارتباط ميان افراد خانواده و تقويت پايه‌هاي محبت ميان مردم برشمرده است. خداوند متعال مي‌فرمايد:

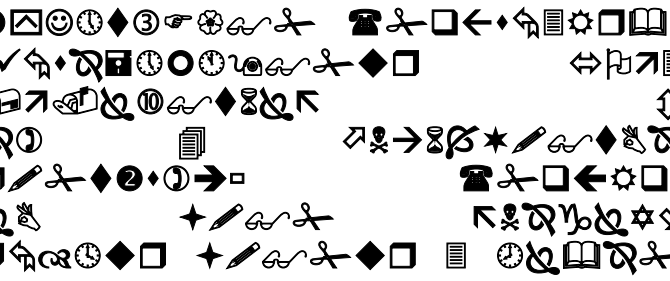

(النور / 32)

«زنان و مردان مجرد و غلامان و كنيزان شايسته (ازدواج) خويش را (با تهيه نفقه و پرداخت مهريه) به ازدواج يكديگر درآوريد، اگر فقير و تنگدست باشند، خداوند آنها را در پرتو فضل خود دارا و بي‌نياز مي‌نمايد، بي‌گمان (فضل و بخشش) او بسيار وسيع و او (از هر چيزي) آگاه است».

رسول گرامي اسلام مي‌فرمايد:

«اي جوانان! هر يك از شما كه مي‌تواند (مخارج زندگي زناشويي را تأمين كند) ازدواج نمايد، زيرا ازدواج سبب سر به زيري و پاكدامني بيشتر است و هر يك از شما كه نمي‌تواند بايد روزه بگيرد. زيرا روزه باعث مصونيت است».[1]

ازدواج انگيزه‌اي قوي براي احساس مسئوليت و تلاش براي فراهم نمودن لوازم و ضروريات زندگي و اثبات شخصيت است و زمينه‌اي اساسي براي كار و تلاش جدي به شمار مي‌آيد. اما خودداري از ازدواج به بهانه گوشه‌گيري براي عبادت از نظر بسياري از مسلمانان با رهبانيت موجود در ميان مسيحيت مشابهت دارد.

1-. اخرجه الجماعه عن ابن مسعود.

اما اسلام زنا و هرگونه روابط ميان زن و مرد خارج از چهارچوب ازدواج را نامشروع مي‌شمارد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

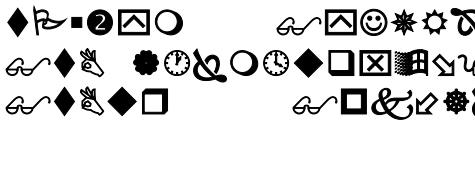

(الاعراف / 33)

«(اي پيامبر) بگو: خداوند كارهاي زشت و نابهنجار (مانند زنا) را خواه آشكارا انجام پذيرد يا پنهان حرام گردانيده است».

خداوند اجراي حكم زنا را ـ كه براي مجرد شلاق است ـ بر كساني كه مرتكب آن مي‌شوند واجب گردانيده است و مي‌فرمايد:

(النور / 2)

«هر يك از زن و مرد زناكار را يكصد ضربه شلاق بزنيد».

اسلام مردم و مسئولين نظام ديني را به جلوگيري از افراد مفسد كه در پي گسترش بخشيدن به فساد و فحشا و آلوده نمودن جامعه و اشاعه انواع بيماري‌هاي مرگبار و ايجاد كينه و دشمني در ميان مردم و زمينه‌سازي براي قتل و خونريزي به منظور دفاع از حيثيت و ناموس و فرو ريختن اخلاق و آداب‌اند، دستور مي‌دهد.

هدف ازدواج

هدف ازدواج به صحنه زندگي آمدن نسلي پاك و خدمتگزار و جلوگيري از آميخته شدن نسل و

فرزندان، احترام به زنان و پيشگيري از آلت دست شدن توسط مردان فاسد و هرزه و رويارويي با بيبندوباري است كه نشانه توحش و بيتمدني و زمينهساز بسياري از ناهنجاريها و مشكلات و عداوتها و شيوع انواع بيماريها و نابودي نسل بشري ميگردد.

حكم ازدواج

از نظر فقها موضوع ازدواج مشمول احكام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مكروه و مباح) ميشود.

1- ازدواج واجب

زماني ازدواج واجب است كه كسي يقين پيدا كند كه اگر ازدواج ننمايد مرتكب زنا ميشود و از طرف ديگر توانايي تأمين هزينه ازدواج و مهريه و نفقه همسر را داشته باشد و از طريق روزه نتواند خود را از گناه مصون بنمايد. زيرا حفظ و عفت نفس واجب است و هر كاري كه بدون آن واجبي انجام نميشود، خود آن كار نيز واجب ميگردد.

2- ازدواج مستحب

در شرايط طبيعي و عادي كه انسان مسلمان نگران اين نيست اگر ازدواج نكند مرتكب زنا ميشود و اگر ازدواج ننمايد حقي از زني ضايع نگردد. در اين صورت ازدواج بر او واجب نيست و تنها مستحب است.

ازدواج جزو سنت و راه و رسم پيامبران خداوند است. زيرا خداوند متعال ميفرمايد:

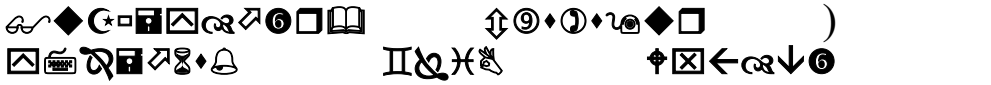

( ) (الرعد / 38)

«ما پيش از تو پيغمبراني را فرستاديم و به آنها زنان و فرزنداني را داديم».

همچنين رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«من ازدواج مي‌نمايم و هركس از سنت من روي گردان شود، پيرو من نيست».[1]

3- ازدواج حرام

هرگاه كسي مطمئن باشد كه در صورت ازدواج نمي‌تواند حقوق همسرش را مراعات نمايد و توانائي تأمين مخارج زندگيش را ندارد، ازدواج او حرام است. زيرا ضرر و زيان رسانيدن به ديگران حرام است و هر كاري هم كه منجر به زيان ديگران بشود نيز حرام خواهد بود.

4- ازدواج مكروه

هرگاه كسي اين احتمال را بدهد كه توانائي اداي حقوق مادي و معنوي همسرش را ندارد ـ اما يقين نداشته ازدواج او مكروه است.

5- ازدواج مباح

هرگاه موانع و منافع آن يكسان باشد، اقدام به ازدواج مباح است يعني انجام دادن و ندادن آن از نظر شرعي با هم فرق نمي‌كند. لازم به يادآوري است كه در ارتباط با احكامي كه گفته شد، زن و مرد يكسانند.

1-. متفق عليه.

ازدواج زودهنگام

بهتر اين است كه پس از رسيدن به سن بلوغ ـ چنانچه امكانات مادي كافي وجود داشته باشد، اقدام به ازدواج بشود ـ زيرا براي سلامت جسمي و رواني و رشد ايمان و اخلاق و به دست آوردن انگيزه براي كار و احساس مسئوليت و تربيت فرزندان در مرحله جواني و توانايي مفيد خواهد بود.

ازدواج زود هنگام نيز از اين نظر كه جزء راه و رسم فطري بشري است در اولويت قرار دارد و رهبانيت و پرهيز از ازدواج تا رسيدن به سنين بالاتر بدون دليل با روش پيامبران خداوند در تضاد است. از طرف ديگر ازدواج عبادتي به شمار مي‌آيد و هر عبادتي در جاي خود موجب نزديك شدن بيشتر به خداوند مي‌شود. و همچنان كه پيشتر نيز اشاره شد، ازدواج پنج فايده مهم را در پي دارد: ادامه نسل بشري، مصونيت پيدا كردن در مقابل نفس وشيطان، لذت بردن از عشق و محبت همسري و تقسيم كار و مسئوليت‌هاي زندگي ميان زن و مرد و مبارزه با كشش‌هاي نارواي نفساني.[1]

اسلام سن مشخصي را براي ازدواج تعيين نكرده و قانون و ضابطه معيني را براي تفاوت سن مرد و زن به هنگام ازدواج قرار نداده است. اما از نظر تئوري و عملي بهتر آن است كه تفاوت سني‌شان زياد نباشد. زيرا اگر زن از مرد عمرش بيشتر باشد، ممكن است پس از مدتي مرد به فكر ازدواج ديگري بيفتد و چنانچه مرد عمرش بيشتر باشد، ممكن است در ايام جواني و ميان‌سالي زنش نتواند به مسئوليت‌هاي مادي و معنويش عمل نمايد، يا مرگ به سراغ او بيايد و همسر جوانش را كه در معرض هرگونه گرفتاري و مشكلاتي قرار دارد، تنها بگذارد و در واقع به خاطر مصلحتي

1-. الزواج البكر للشيخ محمدعلي الصابوني.

مقطعي و كوتاه‌مدت زياني بزرگ در آينده متوجه آنان مي‌شود.

مشكلات ازدواج

ازدواج عادت اجتماعي پسنديده و پاسخگوي نيازهاي فطري و طبيعي و تنها راه تشكيل خانواده سالم و منسجم است. خانواده‌اي كه در پرتو آن سلامت جسمي و رواني و عفاف و پاكدامني تحقق مي‌يابد. همچنان كه پيش‌تر نيز گفته شد در جهت فراهم نمودن زمينه براي ادامه نسل بشري و سروسامان يافتن جامعه پيشرو و متمدن تشكيل خانواده بسيار ضروري است.

اما چنانچه كساني تحت تأثير برخي از عادات و فرهنگ موجود كه براساس انگيزه‌هاي خودنمايي و خودبرتربيني به هنگام ازدواج به دادن جهيزيه و مهريه‌هاي كلان و سرسام‌آور و ريخت و پاش‌هاي بي حد و حساب دست بزنند، در واقع هم به خود و هم به جامعه خويش ستم كرده‌اند. و مسئولين و اهل علم و دانش مسئوليت دارند كه براي برداشتن موانع بر سر راه ازدواج و ترويج عادات و فرهنگي كه ازدواج را آسان‌تر مي‌نمايد، اقدام نمايند. و از طرف ديگر به جوانان كمك كنند كه از راه مشروع و معقول با هم آشنا شوند و خود را براي ساختن و بناي خانواده آگاه كنند. و از سخت‌گيري و زنداني نمودن آنها كه زمينه را براي بالا بردن بيش از حد سن ازدواج دختران و پسران فراهم مي‌نمايد پرهيز كنند.

مهم‌ترين موانع و مشكلات ازدواج عبارتند از: مسكن، بالا بودن ميزان مهريه، هزينه سرسام‌آور عقد و عروسي و جهيزيه، بيكاري يا كمي درآمد، فرار از مسئوليت برخي از جوانان، ضعف

انگيزه‌هاي ايماني، گسترش برخي از مفاسد اجتماعي و ...

مشكل مسكن: بسياري از زوج‌هاي جوان همه تلاش خود را براي برخورداري از محل سكونت مستقل كه ساخت يا خريد و يا اجاره آنها بسيار بالاست به كار مي‌گيرند. اما متأسفانه تهيه مسكن مناسب بسيار مشكل بوده و مانعي اساسي بر سر راه ازدواج به شمار مي‌آيد.

مهريه زياد: متأسفانه پديده بالا بودن ميزان مهريه در بسياري از ممالك ثروتمند و متوسط بسيار رايج است. در كشورهاي نفتخير ميزان مهريه معمولاً بسيار زياد است و بسياري از والدين ارقامي سرسام‌آور و خيالي را براي مهريه دختران خود طلب مي‌كنند و سبب ايجاد سختي و مشكلات زيادي براي جوانان و خانواده او مي‌شوند و پيامدهاي سوء آن بر خانواده‌ها بر كسي پوشيده نيست. زيرا معمولاًبسياري از خانواده‌ها داراي دختران و پسراني دم‌بخت هستند و به همان مقداي كه خواستار مهريه براي دخترشان مي‌شود، به هنگام خواستگاري دختر ديگران گاهي به همان ميزان يا بيشتر مهريه را از آنها طلب مي‌كنند و از همين طريق هر سال به ميزان مشكلات افزوده مي‌شود و رقم مورد درخواست بيشتر مي‌گردد.

به همين خاطر اسلام مردم را فرا مي‌خواند كه از درخواست مهريه زياد خودداري نمايند و موضوع مهم و حساس ازدواج جوانان را به بازار و بورس تبديل ننمايند و عملاً دختران خود را به مزايده نگذارند. و لازم به يادآوري است كه ميان درخواست مهريه بسيار بالا و واجب بودن پرداخت مهريه از طرف شوهر كه مورد اتفاق است، هيچ ارتباطي وجود ندارد. و همين موضوع موردنظر قرآن است كه مي‌فرمايد:

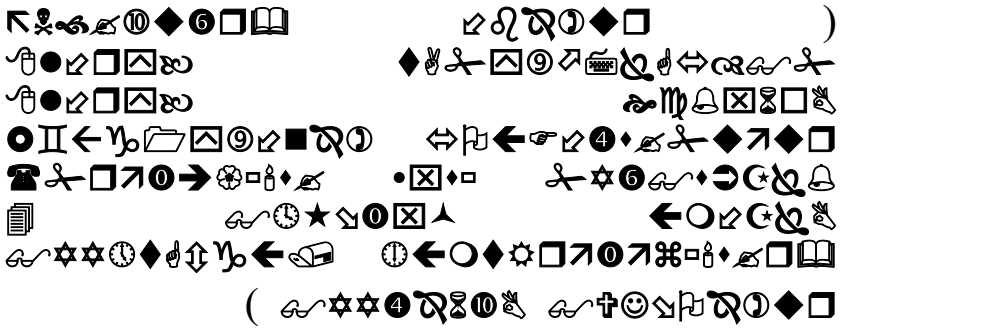

(النساء / 20)

«اگر خواستيد همسري را به جاي همسري ديگر برگزينيد، هرچند مال زيادي را مهريه يكي از آنان كرده باشيد، برايتان روا نيست كه چيزي از آن مال را دريافت كنيد، مگر با بهتان و گناه آشكار مي‌خواهيد آن را بگيريد. آيا اهل ايمان چنين مي‌كنند».

و اين بدان سبب است كه وقتي حقي براي كسي در نظر گرفته شد، به هيچ وجه نبايد چيزي از آن كاسته شود و همين آيه بود كه مورد استدلال خانمي قرار گرفت كه به سخنان حضرت عمرψ اعتراض نمود. ايشان بر روي منبر فرموده بودند:

«مواظب باشيد مهريه خانم‌ها را بالا نبريد! چنانچه مهريه زياد در دنيا مايه عزت و افتخار و اندوخته‌اي براي آخرت مي‌بود، رسول خداص از همه شما به گرفتن مهريه زياد براي دخترانش اولي‌تر بود. مهريه هيچ يك از زنان و دختران رسول خداص بيش از دويست گرم نقره نبود. هركس بيش از چهارصد گرم نقره مهريه را قرار دهد، اضافه‌اش را به نفع بيت‌المال مصادره مي‌نمايم».[1]

به موضوع ازدواج همچنان كه گفته شد، نبايد به عنوان تجارتي سودآور نگاه شود. بلكه پيماني است كه ميان دو انسان براي يك عمر

1- مجمع الزوائد، ج 4، ص 283.

زيستن با هم بسته مي شود و به همين خاطر مبناي آن بايستي بر اصول و ارزشيابي مانند: آسان‌گيري، دلسوزي و همكاري قرار داشته شود و بهتر آن است كه پدر و مادر دختر به زندگي آينده او و شوهرش توجه نمايند و كاري نكنند كه در همان سال‌هاي اول زندگي مشترك سايه سياه و شوم بدهكاري و خواري و ناداري بر سر آنان كشيده شود. اما اگر داماد او به كسي بدهكار نباشد و در مقابل هيچ‌كس تعهد مالي نداشته باشد، مي‌تواند زندگي پر از صفا و صميميت و شادابي را براي دخترش فراهم نمايد و در غير اين‌صورت زندگي آنان پر از سختي و غم و غصه و حتي ممكن است كارشان به دادگاه و زندان كشانيده شود، يا براي برخاستن از زير بار بدهكاري به خلافكاري دست بزنند.

اين آينده نگري را شريعت اسلام به خانواده‌ها يادآوري مي‌نمايد و در همين رابطه است كه رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«بهترين ازدواج ازدواجي است كه كمترين هزينه براي آن در نظر گرفته شود».[1]

و هم‌چنين فرموده‌اند:

«بهترين مهريه آن است كه كمترين ميزان برايش معين شده باشد».[2]

و باز هم فرموده است:

«بهترين و با بركت‌ترين زنان آنهايي هستند كه مهريه‌شان كمتر باشد».[3]

هدف از اين تشويق و ترغيب‌ها به كم كردن از ميزان مهريه مشخص است زيرا هزينه‌هاي ازدواج و مقدار مهريه هرچه كمتر باشد، روي‌آوري جوانان به ازدواج بيشتر مي‌شود و چنانچه هزينه‌هاي

1-. اخرج الاحمد والحاكم والبيهقي.
2-. اخرجه البخاري.
3-. اخرج الطبراني في الأوسط.

ازدواج بيش از توانايي آنان باشد، به طور طبيعي از آن رويگردان ميشوند. و همين رويگرداني از ازدواج است كه زمينه را براي بسياري از مفاسد اجتماعي و اخلاقي فراهم مينمايد. در اين مورد رسول خدا ص ميفرمايد:

«هرگاه كسي به خواستگاري دخترتان آمد و از دين و اخلاق او راضي بوديد، دست رد بر سينه او نگذاريد. اگر اين كار را نكنيد، فساد و تباهي بسياري در ميان شما رواج خواهد يافت».[1]

و اين را سه بار تكرار فرمود.

هزينه بالاي ازدواج: در بسياري از ممالك و شهرها و روستاها بسياري از خانوادهها و با هدف خودنمايي و فخرفروشي به ديگران دست به ريخت و پاشها و اسرافكاريهاي بسيار در مراسم عقد و عروسي و تهيه جهيزيه و غيره ميزنند. و گاهي با اجاره كردن سالنهاي مجلل و تهيه غذاهاي گرانقيمت و دعوت از صدها و گاهي هزاران نفر و آوردن ترانهساران دورهگرد و تهيه هداياي گرانقيمت براي عروس و داماد و دستهگلهاي بزرگ و كوچك و ... ميليونها تومان پول را به باد ميدهند و غالباً مشكلات و عواقب آن سالها بر دوش عرس و داماد سنگيني مينمايد. در واقع اينگونه كارهاي نادرست و نامعقول سد و مانعي بزرگ را بر سر راه ازدواج بسياري از جوانان فراهم ميسازد. از طرف ديگر زن مؤمن و موفق آن است كه به اين فرموده رسول خدا ص توجه كند و آن را ملاك خواستههاي خود قرار دهد. ايشان فرمودهاند:

«با بركتترين ازدواجها، ازدواجي است كه سبكترين مهريه را داشته باشد».[2]

1-. اخرجه الترمذي.
2-. اخرجه الحاكم و احمد و البيهقي.

كساني كه مي‌خواهند راه آسان‌گيري و دلسوزي را كه مورد تشويق اسلام است، در پيش بگيرند و براي رويارويي با پديده مجرد ماندن دختران و پسران و گسترش فساد و بي‌بندوباري كاري را انجام بدهند، واجب است كه روش قناعت و اعتدال را در پيش بگيرند و پايه‌هايي را كه شالوده زندگي مشترك بر آنها استوارند محكم‌تر گردانند. اخلاق ديني و آداب اسلامي سازگار با فطرت را مراعات كنند و از مظاهر خودخواهي و اشرافي‌گري حتي‌الامكان پرهيز كنند.

پدر و مادر دختر لازم است اهل ايمان و احساس مسئوليت باشند، و وضع و شرايط خواستگار دخترشان را مورد توجه قرار دهند و از چشم و هم‌چشمي با ديگران و لجبازي و خودبيني پرهيز نمايند و باور كنند كه همه خير و سعادت در رعايت دين فرموده رسول خداست كه فرموده‌اند:

«هرگاه كسي به خواستگاري دختر شما آمد و از دين و اخلاقش راضي بوديد، دست رد بر سينه او نگذاريد، اگر چنين نكنيد فساد و تباهي بسياري در ميان شما به وجود خواهد آمد».[1]

جهيزيه گران‌قيمت: هرچند زن و مرد در آغاز زندگي به بعضي از وسايل زندگي مانند: فروش و اسباب و وسايل پخت و پز و ... احتياج دارند، اما تهيه آن بايستي در حد توان و به صورت معقول باشد. مسئوليت تهيه جهيزيه با توجه به عرف و مسلك در بسياري از ممالك با هم فرق مي‌كند. در برخي از كشورهاي عربي شمال آفريقا براساس رأي مذهب مالكي هزينه تهيه جهيزينه بر دوش زن است. اما در بسياري از ممالك ديگر براساس رأي اكثريت فقها مسئوليت تهيه هزينه‌هاي خريد جهيزيه برعهده مرد قرار دارد و

1-. اخرجه ابن ماجه و الترمذي والحاكم.

معمولاً مقداري پول را براي تهيه آن پرداخت مي‌كند.

اساساً تهيه جهيزيه بر مرد واجب است و در اين مورد هيچگونه مسئوليتي متوجه زن نيست. و تهيه مسكن و وسايل منزل هم‌چون تهيه لباس و غذاي زن برعهده مرد است. اما مهريه‌اي را كه مرد براي همسرش در نظر مي‌گيرد اساساً براي تهيه جهاز نيست، بلكه بخشش مالي و حقي است كه آن را براي همسرش متقبل مي‌شود. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

☎✂❑➔✍✂◆↗◆❑)

◆↗🖉✍❁○🔗✡✲❁✍✂

(النساء / 4) (❀❄♦✂◺◆🔗✞ ●♊🗷🖘✍☺🕓♦🕭←⑨❁🕒

«از روي رضا و رغبت مهريه‌هاي زنان را بپردازيد».

به همين دليل خانواده داماد نبايد انتظار داشته باشند كه خانواده دختر يا خود او مهريه‌اش را صرف خريد جهاز بنمايند، يا پس از توافق چيزي از آن را كم كنند.

اما چنانچه براساس عرف برخي ممالك زن اقدام به خريد جهيزيه نمايد، همه وسايلي را كه خريداري نموده متعلق به خود اوست و حق دخل و تصرف كامل را در آنها دارد و در مورد مقدار آن سخن او پذيرفته مي‌شود. اما اگر مرد اقدام به تهيه جهيزيه نمايد ـ كه حق اوست ـ اموال جهيزيه متعلق به اوست و معمولاً در بلاد شام و كشورهاي خليج رسم بر اين است.

معمولاً زنان در مورد نوع جهاز و بهاي آنها و اين‌كه ساخت خارج يا داخل است حساسيت دارند و به آن اهميت مي‌دهند، ولي چنانچه توانايي مالي آنها اجازه بدهد و سبب ايجاد فشار به شوهر و خانواده‌اش نگردد و مانعي را بر سر راه ازدواج ديگران فراهم نمايد، مانعي ندارد.

اما اگر شوهر و خانواده او تحت فشار خانواده عروس يا خود او، مجبور به خريدن اجناس گران‌قيمت بشوند و پول زيادي را هزينه نمايند و باعث فشار و مشكلات آنان بشود، چنين كاري زشت بوده و عاقبت بدي خواهد داشت. زيرا از روي اجبار و اكراه انجام گرفته است. هر چيزي كه از طريق نارضايتي و ناخشنودي طرف مقابل انجام بگيرد، حرام يا شبه حرام بوده و ضرر و زياني روشن را متوجه زندگي آينده خانوادگي مي‌نمايد. از طرفي ديگر نوعي از اسراف و تبذير به شمار مي‌رود و خداوند اهل اسراف و تبذير را دوست نمي‌دارد و حتي در مورد آنها فرموده است:

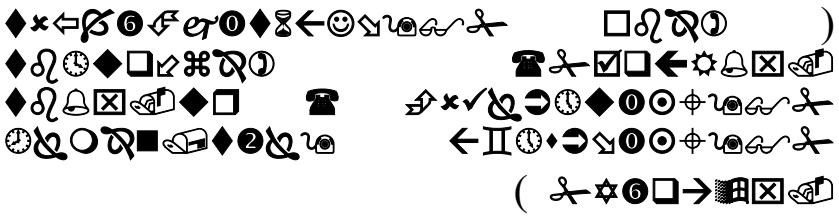

(اسراء / 27)

«بي‌گمان ريخت و پاش‌گنندكان برادران (و هم‌نشينان) شيطان‌ها هستند و شيطان هم بسيار (نعمت‌هاي) خداوند را ناسپاس مي‌نمايد».

درآمد كم و بيكاری: كمبود درآمد و بيكاري پديده‌هايي هستند كه در بسياري از كشورها وجود دارند، اما در كشورهاي در حال رشد (عقب‌مانده) به دليل اتكاي بيش از حد به كشاورزي و ضعف پيشرفت‌هاي صنعتي و ركود تجارت داخلي و خارجي و جايگزيني ابزار و ماشين به جاي نيروي انساني و آمدن زنان به صحنه كار و خدمات اداري، يا ضعف تربيت نيروي كار ماهر و سستي برخي از جوانانش آمار بيكاري در آن در حد بالايي قرار دارد.

اگر جواني در چنان شرايط اقتصادي نامطلوبي زندگي كند كه امكان اشتغال و كسب درآمد در سطح بسيار پائيني قرار دارد، چگونه مي‌تواند ازدواج نمايد و چنانچه خانواده و خويشاوندان و اهل خير يا صندوق‌هاي ازدواج ـ كه به تازگي در برخي از كشورها تأسيس شده ـ در حد معمول به آنها كمك كنند و نيازهاي ضروري و اساسي آنان را فراهم نمايند، به هيچ وجه روا نيست كه خانواده همسر يا ديگران او را ناچار كنند كه هزينه‌هاي زيادي را براي مراسم عقد و عروسي متحمل شوند. زيرا چنين كارهايي موانعي را بر سر راه ازدواج ديگران فراهم مي‌نمايد و از تشكيل شدن خانواده‌هاي جديد پيشگيري مي‌كند. و در نتيجه بسياري از دختران و پسران دچار عقده‌هاي رواني گرديده و گاهي از جامعه و همه چيز آن متنفر مي‌شوند. زيرا رسول خدا ص فرموده است: «فقر و نداري ممكن است انسان را به سوي كفر سوق دهد».[1]

مصلحت فرد و جامعه ايجاب مي‌نمايد كه مشكلات موجود در راه ازدواج از ميان برداشته شود و با پديده‌هاي زشتي مانند: مهريه‌ها و جهيزيه‌ها و ريخت و پاش‌هايي كه در مراسم عقد و عروسي انجام مي‌گيرد مقابله جدي صورت بگيرد. و به حد متوسط نيازهاي زندگي قناعت بشود و تا دستيابي به فرصت و شرايطي بهتر راه صبر و بردباري در پيش گرفته شود.

انسان مؤمن نبايد از وضع نامطلوب خود دچار يأس و سرخوردگي بشود، بلكه با كار و تلاش و برنامه‌ريزي اميدواريش به آينده بيشتر گردد و باور كند كه نفقه و روزي همسر همراه با او به خانه‌اش خواهد آمد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

1-. اخرجه ابونعيم في الحليه.

(

(الزخرف / 32)

«مگر آنان هستند كه روزي و نعمت پروردگارت را تقسيم مي‌كنند؟ (نه اين)ما هستيم كه نيازهاي زندگي دنيا را ميان آنها تقسيم مي‌كنيم».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

(

(النور / 32)

«چنانچه فقير و نيازمند باشند، خداوند از (خزانه) كرم و فضل خود آنان را بي‌نياز مي‌نمايد. خداوند (نعمت‌هايش) گسترده و آگاه است».

فرار از مسئوليت: متأسفانه بسياري از جوانان به بيماري فرار از مسئوليت تشكيل خانواده مبتلا هستند و علت آن بيشتر عدم اعتماد به نفس و هراس از شكست خوردن در رويارويي با مسئوليت‌هاي زندگي خانوادگي است. گاهي برخي از جوانان هم به دليل بلندپروازي‌ها و خيال‌پردازي‌هاي نامعقول و انتظارات بيش از حدي كه از خانواده دارند، از ازدواج خودداري مي‌نمايند.

عامل اصلي اين ناهنجاري در ميان جوانان به عدم تربيت صحيح فكري و اخلاقي و رفتاري آنان برمي‌گردد و آنها به گونه‌اي بار نيامده‌اند كه اعتماد به نفس داشته باشند و به خود متكي شوند. گاهي هم پيچيدگي‌هاي امور زندگي و بحران

بیکاري به ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و گراني هزینه زندگي دست به دست هم داده و این بیماري ـ که بعضي از جوانان دچار آن شده‌اند ـ را بیشتر مي‌نمایند و به یأس و سرخوردگي آنها مي‌افزایند و در نتیجه آنان از اقدام به ازدواج خودداري مي‌کنند.

چنانچه موانع و مشکلات دیگري را که در راه ازدواج وجود دارند به این مورد اضافه کنیم، همه این‌ها زمینه را براي بي‌توجهي جوانان به ازدواج و ماندن دختران در خانه پدري و گسترش فساد و بي‌بندوباري و فروپاشي زندگي فراهم مي‌شود.

ضعف انگیزه‌اي ایمانی: کم‌توجهي به رابطه مشروع و کانون خانواده، زمینه را براي سوار شدن بر طوفان سهمگین کشش‌هاي ناروای نفساني فراهم نموده و فرصت اندیشیدن به عواقب آن را از کم خردان گرفته است. اما اگر کسي بر این باور باشد که دینداري و پایبندي به ارزش‌هاي ایماني و اخلاقي آرامش و آسودگي فکري و رواني و اجتماعي همه‌جانبه‌اي را براي انسان به ارمغان مي‌آورد و درِ امیدواري و پیروزي در مقابل مشکلات زندگي را بر روي خود بگشاید، به ازدواج و تشکیل خانواده روي مي‌آورد.

اما اگر انساني در ضعف ایماني و اخلاقي قرار داشته و امیدش به یاري خداوند لرزان باشد، مدام در اضطراب و پریشاني به سر مي‌برد و روحیه و اراده اقدام به تشکیل خانواده را ندارد و در جهان معاصر متأسفانه بسیاري از جوانان از این بیماري رنج مي‌برند و روح ماده‌پرستي و طمع‌ورزي بر آنان چیره گردیده است.

و تعداد این‌گونه جوانان در عصر ما کم نیستند. چرا که گرایش‌هاي مادي‌گرایانه و تسلط

انواع گوناگون طمع و چشم‌ورزي رو به فزوني گذاشته‌اند. در اين صورت چگونه يك جوان تازه به بلوغ رسيده‌اي كه از دانشگاه فارغ‌التحصيل شده مي‌تواند ازدواج كند در حالي كه هيچ كاري ندارد. اين‌ها از جمله مسائلي است كه رسم ازدواج را از رونق انداخته و تمايل افراد را نسبت به آن كم كرده‌اند.

ناهنجاري‌هاي اجتماعي: پديده شيوع فساد اخلاقي و روابط نامشروع ـ كه حتي بسياري از حيوانات به آن تن نمي‌دهند ـ پيامد طبيعي بي‌حجابي و بي‌حرمتي و پوشيدن لباس‌هاي زشت، قاطي بودن زنان و مردان، دختران و پسران نامحرم در مدرسه و دانشگاه و محل كار، پخش فيلم هاي مبتذل تلويزيوني و ويديويي و در كنار آن بي‌توجهي بسياري از اولياء و مربيان و در رأس آنها حكومت‌هاست.

بي‌حجابي و بي‌حرمتي برخي از دختران و هرزگي و ولگردي عده‌اي از پسران زمينه را براي بي‌اعتمادي بسياري ديگر فراهم كرده و تعداد بسيار كمي حاضرند با پسران و دختران هرزه و ولگرد و پوچ و بي‌خاصيت ازدواج نمايند. و در نتيجه بسياري از آنها دچار انواع بيماري‌هاي جسمي و رواني مي‌شوند و غالباً روز به روز بيشتر در باتلاق فساد غرق مي‌گردند و در بسياري موارد هم دست به خودكشي مي‌زنند.

لازم است كه اولياء و مسئولان از عقده خودبرتربيني خود را نجات بدهند و از بردگي مال و ثروت دست بردارند و بيشتر به تربيت درست فرزندان خود توجه كنند.

اما جواني كه نور ايمان در قلب او تابيده و چراغ هدايت اسلام را فراراه زندگي خويش نموده و به آداب و مسئوليت‌هاي ديني خود عمل مي‌نمايد، در پي يافتن همسري متدين و برخوردار

از ارزشهاي ايماني برمي‌آيد. به كتاب خداوند و سنت رسول خدا ص متوسل مي‌شود و خداوند را بر كردار و گفتار خويش حاضر و ناظر مي‌داند و از گناه و نافرماني پرهيز مي‌كند و با عزمي قاطع و نيتي پاك تصميم به ازدواج مي‌گيرد. و اين فرموده رسول خدا ص را آويزه گوش خويش قرار مي‌دهد كه فرموده است:

«اي جوانان! هر يك از شما كه توانائيش را دارد ازدواج كند، زيرا سبب سر به زيري بيشتر و پاكدامني افزون‌تر مي‌گردد و اگر كسي از عهده آن برنمي‌آيد لازم است روزه بگيرد، زيرا روزه باعث تقليل نياز او به همسر مي‌شود».[1]

جواناني را كه از عهده تأمين مخارج ازدواج برنمي‌آيند به صبر و شكيبايي و پاكدامني و پرهيز از مسايلي كه غريزه آنها را تحريك مي‌كند، سفارش مي‌نماييم. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(❐◆⑩◆❍⇔✍➔◢▣✂)
✂✍✎◭⑥•◥⑨←❐♁♦
✂✍✎◭•■◭⑦◭✹✍✂
✂✍✎✦ ✂✍✎◭•◆❸⇔◥❸◆✂✍✎◭◥Ⅱ
(▫•◥✂⇳✂▤◭◥✂)

(النور / 33)

«آنهايي كه امكانات ازدواج را ندارند، بايد راه عفت و پاكدامني را در پيش بگيرند تا زماني كه خداوند آنان را بي‌نياز مي‌نمايد».

حاكم و ابن ماجه از ابن عباس روايت مي‌نمايند كه: «هيچ چيزي به اندازه ازدواج مايه آرامش خانوادگي و اجتماعي نيست». و امام احمد و ابوداود و حاكم از ابن عباس نقل مي‌نمايند كه:

1-. اخرج الجماعه (احمد و اصحاب الكتب السنه)

«اسلام ترك ازدواج را تأييد نمي‌كند». بدين معنا كه اسلام با رهبانيت و گوشه‌نشيني و ترك مسايل اجتماعي مخالف است. و در حديثي متفق عليه آمده است كه رسول خدا ص فرموده است: «من با زنان ازدواج مي‌نمايم هركس از سنت من روي‌گردان شود، جزو ما به شمار نمي‌آيد».

لازم است جوانان از پاره‌اي عادات زيان‌آور و ناپسند مانند: استمنا و عمل قوم لوط به شدت پرهيز نمايند. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

( )

(مؤمنون / 5-6)

«آنهايي كه شرمگاه‌هايشان خود را (از فساد و فحشا) مصون مي‌دارند * مگر با همسران يا كنيزان (به نكاح درآمده) كه در اين صورت مورد ملامت قرار نمي‌گيرند».

و در روايتي آمده است كه: «كسي كه با دست خود استمنا مي‌نمايد، ملعون است».[1]

هم‌چنين دختران مسلمان و اهل ايمان از عادت سري و هم‌جنس‌گرايي پرهيز مي‌نمايند، و خود را در معرض بيماري‌هاي جسمي مانند: سل، تيفوئيد و بيماري‌هاي رواني مانند: اضطراب و پريشاني قرار نمي‌دهند. زيرا رسول خدا ص مي‌فرمايد: «استمناي ميان زنان برايشان زنا به شمار مي‌رود».[2] لازم به يادوري است كه عمل «استمنا» گناه و خلافكاري به شمار مي‌آيد و رأي اكثريت علما بر تعزير و مجازات مرتكب آن است.

1-. نيل الوطار شوكاني.
2-. اخرجه ابويعلي و الطبراني.

عمل قوم لوط: عمل قوم لوط حتي با همسر يا هم‌جنس‌بازي جنايت و معصيتي خطرناك است كه يكي از پيامدهاي آن شيوع بيماري‌هاي «ايدز» يا از بين رفتن مقاومت بدن در مقابل بيماري است. قرآن در ارتباط با اين عمل زشت و ناپسند خطاب به قوم لوط و دنباله‌روان آنها مي‌فرمايد:

(﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾ (الشعراء / 165-166)

«آيا در ميان جهانيان (راه انحراف را در پيش مي‌گيريد) و به سراغ ذكور مي‌رويد * (و به جاي زنان با آنان آميزش مي‌نماييد؟!) و همسراني را كه پروردگارتان برايتان آفريده است رها مي‌كنيد».

و در نهايت به خاطر عناد و لجاجت‌شان خداوند آنان را نابود گردانيد.

(﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ * فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ * فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (القمر / 33-34)

«قوم لوط به هشدارهاي پيامبر (لوط) بي‌توجهي كردند و او را تكذيب نمودند *ما هم تندبادي كه ريگ‌ها را به حركت درمي‌آورد، فرستاديم (و همه آنها) را نابود كرديم به جز قوم لوط كه سحرگاهان آنها را نجات داديم».

امام احمد و ابوداود و ترمذي از ابن عباس روايت مي‌نمايند كه: «هركس را ديديد كه عمل اهل لوط را انجام مي‌دهد، فاعل و مفعول را بكشيد».

در مورد مجازات اهل لواط امام ابوحنيفه قائل به تعزيرات اما بقيه فقها بر اين باورند كه بايستي مانند اهل زنا با آنها برخورد شود و حد زنا برايشان جاري گردد.

مبحث اول : مقدمات ازدواج

از قديم الايام عادت بر اين بوده كه پيش از ازدواج از طرف خانواده پسر به خواستگاري دختر خانواده اي ديگر مي‌رفته اند و اين فرهنگ مورد تأييد شريعت اسلام قرار گرفته است و خطبه يا خواستگاري اظهار رغبت و علاقه به ازدواج با زني معين و اعلان آن به والدين يا ولي و سرپرست اوست. حكمت خواستگاري آشنايي متقابل پسر و دختر از افكار و اخلاق و گرايش‌ها و نگاه طرف مقابل به آينده است و چنانچه طرفين توافق نمايند، مرحله خواستگاري انجام گرفته است.

خواستگاري و پاسخ مثبت خانواده دختر و رضايت او، صرفاً يك وعده دادن است و خواندن سوره اي از قرآن و پخش شيريني و اجراي مراسم به هيچ‌وجه به معني مشروعيت و رسميت پيدا كردن ازدواج و مباح شدن پيامدهاي آن نيست.

شريعت اسلام به خواستگار اجازه مي‌دهد كه چهره و دست‌هاي دختر را تا مچ نگاه كند، اما به هيچ‌وجه نگاه به بقيه بدن او پيش از مراسم عقد جايز نيست، زيرا پيش از اجراي عقد نسبت به يكديگر نامحرم به شمار مي‌روند.

احاديث زيادي در مورد مباح بودن نگاه به دختر پيش از عقد آمده است:

- از مغيره بن شعبه روايت شده است كه او مي‌خواست به خواستگاري خانمي برود. رسول خدا ص فرمود:

«به او نگاه كن، زيرا نگاه كردن به او زمينه موافقت و سازگاري را در بين شما فراهم مي‌كند».[1]

- و از جابر روايت شده كه گفته است: از رسول خدا ص شنيدم كه مي‌فرمود:

«هرگاه به خواستگاري خانمي رفتيد و توانستيد كه سبب تصميم به ازدواج با او بشود، او را ببينيد، اين كار را انجام دهيد».[2]

- از موسي بن عبدالله و او هم از ابوحميد روايت شده كه: رسول خدا ص فرموده است:

«هرگاه خواستيد از خانمي خواستگاري نماييد، مانعي ندارد كه او را ببينند و به او نگاه كنيد، به شرطي كه قصد ازدواج با او را داشته باشيد، هرچند خود او متوجه موضوع نباشد».[3]

خلوت كردن مرد با دختر يا زني كه از او خواستگاري كرده و جواب مثبت هم گرفته ـ به دليل آن‌كه محرم يكديگر نيستند ـ جايز نيست.

رسول خدا ص فرموده است:

«هركس راست مي‌گويد كه به خداوند و دنياي پس از مرگ ايمان دارد، با هيچ زني كه محرمي همراه او نيست، خلوت نكند، زيرا سومين آنها شيطان خواهد بود».[4]

هرگاه خواستگار خواست اطلاعات خود را از كسي كه مي‌خواهد، از او خواستگاري نمايد تكميل كند، مي‌تواند اين كار را از طريق خانمي مورد اطمينان انجام دهد، و آن خانم با دقت به او نگاه كند و پس از اطلاع از صفات و ويژگي‌هاي او مرد را صادقانه و بدون كم و زياد در جريان قرار دهد.

1- اخرجه احمد و اصحاب السنن.
2- اخرجه احمد و ابوداود.
3- اخرجه احمد.
4- اخرجه احمد بن جابر.

زن هم مي‌تواند مرد مطمئني را براي كسب معلومات از ظاهر و اخلاق و رفتار مرد خواستگار مأمور كند، زيرا زنان هم دوست دارند كه شريك زندگي‌شان انسان موردنظر آنان باشد.

اما بيرون رفتن و گردش و مسافرت پسر و دختري كه قرار است با هم ازدواج نمايند و هنوز عقد و پيمان ازدواج آنها بسته نشده، ناروا و بي‌نتيجه است. زيرا هر يك تلاش مي‌كنند كه شخصيت واقعي خود را پنهان نمايند، و در واقع مي‌توان گفت كه هر يك در آن مدت مانند هنرپيشه‌ها براي طرف مقابل فيلم بازي خواهند كرد و از قديم گفته‌اند: «همه حرف و حركات پسر و دختر پيش از ازدواج دروغ و فريبي بيش نيست».

ويژگي‌هاي مرد ايده‌آل

هر يك از مرد و زن دوست دارند كه در طرف مقابل برخي از صفات مانند صفات زير وجود داشته باشد.

ويژگي‌هاي مرد ايده‌آل: مرد ايده‌آل براي زندگي كسي است كه از ايمان وا خلاق و قوت شخصيت و مردانگي برخوردار باشد. زيرا دينداري مرد و پرهيزكاري و حُسن اخلاق و رفتار او مايه امنيت و آسودگي حال و آينده زنان به شمار مي‌آيد.

خداوند متعال مي‌فرمايد:

●Ⅱ➔♎□←❸✍#✍♦↖◆□)

✍□↖❷↙➔🖂☺✍✍✍✍)(النساء / 19)

«با زنان به شيوه‌اي پسنديده رفتار كنيد».

و رسول خدا ص فرموده است:

«هرگاه كسي به خواستگاري دختر شما آمد و از دين و اخلاق او رضايت داشتيد، دست رد به سينه او ننهيد، اگر اين كار را نكنيد، فساد و

تباهي گسترده‌اي در ميان شما به وجود خواهد آمد».[1]

بر همين اساس مهم‌ترين ويژگي خواستگار از نظر عاقلان و پرهيزكاران و دورانديشان، اخلاق و ديندارى است.

حسن بن عليψ فرموده است: «آدم ديندار را به همسري دختر خود انتخاب كنيد، زيرا اگر او را دوست بدارد، به خوبي احترام او را نگاه مي‌دارد و اگر او را دوست نداشته باشد، به او ستم نخواهد كرد».

اما اين‌كه برخي از خانواده‌ها ملاك و معيارشان براي خواستگار ثروت و دارائي و مقام و موقعيت اوست و برايشان مهم نيست كه خواستگار آدمي ناپرهيزكار و فاسق و بدكار است، در واقع آدم‌هايي كم‌خرد و ظاهربين هستند. زيرا مال و ثروت دائمي و ماندگار نيست، اما فسق و فجور و فساد مايه گرفتاري و پريشاني و قطع ارتباط همسري و باعث پشيماني است.

ويژگي‌هاي زن ايده‌آل

مهم‌ترين ويژگي‌ها و صفات مطلوب در زنان و دختران چهارچيز هستند:

1- ايمان و اخلاق

مهم‌ترين خصوصيتي كه زن و دختر بايستي از آن برخوردار باشند، ايمان و اخلاق است. زيرا زن به سبب نداشتن ايمان و اخلاق خوب، به مسئوليت‌هاي ديني خود اهميت نمي‌دهد و زمينه‌ساز دل‌مشغولي‌ها و مشكلات فراواني مي‌گردد و ممكن است پس از مدتي مرد از طريق طلاق يا رها كردن يا اذيت و آزارش درصدد نجات از دست او برآيد. خداوند متعال مي‌فرمايد:

1-. اخرجه الترمذي و ابن ماجه والحاكم.

([illegible])
[illegible]
([illegible])
(النساء / 34)

«زنان خوب و صالحه آنهايي هستند كه فرمانبردار (اوامر شوهر به جز در موارد معصيت خدا) بوده و اسرار خانوادگي را پنهان مي‌دارند، زيرا خداوند به حفظ آنها دستور داده است».

امام مسلم از عبدالله بن عمرو روايت نموده كه: «دنيا همه‌اش متاع و كالاست، و بهترين متاع آن همسر پاك و پرهيزكار است». همچنين رسول خداص در اين ارتباط مسلمانان را راهنمايي نموده و فرموده است:

«(معمولاً) زنان به چهار دليل براي همسري انتخاب مي‌شوند. به خاطر ثروت، موقعيت، زيبايي و ديندار. شما ديندار را انتخاب كنيد، زيرا مايه خير و بركت و آسودگي است».[1]

معني اين فرموده رسول خداص اين است كه: معمولاً بسياري از مردم هنگامي كه قصد ازدواج را دارند به دنبال زنان ثروتمند مي‌روند، اما ممكن است همين ثروت و دارايي سبب انحراف و سركشي او بشود و برخي هم زنان و دختران خانواده‌هاي مشهور و يا ثروتمند را برمي‌گزينند، كه اين هم ممكن است سبب تكبر و خودخواهي همسر و همچنين زمينه‌اي براي ناموفق بودن ازدواج بشود و برخي هم زنان ودختران را تنها به دليل برخورداري از زيبايي انتخاب مي‌كنند، اما ممكن است همان زيبايي مشكل‌ساز بگردد و بسياري از ناهجاري‌ها و اختلاف را به وجود بياورد.

1-. اخرجه الجماعه الا الترمذي.

اما چنانچه ملاك و معيار انتخاب همسر ايمان و اخلاق باشد، هرچند از مقام و مال فراواني برخوردار نباشند، اما عشق و صفا و صميميت بر سر زندگي آنان سايه خود را خواهد افكند. و انسان‌هاي عاقل و دوراندیش در هر شرايطي سعي و تلاششان آن است كه براي دوستي و همسايگي و شراكت ـ به ويژه شريك عمر و زندگي ـ انسان‌هاي اهل ايمان و اخلاق را برگزينند.
حديث ديگري اين موضوع را مورد تأكيد قرار مي‌دهد و مي‌فرمايد: «زنان را تنها به خاطر زيبايي انتخاب نكنيد، زيرا ممكن است اين زيبايي سبب انحرافشان بشود و به خاطر دارائي با آنان ازدواج نكنيد، زيرا ممكن است ثروت سبب سركشي آنها بگردد. بلكه ديندار را براي شريك زندگي انتخاب كنيد، و زن برده و سياه‌پوستي ديندار بسيار بهتر است (از زني كه از ديندارى و پرهيزكاري برخوردار نيست)».[1]

2- دختر يا بيوه؟

بهتر آن است كه از دختر خواستگاري شود، زيرا عشق و علاقه متقابل از استحكام بيشتري برخوردار خواهد بود و آمادگي مناسبتري را براي تولد فرزند دارد و امكان تفاهم و سازگاري با او بيشتر است.
از جابر روايت شده كه رسول خدا ص فرموده است: »جابر با دختر ازدواج كرده‌اي يا بيوه زن؟ گفت: با بيوه. فرمود: چرا با دختري ازدواج نمودي كه بيشتر با هم به شوخي و سرگرمي بپردازيد».[2]
اما اين سفارش به ازدواج با دختران، به هيچ‌وجه به معني اهمال ازدواج با زنان بيوه

1-. اخرجه ابن ماجه و البزار و البيهقي.
2-. اخرجه الجماعه.

نيست و رسول خداص كار جابر را مورد تأييد قرار داده و از طرف ديگر زنان بيوه براي اداره منزل و تربيت فرزندان از توانايي و تجربه بيشتري برخوردارند.

3- اهل عشق و محبت

بهتر آن است كه زن يا دختر مورد نظر خوش اخلاق و شاداب بوده و به ازدواج رغبت داشته باشد. زيرا محبت دوطرفه زمينه ثبات و استحكام زندگي مشترك و معاشرت مطلوب و تربيت فرزندانی سالم و شايسته است.

از معقل بن يسار روايت شده كه گفته است: مردي به نزد رسول خداص آمد و گفت: خانمي زيبا را از خانواده‌اي محترم براي ازدواج در نظر گرفته‌ام، اما او زني نازاست. اجازه مي‌فرمائيد با او ازدواج نمايم؟ رسول خداص فرمود: نه من راضي نيستم. براي بار دوم و سوم آن مرد مراجعه كرد و در نهايت رسول خداص فرمود: «با زني مهربان كه فرزندان زيادي را برايتان به دنيا بياورد ازدواج كنيد، زيرا من به جمعيت فراوان شما افتخار مي‌كنم».[1]

4- عقيم نبودن

از طريق تحقيق در مورد تعداد خانواده آنها و خواهران و نزديكان او مي‌توان به اين موضوع پي برد، زيرا وجود فرزند حلقه ارتباطي بسيار محكمي ميان زن و مرد و عطر و گل باغچه و مايه استقرار زندگي مشترك است. رسول خداص مي‌فرمايد:

«بهترين زن كسي هست كه اگر آنان را نگاه كني شادمان شوي و هرگاه به او دستوري بدهي،

1-. اخرجه ابوداود و النسايي.

اطاعت نمايد و انتظارات تو را برآورده كند و چنانچه حضور نداشته باشي از مال و ناموست پاسداري كند».[1]

مبحث دوم : رسميت يافتن ازدواج

از نظر شريعت اسلام ازدواج عقد و پيماني است كه به موجب آن روابط زناشويي ميان مرد و زني كه با هم بيگانه‌اند، و موانعي مانند: خويشاوندي، رضاع و روابط سببي ميان آنها وجود نداشته باشد، مشروعيت پيدا مي‌كند.

شرط رسميت و مشروعيت آن حداقل حضور ولي زن و دو نفر شاهد پرهيزكار و عادل در مجلس عقد است. زيرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «بدون حضور ولي و دو نفر شاهد عادل، نكاحي تحقق پيدا نمي‌كند».[2] و لازمه آن رد و بدل كردن عبارات «ايجاب و قبول» و يا به نكاح درآوردن دختر از طرف ولي و پذيرش آن از طرف شوهر يا وكيل اوست.

شرط ديگر آن نامحدود بودن زمان ازدواج و ابدي بودن آن است. و قرار و مدار و تصميم خود پسر و دختر مستقيماً يا از طرف تلفن و اينترنت و ... براي رسميت پيدا كردن ازدواج كافي نيست و به آن مشروعيت نمي‌بخشد.

اگر مردي خطاب به دختري بگويد: در مقابل فلان مقدار مهريه با من ازدواج كن! و در مقابل زن عاقل و بالغ و باتجربه هم (براساس رأي امام ابوحنيفه) گفت: مي‌پذيرم، يا ولي او گفت: از طرف فلاني كه مرا وكيل نموده مي‌پذيرم، يا اين‌كه پدر دختر بگويد: فلان دختر يا فلان خواهرم براساس كتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ در مقابل فلان مهريه كه فوري بايد پرداخت شود، با

1-. اخرجه النسايي و غيره و سنده صحيح.
2-. اخرجه الدارقطني و ابن حبان.

فلان مقدار که در آینده آن را پرداخت نمایي و خداوند را براي راستي قصد و نیتم به شهادت مي‌گیرم، و مرد نیز بگوید: ازدواج با فلان دختر یا فلان خواهرت را براساس کتاب خدا و سنت رسول خداص و براساس آن مقدار مهریه پذیرفتم و خداوند از آن دو شاهد که در نکاح حضورشان شرط است، آگاه‌تر و بهتر است. چنین نکاحي به خاطر عدم حضور دو نفر شاهد عادل صحت و مشروعیت ندارد.

هرگاه با حضور ولّي ـ که حضور او از نظر اکثریت علما شرعاً واجب است ـ مجلس عقد منعقد شد، اجازه گرفتن و نظرخواهي از دختر و مادر او سنت است؛ زیرا رسول خداص فرموده است: «در مورد ازدواج دختر با مادرشان مشورت کنید».[1]؛ زیرا چنین روشي زمینه را براي تفاهم و الفت بیشتر فراهم مي‌نماید و از طرف دیگر دختران طبیعتاً به مادران‌شان تمایل و گرایش بیشتري دارند.

هم‌چنین کسب اجازه از دختر و مادر او اهتمام به اصل حرمت و کرامت و حریت و مساوات میان انسان‌هاست. اما در صورتي که زن یا دختري از روي اجبار به عقد نکاح کسي دربیاید، شرعاً حق فسخ نکاح را خواهد داشت. زیرا از ابن عباس نقل شده که روزي دختري نزد رسول خداص آمد و گفت: که پدرش او را مجبور به ازدواج با پسرعمویش نموده، رسول خداص به دختر حق داد که آن را بپذیرد یا رد کند».[2]

مراسم عقد معمولاً با خطبه و سخنان معروفي آغاز مي‌شود که بهترین آنها خطبه‌اي است که ترمذي و نسایي و ابن ماجه آن را از عبدالله بن

1-. اخرجه احمد و ابوداوود.
2-. اخرجه احمد و ابوداود وابن ماجه والدار قطني.

مسعود روايت نموده اند، ابن مسعود فرموده است: رسول خدا ص خطبه و سخناني را كه در آغاز مراسم عقد مستحب است گفته شود اينگونه به ما آموخت:

«الحمدالله نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا، من يهدالله فلا مضل له و من يضلله فلا هادي له، و اشهدا ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمداً عبده و رسوله».

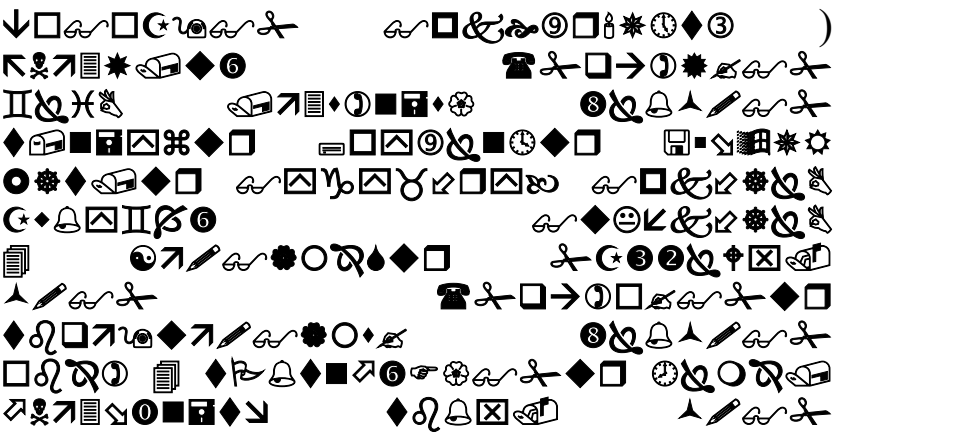

(النساء / 1)

«اي مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهيزيد. پروردگاري كه شما را از يك انسان آفريد و (سپس) همسرش را از نوع او آفريد، و از آن دو نفر مردان و زنان فراواني (بر روي زمين) منتشر ساخت. و از (خشم) خدايي بپرهيزيد كه هميدگر را بدو سوگند مي‌دهيد، بپرهيزيد از اين‌كه پيوند خويشاوندي را گيسخته داريد (و صله رحم را ناديده گيريد)؛ زيرا كه بي‌گمان خداوند مراقب شما است (و كردار و رفتار شما از ديد او پنهان نمي‌ماند)».

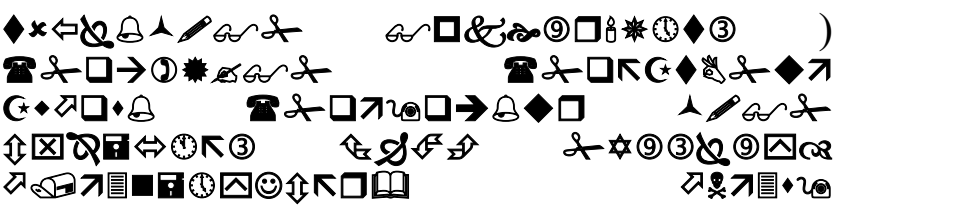

(الاحزاب / 70-71)
«اي مؤمنان! از خدا بترسيد (و خويشتن را با انجام خوبي‌ها و دوري از بدي‌ها، از عذاب او در امان داريد) و سخن حق و درست بگوييد ... * در نتيجه خدا (توفيق خيرتان مي‌دهد و) اعمالتان را بايسته مي‌كند و گناهان‌تان را مي‌بخشايد و هركه از خدا و پيغمبرش فرمانبرداري كند، قطعاً به پيروزي و كاميابي بزرگي دست مي‌يابد».

(آل عمران / 102)
«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد آن چنان كه بايد از خدا ترس داشته باشيد، از او بترسيد (و با انجام واجبات و دوري از منهيات گوهر تقوي را به دامان گيريد) و شما نميريد، مگر آن‌كه مسلمان باشيد».

بهتر آن است كه برخي از احاديث به آيات فوق اضافه شود. براي مثال احاديث زير مناسب‌اند:

«نكاح روش و سنت من است هركس از آن رويردان شود، جزو (امت) من به شمار نمي‌رود».[1]، «ازدواج نماييد تا نسل‌تان بيشتر شود و من در روز قيامت به فراواني شما افتخار مي‌كنم».

امام نووي مي‌فرمايد: «حداقل خطبه عقد آن است كه شامل «حمد» و سپاس خداوند و «صلوات» بر رسول خدا ص و توجيه و سفارش به پرهيزكاري در آشكار و پنهان باشد و در آن خطاب به عروس و

1-. اخراج آن پيشتر بيان شد.

داماد گفته شود: خداوند زندگي مشترك شما را مبارك گرداند و باران رحمتش را بر زمين زندگي‌تان ببارانند و الفت و محبت را اساس زندگي شما قرار دهد.

خطبه‌اي كه بيان گرديد، مستحب است و چنانچه چيزي از آن هم گفته نشود، به اتفاق علما عقد نكاح صحيح است. رأي ارجح آن است كه لازم نيست داماد خطبه و مطالب خاصي به جز قبول نكاح بگويد: بدين معني كه هرگاه ولي عروس گفت: من فلاني را به عقد و نكاح تو درآوردم، داماد هم بلافاصله بگويد: «ازدواج و همسري يا نكاح او را قبول دارم».[1]

پس از اجراي صيغه عقد و «ايجاب» از طرف ولي و «قبول» از طرف داماد، به خاطر حفظ حقوق طرفين مسايل مورد اتفاق در عقد ازدواج در دفتر رسمي بايستي ثبت بشود. هرچند اين ثبت نمودن از نظر شرعي واجب نيست، اما به خاطر حفظ حقوق و مصالح طرفين ضروري است.

همه علما اتفاق نظر دارند كه صحت نكاح مشروط به حضور ولي و دو نفر شاهد عادل است.

مبحث سوم : موانع ازدواج شرعي

در ازدواج شرط است كه زن جزو محارم دائم يا موقت مرد نباشد و ازدواج و اجراي صيغه عقد ميان زن و مردي كه با هم محرمند و ازدواج آنها براي هميشه يا موقت حرام باشد يا در آن شبهه‌اي وجود داشته يا در مورد آن ميان علما اختلاف نظر وجود داشته باشد، ازدواج منعقد نمي‌شود. مانند: نكاح خانمي كه در ايام عده «طلاق بائن» قرار دارد. ازدواج با خواهر همسري كه طلاق داده شده اما هنوز در ايام «عدّه» قرار

1-. الأذكار للنووي : ص 405 دارالفكر.

داشته باشد. ازدواج با دو زن که با هم محرم باشند، مانند: ازدواج با عمه یا خاله همسر.

همچنین ازدواج با محارمي كه مانند: خواهر، دختر، عمه و خاله و ... براي هميشه حرام و نامشروع است.

محرمات ابدي

سه عامل اصلی: خويشاوندي، دامادي، رضاع، باعث مي‌شوند كه ازدواج برخي از انسان‌ها براي هميشه ممنوع و نامشروع باشد. اين آيه قرآن همه آن موارد را ذكر نموده است:

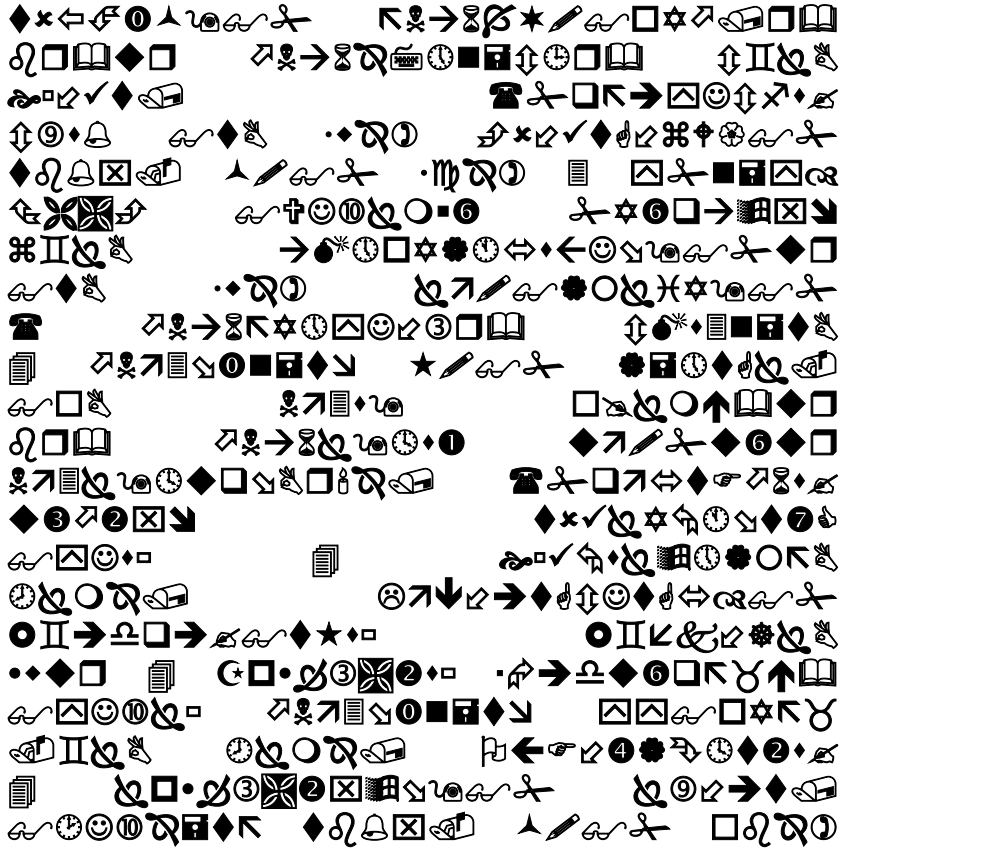

(النساء / 22-24)

«با زناني ازدواج نكنيد كه پدران شما با آنها ازدواج كرده‌اند. زيرا اين كار عمل بسيار زشتي است. و (نزد خدا و مردم) مبغوض بوده و روش بسيار نادرستي است. مگر آنچه گذشته (و در زمان جاهليت انجام گرفته) * خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادران‌تان، دختران‌تان، خواهران‌تان، عمه‌ها و خاله‌هايتان، برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هايتان و مادراني كه به شما شير داده‌اند. خواهران شيريتان، مادران همسران‌تان، دختران همسران‌تان كه از مردان ديگري

هستند و تحت سرپرستي و كفالت شما قرار دارند و با مادران‌شان قبلاً هم بستر شده‌اید، اما اگر با مادران آنها هم بستر نشده‌اید، گناهي (در ازدواج با چنین دختران) بر شما نیست. همسران پسران صلبي خود، و این‌که دو خواهر را با هم جمع كنید، مگر آن‌چه گذشته است (كه با طلاق یكي از آنها قلم عفو بر گذشته آنان كشیده مي‌شود) بي‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است * و زنان شوهردار (بر شما حرام شده) مگر زناني كه در (جنگ با كفار) اسیر كرده‌اید (زیرا نكاح آنها باطل مي‌شود و پس از سپري شدن عده) ازدواج با آنها جایز است. این موارد را خداوند بر شما واجب گردانیده (پس آن‌چه را كه او بر شما حرام نموده حرام بدانید و آن را مراعات كنید) براي شما ازدواج با زناني دیگر ـ به جز آنهایي كه گفته شد ـ حلال گشته است و مي‌توانید با اموال خود (از راه شرعي) زناني را جویا شوید و با ایشان ازدواج كنید. پاكدامن باشید و از زناكاري پرهیز كنید. پس اگر با زني ازدواج كردید و با او هم بستر شدید، باید مهریه او را (بدون كم و كاست سر موعد مقرر) بپردازید. و این واجبي (از واجبات الهي) است. و بعد از تعیین مهریه در مورد آن‌چه خود بر آن توافق مي‌كنید گناهي بر شما نیست. (مثلاً اگر زن با رضایت و رغبت خود مقداري از مهریه را ببخشد مانعي ندارد. یا اگر شوهر چیزي را بر آن بیافزاید بلامانع است) بي‌گمان خداوند آگاه و حكیم است».

جماعتي از محدثین از ابوهریره روایت كرده‌اند كه رسول خداص «از ازدواج با عمه و خاله نهي فرموده است». و حكمت تحریم ازدواج با زناني كه در آیه و احادیث ذكر شده‌اند، این است كه

ازدواج باعث قطع روابط خويشاوندي نشود و آتش كينه و عداوت را در ميان آنها روشن ننمايد.
اكنون در مورد زناني كه ازدواج با آنها حرام است با تفصيل بيشتري سخن مي‌گوييم :

1- محرمات سببي

زناني كه به خاطر خويشاوندی و نسبت ازدواج با آنها حرام است چهار دسته اند:
الف- اصول انسان هرچند بالاتر بروند، مانند: مادر، مادربزرگ (مادرِ مادر و مادرِ پدر).
ب- فروع انسان هرچه پايين‌تر بروند. مانند: دختر و دختر دختر و دختر پسر و ...
ج- فروع پدر و مادر يا يكي از آنها، هرچند دورتر باشند، مانند: خواهران پدر و مادري، خواهر پدري، خواهر مادري و دختران آنها و دختران برادرزاده و خواهرزاده هرچند دورتر شده باشند.
د- گروه اول از فروع پدر و مادربزرگان : مانند عمه‌ها و خاله‌ها. فرق نمي‌كنند كه مستقيماً عمه و خاله شخص موردنظر باشند، يا عمه و خاله پدر يا مادر يا پدربزرگ و يا مادربزرگ او باشند. اما با گروه و طبقه دوم مانند: دختر عمو و دختر عمه و دختر خاله و دختر دايي ازدواج جايز است.

2- محرمات به دليل دامادي

آنهايي هم كه به خاطر مصاهرت ازدواج با آنها حرام است چهار دسته اند:
الف- زن اصول هرچند دورتر باشند فرق نمي‌كند خويشاوندي پدري يا خويشاوند مادري باشند، مانند: همسر پدر و پدربزرگ (پدرِ پدر و پدرِ مادر). اما ازدواج با دختر همسر پدر و يا مادر همسر پدر براي پسر او جايز است. و جايز

است پدر با زني ازدواج كند و دختران زن را هم با همسري پسر خود انتخاب كند.
ب- ازدوج با همسر فروع خود، هرچند دورتر باشند. فرق نمي‌كند از طريق پسر باشد يا از طريق دختر، يا آن فرع با او هم‌بستر شده يا نشده باشد و يا بعد از مرگ او را ترك كرده يا او را طلاق داده باشد، حرام است. مانند: همسر پسر، يا همسر پسر پسر، يا همسر پسر دختر هرچند دورتر گرديده باشند و در مذهب امام ابوحنيفه ازدواج با دختر زني كه مرد با او مرتكب زنا شده باشد، يا دختر زني كه با او براساس نكاحي ناقص و فاسد ازدواج كرده باشد. جايز نيست.
ج- ازدواج با اصول همسر هرچند دورتر باشند حرام است، هرچند مرد با آن همسر خود هم‌بستر شده يا نشده باشد. مانند: مادر و مادربزرگ زن، فرق نمي‌كند مادربزرگ او مادر پدر باشد و يا مادر مادرش. زيرا براساس اصول شرعی: «عقد دختر باعث تحريم عقد مادر و مادربزرگ‌هاي آنها گرديده و هم‌بستر شدن با زن سبب تحريم ازدواج با دختران او مي‌شود». آن موارد حرام شده‌اند.
د- ازدواج با فرع همسر هرچند دورتر شده باشند، حرام است. منظور از فروع همسر دختران اوست. به شرطي مرد با زن خود هم‌بستر شده باشد. اما اگر تنها او را عقد كرده و قبل از هم‌بستري او را طلاق داده يا زن فوت كرده باشد ازدواج با دختر يا ديگر فروع او حرام نيست.

3- محرمات به دليل رضاع

و همه آن زناني كه به خاطر نسبي و خويشاوندي ازدواج با آنها حرام است به سبب رضاع هم حرام مي‌شوند. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

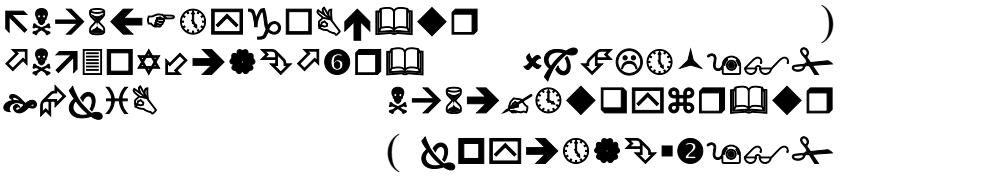

(نساء / 23)

«و (ازدواج با) مادراني كه به شما شير داده و خواهران شيريتان (حرام است)».

همچنين رسول خداص فرموده اند: «همه آنچه به دليل نسبي حرام است به دليل رضاع هم حرام مي‌شود».

در رابطه با موضوع رضاع و شيرخوارگي بايد گفت كه: شوهر خانمي كه به كودكي شير داده و همه اقارب و خويشاوندانش و اقوام كودك درمي‌آيند، نه ديگران. زيرا در اين رابطه مرد به عنوان همسر زن بيشتر مورد نظر است هرچند شير متعلق به زن مي‌باشد.

علت تحريم ازدواج با مادر و خواهر شيري و ... اين است كه شير كم يا زياد باشد سبب رشد جسمي كودك مي‌گردد و از نظر فقهاي مذهب امام شافعي حداقل بايستي پنج بار طبق عرف و عادت به آن كودك شير داده باشد و لازم نيست حتماً هربار سير خورده باشد. اما اكثريت علما اين شروط را لازم نمي‌شمارند و به اين آيه استدلال مي‌نمايند كه:

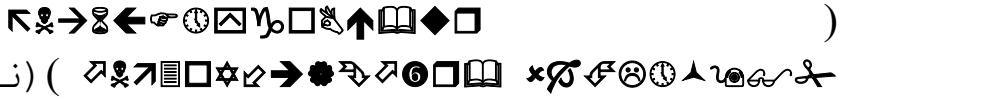

(نساء / 23)

«مادراني كه به شما شير داده اند».

مطلق بيان شدن رضاع بيانگر اين است كه كم و زياد آن با هم تفاوتي ندارد. اما علماي مذهب امام شافعي به اين روايت از حضرت عايشه استدلال مي‌نمايند كه فرموده است: «قرآن در آغاز براي رضاع ده بار شير خوردن را فرموده و

سپس آن را به پنج بار قطعي تقليل داد و پس از وفات رسول خداص برخي از مردم همچنان فكر مي‌كردند كه آن ده بار همچنان شرط است و نمي‌دانستند كه نسخ شده است».[1]

محرمات موقت

1- مطلقه ثلاثه

ازدواج مجدد با زني كه به صورت طلاق ثلاثه يا «بينونه كبري» طلاق داده شده باشد، حرام است، زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(☎ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾

«(پس اگر بعد از دوبار طلاق و مراجعت، بار ديگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نيست، مگر آن كه با شوهر ديگري ازدواج كند (و به طور طبيعي آن مرد نيز او را طلاق دهد)».

و ازدواج آن زن با شوهر دوم بايستي طلاق طبيعي و دائمي باشد و به هيچ‌وجه زمان مشخصي و نيتي خاص براي آن در نظر گرفته نشده باشد. زيرا نكاحي كه به قصد «تحليل» انجام بگيرد، نوعي فريب و حيله خلاف شرع است. و مالكيه و حنابله و بسياري از فقهاي ديگر از مذاهب آن را باطل مي‌دانند. زيرا رسول خدا ص فرموده است:

«خداوند زني را كه موهاي خود را پيوند مي‌دهد و زنان خالكوب و زناني كه خالكوبي مي‌نمايند و تحليل كننده و كسي كه براي او تحليل مي‌شود را مورد نفرين قرار داده است».[1]

از نظر فقهاي مذهب امام ابوحنيفه نكاح «تحليل» كراهت تحريمي دارد و از ديدگاه شافعيه اگر در عقد نكاح مدت معيني در نظر گرفته شود ـ به خاطر مشابهت با نكاح موقت ـ حرام است. اما اگر مدت در عقد مشخص نشده باشد، در ظاهر عقد صحيح است، اما اگر نيت خبيثي داشته باشند خداوند خود از آن آگاه است. يعني به هر صورت حرام مي‌باشد.

2- زن بلاتكليف

زناني كه هنوز در عقد نكاح مرد ديگري قرار دارند، يا هنوز پس از طلاق عدّه آنان سپري نشده كه شامل: زنان شوهردار، زناني كه هنوز عده نكاح قبلي آنها سپري نشده، زناني كه از طريق زنا حامله‌اند ـ در رأي امام ابوحنيفه ـ يا

1-. اخرجه النسايي و الترمذي.

زني كه با او زنا شده ـ از نظر امام مالك ـ ازدواج با همه آنها حرام است.

3- آناني كه از هيچ آئين آسماني پيروي نمي‌كنند

مانند زنان بتپرست، آتشپرست، ملحد، ماركسيست، بهايي، بودايي و ...

اما ازدواج زن مسلمان با مرد كافر به اتفاق و اجماع علما حرام و باطل است. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

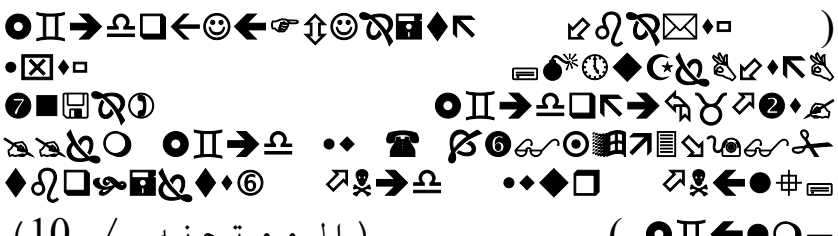

(الممتحنه / 10)

«هرگاه متوجه شديد كه آن زنان اهل ايمانند، آنها را به نزد كافران بازنگردانيد، اين زنان براي آن مردان و آن مردان براي اين زنان حلال نيستند».

اين‌گونه ازدواج‌ها از همان آغاز محكوم به شكست است، زيرا با توجه به عدم توافق ديني و اخلاقي و خواسته‌ها و اهداف از انسجام لازم برخوردار نخواهند بود.

اما ازدواج با زنان اهل كتاب (مسيحي و يهودي) يعني زناني كه به يكي از اديان آسماني باور دارند، به دليل اين آيه جايز است:

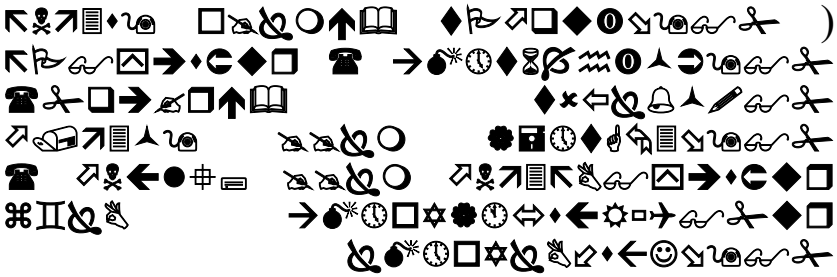

[illegible] (المائده / 5)

«امروزه (با نزول اين آيه) همه چيزهاي پاكيزه (و طبع سالم پسند) برايتان حلال گرديد، و (ذبائح و) خوراك اهل كتاب (به جز آن‌چه با آيات ديگر تحريم شده) براي (شما حلال گرديده) و خوراك شما نيز براي آنها حلال است. و (ازدواج با) زنان پاكدامن و مؤمن و زنان پاكدامن اهل كتاب پيش از شما، حلال است».

اما ازدواج با زنان اهل كتاب كراهت دارد و به خاطر محافظت از مصالح مسلمانان از ازدواج با نظاميان و سياستمداران نظام اسلامي با زنان (يهودي و مسيحي) بايستي جلوگيري بشود. تا زمينه براي نفوذ و كسب اطلاعات از طرف دشمنان فراهم نشود.

برخي از جوانان به خاطر گراني هزينه ازدواج در ممالك اسلامي يا شرايط تحصيل و زندگي در ممالك بيگانه، يا دستيابي به اقامت، يا زيبايي با طمع در مال و ثروت و گاهي به خاطر مسلمان نمودن و هدايت آنها و يا فرهنگ و دانش برخي از زنان غربي، با آنها ازدواج مي‌نمايند. كه گاهي متأسفانه عواقب بسيار زيان‌باري را براي آنها در پي دارد.

هرگاه خانمي اهل كتاب يا ... مسلمان شود و شوهرش حاضر به ترك دين خود نشود، نكاح آنها به اتفاق علما باطل مي‌گردد.

4- خواهر همسر و محارم او

با خواهر همسر و محارم او مانند عمه و خاله‌اش نمي‌توان ازدواج نمود. زيرا ازدواج با محارم همسر باعث قطع صله رحم و كينه و عداوت

مي‌شود و قطع صلح رحم حرام است و هر كاري هم كه باعث آن بشود، نيز حرام به شمار مي‌آيد.
همچنين همه علما بر حرام بودن ازدواج مردم با محارم همسر مطلقه‌اش كه عدّه او سري نشده اتفاق نظر دارند. اما تنها مالكيه و شافعيه ازدواج مرد با خواهر همسر مطلقه‌اي را پيش از سپري شدن زمان عدّه او در رابطه با طلاق «بينونه كبري يا صغري» جايز مي‌شمارند.

5- همسر پنجم

كسي كه داراي چهار همسر است. ازدواج با زن پنجم جايز نيست. هرچند كه اين اقدام در مدت زمان عدّه يكي از آنها بوده كه طلاق داده شده باشد. بلكه بايد صبر نمايد تا عده‌اش تمام شود و پس از آن همسر ديگري را اختيار نمايد.

چند همسري

خداوند متعال تعداد زوجات يا چند همسري را به دلائلي جايز گردانيده و فرموده است:

(﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾)

(النساء / 3)

«اگر نگران آن بوديد كه نتوانيد با يتيمان با عدالت رفتار كنيد (از اين هم بترسيد كه نتوانيد ميان همسران متعدد خود دادگري كنيد، اما اگر به خود اطمينان داشتيد) با زنان ديگري كه ازدوج با آنها

برايتان حلال است و دوستشان مي‌داريد، با دو يا سه يا چهار تا ازدواج كنيد. اگر هم مي‌ترسيد كه نتوانيد ميان آنها دادگري و عدالت را مراعات نماييد به يك همسر اكتفا كنيد».

چند همسري محدود به چهار همسر است و پيش از آن هم‌چنان كه گفته شده جايز نيست.

شروط چند همسري

با توجه به اين‌كه در ارتباط با موضوع ازدواج اصل بر تك همسري است و اكثريت قاطع مردم مسلمان تنها داراي يك همسرند. اما به خاطر ضرورت‌هاي فردي و اجتماعي مشروط به دو شرط تعداد زوجات به عنوان راه‌حل آن ضرورت‌ها جايز است.

شرط اول

برخورداري مرد از توانائي ايماني و اخلاقي كافي براي رعايت عدالت و دادگري ميان همسران. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(⌘⇔⌧☞⌫⌦⌧⌘ ⌫⌦⌧⌦⌧ ⌧⌦⌧⌦⌧⌦

برمي‌آيد، از تو مي‌خواهم در مورد آن‌چه در اختيار خودم نيست مرا مورد ملامت قرار ندهي».[1]

اسلام ستم و بدرفتاري و ترك عدالت را با همسران حرام گردانيده و در اين رابطه رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«مردي كه داراي دو همسر باشد و حق يكي از آنها را به خاطر ديگري ضايع نمايد و ميان آنها به عدالت رفتار نكند، روز قيامت وقتي كه برانگيخته مي‌شود يك طرف بدنش كج و فلج مي‌شود».[2]

شرط دوم

توانايي و تمكن مالي مرد براي تأمين نفقه آنها و جلوگيري از ستم و ظلم اقتصادي به آنان. زيرا رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«اي جوانان هر يك از شما كه مي‌توانيد مخارج ازدواج را تهيه كنيد ازدواج كنيد. زيرا باعث سر به زيري و پاكدامني بيشتر مي‌شود».[3]

در مورد حكمت تعدد زوجات بسيار سخن گفته و مطلب نوشته شده است. و به همين اكتفا مي‌نمائيم كه از طرف خداوند حكيم و عليم روا دانسته شده و او خود بهتر خير و صلاح بندگانش را مي‌داند.

(••❒🕮 ③◆➔■🖬⇗↖ ⇳Ⅱ◆✍ ❀🖂🖬■🖃◆)
◆❑➔♎◆❒ ✂❍🔗➲✸🖬🖻🖋✂➔
(➔❸❷🖘🖮③◆🖳🖋✂) (الملك / 14)

«مگر خدايي كه همه چيز را آفريده آگاه نيست، (نه اين‌گونه نيست بلكه) او بسيار خردبين و آگاه است».

1-. اخرجه الامام احمد
2-. اخرجه احمد و اصحاب سنن الاربعه.
3-. اخرجه الجماعه.

چند همسري در راستاي رفع نياز و حل مشكلات خاص مرد يا زن يا به دليل بيشتر شدن تعداد زنان بيوه به دنبال جنگها و يا مسايل ديگري است كه سبب مرگ بسياري از مردها گرديده باشد ـ همچنين گاهي ممكن است به خاطر رفتار ناصواب و بداخلاقي يا نازايي و بيماري زن باشد كه شوهرش ناچار به اختيار همسر ديگري مي‌شود. و اين امكان هم هست كه گاهي مرد به دلائلي از زنش متنفر باشد. يا اين‌كه در شرايط اجتماعي و سياسي خاصي مانند زندگي در ميان اكثريت مردم غيرمسلمان به خاطر ازدياد جمعيت اقدام به اختيار همسران ديگري بنمايند.

چند همسري در واقع با اصل مراعات عفت و پاكدامني ارتباط مستقيم دارد. و بهتر و محترمانه‌تر از فرهنگ روابط نامشروع رايج در جامعه‌هاي غربي است كه براي مثال در آمريكا نسبت آن به 80 درصد مي‌رسد.

هرچند تعدد زوجات از نظر اسلام جايز است، اما در جامعه‌هاي اسلامي بسيار كم روي مي‌دهد. در آماري كه در سال 1971 ميلادي تهيه شده معلوم گرديده كه: 96 درصد مردان مسلمان تنها داراي يك همسر هستند و فقط 4 درصد آنها داراي دو همسر و در كشور سوريه 1 درصد مي‌باشند. و كساني كه بيش از دو همسر را اختيار كرده‌اند، بسيار نادر و اندك‌اند و نسبتي را نمي‌توان براي آنها در نظر گرفت تنها در كشورهاي خليج است كه به خاطر برخورداري از امكانات مالي وسيع كه اين پديده اندكي رواج يافته، اما در بسياري ديگر از كشورها به خاطر مشكلات اقتصادي در حال زوال است.

چند همسري را قانوني نمودن ـ به شرط اجازه قاضي همچنان كه در زمان انورسادات در مصر صورت مي‌گرفت ـ كاري است بيهوده، زيرا ازدوج

شرعي با رضايت طرفين و حضور ولي زن و دو نفر شاهد عادل منعقد مي‌شود و گاهي هم اسرار خانوادگي سال‌ها پنهان مي‌ماند و به جز زن و شوهر كسي از آن مطلع نمي‌شود.

برخي از كشورهاي اسلامي مانند تونس به سوي جلوگيري از چندهمسري پيش رفته و آن را جرم به شمار مي‌آورند و براساس ماده 18 قانون احوال شخصيه كساني كه اقدام به اختيار همسر دوم بنمايند به يك سال زندان محكوم مي‌شوند، اين كار كاري است بيهوده و با شريعت سرتا پا حكمت و مصلحت اسلام ناسازگار است.

شايد براي برخي اين سئوال پيش آمده باشد كه به چه دليل رسول خداص داراي نه همسر بوده است؟در پاسخ بايد گفت كه: اين ويژگي خاص ايشان بوده و در راستاي مصلحت گسترش دعوت اسلامي در ميان قبايل عرب، يا حل مشكل خانمي كه بچه‌هاي زيادي داشته و همسرش به شهادت رسيده، يا به خاطر اهداف انساني ديگري بوده و يا براساس دستور خداوند اقدام به آن نموده است. و لازم به يادآوري است كه رسول خدا در مرحله جواني و ميان‌سالي يعني تا عمر 53 سالگي تنها با حضرت خديجهψ زندگي مي‌كرده است.

ولي نكاح

ولي عقد و نكاح كساني هستند كه حق شوهر دادن دختران كم سن و سال را داشته باشند كه از نظر شافعيه عبارتند از: پدر پدربزرگ دختر و از نظر مالكيه و حنابله عبارتند از : پدر و وصي او و حاكم وقت. و امام ابوحنيفه بر اين باور است كه همه اقارب پدري و همه اقارب مادري دختر مي‌توانند به ترتيب اولويت و قرابت ـ پس از جلب رضايتش ـ او را شوهر بدهند. اين رأي امام ابوحنيفه رأي بسيار حكيمانه و

دورانديشانه‌تري است و در صورت نياز در زمان معاصر بهتر آن است كه مورد عمل قرار گيرد.
ممانعت ولي از ازدواج زنان با كسي كه او را دوست مي‌دارد و هم‌شأن اوست، حرام و نارواست. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(البقره / 232)

«و هنگامي كه زنان را طلاق داديد و مدت عده خود را به پايان رسانيدند، مانع از آن نشويد كه با شوهران (سابق) خويش (يا كساني ديگر) ازدواج كنند».

شرطهاي ازدواج

گاهي به هنگام عقد زن يا شوهر شرط يا شروطي را براي قبول ازدواج قرار مي‌دهند كه ممكن است برخي از آنها باطل و برخي ديگر صحيح باشند. شروط صحيح بر دو گونه‌اند: شروطي كه عمل به آنها لازم و شروطي كه وفاي به آنها ضروري نيست.

1- شروطي كه عمل به آنها لازم است

اين نوع از شروط، شروطي هستند كه براي زن مصلحتي را در پي داشته باشند و از طرف ديگر حقوق كسي ديگر را ضايع ننمايند و با حقوق و مسئوليت‌هاي مشروع ازدواج منافات نداشته باشند. مانند اين كه زن حق داشته باشد كه با شوهر به مسافرت نرود، يا او را از شهر خود به شهر ديگري انتقال ندهد. چنانچه مرد به اين شرايط زن عمل ننمايد براساس رأي حنابله، زن

حق دارد كه يك طرفه نكاحش را فسخ كند. زيرا رسول خداص مي‌فرمايد:
«بهترين و والاترين شروطي كه لازم است مراعات شوند شروطي هستند كه ثبات و دوام زناشويي را در پي داشته باشد».[1]

2- شروط صحيحي كه عمل به آنها ضروري نيست

اين‌گونه شروط عبارتند از:
الف: زن شروطي را پيشنهاد نمايد كه با حقوق زناشويي مرد و مسئوليت‌هاي او سازگار نباشد. مثل اين‌كه: زن بگويد: شوهرش نبايد به مسافرت برود، در هيچ كار اداري استخدام نشود.
ب: زن شروطي را مقرر نمايد كه باعث صدمه ديدن حقوق ديگران بشود. براي مثال بگويد: به اين شرط حاضرم با تو ازدواج كنم كه پس از مدتي همسر اولت را طلاق بدهي. زيرا رسول خداص مي‌فرمايد:
«روا نيست كه ازدوج با زني سبب طلاق زني ديگر بشود».[2]

3- شروطي كه باطلند و وفاي به آنها روا نيست

برخي از شروط هرچند باطل هستند، اما ذكر آنها باعث باطل شدن عقد نيست، شروط: باطل آن است كه ازدواج را مقيد به اموري خلاف شريعت بنمايد؛ مانند: اين‌كه در ازدواج مهريه‌اي در كار نباشد. زن هزينه و مخارج منزل مرد را تأمين نمايد، مرد حق هم‌بستري زن را نداشته باشد. يا زن خود به تنهايي به مسافرت‌هاي مخاطره‌آميز برود. همه اين موارد به اتفاق علما به خاطر تضادشان با لوازم ازدواج و حقوق و مسئوليت‌هاي آن باطلاند.

1-. اخرجه الجماعه.
2-. اخرجه احمد.

شروط صحت ازدواج

نكاحي صحيح و مشروع است كه داراي شرايط زير باشد:

1- حضور شهود

حضور دو نفر شاهد عادل كه مضمون كلام عاقدين را بشنوند و متوجه بشوند، واجب و ضروري است. و به صورت شهادت از راه دور به وسيله تلفن و ويديو كنفرانس و غيره جايز نيست.

2- عدم محرميت

شرط دوم نكاح صحيح اين است كه زن و مرد با هم محرم نباشند و يا در مورد آنها شبهه‌اي به دليل اختلاف فقها وجود نداشته باشد. اين شرط عدم محرميت مراعاتش ضروري است.

3- عدم اكراه

يكي ديگر از شرايط صحت ازدواج اين است كه هيچ كدام از زن يا مرد به ازدواج با ديگري مجبور نشده باشند، اما اگر اكراه و اجباري در كار باشد، اكثريت فقها آن عقد را فاسد مي‌شمارند. اما برخي از فقهاي حنفي آن را صحيح مي‌دانند.

4- نكاح در حال احرام نباشد

چنانچه يكي از آنان در حال احرام حج يا عمره باشد، اكثريت قريب به اتفاق علما عقد آنان را باطل مي‌دانند، زيرا رسول خدا ص فرموده است:

«كسي كه در حال احرام است، ازدواج ننمايد و به خواستگاري هم نرود».[1]

1-. اخرجه الجماعه الا البخاري.

اما علماي حنفي آن را جايز مي‌شمارند، زيرا مي‌گويند: »رسول خدا ص در حال احرام بوده كه با يكي از همسرانش ازدواج نموده است».[1]

5- نكاح دائم باشد

علما و فقها بر عدم صحت نكاح موقت اتفاق نظر دارند. براي مثال اگر مرد خطاب به زن بگويد: براي مدت يك سال يا تا پايان اقامت در اين شهر تو را به نكاح موقت خود درمي‌آورم، اين عقد باطل است و طولاني و كوتاه بودن مدت آن تفاوتي با هم ندارند.

نكاح موقت

نكاح متعه يا نكاح موقت اين است كه زن و مردي تنها به خاطر بهره‌برداري جنسي از يكديگر براي مدت زمان مشخصي با هم اتفاق كنند و پس از پايان آن مدت بدون طلاق از يكديگر جدا شوند.

اين نوع عقد از نظر اكثريت قريب به اتفاق اصحاب و تابعين و ائمه مذاهب ـ به جز شيعه اماميه ـ به استناد آيه زير حرام و نامشروع است:

( ) (المؤمنون / 5-6)

«و (مؤمنين راستين) آنهايي هستند كه عورت خود را (از زنا و ...)حفظ مي‌كنند مگر با

1-. اخرجه الجماعه.

همسران يا كنيزكان خود، كه در اين صورت مورد ملامت قرار نمي‌گيرند».

خداوند متعال در اين آيه رابطه زناشويي ميان زن و مرد را به دو نوع محدود گردانيده است. نوع اول: ازدواج و همسري. نوع دوم: ملك اليمين و كنيزكان. و با توجه به واقعيت‌هاي اجتماعي و قراردادهاي بين‌المللي و ناسازگاري بردگي با روح اسلام، نوع دوم اينك قرن‌هاست كه زايل گرديده است. و تنها ازدواج دايم كه معني واقعي زوجيت و همسري در آن تحقق مي‌يابد، باقي مانده است.

از طرف ديگر رسول خدا ص در احاديث بسياري از نكاح موقت نهي فرموده است: از جمله امام مسلم از سيره جهنمي نقل مي‌نمايد كه: رسول خدا ص در حجه الوداع مسلمانان را از نكاح موقت برحذر داشت. هم‌چنين امام مسلم و امام احمد و ابن ماجه روايت نموده‌اند كه رسول خدا ص فرموده است:

«اي مردم من پيش‌تر به شما اجازه دادم كه (به خاطر نزديكي به عهد جاهليت و شيوع پديده زنا) كه (به طور موقت) از زنان استمتاع نمائيد، اما اينك خداوند آن را تا روز قيامت حرام نموده است. هركس يكي از آنها نزد اوست او را رها كند و چيزي را كه به آنان داده‌ايد از ايشان پس نگيريد».[1]

اما اماميه هنوز هم بر اين باورند كه نكاح موقت مشروعيت دارد و در مورد حلال بودن آن به رواياتي از ابن عباس و جمعي ديگر از صحابه و تابعين استدلال مي‌نمايند و هم‌چنين استدلال مي‌كنند كه رسول خدا ص در برخي از غزوه‌ها مانند غزوه خيبر، حنين، سال اوطاس و سال فتح مكه به

1-. رواه مسلم و احمد.

انجام این کار، اذن داده است. اما اهل سنت در پاسخ به این استدلال می‌گویند که این موضوع به پیش از تحریم نکاح موقت برمی‌گردد و ابن عباس اجازه آن را تنها به کساني داده است که شدیداً به آن نیاز پیدا می‌نمایند بعدها هم از این رأي خود برگشت.

6- مشخص بودن زوجین

در مذهب امام شافعي و امام احمد بن حنبل عقد صحیح مشروط به معین و مشخص بودن دقیق عروس و داماد است. زیرا هدف از نکاح آغاز زندگي مشترك دو انسان است و طبیعي است که آنها اشخاص معیني باشند و بدون تعیین دقیق عقد آنها باطل است.

6-9- علماي مالکي براي صحت عقد سه شرط دیگر را در نظر گرفته‌اند

الف- تعیین مهریه: اگر در هنگام عقد مشخص نشود، لازم است قبل از هم‌بستري مقدار آن معلوم شود، و در غیر این‌صورت مهرالمَثَل براي زن ثابت می‌شود. بر این اساس چنانچه زن و مرد در مورد در کار نبودن مهریه اتفاق‌نظر پیدا نمایند. عقد و ازدواج آنها جایز نیست و به اصطلاح فقها آن را «زواج التفویض» می‌نامند و چنین عقدي پیش از ارتباط زناشویي بایستي باطل بشود.

ب- اعلان عقد: چنانچه زن یا مرد یا هر دوي آنها با شهود دست به یکي کنند و نکاح و ازدواج را از مردم یا گروهي خاص پنهان دارند، عقدشان باطل است و در اصطلاح فقها آن را «نکاح السرّ» می‌نامند.

ج- سلامت جسمي و روحی: چنانچه یکي از آنها دچار بیماري سختي شده باشد و انتظار مرگ او برود، اگر عقدي هم جاري بشود ـ هرچند پس از

هم‌بستري هم باشد ـ بلافاصله پس از مرگ نكاح‌شان باطل و كان لم يكن مي‌شود.

10- وجود ولي

اكثريت قريب به اتفاق ائمه مذاهب و فقها ـ به جز حنفيه ـ بر اين باورند كه نكاح و عقد بدون حضور ولي باطل است. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(❍♊➔♎❑➔♓➔♑➔♦✍ •⊠♦▫ ♌❒🕮

❍♊←♍♋♉♁◆❑♏♑❒🕮 ⌘♊⇔♦♌▤♐♦❸) (البقره / 232)

«از ازدواج آنها با شوهران (قبلي) خود (يا اشخاص ديگر) جلوگيري نكنيد».

همچنين روايت شده كه رسول خدا ص فرموده است: «عقد و نكاح بدون ولي معني ندارد».[1]

شروط عملي شدن ازدواج

شروطي هستند كه در دو طرف عقد بايستي وجود داشته باشند، تا پيامدهاي نكاح در مورد آن عملي بشود.

براي تحقق اثرات و عملي شدن ازدواج لازم است كه «ولي» داراي حق ولايت شرعي باشد و ولايت شرعي او زماني ثابت مي‌شود كه ولي زن يا جزو اقوام درجه اول پدري يا وكيل آنها باشد، در غير اين‌صورت صحت نكاح مشروط به اجازه و رضايت آنها خواهد بود.

ولي بايستي داراي اهليت كامل يعني: عاقل و بالغ باشد. اما اگر غيرعاقل و غيربالغ باشد، علما اتفاق نظر دارند كه عقد آنها باطل است. اما اگر دختر يا پسر اهل عقد و تمييز نباشند، يا از عقل و تجربه ناقصي برخوردار باشند ـ برخي بر اين باورند كه نكاحشان موكول به

1-. متفق عليه.

رضايت ولي است. اما شافعيه و حنابله مي‌گويند، نكاح آنها باطل است.

ولي همچنان كه گفته شد: به حسب درجه و مراتب ولايت صاحب حق و اختيارند، اگر ولي حضور داشته باشد، ـ پس از جلب رضايت دختر ـ عقد نكاح صحيح است و نياز به رضايت هيچ يك از ديگر خويشاوندان او ندارد. اما اگر «ولي» حضور نداشته باشد، عقد نكاح ـ به جز در رأي حنفيه ـ باطل است.

مرد هم مي‌تواند براي قبول عقد نكاح كسي را وكيل خود بنمايد، به شرطي كه وكيل هم عاقل و بالغ باشد. و در رأي اكثريت مذاهب اگر وكيل اهليت لازم را نداشته باشد، نكاح باطل است.

شروط ضرورت يافتن نكاح

اين شروط شروطي هستند كه وجود آنها در دو طرف عقد براي الزامي شدن و پيامدهاي نكاح ضروري است و ديگر قابل فسخ نيست. آن شروط عبارتند از:

1 ـ زن و مرد بايد شايستگي (هم‌شأن بودن) و تناسب لازم را با هم داشته باشند و هر دو عاقل و بالغ باشند و چنانچه در شأن هم نبودند و تناسب لازم را با هم نداشتند از نظر علماي حنفيه نكاح‌شان فسخ مي‌شود.

2 ـ هر يك از آنها به بيماري‌هايي مانند: جنون، جذام، پيسي، ناتواني جنسي ـ بيماري‌هاي فكري و فساد عقيده و اخلاق ـ مبتلا نباشند. مگر اين‌كه طرف مقابل قبل از اجراي عقد در جريان آن قرار گيرد و خود به آن رضايت داشته باشد. اگر يكي از آنها قبلاً در جريان آن‌گونه بيماري همسرش قرار نگرفته باشد، به او اختيار داده مي‌شود كه زندگي با او را ادامه دهد يا نكاحش را فسخ نمايد.

3 چنانچه يكي از آنها ديگري را فريب بدهد و به دروغ خود را داراي مال يا مقام يا مدرك تحصيلي جلوه بدهد و سپس خلاف آن ثابت شود، طرف ديگر (زن يا شوهر) حق و اختيار فسخ نكاح را پيدا مي‌نمايد.
4 ـ از نظر علماي حنفيه چنانچه زن عاقل و بالغي خود را شوهر مي‌دهد، عقد او بايستي شامل مهرالمثل باشد. اما اگر آن زن خود را به كمتر از مهرالمثل شوهر دهد. و ولي او به آن مقدار راضي نباشد، ولي حق دارد نكاح او را باطل نمايد.
5 كسي كه ولي پسر يا دختر مجنون و يا بدون تمييز براي عقد نكاح مي‌شود، بايستي پدر يا پسر و يا جد او باشد. اما چنانچه يكي از خويشاوندان مانند برادر و عمو ولي آنها بشوند، نكاح منعقد نمي‌شود و به خاطر مصلحت آنهايي كه اهليت و شرايط ازدواج را ندارند، نكاح باطل مي‌گردد.

شايستگي (هم‌شأن بودن) و تناسب

به خاطر آن‌كه زن و مرد در زندگي مشترك دچار اختلاف و ناهنجاري نشوند، در پاره‌اي از امور بايستي با هم تناسب داشته باشند. مالكيه مي‌گويند در «ديانت و سلامت» بايستي با هم متناسب باشند. اما اكثريت علما بر اين باورند كه دختر و پسر يا زن و مردي كه قرار است با هم ازدواج نمايند بايستي در موارد زير با هم كفائت و تناسب داشته باشند. در دين و اخلاق و پاكي و پرهيزكاري، نسب و خانواده، حرفه و شغل و تحصيل و ثروت و مقام.

از نظر مذاهب چهارگانه وجود كفائت و تناسب جزو ملزومات ازدواج هستند، اما عدم كفائت مانع صحت ازدواج به شمار نمي‌روند. و دليل

ضرورت وجود كفائت احاديث ضعيفي هستند؛ از جمله اين حديث ابن عمرψ كه: «برخي از مردم عرب با برخي ديگر و قبيله‌اي با قبيله‌اي ديگر و مردي با مرد ديگر و بردگان هم به همين صورت با هم هم‌شأن هستند».[1]

واقعيت اين است كه دليل مراعات شايستگي (هم‌شأن بودن) و تناسب به عرف رايج و هماهنگي ميان مصالح مرد و زن برمي‌گردد. زيرا آدم باشرافت و با كرامت حاضر به زندگي با آدم پست و بي‌شخصيت نيست. لازم به يادآوري است كه موضوع كفايت و تناسب بايستي در ارتباط با مرد مورد ملاحظه قرار گيرد، نه در ارتباط با زن. زيرا در اين صورت عقد نكاح به خاطر درخواست اولياء و پيشگيري از عيب و عار دچار فسخ مي‌شود. هرگاه زني با كسي كه در شأن او نيست، ازدواج نمايد عقد او صحيح است و اولياي او حق دارند به او اعتراض كنند و تقاضاي فسخ عقد را بنمايند، مگر آن‌كه به اختيار خود از اين حق‌شان صرف‌نظر نمايند.

رأي برتر از نظر حنفيه اين است كه نكاح انسان طبيعي و سالم با كسي كه در شأن او نيست، به خاطر امكان بروز ناهنجاري‌هاي مختلف فردي و اجتماعي ـ جايز نيست.

مستحبات ازدواج

در مورد ازدواج، موارد زير مستحبند:

1 خواستگار به هنگام خواستگاري مطالبي را بگويد كه شامل حمد و سپاس خداوند و شهادتين و صلوات بر رسول خدا ص و آيه‌اي باشد كه در آن به تقوا و پرهيزكاري و

1-. اخرجه الحاكم.

موضوع ازدواج ارتباط داشته باشد. (پيشتر خطبه مناسبي ذكر شد).

2 گفتن دعاي خير براي سعادت و خوشبختي عروس و داماد؛ زيرا ابوهريرهΨ رايت نموده كه: هرگاه كسي ازدواج مي‌كرد، رسول خداص خطاب به او مي‌فرمود:

«بارك الله لك و بارك عليك و جمع بينكما في خير».[1]

«بهتر آن است نزديكان و دوستان و همسايگان به عروس و داماد تبريك بگويند».

3 مستحب است كه عقد نكاح در بعد از ظهر روز جمعه يا شب آن انجام گيرد. زيرا روز جمعه روز گرامي و مباركي است.

4 ⊢علان عروسي و خبردار شدن مردم و استفاده از دف و اجزاي شعر و سرور و سخنراني در آن مستحب است. زيرا روايت شده كه: «مراسم عروسي را علني برگزار كنيد و در آن از دف استفاده نماييد».

5 مستحب است كه مقدار مهريه به هنگام عقد ـ به خاطر اطمينان خاطر طرفين و جلوگيري از اختلاف ـ معين شود.

6 تهيه و تدارك پذيرايي از مدعوين هرچند به وسيله غذاهاي ساده‌اي هم باشد، مستحب و مورد تأكيد است. زيرا غذايي است كه در مراسمي سرور و شادماني مصرف مي‌شود، اما مانند ديگر مراسم‌ها واجب نيست.

برخي از ائمه (يك قول از امام مالك و امام شافعي در كتاب «الأم» و علماي مذهب ظاهري) به استناد به اين فرموده رسول خداص خطاب به عبدالرحمن بن عوف كه «اگر تنها يك گوسفند را هم ذبح كرده‌اي غذاي عروس را تهيه كن». آن را

1- . رواه ابوداود.

واجب مي‌شمارند. و مي‌گويند ظاهر دستور رسول خداص براي وجوب است.

شركت در عروسي براي كساني كه دعوت شده‌اند از نظر امام ابوحنفيه، مستحب و از نظر اكثريت فقها واجب است ـ مگر آن‌كه شخص دعوت شده براي نرفتن خود دلائلي مانند: سردي و گرمي هوا و كار ضروري و يا به دليل وجود كارهاي خلاف شرعي كه در عروسي‌ها معمولاًروي دهد، عذري داشته باشد. زيرا روايت شده كه: «هر كسي به عروسي دعوت شود و از رفتن خودداري نمايد، رسول خداص را نافرماني نموده است».[1] و روايت ديگري كه مي‌فرمايد: «هرگاه به عروسي دعوت شديد در آن عروسي شركت نماييد».[2]

7 ـ در شب زفاف مستحب است كه زوج اين دعا را بخواند:

«اللهم بارك فى اهلى و بارك لاهلى في و ارزقهم مني و ارزقني منهم»

«پروردگارا خانواده‌ام را مبارك گردان و مرا براي آنان مايه خير و بركت بگردان و مرا وسيله روزي آنان بنما و مرا هم به خاطر آنان روزي بده».

ابوداود روايت نموده كه: رسول خداص فرموده است: «هرگاه با زني ازدواج كرديد و خادمي را استخدام نموديد، بگوييد: خداوندا از تو مي‌خواهم خير و منافع‌شان را نصيبم بگرداني و مرا از شر و زيان‌شان مصون بداري. و هرگاه مركبي را خريديد، همين را بگوييد».

1-. اخرجه مسلم عن ابي هريره.
2-. اخرجه مسلم و احمد.

مبحث چهارم : آثار و پيامدهاي ازدواج

ازدواج و تشكيل خانواده داراي پيام‌هاي بسياري است كه مهم‌ترين آنها عبارتند از:

1 حق كام‌جويي هر يك از آنان با ديگري به صورت طبيعي و از راه مشروع مانند: معاشرت و هم‌بستري كه تفصيل آن در مبحث «زينت» فصل سوم خواهد آمد.

2 پس از ازدواج مسئوليت‌هايي مانند: هزينه‌هاي لباس و مسكن و غذا و دفاع از حيثيت و ناموس متوجه مرد مي‌شود. و مسئوليت‌هايي مانند: اطاعت (در امور مشروع و معقول) و اجازه خواستن براي بيرون رفتن از منزل، حفظ اسرار خانوادگي و اموال و آبرو متوجه زن مي‌شود. البته مسئوليتا و حقوق مشترك ديگري دارند كه در فصل سوم به تفصيل مورد بحث قرار خواهند گرفت.

3 جرخورداري از حق تولد فرزند بنا بر اتفاق زن و شوهر، و حق نسبت داده شدن فرزند به آنها و مسئوليت شير دادن و تربيت و هزينه و مخارج كودكان و ديگر مسايلي كه در فصل دوم مورد بحث قرار خواهند گرفت.

4 حق مشروع زن در ارتباط با مهريه: مهريه مقدار مالي است كه پس از عقد و روابط زناشويي به زن تعلق مي‌گيرد و حكمت و هدف از آن جلب توجه آنان به جايگاه و اهميت پيوند زناشويي و احترام و بزرگداشت مقام زن و اظهار حُسن نيت مرد براي حُسن معاشرت با همسر و بر دوامي زندگي مشترك است. در زبان عبري مهريه دادن ده نام دارد كه عبارتند از: «مهر، صداق، نحله، اجر، فريضه، حباء، عُقر، علائق، طول و نكاح».

حكم شرعي مهريه اين است كه، پس از عقد ازدواج و روابط زناشويي بر مرد واجب مي‌شود،

نه بر زن. برخلاف سيستم خانوادگي غربي كه زن بايد مبالغي را به شوهرش پرداخت كند. همچنان كه گفته شد: به دو طريق زن استحقاق مهريه را پيدا مي‌كند. اول، عقد نكاح صحيح. دوم، روابط زناشويي حقيقي كه حتي پس از مرگ شوهر و يا طلاق داده شدن حق مطالبه آن را دارد.

مهريه براساس دلايلي از قرآن و سنت و اجماع واجب گرديده است كه دلايل قرآن آن عبارتند از :

(☎✂❑➔✍✂◆↗◆❑
◆↗✐✍❁○♌♓✡☜✍✂
❁♊♦✂↘◆♌✝ ❁♊♂&✍☺🕐♦🕭←⑨❁🕒) (النساء / 4)

«مهريه‌هاي زنان را به عنوان هديه‌اي پاك و صادقانه (و فريضه‌اي خدايي) به آنان بپردازيد».

(☹↗🡻↙➔♦☝⇳☺♦☝⇔☜✍✂ ✍🖂☺♦▫
🕐♌○♑✍
❁♊↙&↙❁♌✌
·🖈➔♎◆⑥❑↖♉↑🕮 ❁♊➔♎❑➔✍✍◆★♦▫
♦▫❷✖③🕐•♂ ❁❑•)

(النساء / 24)

«پس اگر با زني ازدواج كرديد و از او كام گرفتيد، بايد كه مهريه آنها را (بدون كم و كاست) بپردازيد و اين يكي از واجبات الهي است».

(❑•◆❑ ↖♉✡❑🖂🖂✍❑ ↘◼🖬♦↘ ⓿■🖬🖹↗☠↗ 🕮❑♌
❁♊➔♎❑←♦↰🖹☪♦✍ ✂✍♦❶♑➀
❁♊➔♎❑←☺←☝↙❹♦✍✂◆↗
🕮↑♉↖❑⑥◆♎➔♊❁)

(الممتحنه / 10)

«گناهي بر شما نخواهد بود كه آن زنان را به نكاح خود درآوريد، چنانچه مهريه آنها را بپردازيد».

و در سنت و فرموده‌هاي رسول خداص آمده است: «اگر تنها يك انگشتر آهن هم بود، آن را مهريه قرار بدهيد».[1] و هيچگاه رسول خداص نكاحي را بدون مهريه انجام نداده است.

مستحب است كه به هنگام عقد مقدار مهريه مشخص شود، زيرا همچنان كه گفته شد: رسول خداص نكاحي را بدون مهريه انجام نداده و تعيين مقدار مهريه از اختلاف و خصومت جلوگيري مي‌نمايد.

از طرف ديگر اجماع علماي گذشته و معاصر بر مشروعيت و وجوب مهريه اتفاق‌نظر دارند.

مهريه ركن و شرط عقد نكاح به شمار نمي‌آيد و بدون تعيين مقدار آن نكاح منعقد مي‌شود. بلكه مهريه يكي از آثار و پيامدهاي عقد و ازدواج است و ناآگاهي و زيان اندك نسبت به آن مورد چشم پوشي قرار مي‌گيرد. به شرطي كه احتمال برطرف شدن آن وجود داشته باشد. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(﴿ ۞ ۞ ۞

حداقل مهريه

در مورد مهريه، علما داراي سه رأي هستند:
حنفيه بر اين باورند كه حداقل مَهر بايد هشت درهم باشد. زيرا حديثي مي‌گويد: «مهريه كمتر از هشت درهم معني ندارد».
مالكيه نيز مي‌گويند كه حداقل مهر يك چهارم دينار يا سه درهم نقره خالص يا به ميزان آن كالا و اجناس است.
شافعيه و حنابله مي‌گويند: براي مهريه حد و ميزان مشخصي وجود ندارد كم و زياد آن نقشي در اصل وجود آن ندارد. زيرا حديثي مي‌فرمايد: «اگر يك انگشتر آهني هم بوده مهريه‌اي را معين كنيد».

مهريه معلوم و مهريه نامعلوم

چنانچه مردي زني را براساس دو مهريه، يكي آشكار و يكي پنهان عقد نمايد؛ اكثريت فقها ـ به جز حنابله ـ رأيشان بر اين است كه همان مهريه‌اي كه در هنگام عقد مورد توافق علني قرار گرفته به زن تعلق مي‌گيرد؛ زيرا مهريه در رابطه با عقد است كه واجب مي‌گردد و هر مقداري كه در عقد مورد توافق قرار گرفته همان واجب مي‌شود. و همچنين اظهار آن‌چه كه مخفي بوده جزو عقد به شمار نمي‌آيد و چيزي از آن به زن تعلق نمي‌گيرد.
اما حنابله بر اين باورند: مهريه‌اي كه آشكار و علني است به زن تعلق مي‌گيرد، هرچند عقد براساس مهريه سرّي جاري شده باشد. زيرا هرگاه عقدي علني پس از عقدي سرّي انجام گرفت؛ در واقع مثل آن است كه مبلغ ديگري را به مهريه سرّي اضافه نموده باشد و هرچه را كه از آن اضافه بود، حساب مي‌شود و به زن تعلق مي‌گيرد.

انواع عقدهاي باطل و صحيح

در عصر حاضر پاره‌اي از عقد و نكاح‌ها انجام مي‌گيرند كه آگاهي از حكم شرعي‌شان مطلوب است و مهم‌ترين آنها عبارتند از:

1- عقد موقت

ازدواج موقت ـ همچنان كه پيشتر نيز به آن اشاره شد ـ آن است كه زني به مدت چند روز، چند ماه و يا چند سال به نكاح مردي دربيايد. اين نوع از نكاح باطل و نامشروع است. زيرا در اين‌گونه نكاح هدف اصلي همان تمتع است. و در عقود و قراردادها ملاك مفهوم آنهاست و از طرف ديگر عقد ازدواج مشروع همان عقد دائمي است.

2- نكاح متعه

آن است كه مردي خطاب به خانمي بگويد: مي‌خواهم براي فلان مدت با تو معاشرت نمايم و زن هم موافقت خود را اعلان نمايد. همچنان كه پيشتر نيز گفته شد اجماع ـ به استثناي شيعه اماميه ـ بر حرام بودن آن است، زيرا دوام و ماندگاري اساس مشروعيت ازدواج است.

3- نكاح تحليل

يا نكاح محلل نكاحي است كه هدف از آن حلال گرديدن نكاح مجدد زني كه طلاق ثلاثه او واقع شده، براي شوهري است كه او را طلاق داده است. اين نوع از نكاح از نظر اكثريت قريب به اتفاق علما حرام و باطل است. زيرا رسول خدا ص فرموده اند:

«خداوند، انجام دهنده نكاح تحليل و كسي را كه تحليل براي او انجام مي‌گيرد مورد لعن قرار دهد».[1]

1- اخرجه ابوداود و ابن ماجه والترمذي.

اما از نظر شافعیه تنها زماني نكاح محلل حرام است كه در متن عقد هدف از آن گفته شود. اما اگر در اثناي عقد راجع به آن چيزي گفته نشود و دو طرف به صورت پنهاني در مورد آن توافق كرده باشند، ظاهر عقد صحيح است، اما چون نيت نامشروع و ناپاكي را پنهان داشته اند، نيت آنها به خداوند واگذار مي‌گردد كه آنها را مورد محاسبه قرار دهد.

4- خواستگاري بر روي خواستگاري ديگران

مالكيه مي‌گويند اگر كسي دختري را كه توسط ديگري خواستگاري شده و جواب مثبت دريافت كرده، خواستگاري و عقد نمايد، پيش از معاشرت با او بايد او را يك طلاق بائن بدهد. اما اكثريت فقها نظرشان بر اين است كه چنين ازدواجي صحيح است. زيرا اشكال آن به چيزي خارج از چهارچوب عقد برمي‌گردد و لازم است كه به خاطر آن عقد باطل شمرده شود. در واقع هم‌چون وضو گرفتن با آب غصبي است.

5- نكاح شغار

نكاح شغار آن است كه ولّي دختري او را به شرطي به نكاح ديگري درآورد كه او هم خواهر و يا دختر خود را راضي به ازدواج با او بنمايد و اين مبادله يا معامله به صورتي باشد كه براي هر يك از آنها مهريه جداگانه‌اي معين نشود، اين نوع نكاح به اتفاق علما باطل است. زيرا رسول خدا ص از نكاح شغار نهي فرموده است. اما حنفيه مي‌گويند: اگر پس از عقد براي هر يك از آنها مهريه جداگانه‌اي معين شود نكاح‌شان صحيح است. و آن نهي را بر كراهت تحريمي حمل مي‌نمايند.

6- نكاح پنهاني

مالكيه مي‌گويند: نكاح و ازدواج پنهاني آن است كه زن و مرد و ولّي و دو نفر شاهد توافق نمايند كه موضوع نكاح را از زن (الو) او يا عده‌اي ديگر پنهان نگاه دارند. مالكيه مي‌گويند چنين نكاحي اگر با هم معاشرت نموده باشند بايد به وسيله يك طلاق بائن باطل شود. و مثل باطل دانستن نكاح بدون وجود شاهدين است. و چنانچه با هم معاشرت و هم‌بستري داشته باشند و به آن اقرار كنند، يا چهار نفر عمل آنها را ببينند و شهادت بدهند، همانند زناكار هردوي آنها مجازات مي‌شوند. و ناآگاهي آنها از حكم آن به عنوان عذر از ايشان پذيرفته نمي‌شود.[1]

7- ازدواج مدني

ازدواج مدني به روش غربي اين است كه زن و مردي به پاسگاه پليس مراجعه نموده و روابط خود را در دفتر آنها بدون حضور ولي و شاهدين و بدون ايجاب و قبول صريح، يادداشت مي‌كنند. اين‌گونه نكاح قطعاً باطل و نامشروع است. زيرا هدف از آن زندگي مشترك و بر دوش گرفتن مسئوليت‌هاي همسري نيست، بلكه تنها كامجويي و ترويج بي‌بندوباري در مورد آن مطرح است و بس. و هم‌چنين باعث آن مي‌شود كه دختر مسلماني با مردي نامسلمان ازدواج نمايد. و در عين اين‌كه چنين ازدواجي حرام و باطل است. از طرف ديگر مرد در اين‌گونه نكاح‌ها به هيچ‌وجه خود را به احكام نكاح پايبند نمي‌شمارد و مخارج زندگي زن را نمي‌پردازد. و چنين كاري در واقع خطري است كه حرمت و كرامت و حقوق زن و مرد هر دو را در ارتباط با نسب و عده و ... مورد تهديد قرار مي‌دهد.

1- الشرح الكبير معل الدسوقي :ج 2 ص 236.

مقابله با چنين پديده شومي كه برخي از گروه‌هاي سياسي در پي آنند كه براي آن قانوني را به تصويب برسانند، بسيار ضروري است. زيرا اين كار زمينه‌اي بسيار خطرناك را براي ترويج فساد و به هم ريختن خانواده‌ها و زندگي موقت و مشترك كساني كه از نظر ديني با هم اختلاف دارند، فراهم مي‌نمايد.

8- ازدواج عرفي

نكاح عرفي نكاحي است كه عقد آن توسط دو شاهد و ايجاب و قبول در آن به صورتي كه صيغه عقد توسط يك نفر روحاني يا عالم ديني ديگر خوانده مي‌شود، اما در دفاتر رسمي ازدواج و طلاق يا ادارات ثبت احوال ثبت نشده باشد. اين‌گونه عقد، و نكاح و طلاق مترتب بر آن صحيح است و تمام پيامدها و احكام شرعي عقد نكاح نيز بر آن جاري مي‌شود؛ زيرا صحت عقد ازدواج، مشروط به ثبت آن در دفاتر رسمي نيست، اما در جهان معاصر به خاطر حفظ حقوق زن و شوهر و اثبات رسمي تعلق فرزندان به آنها و نيز معلوم بودن حق مهريه و مقدار آن، لازم است كه ازدواج و عقد در دفاتر رسمي به ثبت برسد.

9- ازدواج مسيار

اين نوع از ازدواج كه اخيراً در كشورهاي خليج به طور محدود روي داده، براساس مراعات اصول و اركان عقد و نكاح اجرا مي‌شود و در آن ايجاب و قبول، ولي و شاهد حضور دارند. اما زن در آن تعهد مي‌نمايد كه از حقوق نفقه و حق خود در مورد تقسيم زمان ميان او و شوهرش صرف نظر نمايد. اين نكاح شرعاً جايز است اما مقاصد و اهداف اساسي ازدواج از قبيل آرامش و معاشرت و تربيت اولاد در آن تحقق نمي‌يابد.

بـخش سـوم

حقـوق عمـومـي و خصـوصي
اعضـاي خـانـواده

حقوق عمومي و خصوصي اعضاي خانواده

نهاد خانواده از نظر اسلام در زندگي انسان و در تاريخ و آينده زندگي خانوادگي داراي ابعاد اجتماعي بسيار گسترده‌اي است. خانواده براي محافظت از نوع انسان و ماندگاري و رشد كمي و كيفي او، محوري اساسي به شمار مي‌آيد و ادامه نسل بشري يكي از اهداف اساسي خداوند در آفرينش و وجود مي‌باشد؛ زيرا اراده خداوند بر اين تعلق گرفته كه نظام هستي را آباد نمايد و آن را در مسير رشد و تمدن قرار دهد، اين اراده خداوند تنها از طريق انسان و ادامه نسل او به وسيله پاگذاشتن به صحنه وجود در كانون خانواده است كه تحقق پيدا مي‌نمايد و در واقع خانواده هسته‌اي اساسي براي جامعه و رشد آن به شمار مي‌رود.

گاهي نقش خانواده در گسترش تاريخ و زمان و در عرصه‌هاي اجتماعي خاص يا در عرصه سياسي عام گسترش مي‌يابد. و بسيار كم پيش مي‌آيد كه خانواده‌اي منقرض شود و تنها در مواردي مانند: حوادث غيرمترقبه، يا رفتار و سلوك نادرست خويش يا بيماري و وبايي واگير است كه ممكن است نسل خانواده‌اي از ميان برود.

خوشا به سعادت خانواده‌ايي كه ويژگي‌هاي اخلاقي ارزشمندي مانند: محبت، تعاون، بخشندگي، احسان، خيرخواهي و پرهيزكاري را از نسلي به نسل ديگر منتقل مي‌نمايند و از اين طريق براي خود و جامعه مايه خير و بركت مي‌گردند و در مقابل خداوند و مردم، سربلند و گرامي مي‌شوند.

تنها از طريق ازدواج است كه كانون خانواده‌اي گرم شود و هر ازدواج و نكاحي زمينه را براي مطرح شدن حقوق و مسئوليت‌ها و تعهدات متقابلي فراهم مي‌نمايد، كه شامل احترام به موارد مورد اتفاق در عقد ازدواج، حفظ منزلت و كرامت كانون خانواده مي‌شود و مزرعه خانواده به وسيله باران محبت و اطمينان متقابل وفاي به عهد و دلسوزي طرفين، شاداب و شكوفا مي‌گردد و اين آيه قرآن را مدام ملاك روابط خويش قرار مي‌دهند كه:

(المائده / 1)

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد به تعهدات و پيمان‌هاي خود وفادار بمانيد».

خداوند از عقد ازدواج به نام «ميثاق غليظ» يعني تعهد و پيماني بسيار با اهميت و مورد احترام ياد فرموده و التزام به مسئوليت‌هاي آنها را واجب گردانيده است و در واقع اين پيمان دو طرفه حقوق و مسئوليت‌هاي خاص و مشتركي را براي مرد و زن در پي دارد و پس از تولد فرزندان حقوق و مسئوليت‌هاي جديدي را فراراه والدين و فرزندان قرار مي‌دهد كه براساس عاطفه پدري و مادري و منزلت نسب و تعلق فرزندان به آنها قرار دارند،كه هدف آن كسب سعادت عمومي و استقرار و امنيت اجتماعي است و ابزار آن احترام متقابل مي‌باشد و بدين ترتيب آرامش و بهروزي و استقرار كانون خانواده را فرا مي‌گيرد و هيبت آن در نظر همه مردم جلوه‌گر مي‌شود.

اين حقوق و مسئوليت‌هاي اعضاي خانواده براساس «عدالت» قرار دارد. عدالتي كه همه نظام‌هاي اجتماعي بايستي براساس آن استوار گردند. و

تبلور خيرخواهي و تحقق صفا و صميميت و گسترش عشق و محبت و همكاري و صلح و آرامش و پايبندي به پاكي و عفت در كردار و گفتار بشوند.

به همين دليل است كه قرآن كريم حقوق همسري را يادآور گرديده و مي‌فرمايد:

(

(البقره / 228)

«زنان همانند مسئوليت‌هايي كه دارند، از حقوقي هم برخوردارند».

و در مورد حقوق والدين مي‌فرمايد:

(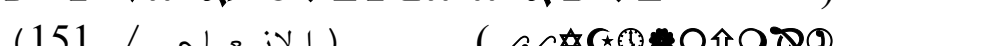
 (الانعام / 151)

«با پدر و مادر به نيكي رفتار كنيد».

و در ارتباط با حقوق فرزندان مي‌فرمايد:

(

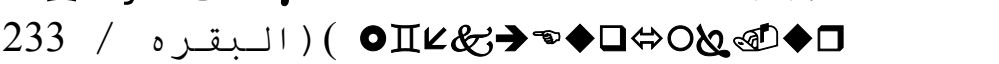 (البقره / 233)

«بركسي كه فرزند به او تعلق دارد، هزينه زندگي و لباس واجب است».

هم‌چنين مي‌فرمايد:

(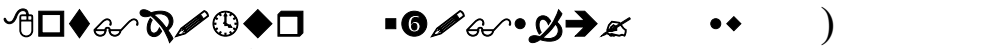
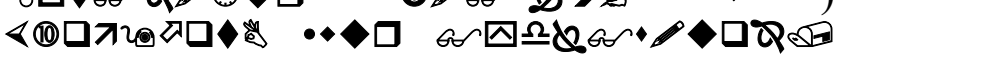

(البقره / 233)

«نبايد مادری به خاطر فرزندش زيان بيند، و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود»

از آن‌جا كه خانواده محور و هسته جامعه را تشكيل مي‌دهد، جز از طريق آن به وسيله اداي اين حقوق و خيرخواهي منظم، امكان ادامه و استمرارش وجود ندارد. تنها از اين مسير است كه سعادت و آرامش همه عرصه‌هاي آن را فراخواهد گرفت.

انواع حقوق و مسئوليتها

حقوق و مسئوليتهايي كه با خانه و خانواده ارتباط پيدا مي‌كنند عبارتند از:

يكم : حقوق شوهر
دوم : حقوق همسر
سوم : حقوق مشترك ميان زن و شوهر
چهارم : حقوق فرزندان
پنجم : حقوق والدين بر فرزندان
ششم : حقوق اطفال و سالمندان
هفتم : حقوق خويشاوندان
هشتم : حقوق همسايگان
نهم : حقوق دوستان
دهم : حقوق جامعه اسلامي

اول : حقوق شوهر

مردي كه به همه مسئوليتهاي اخلاقي و مادي خود در ارتباط با خانواده مانند: تأمين هزينه و مخارج خوراك، لباس و مسكن عمل مي‌نمايد، داراي حقوق دهگانه است كه عبارتند از :

1- اطاعت مشروع

مرد سرپرست و صاحب خانه است و مسئوليت اداره و رهبري حكيمانه خانواده را برعهده دارد. در جهت حفظ عزت، كرامت، سعادت خانواده و تحقق اهداف آن برنامه‌ريزي و تلاش مي‌نمايد و كانون آن را در مقابل سختي‌ها، گرفتاري‌ها، فساد و تباهي مورد حمايت قرار مي‌دهد و سايه امنيت، آرامش و استقرار را بر آن گسترش مي‌بخشد. اما اين مصالح و اهداف در هيچ جامعه‌اي به جز در پرتو اطاعت، التزام و نظم تحقق نمي‌يابد. فرمانبرداري زن از شوهر و فرزندان از پدر و مادر است كه زمينه سر و سامان يافتن جامعه

كوچك خانواده و همچنين اداره صحيح آن را فراهم مينمايد و چنين اطلاعتي موجب رضايت و خشنودي خداوند ميگردد.

همچنين رسول خدا ص ميفرمايد:

«رضايت پدر نزديكترين راه به سوي بهشت است».[1]

و فرموده است:

«بهشت زير پاي مادران قرار دارد».[2]

هرگاه پدر فوت كند يا به دلايلي مفقودالاثر شود، پسر بزرگ خانواده بايد بار مسئوليت اداره خانواده را بر دوش بگيرد؛ زيرا رسول خدا ص ميفرمايد:

«برادر بزرگتر منزلتش مانند پدر است».[3]

اولين حقوق همسري، فرمانبرداري مشروع زن از شوهر است؛ زيرا رسول خدا ص فرموده اند:

«از هيچ مخلوقي نبايد به گونه اي اطاعت كرد كه موجب نارضايتي خالق بشود».[4]

همچنين فرموده است:

«هيچكس را نبايد در كاري كه خداوند به آن خشنود نيست فرمانبرداري كرد. اطاعت تنها در امور خير و رواست».[5]

اساس اين فرمانبرداري و اطاعت مشروع به قواميتي برميگردد كه خداوند آن را براي پدر خانواده در نظر گرفته است كه در واقع به معني رياست، اداره و رهبري است؛ زيرا خداوند متعال فرموده اند:

1-. اخرجه الترمذي و احمد و ابن ماجه والحاكم.
2-. اخرجه القضاعي و الخطيب.
3-. اخرجه الطبراني و البيهقي.
4-. اخرجه احمد و الحاكم.
5-. اخرجه الشيخان.

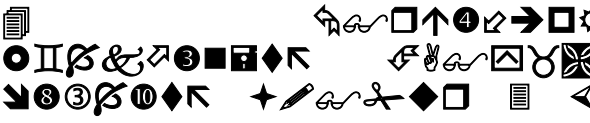
(البقره / 228)

«براي همسران (حقوق و مسئوليت‌هايي) است (كه بايد شوهران اداء كنند) همان‌گونه كه بر آنان (حقوق و واجباتي) است كه (همسران بايد اداء كنند) به گونه‌اي شايسته و مردان را بر زنان (در مسئوليت‌هاي خانوادگي) برتري‌هايي است. و خداوند با عزت و حكمت است».

هم‌چنين فرموده است:

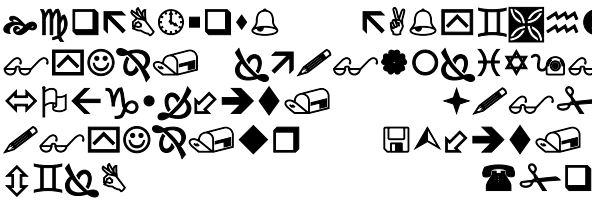
(النساء / 34)

«مردان (در برابر زنان داراي مسئوليت‌هاي بسياري مي‌باشند) و حق سرپرستي را بر آنها دارند. بدين خاطر كه خداوند (به خاطر نظم اجتماع مردان را در برخي صفات بر زنان برتري بخشيده) و بدين علت كه مردان از دارايي خويش خرج و هزينه را تأمين مي‌كنند».

خداوند در آيه اول مسئوليت و منزلت بيشتري را كه همان مسئوليت اداره و سرپرستي خانواده است مقرر نموده و در آيه دوم حق «قوامت» يا رياست حكيمانه را براي او در نظر گرفته است. اما رياستي همراه با احساس مسئوليت و به دور از استبداد و حق‌كشي و بي‌عدالتي و خودخواهي. و اين دو حق همراه با مسئوليت از آن جهت است كه اگر مرد يكي از آن دو را از دست داد، از حقوق دومي برخوردار باشد. براي مثال اگر مرد به

دلايلي توانايي تأمين هزينه خانواده را نداشت ازحق سرپرستي و اداره حكيمانه، همچنان برخوردار خواهد بود. اين حقوق به دو علت و سبب خاص برمي‌گردد:

اول : توانايي جسمي

خداوند مرد را قوي‌تر و با اراده‌تراز زنان آفريده است و از طرف ديگر مهارت و تجارب آنها در مورد زندگي بر آن برتري دارد و زنان معمولاً از نظر جسمي ضعيف و از نظر تصميم‌گيري و اراده غالباً دچار ترديد و دودلي مي‌شوند و جنبه عاطفي‌شان بر آنها غلبه دارد. و اين مدعا مدعايي غيرواقعي نيست، بلكه از خلال چهارسال زندگي خانوادگي و اجتماعي اين موضوع برايم موضوعي تجربه شده و ملموس است.

ترديدي در اين نيست كه صدور فرمان مطلوب به عقلانيت، دوراندیشي، حكمت و بررسي همه جانبه‌تري احتياج دارد. و در اين عرصه عقلانيت بر مسائل عاطفي برتري دارد، به ويژه اگر در كنار عقلانيت توشه‌اي بسياري از تجربه و خبرگي وجود داشته باشد. اما خانم‌ها با توجه به آفرينش ويژه جسمي و عاطفي‌شان و عشق به فرزندان، غالباً براي حل مشكلات خانوادگي به راه‌حل‌هاي جزئي و موقتي متوسل مي‌شوند و به همين خاطر مصلحت زن، مرد و خانواده ايجاب مي‌نمايد كه بار مسئوليت تصميم‌گيري‌هاي مهم و تحمل عواقب آن بر دوش مرد گذاشته شود.

در واقع «قوامت» اساساً نوعي مسئوليت و تكليف است، نه رياست و فضيلت ويژه و در ذات خود كرامت و منزلتي به شمار نمي‌رود. زيرا رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«همه شما مسئول هستيد و در مقابل مردم مسئوليت داريد. رهبر نسبت به مردم مسئوليت دارد و مرد خانواده نيز در برابر اعضاي آن

داراي مسئوليت است و زن در خانواده مسئوليت نگهداري از حرمت و ثروت آن را بر دوش دارد».[1]

همچنان كه ملاحظه مي‌كنيد در اين حديث منزلت مرد خانواده پس از منزلت رهبري حكومت قرار گرفته و از طرف ديگر پس از مرد، زن نيز در مورد امور خانواده داراي مسئوليت مي‌باشد و بايد نسبت به سر و سامان دادن، مرتب نمودن، تربيت، تهيه مايحتاج، محافظت و حفظ سلامت آن، احساس مسئوليت بنمايد.

دوم : مسئوليت مادي

مسئوليت‌هاي مختلف مادي مانند: پرداخت مهريه و هزينه‌هاي ازدواج و تأمين نفقه اعم از تهيه خوراك، لباس، مسكن و ... برعهد مرد قرار دارد و عملاً مرد خدمتكار خانواده مي‌باشد و براساس همين خدمتكاري است كه استحقاق رياست همراه با حكمت و مشورت را پيدا نموده است.

به همين خاطر هرگاه مرد همه امكانات زندگي را در حد توان و امكان براي همسرش فراهم نمايد، براي اداره صحيح امور خانواده و با توجه به اين‌كه مرد با علم و آگاهي از دخل، درآمد و تجارب اقتصادي و اجتماعي بهتر مي‌تواند پس از مشورت با اعضاي خانواده، مصالح آنها را مراعات كند، زن نيز بايد از او فرمانبرداري كند. اما اگر مرد به مسئوليت‌هاي قوامت و سرپرستي خود عمل نكند، بايد انتظار داشته باشد كه همسرش مطيع و گوش به فرمان او باشد. اما اگر بدون عذر و دليل از شوهرش اطاعت ننمايدف زني سركش و ناشزه به شمار مي‌آيد و حقوق او نسبت به شوهر ساقط مي‌شود.

سنت است كه مرد در امور زندگي با همسر خويش مشورت نمايد و در اين مورد رسول خداص را

1-. اخرجه احمد والبخاري و مسلم.

سرمشق خويش قرار دهد. او مدام با اصحاب و همسران خود مشورت مي‌فرمود؛ زيرا خداوند متعال به او دستور داده بود كه:

( ) (آل عمران / 159)

«در امور با آنان مشورت كن».

و در مورد صفات اهل ايمان خداوند فرموده است:

( ) (الشوري / 38)

«آنها امورشان را با مشورت حل و فصل مي‌نمايند».

سنت رسول خدا ص به صراحت به زنان دستور مي‌دهد كه در راستاي انتظام امور خانواده، تحقق مصالح، جلوگيري از مفاسد، تأمين خير و دفع شر و زيان از همسران‌شان اطاعت نمايند. رسول خدا ص مي‌فرمايد:

«هرگاه خانمي نمازهاي روزانه‌اش را بخواند و ماه رمضان را روزه بگيرد و ناموس خويش را حفظ نمايد و از شوهرش اطاعت كند، قطعاً به بهشت مي‌رود».[1]

و در حديث ديگر مي‌فرمايد:

«هرگاه مرگ به سراغ زني بيايد و شوهرش از او راضي بوده باشد، وارد بهشت مي‌شود».[2]

معمولاً زنان عاقل، انديشمند، با شرافت و با كرامت كه عقل، حكمت و فرهنگشان بر ناداني، سطحي‌نگري و ناآگاهي‌شان برتري دارد، در امور مشروع و صحيح و به خاطر حفظ نظم و اداره خانواده و مصلحت آن از شوهران خود اطاعت مي‌نمايند و فرزندان خود را به خوبي تربيت

1-. اخرجه البزار و احمد و الطبراني.
2-. اخرجه الترمذي و ابن ماجه و الحاكم.

كنند و به رضايت خداوند و جنت او نائل مي‌گردند.
زني كه بدون عذر و دليل از شوهرش اطاعت نمي‌نمايد خود را در معرض خشم و نفرين خداوند قرار مي‌دهد. رسول خدا ص مي‌فرمايد:
«هرگاه مردي زن خود را به بسترش فرا بخواند (و زن بدون معذوريت) او را اطاعت ننمايد و مرد از او خشمگين شود، تا صبح كه مي‌شود ملائك او را نفرين مي‌كنند».[1]

2- منزل محوري

معمولاًمردان نسبت به همسران خود اهل غيرت‌اند و به هيچ‌وجه راضي نيستند كه ديگران با چشم طمع به آنان نگاه كنند و از همه توان خود براي حمايت او در مقابل بدكاران و بدخواهان بهره مي‌گيرند و از طرف ديگر مسئوليت‌هاي فراوان اداره منزل و از همه مهم‌تر تربيت و نگهداري فرزندان و اداره اموال منزل و پرداختن به نظافت و پخت و پز و ... ايجاب مي‌نمايد كه زنان به جز در موارد لازم و ضروري منزل را ترك ننمايند.
شايد اين سخن به مزاق عده‌اي ناآگاه كه كوركورانه از فرهنگ غربي پيروي مي‌نمايند، خوش نيايد و آن را توهين به زنان و زيرپا نهادن كرامت و آزادي زنان به شمار بياورند. بايد به اين‌گونه آدم‌ها گفت كه: در مورد آزادي و كرامت انسان‌ها در اشتباه بزرگي قرار داريد، زيرا حفظ كرامت و حريت انسان در آزادي انديشه، اخلاق و فرهنگ از اسارت بردگي و تقليد بيگانگان است و پر كردن مجالس و محافل از سخنان پوچ و بيهوده در واقع زمينه ساز فساد و تباهي‌اند و حضور زنان در مجالس غيرعلمي و رفت

1- متفق عليه.

و آمدهاي غيرضروري، زيان‌آلود است كه منزلت و حريتشان زيرپا نهاده مي‌شود و در معرض طمع و تهديد بدخواهان قرار مي‌گيرد. از طرف ديگر همچنان كه گفته شد كارها و مسئوليت‌هاي منزل به اندازه‌اي زياد است كه گاهي زنان در شبانه‌روز، مشكل از عهده آن برمي‌آيند.

خداوند متعال خطاب به زنان مي‌فرمايد:

(❶❷❸❹❺❻❼❽❾❿⓫⓬⓭⓮⓯⓰⓱⓲⓳⓴)

(الاحزاب / 33)

«(اي خانم‌ها) در خانه‌هاي خود بمانيد (و جز براي كارهاي ضروري از آن خارج نشويد) و همچون جاهليت پيشين (در ميان مردان) ظاهر نگرديد».

اين آيه هرچند خطاب به همسران رسول خدا نازل گرديده، اما زنان مسلمان ديگر در هر عصر و زماني بايد راه و رسم آنها را در پيش گيرند و الگوي خويش قرار دهند و همچنين لازم است زنان به مسئوليت خود عمل كنند و بدون اطلاع مرد و بدون ضرورت از منزل خارج نشوند. هرچند شوهر حق ندارد از سركشي هفته‌اي يك بار او به پدر و مادر و عيادت آنان جلوگيري نمايد؛ اما به خاطر حفظ صفا و صميميت و جلوگيري از بي‌سر و سامانی منزل، زن بايد با اجازه و اطلاع شوهر از منزل خارج شود. البته چنانچه مرد مانع از سركشي زن به پدر و مادرش بشود، به خاطر آن‌كه قطع صله رحم و محبت خويشاوندي است حرام مي‌باشد و زن را به نافرماني شوهر وادار مي‌نمايد.

مواردي مانند: كمك به مداواي پدر و مادر، عيادت از آنها، بردن آنها پيش پزشك و ماندن

در كنار آنها در بيمارستان ـ چنانچه به غير از او كس ديگري نباشد يا نتواند آن كارها را انجام بدهد ـ جزو ضروريات به شمار مي‌رود. در اين موارد بهتر است از شوهر اجازه بخواهد و چنانچه شوهر اجازه ندهد، زن مي‌تواند اين فرمان همسرش را ناديده بگيرد و به خدمت پدر يا مادرش بشتابد.

همچنين زنان مي‌توانند بدون اجازه شوهر براي اداي فريضه حج به مكه بروند، به شرط آن‌كه در رفت و برگشت محرمي همراه آنها باشد. روزه گرفتن ماه رمضان نياز به اجازه شوهر ندارد، اما براي روزه مستحب از شوهر بايد اجازه گرفت؛ زيرا رسول خدا ص فرموده‌اند:

«روزه گرفتن زني كه همسرش حضور دارد بدون اجازه او جايز نيست».[1]

بسياري از زنان كه براي كار ضروري از منزل خارج مي‌شوند، براي حفظ كرامت و حيثيت خويش و جلوگيري از فساد و فتنه، حجاب و متانت كافي را مراعات مي‌نمايند. اما متأسفانه تعدادي از زنان و دختران هم بدون توجه به عواقب ايماني، اجتماعي، خانوادگي و شخصي آن با سر و بدن نيمه عريان وارد كوچه، بازار، معابر و اماكن عمومي مي‌شوند. (و متوجه نيستند كه خودنمايي و بي‌حجابي نوعي بيماري است و معمولاً آدم‌هايي كه از هيچ هنر و دانشي براي جلب توجه ديگران بهره‌مند نيستند، از طريق نمايياندن سر، سينه و بدن خود مي خواهند توجه ديگران را به خود جلب كنند و بسياري بر اين باورند كه انسان‌ها در آغاز زندگي خود از نظر آگاهي، انديشه، اخلاق و فرهنگ در حالتي خام و ابتدايي به سر برده است و هرچه آگاهي، انديشه، اخلاق و فرهنگ او بيشتر رشد نموده به همان اندازه بيشتر به پوشانيدن

1-. متفق عليه.

جسم خويش توجه كرده است. و تنها در چهل ـ پنجاه سال قبل محافل صهيونيستي و سودجو و شهوت‌پرست در راستاي رسيدن به اهداف سياسي، اقتصادي و حيواني خود، پديده بي‌حجابي را از طريق برخي روزنامه‌ها، مجلات، نوار ويديو، تلويزيون و ...، ترويج نموده و متأسفانه بسياري از دختران و زنان ميمون صفت، و كم‌مايه، از فرهنگ كهنه و ارتجاعي عريان نمودن بدن تقليد كرده‌اند».[1]

رسول خداص فرموده‌اند:

«زنان آبرو و حيثيت‌اند و هرگاه (به صورتي نامطلوب) از منزل خارج شوند، شيطان شادمان مي‌شود و مناسب‌ترين مكان براي آنان ماندن در منزل است».[2]

از سنت رسول خداص بزار قصه‌اي را از انس بن مالك نقل نموده است كه: روزي جمعي زن به خدمت رسول خداص آمده و خطاب به ايشان گفتند: اي رسول خداص مردان به صحنه‌هاي جهاد رفته و پاداش عظيمي را نصيب خود گردانيده‌اند، آيا كاري هست كه ما آن را انجام بدهيم و به اندازه جهاد آنها بهره‌مند شويم؟ رسول خداص فرمود: «هر يك از شما كه در خانه بماند (و به مسئوليت‌هاي خانوادگي خود عمل كنند) اجر جهاد مجاهدين را به دست خواهد آورد».

3- محافظت از ثروت و حيثيت

لازم است زنان از حرمت منزل خانوادگي محافظت كنند و در غياب همسر از ثروت و ناموس او پاسداري نمايند و به جز با اجازه شوهر كسي را به منزل راه ندهند؛ زيرا رسول خداص مي‌فرمايد:

1-. مترجم.

2-. اخرجه الترمذي عن ابن مسعود.

«زنان نگهبان خانه شوهرشان هستند و در مقابل محافظت از آن داراي مسئوليت هستند».

زنان امانتدار اموال خانوادگي هستند و بدون اطلاع شوهر نبايد در آن دخل و تصرف بنمايند و زنان پاك، پرهيزكار و صالحه زناني هستند كه هرگاه مردانشان آنها را مي‌بينند شادمان مي‌شوند و هرگاه به آنها دستوري بدهند، اطاعت مي‌كنند و چون به مسافرت بروند از ثروت و حرمت خانوادگي محافظت مي‌نمايند.

در روز حجه الوداع بود كه رسول خداص ضمن وصيت و سفارش به همه مسلمانان فرمودند: «شما بر زنانتان حقوقي داريد و هم‌چنين آنها نيز بر شما داراي حقوقي هستند، حقي كه شما بر آنان داريد، اين است به آنهايي كه شما از ايشان بدتان مي‌آيد اجازه ورود به منزلتان را ندهند و با آنان معاشرت نداشته باشند، و حق آنها بر شما اين است كه به بهترين شيوه با آنها معاشرت كنيد و لباس و غذاي آنها را فراهم نماييد».[1]

رعايت و حافظت از ثروت خانوادگي در اين است كه بدون اطلاع و رضايت شوهر چيزي را به ديگران ندهند زيرا ترمذي نقل مي‌نمايد كه: رسول خداص فرموده است: «زن نبايد بدون اجازه شوهرش چيزي از اموال او را به ديگران ببخشد». در خدمت رسول خداص گفته شد: حتي اجازه ندارد مواد غذايي را به ديگران بدهد ؟ فرمود: «بهترين دارايي انسان مواد غذايي است».[2]

از ابوهريره سئوال شد كه آيا زن مي‌تواند از اموال شوهرش صدقه بدهد؟ او در پاسخ گفت: نه نمي‌تواند. او تنها از غذاي خود اجازه دارد چيزي را به ديگران ببخشد و اجر آن براي هر

1-. اخرجه ابن ماجه و الترمذي.
2-. زاد المعاد، ج 4، ص 32.

دوي آنهاست و تنها پس از اطلاع و اجازه شوهر است كه مي‌تواند چيزي از اموال و دارائي او را به ديگران به عنوان صدقه بدهد. (اين موضوع با اصل مسئوليت مرد در رابطه با دخل و درآمد و تناسب آن با خرج و هزينه نمودن و جلوگيري از گرفتاري‌هاي اقتصادي و بدهكاري و اختلافات خانوادگي است)».

4- كار در منزل

زن از نظر ديني و اخلاقي ـ نه به عنوان حكم شرعي و قانوني ـ لازم است كارهاي مربوط به منزل مانند: تهيه غذا، نظافت منزل، مرتب نمودن وسايل، شستشوي لباس‌ها و ... انجام بدهد. اما اگر توانايي لازم را نداشت و شوهر مي‌توانست خادمي را براي انجام دادن كارهاي منزل استخدام نمايد ـ چنانچه نگران تربيت فرزندان و فتنه و فسادي نباشد ـ چنين كاري را انجام بدهد. اما بهتر آن است كه حتي‌الامكان خانم خانواده خود مسئوليت‌هاي مربوط به منزل را انجام بدهد، زيرا وجود زن خدمتكار در منزل گاهي بر روي تربيت فرزندان اثر نامطلوب را در پي دارد و گاهي هم ممكن است زمينه گناه و خلوت و فتنه را براي شوهر او فراهم نمايد.

دليل اين درخواست از زنان براي پرداختن به امور منزل آن است كه رسول خدا ص، كار و مسئوليت‌هاي خانوادگي را ميان حضرت علي و حضرت فاطمه ψ تقسيم فرمود؛ زيرا آنها در اين مورد مشكلاتي داشتند و در نتيجه كارهاي داخل منزل را به حضرت فاطمه و كارهاي خارج از منزل را به حضرت علي واگذار فرمودند.[1]

اما از نظر حكمي و قضاوت شرعي زن مكلف به انجام دادن كارهاي منزل نيست. ابن قدامه

1- زاد المعاد، ج 4، ص 32.

مقدسي مي‌گويد: «امام احمد بر اين باور است كه زن مجبور نيست كارهايي مانند آشپزي و پخت نان و امثال آن را انجام بدهد».[1]

5- آرايش و آرايستگي

آرايش و آراستگي همسران براي يكديگر مطلوب است و شوهر حق دارد از زنش بخواهد كه پوشش و لباس مورد علاقه او را بر تن كند و زن نيز حق دارد چنين انتظاري را از شوهرش داشته باشد؛ زيرا توجه به علاقه و خواست متقابل، محبت و تفاهم بيشتري را در كانون خانواده به وجود مي‌آورد و از توجه زن و شوهر به مردان و زنان ديگر پيشگيري مي‌نمايد. در حديثي كه امام مسلم و بخاري و امام احمد از جابرψ روايت نموده‌اند، آمده است كه: «جابر گفته است: در يكي از غزوه‌ها ما در حضور رسول خداص بوديم و پس از بازگشت در نزديكي‌هاي مدينه رسول خداص فرمود: پيش از رفتن به منزل موهايتان را شانه كنيد و آن را روغن بزنيد و موهاي زائد بدن را برداريد».[2]

همچنان كه گفته شد، مرد نيز بايد به خواست و علاقه همسرش حداقل در محيط خانه خود را بيارايد و لباس و آراستگي موردنظر او را مراعات كند، ابن عباسψ مي‌فرمايد: «همچنان كه همسرم خود را براي من آرايش مي‌كند، من نيز براي او همين كار را مي‌كنم؛ زيرا خداوند سرچشمه زيبايي‌هاست و زيبايي را دوست مي‌دارد».

6- تأديب مشروع

هرگاه زن راه نافرماني و سركشي را در پيش بگيرد و كارهاي ناصوابي را انجام بدهد، شوهر

1-. المغني : ج 7، ص 21.
2-. متفق عليه.

حق دارد كه براي اصلاح او اقداماتي را انجام بدهد. قرآن اين اقدامات را به چهار مرحله تقسيم نموده و مي‌فرمايد:

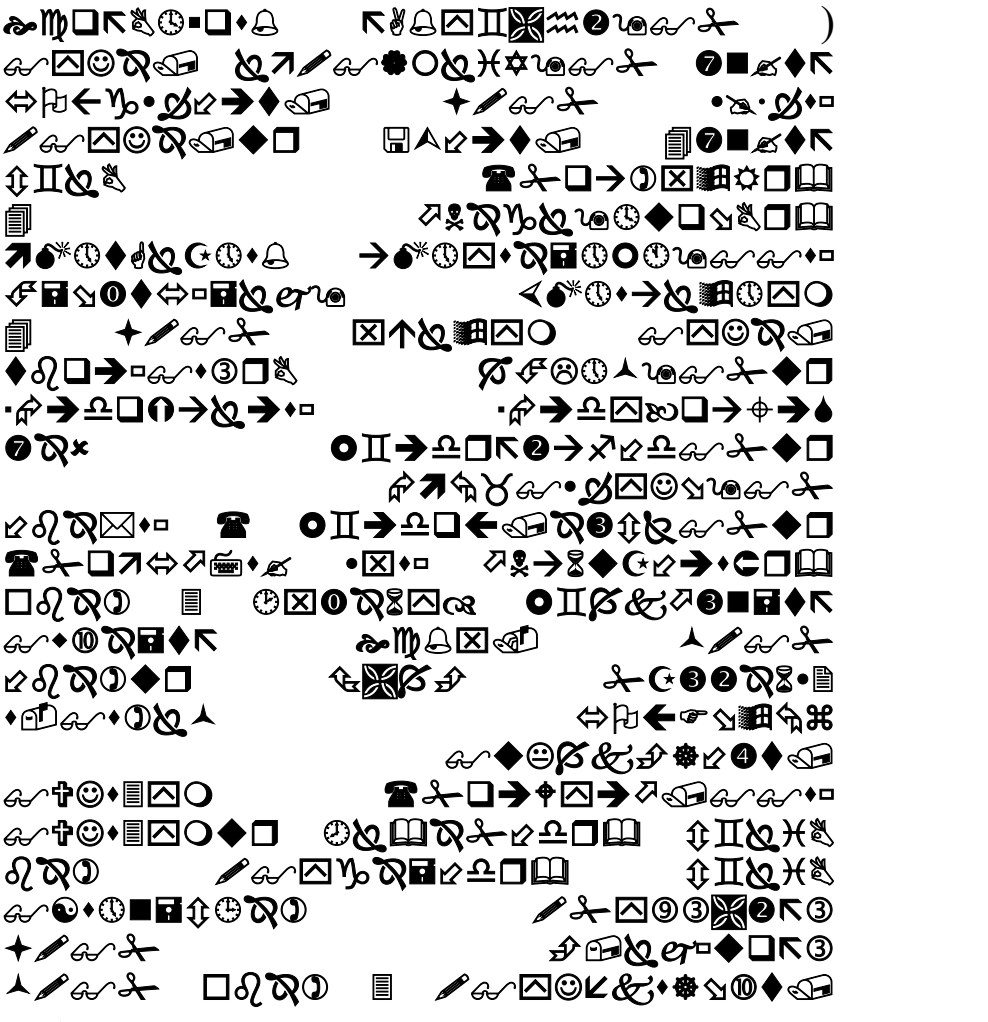

5-34 / النساء) ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

«مردان سرپرست (و نگهبان) زنانند؛ زيرا خداوند (براي اداره امور منزل و مسئوليت‌هايي را بر عهده مرد قرار داده و براي اداي اين مسئوليت‌ها) بعضي (از مردان) را بر برخي (از زنان) برتري

بخشيده است و از اموال خود براي (خانواده) خرج مي‌نمايند. زنان خوب و صالح آنهايي هستندكه فرمانبردار (اوامر خداوند و دستورات مشروع شوهران خود) بوده و اسرار (زناشويي) را نگاه مي‌دارند زيرا خداوند به حفظ آنها دستور داده است و زناني را كه از سركشي و نافرماني آنها نگران هستيد، نصيحت كنيد (اگر مؤثر واقع نشد) از هم‌بستري با آنها خودداري كنيد و بستر خويش را جدا نمائيد! (اگر باز هم كارساز نبود) آنها را به روش مناسب تنبيه بدني بنمائيد. پس اگر به راه صواب آمدند و مطيع فرمان (مشروع و معقول) شما شدند ديگر آنها را آزاد نديد، بي‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است * اگر (ميان زن و شوهر اختلاف پيش آمد) و نگران بوديد كه باعث جدايي ميان آنها بشود، داوري از خانواده شوهر و داوري را از خانواده زن (انتخاب كنيد و براي حل اختلاف نزد آنها) بفرستيد اگر اين دو داور به راستي بخواهند آنان را آشتي بدهند، خداوند آن دو را موفق مي‌نمايد. بي‌گمان خداوند مطلع (بر ظاهر مردم) و (از اسرار نيات آنها) آگاه است».

اين آيه قرآن بيانگر اين حقيقت است كه زنان صالحه و پرهيزكار و ملتزم نيازي به ارشاد و تنبيه ندارند. اما زناني كه راه سركشي و نافرماني را در پيش مي‌گيرند، به تنبيه و اصلاح احتياج پيدا مي‌كنند و به خاطر جلوگيري از فروپاشي خانواده و اصلاح و تهذيب، مراحل زير بايد عملي بشود.

اول: اندرز و ارشاد. مرد با روشي حكيمانه و پسنديده همسر خويش را كه راه عناد و نافرماني را در پيش گرفته، نصيحت كند و با شيوه‌هاي

مختلف اشاره و كلام و گاهي با عتابي آرام توجه او را به مسئوليت خويش جلب نمايد.

دوم: ترك هم‌بستري. چنانچه موعظه حكيمانه و دلسوزانه كارساز نباشد، شوهر بستر خود را از او جدا كند و در اطاقي ديگر يا دورتر از او بخوابد؛ زيرا چنين روشي مي‌تواند بر روي او تأثير رواني بگذارد و او را وادار به تجديدنظر در سركشي و نافرماني خود بنمايد. به هر صورت مدت زمان ترك بستر نبايد از چهار ماه ـ كه مدت ايلاء است ـ بيشتر باشد.

سوم: تنبيه بدني. چنانچه ترك هم‌بستري هم كارساز نباشد، مرد به شيوه‌اي كه چهره و اعضاي حساس بدن زن آسيب نبيند اقدام به زدن غيرشديد او مي‌نمايد و اين كار گاهي تنها راه متوجه كردن زنان سركش و خودكامه به در پيش گرفتن راه صواب است. زني كه اندرز و خيرخواهي شوهر و ترك بستر نتوانسته است از خودخواهي و بدرفتاري او جلوگيري نمايد.

برخي از فقها مي‌گويند كه زدن بدان معني نيست كه مرد با تمام توان به وسيله تركه يا طناب يا چيزي ديگر ضربه‌هايي را بر بدن زن وارد نمايد، بلكه گاهي سيلي آرامي مي‌تواند مشكل را حل كند و زن را متوجه عدم احساس مسئوليت خود بنمايد و به زدن بيشتر نيازي نباشد.

از آن‌جا كه برخي از زنان، حاضر به شنيدن نصيحت و دلسوزي هيچ‌كس نيستند و با خودخواهي و بي‌توجهي به مصالح خانواده راه نادرستي را در پيش مي‌گيرند و تنها راه‌حل باقيمانده همين زدن و تنبيه نمودن آنهاست، نبايد اسلام را مورد انتقاد قرار داد. مشروعيت زدن زنان سركش و بي‌مسئوليت از اين فرموده رسول خدا ص در حجه الوداع است كه فرموده‌اند:

«سفارش به مردم را براي رفتار درست با زنان فراموش نكنيد، زنان در نزد شما امانتاند، به جز همين حقوق شرعي، حق ديگري بر آنان نداريد. مگر آنكه كار خلافي را مرتكب شوند. در اين صورت (پس از اندرز) همبستري با آنها را ترك كنيد و به روشي آرام آنها را تنبيه نمائيد و چنانچه به راه صواب و اطاعت برگشتند به هيچوجه آنان را آزار ندهيد! بدانيد كه شما بر زنان خود حق و حقوقي دارند و آنها نيز بر شما داراي حق و حقوقي هستند. حق شما بر آنها اين است كه هيچكس را كه شما از ايشان بدتان مي‌آيد به بستر و منزل خود راه ندهند و بدانيد حق آنها هم بر شما اين است كه به بهترين روش ممكن خوراك و لباس آنها را تهيه كنيد (و با آنان معاشرت نماييد)».[1]

و در حديث ديگري آمده است كه مردي از رسول خداص پرسيد زن چه حقوقي بر عهده مرد دارد؟ رسول خداص فرمود: «هرگاه به غذا نياز داشت، مواد غذايي را فراهم كند و هرگاه به لباس احتياج داشت، لباس مناسب او را تهيه نمايد و بر چهره او نزند و سخن زشت به او نگويد و هرگاه خواست او را جز در محدوده، خانه ترك نكند».

در واقع ترك همبستري و تنبيه بدني آخرين راه‌حل بايد باشد و در واقع همانند بيماري جسمي است كه چنانچه راه‌هاي ديگري براي معالجه وجود داشته نبايد به عمل جراحي متوسل شد و چنانچه شوهر از حد معمول و لازم تجاوز نمايد، ستمكار تلقي مي‌شود و بايد به اندازه‌اي كه زن را زخمي نموده يا آزار داده مجازات بشود.

چهارم: دادگاه خانوادگي. چنانچه هيچ يك از راه‌حل‌هاي گذشته مؤثر واقع نشود و هدف مورد

1-. اخرجه الترمذي و ابن ماجه.

نظر را كه اصلاح و به راه آمدن زن ناشزه و سركش است، محقق نشد، شوهر موضوع را با قاضي و محكمه شرعي در جريان قرار دهد تا اقدام به تشكيل دادگاه خانوادگي بنمايد و داوري را از طرف خانواده زن و داوري را از طرف خانواده مرد معين كند كه مسئوليت آنها تلاش براي ايجاد مصالحه ميان زن و مرد است و چنانچه داوران نتوانستند آنها را آشتي بدهند، به خاطر پيشگيري از نزاع و ناراحتي طرفين، زمينه طلاق و جدايي آنها را فراهم مي‌سازند.

اگر مردان مقصر باشند: اما اگر اشكال كار از طرف شوهر باشد و او به مسئوليت‌هاي ديني، عرفي و اخلاقي خود عمل ننمايد، زن به روشي مناسب براي اصلاح شوهر و حفظ خانواده از فروپاشي، بايد تلاش لازم را بنمايد؛ زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(﴿ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ﴾ (النساء / 128))

«هرگاه زني ديدي كه شوهرش (از اداي مسئوليت شرعي و خانوادگي خود) سر باز مي‌زند (و با هر سر ناسازگاري دارد و از او) روي گردان است بهتر آن است كه هر دو براي صلح و آشتي تلاش كنند و مصالحه (هميشه از جدايي) بهتر است».

7- سكونت در خانه شوهر

شوهر وظيفه دارد كه مسكن مناسبي را براي همسرش فراهم نمايد و وضع مسكن با وضع مالي شوهر بايد متناسب باشد و لازم نيست خود را در

تنگنا قرار دهد. زن مجبور نيست كه با اقربا و خويشاوندان شوهرش در يك خانه زندگي كند. اگر شوهر مسكن مناسبي را براي همسر تهيه ننمايد، مثلاً كسي را فراهم نموده باشد كه به خاطر دوري از خانه‌هاي ديگر آرامش خاطر لازم را نداشته باشد، يا خانه امكانات آب، برق، فاضلاب و ... را دارا نباشد يا همسايه نااهلي داشته باشد، شوهر وظيفه دارد كه منزل ديگري را براي زندگي خانوادگي فراهم نمايد و همچنان كه گفته شد: مرد در حد توان مالي خود موظف به اين كار است؛ زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(﴿ ﴾)

(الطلاق / 6)

«آنها را در جايي مسكن دهيد كه خودتان در آنجا زندگي مي‌كنيد ...».

زن نيز لازم است در حد امكان و توان با شرايط زندگي شوهر خود را تطبيق دهد و توانايي مالي و اقتصادي او را مورد توجه قرار دهد و توقع و انتظار بيش از حد را از او نداشته باشد.

چنانچه شوهر مسكن مناسبي را براي زندگي با همسرش فراهم نمايد، اما زن حاضر به زندگي در آن نشود، شوهر مي‌تواند پس از كارساز نبودن اندرز و نصيحت خود و نزديكان به محكمه و دادگاه مراجعه نمايد. اما به هر صورت اسلام با اجبار و اكراه موافق نيست و در صورت امتناع زن از زندگي در خانه‌اي مناسب كه شوهر براي او تهيه نموده، حق نفقه او در مدتي كه از سكوت در آن خانه امتناع مي‌نمايد، ساقط مي‌شود، وضعيت او به صورت معلق درمي‌آيد، يعني نه طلاق داده شده است و نه، وضعيت زن شوهردار را داراست.

8- پرستاري

يكي از ضروري‌ترين نيازهاي زندگي خانوادگي، پرستاري و مراقبت زن از شوهر بيمار خويش است. در وضعيت بيماري، حوادث و ... است كه شوهر بيش از هر زماني به محبت و مراقبت همسرش نياز پيدا مي‌كند؛ زيرا زن نزديك‌ترين انسان به اوست و به اسرار و پنهاني شوهرش آگاهي بيشتري دارد و بهتر از هركسي مي‌تواند غذا و داروي مناسب را براي شوهرش فراهم نمايد و از او مراقبت كند و اين مسئوليت را مي‌توان از سنت رسول خداص فهميد. از عايشهψ روايت شده كه رسول خداص در حالت بيماري سئوال مي‌فرمود كه: «فردا را من بايد در خانه كدام يك از شما باشم؟» و همه همسران ايشان اجازه فرمودند كه در خانه حضرت عايشه قرار داشته باشد؛ زيرا حضرت عايشه بيشتر از هر كسي از او مراقبت مي‌نمود. رسول خداص تا زمان رحلت همچنان در خانه وي (حضرت عايشه) باقي ماند.

9- طلاق و رجعت

مرد حق طلاق و يا رجعت و برگردانيدن همسرش را بدون رضايت او قبل از انقضاي عده دارد. اما طلاق دادن مشمول احكام پنجگانه حرام، مكروه، واجب، مستحب و مباح (جايز) مي‌شود.

طلاق حرام

طلاق حرام يا بدعي آن است كه به هنگام عادت ماهانه يا پس از عادت ماهيانه‌اي كه شوهر با او هم‌بستر شده باشد، واقع شود.

طلاق مكروه

طلاقي است كه بدون علت و سبب انجام بگيرد.

طلاق واجب

زماني طلاق دادن واجب مي‌شود كه ميان زن و شوهر اختلاف و نزاع به اندازه‌اي شديد باشد كه حكمين موفق به آشتي آنها نشده و مصلحت را در جدايي ميان آنها بدانند.

طلاق مستحب

زماني طلاق دادن مستحب است كه همسر به مسئوليت‌هاي ديني و اخلاقي خود عمل ننمايد و شوهر نسبت به حيثيت خود و خانواده‌اش نگراني داشته باشد.

طلاق مباح

طلاقي مباح است و كراهت هم ندارد كه مرد دل خوشي از همسرش نداشته باشد و از زندگي با او احساس آرامش و لذت ننمايد و نيازهاي انساني او توسط همسرش به طور مناسب برآورده نشود.

به اين دليل طلاق دادن كار مطلوبي نيست و كراهت دارد كه رسول خدا ص فرموده است: «ناخوشايندترين مباح از نظر خداوند طلاق دادن زن است».[1]

طلاق به صورت الفاظ جدي و غيرجدي واقع مي‌شود و پيامدش را كه جدايي ميان زن و مرد است به دنبال خواهد داشت و اين در صورتي است كه با الفاظ صريح و روشني مانند اين‌كه مردي خطاب به همسر خود بگويد: تو را طلاق دادم. اما اگر با الفاظ گوشه و كنايه به طلاق اشاره بشود مانند: امثال تو را بايد طلاق داد، به خانه پدرت بازگرد و ... در اين‌گونه موارد مرد بايد قصد و نيت طلاق داشته باشد تا طلاق او واقع بشود.

زن و شوهر از دو مرحله طلاق برخوردارند و چنانچه براي بار سوم او را طلاق داد، نكاح و

1-. رواه ابوداود و غيره.

بازگردانيدن مجدد او زماني امكان‌پذير خواهد بود كه آن زن توسط مرد ديگري خواستگاري شود و به نكاحش دربيايد و پس از مدتي به هر دليل ـ به جز تحليل ـ آنها از هم جدا شوند. در آن صورت پس از پايان عده در صورت توافق طرفين با عقد و نكاح جديد مي‌توانند بار ديگر زندگي مشترك خود را از سر بگيرند. خداوند متعال مي‌فرمايد:

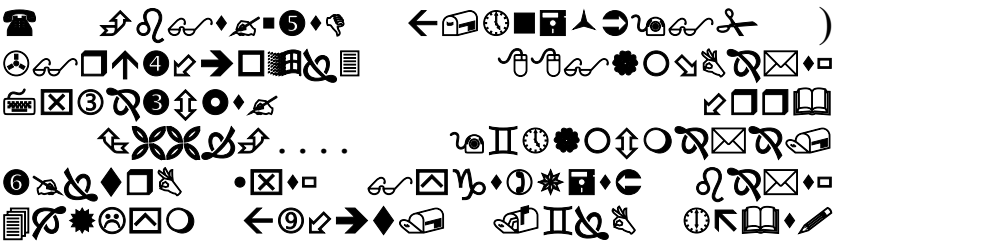

«طلاق دادن دو بار است (و در آنها حق بازگشت براي آنها محفوظ است. اما پس از دو مرتبه طلاق شوهري يكي از اين دو كار را بايد انجام بدهد) يا نگه داشتن (زن) به صورتي شايسته (و عادلانه) و يا جدايي از او به شيوه‌اي مطلوب (و بدون آن‌كه به او ستم و جوري روا داشته شود... پس اگر (بعد از طلاق و رجوع بار ديگر باز هم) او را طلاق داد، ديگر آن زن براي او حلال نخواهد بود مگر آن‌كه با مرد ديگري ازدواج كند».

(البقره / 229-230)

خُلع

در برابر برخورداري مرد از حق طلاق دادن، زنان نيز مي‌توانند از حق «خُلع» استفاده كنند. خُلع عبارت است از جدايي ميان زن و مرد در مقابل مقدار مالي كه زن به شوهر خود براي جدايي از او پرداخت مي‌نمايد. هم‌چنين زن

مي‌تواند در موارد زير از طريق دادگاه يا محكمه شرعي از شوهر خويش جدا بشود:

- زماني كه شوهر توانايي تأمين نفقه و مايحتاج زندگي او را نداشته باشد.
- مرد داراي عيب و نقص جسمي سختي مانند: جذام، ناتواني جنسي و يا عيوب اخلاقي غيرقابل تحملي مانند: فساد اخلاقي، اعتياد شديد و ... باشد.
- زن توانايي تحمل بداخلاقي و معاشرت ناصواب را نداشته باشد.
- مسافرت‌هاي طولاني يا زنداني شدن درازمدت شوهر.
- زماني كه شوهر سوگند ياد كند كه به مدت چهارماه يا بيشتر با همسرش هم‌بستر نشود، يا شرط بسيار سختي را براي تجديد نظر در آن قرار بدهد.

10- عدّه

يكي از حقوق مردان بر زنان اين است كه پس از جاري شدن طلاق به صورت‌هاي مختلف، زن براي روشن شدن وضع بارداري و عدم بارداري مدتي را ـ كه از نظر شرعي عده مي‌نامند ـ صبر كند و اين موضوع زماني رعايت آن ضروري است كه زن طلاق داده شده امكان حامله شدن را داشته باشد، اما اگر زني نازا بوده يا به علت بالا رفتن سن امكان حامله بودنش وجود نداشته باشد، باز هم رعايت عده از آن جهت مي‌باشد كه حقي خدايي است و مصلحت عمومي را در پي دارد و نوعي ابراز ناراحتي از فوت يا جدايي از شوهر و از دست دادن نعمت زندگي خانوادگي به شمار مي‌آيد.

عدّه سه نوع است: عدّه اول آن است كه از طريق سه بار عادت ماهيانه يا سه بار پاك شدن از عادات ماهيانه مراعات مي‌شود و عدّه دوم آن است

که زن مطلقه‌اي که به خاطر بالا رفتن سن يا خردسالي عادت ماهيانه ندارد، به مدت سه ماه صبر مي‌نمايد و براي زناني که شوهرشان فوت کرده چهارماه و ده روز و عدّه سوم آن است که به هنگام طلاق داده شدن يا فوت شوهر، همسر او حامله بوده است و عدّه او تا زمان وضع حمل است و پس از آن پايان مي‌يابد.

حقوق شوهر بر همسر به مفهوم امروزي

مرد بر همسر خود با زبان و مفهوم امروزي داراي حقوقي هشتگانه است:

1 ـ اطاعت مشروع و معقول زن از شوهر؛ و اين همان چيزي است که شريعت اسلام آن را تأييد نموده و همسران را به آن فرا مي‌خواند؛ زيرا در حديثي که شيخين آن را نقل نموده‌اند آمده است: «در جهت نافرماني خالق نبايد از هيچ مخلوقي فرمانبرداري نمود».

2 ـ توجه و مراقبت از خانه و ثروت و دارايي و فراهم نمودن فضاي آرامش‌بخش در خانواده و پرهيز از بخشيدن يا صدقه دادن اموال شوهر بدون اطلاع و اجازه؛ زيرا بيهقي از ابن عمر روايت نموده است که: «به جز با رضايت شوهر چيزي از اموالش را به ديگران ندهي، اگر چنين کاري را انجام بدهي مرتکب معصيت شده‌اي و اجري را هم به دست نياورده‌اي».

3 ـ هنگام حضور شوهر در محل سکونت از روزه گرفتن مستحب بدون اجازه او پرهيز نمايد. اما روزه ماه رمضان نيازي به رضايت شوهر ندارد؛ زيرا بيهقي روايتي را از ابن عمر نقل نموده که: «زن اگر سوار بر شتر هم باشد، نبايد خواسته مشروع شوهرش را رد کند و به بدون اجازه او اقدام به گرفتن روزه مستحب ننمايد، اگر چنين کاري را انجام

بدهد، كار ناصوابي را انجام داده است و خداوند روزه وي را نمي‌پذيرد.

4 ـ در غياب شوهر به اداره امور منزل، ذكر، عبادت و مطالعه بپردازد و گرفته و دل‌مشغول غياب شوهر هم بشود، و در حضور او گشاده و شاداب باشد.

5 ـ همه توان خود را براي آرامش و شادماني شوهر به كار بگيرد.

6 ـ به افكار و اهداف شوهرش احترام بگذارد و از بيان كلام و انجام دادن عملي كه باعث ناراحتي او بشود پرهيز نمايد و شرايط مالي و اجتماعي او را مورد توجه قرار دهد.

7 ـ تنها با كسب رضايت او از منزل خارج شود و زيبايي و آراستگي خود را در معرض نگاه مرد بيگانه قرار ندهد، تا مرتكب گناه و معصيت نشده و از طرف ديگر زمينه محبت بيشتر شوهر و الفت خانوادگي را فراهم نمايد؛ زيرا رسول خدا ص فرموده اند:

«زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود، چنانچه بدون رضايت او از منزل خارج شود، خداوند و فرشتگان ـ تا زماني كه از آن كار توبه ننموده ـ او را نفرين مي‌نمايند».[1]

8 ـ زن همه توانايي خود را براي اداي مسئوليت‌هاي ديني و انجام فرائض و آگاهي از امور ديني خود به كار بگيرد و در راه كسب دانش و ديندارى با شوهرش همگامي و همكاري نمايد و فرزندانش را هم به «ايمان و آگاهي» مسلح نمايد، تا رضايت خداوند و سعادت ادبي را نصيب خود بگرداند.

1- . اخرجه البزار.

دوم : حقوق زن

زنان بر شوهران خود داراي حقوقي هستند كه بخشي از آنها حقوق معنوي و برخي ديگر حقوق مادي مي‌باشند.

حقوق معنوي آنها عبارتند از:

1- معاشرت و رفتار مشروع

زنان موهبتي خدايي‌اند كه در نزد شوهران‌شان به امانت گذاشته شده‌اند و حُسن معاشرت و برخورد لفظي و عملي صحيح و محترمانه شوهر با او واجب است؛ زيرا خداوند متعال فرموده‌اند:

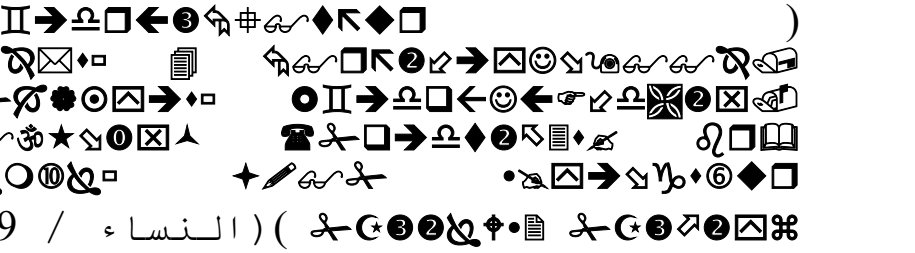

(النساء / 19)

«با زنان به روشي پسنديده معاشرت كنيد، اگر آنها را دوست نمي‌داشتيد (با آنان مدارا كنيد) زيرا ممكن است از چيزي بدتان بيايد، اما خداوند خير و بركت بسياري را در آن قرار داده باشد».

هم‌چنين رسول خداص فرموده‌اند:

«هيچ مردي نبايد با همسرش دشمني كند و او را آزار دهد، اگر يكي از اخلاق او را نپسندد، ممكن است از اخلاق ديگر او راضي باشد».[1]

هم‌چنين رسول خداص در مورد حُسن رفتار با زنان تأكيد نموده و فرموده‌اند:

«مؤمناني ايمان‌شان كامل‌تر است كه اخلاق‌شان بهتر باشد و بهترين شما آنهايي هستند كه با همسران خود بهترين رفتار را داشته باشند».[2]

1-. اخرجه احمد و مسلم.

2-. اخرجه احمد و الترمذي.

همچنين فرموده اند:
«بهترين شما آنهايي هستند كه با زن و فرزندان خود بهترين رفتار را داشته باشند و من براي خانواده ام از همه شما بهترم».[1]
معاشرت و رفتار خوب اين است كه: مرد رفتار با همسرش از بهترين كلمات و پسنديده‌ترين كردار استفاده كند و به هيچ‌وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذيت و آزار قرار ندهد و به كرامت و شخصيت و منزلت او بي‌احترامي ننمايد و با خشم و خشونت با او برخورد نكند و در مورد مخارج زندگي او را در حد توان راضي نگاه دارد و از خسيسي و بخل پرهيز كند و در حضور او از زنان ديگر تعريف و تمجيد ننمايد. زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد:

(••◆❒ ❶Ⅱ➔♎❑↗▤↖❶⬀✋↗☜
🗐 ☎✂❒←⑨◆☞⬀➔◆🖋🔍🖲 ✂✲❻✂◆❸↖🔍
⇳⑨•◑•▫ 🖂🖮🔍🖲🕓•❶ ⬀🖃🖂➔↘▦◆③ Ⅱ◆✍◆❒
(◑←❶❁❶↘▦◆✲ ⌘🖗■🖬•←

(البقره / 231)

«تنها به خاطر اذيت و آزارشان آنها را نگاه نداريد و هركس چنين كند به راستي به خويشتن ستم كرده است».

حُسن رفتار و معاشرت مطلوب هنگامي كه مرد داراي چند همسر باشد، بيشتر مورد تأكيد قرار گرفته است. در مسائل مادي و معاشرت بايد عدالت و دادگري را مراعات نمايد و همچنان كه پيش‌تر نيز گفته شد تك همسري اساس و محور تشكيل خانواده است و خداوند متعال مردان را به اكتفا به يك همسر ـ زماني كه نگران عدم مراعات عدالت باشند ـ دستور فرموده است:

1-. اخرجه الترمذي.

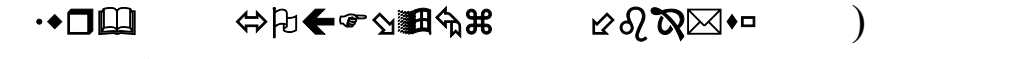

(النساء / 3)

«اگر نگران آن بوديد كه نتوانيد به عدالت رفتار كنيد، به يک همسر اكتفا كنيد».

عدالتی كه مرد موظف به مراعات آن است، رعايت عدالت مادی و معنوی در حد توان ميان آنهاست و نبايد يكی از آنها را بر ديگری در غذا و لباس و مسكن و معاشرت، ترجيح بدهد و تنها تمايلی قلبی و غيرارادی است كه مانعی ندارد.

چنانچه مردی دارای دو همسر است و قصد دارد يكی از آنها را به همراه خود به سفری ببرد، بايد صادقانه ميان آنها قرعه‌كشی نمايد و رسول خدا ص به هنگام به همراه بردن يكی از آنها ابتدا همين كار را انجام می‌داد.

اما مساوات در عشق و محبت و تمايل قلبی ـ همچنان كه پيشتر نيز گفته شد ـ چون خارج از اراده و توان انسان است ـ به شرطی كه در اخلاق و رفتار وعمل به زيان ديگری تمام نشود ـ مانعی ندارد؛ زيرا خداوند متعال می‌فرمايد:

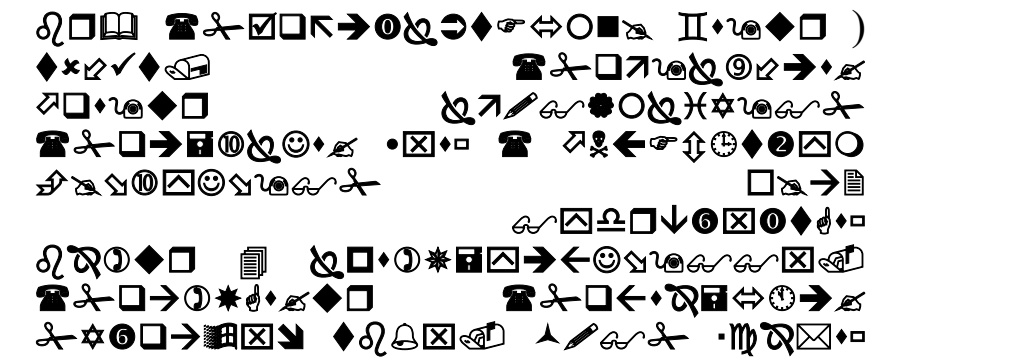

(النساء / 129)

«شما نمی‌توانيد (از نظر محبت قلبی) ميان زنان دادگری (كامل) را رعايت كنيد. هرچند همه كوشش و توان خود را به كار بگيريد. ولی (از زنی كه ميانه خوبی با او نداريد)

به طور کلی دوری نکنید و او را سرگردان و بلاتکلیف ننمایید. اگر میان خود صفا و صمیمیت را زنده نمایید و پرهیزکاری را پیشه کنید، خداوند به راستی بخشاینده و مهربان است».

عدالتی را که انجام آن غیرممکن است «عدالت» در دوست داشتن است که انسان مکلف به مراعات آن نیست؛ زیرا حضرت عایشهψ روایت نموده که رسول خداص فرموده اند: «پروردگارا این عدالتی است که از دست من برمی‌آید و در مورد آن‌چه که نمی‌توانم مرا مورد ملامت قرار مده».[1]

اما مراعات عدالت در معاشرت و ماندن شبانه در خانه هر یک از آنها ـ هرچند سالمند و بیمار هم باشد ـ واجب است. و اساس تقسیم زمان ماندن در شب است و روز، تابعی از آن است. اما اگر یکی از آنها با میل و رضایت خود حق خود را به دیگری بخشید، مسئولیتی متوجه شوهر نیست. زیرا پیش‌تر روایتی را نقل کردیم که حضرت عایشه فرموده است: «هنگامی که بیماری رسول خداص شدت گرفت، از همسرانش اجازه خواست که در منزل من باشد و من از او پذیرایی کنم و آنان نیز به او این اجازه را داده‌اند». ستم به زنان و عدم مراعات حق مادی و معنوی‌شان حرام است. زیرا رسول خداص فرموده اند:

«هرکس دارای دو همسر باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، روز قیامت وقتی که برانگیخته می‌شود یک طرف بدن او فلج و افتاده است».[2]

2- محافظت از کرامت زن

در زندگی خانوادگی زن و مرد شخصیت یکدیگر را کامل می‌نمایند و هر چیزی که کرامت و شخصیت

1-. اخرجه اصحاب السنن.
2-. اخرجه الخمسه احمد و اصحاب السنن.

یکی از آنها را حفظ نماید یا آن را خدشه‌دار بکند، بر روی دیگری تأثیری مستقیم دارد. از آن‌جا که مرد نسبت به زن معمولاً از توانایی جسمی و ارادی بیشتری برخوردار است، لازم است از حرمت و کرامت زن و شریک زندگی خویش پاسداری کند و با هر چیزی که ممکن است موجب زیان و آزار به منزلت خانواده بشود، مقابله نماید.

غیرت مرد نسبت به همسر خود پدیده‌ای فطری و طبیعی است. روزی سعد بن عباده ψ از رسول خدا ص پرسید: اگر مردی را همراه با همسرم ببینم اجازه دارم با نوک ششیرم شکم او را پاره نمایم؟ رسول خدا ص خطاب به اطرافیان فرمود: ممکن است از غیرت سعد در شگفت شده باشید، اما من (به خاطر احترامی که خداوند برای حرمت انسان‌ها قائل است) از او بیشتر حساسیت دارم؛ زیرا خداوند اعمال زشت پنهان و آشکار را حرام گردانیده است».[1]

اما متأسفانه در میان بسیاری از هنرپیشه‌های مرد و زن این غیرت ـ که در میان انسان و حیوان پدیده‌ای فطری است ـ کمتر مشاهده می‌شود و در واقع میان این بی‌غیرتی جرم و جنایتی است که آنان مجازاتش را در دنیا و آخرت خواهند چشید.

رسول خدا ص فرموده است: «سه نفر را هیچگاه به بهشت راه نخواهند داد: مردی که بدکاری زن خود را ببیند و آن را تحمل کند یا او را به آن کار تشویق نماید، زنانی که خود را به شکل مردان در می‌آورند و شرابخواران حرفه‌ای». خدمت رسول خدا ص گفته شد: یا رسول الله ص ما می‌دانیم شرابخوار چیست. اما آدم «دیوت» چگونه آدمی

1-. اخرجه البخاری.

است؟ فرمود: «مردانی هستند که به رفت و آمد ناروای مردان دیگر بر همسرش اهمیت نمی‌دهند».[1]
مرد موظف است به زن خود احترام بگذارد و از هرگونه گفتار و کرداری که موجب ناراحتی او می‌شود پرهیز نماید. زیرا زنان هم انسان‌هایی با حرمت و کرامت‌اند و نباید همچون برده و خدمتکار با آنها برخورد بشود و تنها با نگاه لذت‌های جسمی به آنها نگاه بشود. و این آدم‌های نااهل و ناآگاهند که با زنان، با بی‌حرمتی و توهین و استهزاء برخورد می‌کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنی آدَم) (الاسراء / 70)
«ما فرزندان آدم را محترم و گرامی گردانیده ایم».

3- برآورده نمودن نیاز همسر

مرد روابط خانوادگی را براساس مصلحت و منفعت مشترک قرار می‌دهد، زن نیز همچون مرد نیاز به تأمین و تکمیل غریزه جنسی دارد و مرد لازم است در جهت برآورده نمودن و کامل گردیدن نیازش، تنها در فکر خود نباشد و به او هم توجه کند، تا زمینه توجهش را به دیگران از میان بردارد و در واقع پیشگیری از مشکل بسیار بهتر از پرداختن به حل آن است.
این حق زنان حقی ثابت است که در سنت رسول خداص مورد تأکید قرار گرفته است. از عبدالله بن عمرو روایت شده که رسول خداص فرموده است: «عبدالله شنیده‌ام همه روزها را روزه و بسیاری از اوقات شب را به نماز شب می‌پردازی؟ گفتم: بله صحیح است یا رسول اللهص! او فرمود این کار را مکن! گاهی برخی از روزها را روزه بگیر و برخی

1-. اخرجه الطبرانی.

از روزها را از گرفتن روزه خودداری کن! و برخی از شبها را نماز بخوان و شبهایی دیگر را استراحت کن. زیرا جسم و چشمان و همسرت هر کدام حق و حقوقی برعهده تو دارند و حق هر یک را به خوبی ادا کن!» رسول خداص از این طریق خواستند که توجه مسلمانان را به مسئولیت خود در برابر تأمین نیازهای طبیعی خود و همسر جلب نمایند.

تا جایی که قیام به مسئولیت زناشویی به عنوان نوعی عبادت به شمار می‌آید و در مقابل آن اجر و پاداش نصیب او می‌شود. زیرا رسول خداص فرموده است: «... همبستری شما با همسران خود احسان و صدقه است». خدمت ایشان گفته شد: یا رسول اللهص ما که به خاطر تأمین نیاز طبیعی خود با همسران‌مان هم‌بستر می‌شویم، پاداش اخروی هم خواهیم داشت؟! رسول خداص فرمود: «اگر از راه حرام این کار را انجام می‌دادید، مگر مورد مجازات قرار نمی‌گرفتید؟ و ادای این مسئولیت از طریق حلال و روا هم دارای اجر و پاداش است».[1]

قیام به این مسئولیت به روشی معتدل و میانه ـ با توجه به قضاوت حضرت عمرψ ـ هر چهار شبانه روز یک بار است؛ زیرا خانمی به حضور حضرت عمر مراجعه نموده و از شوهرش گله‌مند بود و پس از فراخوانی شوهرش این مسئولیتش را به او یادآوری نمود، که بعداً تمامی ماجرا بیان خواهد شد.

ابن قدامه می‌گوید: هرگاه مرد عذری قابل قبول نداشته باشد، اقدام به همبستری با همسرش بر او واجب است. امام مالک نیز همین رأی را دارد. در روایتی که کعب آن را نقل نموده،

1-. اخرجه مسلم عن ابی ذرالغفاری.

آمده است: «حضرت عمرψ زمانی که میان زن و شوهری داوری می‌کرد، می‌فرمود: «این خانم بر تو حق و حقوقی دارد اگر می‌خواهی حق او را مراعات کنی و عدالت را رعایت نمایی، هر چهار روز یک بار با او همبستری کن و از مشکلات و ناراحتی او پیشگری بنما».

4- حفظ اسرار زناشویی

یکی از حقوقی که زن بر دوش همسر خود دارد آن است که در مورد مسایل خصوصی میان آنها چیزی را برای دیگران بازگو ننماید. زیرا امام مسلم از ابوسعید خدری نقل نموده است که: رسول خداص فرموده است: «بدترین جایگاه روز قیامت متعلق به مردانی است که با همسران خود هم‌بستر می‌شوند و سپس اسرار همبستری را برای دیگران بازگو می‌نمایند».

آداب همبستری

فقهای مسلمان آداب و روش‌های پسندیده‌ای را پیش از اقدام به همبستری و در اثنای آن ذکر کرده‌اند، که عبارتند از:

1- تسمیه: یعنی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ زیرا عطاء می‌گوید: معنی این جمله که خداوند می‌فرماید:

(☎✂❑↖✍✍♎⑨♦🕭◆❐ ❀⊛☼🌆→○↖🗎↗🗪↗) (البقره / 223

«و برای خود (با انتخاب همسران شایسته و پرورش فرزندان صالح و شایسته، توشه‌ای پیشاپیش بفرستید».

به معنی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم قبل از عمل زناشویی است. و در حدیث متفق علیه آمده است که رسول خداص فرموده‌اند: «هرگاه خواستید با همسران خویش همبستر شوید، بگویید: بسم الله الرحمن الرحیم. خداوندا ما را از شطان دور

بدار و شیطان را نیز از آنچه به ما می‌دهی دور فرما...»

ابن ماجه نیز روایت نموده است که رسول خدا ص فرموده اند:

«هرگاه با زنی ازدواج کردید یا مرکبی را خریداری نمودید، یا خادمی را استخدام کردید نزدیک آن بایستید و بگویید: پروردگارا خیر و برکت این را از تو می‌خواهم و از شر و مضرت آن به تو پناه می‌برم».[1]

قیام به عمل زناشویی به صورتی که پوششی بر روی آنها نباشد، کراهت دارد، زیرا روایت شده که رسول خدا ص فرموده اند:

«هرگاه با همسران خود همبستر شدید، خود را بپوشانید و همانند حیوانات رفتار نکنید. و از انجام عمل زناشویی در معرض دیدن و شنیدن دیگران ـ به ویژه اعضای خانواده ـ و بوسیدن و مباشرت در حضور مردم به شدت پرهیز شود».

2- عدم استقبال قبله: عمر بن حزم و عطاء بر این باورند که عمل زناشویی رو به قبله کراهت دارد.

3- پرهیز از کلام: ابن عساکر روایت نموده که رسول خدا ص فرموده اند: «هنگام همبستری با همسران زیاد حرف نزنید؛ زیرا ممکن است سبب لالی و گنگی بشود».

4- شوخی و بازی: مستحب است که زن و شوهر پیش از عمل زناشویی مدتی را به شوخی و ملاعبت و ملامسه یکدیگر بپردازند تا غریزه آنها به خوبی تحریک بشود و نهایت لذت را از همدیگر ببرند و چنانچه مرد پیش از همسرش ارضاء شد، باید عمل را تا ارضای او هم ادامه دهد. زیرا عبدالرزاق

1- رواه ابن ماجه و ابوداود.

از انس بن مالک روایت می‌نماید که رسول خدا ص فرموده است:
«هرگاه با همسران خود همبستر شدید پیش از آنها ارضاء شدید، شتاب نکنید تا او هم به طور کامل ارضاء شود؛ زیرا بی‌توجهی به این موضوع سبب نارضایتی و زیان جسمی و روحی همسر می‌شود».

5- غسل: چنانچه زن و شوهر خواستند عمل زناشویی را پس از ساعاتی تکرار کنند، بهتر این است که در فاصله میان آن استحمام نمایند. زیرا ابن بطه از ابوسعید خدری روایت می‌نماید که: رسول خدا ص فرموده اند:
«هرگاه در آغاز شب با همسران خود همبستر شدید و پس از آن قصد داشتید بار دیگر آن را تکرار بنمایید، ابتدا اقدام به گرفتن وضو بنمایید».

6- همبستری نامشروع: اگر کسی دارای دو همسر است، هرچند خود آنها راضی باشند، جایز نیست که در حضور یکدیگر با آنها اقدام به عمل زناشویی بنماید؛ زیرا چنین کاری شایسته انسان‌های با مروت و با کرامت نیست و تنها آدم‌های پست و بی‌شخصیت ممکن است اقدام به چنین عملی نمایند. اما خوابیدن مرد در میان دو همسر در یک رختخواب ـ به شرط رضایت آنها ـ جایز است. زیرا اجازه دادن و ندادن حق آنهاست.

لازم است مردی که دارای چند همسر است هر یک از آنها را در منزل جداگانه‌ای سکنی دهد. تا زمینه کینه و عداوت در میان آنها فراهم نشود و با توجه به حساسیتی که خداوند اسباب ناراحتی و دل‌مشغولی‌شان فراهم نگردد. اما تهیه محل سکونت برای آنها در یک حیاط به گونه‌ای که منزل آنها یکسان باشد مانعی ندارد.

حقوق مادی زنان

مهم‌ترین حقوق مادی زن بر شوهر خود عبارتند از:

1- مهریه

مهریه مالی است که به محض عقد و معاشرت برعهده مرد قرار می‌گردد و زن استحقاق آن را پیدا می‌نماید. هم‌چنان که گفته شد پس از عقد صحیح مهریه بر شوهر و برای زن واجب می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(

(النساء / 4)

«با طیب خاطر مهریه‌هایشان را به آنان بدهید».

هم‌چنین فرموده است:

(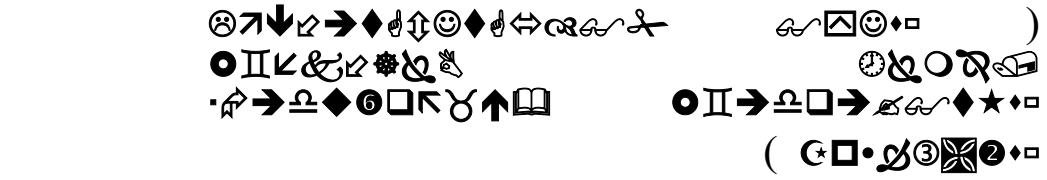

(النساء / 24)

«اگر با زنی ازدواج کردید و با او همبستر شدید مهریه‌اش را (به طور کامل) بپردازید و این فریضه‌ای (خدایی) است».

هدف از مهریه اظهار اهمیت عقد، ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حُسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی است و علت این‌که مرد باید متعهد پرداخت مهریه بشود این است که معمولاً مردها با توجه به کار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانایی مالی‌شان بیشتر از

زنان است و معمولاً زنان در صورت جدایی یا فوت همسر بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا می‌کنند. زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(ﷺ ﷺ ﷺ

مسئوليت‌هاى خانوادگى مكلف به تهيه مخارج زندگى نيست. خداوند متعال مى‌فرمايد:

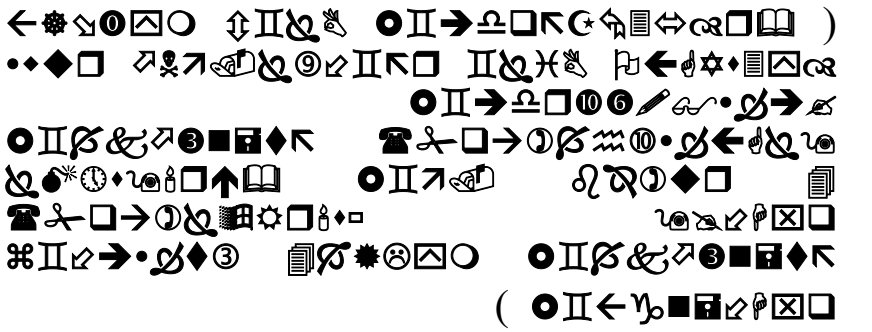

(الطلاق / 6)

«زنان را در جايى مسكن دهيد كه خود ساكن هستيد و در توان داريد و به ايشان زيان نرسانيد و در تنگنايشان قرار ندهيد. اگر آنان باردار باشند خرج و نفقه ايشان را بپردازيد تا زمانى كه وضع حمل مى‌نمايند».

اين آيه هرچند موضوع وجوب تأمين نفقه زنى را كه در حال عده طلاق قرار دارد، بيان مى‌نمايد، اما به طريق اولى شامل زنانى هم مى‌شود كه طلاق داده نشده و در حال عده به سر نمى‌برند.

در احاديث بسيارى از سنت رسول خداص به وجوب تأمين مايحتاج ضرورى زنان اشاره شده است. از جمله ابوداود از معاويه قشيرى نقل نموده كه گفته است: به خدمت رسول خداص رسيدم و پرسيدم رأى تو در مورد همسران ما چيست؟ فرمود: «از همان غذايى كه مى‌خوريد به آنها بدهيد و از همان پارچه‌اى كه لباس خود را تهيه مى‌كنيد، لباس آنها را هم تهيه نمائيد، آنان را مورد ضرب و شتم قرار ندهيد و با كردار و گفتار زشت و ناپسند با آنها رفتار ننمائيد».

امام بخارى و امام مسلم از عايشهψ روايت نموده‌اند كه: هند همسر ابوسفيان به حضور رسول خداص رسيد و گفت: يا رسول اللهص! ابوسفيان آدم

خسیسی است و مخارج کافی من و بچه‌ام را نمی‌پردازد، و من مجبور می‌شوم گاهی مخفیانه چیزی را دور از چشم او بردارم. رسول خداص فرمود: «به میزان احتیاج خود و فرزندت بردار!»

هم‌چنین امام مسلم نقل می‌نماید که: رسول خداص در حجه الوداع فرمود: «تهیه مخارج زندگی و لباس زنان برعهده شماست».

زنان مسلمان هم لازم است اعتدال و میانه‌روی را در خرج و هزینه رعایت کنند و از ریخت و پاش خودداری نمایند. زیرا قرآن حکیم می‌فرماید:

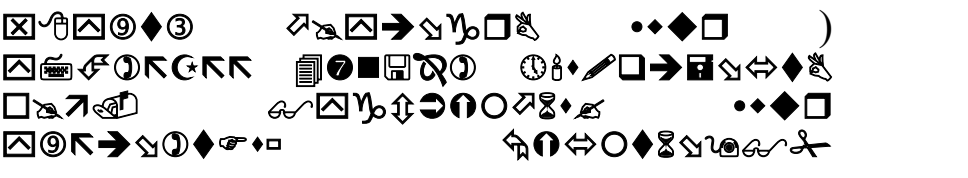

(الاسراء / 29)

«دست خویش را بر گردنت بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش) و بیش از حد هم گشاده‌دست مباش که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار بگیری و غمناک بگردی».

هم‌چنین خداوند متعال می‌فرماید:

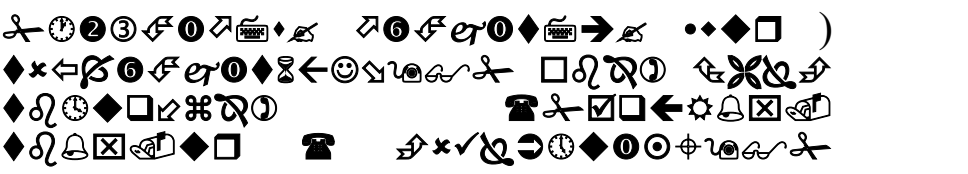

(الاسراء / 26-27)

«ریخت و پاشگر مباش * زیرا ریخت و پاشگران همنشینان شیطان‌ها می‌باشند».

رعایت اعتدال در خرج و هزینه بر مرد هم واجب است زیرا در حدیثی آمده است: «خرج کردن آرام و مناسب نشانه آگاهی و درایت مرد است».

خلاصه سخن این است که در شش مورد تهیه مخارج زن بر شوهرش لازم است.

1 - آرد گندم: که مقدار و نوع آن با توجه به میزان درآمد مرد و شرایط اقتصادی جامعه و سرزمین و منطقه فرق می‌کند. این‌که مواد غذایی در اختیار همسر قرار دهد یا وجه نقد و بهای آن را به او بدهد، بستگی به خواست و مصلحت زن دارد.

2 - مواد غذایی: تهیه مواد غذایی مانند: نخود، لوبیا، روغن، برنج، گوشت و ... مواد سوختنی مانند: چوب، نفت، گاز و ... وسایل پخت و پز مانند: اجاق گاز و ... وسایل گرمازا: مانند بخاری و آب برای آشامیدن، شستشو و استحمام، بر مرد واجب است.

3 - خدمتکار: در کتاب «جواهر الثمینه» که فقه امام مالک می‌باشد آمده است: که پخت و پز و شست و شو و دیگر کارهای منزل بر همسر واجب نیست. به ویژه زنی که توانایی کارهای منزل را ندارد شوهر نباید او را به آن مجبور نماید، یا زن را مجبور کند که خادمی را برای کار منزل استخدام نماید، و خود زن حقوقش را بپردازد.

4 - لباس : همچنان که فقهای مالکیه می‌گویند: بر مرد واجب است لباس و پوشش متناسب با شخصیت زن و عرف محل را که بدن او را بپوشاند و از گرمای تابستان و سرمای زمستان مصون بدارد، تهیه کند. اما تهیه لوازم آرایشی مانند: حنا، کرم، عطر و ... بر مرد واجب نیست.

5 - و سایل بهداشت: مرد لازم است به اندازه کافی برای استحمام، شستشوی لباس‌ها و ظروف و ... صابون و مواد شوینده را در اختیار همسرش قرار دهد. از همه مهم‌تر این است که به هنگام بیماری زن، شوهر باید او را به پزشک ببرد و هزینه دارو و درمان او را بپردازد و مراقبت لازم را از او به عمل بیاورد.

6 - م سکن: فقها رأی‌شان بر این است که شوهر در حد توانائی باید محل سکونتی را به صورت خرید، ساخت و یا اجاره برای همسرش فراهم سازد.

حقوق زن بر شوهر به مفهوم امروزی

شوهر با توجه به شرایط زمانی کنونی در مقابل همسر خود دارای نُه مسئولیت است:[1]

1 - پرداخت کامل مهریه: طبرانی در کتاب‌های «وسیط» و «اوسط» نقل می‌نماید که: «هر مردی که با زنی ازدواج نماید و مهریه‌ای را کم یا زیاد برای او معین کند و قصد پرداخت آن را نداشته باشد، به عنوان زناکار نزد خداوند مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.

2 - احساس آرامش: مرد همسر خود را به عنوان شریک غم و شادی و مایه آرامش و آسودگی زندگی خود و احساس کند.

3 - تهیه مسکن مناسب: در حد معمول و متناسب

1-.

مسکنی مناسب را برای حفظ حرمت و صحت و کرامت همسر فراهم نماید.

4 - آموزش : لازم است شوهر همه توان خود را برای آموزش مسئولیت‌های دینی و فرهنگی اخلاقی به همسرش به کار بگیرد.

5 - اعتدال در غیرت: مرد نباید شرایطی را فراهم نماید که همسرش با آدم‌های بیگانه قاطی شود و بدون ضرورت از منزل خارج گردد و او را در برابر همه مواردی که ممکن است دچار سوء ظن و شک و تردید است، محافظت نماید و او را با مردی بیگانه ـ هرچند پرهیزکار هم باشد ـ در خانه و جایی دیگر تنها نگذارد.

6 - گشاده‌رویی: لازم است مرد با همسر خود خوش‌اخلاق و گشاده‌رو باشد و به خاطر رضایتش با او به شوخی و سرگرمی بپردازد و او را متوجه بنماید که از صمیم قلب دوستش می‌دارد.

7 - چشم‌پوشی: مرد نباید از همه حرکات و کردار و گفتار همسرش ـ به ویژه در حضور دیگران ـ خرده بگیرد و بهتر آن است که از بسیاری از اشتباهات او چشم‌پوشی نماید و در صورت لزوم در خلوت او را نصیحت کند.

8 - عدم کشف اسرار: به خاطر حفظ حرمت و کرامت خود و همسر و ادای وفای به پیمان مشترک زندگی از بدگویی و کشف اسرارش نزد دیگران خودداری کند.

- 9

دادگری: چنانچه مرد دارای چند همسر باشد، باید میان آنها در لباس، خوراک، مسکن و رفت و آمد به عدالت رفتار نماید.

3- رضاع و شیرخوارگی

زن مسئول شیر دادن به فرزند شیرخواره خویش است، زیرا او بیش از هرکس دیگر فرزندش را دوست می‌دارد و نسبت به او احساس مسئولیت می‌نماید و همه پزشکان بر این باورند که شیر مادر از شیر همه زنان دیگر بسیار بهتر است؛ زیرا با توجه به مراحل عمر کودک و میزان چربی شیر با نیاز جسمی کودک تناسب بیشتری دارد.

به همین دلیل است که خداوند متعال مادران را به شیر دادن به فرزندان خود ـ در قالب جمله‌ای خبری به معنی امر ـ در مدت زمانی که حداکثر آن دو سال است، دستور می‌دهد و می‌فرماید:

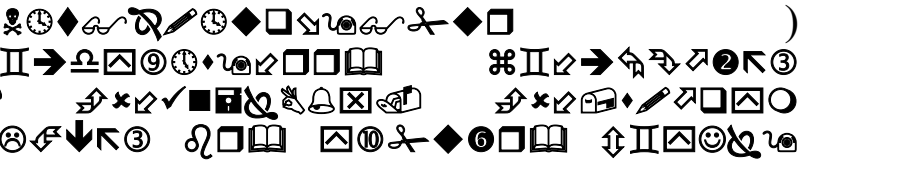

«مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند، هرگاه یکی از آنها یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی باشند».

فقهای مالکی رأیشان بر این است که مادران شرعاً مکلف به شیر دادن به نوزادان خویشاند، حتی اگر در حال گذرانیدن عده در طلاق رجعی هم باشند و علمای حنفی می‌گویند: مادران از نظر اخلاقی و عاطفی ـ نه واجب شرعی ـ به نوزادان خود شیر می‌دهند، مگر آن که تعهدی مبنی بر شیر دادن داده باشد. در این صورت بر او واجب

می‌شود. و این کار برای حفظ حیات کودک لازم است. زیرا شیر دادن یا ندادن حق مادر و استفاده از آن حق کودک است و هیچکس را نمی‌توان ـ به جز در مواردی که نصی و حکمی یا تعهدی وجود داشته باشد ـ به کاری مجبور کرد.

در سه حالت زن مکلف به شیر دادن به نوزاد خویش است: زمانی که پدر فقیر و مستمند باشد. یا کسی را برای شیر دادن به کودک نداشته باشد و یا زمانی که کودک از خوردن شیر زنان دیگر خودداری کند. شافعیه و حنابله و ابن رشد در «المقدمات» می‌گویند: شیر دادن مادر به نوزاد خویش مستحب است.[1]

سوم : حقوق مشترک زن و شوهر

به دلیل خطاب عمومی آیات و احادیث، اصل مورد پذیرش شریعت اسلام مساوات میان زن و مرد در احکام شرعی است؛ زیرا مکلف بودن به احکام شرعی به شرایطی مانند: عقل و بلوغ بستگی دارد که در هر دوی آنها (زن و مرد) وجود دارد.

بر این اساس، بلافاصله پس از جاری شدن عقد ازدواج سه حق مشترک که ثمره ازدواج است و مقاصد آن را محقق می‌سازد به هر یک از آنها تعلق می‌گیرد. و این حقوق براساس اصل مساوات مادی و معنوی مورد تأکید شریعت میان زنان و مردان است، در همین رابطه است که خداوند متعال می‌فرماید:

(❽ﷺ♙✒✍✂ ↖✉✐✥ﷺ✎ ❶Ⅱ←●○▭◆❐
❶Ⅱ✀&↗❸■🖬♦↖
(البقره / 228)) ↰✍❐↑❹✐➔❐☼▫✈✍✍✀✑

1-. فتح القدير، ج 3، ص 345، مغنى المحتاج، ج 3 ص 449.

«به همان میزان که زنان مسئولیت دارند، دارای حقوقی هم هستند».
و در حدیثی آمده است که: «زنان با مردان همسان و شریکند».[1]

1- حق عمل زناشویی

هر یک از زن و شوهر حق بهره‌مندی و تمتع از یکدیگر را با توجه به نیازهای بشری دارند، مگر این‌که موانعی مانند: بیماری یا عادت ماهیانه وجود داشته باشد.

اقدام به عمل زناشویی از نظر شرعی و اخلاقی در راستای حفظ حرمت و عفت همسر در حد توان بر مرد لازم است. اما اقدام به نزدیکی به همسر از طریق نامشروع و لواط از گناهان کبیره است؛ زیرا رسول خدا ص می‌فرماید:

«هرکس از راه غیرطبیعی با همسر خود نزدیکی نماید، ملعون است».[2]

اما این آیه که می‌فرماید:

(﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾

(❐◆★⇔○□④◆❐➔■◆☼❑➔①◆ ⇞Ⅱ◆↖
◆❑➔♎ ☎ ⇞⍋⑩↰♦⍓☺↘๛ ⇗✍➔🔔
☎✂❑↗๛ 🚫❾◆✋⇳↖ ❽❁❶❐🕮
❼ᘯ× ◆↗✍❁○ᘯ✡๛
⇞⍋⑩↰♦⍓☺↘๛) (البقره / 222)

«در مورد (آميزش با زنان به هنگام) حيض از تو سئوال مى‌كنند: بگو: آن كار باعث ضرر (و بيمارى) است. پس در حالت قاعدگى از (همبسترى با) زنان پرهيز كنيد».

همچنين رسول خدا ص فرموده اند:

«هركس با زن قاعده و يا از طريق نامشروع با وى همبستر شود، يا به كاهن و منجم مراجعه كند و حرف او را تصديق نمايد، به آنچه كه بر محمد نازل گرديده كافر شده است».[1]

لازم به يادآورى است كه همجنس‌بازى و تجاوز به حيوانات نيز حرام و نامشروع هستند. رسول خدا ص فرموده اند:

«هركس را ديديد كه عمل قوم لوط را انجام مى‌دهد فاعل و مفعول را به قتل برسانيد».

لازم به يادآورى است، چنانچه مرد از عهده مسئوليت خود در رابطه با عمل زناشويى به هر دليل برنيايد همسر او مى‌تواند از طريق حكمه شرعى و دادگاه تقاضاى جدايى بنمايد.

2- اثبات نسب فرزندان

اثبات نسب حق دو طرفه والدين و فرزندان است ـ هرچند در ظاهر به پدر نسبت داده مى‌شوند ـ اما در واقع فرزندان ثمره درخت زندگى مرد و زن و نعمتى بزرگ از نعمت‌هاى خداوند نسبت به بندگانش به شمار مى‌روند. و از طرف ديگر اثبات نسب در جهت سرپرستى و نگهدارى كودكان و

1-. اخرجه احمد و الترمذى و النسايى و ابن ماجه و ابوداود.

جلوگیری از سرگردانی آنهاست. خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾

«هرکس به جز پدر خود به کسی دیگر نسبت داده شود، لعنت و نفرین خداوند تا روز قیامت بر او باد».[1]

همچنین حرام است زنی کودکی را که می‌داند متعلق به شوهرش نیست به او نسبت بدهد، زیرا روایت شده که رسول خدا ص فرموده است:

«هر زنی کودکی را که متعلق به خانواده‌ای نیست به آنها نسبت دهد، هیچ طمعی به مرحمت خداوند نباید داشته باشد و هیچگاه او را به بهشت نمی‌برند، و هر مردی هم که نسب فرزند خود را انکار کند و خود بداند که دروغ می‌گوید: خداوند خود را از او پنهان می‌دارد، و روز قیامت در حضور همه مردم او را رسوا خواهد نمود».[2]

3- ارث بردن

ارث بردن متقابل زن و شوهر حق مشروع آنهاست. زیرا زندگی زناشویی میان مرد و زن ایجاد قرابت می‌نماید و هرگاه یکی از آنان فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد. به شرطی که موانع ارث مانند: اختلاف دین یا قتل عمد و امثال آن در میان نباشد. خداوند متعال فرموده اند:

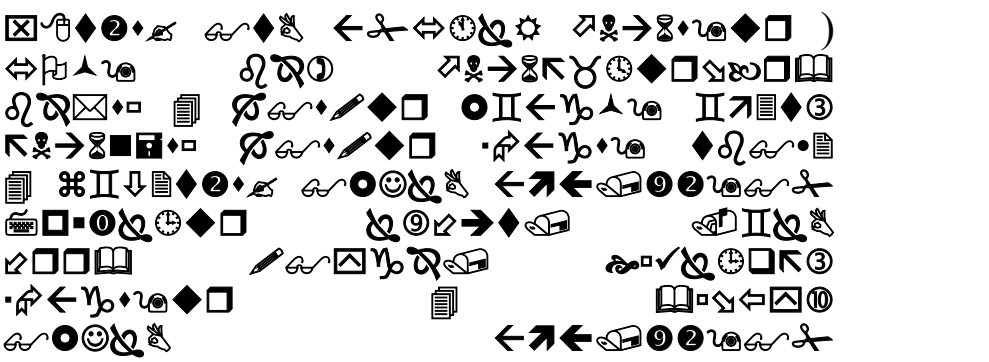

1-. اخرجه ابوداود و عن انس.
2-. اخرجه ابوداود و النسایی.

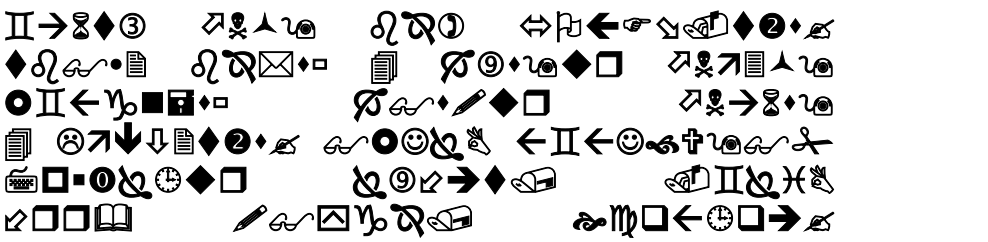

(النساء / 12)

«نصف دارایی به جای مانده همسرانتان از آن شماست ـ اگر فرزندی (از شما یا شوهران قبلی و یا نوه و نوادگانی) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشد، سهم شما از اموال او یک چهارم است و سهم شما پس از انجام دادن وصیت و پرداخت بدهکاری اوست و همسران شما یک چهارم دارایی شما را می‌برند. اگر فرزندی (از آنان یا زنان دیگر) نداشته باشید و اگر شما دارای فرزند (یا نوه و نوادگانی) بودید، سهمیه همسرانتان یک هشتم است و پس از انجام وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت بدهکاریتان (به آنها داده می‌شود)».

اما در رابطه با ایمان و عمل صالح و توانایی کسب فضایل دنیا و آخرت زنان هیچ‌گونه تفاوتی با مردان ندارند و حتی زنان می‌توانند با عمل صالح و عبادت بیشتر با مردان رقابت نمایند و بلکه از آنها پیشی بگیرند. هم‌چنین زنان بسیاری بوده و هستند که در دستیابی به مدارج علمی و منزلت اخلاقی جلو افتاده‌اند. خداوند در ارتباط با منزلت، کرامت و حرمت مردان و زنان می‌فرماید:

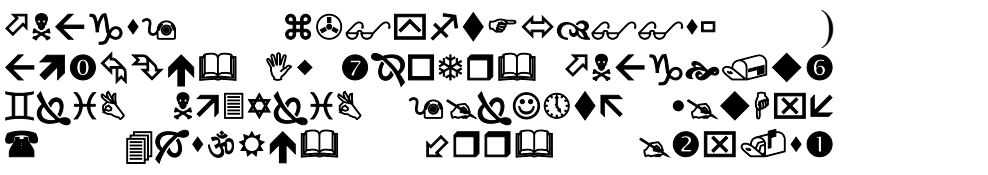

(آل عمران / 195)

«پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم».

و در ارتباط با حفظ نتایج اعمال و سعادتمند نمودن زنان در دنیا و آخرت براساس عدل خویش می‌فرماید:

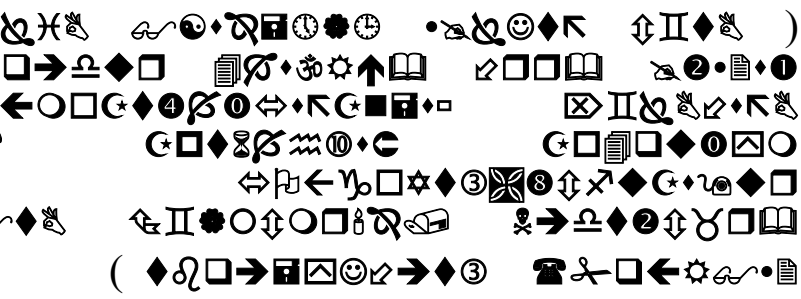

(النحل / 97)

«هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خویشاوندی را به او می‌بخشیم و در (آن دنیا) پاداش آنها را براساس بهترین کارهایشان خواهیم داد».

لازم است خواهران مسلمان به خوبی متوجه باشند که: اسلام شریعت و راهکار خداوند است و براساس حق و عدالت و مساوات ریشه‌دار ـ نه ادعایی و سطحی و بی‌محتوا ـ حقوق آنها را مشخص نموده است. و آنان را دارای اهلیت مالکیت و استقلال شخصیت می‌شمارد. و بر او «حجر» نمی‌نهد و از تصرف در امور خویش باز نمی‌دارد.

مال و ثروتی را که از راه مهریه و ارث و کار و ... به دست می‌آورد و حق خاص او می‌شمارد، و او را مکلف به تأمین مخارج زندگی خانواده ننموده است. خواهران اهل ایمان و آگاه باید مراقب باشند که فریب ادعاهای توخالی و سرابهای فریبنده را نخورند و زندگی به سبک غرب را توهینی به حرمت و کرامت شخصیت خویش به

شمار بیاورند. سبک و روشی که سرانجامی به جز فروپاشی ارکان خانواده را در پی ندارد و پس از آن‌که آدم‌های پول و شهوت‌پرست آنها را از منزل بیرون کشانیدند، شوهر و فرزندان و خانواده باید تاوان سنگین ذلت و هتک حرمت او را بپردازند. او نیز حیران و سرگردان در محیطی بدتر از جنگل و در میان درندگان زندگی نماید.

این‌جاست که خانواده و فرزندان به خاطر وجود زنان خدمتکار مسلمان و غیرمسلمان در کانون خانواده دچار خسارت‌های بزرگی می‌شوند و به علت عدم برخورداری از تربیت درست اندیشه و اخلاق‌شان به بیراهه می‌روند و تباه می‌گردند.

آیا عقل و دین زنان ضعیف است؟

زنان در عرصه مکلف بودن به مسئولیت‌های دینی، خداوند عقلشان را هم‌چون عقل مردان آفریده و استعدادهای فکری و ذهنی و درک و معرفت اشیاء آنها به هیچ‌وجه چیزی از مردان کم ندارد.

بدین صورت زمانی که خداوند قضای نماز ایام قاعدگی را از آنها ساقط گردانیده، همین ساقط گردانیدن به خاطر کامل شدن تکلیف آنها بوده و همان اجر و پاداش عبادت مردان را به دست خواهند آورد.

گاهی شنیده می‌شود که برخی می‌گویند ــ متأسفانه در برخی از کتاب‌ها چنین چیزی را می‌توان یافت ــ «دین و عقل» زنان ناقص است. به دلیل فهم نادرست حدیثی است که امام مسلم آن را روایت نموده است.[1] از عبدالله بن عمرψ روایت شده است: که «... در میان زنانی که عقل و دینشان ناقص است، کسی را به اندازه تو عاقل و

1-. شرح المسلم للنوی، ج 2، ص65-60.

انديشمند نديده ام. زنی گفت: نقصان عقل و دين چگونه است؟ گفت: دليل ناقص بودن عقلشان آن است كه شهادت دو نفرشان به اندازه شهادت يک مرد است و دليل نقصان دين آنها هم اين است كه روزهايی را (در ماه) نماز نمی‌خوانند و گاهی روزهايی از ماه رمضان را هم روزه نمی‌گيرند».

لازم به توضيح است كه: اين قضيه به خلقت و آفرينش زنان و حكمت خداوند برمی‌گردد و در اين مورد زنان هيچگونه تقصيری ندارند و گناهی متوجه آنها نيست؛ زيرا خداوند خود آنان را به نوعی آفريده كه دچار قاعدگی می‌شوند و هرگاه كه دچار اين عذر بشوند براساس هدايت شريعت اسلام است كه از خواندن نماز و گرفتن روزه خودداری می‌نمايند. و در ارتباط با شهادت و گواهی دادن آنها به اين دليل دو نفر زن شهادتشان به اندازه شهادت يک مرد است كه غالباً از نيروی احساسات و عاطفه بيشتر و تجارب اجتماعی و اقتصادی كمتری برخوردارند.

از طرف ديگر مقصود از نقص عقل زنان، نقص و عيب جسمی مادی و خلقتی نيست؛ بلكه همچنان كه گفته شد، به خاطر غلبه روحيه احساسی و عاطفی و كمبود تجربه و عدم خبرگی او در زمينه مسائل اجتماعی بيشتر آنهاست و به همين خاطر برای تكميل ضعف آگاهی و غلبه بر عاطفه به خانمی ديگر نياز پيدا می‌نمايد، تا مسائلی را كه روی داده و قرار است در مورد آن شهادت بدهد، به او يادآوری نمايد. خداوند متعال می‌فرمايد:

(﴿ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ ﴾
﴿ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ ﴾ (البقره / 282)

«تا اگر يكی از آنها دچار اشتباه شد، آن يكی او را يادآوری نمايد».

اما نقصان دین در این‌جا به خاطر عارض شدن «حیض و نفاس» است که به خاطر آنها نمی‌تواند همگام با مردان به عبادت بپردازد. در واقع این نقص، نقصی و کمبود به آن معنا که مورد نظر بعضی است به شمار نمی‌آید؛ زیرا اراده آفریدگار است و زنان را در آن تقصیری نیست.

در واقع این حدیث آنها را ترغیب می‌نماید تا در ایامی که دچار قاعدگی نیستند آن کمبود زنان قاعدگی را به وسیله ذکر و دعا و نماز مستحب و کارهای خیر و خدمت جبران نمایند. و در واقع می‌توان زنان را در حال قاعدگی که نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند، به نرفتن بیمار به نماز جماعت و واجب نبودن نماز جمعه به مسافران و بیماران تشبیه کرد. از طرف دیگر زنان براساس تکلیف شرعی است که در آن ایام نماز و روزه را ترک می‌کنند و در واقع نماز و روزه در آن مدت بر آنها حرام است و تکلیفی متوجه آنها نیست و طوری نیست که با میل و اختیار خود آنها را ترک کرده باشند.

4- تربیت فرزند

قیام به مسئولیت تربیت فرزند و رسیدگی به امور مربوط به غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت او در سنین کودکی توسط کسی که مسئولیت این کار را دارد در اصطلاح شرعی «حضانت» می‌نامند. افرادی هم که دچار عقب‌ماندگی ذهن هستند، هم‌چون کودکان نیاز به مراقبت دارند. اما نوجوانانی که به سن رشد رسیده‌اند به حضانت و پرستاری کسی نیاز ندارند.

همسر و مادر کودک از هرکس دیگر برای حضانت و نگهداری از کودک خود اولویتش بیشتر است. فرق نمی‌کند که کودک در حال زندگی با پدر خود باشد

یا جدای از او زندگی نماید؛ زیرا هیچکس دیگری به اندازه مادر نمی‌تواند با عشق و علاقه به نگهداری از کودک بپردازد. عبدالله بن عمرو روایت می‌نماید که روزی خانمی به حضور رسول خداص رسید و خطاب به او گفت: یا رسول اللهص! شکمم خانه این کودک خردسالم بوده است و از سینه‌ام او را سیراب کرده‌ام، آغوش دامنم بسترش بوده است. اکنون پدرش مرا طلاق داده است و می‌خواهد او را از من بگیرد، رسول خداص فرمود: «تا زمانی که ازدواج نکرده‌ای برای نگهداری او تو در اولویت قرار داری».[1] همچنین ابوبکر صدیقψ میان حضرت عمر بن خطاب و همسرش ام عاصم راجع به پرورش عاصم (که کودک خردسالی بود) حق را به مادر او داد و فرمود: بو و نوازش مادرش برای او از تو بهتر است».[2]

ابن قدامه می‌گوید: پرورش و نگهداری از کودک واجب است؛ زیرا بدون آن کودک بیمار شده و هلاک می‌گردد و همچنین تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس، درمان او و محافظت از او در مقابل حوادث و مشکلات احتمالی نیز واجب می‌باشد.

فقهای مالکیه می‌گویند، نگهداری کودک در ذات خود کار و عملی به شمار می‌رود و کسی که اقدام به آن می‌نماید ـ هرچند مادر کودک این کار را انجام بدهد و عده طلاقش خاتمه یافته باشد ـ استحقاق اجر و مزد را دارد. اما همسر و زنی که در حال گردانیدن عده طلاق رجعی قرار دارد، استحقاق گرفتن اجرت نگهداری از کودک را ندارد.

1-. اخرجه ابوداود.
2-. اخرجه سعید بن منصور فی سننه.

از نظر فقهای مالکیه زمان حضانت پسر پس از بلوغ به پایان می‌رسد و حضانت و نگداری از دختر باید تا ازدواج او ادامه داشته باشد.

اما علمای حنفیه می‌گویند: سرپرستی و نگهداری از پسر پس از رسیدن به سن هفت سالگی خاتمه می‌یابد و باید از دختر تا رسیدن به سن یازده سالگی سرپرستی و نگهداری بشود. اما از نظر فقهای حنبلی و شافعی پسر و دختر پس از رسیدن به سن هفت سالگی دیگر نیازی به نگهداری و حضانت ندارند.[1]

چهارم : حقوق فرزندان

پدر و مادر وجود و شخصیت یکدیگر و اهداف خداوند که در مورد آفرینش انسان را کامل می‌گردانند و ارتباط میان آنها در طول زندگی دنیا و پس از مرگ هم ادامه خواهد داشت. پدر و مادر در زندگی دنیا به فرزندان خوب و شایسته خود افتخار می‌نمایند و آنها را از زیبندگی و نعمت به شمار می‌آورند. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ ﴾ (الکهف / 46)

«دارایی و فرزندان، زیبندگی زندگی دنیا می‌باشند (اما زوال‌پذیر و گذرا هستند) اما اعمال شایسته‌ای که نتایج آنها جاودانه است، بهترین پاداش را در نزد خداوند دارند و بهترین امید و آرزو هستند».

1-. المغنی : ابن اقدامه ج 11 ص 412.

پس از مرگ پدر و مادر فرزندان، یادگار آنان و بازتاب شخصیت آنها به شمار می‌روند و چنانچه فرزندان پاک و پرهیزکاری باشند سبب باران رحمت و طلب مغفرت مردم برای خانواده آنها خواهند بود و در واقع نیک مردی و دینداری پدر و مادر بر فرزندان آنها تأثیر به سزایی را از خود برجای خواهد نهاد، همچنان که خداوند متعال در مورد آن دو نوجوان فرموده اند:

(﴿ وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا ﴾ (الكهف / 82)

«پدر آنان مرد صالح (و پرهیزکاری) بود».

از طرف دیگر پدر و مادر از صلاحیت و نیک نفسی و دعای خیر فرزندان خود بهره‌مند می‌شوند. رسول خداص در این رابطه فرموده اند:

«هرگاه مرگ به سراغ آدمی بیاید (فرصت) عمل را از دست خواهد داد. به جز سه چیز: کاری خیر را (پیشتر انجام داده باشد) یا دانشی (را از خود برجای گذاشته باشد) که دیگران از آن بهره‌مند شوند یا فرزند صالحی که او را دعای خیر بنماید».[1]

اما چنانچه فرزندی بد باشد، بدی او سبب ضرر و زیان دنیوی و اخروی برای والدینش خواهد بود. رسول خداص می‌فرماید:

«بدترین گناهان آن است که انسانی پدر و مادر خود را لعن و نفرین بنماید».

خدمت ایشان گفته شد: چگونه انسان پدر و مادر خود را نفرین می‌کند؟ فرمود: «او به پدر و مادر مردم فحش و ناسزا دهد و دیگران نیز به پدر و مادرش بد و بیراه بگویند».[2]

1-. اخرجه البخاری و مسلم و اصحاب السنن الابن ماجه.
2-. اخرجه البخاری و مسلم.

به همین خاطر پدر و مادر در مقابل فرزندان خود بسیار مسئول می‌باشند و فرزندان حتی پیش از تولد و پس از آن حق و حقوقی را بر عهده پدر و مادر خویش دارند، والدین برای آن‌که ثمره زندگی آنها ثمرات مفیدی باشد، باید نسبت به مسئولیت‌های خود در مقابل فرزندانشان احساس مسئولیت بنمایند.

حقوق قبل از تولد

مهم‌ترین حقوق فرزندان پیش از تولد سه مورد است که عبارتند از:

1- حق حیات

بر همین اساس سقط جنین ـ بنابر رأی معتبر و برتر ـ مگر در موارد خیلی ضروری ـ حرام و نامشروع است. زمانی اسقاط آن مباح است که پزشک متخصص مطمئن باشد که بدون اسقاط جنین، مادر او تلف می‌شود. لازم به یادآوری است که مالکیه و ظاهریه سقط جنین را زنده به گور کردن پنهانی به شمار می‌آورند.

2- مادر خوب

برای آن‌که فرزندان خوب و پرهیزکاری تربیت شوند، پدر لازم است همسر دیندار و با اخلاقی را انتخاب نماید همسری که در خانواده اهل دین و اخلاق، با کرامت و احترام پرورش یافته باشد. برخورداری از این صفات جزو مستحبات گزینش همسر است. رسول خدا ص فرموده‌اند: «به چهار دلیل زنان به همسری برگزیده می‌شوند: به خاطر مال و ثروت، نسب و خانواده، زیبایی، دینداری، شما دیندار و پرهیزکار را انتخاب کنید؛ زیرا سبب خیر و برکت خواهد بود».[1]

1- اخرجه الجماعه الا الترمذی.

3- محافظت از سلامت جنین

یکی از مواردی که لازم است مادران باردار به آن توجه کنند، مراقبت از جنین در دوران بارداری است که در صورت امکان چندین بار به پزشک متخصص (حتی‌الامکان پزشک زن) مراجعه نمایند و به دستورات غذایی و بهداشتی او عمل کنند و داروهایی را که پزشک تشخیص می‌دهد برای جنین زیان‌آور است مصرف ننمایند.

حقوق پس از تولد

مسئولیت‌های پدر و مادر در مقابل کودکانی که به دنیا آورده‌اند عبارتند از:

1- خواندن اذان و اقامه

مستحب است که در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه خوانده شود. تا اولین کلماتی را که می‌شنوند، توحید و یکتاپرستی و بیان عظمت خداوند باشد. از ابورافع روایت شده که گفته است: رسول خداص را دیدم که: در هنگام ولادت حسین بن علیψ در گوش او اذان خواند».[1]

2- نام نیک

کودکان این حق را دارند که والدین آنها بهترین و زیباترین نام را برایشان انتخاب کنند و بهترین اسم‌ها، اسم‌هایی مانند: عبدالرحمن، عبدالله و نام‌های پیامبران هستند. و از نام‌های زشت و ناپسند مانند: شمر، هیتلر، شارون و نام حیوانات و اسم‌هایی مانند، شعله، شهاب و ... پرهیز شود. امام مالک بر این باور است که نام ملائک را بر کودکان نهادن جایز

1-. اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی.

نیست، زیرا امام بخاری در کتاب تاریخ خود روایت نموده که: «نام ملائک را برای فرزندانتان انتخاب ننمایید». از رسول خداص روایت شده که دستور فرموده است:

«در روز هفتم نامی بر کودک نهاده شود و مقداری از موی سرش کوتاه گردد و گوسفند به عنوان «عقیقه» ذبح شود».[1]

رسول خداص فرموده اند:

«نام نیک را بر فرزندان خود بگذارید؛ زیرا روز قیامت با اسم خود و پدرانتان شما را فرا می‌خوانند».[2]

و از آن جهت نام‌های ناپسند مانند: شیطان، ابلیس و نام آدم‌های ستمکار، بدنام و حیوانات برای انسان مناسب نیستند که با حرمت و کرامت انسان ناسازگارند و مستحب است که نام‌های ناپسند، تغییر داده شود؛ زیرا رسول خداص نام عاصیه «گناهکار» را به جمیله و نام بره را به زینب تغییر داد.

ابوداود از مسروق روایت نموده که: عمربن خطابψ به او گفت: تو کیستی؟ گفت: مسروق بن اجدع. فرمود: از رسول خداص شنیده‌ام که «اجدع» لقاب شیطان است و از این پس تو مسروق بن عبدالرحمن هستی.

لازم به یادآوری است که گذاشتن دو نام از نظر شرعی مانعی ندارد. زیرا رسول خداص همین کار را را انجام می‌داده است.

نام‌های مکروه

نام‌هایی مانند: سید الناس، سید العلماء، سید السادات، سید القضاه و سید العرب بنابر رأی

1-. الخرجه الترمذی.
2-. تحفه المودود ابن القیم.

شافعیه به خاطر دروغ بودنشان کراهت شدید دارد. اما حنابله این‌گونه نام‌ها و نام‌هایی مانند سید الکل و سید فرزندان آدم را حرام می‌شمارند.

لازم به یادآوری است که انتخاب نام پیروان ادیان و مذاهب بیگانه مانند یهود، مسیحیت، کمونیسم، بودائیسم و ... برای فرزندان مسلمان ـ چنانچه سبب تقلید از آنها و علاقه‌مندی به باورها و فرهنگ آنان بشود، حرام و نارواست زیرا مسلمانان از شخصیت و فرهنگ مستقلی برخوردارند و هر چیزی که سبب فاصله گرفتن آنها از دین و فرهنگ خود بشود، کاری است ناروا.

نام‌های حرام

انتخاب نام‌هایی مانند: شاهنشاه، ملک الملوک و ... حرام‌اند؛ زیرا فرمانروای همه فرمانروایان تنها خداوند است. شافعیه نام‌هایی مانند: حکم الحکماء و حنابله سلطان السلاطین را به خاطر آن‌که به خداوند اختصاص دارند، برای انسان حرام به شمار می‌آورند.

هم‌چنین نام‌هایی مانند: عبدالرسول، عبدالمحمد، عبدالکعبه، عبدالحسین و جارالله و رفیق الله جایز نیستند؛ زیرا هر نامی که به عبودیت غیرخداوند ـ نسبت داده شود ـ هرچند در ظاهر هم باشد به خاطر اثر نامطلوب آن در ذهن فرزند و کسانی که نام او را می‌برند و می‌شنوند، کاری ناپسند است.

هم‌چنین نام‌هایی که به خداوند اختصاص دارند مانند: الله، الرحمن، قدوس، عزیز، رزاق، جبار و صمد به تنهایی برای انسان حرام هستند و باید قبل از آنها کلمه عبد وجود داشته باشد، مانند عبدالله، عبدالرحمن، عبدالقدوس، عبدالعزیز و ...

القاب

نسبت دادن القاب به دیگران به شیوه‌ای که از آن ناخشنود شوند، حرام است. هرچند آنها آن صفت و لقب را داشته باشند. مانند: کور، کر، چاق و ... اما برای شناساندن و تشخیص نام او از دیگران و در صورت ضرورت برای کسی که او را نمی‌شناسد، گفتن لقب جایز است. اما القاب خوب مانند القاب اصحاب مثل: عمر فاروق، خالد سیف الله و حمزه اسدالله مانعی ندارند.

3- عقیقه

«عقیقه» به حیوانی گفته می‌شود که در روز هفتم تولد فرزند برای پذیرایی از خویشاوندان و دوستان و مستمندان ذبح می‌شود. اقدام به این مهمانی و پذیرایی در حد توان خانواده کاری مستحب است و واجب نمی‌باشد؛ زیرا ابن عباس روایت نموده که رسول خداص برای هر یک از حسن و حسینψ قوچی را ذبح فرمود و همچنین فرموده است: «هر کودکی در گرو عقیقه و ذبح حیوانی در روز هفتم تولد است و در آن روز او را نامگذاری نمایید و سرش را بتراشید».[1]

شافعیه می‌گویند: اقدام به عقیقه برای سرپرست خانواده و مسئول تأمین معیشت، مستحب است. اما به جز پدر خانواده، دیگر خویشاوندان هم می‌توانند اقدام به تهیه آن بنمایند. همچنان که رسول خداص برای حسن و حسین اقدام به عقیقه فرموده است. حیوانی که برای پذیرایی از مدعوین ذبح می‌شود می‌تواند شتر، گاو و گوسفند باشد و از نظر مالکیه باید حداقل یک بره ذبح شود.

1-. اخرجه احمد و اصحاب السنن.

چنانچه انسان متوجه بشود که به هر دلیل پدر و مادرش در هنگام کودکی برای او سنت عقیقه را انجام نداده‌اند، خود می‌تواند این کار را انجام بدهد و از اقوام و دوستان و مستمندان پذیرایی نماید؛ زیرا رسول خداص پس از بعثت برای خود این سنت را انجام دادند».[1] و کسانی که می‌گویند انجام سنت عقیقه برای بزرگسالان جایز است به این روایت استدلال نموده‌اند.

گوشت حیوانی که برای «عقیقه» ذبح می‌شود، هم‌چون گوشت قربانی، خانواده می‌تواند مقداری از آن را مصرف کند و بقیه را میان مستمندان تقسیم نماید و از آن نباید چیزی فروخته بشود. بهتر آن است که به صورت خام میان مستمندان توزیع شود. تا آنها در منزل خود آن را طبخ نمایند. مالکیه بر این باورند که تهیه غذا و تدارک مراسم در منزل به صاحب فرزند کراهت دارد. لازم به یادآوری است که شکستن استخوان حیوان «عقیقه» مانعی ندارد.

مالیدن مقداری از خون حیوان بر سر نوزاد به نظر علمایی که معتقد به مستحب بودن عقیقه هستند، کراهت دارد. اما مستحب است که در روز «عقیقه» سر و بدن و لباس کودک را معطر کنند.

4- تحنیک

تحنیک این است که دانه‌ای خرما یا مقداری عسل با کمی آب قاطی شوند تا به صورت مایع دربیاید و با مقداری از کام و دهان نوزاد شیرین بشود و بتواند مقداری از آن را هم از گلو فرو ببرد.

تحنیک سنت است؛ زیرا ابوموسی اشعری می‌گوید: «خداوند نوزادی را به ما عطا فرموده او را همراه خود به خدمت رسول خداص بردم، او نامش

1-. رواه البیهقی و لکنه قال منکر.

را ابراهیم نهاد و به وسیله خرما کام او را شیرین فرمود».[1]

بهتر آن است کسی اقدام به تحنیک بنماید که انسانی مؤمن و پرهیزکار باشد و زن یا مرد بودن او فرق نمی‌کند.

5- تبریک تولد نوزاد

مستحب است که خویشاوندان و آشنایان تولد فرزند را به پدر و مادرش تبریک بگویند و نوع تبریک گفتن بستگی به عرف دارد اما بهتر است گفته شود: «خداوند آن هدیه‌اش را برایتان مبارک گرداند، و تو هم او را بتوانی سپاس بگویی، انشاء الله به رشد و کمال برسد و از خیر و منفعتش بهره‌مند شوید».

6- تراشیدن سر

از نظر علمای شافعیه و مالکیه مستحب است که در روز هفتم پس از تولد کودک سر او تراشیده شود، و پس از عقیقه نامی مناسب بر او نهاده شود. و به اندازه وزن موی تراشیده‌اش طلا یا نقره (یا بهای آن) در میان مستمندان توزیع گردد؛ زیرا رسول خداص به حضرت فاطمهψ فرمود: «سر حسین را بتراش و به اندازه وزن آن نقره را صدقه بده».[2]

7- ختنه

ختنه به معنی بریدن مقداری از پوست ذَکَر است و جزو سنت‌های فطری بشری به شمار می‌رود و کار بسیار سنجیده‌ای است؛ زیرا باعث بهداشت و نظافت می‌شود و از جمع شدن میکرب و باقیمانده ادرار در لای آن جلوگیری می‌نماید و هم‌چنین از

1-. رواه البخاری و مسلم.
2-. اخرجه الحاکم و احمد.

التهابت جلوگیری می‌کند و ختنه از نظر مالکیه و حنفیه مستحب و از نظر شافعیه واجب است.

علمای شافعی بر این باورند که ختنه بهتر است در روز هفتم پس از تولد انجام بگیرد و قبل از آن کراهت دارد، زیرا بیقهی از حضرت عایشه روایت می‌نماید که: رسول خداص در روز هفتم حسن و حسینψ را ختنه نمود، اما مالکیه و حنفیه می‌گویند مستحب است در فاصله هفت تا ده سالگی ختنه انجام بگیرد، و از نظر آنها در روز هفتم یا قبل از آن کراهت دارد.

ختنه دختران نیز که معمولاً بیشتر در مناطق گرمسیر انجام می‌گیرد، از نظر فقهای مالکی مستحب و از نظر فقهای حنبلی و شافعی همانند ختنه پسران واجب است.

در مورد مشروعیت ختنه دختران و پسران احادیث زیادی وارد شده از جمله حضرت عایشهψ روایت می‌نماید که رسول خداص فرموده است:

«ده چیز جزو فرهنگ و سنت‌های بشری‌اند: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، مسواک زدن، گردانیدن آب در بینی، گرفتن ناخن، شستن لایه و میانه انگشتان، کندن موی بغل، تراشیدن موی شرمگاه، طهارت پس از قضای حاجت و ختنه فرزندان».[1]

شوکانی می‌گوید: واقعیت این است که دلیلی برای واجب بودن ختنه وجود ندارد و تنها سنت بودن آن برای دختر و پسر ثابت است و همچنان در حدیث: «پنج چیز جزو سنت بشری است...» به آن اشاره شده است؛ زیرا زمانی می‌توان چیزی را واجب دانست که دلیل قاطعی برای وجوب آن وجود داشته باشد. اما در مورد ختنه دختران دلیل قطعی و روشنی در دست نیست و بهتر آن است با

1-. اخرجه احمد و مسلم.

مشورت پزشک و با توجه به وضع و شرایط فردی و محیط به آن اقدام شود.

8- سوراخ کردن گوش

سوراخ کردن گوش نوزادان پسر کراهت دارد و طبیعتاً نیازی به چنین چیزی ندارند.

اما بیشتر فقها بر این باورند که سوراخ کردن گوش دختران به خاطر زیبایی و علاقه‌ای که طبیعتاً این‌گونه مسایل دارند، مباح است؛ زیرا در زمان رسول خداص مردم این کار را انجام می‌دادند و رسول خداص آنها را از آن نهی نمی‌فرمود.

حدیثی که عطاء از شیخین روایت می‌نماید بیانگر آن است، او می‌گوید: حضرت علی ابن عباس را به شهادت گرفت که رسول خداص همراه با بلال به میان مردم رفت و ایشان را موعظه فرمود. آنها را به صدقه و احسان به مستمندان سفارش نمود (در همان حال) برخی از زنان گوشواره‌ها و انگشترهای خود را بیرون آورده و بلال آنها را جمع‌آوری می‌کرد».

اما شافعیه مخالف سوراخ کردن گوش نوزادان دختر و پسر هستند؛ زیرا موجب اذیت و آزار کودکان می‌شود و ضرورت ندارد به خاطر زینت، کودکان در معرض درد و بیماری احتمالی قرار بگیرند.

9- نسب

همچنان که پیشتر نیز گفته شد: این حق کودکان است که به والدین خود نسبت داده شوند. که در مورد آن باز هم به تفصیل صحبت خواهد شد.

10- دادن شير

حق كودكان است كه از زمان تولد تا زماني كه مي‌توانند غذا را تناول نمايند، از شير مادر خود استفاده كنند؛ زيرا خداوند متعال فرموده است:

(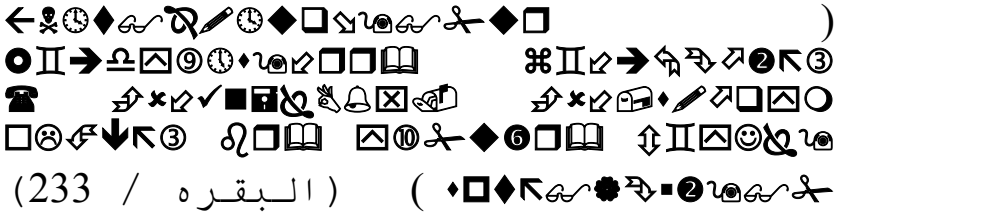
(البقره / 233)

«مادران بايد دو سال تمام به فرزندان خود شير بدهند، آن‌هايي كه مي‌خواهند دوران شيرخوارگي را كامل كنند».

11- مهرباني با كودك

كودكان براي رشد و نمو و اعتدال زندگي و عواطف خويش به محبت، عشق، مراقبت و شفقت نياز دارند، تا از شخصيتي متوازن و به دور از ناهنجاري رواني و عقده‌هاي گوناگون، برخوردار شوند؛ زيرا چنانچه كودكان از طرف نزديكان به ويژه پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، خواهران و برادران مورد توجه، مراقبت و محبت قرار نگيرند، در تنگناي روحي و معنوي قرار گرفته و دچار ناراحتي و بي‌تابي مي‌شوند و گاهي ناراحتي خود را از طريق گريه بروز مي‌دهند.

سنت رسول خداص مسلمانان را به ضرورت مهرباني و عطوفت با فرزندان يادآوري نموده و رسول خداص فرموده‌اند: «بهترين زنان قريش مهربان‌ترين آنان با فرزندان خويش و آنهايي هستند كه بيشترين اهتمام را به شوهران خود مي‌دهند».[1]

1-. اخرجه احمد و الشيخان.

از براءψ روایت شده که فرموده است که رسول خداص را دیدم که حسن بن علی را بر دوش خویش نهاده بود و می‌فرمود: «خداوندا من او را دوست می‌دارم و از تو می‌خواهم که او را دوست بداری».[1]

یکی از ویژگی‌های اهل ایمان مهربانی با دیگران به ویژه فرزندان است و گاهی به وسیله بوسیدن، نوازش، خریدن هدیه و ... از آن تعبیر می‌شود. رسول خداص فرموده اند:

«مهربانان مشمول مهربانی و محبت خداوند رحمن قرار می‌گیرند، با آنهایی که در زمین‌اند مهربان باشید تا کسی که در آسمان است با شما مهربانی کند».[2]

رسول خداص با کودکان بسیار مهربان بود و برای شادمانی و سرورشان تلاش می‌فرمود. طبرانی از ابن عباس نقل می‌نماید که: رسول خداص هرگاه اولین ثمر درختان را برای او می‌آوردند، آن را بر روی چشم و سپس بر روی لبان خویش می‌نهاد و می‌فرمود: «خداوندا همچنان که اول آن را به ما نشان دادی آخرش را هم به ما نشان بده!» و سپس آن میوه را به کودکانی که در آنجا بودند می‌داد.

رسول خداص در بسیاری موارد دستان محبتش را بر سر و روی کودکان می‌کشید و آنها را می‌بوسید. از عایشهψ روایت شده است که: «روزی اقرع بن حابس نزد رسول خداص بود و حسن و حسین نزد ایشان آمده و رسول خداص آنها را در بغل گرفته و بوسید. اقرع گفت: من ده فرزند دارم تاکنون هیچکدام از آنها را نبوسیده‌ام. رسول

1-. اخرجه الشیخان و الترمذی.
2-. اخرجه ابوداود و الترمذی.

خداص نگاهی به او نمود و فرمود: «هرکس مهربان نباشد مورد مهربانی قرار نمی‌گیرد».

یکی از لوازم محبت و مهربانی با کودکان سلام کردن به آنان است؛ زیرا سلام گفتن به کودکان احساس هویت و شخصیت را در آنان شکوفا می‌نماید و آنها را متوجه می‌نماید که آنها سرمایه و توشه آینده زندگی هستند و در واقع سلام، احوالپرسی و اهتمام به کودکان تربیت عملی خوبی برای آنهاست. نهال مهربانی را در درون آنها می‌رویاند و بزرگ می‌کند. انس بن مالکψ روایت می‌نماید که: «روزی از کنار چند کودک عبور می‌کردم و به آنان سلام کردم. من این را از رسول خداص آموخته بودم که هرگاه کودکانی را می‌دید به آنان سلام می‌فرمود».

همچنین انسان روایت می‌نماید که «رسول خداص گاهی به میان مردم انصار می‌رفت و بر کودکان آنها سلام می‌کرد و آنها را نوازش می‌نمود».[1]

12- تداوی

معالجه بیماری‌ها به ویژه در عصر حاضر به صورت ضرورتی حیاتی همچون غذا و هوا درآمده است و تداوی و معالجه بیماری‌های کودکان همچون فراهم نمودن دیگر ضروریات و احتیاجات زندگی، به هزینه و مخارجی نیاز دارد. در واقع تداوی، اقدام به توسل به اسباب و وسایلی است که از نظر شرع و عادت مطلوب می‌باشند؛ زیرا اسلام مسلمانان را به تداوی ـ به جز از چیزهای حرام ـ فراخوانده و احادیث بسیاری در این رابطه روایت شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

1-. اخرجه البغوی و ابونعیم و الخطیب البغدادی.

از اسامه بن شریک روایت شده است که روزی مردی عرب نزد رسول خداص آمد و گفت: یا رسول اللهص اجازه می‌فرمایی که برای معالجه بیماری، دارو مصرف بنماییم؟ رسول خدا فرمود: آری (این کار را انجام بده) زیرا خداوند هیچ دردی را بدون درمان قرار نداده است. برخی آنها را می‌شناسند و برخی هم از آن بی‌اطلاع‌اند.[1]

و از ابوهریرهψ روایت شده است که رسول خداص فرموده است: «خداوند هیچ بیماری را بدون شفا فرو نفرستاده است». و از جابر روایت شده است که رسول خداص فرموده‌اند: «هر دردی را درمانی است، هرگاه درمان دردی معلوم بشود، (براساس اجازه و قانون خداوند) آن را شفا خواهد داد».

با توجه به احادیث فوق درمی‌یابیم که مراجعه به پزشک و مصرف دارو و تداوی کاری است مشروع و توسل به اسباب خداوندی است و چنانچه تأثیر دارو و معالجه را جزو تقدیر و اراده خداوند به شمار بیاورند، به هیچ‌وجه با توکل به خداوند منافات ندارد. و در حدیث جابر که آمده است «بإذن الله» بدین معناست که تأثیر دارو ذاتی نیست و براساس اراده و خواست خداوند است و اگر او بخواهد می‌تواند دارو را به درد و بیماری تبدیل نماید. همچنان که گفته شد: تداوی با توکل به خداوند منافاتی ندارد و اگر گمان کنیم که خوردن و آشامیدن با توکل به خداوند و تقدیر او سازگار نیست، مصرف دارو و پرهیز از خطرات مهلک هم به همان صورت است و جزو نیازهای ضروری بشر به شمار می‌آیند.

اما لازم به یادآوری است که مصرف نمودن چیزهای حرام به عنوان دارو روا نیست؛ زیرا

1-. اخرجه ابن ماجه و ابوداود.

ابودرداء از رسول خداص روایت می‌نماید که فرموده است:

«خداوند برای هر دردی درمانی را قرار داده است (و برای معالجه بیماری‌ها از داروها استفاده کنید) اما از تداوی به چیزهای حرام پرهیز کنید».[1]

و ابن مسعود در مورد مسکرات می‌گوید: «خداوند هیچگاه چیزهای حرام را وسیله بهبودی شما از بیماری قرار نداده است».[2]

طارق بن سوید جعفی در مورد شراب از رسول خداص سئوال نمود. رسول خدا او را از تهیه آن برحذر داشت. او گفت: یا رسول اللهص من آنها را به عنوان دارو تهیه می‌کنم، رسول خدا فرمود: «شراب دارو نیست بلکه خود درد و بیماری است».[3]

13- الگویی ارزشمند

رسول خداص در زمینه بیان رسالت و التزام عملی به آن برای امت اسلامی اسوه و الگویی بسیار بلندمرتبه‌اند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(⇕⑨♦◑⅄☙ ♦♌♳☒☙ ⇗☠↗▤♦☙ ❼ⅆ✖
❻◆☙←❑✌☙ ★🖉☙✂ ☙⇦❑◆□➘
♦♌♳☒☙ ♊♋☺♑☙ ◅□◆☪✿○♋○
☎✂❑↖♉⇗❷◆③
♦❷↰⌘☞♋☙✂ ♦⌦⇗❑◆⓿↘☙☙✂◆❒
❒◆❶♦☙☒✞♑❷❸☪✂ ⅄🖉☙✂ ♦❷☒☙☒ ✂) (الاحزاب / 21)

«قطعاً برای شما در (اقتداء به) رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای کسانی که به خدا و روز بازپسین امید دارند و خداوند را فراوان یاد می‌کنند».

1-. اخرجه ابوداود.
2-. ذکره البخاری.
3-. اخرجه احمد و مسلم و ابوداود.

به والدین، پدربزرگ، مادربزرگ، عمو، عمه، خاله، دایی و همه اقوام و خویشاوندان در پایبندی به ایمان، اخلاق و احکام دین یا در بی‌ایمانی، بداخلاقی و لاأُبالی‌گری به عنوان سرمشق و الگو نگاه می‌شود و کودکان از کردار، گفتار و عملکردهای آنها تقلید می‌نمایند و همه عادات و خصلت‌ها، از آنان به کودکان منتقل می‌شود و مشهور است که «فرزندان» گرویده و دلبسته پدر و مادرند و همه تلاش خود را برای پیروی از آنها به کار می‌گیرند. چنانچه والدین و خویشاوندان برای کودکان فامیل الگو و سرمشق خوبی باشند، همین خوبی‌های آنها به کودکانشان منتقل می‌شود و چنانچه الگوی بدی باشند به طور طبیعی همه بدی‌های آنها به آنان منتقل می شود ـ مگر آن‌که خداوند کسی را مورد مرحمت خویش قرار دهد.

بر همین اساس والدین و خویشاوندان باید احساس کنند که فرزندانشان امانت‌هایی هستند که به آنان سپرده شده‌اند و تربیت خوب و پسندیده آنها جزو مسئولیت‌های آنهاست و خوبی‌ها و بدی‌های کودکان با نامه اعمال آنها ارتباطی نزدیک دارد و می‌توانند کودکان خود را به سوی بهشت یا جهنم رهنمون شوند. خداوند متعال در مورد منزلت نزدیکان خوب می‌فرماید:

(الطور / 21)

«کسانی که خود ایمان آورده‌اند و فرزندان نیز در ایمان آوردن از آنها پیروی کرده‌اند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم. بدون آن‌که ما از (پاداش) عمل آنها چیزی را بکاهیم؛ زیرا هرکس در گرو کارهایی قرار دارد که انجام داده است».

بر همین اساس والدین مسئولیت دارند که فرزندان خود را به وسیله کردار و گفتار پسندیده خود، به راه خیر، نیکی و پرهیزکاری راهنمایی کنند و به این دستور خداوند عمل کنند که فرموده است:

(♦✖⇦🔗🔔✈🖉🖋✂ 🖋□&🖋⑨❐🕯✸🕓♦③
☎✂☑❑➔🔔 ☎✂❑↖↻♦✍✂◆↗
⇗📠↗📄⓿🔗🖬↙🕭❐🕮◆❐ ⇗📠↗📄✸○➔🖪☼❐🕮

✂☼❻🖋♦☼) (التحریم / 6)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌هایتان را از آتش (دنیا و آخرت) دور نگاه دارید...».

هم‌چنین رسول خداص فرموده‌اند: «همه شما مسئول هستید و نسبت به زیردستان خود مورد بازخواست قرار می‌گیرید».[1]

14- حُسن انتخاب مربی

چنانچه کسی به جز مادر کار نگهداری و تربیت کودک را برعهده داشته باشد، والدین موظف به انتخاب مربی پاک، پرهیزکار، اهل شرافت و کرامت و دیانت می‌باشند؛ زیرا کودکان تحت تأثیر خوب و بد مربی خود قرار می‌گیرند. این واقعیت را ما امروزه به خوبی مشاهده می‌نماییم، و نقش ام ایمن را در تربیت رسول

1-. اخرجه احمد و الشیخان.

خداص و محبت و علاقه رسول خداص را به او هم می‌دانیم. در مورد حضانت و شیر دادن و نگهداری کودک، مطالبی را بیان نمودیم و در صفحات آینده مطالب دیگری را در همین رابطه خواهیم آورد.

15- تربیت خوب

تربیت به معنی در مسیر رشد و تعالی و تکامل قرار دادن گام به گام یا به وجود آوردن تدریجی چیزی، تا رسیدن به حد کمال است. همچنان که پیشتر نیز گفته شد، از نظر اسلام تربیت چیزی فراتر از تعلیم است و در واقع تربیت جسمی و مادی، تربیت روحی و اخلاقی، تربیت استعدادها، مواهب و توصیه آنها را به سوی ارزش‌های معنوی و اخلاقی، تربیت عقلی و فکری، تربیت آگاهی و شناخت، تربیت رفتار، سلوک اجتماعی و سیاسی و عادت دادن به رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. نوع اخیر که زمینه موفقیت در زندگی اجتماعی را فراهم می‌نماید، شامل التزام به احکام و آداب شریعت اعم از عقاید و عبادات و معاملات می‌شود.

پدر و مادر موظف به تربیت اسلامی پاک و سالم فرزندان خود ــ بدان صورت که به آن اشاره شد ــ می‌باشند. همچنین لازم است در جهت پرورش اندیشه‌ها و اخلاق و اعمالی همچون: قوه اراده، نیروی شخصیت، عشق به جهاد، تسامح و بخشندگی، پرهیز از اسراف و ریخت و پاش، انتخاب رقیق خوب و پرهیز از دوستان نا اهل، از هیچ تلاشی دریغ نورزند و در همه مراحل کودکی، نوجوانی، بلوغ و ازدواج از ارشاد و راهنمایی و یاری به آنها کوتاهی نکنند.

فرزندان خوب و پرهیزکار نشانه خوبی و پرهیزکاری پدر و مادرند و به هر میزان که آنها از تربیت خوب و توانمندی برخوردار باشند، آینده بهتری را در انتظار دارند و نام نیک آنها در همه‌جا خواهد پیچید و در جامعه خود از مقام، منزلت و حرفه والا و ارزشمندی برخوردار خواهند شد و در جوی از رفاه و آسایش زندگی خواهند کرد.

16- آموزش مفید

علوم بر دو گونه‌اند: علوم مفید و علوم مضر. علوم مفید فایده و خوبی آن بر دوام خواهد بود و علوم مضر نیز شر و زیانش ماندگار است. پدر، مادر، سرپرست و مربی کودکان مسئولیت دارند که بهترین دانش‌های نظری، عملی و حرفه‌های شایسته را به پسران و دختران بیاموزند.

آموزش‌هایی که در شریعت اسلام مردان به آموختن آنها فراخوانده شده است، در سه زمینه: آموزش قرآن، آموزش نماز و عبادت و آموزش علوم ورزشی و نظامی است.

در مورد آموزش قرائت، ترتیل و حفظ قرآن در حد توانایی، واجبی اساسی است؛ زیرا قرآن چراغ پرفروغی است که تاریکی‌های جهالت را روشن می‌نماید و راه صحیح را به انسان‌ها می‌نمایاند و زمینه سربلندی و سلامت و سعادت در دنیا و آخرت را فراهم می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

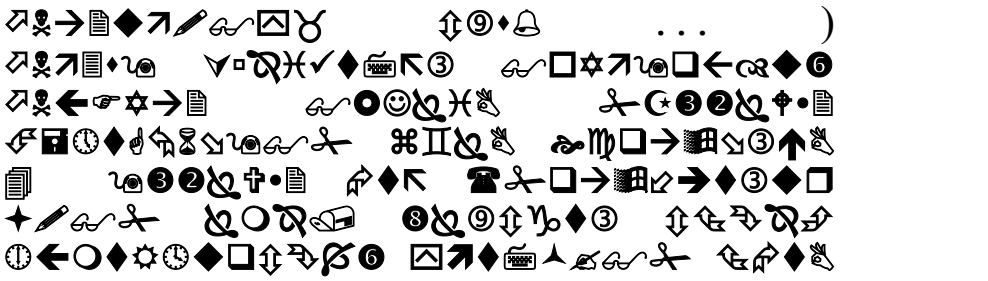

(المائده / 15-16)

«... از سوی خداوند کتاب روشنگری به نزد شما آمده است * خداوند به وسیله آن کسانی را که در جستجوی رضایت او هستند به راه‌های پرامن و امان هدایت می‌کند و با مشیت و فرمان خود آنان را از تاریکی‌های (کفر و شرک و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان و یکتاپرستی و آگاهی) می‌برد و به راه درست هدایتشان می‌نماید».

هم‌چنین رسول خدا ص فرموده‌اند:

«بهترین شما آنهایی هستند که قرآن را یاد بگیرند و آن را به دیگران یاد بدهند».[1]

و فرموده‌اند:

«فرزندان را خود برای برخورداری از سه خصلت محبت پیامبر و خانواده‌اش و قرائت قرآن، تربیت کنید؛ زیرا حاملان (رسالت) قرآن همراه با پیامبران و برگزیدگان در روزی که به جز سایه رحمت خداوند سایه دیگری نیست، مورد حمایت خداوند قرار خواهند گرفت».[2]

و در مورد آموزش نماز و عبادت‌های دیگر باید گفت که این کار مسئولیتی عملی و ضروری برای عادت دادن کودکان به انجام دادن واجبات دینی است تا به مرور زمان آن عبادت‌ها جزو اعمال و مسئولیت‌های روزانه آنان دربیاید و اقدام به آموزش قرآن و عبادت جزو مسئولیت‌های اساسی والدین است تا با بهره‌مندی از نور قرآن و نور

1-. اخرجه البخاری الترمذی.
2-. اخرجه ابونصر الشیر و الدیلمی.

عبادت در تاریکی‌های جهالت و رذالت گرفتار نشوند و در سلامت و امنیت زندگی خود را به سر ببرند. خداوند متعال فرموده اند:

( ) (طه / 132)

«خانواده ات را به اقامه نماز فرمان بده و خود نیز به آن ثابت قدم باش».

از سن هفت تا ده سالگی کودکان را به نماز وعبادت باید عادت داد؛ زیرا رسول خداص فرموده اند:

«هنگامی که فرزندان شما هفت سالشان شد، آنها را به خواندن نماز دستور بدهید و در ده سالگی اگر حاضر به خواندن نماز نشدند آنها را تنبیه بدنی نمایید و بستر آنها را از هم جدا کنید».

این حدیث بیانگر واجب بودن دستور به نماز خواندن کودکان در هفت سالگی و تنبیه بدنی آنها و جدا نمودن بسترشان در ده سالگی است.

سفارش و تأکید بر نماز خواندن کودکان در راستای خیر و مصلحت آنهاست و تنبیه بدنی سبک به خاطر الفت با عبادت و جدا نمودن بستر آنها در ده سالگی در جهت ایجاد مصونیت اخلاقی آنهاست. این مسئولیت از قبیل سد ذرایع علاج واقعه را قبل از وقوع نمودن است والا کودکان در آن سن و سال مکلف نیستند؛ زیرا رسول خداص فرموده اند:

«از سه کس تکلیف برداشته شده است: به خواب رفته تا زمانی که بیدار می‌شود و کودک تا زمانی که به سن بلوغ می‌رسد و دیوانه تا وقتی که بهبود می‌یابد»[1]

1-. اخرجه احمد و ابوداود و النسایی.

اما در ارتباط با آموزش‌های رزمی و ورزشی ـ با توجه به شرایط صدر اسلام ـ رسول خداص مسلمانان را به آموزش تیراندازی، شنا و اسبسواری ترغیب می‌فرمود: زیر این جنبه سازنده را در نوجوانان شکوفا نموده و اوقات فراغتشان را پر می‌نمایند و آنها را با مقدمات فنون جنگی آشنا می‌سازند. دلایل زیادی برای مشروعیت و ترغیب به این ورزش وجود دارد که تنها به چند حدیث اکتفا می‌شود.

عقبه بن عامر می‌گوید: از رسول خداص شنیدم که در مورد این آیه:

(☎✂❐⑥⑨✍↖❐🕮◆❐ ☠←✌•☜ ✍❐✎

(انفال / 60)) ✂✍❐➔•❐▪❐🖴 ✌✋☜➔⇐✍☜➔•➲◆✌⇔✍✍✂

«هرچه را که در توان دارید برای رویارویی با آنها فراهم نمایید».

می‌فرمود: «بدانید که قوت و نیرو در تیراندازی است، تیراندازی و باز هم تیراندازی».[1] زیرا آمادگی برای جهاد یک واجب است. «هرچیز که بدون آن واجبی عملی نشود، خود آن نیز واجب می‌گردد».

هم‌چنین از عقبه روایت شده که رسول خداص فرموده است:

«به خاطر همین تیر خداوند سه نفر را به بهشت می‌برد، سازنده آن قصد خیر و خدمت را داشته باشد، کسی که آن را در اختیار سربازان راه خدا قرار می‌دهد و سربازی که آن تیر را می‌اندازد».

و فرمودند:

«هم تیراندازی را فرا بگیرید و هم سوارکاری را اما تیراندازی از سوارکاری ضرورت بیشتر است».

1-. اخرجه احمد و مسلم و ابوداود و ابن ماجه.

و در ادامه فرمودند:
«هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور نماید باطل است، مگر سه چیز: تیری که شلیک می‌شود، اسبی که آموزش داده می‌شود و شوخی و سرگرمی با خانواده، زیرا هر سه آنها کاری درست و پسندیده اند».[1]

اصحاب رسول خداص در مورد عملی نمودن این توصیه‌های رسول خداص بسیار جدی بودند؛ زیرا آمادگی لازم را برای جهاد در آنها به وجود می‌آوردند. حضرت عمرψ ضمن نامه‌ای خطاب به همه مسلمانان فرمودند: «به فرزندان خود تیراندازی و اسبسواری و شنا را بیاموزید». تردیدی نیست که اهمال تربیت جهادی در راه خداوند و آمادگی لازم برای آن، زمینه را برای ذلت و خواری و عقب‌ماندگی مسلمانان فراهم می‌نماید.

17- مساوات میان فرزندان

رعایت مساوات میان فرزندان از نظر اکثریت قاطع علما مستحب و مطلوب است. اما علمای حنبلی، امام بخاری و برخی از مالکیه بر این باورند که رعایت در بخشش و هدیه و در رفتار و برخورد با فرزندان، حتی نوازش و بوسیدن واجب است. در این مورد حنابله حق به جانب هستند؛ زیرا عدم رعایت عدالت و مساوات میان فرزندان زمینه را برای منازعه و دشمنی و کینه میان آنها فراهم می‌نماید؛ زیرا رعایت اصل «عدالت» از نظر اسلام در همه زمینه‌ها واجب است. در این ارتباط اضافه بر قرآن روایات زیادی آمده است.

از نعمان بن بشیر روایت شده که رسول خداص فرموده اند:
«میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید».

1-. اخرجه الخمسه.

و این جمله را سه بار تکرار نموده و مورد تأکید قرار دادند.[1]

جابر می‌گوید: همسر بشیر گفت: غلامی را برای پسرم خریداری کن و رسول خداص را برای آن شاهد بنما. او هم نزد رسول خداص آمد و گفت: همسرم به من گفته است که: غلامی را برای فلان پسرش خریداری بنمایم. رسول خداص فرمود: «آن پسر برادران دیگری دارد؟» گفت: بله دارد. رسول خداص فرمود: «به همه آنها می‌خواهی چنین هدیه‌ای بدهی؟ گفت: نه. رسول خداص فرمود: این کار، کار درستی نیست و من جز برای کاری حق و روا شهادت نمی‌دهم».[2]

و از ابن عباس روایت شده که رسول خداص فرموده است:

«در بخشش و هدیه میان فرزندانتان به یکسان عمل کنید و اگر من کسی را بر دیگری برتری می‌بخشیدم زنان را در اولویت قرار می‌دادم».[3]

حنابله و کسانی که رأی آنها را صحیح می‌دانند، بر این باورند که دادن هدیه و بخشش اضافه به برخی از فرزندان و محروم نمودن برخی دیگر حرام و باطل است و عملاً کان لم یکن تلقی می‌شود و امام احمد می‌گوید: اصل بخشش صحیح است، اما پدر و مادر باید از آن برگردند. ابویوسف هم می‌گوید: اگر از طریق بخشش به برخی از آنها بخواهد برخی دیگر را دچار ضرر و زیان بنماید، کار او باطل است و باید در آن تجدیدنظر نماید.

اکثریت علما بر این باورند که مراعات مساوات در میان فرزندان مستحب است. اگر کسی برخی از

1-. اخرجه احمد و ابوداود و النسایی.
2-. اخرجه مسلم و ابوداود و احمد.
3-. اخرجه الطبرانی و البیهقی.

آنها را بر برخی دیگر برتری بدهد، بخشش او در عین این‌که صحت دارد، مکروه است و آنان اوامر رسول خدا ص را حمل بر مندوب و مستحب کرده‌اند و استدلال می‌نمایند که انسان در حال حیات در دخل و تصرف اموال خویش آزاد است.

اما شوکانی پس از آن‌که پاسخ‌های دەگانه اکثر علما را در مورد حدیث نعمان ذکر کرده و ضعفشان را بیان نموده و می‌گوید: حقیقت موضوع این است که رعایت عدالت واجب و برتری دادن برخی از فرزندان بر برخی دیگر حرام است. از نظر امام احمد و جمعی دیگر از علما رعایت عدالت، بدین صورت که به پسر ـ هم‌چون ارث ـ دو برابر دختر داده شود، مانعی ندارد؛ زیرا پدر یا مادری که چیزی را به او می‌بخشند، اگر هم فوت کنند، همین نسبت از ارث به او می‌رسد. اما برخی دیگر می‌گویند: در مورد بخشش و هدیه میان پسر و دختر نباید تفاوتی وجود داشته باشد و به دلیل حدیث ابن عباس ـ که پیشتر روایت شد ـ ایجاد عدالت و مساوات میان فرزندان واجب است.[1]

اما پدیده‌ای که در میان برخی از جامعه‌ها رواج یافته که دختران را عملاً از ارث محروم می‌نمایند، حرام و ناروا است؛ زیرا خداوند متعال خود سهم‌شان را معین فرموده و رسول خدا ص در مورد آنها فرموده‌اند:

«برای رفتار خوب و خیرخواهی برای زنان، یکدیگر را نصیحت کنید».

و به کسانی که چندین دختر دارند و برای تأمین معیشت آنها تلاش می‌کنند، مژده داده و فرموده است:

1- نیل الاوطار، ج 6، ص 405-406.

«هرکس که دخترانی داشته باشد و با آنها به نیکی رفتار نماید، مانع رفتن او به جهنم می‌شوند».[1]

و در روایت دیگری آمده است:

«هرکس که دارای سه دختر یا خواهر یا دو نفر از آنها باشد و به خوبی با آنها رفتار نماید و در موردشان به وظیفه خود عمل کند، به بهشت خواهد رفت».[2]

هرکس که پسران را بر دختران ترجیح دهد و آنها را از میراث محروم نماید مرتکب ستم شده و خود را از رحمت خداوند محروم گردانیده و کار او مشابه کار مردم عصر جاهلیت است که برخی از آنها دختران خود را زنده به گور می‌کردند، به همین خاطر خداوند آنها را مورد عتاب قرار داده که:

«آن‌گاه که از دختران زنده به گور شده پرسیده می‌شود * که به چه گناهی کشته شده است؟»

و می‌فرماید:

1-. اخرجه احمد و الشیخان و النسایی.
2-. اخرجه احمد و الترمذی و ابن حبان.

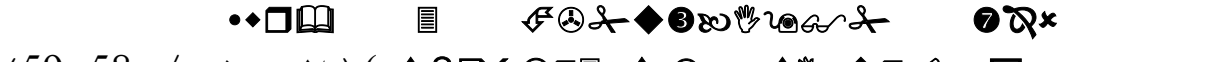

«و هرگاه یکی از آنان را به (تولد) دختر مژده بدهند، چهره‌اش سیاه می‌گردد و در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو می‌خورند، از بدی آن‌چه به او بشارت داده شده، از قبیله خود روی می‌پوشاند، آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می‌کردند؟»

18- هزینه فرزندان

پدران و مادران مسئولیت دارند که در زمان کودکی و نوجوانی تا پایان تحصیل و یافتن کار مخارج لباس و خوراک و تحصیل فرزندان خویش را فراهم نمایند. امام مالک می‌گوید که: تنها تأمین نفقه فرزندان واجب است و تهیه مخارج نوه‌ها واجب نمی‌باشد. اما دیگر ائمه فقه بر این باورند که در صورت لزوم تأمین مخارج زندگی فرزندان و نوه‌ها ـ دختر یا پسر حتی اگر مسلمانان هم نباشند ـ واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

«برکسی که فرزند از آن او می‌باشد (پدر) واجب است به شیوه‌ای پسندیده مخارج (زندگی)، لباس و پوشاک آنها را فراهم کند».

هم‌چنان که گفته شد، تأمین غذا، لباس و مخارج مدرسه در ایام تحصیل و در حد توان بر والدین واجب است و نیازهای او در حد کفایت باید برطرف شود. اما اگر کودکی هیچ‌کس را نداشته باشد که مخارج زندگیش را تأمین نماید، باید

از بیت‌المال و بودجه حکومت خوراک، لباس، مسکن و مخارج تحصیل او تهیه بشود و مسئولیت تأمین مخارج فرزندان تا رسیدن به حد بلوغ، توانایی کار و کسب درآمد و هم‌چنین تا پایان تحصیل و یافتن کار باید ادامه پیدا نماید تا دچار سرگردانی و مشکلات نشوند.

بر والدین و سرپرستان واجب است که مخارج زندگی فرزندان خود را از درآمد حلال و پاک تأمین نمایند، در غیر این‌صورت عواقب زیان‌باری را برای خود و فرزندان آنها به وجود خواهد آورد و جسمی که از مال حرام رشد کند، به جز بدبختی، بیچارگی و مشکلات دنیا و آخرت چیزی در انتظار او نخواهد بود؛ زیرا خداوند متعال یهودیان را مورد مذمت قرار می‌دهد و می‌فرماید:

( ) (المائده / 42)

«بسیار (با عشق و رغبت) به دروغ گوش می‌سپارند و بسیار اهل حرام‌خواری‌اند».

هم‌چنین خداوند متعال می‌فرماید:

( )

(البقره / 267)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نفقه (و مخارج زندگیتان) را از پاکترین چیزهایی که به دست می‌آوریم فراهم کنید».

تأمین نفقه و هزینه از خود سرپرست خانواده شروع می‌شود و پس از او همسر و بعد از او باید شامل بقیه اعضای خانواده شود این کار نزد خداوند دارای اجر اخروی نیز می‌باشد. رسول خداص فرموده‌اند: «در میان دیناری که برای

جهاد و دیناری که برای آزادی بردگان و دیناری که به مستمندان داده می‌شود و دیناری که برای خانواده خرج می‌شود، بیشترین اجر را آن دیناری دارد که برای خانواده خرج شده است».[1]

19- ارث

یکی دیگر از مهم‌ترین حقوق فرزندان بر پدر و مادر حق ارث بردن است. این حق، حقی اجباری است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و نمی‌تواند هیچ یک از وارثین را از سهم خود محروم نماید.

سیستم و نظام وراثت در اسلام بسیار عادلانه است و با مسئولیت‌های مالی و اقتصادی ارتباطی نزدیک دارد؛ به این دلیل که مردان مکلف به تأمین مخارج ازدواج و مهریه و نفقه خانواده‌اند، سهم ارثشان از زنان بیشتر است. و زنان چه قبل از ازدواج یا پس از آن در مورد مخارج زندگی مسئولیتی ندارند و به همین علت است که سهم ارثشان از مردان کمتر است و همه سهم ارثی را هم که به او تعلق می‌گیرد، می‌تواند برای خود پس‌انداز نماید و تنها با میل و رضایت خویش مقداری از آن را خرج کند.

در سه آیه قرآن سیستم ارث بیان گردیده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(النساء / 11)

«خداوند در مورد فرزندان‌تان به شما توصیه می‌نماید که پسران سهم‌شان دوبرابر دختران است».

1- اخرجه احمد و مسلم و بیهقی.

(﴿ ... ﴾)
(النساء / 12)
«نیمه آن‌چه که از همسران‌تان برجای مانده است از آنِ شماست، به شرطی که دارای فرزندی نباشند».

(﴿ ... ﴾)
(النساء / 176)
«در مورد کلاله (و نحوه میراث کسی که مرده است و فرزندی و پدری را از خود برجای نگذاشته) از تو می‌پرسند بگو: خداوند در این‌باره برایتان حکم صادر می‌نماید».

مواردی که قرآن در موردشان چیزی را بیان ننموده، سنت نبوی آنها را توضیح داده است. مانند این حدیث که حضرت ابوبکر صدیقψ آن را روایت نموده است که رسول خداص فرموده است:

«از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود و هرچه را که از خود برجای بگذاریم صدقه داده می‌شود».[1]

هم‌چنین مانند: تعیین سهم یک ششم برای مادربزرگ‌ها در حدیث «بریده» که روایت نموده رسول خداص فرموده است: «برای مادربزرگ‌ها ـ به شرطی که مادر میّت در میان نباشد ـ یک ششم قرار داده شده است.[2]

این موارد شریعت و دین خداوند به شمار می‌آیند و کسانی که می‌خواهند حدود و قوانین خداوند را نادیده بگیرند، کارشان یا از روی جهالت است یا ستمکاری. یا فریب دروغ‌پراکنی و تهمت‌های دشمنان کینه‌توز اسلام را خورده‌اند و

1-. متفق علیه.
2-. اخرجه ابوداود.

قرآن بیشتر در مورد این گرایش‌های انحرافی هشدار داده و پس از دو آیه 11 و 12 مربوط به میراث در سوره نساء می‌فرماید:

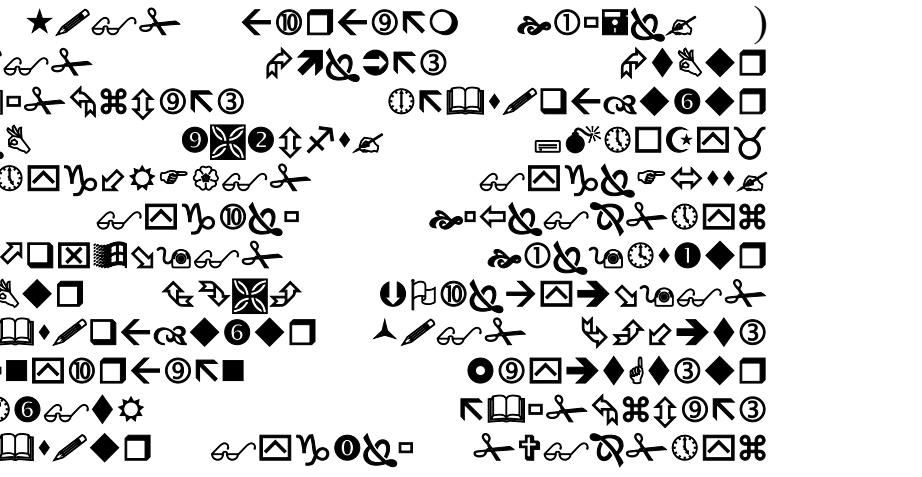

(النساء / 13-14)

«این‌ها احکامی الهی است و هرکس از خداوند و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر (درختان) آن نهرها روان است، در آن جاودانه هستند و این همان کامیابی بزرگ است و هر کسی از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌بار است».

استواری و پایداری در مسیر پایبندی به شریعت خداوند و میزان و معیار عادلانه و مستقیم آن زمینه‌ساز خیر و برکت، استقرار، امنیت و سلامت دنیا و آخرت است. خداوند متعال می‌فرماید:

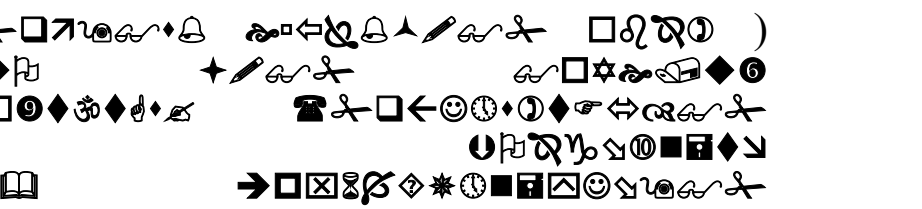

☎✂❑🡐☼♦❽⧅♦❑✍ ••◆❑ ☎✂❑🡒▫🖋♦③❑✍
☎✂❑↖❷🙰⌖🗸🗀❑🕮◆❑
🕱🖋☹⅄☜🖋✂ 🙰❑❑✲❑♑⧅💻🖋🖋🙰📪
(🖋♍❑🡐⑨♦↖❑🡒✍ ⇔⚐🡐☞🗘↗📠

(فصلت / 30)

«در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند است، سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند) هان نهراسید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

پنجم : حقوق والدین بر فرزندان

پدر و مادر بودن موفق این است که بر مبنای محبت و گذشت و حسن معاشرت و تنبیه مهربانانه فرزندان استوار شده باشد و مسئولیت مهم‌تر دستیابی به اهداف و ثمرات مطلوب و تربیت خوب و شایسته فرزندان است. در روایتی آمده است که: «خداوند پدری را مورد مرحمت خویش قرار دهد که فرزندش را به خیر و نیکی فرا می‌خواند و او را یاری می‌دهد». زندگی را در خدمت پدر و مادر گذرانیدن دارای بازتابی عملی است و فرزندان او هم همان‌گونه با او رفتار خواهند داشت؛ زیرا رسول خداص فرموده‌اند: «در مورد زنان مردم، اهل عفت باشید تا زنان شما هم راه عفت و پاکدامنی را در پیش گیرند و با والدین خود به خوبی رفتار کنید تا فرزندان‌تان هم با شما به خوبی رفتار کنند».

رسول خداص فرموده‌اند: «خداوند مجازات همه گناهان ـ هر کدام را که بخواهد ـ به روز حساب قیامت موکول می‌نماید، به جز اذیت و آزار پدر و مادر که مجازات آن را در دنیا گریبان‌گیر فرزندان نافرمان می‌گرداند».

در واقع بیان حقوق و مسئولیت‌ها بدین خاطر است که تا هم‌چون قوانین محاکم و دادگاه‌ها به هنگام اختلاف و نزاع ملاک قضاوت و عمل قرار گیرند و حق و ناحق را مشخص سازند. حقوق پدر و مادر نیز در حسن معاشرت و فرمانبرداری و پرهیز از آزار جسمی و روحی آنها به وسیله کردار و رفتار در زمان حیات و پس از مرگ آنهاست و سرچشمه این حقوق یا آیات قرآن یا احادیث رسول خداست و التزام فرزندان به این مسئولیت‌ها فرض عین است؛ زیرا پدر و مادر سبب وجود و زندگی فرزندان را فراهم نموده‌اند و لازم است از هیچ تلاشی برای حل مشکلات و جلب رضایتشان دریغ نشود.

مسئولیت فرزندان در مقابل پدر و مادر که در حال حیات قرار دارند عبارتند از :

1- نیکی و فرمانبرداری

فرزندان موظفند که با والدین خود به بهترین روش رفتار نمایند و از هر نوع بدرفتاری با ایشان پرهیز کنند و حتی از گفتن کلمه و سخنی که موجب آزردگی خاطرشان بشود خودداری کنند؛ زیرا برخورد نادرست و کردار و گفتار ناروا با پدر و مادر سبب صدمه زدن به شخصیت و منزلت و احترام والای آنان می‌شود و هرگونه اذیت و آزار، بلند کردن صدا، تندی و خشونت که موجب دل‌آزاری‌شان بشود حرام و نامشروع است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

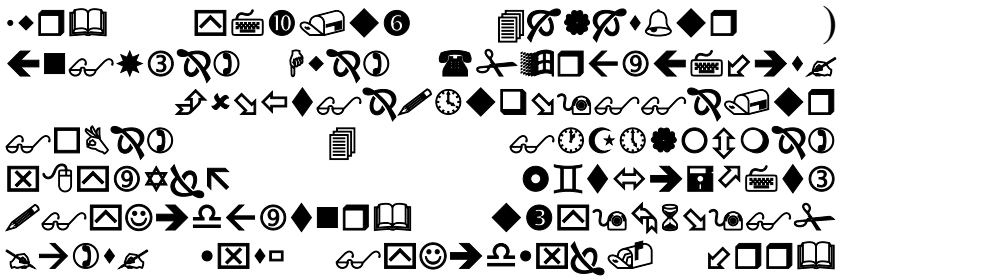

(الاسراء / 23) «(ای انسان) پروردگارت فرمان داد که به جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمایید. هرگاه یکی یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسیدند. (کمترین اهانتی را به آنها روا ندارید و حتی) به آنها اف هم نگو! و بر سر ایشان فریاد مکش و آنان را از خود دور مگردان و با آنها سخنان خوب و پسندیده بگو».

اطاعت پدر و مادر در امور روا و مشروع واجب است. شریعت اسلام مسلمانان را به این مسئولیت دستور داده و عقل سالم آن را می‌پسندد. این اطاعت فرزندان حتی شامل پدر و مادری که مسلمان هم نیستند می‌شود و تنها در اموری که معصیت و ناروا است، نباید از آنان اطاعت نمود؛ زیرا در جهت نافرمانی خداوند، نباید از مخلوقی پیروی کرد. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

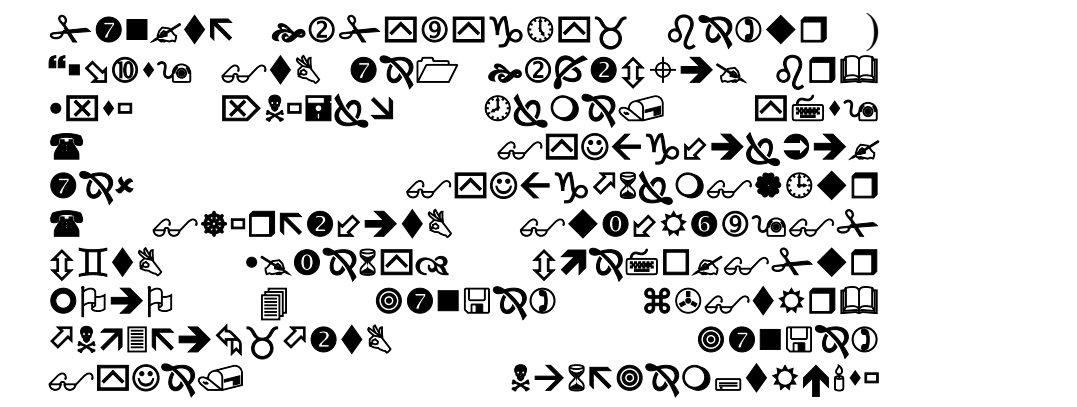

(لقمان / 15) «هرگاه آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند که چیزی را با خداوند شریک نمایی که کمترین آگاهی در مورد آن نداری، از ایشان اطاعت

مکن. در دنیا با ایشان همیشه به صورتی شایسته رفتار کن و راه کسانی را در پیش بگیر که به جانب من رو کرده‌اند. بعد هم همه به سوی من باز می‌گردند و من شما را از آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازم».

جزو لوازم اطاعت از والدین آن است که حتی بدون اجازه آنها به جهاد که واجبی خدایی است نروید ـ مگر آن‌که بسیج عمومی اعلام شده و به صورت واجب عین درآمده باشد ـ امام بخاری در کتاب صحیح خود فصلی را به عنوان «باب جهاد» به شرط اجازه پدر و مادر و در کتاب «الأدب المفرد» نیز فصلی را به عنوان «کسانی که بدون اجازه پدر و مادر حق رفتن به جهاد را ندارند» قرار داده است.

یکی از بارزترین نمونه‌هایی که بیانگر عدم اطاعت از پدر و مادر به دلیل تضاد آن با فرمان خداوند است، موضع سعد بن ابی وقاص در برابر مادر مشرک خویش است. مادر او سوگند یاد کرد که تا زمانی سعد از دین اسلام دست برندارد، لب به آب و غذا نزند و خود را شستشو ندهد. اما سعد بن ابی وقاص با جرأت و استقامت تمام بر ایمان خطاب به او فرمود: مادر! به نام خداوند سوگند اگر دارای صد جان باشی و هر ساعت یک بار جان بدهی، از دین محمد دست برنخواهم داشت».[1]

از طرف دیگر بی‌توجهی به خدمت و مراقبت از پدر و مادر عصیان و نافرمانی است و آزار آنان جزو گناهان کبیره‌ای به شمار می‌آید که در حد شریک قرار دادن برای خداوند است؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند: «گناه کبیره: شریک قرار دادن برای خداوند و اذیت و آزار و بی‌مبالاتی به پدر

1-. تفسر ابن کثیر، ج 3، ص 445.

و مادر است».[1] همچنین فرموده اند: «رضایت خداوند بستگی به رضایت پدر و مادر و خشم خداوند بستگی به خشم پدر و مادر دارد».[2]

یکی از احادیث بسیار صریح در این مورد که اذیت و آزار و بی‌مبالاتی نسبت به پدر و مادر، مانع از رفتن به بهشت می‌شود، این فرموده رسول خداست که:

«خداوند در روز قیامت به سه نفر نگاه (رحمت) نمی‌کند: آزاردهنده پدر و مادر، شرابخوار و کسی که بخشش خود را به دیگران منّت می‌گذارد. و سه نفر را هم به بهشت راه نمی‌دهد: آزاردهنده پدر و مادر، آدم دیوث و زنی که خود را به شکل و شمایل مردان درمی‌آورد».[3]

2- تواضع با پدر و مادر

فرزندان مکلفند که در برابر پدر و مادر فروتن باشند و مقام و منزلتشان را گرامی بدارند، با چشم احترام به آنان نگاه کنند و از نگاه و برخورد تحقیرآمیز به آنها به شدت پرهیز کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(﴿ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾ (الاسراء / 25-26)

1- اخرجه البخاری و مسلم.
2- اخرجه الترمذی و هو صحیح.
3- اخرجه نسایی و مسلم.

«بال تواضع را برایشان فرود آور، (و در برابرشان فروتن باش) و بگو : پروردگارا بدیشان مرحمت فرما همان‌گونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند. پروردگارتان (از خود شما) آگاه‌تر از چیزهایی است که در درون‌تان می‌گذرد، اگر افراد شایسته‌ای باشید؛ زیرا که او در حق توبه‌کاران همیشه بخشنده بوده است».

3- سپاسگزاری از آنان

یکی از زیباترین آداب سپاسگزاری و قدردانی لازم و مقابله خیر و نیکی به مثل آن با همه مردم به ویژه پدر و مادر است. چنین مسئولیتی در برابر آنها بسیار روشن است؛ زیرا در زمان کودکی و جوانی ـ به ویژه مادر ـ از هیچ تلاش و دلسوزی و خدمتی به فرزندان خویش کوتاهی نکرده‌اند، به همین خاطر سپاسگزاری و قدردانی از زحمات آنها ضروری است؛ زیرا خداوند متعال شکر و سپاس آنها را در کنار حمد و سپاس خویش قرار داده و فرموده است:

(﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴾ (لقمان / 14))

«و مرا و پدر و مادرت را شکرگزار باش و سرانجام به سوی من بازخواهید گشت».

هم‌چنین فرموده است:

(﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾ (الاسراء / 23))

«و پروردگارت فرمان داده که تنها او را عبادت کنید و با پدر و مادر به نیکی رفتار نمایید».

مادر در این مورد بر پدر اولویت دارد و باید بیشتر مورد احترام، اطاعت و تواضع قرار گیرد؛ زیرا به هنگام بارداری، وضع حمل، شیر دادن، نگهداری و تربیت، زحمات زیادی را متحمل گردیده و آسایش فرزندش را بر آسایش خویش مقدم داشته است و بسیاری از شبها را در کنار گهواره کودک ـ به ویژه به هنگام بیماری و درد ـ بیدار مانده است. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

( ) ☎ ☎ ( ) (الأحقاف / 15)

«ما به انسان توصیه می‌نماییم که با پدر و مادر خوش به خوبی رفتار نماید؛ زیرا که مادرش با رنج و زحمت او را حمل کرده و با رنج و مشقت به دنیا آورده است و دوران حاملگی و شیرخوارگی او سی ماه (به طول می‌انجامد)».

و از ابوهریره ψ روایت شده که: مردی به حضور رسول خداص رسید و گفت: یا رسول اللهص! چه کسی بیشتر بر من حق دارد که با او به بهترین وجه رفتار نمایم؟ رسول خداص فرمود: مادرت، گفت: پس از او، رسول خداص فرمود: مادرت. گفت: بعد از مادرم، رسول خداص فرمود: مادرت. گفت: پس از او رسول خداص فرمود: پدرت».[1]

1-. اخرجه البخاری و مسلم.

4- مقدم بودن والدين بر جهاد

خدمت به پدر و مادر و تلاش برای فراهم نمودن وسایل آسایش آنها و حفظ کرامت، منزلتشان مورد رضایت خداوند متعال است و بر جهادی که فرض کفایی باشد، مقدم است. عبدالله بن عمروψ روایت نموده است که: مردی به حضور رسول خداص آورد و برای رفتن به جهاد از ایشان اجازه خواست. رسول خداص فرمود: پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: آری زنده اند. رسول خداص فرمود: جهاد تو در خدمت به آنهاست».[1]

عبدالله بن مسعود از رسول خداص پرسید: کدام کردار را خداوند بیشتر دوست می‌دارد؟ رسول خداص فرمود: نماز به موقع. گفت: پس از آن؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر. گفت: پس از آن رسول خداص فرمود: جهاد در راه خدا».[2]

5- حرام بودن ناسزا به آنان

پرهیز از بدگویی و ناسزا به پدر و مادر جزو اصلی و لازمه احسان و نیکی به آنها است؛ زیرا خودداری از آزار و اذیتشان به وسیله گفتار و رفتار، بر خدمت و احسان به آنها مقدم است. رسول خداص فرمود: «ناسزاگویی به پدر و مادر جزو گناهان کبیره است». گفته شد: یا رسول اللهص مگر ممکن است کسی به پدر و مادر خود بد و بیراه بگوید؟ فرمود: آری وقتی کسی به پدر و مادر مردم ناسزا بگوید، به پدر و مادرش ناسزا می‌گویند».[3]

1-. اخرجه البخاری و مسلم.
2-. اخرجه البخاری و مسلم.
3-. اخرجه مسلم.

6- جدایی از همسر به خاطر پدر و مادر

هرگاه پدر و مادر از فرزند خود بخواهند همسرش را طلاق بدهد و درخواست آنها بجا و درست بود، و همسر او اسباب زحمت آنان را فراهم می‌کرد، واجب است که از همسرش جدا بشود؛ زیرا ابودرداءψ روایت می‌نماید که: روزی مردی نزد او آمد و گفت: من دارای همسر هستم و مادرم اصرار دارد که او را طلاق بدهم. من هم به او گفتم : از رسول خداص شنیده‌ام که فرمودند: «رضایت والدین نزدیکترین راه به سوی بهشت است، خود می‌دانید می‌خواهید رضایتشان را جلب کنید یا خیر؟»

و از عبدالله بن عمرψ روایت شده که: دارای همسری بودم که او را بسیار دوست می‌داشتم، اما پدرم از او بدش می‌آمد، روزی از من خواست همسرم را طلاق بدهم، اما من حاضر به این کار نشدم. پدر به خدمت رسول خداص رفت و موضوع را با ایشان در میان نهاد، رسول خداص مرا فراخواند و فرمود: از همسرت جدا بشو».[1]

7- تربیت و تنبیه فرزندان

پدر و مادر این حق را دارند که ایمان و آداب و اخلاق، فضایل و علوم مفید را به فرزندان خود بیاموزند و آنها را با همه آداب گفتاری، رفتاری و مکارم اخلاق شریعت اسلام آشنا نمایند و آنان را به تربیت پایبند نموده و عادت دهند؛ زیرا رسول خداص می‌فرماید:

«هیچ عطا و بخششی از طرف پدر و مادر برای فرزندان بهتر از تربیت خوب و پسندیده نیست».[2]

1-. اخرجه ابوداود و الترمذی و النسایی و ابن حبان.
2-. اخرجه الترمذی.

و از ابن عباس روایت شده که به رسول خدا ص گفتند: ما با حقوق پدر و مادر آشنا شده ایم، به ما بفرما که حقوق فرزندان کدامند؟ رسول خدا ص فرمودند:

«بهترین نام را برایش (فرزندانتان) انتخاب نمایید و به خوبی او را تربیت کنید».[1]

امام محمد غزالی/ می‌فرماید: «باید بدانیم که روش تربیت کودکان از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌هاست؛ زیرا کودکان امانت‌هایی هستند که به پدر و مادرشان سپرده شده اند و قلب پاک او گوهر گرانبها و دست نخورده ای است که هیچ نقش و تصویری در آن نقش نبسته است و آمادگی هرگونه نقش و تصویری را دارد و به هر صورتی که خواسته شود، شکل می‌گیرد. چنانچه به خیر و نیکی عادت داده شود، بر مبنای آن رشد و نمو می‌نماید و در دنیا و آخرت سعادتمند می‌شوند و پدر، مادر، معلم و مربی در اجر و ثوابش سهیم خواهند بود. اما اگر به شر و بدی عادت داده شود و همچون حیوانات مورد بی‌توجهی قرار گیرد، بدبخت و بدعاقبت خواهد گردید و گناه آن بر دوش قیّم و سرپرست او خواهد بود».[2]

پدر و مادر این حق را دارند که اگر کار و رفتار نادرستی از فرزندان‌شان، سر بزند، در جهت اصلاحش او را تنبیه بدنی نمایند و باید کمتر از حدود شرعی باشد و مقدار آن بستگی به نوع خلافی دارد که مرتکب آن شده است و این حق با حق معلم، همسر و قاضی در تنبیه شاگرد، همسر و محکومین مشابهت دارد.

1-. اخرجه البیهقی فی شعب الایمان.
2-. احیاء علوم الدین، ج 3، ص 63.

8- ایجاد محدودیت (حجر)

حجر به معنی ممانعت از دخل و تصرف کودک در اموال خود قبل از رسیدن به سن بلوغ است؛ بدین خاطر تصرف کودکی که دارای تمیز میان خیر و شر خویش نیست باطل است و معاملات را که امکان نفع یا ضرر در آنها وجود دارد، از نظر حنفیه و مالکیه موکول به رسیدن به سن بلوغ است و از نظر شافعیه و حنابله باطل است و سبب انتقال آن مالکیت نمی‌شود و از این طریق چیزی به مالکیت او در نمی‌آید. حجر نهادن بر کودکان براساس این آیه از قرآن مشروعیت دارد:

(☎✂❑➔🖬♦☝⬀🖃✍✂◆❒
✂🖉□☹🖂❍ 🗐❼🖂☺🕓♦☝◆⑩↘🖭✍✂
☎✂❑↗⇔■🖬♦🖃 ✂♦❶🖏◑
🖆🖇🖏🖂♦▫ 🖂🖂🕭♦📄🖏✠☪🖭✍✂
⬀☠🗲&🖆❁🖏✠✎ ☹↗🡻⇔○■💧✂◆↗
☎✂☑❑🡼➔♦▫🖆⑩✍✍♦▫ ✂✡⑨⇳⍋🡻❻
☎ ⬀☠🡐●❍🖴🕓◆❑↘✎❒🕮 ⬀☠🖉&⬀❸♦🖭🖏◑
🖋✍🖂♎❑➔🖬↗🖃▫🖒♦✍ •♦◆❒
✂🕐❻✂🖂⑨🖏🖃◆❒ ✍❁▫✂◆❸⇔·🖏◑
Ⅱ♦✎◆❒ 🗐 ☎✂❑🡐❸🖂🖭🖰📄♦③ 🖇❒🕮
✍❁⓿🖏✡☒↘ ♦🖇🕭☒🖃
Ⅱ♦✎◆❒ ☎ ⇳✂🖏▒🖆➔♦☝⇔○◆⑩▫🖬♦▫
⬀✍↗🖃▫🖒◆⑩▫🖬♦▫ ✂☪❸❷🖝◑♦▫ ♦🖇🕭☒🖃
✂♦❶🖏🖂♦▫ 🗐 🖘✍❒↑❹🖆➔🖂☺↘🖭✍✍🖏✍
⬀☠🖉&⬀❸♦🖭🖏◑ ⬀☠🡐☜🖆➔♦▫🖂⑩
☎✂❑🡐⑨🖉&⇳✸❒🖒♦▫ ⬀☠🡐●❍🖴🕓◆❑↘✎❒🕮
🗐❻☒▒☒🖃◆❒ 🗐 ⬀☠🖉&⬀❸■🖬♦↘

(6 / النساء) (✍✡📻⑩🖘○🖂❍ ★🖋✍✍🖏)

«یتیمان را (پیش از در اختیار نهادن اموالشان) بیازمایید، تا آن‌گاه که به سن ازدواج می‌رسند. اگر از آنان صلاحیت و حُسن تصرف را دیدید، اموالشان را به آنان بازگردانید. اموال ایتام را از روی اسراف، تبذیر و تعجیل نخورید، و (به خود

مگوييد كه) پيش از آن كه بزرگ شوند (و اموال را از دست ما بازپس گيرند، آن را هرگونه كه بخواهيم خرج مي‌نماييم! و از سرپرستان آنان) هركس كه ثروتمند است (از دريافت اجرت و سرپرستي و به كارگيري اموال ايشان) خودداري كند، اما هر كسي كه نيازمند باشد به صورتي روا (و به اندازه حق‌الزحمه خود) از آن بردارد و هنگامي كه اموال آنها را به خودشان (پس از بلوغ) پس داديد، بر آنان شاهد بگيريد و كافي است كه خداوند حسابرس و مراقب باشد».

اما هرگاه كودكان جرم و خلافي را كه مجازات مالي داشته باشد مرتكب شوند، پدر، مادر و ولي ضامن آن نيستند و بايد از اموال خود كودك ـ اگر داراي اموالي باشد ـ هزينه‌هاي آن پرداخت شود و اگر داراي ثروت و سامانی نباشد، آن مقدار از خسارت به عنوان بدهكاري بر ذمه او تا رسيدن به پول و مال باقي مي‌ماند.

اما حقوقي كه پدر و مادر پس از مرگ برعهده فرزندان خود دارند به طور اختصار در روايت زير آمده است: ابوسعيد ساعدي مي‌گويد: ما در حضور رسول خدا ص نشسته بوديم كه مردي از طايفه سلمه آمد و گفت: يا رسول الله ص! آيا پس از مرگ پدر و مادرم چيزي باقي مانده كه در حق آنها انجام بدهم؟ رسول خدا ص فرمود: «آري دعا و طلب مغفرت براي آنها، انجام دادن قول و تعهداتشان، رفت و آمد با خويشاوندان و دوستاني كه با آنها معاشرت داشته‌اند».[1]

مواردي را كه در اين حديث آمده به صورت تفصيل عبارتند از:

1-. اخرجه ابوداود و ابن حبان.

1- طلب آمرزش

دعا و طلب استغفار برای والدین پس از مرگشان جزو وظایف فرزندان است و نشانه وفاداری و قدردای از زحمات و منزلت آنهاست. خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾ (الاسراء / 24)

«پروردگارا همان‌گونه که مرا در کودکی پرورش نمودند، آنان را مورد رحمت خویش قرار بده!»

و بهره‌مند شدن مردگان از دعای خیر فرزندان خوب خود موضوعی روشن است؛ زیرا ابوهریره ψ از رسول خدا ص روایت می‌نماید که: «هرگاه مرگ انسانی فرا برسد، اعمال او ـ به جز در سه مورد ـ پایان می‌یابد: نیکوکاری ماندگار، علمی که مورد استفاده قرار گیرد و فرزند صالحی که برای او دست به دعا بردارد».[1]

از طرف دیگر فرزندان از طلب مغفرتی که برای والدین خویش می‌نمایند، خود نیز بهره‌مند می‌شوند. خداوند سه نفری را که به غاری پناه برده و درب غار به وسیله سنگ بزرگی بسته شد، به خاطر دعای هر یک از آنها نجات داد. یکی از آنان گفت: خداوندا من پدر و مادر پیری داشتم و هیچگاه پیش از آنها لب به غذا و آب نمی‌زدم و روزی به خاطر دوری راه نتوانستم به موقع به منزل برگردم و شام آنها را آماده نمایم و زمانی که من به منزل رسیدم آنان خوابیده بودند و به خود اجازه ندادم پیش از آنها شام بخورم و ظرف غذای آنها را آماده کردم و منتظر بیدار شدن آنها ماندم تا این‌که سپیده صبح

1-. اخرجه البخاری فی الأدب المفرد و مسلم و ابوداود.

دمید و آنها از خواب بیدار شدند و غذایشان را خوردند. خداوندا! اگر من این کار را در راستای رضایتت انجام داده‌ام، ما را از این غار نجات بده! ناگهان سنگ درب غار شکافی خورد و شکافی در آن به وجود آمد...»[1] و پس از آن‌که آن دو نفر دیگر نیز به عمل صالح خود متوسل شدند سنگ از جا کنده شد و درب غار گشوده شد.

2- اجرای وصیت

عملی نمودن وصیت پدر یا مادری که فوت کرده‌اند توسط وارثین، پس از کفن و دفن و پرداخت بدهکاری آنها واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

( ) (النساء / 11)

«(تقسیم ارث) پس از اجرای وصیتی است که انجام داده و پرداخت بدهکاری اوست».

زمانی وصیت اجرا می‌شود که برای غیر وارثین بوده و بیش از یک سوم دارایی او نباشد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «ثلث ـ اگرچه زیاد است ـ اما کافی است. زیرا اگر تو وارثان خود را بی‌نیاز تنها بگذاری بهتر از این است که آنان را محتاج به دیگران ترک کنی».[2]

اما زمانی وصیت نمودن برای یکی از ورثه جایز است که دیگر وارثان به آن رضایت داده باشند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی خداوند حق هر صاحب حقی را برای او معین فرموده و به همین خاطر وصیت برای وارثان روا نیست».[3]

1- اخرجه البخاری و مسلم.
2- اخرجه الجماعه عن سعد بن ابی وقاص.
3- اخرجه الخمسه.

3- پرداخت قرض

پرداخت بدهکاری والدین ـ اگر بدهکاری داشته باشند ـ «حق الله، حق الناس» بر فرزندان آنها واجب است.

( ) (النساء / 11)

«(تقسیم ارث) پس از اجرای وصیتی است که انجام داده و پرداخت بدهکاری اوست».

چنانچه یکی از والدین فوت نماید و دارای توانایی مالی برای رفتن به حج یا عمره بوده و قصد و نیت آن را داشته اما به دلایلی موفق به انجام آنها نشده، بر فرزندانش واجب است که به جای او، آن فریضه را انجام بدهند. روزی مردی به نزد رسول خداص آمد و گفت: مادرم فوت کرده و نتوانسته فریضه حج را انجام بدهد. آیا می‌توانم به جای او حج بروم. رسول خداص فرمود: آری، ادای دین خداوند در اولویت قرار دارد.

4- صله رحم

پدر و مادر پس از فوتشان این حق را بر دوش فرزندان خود دارند که به اقوام و خویشاوندان و دوستان آنها سرکشی کنند. این کار نوعی احترام نهادن و قدردانی از آنهاست. رسول خداص فرموده اند:

«بهترین کار نیک، صله رحم با دوستان و خویشاوندان پدر (و مادر) است».

برای مثال: رسول خداص دوستان حضرت خدیجهψ را بسیار مورد اکرام و احترام قرار می‌داد و از نظر مادی به آنها می‌رسید و به دیدار هاله خواهر خدیجه می‌رفت و گاهی گوسفندی را ذبح می‌کرد و گوشت آن را در میان دوستان او تقسیم

می‌فرمود. وقتی که سرکشی و احترام دوست همسر بدین صورت باشد اکرام و احترام اقوام و دوستان پدر و مادر در اولویت قرار می‌گیرد.

روزی عبدالله بن عمر به مردی عرب برخورد کرد و قبایی ارزشمند را به او هدیه داد، همراهان گفتند: می‌شد قبایی ارزان‌تر از آن را به آن عرب بدهی. عبدالله بن عمر گفت: او یکی از دوستان پدرم بوده است و من خود از رسول خداص شنیدم که می‌فرمود: «بهترین کار نیک، صله رحم دوستان و خویشاوندان پدر و مادر توسط فرزند آنهاست».[1]

دیدار و سرکشی دوستان پدر و مادر هم کاری است مطلوب. ابوبرده می‌گوید: من وارد مدینه شدم و عبدالله بن عمرψ نزد من آمد و گفت: می‌دانی چرا نزد تو آمده‌ام؟ گفتم : نه. گفت: از رسول خداص شنیده‌ام که می‌فرمود: «هرکس می‌خواهد به زیارت پدر و مادر خویش در قبرستان برود، از دوستان آنها دیدن نماید».[2] من می‌دانم که پدرم با پدر تو دوست بود و خواستم برای ادای وظیفه به دیدار تو بیایم.

از مجموع حقوق والدین و مسئولیت فرزندان در مقابل آنها بسیارند و متأسفانه در بسیاری از موارد فرزندان نسبت به مسئولیت‌هایشان کوتاهی می‌کنند و در حق یکی یا هر دوی آنها به طور شایسته تلاش لازم را نمی‌نمایند و احساس مسئولیت نمی‌کنند، هرچند قصد، نیت و تلاش در حد توانایی ملاک عمل است و هرکس به اندازه تلاشی که می‌نماید بهره‌مند می‌شود؛ زیرا رسول خداص فرموده‌اند:

«هیچ فرزندی نمی‌تواند از عهده مسئولیت خود در مقابل والدینش بربیاید، مگر آن‌که آنان

1-. اخرجه مسلم.
2-. اخرجه ابن حبان.

برده باشند و او آنها را خریداری و آزاد گرداند».[1]

ششم : حقوق اطفال و سالمندان

در ابتدا باید یادآور شد که این موضوع، موضوعی جدید و مهم در مورد «حقوق اطفال و سالمندان» در چهارچوب احکام شریعت اسلامی است. احکام و توجیهات پیشگام و مترقی برمبنای حق، عدالت، انصاف، اخلاق و تربیت اسلامی استوار است آن‌چنان که هدف از آن وضع قوانینی برای جامعه‌ای پیشرو و ارزشمند و پاسداری از حلقه ارتباطی میان آغاز و انجام زندگی انسان است.

جایگاه علمی این موضوع از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که بر ضرورت اهتمام به دو نسل تأکید می‌نماید. نسل جدیدی که برای آینده تربیت و آماده می‌شوند و مورد توجه و اهتمام مردم قرار دارند و آنان را برای به دست گرفتن امور زندگی پس از پایان عمر نسل قبل از خود، آماده می‌نمایند و نسل سالمندی که لازم است با احترام و تقدیر فراوان با آنان خداحافظی بشود و از زحمات و تلاش‌های مختلفشان در جهت پیشرفت مادی و معنوی زندگی خود و نسل نو به طور شایسته قدردانی به عمل بیاید. نسلی که با بهره‌گیری از بهترین توانایی‌ها و شایسته‌ترین استعدادهای خود برای آسایش آیندگان تلاش و فداکاری نمودند و برای روشن نگاه داشتن راه آیندگان زندگیشان هم‌چون شمع، قطره قطره ذوب گردید و برای بقای نسل پس از خود و دور گردانیدن ضرر و زیان مادی و معنوی از آنان و ادامه اصل ماندگاری بشریت برای بر دوش کشیدن بار مسئولیت آباد گردانیدن و پیشرفت زمینیان که از طرف خداوند

1-. اخرجه البخاری فی الادب المفرد و مسلم و ابوداود.

به آنان سپرده شده، همه خطرات و سختی‌ها را به جان خریده و از هیچ تلاشی فروگذار ننموده‌اند.
مرحله کودکی و جهان خردسالان شامل همه کودکان و فرزندانی می‌شود که تحت سرپرستی و نگهداری و تربیت انسان قرار دارند.
مرحله پیری و دنیای سالمندی نیز شامل پدران، مادران و همه کسانی می‌شود که پا به سن نهاده و عمری از آنان سپری شده است.
از نظر حقوق انسانی مورد قبول قوانین و عرف‌های بین‌المللی، اهمیت بحث در مورد حقوق اطفال و سالمندان بیشتر مشخص می‌شود و ضرورت محافظت و تأکید بر مراعات آن و تلاش برای به دست آوردن نتایج مثبتش در استحکام بخشیدن به عوامل پیوند خانواده، عشیره و جامعه بیشتر معلوم می‌گردد.
مطرح نمودن این بحث در چهارچوب احکام شریعت الهی دارای مفهوم جهانی ویژه‌ای است که بر روی هدایت خداوندی برای توجه به اطفال و سالمندان متکی است و آیات و احادیث و نصوص شرعی بسیار وجود دارند که دستور می‌دهند و آنها را به اهتمام به قشرهای ضعیف جامعه از جمله «کودکان و سالمندان» و کسانی که به طور دایم یا موقت دچار مشکل شده‌اند، فرا می‌خوانند و همه این امور را می‌توان در چهارچوب «همکاری‌های اجتماعی در اسلام» مورد توجه قرار داد.
لازم به یادآوری است که میان دو مرحله سالمندی و خردسالی شریان خونی مستحکمی وجود دارد که ارتباطی ریشه‌ای و همبستگی پویایی را میان آن دو مرحله به وجود می‌آورد و ما را متوجه این موضوع می‌نماید که هر نوع برخورد و رفتاری را که فرزندان با پدران، مادران و بزرگتران از خود دارند، ثمرات، نتایج و بازتاب آن را در زندگی خود خواهند دید و در

واقع هیچ چیزی نیست که به اندازه اذیت، آزار و نافرمانی پدر و مادر، بازتاب و عکس‌العمل آن درست و همسان آن در اسرع وقت، روی بدهد. هم‌چنان که رسول خدا ص می‌فرماید:

«نیکوکاری از میان نمی‌رود، و گناه فراموش نمی‌شود و خداوند را مرگی نیست و هر کاری که می‌خواهی انجام بده؛ زیرا هم‌چنان که رفتار می‌نمایی با تو هم رفتار می‌شود».[1]

و در روایت دیگری آمده است که: «هر جوانی که به سالمندی احترام بگذارد، خداوند کسی را برای اکرام و احترام به او در هنگام سالمندی برمی‌انگیزد».[2] و این بدان معناست هرگونه که انسان با پدر و مادر خود رفتار نماید، فرزندانش نیز به همان صورت با او رفتار خواهند داشت.

و در روایتی دیگر آمده است: «با والدین خود خوب باشید. تا فرزندان‌تان با شما به خوبی رفتار کنند».[3]

پل‌های ارتباطی میان دو مرحله پیری و خردسالی، پل‌هایی بسیار قوی و مستحکمی می‌باشند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را از میان برداشت و ارتباط میان آن دو مرحله را از هم جدا کرد؛ زیرا غالباً انسان‌ها پس از گذرانیدن دوران کودکی جوانی و میان‌سالی به دوران سالمندی گام می‌نهند، هم‌چنان که در زمان کودکی دارای ضعف و ناتوانی بوده در دوران پیری هم دچار ضعف و پیری می‌گردند و به کمک و توجه دیگران نیاز پیدا می‌نمایند و در واقع وارد مرحله رحلت و خداحافظی می‌شوند و گاهی این مرحله در حافظه جامعه کودک خانواده زنده می‌ماند و گاهی نیز

1-. اخرجه عبدالرزاق فی الجامع.
2-. اخرجه الترمذی.
3-. اخرجه الطبرانی و الحاکم.

اعمال گذشتگان به دست فراموشی سپرده می‌شود. اما در مرحله کودکی معمولاً انسان بیشتر مورد توجه و اهتمام قرار می‌گیرد؛ زیرا مرحله رشد، تربیت، آماده‌سازی و نشانیدن نهال امید برای تحقق آرزوهای دور و دراز در عرصه رشد و سازندگی است. رسول خدا ص فرموده اند:

«در مورد ناتوانان مرا یاری دهید و تنها به خاطر ضعفای شماست که خداوند رزق و روزی شما را می‌دهد».[1]

قرآن با بهترین و زیباترین روش و در مناسبت‌های متعدد برای تقویت حافظه فرزندان و نسل‌های آینده به ارتباط میان آنان و نسل قبل از آنها و نقش‌شان در کامل گردانیدن یکدیگر و عوامل ارتباط میان آن دو مرحله را تصویر می‌نماید و خداوند متعال در بیان مراحل عمر انسان می‌فرماید:

(﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾)

(الروم / 54)

«خداوند همان کسی است که شما را از (چیزی سراپا) ضعف آفریده است و پس از آن قوت و توانایی بخشیده است و آن‌گاه ضعف و پیری را جایگزین آن قوت گردانیده؛ زیرا خداوند هرچه را که بخواهد، می‌آفریند و او بسیار آگاه و تواناست».

1- اخرجه ابوداود.

همچنین خداوند متعال به این موضوع اشاره می‌فرماید که: سالمندان گاهی از نظر عقلی و هوش به صورت و همچنین حالت کودکان در می‌آیند؛ تا انسان‌ها زمان قوت، توانایی و جوانی را غنیمت بشمارند و در عمل و احساس مسئولیت، کوتاهی نورزند.

( ) (النحل / 70)

«خداوند شما را آفریده است و سپس شما را می‌میراند و برخی از شما را به پست‌ترین و خوارترین مراحل عمر (پیری) می‌رساند، تا پس از آگاهی همه چیز را فراموش نماید، به راستی خداوند است که آگاه و تواناست».

هدف از این مبحث

آگاهی از ارتباط میان اهتمام به کودکان و رعایت و احترام بزرگان لازم و ضروری است. تا تکامل و همبستگی و تداوم میان دو نسل تحقق یابد و نسل قبلی از هیچ تلاش، خیرخواهی و زمینه‌سازی برای خیر و سعادت نسل آینده دریغ نورزد و در همین رابطه است که اهداف اهتمام به کودکان، به صورت زیر معلوم می‌شود:

1 - تربیت نسلی توانا و مؤمن به خداوند و پایبند به رسالت و مسئولیت‌های زندگی فردی و اجتماعی خویش.

2 - برخوردار نمودن امت اسلامی از عناصری خیرخواه، توانا، شجاع و سازنده.

3 -مسلح گردانیدن فکر و فرهنگ نسل نو به همه وسایل و ابزارهای معرفت و علوم و تخصص‌هایی که برای آنان زمینه دستاوردهای پاک و درآمدهای معیشتی مناسب را فراهم نماید و رادمردانی توانا را تربیت نماید که کاخ عظمت و اقتدار امت اسلامی را نوسازی نماید.
4 -بارآوردن و تربیت نسلی توانا، متوازن، معتدل و مسلح به ارزش‌های اخلاقی والا و دینداری درست و تربیت شایسته.
5 -تلاش و همیاری برای فراهم نمودن آینده‌ای درخشان و پیش رو برای فرزندان.
6 -اهتمام ویژه به تربیت اسلامی مطلوب دختران.
7 -تربیت جسمی، عقلی، بهداشتی، ایمانی و اخلاقی کودکان در اول همه اولویت‌ها و ضرورت‌های بشری قرار دارد؛ زیرا آنان سازندگان زندگی آینده بشری می‌باشند.

اما بیان احکام مربوط به بزرگسالان دارای توجیهات بسیاری است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

1 -قدردانی از کسانی که در جهت خیر و مصلحت مردم و نسل پس از خود از طریق کار و تلاش و تربیت، از هیچ تلاشی فروگذار ننموده‌اند.
2 -همکاری میان مردم یک جامعه براساس نیکوکاری، خیرخواهی و احساس مسئولیت متقابل.
3 -قدردانی از خیرخواهی و خدمت خدمتگزاران و پرهیز از مقابله به مثل با آنهایی که به بیراهه رفته و بد عمل کرده‌اند.
4 -استفاده کامل و همه جانبه از تخصص، تجربه و علوم گذشتگان که تنها از طریق مشاهده و

آموزش مستقیم ممکن گردیده و کتاب و مدرسه‌ای برای آنها موجود نبوده است.

5 -اقرار به حقایق و اعتراف به زحمات دیگران، در جهت عمل به این فرموده خداوند که: «ولا تبخسوا الناس اشیاءهم» «چیزها (و دستاوردهای) مردم را بی‌ارزش ننمایید». زیرا حقیقت گوهر درخشانی است که پرتو و درخشندگی آن هیچگاه خاموش نمی‌شود.

6 -پاس داشتن و احترام آیندگان به گذشتگان و حرمت نهادن فرزندان به پدران و مادران، زمینه خیر و منافع بسیاری را فراهم می‌نماید و بدترین سرنوشت آن است که نسل جدید، گذشتگان خود را مورد مذمت و ملامت قرار دهند و به آنان ستم روا دارند و آنها مورد اهانت قرار بدهند و حق و انصاف را در حق آنان مراعات ننمایند؛ زیرا زندگی همه‌اش تبلور و بازتاب است و هر عملی عکس‌العملی را به دنبال دارد.

زمانی اهمیت موضوع حقوق کودکان بیشتر معلوم می‌شود که بدانیم : مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جلسه مورخ نوامبر سال 1989 م. با اتفاق آراء قانون «حقوق کودکان» را به تصویب رسانیده است و این اتفاقیه حاصل تلاش ده سال و تماس و مشاوره میان حکومت‌ها و نمایندگی‌های سازمان ملل متحد و بیش از 50 جمعیت افتخاری دفاع از حقوق کودکان بوده است.

از طرف دیگر اهمیت موضوع حقوق سالمندان از آنجا معلوم می‌شود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال 1999 میلادی را به عنوان سال برگزاری مراسم‌های مختلفی برای بزرگداشت آنها، زیر عنوان «به سوی جامعه‌ای که به همه گروه‌های سِنی تعلق داشته باشد». اعلام نموده‌اند موارد زیر را در این رابطه مورد بحث قرار خواهیم داد:

اول ـ حقوق کودکان

الف- اهتمام فقها به احکام مربوط به اطفال در همه ابواب کتاب‌های فقه و اصول فقه.

ب- اهتمام اسلام به کودکان از همان زمانی که جنینی هستند و حتی قبل از آن از طریق ترغیب به انتخاب همسر مؤمن و پرهیزکار.

ج- توجه به احکام مربوط به ولایت شرعی بر کودکان و ترتیب ضوابط آن و صلاحیت اولیاء و سرپرستان.

د- خلاصه‌ای از احکام وصایا برای کودکان.

هـ- مشروعیت بخشیدن به حضانت و سرپرستی از کودکان و فراهم نمودن زمینه خانوادگی مناسب برای آنها، حتی در شرایطی که پدر و مادر آنها از هم جدا می‌شوند.

و- احکام مربوط به نفقه و مخارج کودکان.

ز- اهتمام اسلام به تربیت کودکان از همان زمانی که توانایی درک و فهم مسائل را پیدا می‌نمایند و ارائه احکام و توجیهات مناسب برای هر مرحله از عمر آنها.

دوم ـ حقوق سالمندان

الف- اهتمام به مداوای بیماری‌های مرحله پیری و فراهم آوردن زمینه مطلوب برای همه بیماران سالمندی که نیاز به معالجه دارند.

ب- فراهم آوردن امکانات لازم برای سالمندانی که به هر دلیل امکان زندگی آنها با خانواده‌هایشان وجود ندارد، با توجه به این موضوع که پدیده «خانه سالمندان» که زاییده فرهنگ غربی است، هیچگاه نباید جای عطوفت و مهربانی و زندگی سالمندان در کنار فرزندان را بگیرد، به جز در مواردی که سالمندان به

مراقبت‌های پزشکی خاصی که اهل خانواده از عهده آن برنیایند، نیاز داشته باشند.

ج- تأمین معیشت مناسب برای آنها زمانی که توانایی کار و کاسبی را از دست می‌دهند و از پس‌انداز مالی و درآمد مناسب برخوردار نباشند و هیچ فرقی نمی‌کند که بودجه کمک به آنها از وجوهات شرعی پرداخت می‌شود یا از ذخایر حکومتی.

هـ - ایجاد مراکز تفریحی، ورزشی و فرهنگی لازم برای سالمندان تا نشاط، شادابی و امید را در آنها زنده نگاه دارد و از تجارب و خبرگی‌های آنان در حد توان استفاده به عمل بیابد.

د- نباید آنها را از انجام کارهایی که هنوز توانایی انجام آنها را دارند بازداشت، به ویژه کارهایی که به توانایی جسمی نیاز چندانی ندارند.

و- تصویب قوانین و لوایحی برای حفظ حقوق سالمندان که همه توجیهات و مقررات شرعی در آن، مورد توجه قرار گیرند.

حقوق اطفال

دوران کودکی زمینه و عرصه ساخته شدن شخصیت انسانی و نطقه آغاز حرکت تکاملی و محور تکوین توانمندی و سلامت انسان در ابعاد مختلف جسمی، مادی، بهداشت، و معنوی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و غالباً افراد بزرگسال تحت تأثیر عادت‌های زمان کودکی قرار دارند و امکان ندارد که انسان زیبایی‌ها و زشتی‌ها و شیرینی‌ها و تلخی‌های زمان کودکی را فراموش نماید. حوادث زمان کودکی در اعماق حافظه او جای گرفته و در هر مناسبتی بخش‌هایی از آن برایش تداعی می‌شود. ابن‌سینا در مورد کودکان یا انسان به طور

عمومی می‌گوید: «گمان می‌نمایی که موجود کوچکی هستی، در حالی که جهان پهناوری در درون تو نهفته است؟»

الف- احکام مربوط به اطفال

هرچند، پس از رسیدن به سن بلوغ یا پانزده سال است که تکلیف متوجه کودکان می‌شود و مرحله کودکی در واقع زمان و مرحله‌ای است که از ادای تکالیف معاف شده‌اند؛ زیرا رسول خداص فرموده است:

«تکلیف متوجه سه نفر نمی‌شود: کسی که در حال خواب است تا زمانی که از خواب برمی‌خیزد، دیوانه تا زمانی که شفا یابد و کودک تا زمانی که به سن بلوغ برسد».[1]

اما در ارتباط با ارتکاب اعمال خلاف و وارد کردن زیان جسمی و مالی به دیگران، خود کودکان دارای مسئولیت می‌باشند. فقهای مسلمان در بسیاری از مباحث فقهی احکام گوناگونی را در ارتباط با کودکان ـ در کنار احکام مربوط به بزرگان ـ ذکر کرده‌اند.

در کنار این موضوع امام و فقیه بزرگوار محمد بن محمود استروشنی سمرقندی حنفی متوفای سال 652 هـ. کتابی را به نام «جامع احکام الصغار» تألیف نموده که همه مباحث مربوط به طهارت، نظافت، عبادت، احوال شخصی، حدود شرعی، جرم، جنایات، معاملات، سیر و سفر، احکام مربوط به کودکان سرراهی، غصب، ضمانت، ادعا، شهادت، اقرار، حضور در مجالس، آداب قضاوت میان کودکان، نسبت، اکراه و جنین، ذبح حیوانات توسط کودکان، وقف، وصیت، میراث و ... را شامل می‌شود.

1-. اخرجه احمد و ابوداود و النسایی.

همه آن مباحث در راستای آشنایی با احکام شریعت خداوند، مربوط به اعمال و تصرفات غیرمکلفین و مانند قوانین وضعی است که تصرفات و رفتارهای آنان را تحت ضابطه معینی درمی‌آورد و احکامی را که در نتیجه اعمال و اقوال آنهاست و مجازات خلاف‌هایی را که احیاناً مرتکب می‌شوند، توضیح می‌دهد. در کنار این موضوع به بیان ارتباط میان اولیاء و سرپرستان و قضات و کودکان در جهت تربیت اسلامی مبنی بر محبت و فرمانبرداری خداوند و تنفر از نافرمانی او می‌پردازد.

همچنان که علمای علم «اصول فقه» در مبحث و موضوع «حکم شرعی» موضوع اهلیت تکلیف و احکام و اقسام و مراحل زندگی و دوران‌های اهلیت و عوارض آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و در آن راجع به مرحله قبل از تولد و پس از آن، احکام زمان طفولیت، بلوغ و رشد و احکام و قوانین مربوط به کودکان با توجه به این‌که یکی از عوارض اهلیت طبیعی یا سماوی تأثیرگذار بر تصرفات اجتماعی و مالی و جنایی آنهاست، بحث شده است.

معمولاً فقها در کتاب‌های «الاشباه و النظائر» فصلی را به احکام مربوط به کودکان اختصاص داده و به روش مطلوب آن احکام را مورد بررسی قرار داده‌اند. امام قرافی در کتاب «الفروق» در تفاوت بیست و ششم میان «قاعده خطاب تکلیف و قاعده خطاب وضع» موضوع بسیار مهمی را در ارتباط با کودکان بیان می‌نماید و آن این است که: هرگاه کودکی اموال مربوط به دیگری را تلف نماید، یا زیانی را به آن وارد کند، بر ولی و سرپرست او واجب است که خسارت آن را از دارایی کودک جبران نماید؛ زیرا وارد کردن خسارت، مستلزم ضمانت است و جزو «خطاب الوضع» به شمار

می‌رود و هرگاه کودکی به سن بلوغ برسد و مبلغ و میزان خسارت را قبلاً نپرداخته باشد، بر او واجب می‌شود که پس از بلوغ آن را از اموال خود بپردازد؛ زیرا عامل و سبب این خسارت هرچند در زمان کودکی او بوده اما پیامد آن به بعد از بلوغ هم موکول می‌شود.

ب- احکام جنین

فرزندان میوه درخت ازدواج و یادگار پدر و مادر پس از مرگشان به شمار می‌روند و جزو دستاوردها و حاصل اعمال انسان‌ها هستند. چنانچه انسان‌های پاک و پرهیزکاری باشند، والدین آنها ـ حتی پس از مرگ ـ سربلند و سعادتمند می‌گردند و چنانچه آدم‌های بد و نا اهلی باشند، پدر و مادر به خاطر بدنامی و بدکاری آنها دچار حسرتو پشیمانی می‌شوند.

گاهی ممکن است رفتار و اخلاق ناروای پدر، مادر یا هر دوی آنها زمینه سوء تربیت و رفتار ناشایست فرزندان‌شان را فراهم کرده باشد و هم‌چنان که تربیت فرزندانی پاک و پرهیزکار بستگی به پاک و پرهیزکاری آباء، اجداد، حُسن انتخاب، ایمان، اخلاق و التزام همسر دارد؛ به همین خاطر شریعت ارزشمند اسلام مردم را به دقت و توجه کافی به انتخاب همسر خوب، پاک و پرهیزکاری که در خانواده‌ای متدین بار آمده باشد ترغیب نموده است. رسول خدا ص می‌فرماید:

«مردم نیز معادنی هم‌چون طلا و نقره‌اند، و بهترین آنها در زمان جاهلیت اگر آگاهی یابند، بهترین‌شان در اسلام خواهند بود و ازدواج (و قلوب) انسان‌ها سربازان ایستاده به صف‌اند. هرکدام از آنها همدیگر را بشناسند، دست در دست هم خواهند نهاد و هرکدام که با یکدیگر

بیگانه باشند، راه اختلاف را در پیش خواهند گرفت».[1]

راه و رسم حُسن انتخاب همسر همان است که رسول خداص آن را تبیین فرموده ـ و با آن‌چه که برخی از جوانان خام و کم‌تجربه به دنبال آن هستند ـ بسیار تفاوت دارد. ایشان می‌فرمایند: «(معمولاً) زنان به چهار دلیل برای همسری انتخاب می‌شوند: به خاطر ثروت و دارایی، خانواده و منزلت اجتماعی، زیبایی و برازندگی و دینداری و پرهیزکاری، شما دیندار و پرهیزکار را انتخاب کنید؛ زیرا مایه خیر و برکت است». امام نووی می‌فرماید: این فرموده رسول خداص بدین معناست که: هر عده از مردم یکی از این خصلت‌ها را در زنان می‌پسندند، اما شما همسر مؤمن و اهل اخلاق و فضیلت را برگزینید و همه تلاش خود را برای الفت و محبت با او به کار بگیرید، اگر چنین نکنید، دچار مشکلات و عواقب ناشی از زندگی با همسر نامطلوب و ناپرهیزکار خواهید شد؛ زیرا خود نسبت به اصول و ارزش‌های زندگی سالم و آرام بی‌توجهی نموده اید.

رسول خداص در راستای تأکید بر این موضوع، راجع به منزلت زنان می‌فرماید:

«دنیا همه‌اش تمتع و بهره‌وری است و بهترین چیزی که انسانی ممکن است از آن برخوردار باشد، همسر پاک و پرهیزکار است». و لازم است که زن و شوهر از همان آغاز آفرینش جنین تا گام نهادنش به صحنه زندگی و پس از آن، او را از روزی حلال تغذیه نمایند؛ زیرا زمانی که جنین از خون مادری که از کسب و درآمد حلال و پاک، غذایش تأمین گردیده تغذیه شود، رشد و نموی پاک و سالم خواهد داشت، اما چنانچه از

1- اخرجه مسلم.

درآمد حرام و ثروت نامشروع تغذیه شود، رشد و بارآمدن او بد و ناسالم خواهد بود و حساس‌ترین حالت در این رابطه حالت «وحام» یا اشتهای شدید زن در اوایل حاملگی است که زن باید همه سعی خود را به کار بگیرد تا از آن‌چه که حلال و پاک است، اشتهایش را برآورده نماید؛ زیرا چنین کاری عاملی مهم در رشد و نمو درست و سالم جسمی و روحی جنین خواهد شد.

فقهای گرانقدر و پاکسیرت مسلمان مرحله جنین را به دست فراموشی سپرده و احکام مربوط به حقوق جنین را در راستای محافظت از مصلحت زندگی و آینده کودک و جلوگیری از سربار دیگران شدنش، تهیه و تدوین نموده‌اند، تا زمینه لازم برای عقده‌های روانی و ایجاد کینه از دیگران ـ چنانچه پدر و مادری به خوبی از حقوق مادی و معنوی او محافظت ننمایند ـ فراهم نگردد.

اما احکام مربوط به جنین از خلال اهلیت او شناخته می‌شود؛ زیرا اهلیت بر دو نوع است: «اهلیت وجوب» و اهلیت اداء» و هر یک از آنها یا ناقص و ناتمام است یا کامل و تمام، که این نقصانی و کمال به مراحل زندگی کودکان از حالت جنین تار سیدن به دوران بلوغ، ارتباط دارد.

تحولات جنین

اهلیت وجوب ناقص برای جنین اهلیتی است ثابت و قابل قبول. بدین معنی که او در همان حالی که جنین است اهلیت آن را دارد که چنانچه زنده به دنیا آمد، حقوقی به او تعلق بگیرد. بدون آن‌که مسئولیتی متوجه او بشود. بدین ترتیب که برای جنین حقوق چهارگانه‌ای که نیاز به قبول و پذیرش او ندارد ثابت می‌گردد:

1 حق انتساب به پدر، مادر و خانواده

2 -حق ارث بردن از پدر، مادر و خویشاوندان
3 -استحقاق تعلق گرفتن اموال از طریق وصیت دیگران
4 -استحقاق تعلق گرفتن وقف خویشاوندان یا بیگانگان به او.

اما هیچگونه مسئولیت و تکلیفی متوجه او نمی‌شود.

بر این اساس حقوق و تعهداتی مانند: خرید، فروش و بخشش که نیاز به قبول یک طرف دارد، برای او ثابت نمی‌شود؛ زیرا جنین از بیان، فهم و تکلم به چنین الفاظی عاجز است. همچنین بخشش، صدقه و فروش از جانب او صحیح نیست. هرکس که از جانب ولی چنین چیزی از اموال به او بخشیده شود، یا خریداری گردد، درست نیست و به مالکیت او در نمی‌آید و از اموال جنین نباید چیزی برای خویشاوندان فقیر او صرف بشود.

علت ناقص بودن اهلیت جنین به دو موضوع مربوط به آن برمی‌گردد: موضوع اول این است که او جزئی از مادرش به شمار می‌رود. موضوع دوم با توجه به این‌که انسان مستقلی به حساب می‌آید، براساس اعتبار اول ذمه کاملی برای کسب حقوق و التزام به مسئولیت‌های در نظر گرفته نشده و براساس اعتبار دوم، ذمه ناقصی برای او مدنظر گرفته شده تا حقوق و امتیازاتی به او تعلق بگیرد.

با توجه به این‌که وجود جنین ـ به اعتبار آینده ـ حیاتی احتمالی است و ممکن است زنده یا مرده به دنیا بیابد، فقها برای استحقاق حقوق مالی و اقتصادی او شرط زنده به دنیا آمدنش را مقرر نموده‌اند؛ زیرا اگر مرد به دنیا بیاید، استحقاق تعلق وصیت نزدیکان را ندارند. و میراثی را که از نزدیکان به او

تعلق گرفته و برایش قبلاً نگهداری شده در میان بقیه ورثه تقسیم می‌شود.

و در مرحله «طفولیت» یعنی از ولادت تا سن هفت سالگی از نظر حنفیه و مالکیه و همچنین تا تمام کردن سن هفت سالگی از نظر دیگر فقها، اهلیت وجوب کامل برای او ثابت می‌شود و در تمام مراحل زندگی از او جدا نمی‌شود و صلاحیت دریافت حقوق و التزام به مسئولیت‌ها را پیدا می‌نماید.

اما کودک در عمر قبل از هفت سال، دارای اهلیت وجوب کامل نیست و صلاحیت کسب حقوق و تحمل مسئولیت‌هایی را که ادای آنها از طریق نیابت جایز است دارا می‌باشد، مانند: نفقه، هزینه‌ها، زکات، صدقه فطر و ... اما دارای اهلیت و صلاحیت ادای مطلق نیست؛ زیرا دارای ضعف و ناتوانی عقلی است و هرگاه مکلف به برخی از واجبات مالی مانند زکات، پرداخت دیه و ... بشود خطاب شرعی از نظر جمهور فقها ــ به جز حنفیه ــ متوجه ولی و وصی اوست نه خود او.

و در مرحله «تمییز» یعنی از سن هفت سالگی تا رسیدن به بلوغ، اهلیت اداء ناقص برای کودک به اثبات می‌رسد، اما در مورد او حقوق خداوند و حقوق مردم با هم متفاوت می‌باشند.

حقوق مربوط به خداوند مانند: ایمان، کفر، نماز، روزه و حج کودک ممیز جایز است. اما مبنای عبادت او تربیت و عادت کردن است نه وجوب و الزام. به همین خاطر هرگاه مدتی نماز را اداء نماید، ادامه دادن آن یا قضای نمازهایی را که انجام نداده بر او واجب نمی‌باشد.

اما در مورد کفر و ارتداد کودکان راجع به پیامدهای دنیوی آن، میان علما اختلافنظر وجود دارد و در مورد پیامدهای اخروی ارتداد و کفر

او اتفاق‌نظر دارند که در صورت ارتداد از میراث محروم می‌شود و همسرش از او براساس طلاق بائنه جدا می‌گردد.

امام شافعی و ابویوسف بر این باورند که در ارتباط با احکام دنیوی حکم به ارتداد او نمی‌شود؛ زیرا ارتداد ضرر و خسارت محض است و هیچ‌گونه منفعتی در آن متصور نیست و چنین چیزی از کودک عملی صحیح نبوده و از ارث محروم نشده و از همسرش جدا نمی‌شود.

اما در ارتباط با حقوق مردم امام شافعی و امام احمد بر این باورند که معاملات و تعهدات کودک ممیز و تصرفات کودک باطل‌اند. اما حنفیه و مالکیه بر این باورند که معاملات و تصرفات کودک به سه نوع تقسیم می‌شوند:

1- تصرفاتی که مطلقاً به نفع کودک باشد

مثل این‌که منافعی به او تعلق بگیرد و کسی چیزی را به او ببخشد یا صدقه بدهد، یا خود کاری را برای کسی در مقابل اجرتی انجام بدهد. قبول این‌گونه موارد از طرف او کاملاً صحیح است. هم‌چنین انجام دادن وکالت دیگران از طرف او ــ به خاطر کسب تجربه در تصرفات زندگی ــ بدون آن‌که خود تعهد و التزامی داشته باشد رواست؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

☎✂❑➔🖬♦✌⇗🖃✍✂◆❒)

✂✍❿◆✌♦🕓☺🖂❼🗐) (النساء / 6)

«کودکان یتیم را بیازمایید».

یعنی در امور مربوط به کار و تجارت و حرفه و معامله او را دخالت دهید تا به میزان ضعف و قوت او پی ببرید. این‌گونه تصرفات کودک صحیح و قابل اجرا است و نیازی به اذن و اجازه ولی او ندارد.

2- تصرفاتی که مطلقاً به ضرر او تمام شود

مانند اینکه اموالی از مالکیت او بدون مقابل و جایگزین خارج شود. یا زن او طلاق داده شود و به جای او اقدام به بخشیدن و صدقه دادن و وقف اموال بشود، یا نسبت به پرداخت قرض یا دیه دیگران تعهدی در ارتباط با او انجام بگیرد. همه این‌ها از طرف کودک ممیز ـ هرچند با اجازه ولی باشد ـ صحیح نیستند؛ زیرا خود ولی حق این‌گونه تصرفات در اموال او را ندارد.

3- تصرفات و تصمیماتی که نفع و ضرر آنها هر دو ممکن است

این‌گونه دخل و تصرف در اموال کودکان ممیز مانند: خرید و فروش و اجاره و نکاح و امثال آن از طرف خود کودک به شرط اجازه ولی سرپرست جایزند و مبنای صحت آن برخورداری او از «اهلیت اداء» است. چنانچه ولی اجازه چنین کاری را به او ندهد، آن تصرفات او متوقف می‌شود و عملی شدن آن به اجازه ولی موکول می‌گردد و چنانچه اجازه آن را داد اجرا می‌گردد و در غیر این‌صورت باطل اعلام می‌شود؛ زیرا اجازه دادن ولی «اهلیت اداء ناقص» او را جبران می‌نماید و آن دخل و تصرف به منزله صدور آن از صاحب اهلیتش تلقی می‌گردد.

اما در «مرحله بلوغ» هرگاه کودک همراه با وجود عقل سالم به بلوغ جسمی هم رسید، «اهلیت اداء کامل» را پیدا می‌نماید. و این اهلیت دخل و تصرف کامل مشروط به آن است که یکی از عوارض و موانع اهلیت جلو آن را سد ننماید. در این صورت نوجوان اهلیت ادای تکلیف شرعی را پیدا می‌کند و انجام آنها بر او واجب می‌شود و اگر آنها را ترک کند دچار معصیت و مسئولیت می‌گردد و همه تعهدات و تصرفات مالی و پیامدهای آن از

طرف او صحیح و مشروع است، و در مورد همه اعمال خود، مسئولیت دنیوی و اخروی دارد.

براساس اتفاق نظر فقهاء انسان بالغ و عاقل مکلف به ایمان به خداوند متعال، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، جهان پس از مرگ و قضا و قدر خداوند است. و عبادات واجب و آموختن علوم ضروری برای قیام به مسئولیت‌های دینی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد مالی و جانی و زبانی در راه خداوند بر او واجب می‌شود و موظف به احترام گذاشتن به سیستم و قوانین معاملات شرعی، اجتماعی، حقوقی و مدنی است و در صورت ارتکاب جرم و جنایت قوانین عقوبات و مجازات‌ها بر او اجرا می‌شود.

چگونگی اثبات رسیدن به سن بلوغ از طریق «احتلام» و توانایی آبستن شدن دختران و حداقل آن، سن دوازده سالگی یا عادت ماهیانه دختران است، حداقل آن برای دختران سن نه سالگی تا رسیدن به سن پانزده سالگی است. اما امام ابوحنیفه بر این باور است که پسران در نوزده و دختران در هفده سالگی به سن بلوغ واقعی می‌رسند.

اما در مورد تحقق بلوغ واقعی اصل بر این است که دارای عقل و درک کافی باشند، اما از آن‌جا که برخورداری از عقل جزو امور نامعلوم است از طریق سن و عمر مورد سنجش قرار گرفته است؛ زیرا در آن مراحل از عمر است که احتمال می‌رود نوجوانان از عقل لازم برای دخل و تصرف در امور زندگی خود برخوردار شده باشند. از طرف دیگر احکام شرعی با علل و عوامل ظاهر و برخوردار از ضابطه ارتباط پیدا می‌نمایند و پس از رسیدن به سن بلوغ، نوجوان عاقل قلمداد شده و از «اهلیت اداء کامل» ـ به شرطی که عوارض و

موانعی بر سر راه اهلیت او قرار نگیرد ـ برخوردار می‌شود.

اما در مورد مرحله «رشد» باید گفت: که در این مرحله است که اموال و متملکاتش پس از اطمینان از رشد کافی به او تسلیم می‌شود. منظور از «رشد» ـ از نظر اکثر فقها ـ کسب صلاحیت لازم و برخورداری از بصیرت کافی برای دخل و تصرف در امور مالی و اقتصادی است. هرچند از نظر دینی آدم فاسق و نامطلوبی به شمار بیاید، اما از نظر امام شافعی کسی رشید تلقی می‌شود که از صلاحیت دینی و دنیوی کافی برخوردار باشد.

گاهی «رشد» و شایستگی با زمان بلوغ همراه می‌شود و گاهی مدت‌ها پس از آن تحقق می‌یابد. نقطه مقابل «رشد»، «سفاهت» و ناپختگی است که به معنی ریخت و پاش و اسراف و تبذیر از طریق روا و ناروا است.

هرکس که همراه با رسیدن به سن بلوغ از «رشد» و شایستگی کافی هم برخوردار باشد ـ اهلیت او اهلیتی کامل است و از زیر بار ولایت و سرپرستی دیگران بیرون می‌آید و همه تصرفات و تعهدات و کارهای او قابل قبول و مشروع است. زیرا خداوند متعال در این رابطه فرموده‌اند:

)

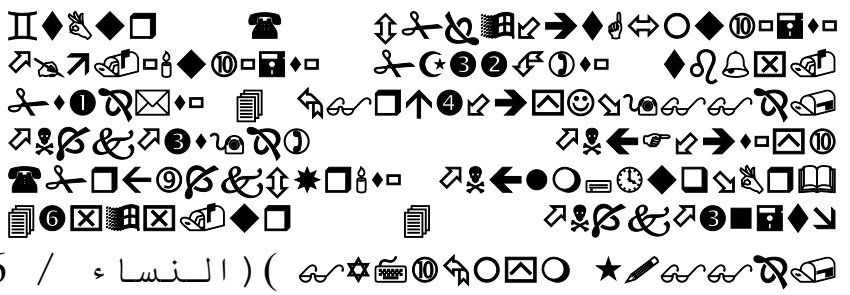

«یتیمان را بیازمایید! تا زمانی که به سن ازدواج می‌رسند، اگر از آنان صلاحیت و حُسن تصرف را دیدید، اموالشان را به ایشان بازگردانید و اموال ایتام را از روی اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید (و به خود نگویید که) پیش از آن‌که بزرگ شوند (اموالشان را مورد استفاده قرار بدهیم) هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت سرپرستی) خودداری کند و هرکس که نیازمند است به روشی شایسته (و به اندازه تلاش زحمت خود) از اموال او بردارد و هنگامی که اموالشان را به خودشان پس دادید، بر آنان شاهد بگیرید. کافی است که خداوند حسابرس و مراقب باشد».

اما چنانچه ثابت شود که هنگام با بلوغ جسمی به رشد و بلوغ عقلی و کسب مهارت و تجربه نرسیده است، ولایت و سرپرستی اولیاء هم‌چنان ـ تا زمانی که به رشد و شایستگی برسد ـ بر او باقی می‌ماند و تصرفات و معاملات او بدون اعتبار تلقی می‌شود.

و تعیین میزان سن رشد از نظر شرعی اساساً در اختیار متولیان امور و با توجه به زمان و مکان و مقتضای مصلحت انسان‌ها سپرده شده است.

ارتکاب جرم از طرف کودکان

کودکی و خردسالی یکی از عوارض و موانع طبیعی اهلیت است و کودکان قبل از رسیدن به سن تمییز

همچون انسان دیوانه تلقی می‌شوند و در مورد اتلاف اموال و دارایی مردم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و از اموال آنها، خسارت مردم جبران می‌شود، چنانچه مرتکب قتلی عمد بشوند دیه آن باید از اموالشان پرداخت بگردد و چنانچه غیرعمد باشد، پرداخت دیه آن برعهده خویشاوندان آنهاست.

اما اقوال و افعال او از نظر شرعی بی‌اعتبار است؛ زیرا فهم و درک مفاهیم و امور را ندارد و به همین خاطر تعهدات و اقرارها و معاملات او ـ هرچند ولی و سرپرست به او اجازه بدهد ـ جایز نیست. اما پس از رسیدن به سن تمییز ـ همچنان که پیشتر نیز گفته شد ـ از اهلیت اداء ناتمام برخوردار می‌شود؛ زیرا به خاطر نقصان عقل و اموری که ممکن است از بالغ هم ساقط شود، از او ساقط می‌گردد، از جمله حقوق خدایی مانند: نماز، روزه و سایر عبادات؛ زیرا پس از بلوغ هم ممکن است به خاطر عذرهایی برخی از آنها به طور موقت از او ساقط شوند. اما اموری که پس از بلوغ هم احتمال ساقط گردیدن‌شان ـ مانند: ایمان ـ وجود ندارد، از او ساقط و برطرف نمی‌شود؛ زیرا ایمان فریضه و واجبی است که در هر شرایطی انسان مکلف به آن است.

اما دخل و تصرفاتی که قطعاً به نفع اوست، یا هیچگونه ضرر و زیانی متوجه او نمی‌سازد مانند: قبول هدیه و صدقه، از طرف او جایز است. اما ـ همچنان که پیشتر نیز گفته شد ـ اموری که احتمال نفع و ضرر در آنها وجود دارد، دخل و تصرف در آنها مشروط به اجازه ولی است.

ج- ولایت بر کودکان

ولایت و سرپرستی کودکان دارای ترتیب و ضوابط و شرایطی می‌باشد که در راستای حفظ مصالح شخصی

و مادی کودکان و به خاطر تربیت صحیح و بارآمدن فرزندانی خوب و شایسته و همچنین استفاده به جا و مناسب از دارایی ایشان است که اسلام، ولایت و سرپرستی کودکان را ضرورتی اجتنابناپذیر گردانیده است.

از طرف دیگر شریعت اسلام وضع و حال کودکان را مورد ملاحظه قرار داده و آنان را به ادای فرایض دینی مانند: نماز، روزه و سایر عبادات مکلف ننموده و اداره امور مالی آنها را به اولیاء و سرپرستان آنان مانند: پدر، پدربزرگ، وصی و قاضی محول کرده و پرورش و نگهداری کودکان خردسال را به خاطر رعایت حالشان به مادران آنها سپرده است.

ولایت از نظر لغوی به معنی محبت، کمک و یا تسلط و قدرت است. همچنان که خداوند متعال فرموده اند:

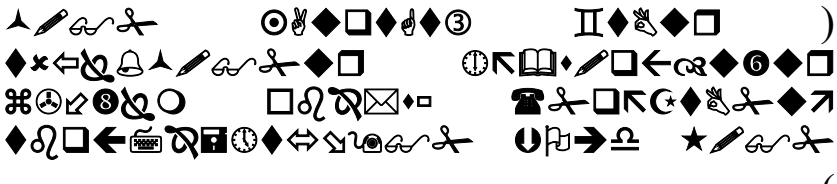

(المائده / 56)

«هرکس که خداوند، پیامبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد، (از زمره حزب خداوند است) و بدانید که حزب خداوند پیروز است».

و می‌فرماید:

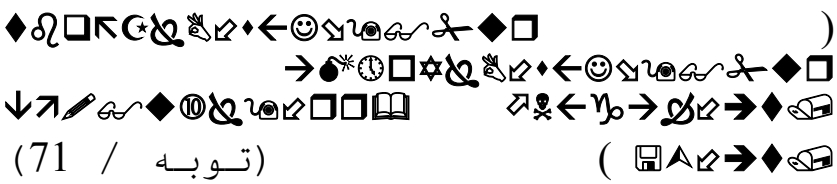

(توبه / 71)

«برخی از مردان و زنان مؤمن، یار و پشتیبان برخی دیگرند».

و در اصطلاح فقهی «ولایت» به معنی برخورداری از حق دخل و تصرف بدون نیاز به کسب اجازه و رضایت دیگری است. «اولیاء» جمع «ولی» و ولی به معنی متولی است. حنفیه می‌گویند که: ولایت، عملی نمودن تصمیم و خواست در مورد دیگری است اعم از این که راضی باشد یا نه.[1] در واقع ولایت به معنی اداره امور مربوط به کودکان و افرادی است که از رشد جسمی و عقلی کافی برخوردار نیستند، توسط کسی دیگر که دارای رشد و تجربه کافی می‌باشد.

علت مشروعیت ولایت بر کودکان و دیوانگان، محافظت از مصالح و حفظ حقوق شخصی و مالی آنها به خاطر عجز و ناتوانی‌شان است، تا بدین‌وسیله حقوق و مصالح آنها تباه نشود.

علمای حنفیه ولایت را به سه نوع تقسیم کرده اند:

1- ولایت شخصی 2- ولایت مالی 3- ولایت بر شخص و مال.

1- ولایت شخصی یا ولایت بر نفس، سرپرستی و اداره امور شخصی کسانی است که خود، از اداره و تصمیم‌گیری در مورد امور مربوط به خود عاجزند. مانند: تعلیم و تربیت، مداوا و آشنا نمودن با کار و حرفه، که این نوع از ولایت و سرپرستی قبل از هرکس متوجه پدر، پدربزرگ و سایر اولیاء می‌شود.

2- ولایت و سرپرستی مالی به معنی تدبیر و اداره امور مالی و دارایی و به کارگیری و دخل و تصرف مطلوب و حفظ ثروت و دارایی کسانی است که خود توانایی علمی، فکری و جسمی لازم را برای قیام با آنها ندارند و این مسئولیت قبل

1-. انیس الفقهاء، ص 263.

از هرکسی متوجه پدر، پدربزرگ، وصی آنها و نماینده قاضی می‌شود.

3- ولایت بر شخص و بر مال شامل امور شخصی و امور مالی می‌شود، و تنها پدر و پدربزرگ هستند که از این حق برخوردار باشند.

ترتیب ولایت

از نظر فقها هر یک از دو ولایت بر شخص و ولایت بر اموال دارای ترتیب معینی می‌باشند. از نظر علمای حنفیه آنهایی که حق ولایت امور شخصی را دارند به ترتیب عبارتند از : پسر، پدر، جد پدری، برادر و عمو. یعنی مسئولیت یا حق ولایت بر کودکان و افراد دیوانه بر روال وارث بودن فرزندی، پدری، برادری و عمو بودن قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که برادر پدر و مادری بر برادر پدری مقدم است و چنانچه هیچیک از خویشاوندان پدری وجود نداشت، ولایت شخصی، به مادر و بقیه خویشاوندان مادری منتقل می‌گردد.

اما مالکیه به گونه‌ای دیگر ترتیب این ولایت را بیان نموده‌اند و می‌گویند: که ترتیب آن عبارت است از : فرزندی، پدری، وصایت، برادری، پدربزرگی و پس از آن به عموها منتقل می‌گردد.

یعنی از نظر آنان ولایت بر شخص به ترتیب : پسر و پسر پسر، و پدر و وصی که او تعیین نموده، برادر پدر و مادری و پسر او، برادر پدری و پسر او، جد پدری و بعد از او عمو و پسرعمو هستند. و در مورد همه آنها نسبت پدر و مادری بر نسبت پدری تنها مقدم است و پس از آنها ولایت به قاضی محول می‌شود. اما در ولایت اجباری در مورد ازدواج، پدر بر پسر مقدم است اما در ولایت اختیاری پسر بر پدر اولویت دارد.

پس از پایان مدت «حضانت» و نگهداری کودک باید در اختیار ولی قرار گیرد؛ زیرا ولایت و سرپرستی شخصی، حقی از حقوق مولی علیه است.

اما هرگاه کودکی دارای دو ولی و سرپرست باشد که یکی از آنها نزدیکتر و دیگری دورتر باشد، و آن یکی که دورتر است او را شوهر بدهد و اولی هم از حق ولایت برخوردار بوده، عملی شدن و اجرای عقد نکاح مشروط به رضایت ولی اقرب است.

از نظر علمای حنفیه حق ولایت و سرپرستی پس از رسیدن کودک به سن پانزده سالگی یا یکی از علایم بلوغ ـ به شرطی که اهل عقد و رشد باشد ـ پایان می‌یابد. اما اگر از عقل، تجربه و رشد کافی برخوردار نباشد، ولایت بر او هم‌چنان باقی می‌ماند.

اما در ارتباط با دختران پس از ازدواج، ولایت و سرپرستی آنها پایان می‌یابد. هرگاه ازدواج نمود، مسئولیت او متوجه شوهرش می‌شود، اما اگر ازدواج ننماید، ولایت بر او تا زمانی که سن او بالا برود و تصمیم‌گیری‌های او سنجیده و درست باشد، ادامه می‌یابد. در این صورت می‌تواند خود به تنهایی یا همراه با مادرش زندگی کند. اما حنفیه حدود آن را معین نکرده‌اند و ظاهراً مقصودشان این است که زن به صورت پیر و سالمند گردد که به هیچ‌وجه امکان طمع‌ورزی دیگران در مورد او وجود نداشته باشد.

اما از نظر علمای مالکیه «ولایت» پس از برطرف شدن اسباب آن که خردسالی و امثال آن مانند: دیوانگی، ناپختگی و بیماری است، پایان می‌یابد. اما ولایت بر دختران تنها پس از ازدواج آنها پایان می‌پذیرد.

ولایت بر اموال

از نظر علمای حنفی ولایت بر اداره امور مالی کودکان و افرادی که به سرپرستی نیاز دارند، به ترتیب، حق پدر، وصی پدر، پدر پدر و وصی او و پس از آنها قاضی است...

اما مالکیه و حنابله بر این باورند که این ولایت حق پدر، پدر پدر و وصی آنان و سپس قاضی یا نماینده قاضی و پس از آنها ـ اگر قاضی موجود نباشد ـ ولایت به جماعتی مسلمان محول می‌شود.

علمای مذهب امام شافعی هم معتقدند که: ولایت بر کودکان و امثال آنها قبل از همه حق پدر و پس از او جد و پس از آنها وصی و وکیل آنان و پس از آنها قاضی یا نماینده اوست. در این‌جا معلوم می‌شود که نظر شافعیه در رابطه با جلو انداختن جد بر وصی پدر مخالف مذاهب دیگر است؛ زیرا به نظر آنها اگر پدر وجود نداشته باشد، جد جای خالی او را برای فرزندانش پر می‌کند. بر همین اساس است که ولایت برای عقد و ازدواج دختر پسرش، به او محول می‌گردد و ولایت و سرپرستی اموال برای غیر آنان مانند: برادر، عمو و مادر جز از طریق وصیت پدر یا قاضی ثابت نمی‌شود.

همچنان که پیشتر نیز گفته شد: پس از رسیدن کودکان به سن رشد این ولایت برطرف می‌شود، اما این سئوال در این‌جا به ذهن می‌رسد که: اگر پس از سپری شدن مدتی از رسیدن به سن رشد، عارضه دیوانگی، ناپختگی و ... برای آنها روی بدهد، آیا آن حق ولایت و سرپرستی قبلی دوباره عود می‌نماید یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش دوگونه دیدگاه وجود دارد: مالکیه و حنابله بر این باورند که: ولایت دوباره برای کسانی که حق ولایت داشته‌اند

ـ به جز قاضی ـ بازنمی‌گردد؛ زیرا پس از رسیدن آن کودک به سن رشد و بلوغ، ولایت بر او ساقط گردیده و دوباره بازگردانیده نمی‌شود.

اما رأی قوی‌تر در مذهب حنفی و شافعی این است که: ولایت آن‌گونه افراد دوباره به همان‌هایی برمی‌گردد که پیش از بلوغ حق ولایت و سرپرستی را داشته‌اند؛ زیرا حکم با توجه به وجود و عدم علت، وجود و عدم پیدا می‌نماید و هرگاه علت ولایت وجود داشت، ولایت هم دوباره عود می‌نماید.

هرگاه نوجوانی که به سن بلوغ رسیده و ولایت از او منتفی شده، ریخت‌وپاش‌گری و ندانم‌کاری نمود، رأی اکثر علما بر این است که حق ولایت و مراقبت از او به قاضی باز می‌گردد؛ زیرا هدف اصلی از اعاده ولایت محافظت از اموال درست و اهتمام به مصالح مردم جزو صلاحیت‌های قاضی است.

ضوابط و شرایط ولایت

ولایت مسئولیت و امانتداری و شایستگی است، و هدف از آن تحقق مصالح کودکان، دیوانگان و افراد ناپخته و هم‌چنین محافظت از آن مصالح است، به گونه‌ای که اگر خود، بزرگ و دارای تجربه و خبرگی بودند به همان صورت از منافع خود محافظت به عمل می‌آوردند. بر همین اساس لازمه ولایت، برخورداری ولی از پاره‌ای شرایط و تحقق برخی از ضوابط و مقررات در راستای دستیابی به اهداف آن است.

هر دو نوع از ولایت (ولایت بر شخص و ولایت بر مال) دارای ضوابط و مقرراتی هستند:

شرایط ولایت بر شخص عبارتند از: بلوغ، عقل، توانایی تربیت کودکان، امانتداری اخلاقی و مسلمان بودن برای سرپرستی از کودکان مسلمان.

بر همین اساس ولایت افراد نابالغ، غیرعاقل، سفیه و اهل اسراف و تبذیر، جایز نیست؛ زیرا

خود آنها به ولی و سرپرست نیاز دارند. هم‌چنین سپردن ولایت و سرپرستی کودکان، دیوانگان و ... به افراد فاسق و فاجری که از نظر ایمانی و اخلاقی دارای احساس مسئولیت نیستند، جایز نیست؛ زیرا سبب وارد شدن زیان به اندیشه، اخلاق، اموال افراد و تحت سرپرست می‌شوند. هم‌چنین کسانی که ثابت شده نسبت به کودکان بیمار خود بی‌مبالاتی نموده‌اند و برای معالجه آنها هیچ توجهی در حد توان ننموده‌اند، یا آنها را از تعلیم و تربیت محروم ساخته‌اند، حق ولایت بر دیگران را ندارند؛ زیرا سرپرستی این‌گونه افراد برخلاف مصالح افراد تحت سرپرست است. و در این‌گونه موارد حق ولایت به افراد اصلح ـ با توجه به ترتیبی که قبلاً ذکر شد ـ منتقل می‌شود.

اما در مورد ولایت برادران کودکان و دیوانگان اضافه به شروط ولایت بر شخص باید از خبرگی و امانتداری مالی نیز برخوردار باشند، و در مجموع باید شرایط زیر نیز در آنها موجود باشد:

1 -ولی دارای اهلیت کامل یعنی عاقل و بالغ و آزاد باشد. زیرا کسانی که دارای اهلیت نیستند یا از اهلیت ناقص برخوردارند، حتی حق دخل و تصرف در اموال خود را هم ندارند و به طریق اولی اهلیت ولایت و حق دخل و تصرف در اموال دیگران را ندارند.

2 -سفیه و ریخت‌وپاش‌گر و اسراف‌کار نباشد و بر او «حجر» نهاده نشده باشد، یعنی به خاطر مصلحت خودش دست او از اموالش کوتاه نگردیده باشد؛ زیرا چنین کسی حق ولایت بر امور دیگران را ندارد.

3 -هم ولی و هم کسی که قرار است ولی، سرپرستی او را برعهده بگیرد پیرو یک دین

باشند. مثلا: اگر پدر مسلمان نباشد، حق سرپرستی امور فرزند مسلمان خود را ندارد.

به طور اختصار یادآور می‌شویم که ضوابط و شرایط ولایت چهار چیزند: عدالت، مراعات مصلحت، شایستگی و کفائت، اسلامیت. بر همین اساس چنانچه فسق و فجور اولیاء به اثبات برسد، حق ولایت آنها به قاضی منتقل می‌شود. همچنین در مواردی که ثابت شود ولی برخلاف مصلحت افراد تحت سرپرست خود عمل کرده یا دختر تحت تکفل را به عقد کسی درآورده که هیچ تناسبی با او ندارد، ولایت را ساقط می‌شود. و در این صورت نکاح او صحیح نیست. همچنین نباید ولایت مسلمان در اختیار افراد کافر نهاده شود.

صلاحیت اولیاء

هریک از کسانی که ولایت بر شخص یا ولایت بر اموال کودکان و دیوانگان و ... را برعهده می‌گیرند، دارای صلاحیت و اختیاراتی متناسب با مسئولیت خود و مصلحت فرد تحت سرپرستی می‌باشند.

صلاحیت و اختیارات کسانی که ولی و سرپرست شخص کودک یا دیوانه و غیره می‌باشند، عبارتند از: تربیت و تهذیب، مراعات بهداشتی، توجه به رشد جسمی، آموزش علوم و فنون، نظارت بر رشد فکری و اخلاقی و اهتمام به امور ازدواج و تشکیل خانواده آنها ـ به ویژه اگر دختر باشند ـ حمایت و محافظت از آنها ضرورت بیشتری دارد و نباید ولی، دختر تحت سرپرستی خود را به اماکنی بفرستد که در معرض اختلاط با افراد بیگانه و نااهل قرار گیرد.

صلاحیت و اختیارات سرپرستان بر اموال کودکان، دیوانگان و افراد سفیه عبارتند از: تلاش برای سرمایه‌گذاری ثروت آنها در طرح‌ها، تجارت و

کارهای سودآور و محافظت از ثروت و سامان او براساس ایمان و اخلاق و امانتداری؛ زیرا رسول خداص فرموده است: «با اموال یتیمان تجارت کنید، تا پرداخت زکات، آن را کم‌کم از بین نبرد».[1] یعنی اگر اموال افراد تحت سرپرست برای کار و تجارت مورد استفاده قرار نگیرد، به مرور زمان زکات سالیانه آن را از بین می‌برد و چنین چیزی برخلاف مصالح آنهاست.

از طرف دیگر تصرفات ولی در اموال افراد تحت سرپرستی در چهارچوب مصالح و منافع آنها قرار دارد و به هیچ‌وجه نباید اموال آنها در کارهایی که زیان آنها مشخص است مورد استفاده قرار گیرد. مثل این‌که اقدام بخشش و صدقه از اموال آنها بنماید یا براساس زیانی بسیار اموال‌شان را به فروش برساند. در این صورت تصرفات آنها باطل به شمار می‌آید.

اولیاء می‌توانند در مورد اموری که صرفاً منافع کودکان را در پی دارد، مانند: قبول هدیه، صدقه و وصیت برای آنها و هم‌چنین دخل و تصرف در مواردی مانند خرید، فروش، اجاره دادن و اجاره نمودن که نفع و زیان‌شان احتمالی است، تصمیم بگیرند و اقدام نمایند؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(♦✌♦✍ ☎✂❑🡐♦❷❸✍ ••◆❑
••✌❸ ✍⑩⑩☹◆⑩❸✂
🡐Ⅱ✹○⇧○❑🕮 “❻Ω ✌✍☹✂✂✌🡒
(❸🡐■●⑨↗✂❑🕮 ☒🡒🡒🖬↗🖮♦③ ✹☹○)

(الانعام / 152)

«جز با بهترین (و مفیدترین) صورت در اموال ایتام دخل و تصرف نکنید، تا زمانی که به رشد و بلوغ می‌رسند».

1-. اخرجه الطبرانی فی الاوسط.

حکم تصرفات پدر

علما در مورد احکام تصرفات پدر بدین سبب بیشتر سخن گفته‌اند که در مقایسه با دیگر اولیا و برای سرپرستی کودکان در اولویت قرار دارند و این احکام عبارتند از:

- اگر پدر مبذّر و ریخت‌وپاش‌گر باشد، حق سرپرستی اموال کودکان صغیر را ندارد و باید اموال آنها را به ولی اصلحی بسپارد.
- اما چنانچه معمولاً اهل اسراف و تبذیر نباشد ــ و غالب پدران اینگونه‌اند ــ حق ولایت و سرپرستی بر اموال کودکان را دارد و براساس رأی حنفیه و مالکیه حق خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول کودکان را دارد. مادامی که آن عقد و معامله با قیمت مناسب و در راستای مصلحت کودکان باشد. اما معامله اموال آنها به گونه‌ای که زیانی جدی به آنها وارد شود، روا نیست و باطل به شمار می‌آید. اما قول و رأی مورد اعتماد در مذهب امام ابوحنفیه این است که آن‌گونه خریدها صحیح است اما خود ولی باید عواقب آن را بپذیرد. اما فروش اموال کودکان به صورتی که زیان اساسی به آنها وارد شود، باطل است و اجر نمی‌شود.

پدر می‌تواند مالی را که به خود او تعلق دارد، به فرزند صغیر خود بفروشد و مال او را برای خود خریداری کند، به شرطی که با قیمتی مناسب آن را محاسبه نماید و در این‌گونه موارد پدر به تنهایی به جای خریدار و فروشنده می‌نشیند و ایجاب و قبول را مراعات می‌نماید. این مورد از تعدد دوطرف ایجاب و قبول در معاملات به خاطر دلسوزی و شفقت طبیعی پدر استثنا شده است.

حسین استروشنی می‌گویند: قول صحیح این است در این‌گونه موارد نیازی به صیغه ایجاب و قبول نیست، حتی اگر بگوید: این جنس را به پسر صغیر خویش فروختم، بیع منعقد می‌شود و نیازی به آن ندارد که بگوید: و آن را به نیابت او خریداری نمودم.

هم‌چنین ولی این حق را ندارد که اموال افراد تحت سرپرست را به عنوان قرض به دیگران بدهد یا آن را خود به عنوان قرض در اختیار بگیرد، زیرا در این صورت سودی را برای کودکان و افراد تحت سرپرستی او در برندارد. اما می‌تواند در صورت لزوم مبالغی را یا کالایی را برای فرزند صغیر خود قرض بگیرد.

از نظر امام ابوحنفیه و محمد، پدر می‌تواند مقداری از اموال فرزند صغیرش را در گرو و رهن بدهکاری خود قرار بدهد. براساس قیاس حق به ودیعه نهادن اموال فرزندش و به خاطر مهر و شفقت پدر است که منزلت دو شخص در این رابطه به او سپرده می‌شود. اما ابویوسف و زفر این رأی را قبول ندارند؛ زیرا این به رهن گذاشتن اموال کودک در مقابل بدهکاری پدر سبب بدون سود و بهره ماندن آن است و چنین کاری به مصلحت کودک نیست.

سرخسی می‌گوید: چنانچه پدری مقداری از دارایی فرزند صغیر خود را بردارد، غاصب به شمار نمی‌آید، اما اگر به آن مقدار از اموال فرزند نیاز داشته باشد، می‌تواند برای برطرف کردن نیاز خود از آن استفاده نماید و چنانچه نیازی به آن نداشته باشد، آن را برای فرزندش نگاه دارد. تنها زمانی حکم به خیانت پدر در حق فرزندش می‌شود که بدون آن‌که نیازی داشته باشد،

اموال او را صرف نماید. در چنینحالتی پدر ضامن آن اموال فرزندش خواهد بود.[1]

پدر می‌تواند به وسیله اموال فرزند دختر یا پسر صغیر خود به سفر و تجارت برود، و سود آن را به دیگران تقسیم کند، یا مقداری از آن را به کسی بدهد تا کالایی را برای او خریداری کند و می‌تواند دیگری را برای خرید، فروش، اجاره کردن و ... وکیل نماید. هم‌چنین می‌تواند آن را به امانت بدهد. می‌تواند به کودکی اجازه بدهد و به وسیله آن تجارت کند، و او را طرف عقد معامله قرار دهد. به شرطی که فهم و تجربه خرید و فروش را داشته باشد.

هم‌چنین پدر می‌تواند اموال فرزندش را به صورت مشارکت و مضاربه به کار بگیرد. اما لازم است کسانی را در این مورد به عنوان شاهد در جریان قرار دهد. اگر کسی را هم در این رابطه به عنوان شاهد در جریان نگذاشت با معیار قرار دادن ایمان به حضور و نظارت خداوند می‌تواند سود به دست آمده را میان خود و فرزندش تقسیم نماید. اما در صورت اعتراض فرزند، قاضی نمی‌تواند ادعای بدون دلیل پدر را بپذیرد.

اگر با مال فرزند صغیر خود وارد سرمایه‌گذاری مشترک شود، اما سرمایه‌اش کمتر از سرمایه او باشد، اگر کسانی را شاهد بر عقد قرار داده باشد، سود حاصله بر همان اساس تقسیم می‌شود، اگر کسی را هم شاهد قرار نداده باشد، با معیار قرار دادن ایمان به حضور و نظارت خداوند سود موردنظر را با او تقسیم می‌کند اما قاضی نمی‌تواند سخن او را تصدیق کند و سود را براساس سرمایه هر یک حساب می‌کند. در مورد «وصی» هم موضوع به همین صورت است.

1- جامع احکام الصغار : استروشنی، ج 1، ص 147.

کفالت و وکالت از طرف کودک صغیر ـ اگرچه ولی اجازه آن را داده باشد ـ روا نیست؛ زیرا دادن چنین اجازه‌ای اساساً باطل است؛ چون کودک به چیزی اجازه داده که نوعی تبرع و بخشیدن است و پدر خود حق بخشیدن از مال و اختیار کودک صغیرش را ندارد و در نتیجه این وکالت باطل است.

اما در ارتباط با دریافت حقوق کودکان دختر و پسر صغیر تنها پدر و پدربزرگ پدری او صاحب اختیار هستند. برای مثال دریافت مهریه صغیره بدین علت که دخالت در امور مادی اوست و هیچکس به جز پدر و پدربزرگ این حق را ندارند.

هرگاه پدری برای فرزند صغیر خود چیزی را خریداری نماید، تا زمانی که کودک به حد بلوغ جسمی و عقلی نرسیده، پدر حق دارد که آن را در اختیار خود داشته باشد. اما هرگاه کسی آن چیز را از خود آن کودک خریداری کرده، خود او حق قبض آن را دارد و جایز نیست پدر به جای او آن را دریافت کند. و هرگاه کودکی در مورد ملکی حق «شفعه» و خرید سهم شریکش را دارا باشد، ولی و سرپرست او می‌تواند بلافاصله به آن اقدام نماید و منتظر رسیدن فرزندش به سن بلوغ نشود. هرچند پس از بلوغ رضایت و عدم رضایت او معلوم می‌شود.

هرگاه پدر یا وصی کودک به غصبی بودن اموال او اعتراف نمودند، چیزی بر آنها ثابت نمی‌شود؛ زیرا تصور غصبی بودن در ظاهر منتفی است، چون خود آنها هستند که ولایت اخذ و دریافت را به جای کودک دارند.

ولی و قاضی این حق را دارند که از اموال کودک، دیه قتل و جراحتی را که کودک مرتکب آن شده بلافاصله پرداخت کنند. کودک در مقدار قصاص نفس و اعضای بدن که قابل استفاده موردنظر

نباشد، مانند افراد بالغ است و برخی از علما دیه زن را نیمه دیه مرد قرار داده‌اند، (و برخی دیگر از علما با این استدلال که مرد و زن هر دو انسانند و از نظر نفس انسانیت با هم تفاوتی ندارند دیه آنان با هم تفاوتی ندارد).

ارتکاب ضرب و شتم و قتل توسط کودکان و دیوانگان ــ اگر به تحری دیگری نبوده باشد ــ به عنوان خطا و غیرعمد به شمار می‌آیند و پرداخت دیه برعهده خویشاوندان پدری اوست. به عبارت دیگر عمد و خطای کودکان از نظر علمای حنفی یکسان است و در هر دو صورت پرداخت دیه واجب می‌شود. اما در صورتی که به طور عمد مرتکب ضرب و جرح و قتل شده باشد از اموال خود او دیه آن پرداخت می‌شود؛ زیرا در حالت عمد خویشاوندان پدری مسئولیتی برای پرداخت ندارند. هم‌چنین از نظر علمای حنفی در صورت ارتکاب به قتل خطا، کفاره بر کودک واجب نیست و به خاطر قتل از ارث محروم نمی‌شود.

هرگاه پدری به دارایی فرزند صغیر خود نیاز پیدا کرد، اگر در شهر زندگی می‌کند، به مقدار لازم از دارایی او خرج می‌نماید و جبران آن لازم نیست. اما اگر در روستا زندگی می‌کند و مواد خوراکی ضروری وجود ندارد ــ و بهای آن را دارد از مواد غذایی کودک خود در مقابل پرداخت بهای آن می‌تواند استفاده کند.[1]

د- احکام وصایت

وصایت: قیام به اداره امور مالی کودکان، دیوانگان و سفیهان از طریق نیابت و تفویض از طرف ولی یا قاضی است. این تعریف بیانگر آن است که وصی دو گونه‌اند: وصی از طرف قاضی و وصی مختار.

1-. جامع احکام الصغار، ج 1، ص 261.

وصی قاضی آن است که از طرف قاضی برای اداره امور مالی کودکان براساس حدیث : «(قاضی) و حاکم ولی کسانی می‌باشند که دارای ولی نیستند»[1] تعیین شده باشد.

اما وصی مختار کسی است که از طرف پدر یا پدربزرگ کودک، دیوانه و سفیه برای اداره امور مالی آنها پس از مرگ خویش تعیین شده باشد؛ زیرا پدر و پدربزرگ این حق را دارند که افراد پرهیزکار با صلاحیتی را برای اداره امور و شئون فرزندان صغیر خود انتخاب کنند.

پذیرفتن مسئولیت وصایت و سرپرستی از طرف کسانی که شایستگی و توانایی آن را داشته باشد دارای اجر و پاداشی اخروی است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(☐☐☐

امور افرادی که قرار است سرپرستی آنها را برعهده بگیرد، امانتداری، مسلمان بودن.

در نتیجه شایسته و روا نیست که افراد خردسال، دیوانه، فاسق، خائن، بیمار، بسیار سالمند، ناتوان و کسانی را که دارای تجربه و پختگی لازم نیستند وصی قرار دهیم. و سپردن سرپرستی به افراد غیرامین صحیح نیست و چنانچه این کار به آنها سپرده شود و خیانتشان معلوم گردد واجب است که عزل شوند و خسارت وارد شده به افراد تحت سرپرستی خود را جبران نماید. همچنین سپردن وصایت و سرپرستی کودکان مسلمان به افراد نامسلمان جایز نیست؛ زیرا هیچ ضمانتی برای عدم خیانت نامسلمان وجود ندارد و سرپرستی آنها بر افراد مسلمان جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

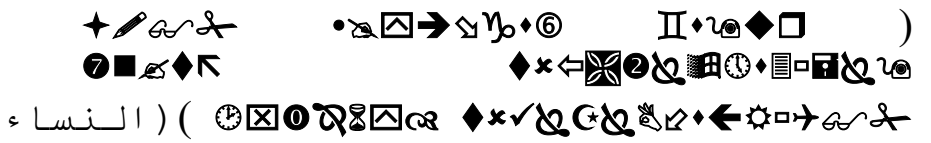

«هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد نمود».

دوگونه وصیّ

از نظر فقهای حنفیه افرادی که به عنوان وصی تعیین می‌شوند، با توجه به طرفی که آنها را وصی قرار داده به دو نوع : قوی و ضعیف تقسیم می‌شوند:

وصی قوی کسی است که از طرف پدر کودک و دیوانه یا وصی پدر یا پدربزرگ ـ زمانی که پدر فوت کرده باشد ـ یا از طرف قاضی تعیین شده باشد.

وصی ضعیف کسی است که از طرف مادر کودک و دیوانه یا برادر یا عموی او تعیین شده باشد.

کسی که وصی قوی است یعنی از طرف پدر یا جد و ... کودک، دیوانه و سفیه معین شده‌اند، در همه اموال منقول و غیرمنقول آنها می‌تواند دخل و تصرف بنماید. هم‌چنین این اختیار را دارد که با قیمت مناسب یا زیانی ناچیز به خرید و فروش اموال آنها اقدام نماید؛ زیرا او نایب مناسب پدر کودک است و پدر حق دخل و تصرف در این امور را دارد. اما حق معامله‌ای را که برای کودک ضرر و زیان فاحشی را به دنبال داشته باشد، ندارد؛ زیرا ولایت و وصایت او مشروط به مراعات مصالح و منافع کودکان یا دیوانگان تحت سرپرست اوست.

هم‌چنین حکم وصی ضعیف که از جانب مادر یا برادر کودک و دیوانه تعیین شده‌اند، هم‌چون وصی قوی بزرگسالی است که خود او حضور ندارد و می‌تواند با اموال ارثی صغیر خرید و فروش بنماید؛ زیرا نایب مادر یا برادر یا عموی کودک است و آنها در مقابل حفظ اموال کودکان دارای مسئولیت می‌باشند. وصی ضعیف به شرطی از این حق برخوردار می‌شود که وصی قوی وجود نداشته باشد.

وصی این حق را ندارد که با اموال یتیم به نفع خود تجارت بنماید و از طرف دیگر مجبور نمی‌شود که با اموال آنها برایشان کار و تجارت انجام بدهد. اما حنفیه این اجازه را به وصی می‌دهند که در اموال صغیر در جهت کسب منافع برای او یا در صورت ضرورت دخل و تصرف نمایند.

علمای حنفیه و مالکیه این اجازه را به وصی می‌دهند که او نیز دیگری را به جای خود وصی قرار دهد. اما علمای شافعیه و حنابله این اجازه را زمانی به وصی می‌دهند که با اجازه کسی که او را وصی نموده این کار را انجام بدهد؛ زیرا وصی براساس اجازه کسی که او را

وصی نموده عمل می‌نماید و خود او مانند وکیل نیست تا دیگری را بر جای خود تعیین کند.

علمای حنفی می‌گویند: وصی و هم‌چنین پدر صغیر این حق را ندارند که اموال ایتام را به دیگران قرض بدهند، اما قاضی از این حق برخوردار است. اما اگر وصی اموال کودکی یا دیوانه‌ای را که سرپرستی او را پذیرفته به عنوان قرض برای خود بردارد، جایز نیست و آن اموال به صورت قرض نزد او تلقی می‌شود. جایز نیست که وصی ادعا کند که فلان میت بدهکاری دارد، یا بگوید آن مقدار از اموال ارثی او به دیگری متعلق است؛ زیرا به عنوان اقرار علیه غیر تلقی شده و قابل قبول نیست. مگر این‌که اقرارکننده به این‌ها، خود وارث میت باشد، و در این صورت آن مقدار از سهم او کسر شده و به صاحب حق داده می‌شود.

اگر وصی پس از رسیدن کودک به سن بلوغ اما قبل از برخورداری از رشد و تجربه کافی، اموالش را به او بازگردانید و اموال به دلیل ندانم‌کاری او از میان رفت از نظر ابویوسف و محمد و مالکیه وصی ضامن است زیرا اموال را در اختیار کسی قرار داده که از اهلیت و خبرگی کافی برخوردار نبوده است.

اما از نظر ابوحنفیه‌ψ اگر پس از بیست و پنج سال یعنی مدت زمان پایان «حجر» آن اموال را به او تحویل داده باشد، ضامن به شمار نمی‌رود؛ زیرا در آن شرایط از این حق برخوردار بوده که اموالش را به او بازگرداند.

از نظر فقها هرگاه کسی که وصی را تعیین کرده اعم از پدر کودک و دیوانه یا قاضی اراده نمایند می‌توانند او را برکنار نمایند. هم‌چنین اگر مرتکب خیانت شده باشد یا از عهده مسئولیت برنیاید، یا دچار جنون، فسق و فجور بشود، یا

هدف از وصایت پایان یابد، خود به خود عزل می‌شود.

هـ - سرپرستی کودکان

برای رشد کودکان ـ حتی پس از جدایی پدر و مادر ـ باید فضای لازم مادی و عاطفی مطلوب فراهم شود.

حضانت: به معنی سرپرستی و تربیت آنهایی است که به خاطر عدم تمییز و تجربه لازم، توانایی اداره امور خویش را ندارند، مانند: کودکان و افراد دیوانه و سفیه. سرپرستی آنها به معنی فراهم نمودن غذا، لباس و وسایل خواب، استراحت، نظافت بدن و لباس تا رسیدن به سن معینی است.

حضانت یکی از مباحث اساسی فقه اسلامی است که با نگهداری و سرپرستی کودکان ارتباط دارد؛ زیرا غالباً کودکان از اداره امور خویش عاجزند و نیازمند یاری و کمک دیگرانند و در نتیجه این نگهداری و حضانت امری واجب است. سپرده شدن حضانت و سرپرستی به زنان به خاطر عاطفه و محبت بیشترشان در اولویت قرار دارد.

هرگاه سرپرستی و حضانت کودکی که کس دیگری را ندارد به یکی از خانم‌های پرهیزکار، شایسته و خویشاوند سپرده شود، قبول این مسئولیت بر او لازم می‌شود. حضانت و سرپرستی قبل از همه حق مادر و پس از او مادربزرگ است. حتی اگر زن و شوهر از هم جدا شده باشند، باز مادر کودک برای سرپرستی او در اولویت قرار دارد. مگر آن‌که زنی که از همسرش جدا شده یا همسر او فوت کرده مرتد یا فاسق و ناپرهیزکار باشد و این نگرانی وجود داشته باشد که اگر کودک نزد او نگهداری شود به دزدی، شرابخواری و فساد اخلاقی آلوده گردد. رسول خدا ص خطاب به مادری فرمود:

«تا زمانی که ازدواج (مجدد) ننمایی، حق سرپرستی از آن توست».[1]

سه گونه حق به مسئولیت حضانت تعلق می‌گیرد: حق زن حاضنه یا سرپرست، حق کودک یا دیوانه، حق پدر او یا کسی که دارای موقعیت اوست. هرگاه این حقوق با هم تضاد پیدا کردند، رعایت حق کودک در اولویت قرار دارد.

هرگاه کودک یا دیوانه دارای مادر، مادربزرگ، خواهر، خاله و عمه نبود، حضانت و سرپرستی او به مردان خویشاوند پدری مانند: پدر، جد، برادر، برادرزاده، عمو و پسرعمو منتقل می‌شود. از نظر امام ابوحنیفه حضانت و سرپرستی به «ذوی الارحام» مانند برادر و خواهر مادر عمومی مادری یا دایی ـ در صورتی که کودک دارای خویشاوندان مرد پدری نباشد، منتقل می‌گردد.

کسانی که مسئولیت حضانت و سرپرستی را می‌پذیرند باید عاقل و بالغ و توانایی امانتداری را داشته و دارای روابط خویشاوندی با افراد تحت سرپرستی و برخوردار از رشد و تجربه کافی و مسلمان باشند.

به خاطر چهار عامل و سبب، حضانت قطعی می‌شود: سفر طولانی سرپرست، دچار شدن به جنون و جذام و پیسی، فسق و فجور و ضعف دین و ایمان و ازدواج دختر یا پسر تحت سرپرستی او. هم‌چنین از نظر امام شافعی و امام احمد بن حنبل، کافر شدن باعث برکنار شدن سرپرست یا حاضن می‌شود.

کسی که سرپرستی و حضانت را بر دوش دارد، باید از اجرت و مسکن مناسب برخوردار باشد و محلی که سرپرستی کودک در آن انجام می‌گیرد ـ اگر زن و شوهر با هم زندگی می‌کنند ـ باید در خانه آنها باشد.

1-. اخرجه ابوداود و البیهقی و الحاکم.

چیزی که علما در مورد آن اتفاق نظر دارند، حق سرکشی پدر و مادر به کودکی است که تحت حضانت و سرپرستی دیگران قرار دارد و دفعات آن بستگی به نیاز کودک و والدین او دارد؛ زیرا توجه به مسائل عاطفی کودک تأثیر بسیار مهمی را در تکوین شخصیت، عواطف و احساسات او و ارتباط او با پدر و مادر دارد.

از نظر فقهای مالکیه باید حضانت پسران تا رسیدن به سن بلوغ و دختران تا ازدواج و عروسی ادامه داشته باشد و پس از پایان حضانت، کودک یا نوجوان به پدر یا پدربزرگش سپرده می‌شود.

و- احکام مربوط به مخارج کودکان

تهیه و تأمین مخارج زندگی کودکان واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(البقر / 233)

«بر کسی که فرزند به او تعلق دارد (پدر) تأمین هزینه و لباس آنها به صورتی شایسته و مناسب، واجب است».

از نظر علما و فقها تأمین مخارج زندگی فرزندان خود و فرزند فرزند ـ هرچند فاصله بیشتر شود ـ واجب است. بدین معنی که بر پدر و پدربزرگ واجب است هزینه زندگی فرزندان مستقیم و غیرمستقیم خود را فراهم نمایند و این مخارج و هزینه در ارتباط با وابستگی و خویشاوندی است و ربطی به ارث بردن یا نبردن ندارد.

اما امام مالک/ این رأی را می‌پسندد که تنها تأمین مخارج زندگی فرزندان مستقیم ـ نه فرزندان فرزند ـ بر پدر واجب است؛ زیرا ظاهر آیه قرآن این را نشان می‌دهد و می‌فرماید:

«بر کسی که فرزند به او تعلق دارد (پدر) تأمین هزینه و لباس آنها به صورتی شایسته واجب است».

بدین معنی که اساس مسئولیت تأمین مخارج زندگی، بر ارث بردن قرار دارد نه وابستگی و خویشاوندی. از طرف دیگر وجوب نفقه مشروط به دو شرط است: شرط اول : توانایی مالی و کسب درآمد. شرط دوم: فقر و نیازمندی فرزندان و عدم توانایی آنها برای کار و کسب درآمد است. حنابله شرط دیگری را که عدم اختلاف در دین است اضافه نموده اند.

در ارتباط با پاسخ به این پرسش که: آیا تأمین نفقه فرزندان به جز بر پدر بر دیگر وارثان واجب است یا خیر؟ چهار رأی وجود دارد:

رأی اول : فقهای مذهب امام ابوحنیفه می‌گویند: هرگاه کودکی از وجود پدر محروم باشد، یا پدر او مستمند بوده و یا به خاطر بیماری و پیری توانایی کسب درآمد را نداشته باشد، نفقه فرزندان او بر خویشاوندان ثروتمند درجه اول او ــ زن یا مرد ــ واجب می‌شود.

رأی دوم : مالکیه می گویند: هزینه و مخارج فرزندان تنها بر پدر آنها واجب است؛ زیرا رسول خداص خطاب به مردی که گفت: مقداری پول نقد دارم، فرمود: «آن را برای خود خرج کن» گفت: از خرج خودم بیشتر دارم. رسول خداص فرمود: «آن را برای خانواده ات هزینه کن». گفت: بیشتر از نیاز آنها دارم. رسول خداص فرمود: «آن را برای پیشخدمت خود خرج کن». گفت: برای او هم داریم. رسول خداص فرمود: «خودت بهتر می‌دانی که آن را چکار کنی».[1] رسول خداص به او دستور نفرمود که آن را برای

1-. اخرجه احمد و ابوداود و النسایی.

دیگران خرج نماید و در احکام شرعی تنها موضوع تأمین نفقه متقابل والدین و فرزندان مطرح است و دیگران مشمول آن روابط و احکام نمی‌شوند، و با آنان قابل مقایسه نیست.

رأی سوم: شافعیه بر این باورند که هرگاه کودکانی دارای پدر نباشند یا پدر آنها توانایی کار و کسب درآمد را نداشته باشد، هزینه زندگی آنها بر مادرشان واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(▪❻ ••)
(233 / البقره) («هیچ مادری به خاطر فرزندش و هیچ پدری به خاطر فرزند خود نباید دچار ضرر (و ناراحتی) بشوند».

بدین سبب نفقه فرزندان بر پدر واجب است که فرزندان غیرمستقیم به او تعلق دارند، اما از آن‌جا که مستقیماً فرزندان از مادر جدا می‌شوند، و ارتباطی مستحکم میان آنان وجود دارد، به طریق اولی بر مادران واجب است که در صورت توانایی مالی یا کسب درآمد مخارج زندگی کودکان خود را تأمین نمایند. هم‌چنین تأمین مخارج زندگی فرزند بر او لازم است؛ زیرا مادربزرگ در ارتباط با احکام کودکان به منزله مادر است.

رأی چهارم: علمای حنبلی ظاهر رأی‌شان این است که: هرگاه کودکی از داشتن پدر محروم باشد، تأمین مخارج زندگی او بر وارثان پدر او هر یک متناسب با مقدار سهمی که به او تعلق می‌گیرد، واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(❼■)

(البقره / 233)

«بر کسی که فرزند به او تعلق دارد (پدر) تأمین مخارج و لباس آنها به صورتی شایسته و مطلوب، واجب است».

اما در ادامه آن آیه می‌فرماید:

(البقره / 233)

«بر وارث هم همانند این واجب است».

در این آیه خداوند مخارج رضاع و سرپرستی کودک را بر پدران آنها واجب گردانیده و سپس وارثین را هم به آنان افزوده است و آن‌چه را که بر پدر واجب گردانیده بر وارث نیز واجب نموده است.

روزی مردی از رسول خداص پرسید: «با چه کسی نیکی نمایم؟» رسول خداص فرمود: «با مادر، پدر، خواهر و برادرت». در واقع این حدیث در مورد این موضوع بسیار روشن است و رسول خداص آن مرد را به صله رحم و نیکوکاری، راهنمایی فرمود. تأمین مخارج زندگی نیز از جمله نیکوکاری به شمار می‌رود.

علما در این مورد اتفاق‌نظر دارند که: نفقه و مخارج نزدیکانی مانند: فرزند و فرزند فرزند، به میزان کفایت بوده و ضروری است و شامل نان، غذا، آب، لباس و محل سکونت ـ و در صورتی که کودک باشد شیر دادن ـ است میزان و کیفیت آن به توانایی مالی نفقه دهنده و اوضاع و احوال اقتصادی در آن زمان و مکان بستگی دارد؛ زیرا مبنای مخارج نیازمندی است و میزان آن باید در حد رفع نیاز باشد؛ زیرا رسول خداص خطاب به هند همسر ابوسفیان فرمود: «به اندازه نیاز عرفی خود و فرزندت از اموال او بردار».

ز- تربیت اطفال

اسلام از همان ایام کودکی و آغاز فهم و درک آنها به تربیت و رشدشان اهتمامی فوق‌العاده می‌ورزد؛ زیرا این کودکان هستند که در آینده بار مسئولیت رشد، تکامل، سلامت و امنیت جامعه را بر دوش می‌گیرند و معمولاً کودکان برای تربیت و عادت دادن و ساختن شخصیت آنها آمادگی بسیار زیادی دارند و مسائل زمان کودکی در ذهن و رفتار آنها تأثیر بسیار عمیقی خواهد گذاشت؛ زیرا کوکان همچون طلای خامی هستند که به هر شکلی می‌توان آنها را درآورد.

بر همین اساس است که تربیت هدفدار و موفق مسئولیت و امانتی بسیار با اهمیت به شمار می‌رود و پدر و مادر قبل از همه بار این مسئولیت دنیوی و اخروی را بر دوش دارند و در واقع کودکان نزد والدین خود امانت‌هایی خدایی به شمار می‌روند. در همین رابطه است که رسول خداص فرموده‌اند: «همه شما مسئول هستید و هر یک از شما در مقابل زیردستان خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. رهبر مسئول است و به خاطر مردم مورد بازخواست قرار می‌گیرد و مرد خانواده در مقابل افراد خانواده‌اش دارای مسئولیت است و از او بازخواست می‌شود و زن نیز در کانون خانواده مسئولیت دارد و راجع به آن مورد پرسش قرار می‌گیرد و خدمتکار راجع به اموال ارباب خویش مسئول است و در مورد آن بازخواست می‌شود. همه شما مسئولیت دارید و در محدوده آن مورد بازخواست قرار خواهید گرفت».[1]

همچنین رسول خداص در مورد بدرفتاری و ناپرهیزکاری اولیاء و مربیان هشدار داده و فرموده است: «همه کودکان همراه با فطرت پاک

1-. متفق علیه.

به دنیا می‌آیند. این پدر و مادر است که آنها را (با گفتار و کردار خود) یهودی، مسیحی و مجوسی بار می‌آورند...» [1] ابوهریره می‌فرماید: رسول خدا ص پس از آن حدیث، این آیه را قرائت فرمود:

(الروم / 30)

«با همان سرشتی که خداوند مردم را به آن سرشته است، آفرینش خدایی تغییرپذیر نیست. این همان دین ارزشمند و استوار است».

روش تربیت صحیح اسلامی بر مبنای هدایت و منهج قرآن و سنت رسول خدا ص و نشانیدن نهال عشق به خداوند و پیامبر و دینداری و پرهیزکاری و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و پرهیز از زشتی‌ها و بدی‌ها قرار گرفته است.

والدین و مربی باید تلاش کنند که کودکان را به عقیده و باوری درست براساس اصول ایمان معروف مسلح نمایند و آنها را به عبادت و فرمانبرداری از پروردگار یکتا عادت دهند و برای برخورداری از زندگی مطلوب و استوار براساس مقرراتی تکامل‌بخش و سازگار و هماهنگ آنان را آماده نمایند تا روابط اجتماعی خود را بر مبنای محبت مردم، تعاون، نیکی و پرهیزکاری قرار دهند و از نظر اخلاقی به ارزش‌های اخلاقی استواری مانند: صداقت، صراحت، جرأت و مراعات ادب مزیّن گردند و از نظر معنوی به خودباوری و عزت نفس و کرامت و پاسداری از شخصیت، زندگی، اعتدال و انسجام برسند و از

1-. اخرجه البخاری.

عقده های روانی، سرکشی‌ها و ناپختگی مصون بمانند.

و از نظر جسمی به سلامت، صلابت و مهارت در انواع ورزش‌های مفید مانند: شنا، تیراندازی، سوارکاری، دو، کشتی و ... خود را مسلح نمایند و در زمینه بهداشتی به نظافت جسم، لباس و محل سکونت و کار خود اهتمام ورزند. از نظر علمی به آموزش علوم و معارف مختلف انسانی، تجربی، معرفت انسان، آفرینش و آخرت اهمیت کافی بدهند تا زیربنای فکری آنان محکم و استوار گردد؛ زیرا تربیت و توجیه باید شامل همه این موارد بشود، تا کودکان و نوجوانان به روشی پسندیده رشد و نمو نمایند و الگوی ارزشمندی برای دیگران بشوند و ما این‌ها را در وصایای حضرت لقمان به فرزند خویش، در قرآن می‌بینیم و هم‌چنین در وصایا و سفارش‌های رسول خدا ص وجود دارند.

در ارتباط با آموزش عقاید و باورها رسول خدا ص ابن عباس را ـ در حالی که نوجوان بود ـ راهنمایی می‌فرمود که:

«ای جوان! من مسائلی را به تو می‌آموزم. (خوب به آنها توجه کن!) خداوندرا مدام حاضر و حافظ بدان، تا او از تو محافظت نماید. او را (بر اعمال و رفتار) خویش حاضر بدان تا او را فراروی خود ببینی. هرگاه نیازی داشتی آن را تنها از خداوند درخواست کن! و هرگاه خواستی دست یاری را به سوی کسی دراز کنی، تنها از خداوند استعانت کن! بدان اگر همه مردم برای این‌که منفعتی را نصیب تو بنمایند دست به یکی کنند، به جز همان چیزی که خداوند اراده کرده، سودی به تو نخواهند رسانید و اگر همه آنها هم برای رسانیدن زیانی به تو دست به یکی نمایند، به جز همانی که خداوند قرار داده، زیانی را

متوجه تو نخواهند کرد. قلم‌ها از نوشتن بازمانده و صحیفه‌ها خشک شده‌اند».[1]

و در مورد عبادت می‌فرماید:

«در هفت سالگی فرزندان خود را به خواندن نماز دستور بدهید! و در ده سالگی ـ اگر نماز نمی‌خواندند) آنها را تنبیه کنید و بستر خوابشان را از هم جدا نمایید».[2]

و در زمینه مسائل اخلاقی لازم است فرزندان خویش را با فضایل اخلاقی مانند: بخشندگی، شرم و حیا، جرأت و صداقت آشنا نموده و عادت دهیم؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند:

«بهترین هدیه پدر و مادر به فرزندان، تربیت خوب و پسندیده آنهاست».[3]

هم‌چنین فرموده است:

«فرزندان خود را برای کسب سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، محبت اصحاب و اهل ایمان و تلاوت قرآن؛ زیرا فرزندان در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه خداوند نیست در زیر چتر رحمت قرآن قرار خواهند گرفت».[4]

و در زمینه احکام شریعت لازم است کودکان با کلیاتی از مسائل شرعی ضروری و نقش آنها در ایجاد پایه‌های نظم و مراعات حقوق و تأمین آزادی، مساوات، عدالت و انصاف آشنا شوند. هم‌چنان که وصایای ده‌گانه قرآنی در آخر سوره «انعام» بیانگر آنهاست و می‌فرماید:

)

1-. اخرجه احمد و الحاکم.
2-. اخرجه الترمذی و ابوداود و الحاکم.
3-. اخرجه الترمذی و الحاکم و الطبرانی.
4-. اخرجه الدیلمی و ابن النجار.

☎ ﴿ ﴾ (انعام / 151)

«بگو: بیایید آن‌چه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده بیان کنم این‌که (کسی و) چیزی را با او شریک ننمایید و نسبت به پدر و مادر خود به خوبی رفتار کنید».

و در زمینه امور بهداشتی لازم است کودکان را با آداب نظافت، طهارت و حفظ سلامتی خود در راستای عمل به توجیهات قرآن و سنت رسول خداص آشنا نماییم. زیرا رسول خداص فرموده‌اند: «بهداشت و پاکیزگی بخشی از ایمان است»[1] هم‌چنین فرموده است: «از قضای حاجت در کنار چشمه، چاه، محل عبور مردم و سایه درختان پرهیز کنید».[2]

و در زمینه ورزش و تقویت جسمی، لازم است کودکان را با ورزش‌های مفید و مباح عادت دهیم و از ورزش‌های زیان‌آور و خطرناک مانند: مسابقات پرش با موتور و بکس، ... جلوگیری کنیم. هم‌چنین نباید کودکان به بازی‌های زیان‌آور و خطرناکی برای خود و جانداران مانند: به جنگ دادن خروس و قوچ و ... بپردازند. در مورد نیروی جسمی و توانایی روحی رسول خداص فرموده‌اند:

«مؤمن توانا و نیرومند نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر است از مؤمن ضعیف و ناتوان هرچند هر یک را خیر و منافعی است».[3]

هم‌چنین حضرت عمرψ فرموده است: «شنا و تیراندازی و سوارکاری را به فرزندان خویش بیاموزید».

1-. اخرجه الحاکم فی تاریخه.
2-. اخرجه ابوداود و ابن ماجه.
3-. اخرجه مسلم.

و در زمینه روابط اجتماعی لازم است کودکان به احترام نهادن به مردم، سلام و احوالپرسی، کمک و همکاری در جهت خیر و مصلحت عادت داده شوند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(☎✂❑🡐☼◆❒🖂🡒🖍◆❒ ❼■🖍◆🡕
▤❽◆❑🡔❶✸☝🖎🖍✂◆❒ 🗯❸🖙🖎🡔🖎🖍✂
☎ •◆❒ ☎✂❑🡐☼◆❒🖍🖂🡒🖍 ❼■🖍◆🡕
🖙♌🕓◆❒⇳⑨🡕🡒🡔🖎🖍✂◆❒ 🖙🏳🡔🏳💣✵❝🖍✂
)

(المائده / 2)

«در رابطه با امور نیک و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید. اما در مورد امور گناه و دشمنیزا از همکاری با هم پرهیز نمایید».

رسول خداص فرموده اند:

«هیچ یک از شما ایمان (کاملی) ندارد، مگر آنکه هرچه را که برای خود دوست میدارد برای برادر مسلمانش نیز دوست بدارد».[1]

همچنین فرموده است:

«از گناهان پرهیز کن تا عابدترین مردم باشی، به آنچه خداوند نصیبت گردانیده راضی باش تا بینیازترین مردم بشوی و به همسایهات نیکی کن تا مؤمنی راستین گردی. و هرچه را برای خود دوست میداری برای مردم نیز دوست بدار تا مسلمانی واقعی بگردی و از خندیدن بیش از حد پرهیز کن! زیرا خندیدن بسیار موجب دلمردگی میشود».[2]

و فرموده است:

«مؤمن برای مؤمن همچون ساختمانی است که برخی از آن برخی دیگر را محکم میگرداند».[3]

1-. اخرجه احمد و الشیخان.
2-. اخرجه احمد و الترمذی.
3-. اخرجه الشیخان.

و فرموده اند:
«انسان مؤمن اهل الفت و معاشرت است و کسی که اهل معاشرت و رفت‌وآمد نباشد خیری در او نیست و بهترین مردم مفیدترین آنها برای دیگران است».[1]

و در عرصه مسائل فرهنگی، علمی و فکری لازم است اولیاء و مربیان تلاش کنند که عشق و علاقه به علم و معرفت را در او به وجود آورند و او را به مقدار زیادی از فرهنگ و معارف عمومی و مخصوص و تربیت فکری درست و پیشرو و متمدنانه براساس خبرگی و مهارت در همه زمینه‌های علوم و معارف مسلح سازند؛ زیرا اسلام دین دانش، تمدن، پیشرفت و سربلندی است. خداوند متعال این دعا را به همه انسان‌ها آموخته است که بگویند:

(❶▪☹✠☺▫🖬🔍↖ ❼🕉❄⬀⑩🕉ఌ ✍♌☮▪❻) (طه / 114)

«پروردگارا بر دانشم بیفزای».

و فرموده است:

(يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ) (المجادله / 11)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره‌ای از علم دارند درجات بلندی را بخشیده است.».

حقوق سالمندان

پیری یکی از مراحل تاریخ و زندگی انسانی و جزئی جدایی‌ناپذیر از وجود همه جامعه ها، نسل‌ها و غالب انسان‌هاست و بالا رفتن سن ادامه تاریخی طولانی است که انسان در آن به زندگی خویش ادامه داده است و ممکن است روزها و سال های آن از سختی‌ها، فداکاری‌ها و قرار گرفتن در معرض انواع مشکلات، فقر، شکست، محنت، یا آزمایش شدن از طریق ثروت، قدرت و یا همراه با

1-. اخرجه دارقطنی.

بیماری، ناتوانی و دچار شدن به حوادث و گرفتاری‌ها مملو بوده باشد.

فداکاری ـ هرچند گاهی برای ساختن شخصیت و آینده خویشتن است ـ غالباً به خاطر تأمین رفاه، آسایش، تحصیل، کسب کار، حرفه، ازدواج و ... فرزندان است که انجام می‌گیرد.

حق و انصاف نیست که آن نسل فداکار که کم‌کم، مشغول ورق زدن آخرین صفحات از کتاب زندگی خود می‌باشند به دست فراموشی و بی‌توجهی سپرده شوند، و در چنبره ضعف، بیماری و نیازمندی به مراقبت و نگهداری، رها بشوند. بلکه لازم است در راستای عمل به اصول و ارزش‌های انسانی و فطری دین اسلام و رسالت راه‌گشا و نورانی آن که در مقابل شدائد و مشکلات اعضای خانواده را به فداکاری و همکاری و احساس مسئولیت متقابل فرا می‌خواند و وجود سالمندان را در منزل و کانون گرم خانواده مایه خیر، برکت و کرامت به شمار می‌آورد و پیری را سرچشمه آرامش و عامل ایجاد تفاهم میان فرزندان و تحقق محبت و همبستگی همه زنان، مردان، بزرگ و کوچک خانواده به حساب می‌آورد. از هیچ تلاشی برای خدمت، احترام و نگهداری آنها دریغ نورزیم.

در فرهنگ اجتماعی ملت‌های مسلمان غالباً بزرگان از احترام و منزلت شایسته‌ای برخوردارند و حتی آنها را در مقام سرپرستی و تصمیم‌گیری خانواده قرار می‌دهند. و همه خویشاوندان از آنان حرفشنوی دارند و از دستوراتشان سرپیچی نمی‌نمایند. و همه کسانی که از نزدیک با فرهنگ دینی حاکم بر خانواده‌های مسلمان آشنایی دارند، این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند. و تفاوت اساسی جو حاکم بر خانواده‌های مسلمان را با روابط نامعلوم و از هم گسیخته خانواده‌های غربی و شرقی به درستی

متوجه گردیده‌اند و به وضوح می‌بینند که سالمندان و بزرگان مسلمان در میان خانواده و فرزندان خویش از جایگاه و احترام خاصی برخوردارند و از زندگی خود لذت می‌برند. اما پیران در غرب غالباً در خانه‌ها یا در واقع شبه‌زندان‌هایی به نام خانه سالمندان در غربت، اضطراب، بدبختی و شقاوت روزگار را به سر می‌برند.

بسیاری از محققین و روزنامه‌نگاران در ممالکی که در دهه 90 میلادی از اتحاد شوروی جدا گردیده و اعلام استقلال نمودند عملاً آن را لمس کرده‌اند. اما با آغاز حرکت تحولات اجتماعی که در بسیاری از عرصه‌ها زندگی معاصر شاهد آن است، برخی از مظاهر و جوانب منفی در محیط خانواده و اجتماع مشاهده می‌شود که ارزش‌ها و مفاهیم موجود و فرهنگ حاکم بر خانواده‌ها را مورد تهدید قرار داده و از روی عادت، رسوم و روابط اجتماعی که تا سالیانی پیش بسیار محکم و استوار بودند به تنش و لرزش انداخته است.

وجود این مظاهر منفی و ناهنجاری‌های ناروا عامل بروز حالات و حوادث بسیار ناخوشایندگی گردیده و زمینه را برای بی‌مبالاتی نسبت به مقام، منزلت و کرامت سالمندان فراهم گردانیده و عده‌ای به خاطر فرار از خدمت و رسیدگی به حال و وضع‌شان، آنها را در گوشه تنگ و دل‌آزار خانه‌های سالمندان انداخته‌اند. به این بهانه که همسر فرزند حاضر به خدمت به پدر و مادر شوهر نیست، پسر یا فرزندان دیگر آن گوهرهای گرانبها و تلاشگران خستگی‌ناپذیر که اسباب پا نهادن فرزندان‌شان به صحنه حیات فراهم نموده و برای رشد و تربیت آنها سختی ها و مرارت‌های فراوانی را به جان خریده‌اند، را به تبعیدگاهی به نام خانه سالمندان فرستاده و از کانون

گرم، محبت و خدمت خود آنان را محروم نموده اند؟!

برپایی مراسم بزرگداشت سالمندان که توسط جمعیت عمومی سازمان ملل متحد در سال 1999 میلادی تحت شعار «به سوی جامعه ای برای همه انسان‌ها» انجام گرفت، زمانی راه درست خود را در پیش خواهد گرفت که در قوانین و لوایح مربوط به آن اصول و مبانی ارزشی همکاری و تفاهم اجتماعی را بگنجاند و معیار عمل قرار دهد و براساس آداب و انگیزه های آن که بر مبنای نیکوکاری، وفاداری، بزرگداشت و پاسداری از ساختار هماهنگ خانواده اسلامی که کانون مهر، صفا، صمیمیت و احترام متقابل است، راهش را به سوی آینده ادامه دهد.

هم‌چنین در جهت به واقعیت درآوردن آن ارزش‌ها و اهداف هیأت اجرایی مجمع عمومی سازمان ملل و جمعیت دفاع از سالمندان با همکاری دانشگاه ها و وزارتخانه های امور اجتماعی در هر یک از کشورها، مراکزی را برای رسیدگی به امور تندرستی، اجتماعی، معیشت و دیگر امور مربوط به سالمندان راه اندازی نمایند و در جهت پاسخگویی به نیازهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی، پزشکی، رفاهی، رشد و به کارگیری توانایی‌ها، تجارب و مهارت‌های تولیدی در عرصه کارهای متناسب با آنها از هیچ تلاشی دریغ نورزند و هم‌چنین برنامه هایی را در راستای فراهم آوردن زندگی و آسایش بهتر و افزایش همکاری‌های سازنده آنها و بهره‌گیری از شایستگی‌ها و تخصص‌های آنان در روند حرکت سازندگی جامعه تهیه شود، تا اوقات فراغت آنها به صورتی مطلوب مورد استفاده بهینه قرار گیرد و به جای خواب و استراحت‌های طولانی و احساس پوچی و بی‌خاصیتی در آنان که گاهی احساس می‌شود که هر

ساعت منتظر آمدن سفیر مرگ می‌باشند و اطرافیان مدام دست به دعا برای آمدن چنان لحظه‌ای هستند، از اوقات، استعداد و مهارتشان به نحو مطلوب به نفع خود و جامعه استفاده بشود.

لازم به یادآوری است که عملی شدن آن مسئولیت‌ها و دستیابی به آن اهداف، حکومت‌ها به تنهایی از عهده آن برنمی‌آیند بلکه به مشارکت عمومی برای احیاء و ایجاد مؤسساتی تولیدی و تعاونی فراوانی نیاز دارند که در کنار آن هیأت‌های رسمی و دولتی با آگاهی از همه جوانب موضوع و با تهیه امکانات لازم در همه شهرها و روستاها به این مسئولیت مهم و گرانقدر عمل نمایند.

اینک به بیان برخی از برنامه‌های مربوط به این موضوع می‌پردازیم:

الف: مراقبت‌های پزشکی از سالمندان

در دانشکده‌های پزشکی ممالک عربی و اسلامی ـ همچنان که در دانشکده‌های غربی مرسوم است ـ لازم است به تحقیق و بررسی در مورد بیماری‌های دوران پیری و تأمین کلینیک‌های تخصصی در این ارتباط اقدام شود و حکومت‌ها و هیأت‌های اجتماعی راجع به معالجه آن بیماری‌ها همه تلاش خود را به کار بگیرند و مراکز درمانی اختصاصی آنها به حد کافی در اماکن ضروری تأسیس شوند و دارو، پزشک و تجهیزات لازم را برایشان فراهم کنند. از طرف دیگر لازم است که برای سالمندان برنامه‌های ورزشی، بهداشتی و غذایی پیشرفته و متناسبی را تهیه کنند تا از بیماری‌های صعب‌العلاج و عواقب آن در حد امکان جلوگیری نماید؛ زیرا چنین برنامه‌هایی منافع زیادی را برای جامعه اسلامی به دنبال خواهد داشت.

شريعت هدايتگر اسلام توجه همه را به اين مسئوليت‌ها در راستای تضمين زندگی سالم و محترمانه برای همه انسان‌ها اعم از پير و جوان، جلب می‌نمايد.

خداوند متعال در اين رابطه می‌فرمايد:

(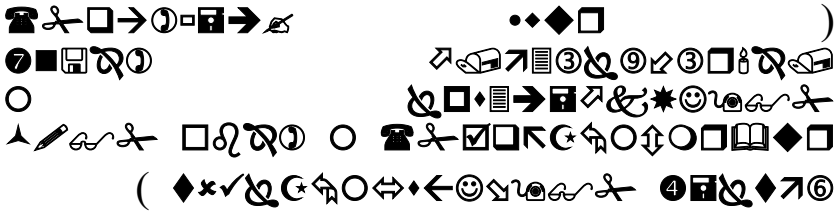
(البقره / 195)

«با دست خود خويشتن را به هلاکت نيندازيد، و احسان و نيکوکاری کنيد؛ زيرا به راستی خداوند نيکوکاران را دوست می‌دارد».

هم‌چنين در مورد مراقبت از والدين می‌فرمايد:

(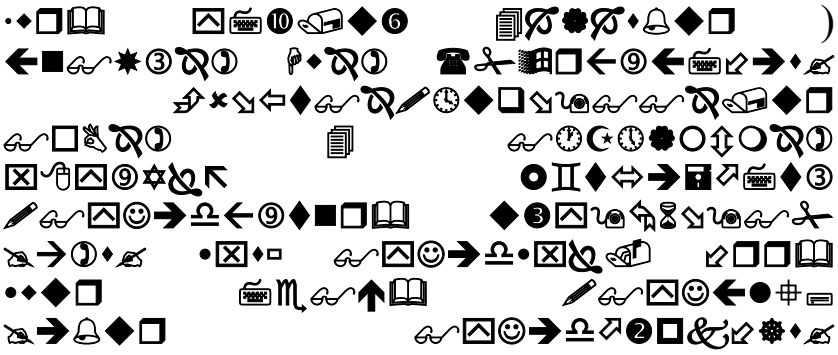
(الاسراء / 23)

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستيد، و به پدر و مادر نيکی کنيد، هرگاه يکی از آنها يا هر دو نزد تو به سن پيری رسيدند (کم‌ترين اهانتی را به آنها مکن و حتی) به آنها اف هم مگو! و بر سر ايشان فرياد مکش و با سخنان محترمانه با آنها سخن بگو!»

ترديدی در اين نيست که لازمه نيکوکاری با پدر و مادر ضرورت فراهم آوردن زندگی سالم و آرام

و تأمین همه نیازهای ضروری اعم از غذا، بهداشت، معالجه، مسکن، لباس و ... است.

رسول خداص فرموده اند: «بدا به حال کسی که پدر و مادرش سالمند شوند و کاری نکند که او را به بهشت ببرند».[1]

مسئولیتی که فرزندان در مقابل پدر و مادر خویش دارند، در برابر دیگر اقوام، دوستان و همسایگان ضعیف و نیازمند هم دارند. خداوند متعال می‌فرماید:

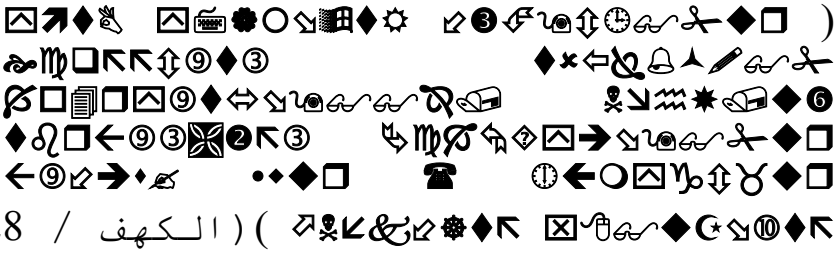

(الکهف / 28)

«با کسانی همراه باش که صبح و شام خداوند خویش را عبادت می‌کنند و در پیشگاهش دعا می‌نمایند (و تنها رضایت) ذات او را می‌جویند و چشمانت را از ایشان برنگردان (و با آنها همنشین باش)».

هم‌چنین رسول خداص فرموده اند:

«احترام به سالمندان مسلمان جزو احترام نهادن به خداوند است».[2]

و فرموده است:

«هر کسی با خردسالان مهربان نباشد و احترام به منزلت سالمندان را مراعات نکند، جزو ما (مسلمانان) نیست».[3]

و فرموده است:

1-. اخرجه الترمذی و الحاکم.
2-. اخرجه ابوداود.
3-. اخرجه ابوداود و الترمذی.

«هر جوانی که به سالمندی احترام بگذارد، خداوند کسی را برای احترام گذاشتن به او در ایام پیری برخواهد انگیخت».[1]

و فرموده است:

«هرکس را در جایگاه خاص خود قرار دهید. (و احترام او را نگاه دارید)».[2]

رسول خداص دستور فرموده است که: مدام سالمندان را در راه رفتن، مشورت نمودن، اقامت نماز و حتی در دفن شدن جلو بیندازند. «پشت سر من عاقلان، اندیشمندان و پس از آنها به ترتیب دیگران (برای نماز جماعت) صف ببندند».[3] و یاران گرامی رسول خداص به این اخلاق و ارشاد نبوی کاملاً پایبند بودند و در کلام، طعام، راه رفتن و ... سالمندان را پیش می‌انداختند.

همه آنچه گفته شد بیانگر میزان اهتمام اسلام به احترام گذاشتن به بزرگان، اهل فضل و سالمندان در همه عرصه‌ها و زمینه‌هاست. به ویژه زمانی که آنها به تأمین زندگی سالم، بهداشت، مراقبت پزشکی برای حفظ حیات و سلامت نیاز پیدا می‌کنند و برای رفع مشکلات، معالجه بیماری و سختی‌های زندگی به کمک دیگران محتاج می‌شوند.

ب : خانه سالمندان

براساس اصول و ارزش‌های دینی و اجتماعی سالمندان باید در کنار دیگر اعضای خانواده و در کانون گرم و پر از صفا و صمیمیت آن زندگی کنند. در همان منزل و محل سکونتی که غالباً برای فراهم نمودن آن، همه سختی ها و مشکلات را به جان خریده‌اند و فرزندانش را در آن تربیت و سرپرستی کرده‌اند، لازم است همه خویشاوندان،

1-. اخرجه الترمذی.
2-. اخرجه ابوداود.
3-. اخرجه مسلم.

فرزندان، برادران، خواهران و ... فضای زندگی خانوادگی را برای آنها با مهر، محبت و مراقبت، بسیار باصفا و دلپذیر نمایند؛ زیرا زمانی که انسانی در خانه خود یا فرزندان و خویشاوندان زندگی کند، احساس عزت و سربلندی می نماید، اما چنانچه در خانه سالمندان سال‌های پایانی عمرش را سپری نماید، احساس حقارت و غربت می‌نماید و دیگران او، خانواده، فرزندان و خویشاوندانش را با چشم استهزاء و حقارت نگاه می‌کنند. در واقع فرزندان و خویشاوندانی که به جز در موارد بسیار استثنایی ـ که امکان نگهداری آنها به خاطر ضرورت مراقبت‌های پزشکی در خانه میسر نباشد ـ بزرگان خود را به خانه سالمندان می‌فرستند، مرتکب جنایی اخلاقی گردیده و به واجب و مسئولیت شرعی و اجتماعی خود پشت کرده‌اند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «همین گناه برای انسان کافی است که موجود زنده‌ای را به دست تباهی، هلاکت و زحمت بسپارد».[1]

اما اگر معذورتی شدید وجود داشته باشد یا این‌که فرد سالمند از بیماری سختی رنج ببرد که امکان پرستاری از او در منزل وجود نداشته باشد یا به بیماری‌هایی مانند صرع و رعشه و دیوانگی غیرقابل تحمل مبتلا بگردد و برای افراد عادی قابل تحمل نباشد، یا این‌که فرزند و خویشاوند نزدیکی وجود نداشته باشد، چنین افراد را به ناچار می توان در مراکز درمانی یا خانه‌های مجهز سالمندان که دارای امکانات کافی برای پرستاری از آنها باشند، قرار داد، اما نباید از سرکشی مداوم، مهربانی، دلسوزی و ماندن در کنار آنان غفلت بشود و این کارها

1-. اخرجه احمد و ابوداود و الحاکم.

جزو امور و موازین همکاری و تفاهم اجتماعی و خانوادگی به شمار می‌آید.

کسانی هم که از این‌گونه سالمندان بیمار مراقبت و پرستاری می‌نمایند، لازم است، بردبار و باتحمل باشند، و از اشتباهات و ایجاد مزاحمت‌های آنان چشم‌پوشی نمایند و به هیچ‌وجه آنها مورد اذیت، آزار، تحقیر و تمسخر قرار ندهند؛ زیرا چنین برخوردهای ناروایی با کرامت و شخصیت انسانی سازگار نیست و موجب بیشتر شدن بیماری و اضطراب او شده و قربانی بیماری‌های دیگر نیز خواهد شد. از طرف دیگر قرآن بسیاری از مسئولیت‌ها را از دوش بیماران و سالمندان و افراد علیل برداشته و می‌فرماید:

(❻🖂☺⇧↖☞❀🖍✂ ❼■✍♦↖ ❝▪↘⑩⅄↬ ●♦❷⇧↖☞❀🖍✂ ❼■✍♦↖ ••◆❐ ●♦❷🖂○ ❼■✍♦↖ ••◆❐ ●♦❷🖂○ ●♦❷🖂○ ↞⅄③❷🖂☺↘↬🖍✂) (النور / 61)

«بر نابینا و لنگ و بیماران (و ضعیفان و سالمندان) مسئولیت و بازخواستی نیست».

ج : مخارج سالمندان

هرگاه سالمندان توانایی کار و کسب درآمد را از دست بدهند و دارای پس‌انداز و منبع درآمدی نباشند زندگی آنها باید از طریق وجوهات شرعی یا سازمان‌های اجتماعی حکومت‌ها تأمین بشود و این زمانی است که آنان دارای فرزندان و خویشاوندان نزدیکی که بتوانند زندگی آنها را تأمین کنند، نباشند. اگر آنها دارای فرزند و اقوام نزدیک باشند، بر آنان واجب است که مخارج ضروریات زندگی پدر، پدربزرگ، مادر و مادربزرگ خود را فراهم نمایند.

اکثریت علما ـ به جز مالکیه ـ تأمین ضروریات زندگی و مخارج والدین و اجداد را واجب می‌دانند؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(الاسراء / 23)

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی نمایید».

بارزترین تبلور احسان و نیکوکاری با پدر و مادر، رسیدگی به وضع مادی و تأمین مخارج زندگی آنهاست. در این مورد خداوند متعال می‌فرمایند:

(لقمان / 15)

«در زندگی دنیا با آنها به گونه‌ای شایسته رفتار و همراهی کن».

توجه به زندگی والدین و فراهم آوردن وسایل آسایش ایشان ـ هرچند مسلمان هم نباشند ـ جزو مسئولیت‌های اساسی فرزندان و خویشاوندان است؛ زیرا این آیه اخیر راجع به پدر و مادری کافر نازل گردیده و از طرف دیگر روا نیست که انسان، خود در ناز و نعمت به سر برد و پدر و مادر خود را در میان مشکلات، فقر و گرسنگی رها نماید.

این فرموده رسول خدا ص این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد که: «بهترین چیزی را که از آن بهره می‌گیرید این است که حاصل کار خودتان باشد و فرزندان حاصل عمر شما هستند، (و از

اموال و زندگی آنان استفاده نمایید)».[1] و این سخن ایشان خطاب به مردی بود که سئوال کرد: با چه کسی بهتر است خوبی کنم؟ رسول خداص فرمود: «با مادریت، با مادرت و پس از او با پدرت و پس از پدر با اقوام و خویشاوندانت».[2]

تأمین مخارج زندگی و فراهم نمودن امکانات آسودگی پدر، مادر، پدربزرگ و مادربزرگ بر فرزندان و نوادگان واجب است؛ زیرا به پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر گفته می‌شود و در واقع از همان منزلت آنان برخوردارند. اما مالکیه وجوب تأمین مخارج زندگی را از طرف فرزندان به پدر و مادر تقسیم خود محدود گردانیده‌اند و از نظر آنها تهیه هزینه زندگی پدر بزرگ و مادربزرگ واجب نیست و هم‌چنین بر آنها نیز واجب نیست که به نوه‌های خود کمک مالی بنمایند.

اما چنانچه پدر و مادر سالمندی دارای فرزند نبودند، و پس‌انداز و منبع درآمدی هم نداشتند و اقوام و خویشاوندان ثروتمندشان احیاناً حاضر به تأمین معیشت آنها نبودند، مسئولیت تأمین نیازهای زندگی آنان اعم از مسکن، خوراک، پوشاک و ... به نظام حکومتی و یا هیأت‌های اجتماعی مردمی منتقل می‌شود؛ زیرا براساس همکاری و تعاون اجتماعی باید زندگی شایسته و متناسبی برای آنها فراهم بشود.

رسول خداص فرموده‌اند:

«خداوند بر ثروتمندان مسلمان به اندازه رفع نیاز نیازمندان صدقه و احسان واجب گردانیده؛ زیرا فقر و گرسنگی گرسنگان با اعمال اغنیا ارتباط دارد. بدانید که خداوند با ثروتمندان

1-. اخرجه اصحاب السنن الاربعه.
2-. اخرجه ابوداود.

حساب سختی خواهد داشت و مجازات دردناکی را گریبان‌گیر آنها خواهد نمود».[1]

و در حدیث دیگری فرموده است:

«در هر منطقه‌ای انسانی گرسنه سر بر بالین بگذارد، خداوند از آنها اعلان برائت می‌نماید».[2]

د: فعالیت سالمندان

تردیدی در این مورد وجود ندارد که هر انسانی در زندگی و از خلال تجارب خود به مهارت‌ها و توانایی‌هایی دست یافته است و همه این مهارت‌ها و استعدادها در جهت رشد، سازندگی و انتقال آن به نسل‌های دیگر دارای ارزش و اهمیت فراوانی است و حتی پیشرفت و تمدن سریع چیزی از ارزش آنها نمی‌کاهد.

بر همین اساس لازم است که وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی در همه ممالک با همکاری دانشگاه‌ها و هیأت‌های مختلف و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همه تلاش خود را برای ایجاد امکانات و برنامه‌ریزی‌های متناسب با توانایی ها و خبرگی‌های مختلف سالمندان در جهت به‌کارگیری آنها مورد استفاده قرار دهند.

حتی آن عده از سالمندان که توانایی کار و فعالیت را دارند در صورت نیاز به مدت زمان محدود مثلاً چهار ساعت در روز تحت آموزش قرار دهند یا به کار و فعالیت بپردازند. از این طریق درهای امید به روی آنان گشوده می‌شود، و نشاط و شادابی خود را تجدید می‌نمایند. از طرف دیگر از تخصص و تجارب آنها به نفع خود و جامعه بهترین استفاده به عمل خواهد آمد. هرچند تعداد چنین کسانی ممکن است بسیار اندک باشد، امام سهیم نمودن آنها در سازندگی جامعه

1-. اخرجه الطبرانی فی الاوسط.
2-. اخرجه الحاکم و احمد.

بسیار مفید و کارساز خواهد بود و به نفع حکومت‌ها تمام خواهد شد و از حجم هزینه‌ها و مسئولیت‌های بهداشتی و اجتماعی آنها خواهد کاست و بر میزان صرفه‌جویی و درآمد آنها خواهد افزود.

کسانی که گمان می‌برند، کار و تلاش در شأن هر انسانی نیست و جایگاه و منزلت برخی از انسان‌ها بالاتر از کار و تلاش است، بسیار در اشتباه هستند و درست موضوع برخلاف مدعای آنهاست؛ زیرا کار مایه عزت، احترام و تندرستی جسمی و روحی است و شأن هیچ انسانی از آن بالاتر نیست، حتی اضافه بر حفظ سلامت جسمی و بهداشت روانی، زمینه را برای رشد نیروهای فکری، ذهنی و نشاط و شادابی روحی فراهم می‌سازد.

هـ - کارهای متناسب با توانایی سالمندان

نباید سالمندان را از اقدام به کارهایی که توانایی انجام دادن آنها را دارند ـ به ویژه کارهایی که نیازی به نیروی جسمی ندارند ـ بازداشت؛ زیرا از نظر دینی، دنیوی و عقلی نباید مانع تلاش‌های فردی کودکان و سالمندان در حد توانایی‌شان گردید؛ زیرا کار و تلاش، شخصیت کودکان را به خوبی پرورش می‌دهد و نشاط، شادابی و سازندگی را برای سالمندان به ارمغان می‌آورد.

نباید به هیچ یک از کارهای سالمندان که مسبب تعادل شخصیت و پر کردن اوقات فراغت و مایه رشد، سازندگی و انتقال تجارب آنها به دیگران باشد، با چشم حقارت نگاه بشود و نباید آنها را از قیام به کارهایی که در حد توانشان است و از آن لذت می‌برند ـ بدون آن‌که از نظر جسمی و روحی تحت فشار قرار گیرند و دچار ضعف و

ناتوانی شوند ـ منع نمود؛ زیرا نباید کارهایی که آنها را خسته و توان می‌نماید به آنان سپرده شود. از نظر شرعی و عرفی براساس توانایی جسمی و علمی است که کاری به کسی سپرده می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ ﴾) (البقره / 286)

«خداوند جز براساس توانایی به کسی تکلیف نمی‌نماید».

و رسول خدا ص فرموده اند:

«هرگاه کسی را به کاری گماشتید، او را کمک کنید».[1]

تکلیف و مسئولیت به هر صورتی که باشد، به نسبت آن به کار، تلاش و مشقت احتیاج دارد، اما منظور مشقت و سختی غیرعادی است و سختی و مشقت عادی آن است که انسان بدون آن‌که دچار ضرر و زیانی بشود، بتواند آن را انجام بدهد. شریعت اسلام مشقت زیان‌آور را از دوش انسان‌ها برداشته است، اما مشقت غیرعادی آن است که معمولاً انسان طاقت و توانایی انجام آن را ندارد. و اقدام به آن ضرر و زیانی را متوجه جسم و عقل و روح انسان بگرداند و نظام و روند صحیح زندگی او را بر هم بزند و مانع از قیام به کارهای خیر و مثبت بشود و در مورد این‌گونه کارها تکالیف شرعی متوجه انسان‌ها نگردیده است، تا از وقوع سختی، مشکلات و عواقب ناگوار آن جلوگیری نماید.

چنانچه با این روح پاک با سالمندان برخورد نماییم و آنها را در کارهای سازنده مشارکت دهیم، دستاوردهای مادی و معنوی بسیاری را به دست خواهیم آورد و از احساس پوچی، بی‌خاصیتی و

1-. اخرجه احمد و الشیخان.

افسردگی آنها جلوگیری نموده‌ایم و مانع از مبتلا شدن آنها به امراض و بیماری‌هایی که در اثر بیکاری و عدم جنب‌وجوش سالمندان دچار آنها می‌شوند، جلوگیری نموده و اوقاع فراغتشان را با کار و سازندگی پر کرده‌ایم و در آنها احساس به کرامت شخصیت و نقششان در زندگی خود و جامعه ـ بدون آن‌که احساس کنند سربار دیگران شده‌اند ـ به وجود آورده‌ایم.

قوانین و لوایح مربوط به حقوق سالمندان

از خلال توجیهات، آداب و اخلاق فردی و اجتماعی موجود در شریعت اسلامی می‌توان پیمان‌نامه و مقرراتی به شرح زیر برای حفظ حقوق سالمندان تهیه کرد:

ماده اول: سالمندان از اصل اصیل و ریشه‌دار حق حیات همراه با احترام برخوردارند؛ زیرا برخورداری از حق حیات و زندگی و بقای آن ـ به خاطر حقیقی بودن آن ـ بر حیات و زندگی در حال تکوین و احتمال اولویت دارد.

ماده دوم: سالمندان حق دارند که از طرف خویشاوندان مورد احترام و تقدیر قرار گیرند؛ زیرا چنین اموری لازمه حیات با کرامت انسان است.

ماده سوم: محافظت از زندگی و سلامت و آسایش همراه با احترام سالمندان یکی از ضروریات وجود زندگی انسانی است.

ماده چهارم: رفتار با سالمندان باید با مهربانی و عطوفت انسانی قوی و تلاش برای فراهم نمودن اسباب آسایش و بهروزی آنها همراه باشد.

ماده پنجم: فراهم نمودن نیازهای معنوی فردی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و تفریحی سالمندان لازمه توجه و مراقبت محترمانه از آنهاست.

ماده ششم: تهیه برنامه‌ها و مقرراتی که زمینه برخورداری آنان را از زندگی سالم و محترمانه و بهره‌مندی از حقوق انسانی متناسب و مطلوب فراهم نماید و از سالمندی و ضعف آنان در مقابل آسیب‌های اجتماعی محافظت کند.

ماده هفتم: تأسیس مراکز بهداشتی، پزشکی، حرفه‌ای و تفریحی ویژه سالمندان در همه شهرها و روستاها.

ماده هشتم: احترام و تقدیر آنها به گونه‌ای باشد که این احساس در آنها تقویت شود که مایه خیر و برکت برای خانواده‌ها و جامعه‌اند و آنها را باری بر دوش خویش به شمار نمی‌آورند و اسباب زحمت و مشکلاتشان نمی‌دانند.

ماده نهم: با آنان باید با آرامش و نرمش در کردار و رفتار برخورد شود و در حضور و غیابشان مدام برای طول عمر و سلامتی آنها دست به دعا برداشته شود. زیرا چنین دعاها و برخوردهایی از نظر معنوی و اجتماعی تأثیر بسیار مطلوبی را برجای خواهد گذاشت.

ماده دهم: اضافه نمودن بر میزان حقوق بازنشستگی و کمک‌های تأمین اجتماعی مطلوب برای سالمندان و همه افراد از کار افتاده و ناتوان وکسانی که مجال زحمت کسب و درآمد را از دست داده‌اند؛ زیرا چنین کمک‌ها و مراقبت‌هایی از بار مشکلات آنها خواهد کاست و آنها را برای تأمین نیازهای ضروری خویش یاری خواهد کرد و خواسته‌های روزافزون مرحله سالمندی آنها را برطرف می‌نماید.

ماده یازدهم: برآورده نمودن نیازهای معنوی آنان و فراهم نمودن اسباب ازدواج مجدد افراد سالمندی که همسران‌شان فوت کرده یا آنها را ترک نموده‌اند، یکی از مسئولیت‌های مهم در شریعت اسلامی است.

ماده دوازدهم: تلاش و زمینه‌سازی برای بهره‌برداری بهینه از توانایی‌ها و تجارب آنان و تقویت استعدادها و مواهبشان در جهت کار، خدمت، سازندگی و شکوفایی روحیه تلاش در آنان.

ماده سیزدهم: نیکوکاری و رفتار صحیح با پدر، مادر و بزرگان به معنی الفت و محبت با انان و پذیرفتن اندرزها و توصیه‌ها و عملی نمودن خواسته‌ها و آرزوهای معقول آنهاست و همچنین پرهیز از همه کردار و گفتارهای توهین و استهزاء‌آمیزی است که موجبات آزردگی و ناراحتی آنها را نیز فراهم نماید و بدین معنی به طور جدی از سرزنش، انتقاد، متهم نمودن و هرگونه رفتاری که به شخصیت و احترام آنها لطمه وارد نماید پرهیز شود.

ماده چهاردهم: تلاش برای ماندگاری خاطره خدمات و تلاش‌های علمی و عملی و مشارکت در جهاد، کار و خدمتی که برای خانواده و جامعه در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، علمی، تربیتی یا شعل و حرفه انجام داده‌اند یا ابتکار فن و تخصصی که دارای نقش و تأثیری در آینده داشته باشد.

ماده پانزدهم: بی‌مبالاتی فرزندان و خویشاوندان نسبت به وضع سالمندان در زمانی که توانایی کار و زندگی را از دست داده‌اند، جنایتی زشت بوده و به معنی کنار گذاشتن همه ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاق اسلامی است.

ماده شانزدهم: بدرفتاری با پدر و مادر و سالمندان جرمی قابل تعقیب و مجازات است که قاضی می‌تواند به شیوه‌ای که مناسب می‌داند مجرم را مورد مجازات و تعزیر قرار بدهد.

ماده هفدهم: فرزندان لازم است مدام تلاش و زحمات شبانه‌روزی پدر و مادر خود را برای تأمین غذا، لباس، مسکن، بهداشت، معالجه، تحمل

سختی‌های بارداری و پرورشی و ... پیش روی خود مجسم نمایند و خود را مکلف سازند که همه آن زحمات آنها را از طریق محبت، احترام و خدمت به آنان جبران نمایند.

خلاصه موضوع

سخن از حقوق اطفال و سالمندان شامل دو نسل یا دو دنیای متفاوت یا دو مرحله از عمر بشری می‌شود: دنیای کودکان و دنیای سالمندان. مرحله طفولیت شامل همه کودکانی که تحت سرپرستی انسان قرار دارند ـ اعم از فرزند خود یا فرزندان یتیم دیگران ـ می‌شود. مرحله سالمندی هم شامل پدر، مادر، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و افراد مسلمان دیگر می‌گردد.

از نظر حقوق بین‌المللی اطفال از منزلت و جایگاه خاصی برخوردارند. لازم به یادآوری است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جلسه‌ای که در مورخ 20 نوامبر سال 1989 میلادی منعقد گردیده با اتفاق آراء «اتفاقیه حقوق کودکان» را به تصویب رسانید. اتفاقیه‌ای که حاصل تلاش و مشاوره چندین ساله بسیاری از حکومت‌ها و جمعیت‌ها بوده است و در مورد حقوق سالمندان ـ همچنان که پیشتر نیز گفته شد ـ مجمع عمومی سازمان ملل، سال 1999 میلادی را به عنوان سال بزرگداشت بین‌المللی سالمندان اعلام نموده و زیر عنوان و شعار «به سوی جامعه‌ای که در آن همه انسان‌ها در رفاه و آسایش زندگی کنند» مراسم‌های مختلفی را ترتیب داده بود.

اما در زمینه هدایت و رهنمودهای اسلام، لازم به توضیح است که: شریعت اسلام پیش از همه سازمان‌ها و جمعیت‌ها و حکومت‌ها، همه مردم را به رعایت و توجه به اطفال و سالمندان ترغیب نموده و این توجیهات را به خوبی از لابلای آیات

قرآن و احادیث رسول خداص می‌توان مشاهده نمود. به ویژه در ضمن توجیهات تربیتی لقمان حکیم برای فرزندش و تأکید مکرر آیات قرآن در مورد احسان و احترام به پدر، مادر و افراد مسن و ضعیف نمونه‌های زیادی به چشم می‌خورد. برای مثال رسول خداص می‌فرماید:

«هر جوانی که به سالمندی احترام بگذارد، خداوند کسی را مأمور می‌نماید که او را در سالمندی مورد احترام قرار دهد». و «شما را به مراقبت از مستمندان سفارش می‌نمایم زیرا به خاطر آنهاست که خداوند امکانات و روزی زندگی را در اختیارتان نهاده است».

از طرف دیگر فقها در بخش‌های مختلف فقه عبادات و معاملات و در کتاب‌های اصول فقه در مبحث «اهلیت و عوارض آن» زیر عنوان «احکام کودکان» بحث‌های مستند و مطلوبی را بیان نموده‌اند. همچنان که پیشتر نیز گفته شد: امام بزرگوار محمد بن محمود بن حسین استروشنی حنفی از فقهای قرن هفتم هجری کتابی را به نام «جامع احکام الصغار» تألیف کرده است.

همچنین فقهای مسلمان به کودکان از همان زمانی که جنینی بیش نبوده‌اند اهتمام نموده و حقوق چهارگانه‌ای را برای آنها در نظر گرفته‌اند که عبارتند از: حق نسب و ارتباط با پدر، مادر و خانواده، حق ارث بردن، حق وصیت و حق وقف شدن برای او. حتی قبل از آفرینش در درون مادر اسلام آنها را مورد توجه قرار داده و با تشویق مسلمانان به انتخاب همسر و شریک زندگی پاک و پرهیزکار بستر مطلوب و مناسبی را برای آنها در نظر گرفته است.

و در جهت محافظت از حقوق دیگران فقها به این موضوع پرداخته‌اند که ارتکاب جرم و خسارت از طرف کودکان موجب جبران خسارت از اموال آنهاست

و جزو حکم وضعی ـ نه تکلیفی ـ به شمار می‌روند؛ زیرا تنها پس از رسیدن به سن بلوغ است که تکالیف و حدود شرعی شامل کودکان می‌شود.

هم‌چنین به این موضوع اشاره کرده‌اند که به خاطر ترغیب و عادت کردن کودکان به ادای مسئولیت‌های دینی، عبادت آنها در سن تمییز جایز است. و از طرف دیگر به خاطر آموزش کار و تجارت و تدمین زندگی مادی در آینده پدر و مادر می‌توانند به او اجازه برخی از معاملات را بدهند و او را برای قیام به برخی از کارهای مربوط به دعوت از خویشاوندان، دوستان، بردن و آوردن امانت، تحویل دادن صدقه، احسان و ... مأمور کنند و فقها به این موضوع هم اشاره نموده‌اند که خرید و فروش‌های عادی و جزیی مواد خوراکی مدرسه و ... آنها ـ پس از اجازه والدین و پول در اختیار او نهادن ـ جایز و مشروع است.

و با توجه به جدیتی که شریعت اسلام برای حفظ حقوق و مصالح فردی کودکان و نوجوانان اعم از حق غذا، مسکن، لباس، مخارج تعلیم و تربیت، معالجه و به کارگیری اموال آنها ـ چنانچه دارای اموالی باشند ـ در جهت تجارت و بیشتر شدن آن دارد. اسلام قضیه ولایت و سرپرستی شخصی و مالی را مقرر نموده است که هر یک از آن دو نوع ولایت، در فقه اسلامی دارای احکام و مقررات خاص خود هستند و هر یک از آن اولیاء، دارای صلاحیت‌های مشخصی هستند که حق ندارند از چهارچوب آن خارج شوند.

هم‌چنین به خاطر تحقق همین هدف، شریعت اسلام احکام «وصایت» و سرپرستی بر کودکان از طرف پدر، جد و یا قاضی را مقرر نموده است؛ زیرا براساس حدیث: «حاکم و (قاضی) ولی و سرپرست

بی‌سرپرستان هستند) دارای حق ولایت می‌باشند و قیام به مسئولیت سرپرستی و نگهداری کودکان را برای کسانی که توانایی آن را دارند، مایه اجر و ثواب گردانیده است؛ زیرا تعاون و همیاری در راستای خیرخواهی و پرهیزکاری است. خداوند متعال در این مورد فرموده‌اند:

([illegible]) (البقره / 220)

«در مورد (کودکان) یتیم از تو سئوال می‌کنند. بگو اصلاح (امور) آنها به خیر و مصلحت (همه) است».

لازم به یادآوری است که صلاحیت و اختیارات وصی در چهارچوب امور مالی و اقتصادی کودکان و با رعایت شش شرط است: مکلف، عادل، عاقل، توانایی اقدام به سرپرستی و نگهداری، امانتداری و مسلمان بودن برای سرپرستی کودکان مسلمان.

مراقبت و توجه به کودکان از مرحله خردسالی تا رسیدن به سن بلوغ از طریق مقررات و احکام «حضانت» و سرپرستی که نوعی ولایت و مسئولیت است ادامه خواهد داشت و براساس احکام شرعی حضانت و سرپرستی از کودکان ـ به ویژه دختران ـ به خاطر محافظت از جان، مال، حرمت، تربیت و تعلیم آنها واجب است. حتی در شرایطی که پدر و مادر از یکدیگر جدا شده باشند، این واجب و مسئولیت هم‌چنان پابرجاست، مادران برای سرپرستی و نگهداری کودکان که به مادر نیازمند هستند، در اولویت قرار دارند، اما پس از رسیدن به سن بلوغ ـ به ویژه زمانی که بودن کودکان در نزد مادر، آنها را در معرض مشکلات گوناگون قرار دهد ـ این اولویت سرپرستی و نگهداری به پدر محول خواهد شد.

حضانت و سرپرستی به خاطر سفر طولانی، نقل مکان، فسق و فجور، ضعف دین و غیرت، قلت احساس مسئولیت، اذیت و آزار کودکان تحت سرپرستی یا به خاطر جنون، جذام، پیسی و ازدواج دختر تحت سرپرست، قطع و باطل می‌شود. هزینه‌های مربوط به سرپرستی و نگهداری از اموال کودکان ـ چنانچه خود دارای اموالی باشند ـ و یا از اموال پدر یا کسانی که نفقه کودکان بر آنان واجب است تأمین می‌شود، لازم است که سرپرست امکانات و لوازم زندگی مانند: غذا، مسکن، لباس و دیگر مایحتاج او را فراهم نماید و پس از پایان حضانت و سرپرستی کودک به پدر یا جد پدری او تحویل داده می‌شود.

و بر پدر و پدربزرگ واجب است مخارج زندگی کودکان خود را در حد توان ـ چنانچه کودکان دارای ثروت و درآمدی نبوده و توانایی کار و کسب درآمد را نداشته باشند، به خاطر حفظ حیات و مصلحت آنان ـ تأمین کنند.

و از همه مهم‌تر بر والدین، اولیاء و مربیان واجب است که براساس باورها، عقاید صحیح، اخلاق پسندیده، عبادت و پرهیزکاری کودکان را تربیت نمایند و از رسیدگی به امور بهداشتی، پزشکی و آموزش‌های مختلف علوم فنی، انسانی، آداب، فرهنگ اجتماعی و اطلاعات عمومی او کوتاهی نورزند و آنان را متوجه توطئه‌های دشمنان خارجی و مزدوران داخلی بنمایند، تا زمینه عزت، سربلندی و حفظ حقوق مسلمانان کم‌کم فراهم شود.

حقوق سالمندان

هرگاه افراد سالمند دارای اقوام و خویشاوندانی نبودند، بر مسئولیت حکومتی واجب است در اماکنی که با شأن و منزلت بزرگان

سازگار باشد و از همه امکانات کار، مطالعه، تفریح، ورزش، بهداشت و معالجه برخوردار باشد، به خدمت و مراقبت از آنها بپردازند؛ زیرا گاهی ممکن است برخی از سالمندان از بیماری جسمی یا روانی خاصی رنج برده و برای نزدیکان نیز غیرقابل تحمل باشد که به مراقبت‌های ویژه و اماکن خاصی نیاز دارند که در این صورت حکومت‌ها باید به طور رایگان یا با هزینه‌های بسیار اندک به مراقبت از آنان سالمندان بیمار اقدام کنند.

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های فرزندان و خویشاوندان تأمین مخارج زندگی سالمندان است؛ زیرا غالباً آنها توانایی کار و زندگی و کسب درآمد را از دست می‌دهند و غالباً از منبع درآمد معین و کافی محروم می‌باشند. بر همین اساس است که اسلام از طریق احکام نفقات تأمین مخارج آنها را به نزدیکان واجب گردانیده است؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(☎) (النساء / 36)

«تنها خداوند را عبادت کنید و هیچ (کس و هیچ) چیزی را با او شریک ننمایید و به

پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان، مستمندان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، دوستان (در سفر و حضر و همراهان و همکاران) و مسافران با نیکی (و مهربانی) رفتار کنید...».

لازمه حُسن رفتار و نیکوکاری آن است که مراکز مجهزی برای کار، تفریح، تندرستی و معالجه سالمندان فراهم شود، تا سلامت، شادابی، امیدواری، احساس وجود و کرامت در آنها شکوفا شود. از طرف دیگر از توانایی‌ها و تجارب فکری و عملی تخصص‌ها و فن‌آوری‌های آنان متناسب با وضعیت‌شان حداکثر استفاده به عمل بیاید.

و همچنان که پیشتر نیز گفته شد: «در هیچ شرایطی نباید مجال و فرصت کار و بروز و ادامه فعالیت و سازندگی ـ در حد توان ـ از آنان سلب شود؛ زیرا کار و مشغولیت روح شادابی، احساس عزت و افتخار را در آن زنده نگاه می‌دارد و از افسردگی، احساس پوچی و دل‌مردگی‌شان جلوگیری می‌نماید.

در خاتمه بحث مربوط به سالمندان یک سری مسائل را به عنوان ضمانت‌های عمومی برای توجه به حقوق آنها براساس اصول و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی اسلام بیان نموده‌اند که مفاد و روح آن این است که: حفظ احترام و ضرورت مراعات امور مربوط به سالمندان حقی استوار و اساسی در زندگی بشری است و باید براساس مهربانی و عطوفت و آگاه از وضع و شرایط جسمی و روحی‌شان همه امکانات لازم برای رفاه و آسایش آنها از طرف مؤسسات رسمی، مردمی و بین‌المللی فراهم شود و همه دست به دست هم بدهند تا قوانین خاص سالمندان که حافظ حقوق و تأمین کننده مصالح‌شان باشد تهیه شود و به صورت جدی به مرحله اجرا دربیاید.

هفتم : حقوق خویشاوندان

خانواده مسلمان خانواده‌ای یکپارچه، هماهنگ، از درون استوار، از بیرون و در روابط با دیگران همه همّ و غمّ آن پاسداری از حرمت، کرامت و در پیش گرفتن راه پاکی و پرهیزکاری است. در واقع به هر میزانی که خانواده اسلامی همیار و پشتیبان هم باشند و با بهره‌مندی از اخلاق، فضیلت، پاکدامنی، عفت، خیرخواهی، بخشندگی و صمیمیت، خود را مسلح نمایند، بیشتر مورد احترام همسایگان و مردم جامعه‌اند.

خویشاوندان کسانی هستند که با انسان دارای روابط نسبی و نژادی می‌باشند و این حلقه ارتباط استحکام‌بخش به حلقه ارتباط برادری دینی و مؤید بر اخوت ایمانی است، اما بدون ارتباط با برادری دینی از ارزش و منزلت خاصی برخوردار نیست.

در راستای یکپارچگی و استحکام ارکان خانوادگی، اسلام حقوق مشترکی را میان خویشاوندان مقرر نموده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

1- نیکوکاری

اراده خداوند متعال بر این قرار گرفته که اساس ارتباط انسان مؤمن با خانواده و جامعه‌اش در همه امور و در همه زمینه‌ها با بهترین و زیباترین صورت ممکن باشد. انسان مسلمان موظف است که با خویشاوندان و بستگانش با کلام و سخن سنجیده و مطلوب و رفتار شایسته برخوردار نماید و چنانچه نیازمند باشند در حد توان نیازمندی‌شان را برآورده نماید. به طور مرتب به آنان سرکشی کند و چنانچه بیمار بودند به عیادتشان برود و از حال و احوال آنها جویا شود و از هیچگونه همکاری و دلسوزی برای آنها

کوتاهی نورزد و در تشییع جنازه آنها مشارکت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

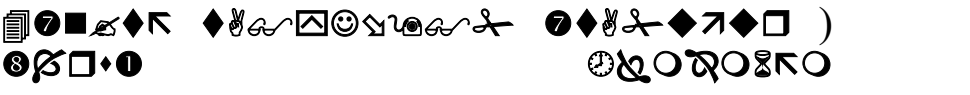

(البقره / 177)

«و از اموال خود، هرچند آن را دوست می‌دارد به نزدیکان می‌دهد ...».

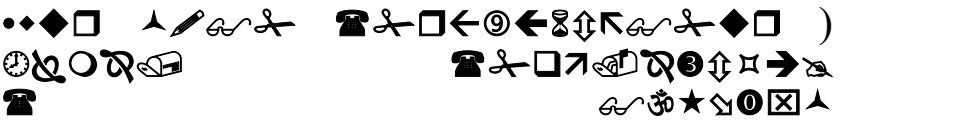

(النساء / 36)

«خداوند را عبادت کنید (و کسی و) چیزی را با او شریک نگردانید و نسبت به پدر، مادر و نزدیکان به نیکی رفتار کنید».

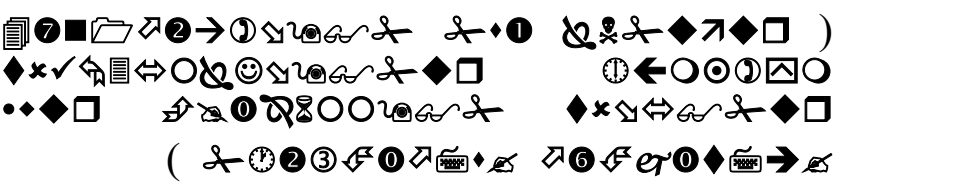

(الاسراء / 26)

«حق خویشاوندان را (از قبیل صله رحم، محبت و تعاون) و حق مستمندان و وامانده در راه را (از قبیل زکات، صدقه و احسان) بپرداز و به هیچ‌وجه ریخت‌وپاش مکن».

هم‌چنین قرآن مسلمانان را به مراعات حق و عدالت ـ به ویژه در شرایط خاصی مانند هنگام تقسیم ارث میان خویشاوندان و نزدیکان و سپردن حق هر یک به آنها فراخوانده است.

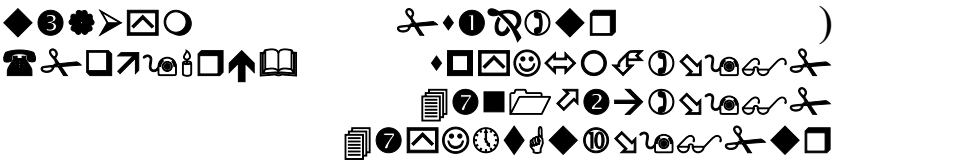

(النساء / 8)

«هرگاه خویشاوندان (کسی که فوت کرده) و یتیمان و مستمندان (غیرخویشاوند) برای تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند، بخشی از آن اموال را به آنها بدهید و به روش زیبا و شایسته با ایشان سخن بگویید».

انسان مسلمان نباید از صدقه و انفاق به خویشاوندان به ویژه زمانی که از خرج و هزینه خود چیزی اضافه داشته باشد، کوتاهی نماید و هم‌چنین لازم است برای اصلاح و آشتی میان خویشاوندان ـ زمانی که اختلافی میان آنها بروز کند ـ در اسرع وقت ممکن اقدام نماید و مطمئن باشد که چنانچه اخلاق و دادگری را مراعات نماید به خاطر آن دارای اجر و ثواب خواهد بود.

اقارب وخویشاوندان شامل برادران، خواهران و فرزندان آنها، عمو، عمه و فرزندانشان و دایی، خاله و فرزندان آنها می‌باشد. ترمذی روایت می‌نماید که رسول خداص فرموده است: «خاله به منزله مادر است». و لازم به یادآوری است که احسان و رفتار درست با خویشاوندان باید در جهت اجرای اوامر خداوند و پیامبر گرامیص باشد و با اهداف و اغراض مادی و دنیوی همراه نگردد؛ زیرا انسان مسلمان مخلص سعی می‌کند همه کردار و گفتارش در راستای رضایت خداوند انجام پذیرد.

2- وصیت برای خویشاوندان

وصیت برای خویشاوندان قسمتی از دارایی به خویشاوندان براساس این ایه قبلاً واجب بوده است:

( ) (البقره / 180)

«هنگامی که برای یکی از شما (بیماری سخت مشرف به) مرگ فرا رسید، اگر دارایی و ثروت را از خود برجای (می) گذاشت. از سوی خداوند) وصیت، بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر، مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کنید. این حقی است که بر دوش پرهیزکاران است».

اما پس از مدتی این آیه به وسیله آیات میراث که در سوره النساء آمده منسوخ گردیده و واجب بودن آن برای غیر وارثین به مستحب و مطلوب مبدل گردیده است و این کار در واقع زمینه‌ساز دوام الفت، مودت و حُسن روابط میان آنهاست.

3- محبت با خویشاندان

انسان مسلمان طبیعتاً دیگر مسلمانان را دوست می دارد و در مواقع سختی رفع نیازمندی‌های آنان را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهد، به ویژه زمانی که آن مسلمان از اقوام و نزدیکان او باشد. در این صورت محبت، دلسوزی و احساس مسئولیتش در آشکار و نهان برای او بیشتر می‌گردد و در شادمانی ازدواج، تولد فرزند، موفقیت او در کار و تحصیل و ... مشارکت

می‌نماید و به هنگام غم، ناراحتی و مشکلات هم، سعی خود را برای دلجویی و کمک به او به کار می‌گیرد و در موارد خیر، مفید و برپایی عدالت و حق از او پشتیبانی می‌نماید؛ زیرا خداوند متعال منزلت قرابت و خویشاوندی را بسیار گرامی نموده و آن را زمینه‌ای برای ایجاد تفاهم و وحدت میان اهل ایمان قرار داده و خطاب به پیامبر بزرگوار اسلامص فرموده‌اند:

(﴿قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (الشوری / 23)

«(ای پیامبر) به آنان بگو من هیچ اجر و پاداشی را به جز محبت و دوستی با نزدیکان از شما نمی‌خواهم».

اما نباید فراموش کنیم که محبت خویشاوندان را نباید بر محبت خداوند، پیامبر و جهاد در راه خدا ترجیح بدهیم. زیرا محبت خداوند، پیامبر و اسلام بر همه مسائل بزرگ و کوچک زندگی اولویت دارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

(﴿قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ (البقره / 165)

«آنهایی که ایمان آورده‌اند بیشترین محبت را برای خداوند دارند».

رسول گرامی اسلامص فرموده‌اند:

«هرکس دارای سه خصلت باشد، شیرینی ایمان را چشیده است: این‌که خداوند و پیامبرش را بیش از هر چیز دیگری دوست بدارد و دیگران را هم تنها به خاطر خداوند دوست بدارد و هم‌چنان که

می‌ترسد که او را زنده زنده در آتش بیندازند، از بازکشت به کفر هراسی در دل داشته باشد».[1]

هم‌چنین لازمه محبت خداوند، پیامبر و دین آن است که حق و عدالت را از خویشاوندانش بیشتر دوست بدارد؛ زیرا پایبندی به حق و انصاف حتی بر مصالح و منافع خویشتن و پس از آن دوستان و نزدیکان برتری دارد؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

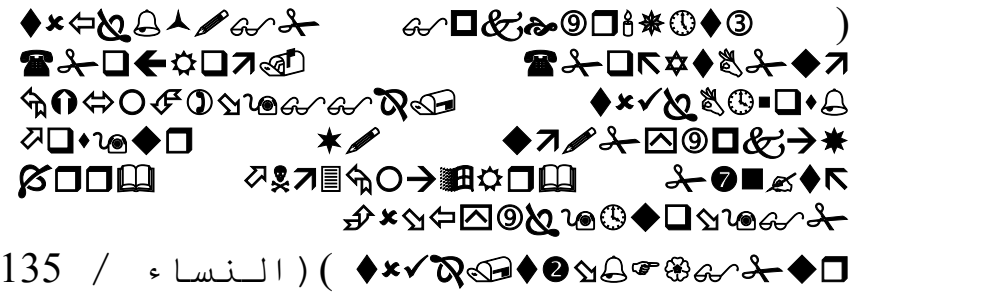

(النساء / 135)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دادگری را پیش خود سازید و در اقامه عدالت و دادگستری تلاش کنید و تنها به خاطر خداوند شهادت بدهید (و از این و آن به ناحق طرفداری نکنید) هرچند که شهادت و گواهی شما به زیان خود، پدر، مادر، و خویشاوندان‌تان تمام شود».

در واقع هرکس در حکم و قضاوت راه ستم و جور را در پیش گیرد در دنیا و آخرت زیان بار و بدبخت خواهد شد. از این آیه این‌گونه فهمیده می‌شود که هرکس محبت خانواده و خویشاوندان را بر محبت خداوند، پیامبر، احکام دین و جهاد در راه آن ترجیح بدهد، از صراط مستقیم اسلام خارج شده است.

1-. اخرجه البخاری و مسلم و احمد و النسایی و ابن ماجه و ابن حبان و غیرهم.

4- صله رحم

خداوند متعال انسان‌ها را به ارتباط با خویشاوندان و محبت با آنها دستور فرموده است؛ زیرا قطع ارتباط و عدم رفت و آمد با آنها زمینه نگرانی و دشمنی را میان افراد خانواده فراهم می‌نماید و سبب تفرقه و پراکندگی می‌شود و شرایطی را فراهم می‌نماید که به هیچ‌وجه با تفاهم و تعاونی که اسلام خواهان تحقق آن میان همه افراد جامعه مسلمان است، سازگار نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

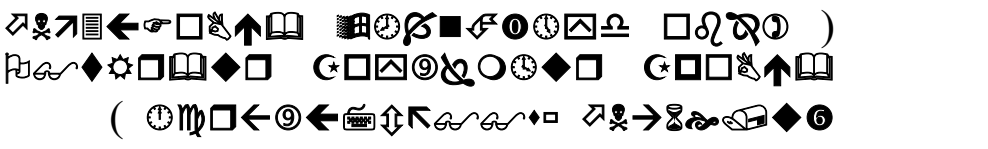

(الانبیاء / 92)

«به راستی این (امت) امت واحد و (یکپارچه) است و من پروردگار همه شما هستم و پس تنها مرا پرستش کنید».

و در مورد پرهیز از قطع صله رحم و عدم ارتباط با خویشاوندان می‌فرماید:

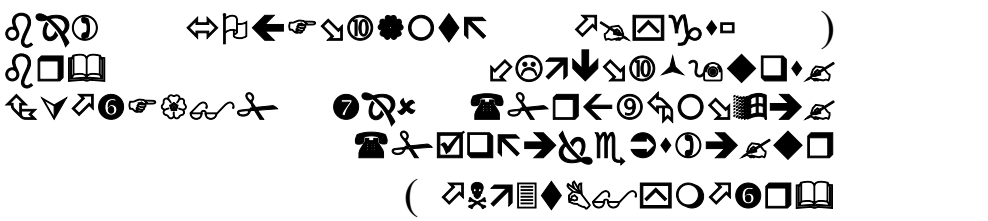

(محمد / 22)

«آیا اگر (از قرآن و هدایت اسلام) روی گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین به فساد بپردازید و پیوند خویشاوندی میان خود را قطع کنید؟»

هم‌چنین در مورد ضرورت رفت و آمد، الفت و محبت با خویشاوندان قرآن به صراحت می‌فرماید:

[illegible] (الاحزاب / 6)

«و خویشاوندان نسبت به همدیگر در کتاب خداوند، از مؤمنان و مهاجران برترند».

این آیه به موضوع ارث بردن مهاجرین از دیگران پایان داد و موضوع ارث بردن را تنها براساس پیوند خویشاوندی قرار داد.

در مورد ترغیب به صله رحم احادیث بسیاری از رسول خدا ص روایت شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رسول خدا ص فرموده اند:

«هرکس که می‌خواهد روزیش بیشتر شود و عمرش طولانی شود، با خویشاوندان خویش رفت و آمد داشته باشد».[1]

و فرموده اند:

«صدقه و صله رحم عمر انسان را بیشتر نموده و از مرگ نامطلوب، سختی و مشکلات جلوگیری می‌نماید».[2]

خداوند کسانی را که با خویشاوندان خویش قطع ارتباط می‌نمایند، مورد ملامت قرار داده و قیام‌کنندگان به صله رحم و محبت با اقوام را به محبت و دوستی خود مژده داده است. رسول خدا ص فرموده است:

«مهربانی و صله رحم با عرش خداوند در ارتباط است و می‌گوید: هرکس مرا پیوند دهد، خداوند او را به خود پیوند می‌دهد و هرکس مرا قطع کند، خداوند ارتباطش را با او قطع خواهد نمود».[3]

و در حدیثی قدسی آمده است: «خداوند عزوجل فرموده اند: من خداوند رحمانم و خود مهربانی و رحمت را آفریده ام و آن را از اسم خود

1-. اخرجه البخاری و مسلم.
2-. اخرجه ابویعلی.
3-. اخرجه البخاری و مسلم.

برگرفته ام، هرکس با دیگران مهربانی ورزد و با خویشاوندان در ارتباط باشد من هم با او مهربان خواهم بود و هرکس با آنها قطع رابطه نماید، با او قطع رابطه می‌نمایم و بنیانش را برمی اندازم».[1]

صله رحم با خویشاوندان هرچند مشرک باشند کاری مطلوب است؛ زیرا اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیقψ فرموده است: «روزی خانم برده ای در زمان قریش که مشرک بود، برای درخواست کمکی نزد من آمد و از رسول خداص پرسیدم، اجازه دارم با او رفت و آمد و محبت بنمایم؟ رسول خداص فرمود: آری». همچنین رسول خداص اجر و پاداش صدقه و احسان به خویشاوندان را چندین برابر بیان فرموده است: «صدقه به مستمندان یک چیز است. اما صدقه به خویشاوندان هم صدقه است هم صله رحم».[2]

یکی از ارزش‌های اخلاقی در روابط خانوادگی این است که با آن دسته از اقوامی که با انسان قطع ارتباط کرده اند، ارتباط برقرار شده و رفت و آمد نماید و آنکه ایمان و پرهیزکاریش بیشتر است، زودتر به دیدار و سلام و احوالپرسی برود؛ زیرا قهر با خویشاوند نباید بیش از سه شبانه‌روز به طول بیانجامد. این نوع از اخلاق بسیار ارزشمند و متمدنانه است. رسول خداص فرموده است:

«صله رحم همین نیست که به دیدار آنهایی بروید که به دیدارتان آمده اند، بلکه صله رحم واقعی این است که به دیدار و سرکشی آنهایی بروید که با شما قطع ارتباط کرده اند».[3]

1-. اخرجه ابوداود و الترمذی.
2-. اخرجه الترمذی.
3-. اخرجه البخاری و ابوداود و الترمذی.

و ابوداود از ابو ایوب انصاری نقل می‌نماید که: رسول خداص فرموده است:

«به هیچ وجه روا نیست مسلمانی بیش از سه شبانه‌روز با برادر مسلمان خود قطع رابطه بنماید و هنگامی که به هم می‌رسند به همدیگر پشت نمایند. بهترین آنها کسی است که سلام و احوال‌پرسی را زودتر آغاز کند».[1]

و همین اخلاق و ویژگی بوده که سبب شده رسول خداص به دارنده اخلاق برتر توصیف شود و این آیه نازل شود که:

﴿ ﴾

(الاعراف / 199)

«گذشت و بخشش را برگزین و به نیکی دستور بده و از جاهلان روی برگردان».

و حضرت جبرئیل این آیه را برای رسول خداص این‌گونه تفسیر فرمودند که: «با آنهایی که با تو قطع رابطه کرده‌اند، رابطه برقرار کن! و به آنهایی که از دادن چیزی به تو دریغ ورزیده‌اند، عطا و بخشش داشته باش و کسانی را که به تو ستم ورزیده‌اند مورد عفو قرار بده!»[2]

یکی از بدترین عواقب قطع ارتباط با خویشاوندان عدم پذیرش اعمال انسان است. امام احمد از ابوهریرهψ روایت کرده‌اند که از رسول خداص شنیده است:

«اعمال انسان‌ها پنجشنبه شب‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در میان آنها اعمال کسانی که با خویشاوندان خود قطع ارتباط کرده‌اند، مورد قبول قرار نمی‌گیرد».

1- اخرجه البخاری و مسلم و مالک فی الموطأ.
2- اخرجه الطبرانی و احمد و الحاکم.

و گلایه مردی در نزد رسول خداص این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد. امام مسلم از ابوهریره روایت می‌نماید که: «روزی مردی نزد رسول خداص آمد و گفت: یا رسول اللهص! من به اقوام و خویشاوندانم سرکشی می‌نمایم. اما آنان با من هیچ رفت و آمدی ندارند، و با آنان خوبی می‌نمایم. اما آنان با من بدرفتاری می‌کنند و خیر و مصلحت آنان را می‌خواهم اما آنها توجهی به من ندارند»! رسول خداص فرمود: «اگر این سخنان تو صحیح باشد، مثل آن است که آنها زنده زنده در شن داغ فرو روند (و دچار عذاب و ناراحتی بشوند) و اگر همچنان با آنها رفتار نمایی خداوند مدام یار و پشتیبان تو خواهد بود».

کسانی که با خویشاوندان خود قطع ارتباط می‌نمایند در دنیا دچار عذاب وجدان می‌شوند؛ زیرا در تنهایی و غربت روزگار به سر خواهند برد و در قیامت مورد خشم خداوند قرار خواهند گرفت؛ زیرا رسول خداص می‌فرمایند:

«سوگند به خداوندی که براساس حق و راستی مرا مبعوث نموده، او صدقه و احسان کسانی را که خویشاوندان مستمند دارند و صدقه و کمک خود را به دیگران می‌دهند، نخواهد پذیرفت. سوگند به خداوند او در روز قیامت به آنان نگاه نخواهد فرمود».[1]

هشتم : حقوق همسایگان

یکی از مهم‌ترین رهنمودهای اسلام در جهت ترویج محبت و تفاهم و گسترش راهکار تعاون و همبستگی برای تحقق بخشیدن به مصالح و منافع و پیشگیری از مفاسد و زیان‌ها، رفتار خوب، سنجیده،

1-. اخرجه الطبرانی.

تفاهم، گشاده‌رویی، بخشندگی و خیرخواهی در حق همسایگان است.

این روش عملی و سازنده دارای بازتابی مهم در آینده خواهد بود؛ زیرا سلامت خانواده و محافظت از مصالح آن در حضور و غیاب و توسل به عوامل توانایی‌بخش برای تفاهم و همبستگی موکول به رعایت حقوق همسایگان و پاسداری از کرامت و حرمت آنهاست (هرچند مسلمان هم نباشند)؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

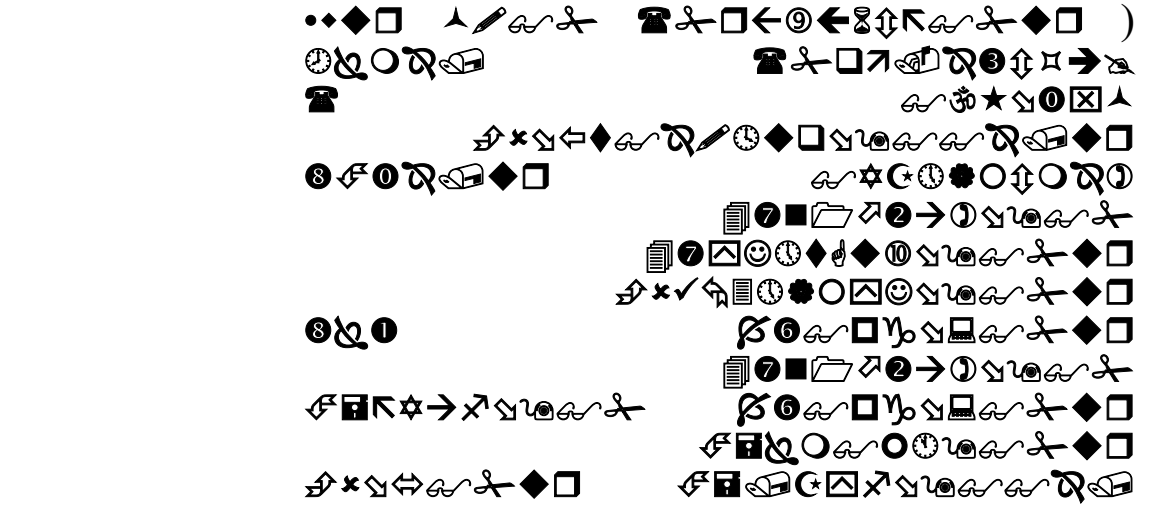

(النساء / 36)

«تنها خداوند را عبادت کنید و هیچ (کس و هیچ چیزی) را با او شریک ننمایید و به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان، مستمندان، همسایگان، خویشاوندان و همسایگان بیگانه و دوستان (در سفر وحضر) و همراهان و همکاران) و مسافران (به نیکی) رفتار کنید».

این آیه بیانگر این موضوع است که همسایگان سه‌گونه‌اند: همسایه‌ای که خویشاوند است ـ هرچند که مسلمان هم نباشد ـ و همسایه‌ای که نسبت قوم

و خویش با او وجود ندارد و رفیق و همسفری که در کار و مسافرت همراه یکدیگر هستید.

رسول خداص فرموده اند:

«هرکس به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد، یا سخن خیر بگوید و یا سکوت کند و هرکس که به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد، مهمانش را مورد احترام قرار دهد».[1]

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«جبرئیل همیشه در مورد همسایه به من سفارش می‌نمود، تا جایی که فکر می‌کردم که همسایه از همسایه‌اش ارث می‌برد».[2]

رعایت حقوق همسایگان به همسایه دیوار به دیوار محدود نمی‌گردد بلکه براساس فرموده رسول خداص شامل چهل همسایه می‌شود؛ زیرا طبرانی روایت می‌نماید که: «روزی مردی به حضور رسول خداص رسید و گفت: یا رسول اللهص! من در محله فلان مسکن گزیده‌ام و بدترین مردم آن محله کسی است که با هم همسایه دیوار به دیوار هستیم و مدام ما را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد. رسول خداص ابوبکر و عمر و علیψ را به مسجد فرستاد تا به مردم مسلمان ابلاغ نمایند که: تا چهل منزل دور و بر همسایه به شمار می‌روند و هر کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، داخل بهشت نمی‌شود».

مهم‌ترین حقوقی که همسایگان بر همسایه‌های خود دارند عبارتند از:

1- مساعدت

یکی از مسئولیت‌های مهم در برابر همسایگان این است که چنانچه مستمند باشند، در حد توان

---

1 و 2-. اخرجه البخاری و مسلم.

غذا، پوشاک و مسکن برای آنان تهیه شود و ادای چنین مسئولیتی در راستای رفع نیازمندی‌ها و حل مشکلات ضروری و هم‌چنین واجبی شرعی است و بهترین احساس همدردی با آنان به شمار می‌رود. رسول خداص فرموده اند:

«کسی که سیر سر بر بالین بگذارد و بداند که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان کامل نیاورده است».[1]

و در روایت دیگری آمده است:

«کسی که سیر سر بر بالین بگذارد و همسایه‌اش گرسنه بماند اهل ایمان نیست».[2]

و راجع به تهیه لباس و پوشاک برای آنها انس بن مالک روایت نموده است که: «روزی مردی به نزد رسول خداص آمد و گفت: یا رسول اللهص مقداری پوشاک به من بده! رسول خداص چیزی نفرمود. رسول خداص فرمود: همسایه‌ای نداشتی که لباس اضافه داشته باشد. گفت: چرا چندین همسایه دارم که چندین دست لباس اضافه دارند، رسول خداص فرمود: «خداوند آنها را با تو در بهشت با هم جمع نخواهد نمود».[3]

2- امانت دادن

معمولاً همسایگان گاهی به وسایلی مانند: سطل، تیشه، نردبان، دیگ، ظرف، نمک و آب یکدیگر نیاز پیدا می‌کنند و در این‌گونه موارد لازم است همسایه‌ها با کمال خوشرویی آنها را در اختیار دیگر همسایه‌ها قرار دهند و به هیچ‌وجه بخل و طمع‌ورزی ننمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

1-. اخرجه الطبرانی و البزار.
2-. اخرجه الطبرانی و ابویعلی.
3-. اخرجه الطبرانی فی الاوسط.

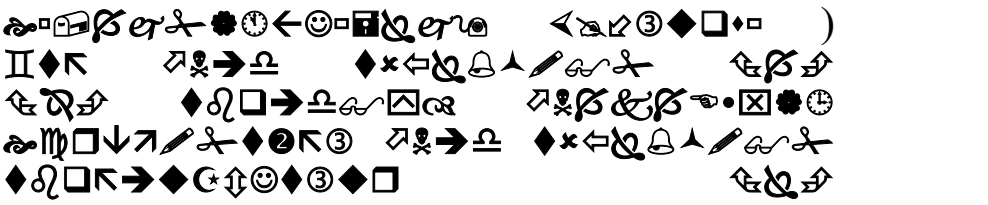

(الماعون / 4-7)

«پس وای بر نمازگزاران * آنهایی که از نمازشان غافلند * آنان که ریا می‌نمایند * و از دادن زکات (و وسایل و مایحتاج خانه به همسایگان و خویشاوندان) خودداری می‌ورزند».

و این بدان معناست که امتناع از عون و همکاری و قرار دادن وسایل مورد نیاز در اختیار همسایه‌ها کاری بسیار ناپسند بوده و انجام دهنده آن مستوجب مجازات اخروی است.

3- هدیه دادن

یکی از عوامل ایجاد الفت و محبت میان همسایگان و ریشه‌کن کننده حقد، کینه، نگرانی، دشمنی و تهیه هدیه و سوغاتی برای آنهاست؛ زیرا چنین کاری روحیه تفاهم و تعاون میان همسایگان را تقویت می‌نماید. رسول خدا ص فرموده اند:

«به یکدیگر هدیه بدهید تا نسبت به هم احساس محبت و دوستی نمایید».[1]

و در روایتی دیگر آمده است:

«دست دوستی به دست هم بدهید تا کینه و دشمنی میان شما از بین برود و به یکدیگر هدیه بدهید تا دوستی‌شان با هم مستحکم‌تر بشود و نفرت و ناراحتی میان‌تان برطرف گردد».[2]

در واقع هدیه دادن هرچند کم باشد، مفید و ارزشمند است؛ زیرا رسول خدا ص می‌فرماید:

1-. اخرجه البخاری فی الادب المفرد.
2-. اخرجه الممالک فی الموطا.

«ای زنان مسلمان هیچگاه همسایگان خود را مورد تمسخر قرار ندهید و حتی به سم گوسفند آنها توهین ننماید».[1]

4- پرهیز از اذیت و آزار

مردم‌آزاری کاری است حرام و ناروا. انسان مسلمان هیچگاه به خود اجازه نمی‌دهد که دیگران ـ به ویژه همسایگان ـ را مورد اذیت و آزار قرار دهد؛ زیرا آزار دیگران زمینه کینه و دشمنی را فراهم می‌نماید و غالباً انسان را به انتقام‌جویی وادار نموده و گاهی مشکلات زیادی را برای روابط اجتماعی به وجود می‌آورد. و در مورد حرام بودن همسایه‌آزاری احادیث زیادی روایت شده و همسایه‌آزار را به نقص ایمان توصیف نموده است. برای نمونه به احادیث زیر توجه کنید:

«سوگند به خداوند ایمان ندارد، ایمان ندارد و ایمان ندارد. گفته شد یا رسول اللهص چه کسی ایمان ندارد؟ فرمود: کسی که همسایه‌ها از اذیت و آزار و شر او در امان نباشند!» و ابوهریره ψ روایت نموده که: «با همسایه‌هایت رفتار شایسته داشته باش تا بر ایمانت افزوده شود».[2]

برخی از احادیث، همسایه‌آزاری را مایه محروم شدن از بهشت به شمار می‌آورند. برای مثال رسول خداص فرموده‌اند:

«مؤمن کسی است که مردم در مورد او احساس امنیت بنمایند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان را با گفتار و کردار خویش آزار ندهد و مهاجر (الی الله) کسی است که از بدی‌ها و زشتی‌ها دور شود و سوگند به خداوندی که جان من در اختیار اوست، کسی که همسایگان از شرارت و

1-. اخرجه البخاری و مسلم.
2-. اخرجه البخاری و مسلم و احمد.

بدرفتاری او در امان نباشند، به بهشت نمی‌رود».[1]

و در روایت دیگری آمده است که مردی خطاب به رسول خدا ص گفت: یا رسول الله ص فلانی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و صدقه و احسان می‌دهد، اما بدزبان است و با بدزبانیش همسایه‌ها را اذیت و آزار می‌نماید. رسول خدا ص فرمود: «او جهنمی است».[2]

هم‌چنین رسول خدا ص همسایه‌آزار را آزاردهنده خداوند و پیامبر نامید و فرموده است:

«هرکس همسایه‌اش را بیازارد، مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد خداوند را آزرده است. هرکس با همسایه‌اش به جنگ و دعوا بپردازد، با من وارد جنگ گردیده و هرکس با من بجنگد، با خداوند اعلان جنگ کرده است».[3]

5- مراعات حقوق همسایه‌ها

همسایه بر همسایگان خود این حق را دارد که در سختی‌ها او را یاری دهند و در شادمانیش شریک شوند و هرگاه مورد ستمی قرار گرفت از او رفع ستم بنمایند و هرگاه دچار انحراف یا اشتباهی گردید، او را ارشاد کنند و راه صحیح را به او بنمایانند و زمانی که موفقیتی را کسب نمایند به او تبریک بگویند و چنانچه مصیبتی برایش پیش بیاید به دلجویی از او بپردازند و به هنگام بیماری به عیادتش بروند و از بار مشکلاتش بکاهند. طبرانی از معاویه بن حیده نقل نموده است که: گفتم: یا رسول الله ص همسایه بر همسایگان خود چه حق و حقوقی دارد؟ رسول خدا ص فرمود:

1-. اخرجه احمد و ابویعلی.
2-. اخرجه احمد و البزار و ابن حبان و الحاکم.
3-. روه ابن حبان.

«اگر بیمار شد به عیادت او بروی، هرگاه فوت کند، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی، اگر قرضی را از تو خواست دست رد بر سینه‌اش نگذاری، هرگاه نیازمند شد، نیازش را برآورده نمایی، هرگاه خیر و منفعتی را به دست آورد به او تبریک بگویی، هرگاه دچار مصیبتی گردید از او دلجویی کنی و خانه‌ات را به گونه‌ای بلند مکن که جلو هوا و روشنایی آنها را بگیری (مگر آن‌که خود اجازه بدهند و به وسیله دود اجاق و بخاری او را آزار ندهی، مگر آن‌که مقداری از غذای‌تان را برای آنها هدیه ببری، هرگاه میوه‌ای را خریدی مقداری از آن را برای آنها بفرست و اگر نمی‌خواستی برایشان هدیه ببری چیزی را که خریده‌ای مخفیانه به منزل ببر و کودکان شما چیزی را جلو چشم آنان نخورند، تا باعث ناراحتی کودکان آنها نشود».

مراعات این حقوق بیانگر مشارکت و همبستگی درونی و عملی میان همسایگان است. و هرگاه همسایه‌ای نتواند شادمانی را به کانون خانواده‌ای به ارمغان ببرد، نباید اسباب ناراحتی و مشکلات را برایشان فراهم سازد و باید از دل‌آزاریشان دوری کند و کسی که از ناراحتی همسایگانش ناراحت نمی‌شود و از شادمانی‌شان شادمان نمی‌گردد و احساس و عواطف آنها را درک نمی‌کند، با اخلاق ایمان فاصله گرفته است. از طرف دیگر مشارکت قلبی و احساس همدلی زمینه‌ساز تعاون، همبستگی و تفاهم میان مسلمانان است.

گذشتگان پاک‌سیرت ما هر یک اسوه و الگوی گرانقدر در زمینه مراعات حقوق همسایگی بوده اند. هرچند همسایه آنها گاهی مسلمان هم نبوده‌اند و این اخلاق را از آداب و هدایت والای قرآن برگرفته‌اند که می‌فرماید:

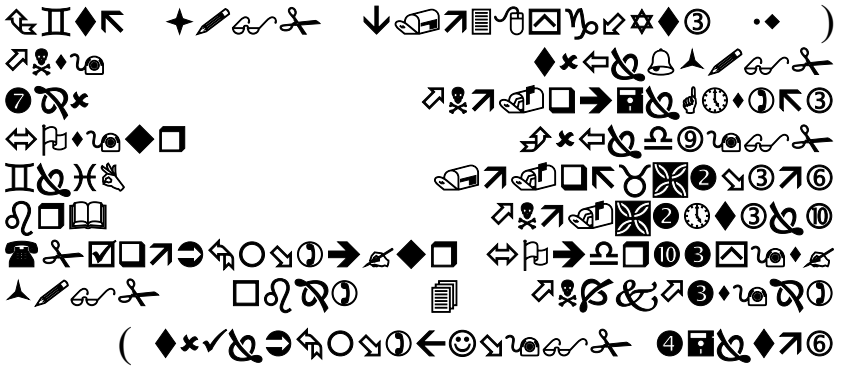

(الممتحنه / 8)

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از این‌که نیکی و بخشش نمایید با کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند، به راستی خداوندان اهل عدالت (و نیکوکاری) را دوست می‌دارد.».

در پرتو این توصیه قرآنی بوده که مسیحیان و یهودیان در سرزمین‌های اسلامی در کمال امنیت، آرامش، تفاهم و صلح در کنار مسلمانان زندگی می‌کرده‌اند؛ زیرا عملاً می‌دیدند که مسلمانان ملتزم و متعهد سرچشمه خوبی‌ها، تسامح، بردباری ، رفتار شایسته و پسندیده هستند و به همین خاطر بود که از دشمنی با مسلمانان دوری می‌کردند و دسته دسته با میل و رغبت خود به اسلام می‌گرویدند.

نهم : حقوق دوستان

هم انسان‌ها ـ حتی کودکان ـ دوستی و رفاقت را دوست می‌دارند و برای انس، الفت و همیاری در درس، تحقیق و کسب مهارت‌ها از یکدیگر و همکاری در انجام دادن کارها و مسئولیت‌های مختلف و کسب و درآمد روا و دوری از کار و تجارت ناروا، یا در راستای ادای مسئولیت‌های اجتماعی مشروع، انسان ها به یکدیگر نیاز دارند.

ضوابط، حد و حدود و حقوق رفاقت و دوستی از نظر معیارهای اسلامی، میان بزرگ، کوچک، جوان و نوجوان به صورت زیر است:

1- تحریم اختلاط

در جهت حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها، مصونیت‌شان از گناه و زشتی، عواقب دنیوی و اخروی آن، اسلام قاطی شدن زنان، دختران و مردان نامحرم را ـ به جز در موارد ضروری مانند: کلاس درس، معالجه و معامله ـ حرام گردانیده است.

2- زیارت دوستان

اسلام مسلمانان را به ضرورت رفت و آمد و سرکشی از دوستان خود ترغیب نموده، تا از حال و احوال آنان باخبر شوند و در صورت امکان مشکلی را از آنها برطرف نمایند تا در راستای رضایت خداوند روابط ایمانی آنان استوارتر و پابرجاتر بگردد و هدف آنان از رفت و آمد با دوستان به خاطر اعراض و اهداف دنیوی نباشد. زیرا رسول خدا ص فرموده اند:

«مسلمانان بر برادر مسلمان خود پنج حق را دارد: پاسخ سلام، عیادت بیمار، تشییع جنازه، قبول دعوت و دعای خیر برای عطسه کننده».

سرکشی صادقانه که بیانگر محبت و دوستی است شرعاً مستحب می‌باشد. امام مسلم از ابوهریره نقل نموده است که رسول خدا ص فرموده اند: «روزی مردی به قصد دیدار با دوستش راه روستایی را در پیش گرفت. خداوند فرشته‌ای را نزد او فرستاد و گفت: کجا می‌خواهی بروی؟ مرد گفت: می‌خواهم به دیدار دوستم در این روستا بروم. فرشته گفت: آیا حقی بر او داری که می‌خواهی او جبرانش کند؟ گفت: نه، حقی بر او ندارم و تنها به خاطر خداوند او را دوست می‌دارم، فرشته

گفت: من فرستاده‌ای از جانب پروردگارت هستم و به من فرموده که به تو بگویم : هم‌چنان که آن دوستت را دوست می‌داری خداوند نیز تو را دوست می‌دارد».

و در روایت دیگری آمده است: «هرکسی که به عیادت بیماری برود، یا تنهایی به خاطر رضایت خداوند از برادر مسلمانش سرکشی نماید، ندای نداگری برخواهد خواست که: کار بسیار خوب و پسندیده‌ای را انجام دادی و گام‌هایت هر یک برای تو احسانی شده‌اند و جایگاهی را در بهشت برای خود فراهم کرده‌ای».

سرکشی و رفت و آمد با دوستان سبب خشنودی خداوند است؛ زیرا معاذ بن جبلψ گفته است: از رسول خداص شنیده‌ام که می‌فرمود:

«خداوند متعال فرموده است: دوست داشتن آنهایی که به خاطر من همدیگر را دوست می‌دارند و به دیدار هم می‌روند و به یکدیگر بذل و بخشش دارند، بر من واجب شده است».[1]

و سرکشی مطلوب آن است که مرتب بوده و وقت دیگران را زیاد ضایع ننماید و به ساعتی یا کمتر بسنده شود؛ زیرا رسول خداص فرموده‌اند:

«چند روز یک بار با دوستانت دیدار کن تا محبت‌تان بیشتر شود».[2]

3- انتخاب دوست خوب

انسان مسلمان موظف است که برای رفاقت و دوستی، انسان‌های مؤمن و پرهیزکار را انتخاب کند و از آدم‌های فاسد و ناپرهیزکار پرهیز نماید؛ زیرا دوستی با خوبان و نیک مردان مایه بهره و کسب خیر و نیکی است و انسان را به راه راست راهنمایی می‌کنند. اما رفیق فاسد و ناپرهیزکار زمینه را برای فاسد و بدکاره شدن

1-. اخرجه مالک.
2-. اخرجه الطبرانی و البزار.

انسان فراهم می‌نماید؛ زیرا رسول خداص فرموده اند:

«تنها با مؤمنان دوست رفیق باشید و تنها پرهیزکاران را بر سر سفره خود دعوت کنید».[1]

تأثیرپذیری متقابل انسان‌ها به ویژه دوستان از یکدیگر بسیار واضح است و گاهی این تأثیرپذیری غیرارادی و ناآگاهانه است. رسول خداص می‌فرمایند:

«انسان به دین و اخلاق دوستش گرایش پیدا می‌کند، دقت کنید و ببینید چه کسی را برای دوستی انتخاب می‌کنید».[2]

هم‌چنین فرموده است:

«دوست و رفیق خوب و بد مانند: رفتن به دکان مسک فروشی و یا آهنگری است. مسک فروش و عطرفروش یا چیزی را به تو هدیه می‌دهد یا مسکی را از تو خریداری می‌نماید یا دست‌کم بوی خوشی از او به مشامت می‌رسد. اما رفتن به آهنگری یا باعث سوختن لباست می‌شود، یا بوی نامطبوعی به مشامت می‌رسد».[3]

حدیث دیگری این موضوع را مورد تدکید قرار داده و می‌فرماید:

«مردم هم‌چون معدن طلا و نقره اند. بهترین آنها در زمان جاهلیت ـ اگر آگاه و اهل ایمان باشند ـ در زمان مسلمان بودن هم بهترین خواهند بود. روان انسان‌ها سربازان به صف ایستاده خداوند هستند، آنهایی که همدیگر را می‌شناسند، با هم همراهی می‌کنند و آنانی که یکدیگر را نمی‌شناسند، هر یک به راهی می‌روند و دچار اختلاف می‌شوند».[4]

1-. اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی.
2-. اخرجه ابوداود و الترمذی.
3-. متفق علیه.
4-. اخرجه مسلم.

سرانجام دوستی و رفاقتی که براساس پاکی، پرهیزکاری و اخلاص استوار باشد، سبب پیروزی و سربلندی در دنیا و عقبی خواهد شد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

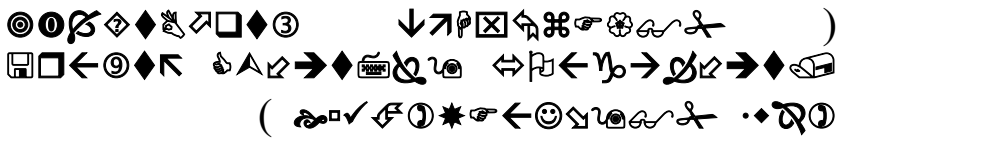

(الزخرف / 67)

«در روز قیامت همه آنهایی (که در دنیا با هم) دوست بوده‌اند، با هم دشمن می‌شوند. به جز دوستانی که پرهیزکار بوده‌اند».

و رسول خداص فرموده‌اند: «انسان با همانی خواهد بود که او را دوست می‌دارد».[1] و از انس بن مالک روایتشده که مردی به رسول خداص گفت: یا رسول اللهص قیامت کی فرا می‌رسد؟ رسول خداص فرمود: «چه توشه‌ای را برای آن آماده کرده‌ای؟ گفت: عشق و محبت به خداوند و پیامبر او. رسول خداص فرمود: «تو در کنار آنهایی خواهی بود که دوستشان می‌داری».[2]

4- مهمانداری

احترام و پذیرایی از مهمان جزو عادات و فرهنگ بسیاری از ملت‌ها به ویژه ملت عرب است که اسلام ضمن تأکید و تأیید، آن را براساس معتدل و معقول سر و سامان بخشیده است؛ زیرا مردم عرب قبل از اسلام گاهی در پذیرایی از مهمان راه افراط و تفریط را در پیش می‌گرفتند و برخی از آنها گاهی گاو یا شتر خود را برای مهمان ذبح می‌کردند. در این زمینه حاتم طایی شهرتی فراوان یافته بود.

اما اسلام راهی میانه و معتدل را فرراه مردم قرار داد و اسراف، تبذیر و یا بخل و تنگ چشمی، آنها را برحذر داشت و مهمانداری و احترام به تازه‌وارد را یکی از شعائر ایمانی و اخلاقی برشمرد و در این رابطه رسول خداص فرمود:

---

1 و 2-. متفق علیه.

«هرکس به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، به مهمانش احترام بگذارد».[1]

و در حدیث دیگری که عبدالله بن عمرψ آن را از رسول خداص روایت نموده، فرموده است: «روزی به حضور رسول خداص رسیدم او خطاب به من فرمود: شنیده‌ام همه شب‌ها مشغول به نماز و همه روزها را روزه می‌گیری؟» گفتم: آری یا رسول اللهص. فرمود: «این کار را مکن! برخی روزها را روزه بگیر و روزهای دیگر را هم از گرفتن روزه خودداری کن و پاسی از شب را به نماز بایست و بخشی از آن را هم به خواب و استراحت بپردازد. زیرا بدن، چشمان، همسر و مهمان‌هایت بر تو دارای حق و حقوقی هستند».[2] و در واقع پذیرایی و احترام به مهمان جزو مکارم اخلاق است. و رسول خداص فرموده‌اند:

«مکارم اخلاق راهی است که به بهشت منتهی می‌شود».[3]

پذیرایی و احترام به مهمان مرد یا زن، بزرگ یا کوچک دارای اجر و پاداشی اخروی است و مانعی ندارد که زن محجبه و محترم با حفظ حرمت از مهمانان خود پذیرایی نماید و چنانچه مهمان‌ها انسان‌های پاک و پرهیزکاری باشند، به خدمت آنها بپردازد؛ زیرا امام مسلم و بخاری از سهل بن سعد انصاری روایت می‌نماید که گفته است: «وقتی که ابواسید ساعدی عروسی کرد، از رسول خداص و بسیاری از اصحاب دعوت کرد، خانم او (ام اسید) مقداری خرما را در ظرفی سنگی خیس نموده و نزد رسول خداص و اصحاب آورد».

حافظ ابن حجر با برداشت از این روایت بر این باور است که پذیرایی زن محجبه از مهمان‌های مؤمن و پرهیزکار رواست.

---

1 و 4-. اخرجه البخاری و مسلم.

3-. اخرجه الطبرانی.

مدت پذیرایی از مهمانان معمولاً سه شبانه‌روز است، زیرا بزار از ابن مسعود روایت می‌نماید که از رسول خداص روایت شده است:

«پذیرایی از مهمان سه شبانه‌روز است و در صورت بیشتر شدن باز پذیرایی از او دارای اجر و پاداش است؛ زیرا هر کار خیری صدقه و احسان به شمار می‌رود».[1]

و از ابوهریره روایت شده که گفته است: از رسول خداص شنیده‌ام که می‌فرمود:

«مهمان تا سه شبانه‌روز حق پذیرایی از طرف صاحب خانه دارد، پیش از آن صدقه و احسان به شمار می‌رود و بهتر است مهمان پس از آن برای رفع مزاحمت از اهل منزل با آنها خداحافظی نماید».[2]

دهم : حقوق جامعه اسلامی

زنان و مردان مسلمان پرچم‌دار خیرخواهی و اصلاح‌طلبی‌اند و با همه مظاهر شرارت و مفاسد مقابله می‌نمایند و ناصحانی امانتدار و راهنمایانی به سوی سربلندی دنیا و سعادتمندی آخرت می‌باشند و پیشگامان و خیرخواهان هیچگاه با خانواده و مردم خود دروغ نمی‌گویند. ستم و ناروا را بر آنان روا نمی‌شمارند و به مظاهر انحراف و ناهنجاری‌های گوناگون در میان مردم روی خوش نشان نمی‌دهند. و آنها را به یکتاپرستی و پرهیز از عبودیت و استعانت غیرخداوند فرا می‌خوانند و آنان را به عمل به قرآن و ایمان به پیامبران کتاب‌های آسمانی و دنیای پس از مرگ به ویژه به ایمان به حضرت محمدص ترغیب می‌کنند.

1-. رواه البزار.
2-. اخرجه احمد و ابویعل و البزار.

پس از آن‌که به درستی و آگاهانه بودن ایمان‌شان آگاهی یافتند: آنها را به عبادت و اطاعت خداوند تنهای بی‌همتا و اعتدال در دینداری و فضایل اخلاقی دعوت می‌کنند و هم‌چنین آنان را از اخلاق و رذایل برحذر می‌دارند.

هم‌چنین انسان مسلمان مسئول است همه تلاش خود را برای ایجاد وحدت و برخورداری از قوت ایمانی، عملی، علمی، دانش، تمدن، صنعت، فن‌آوری و رقابت با تمدن‌های پیشرفته در همه عرصه‌ها و حتی پیشی گرفتن از آنها، به کار گیرد؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

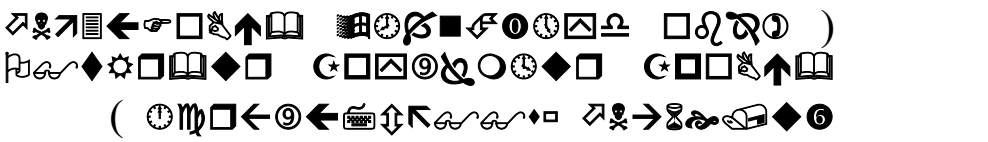

(الانبیاء / 92)

«امت یکپارچه شما این است (و وحدت و یکپارچگی اساس عزت شماست) و من پروردگار شما هستم و تنها از من اطاعت کنید».

هم‌چنین می‌فرماید:

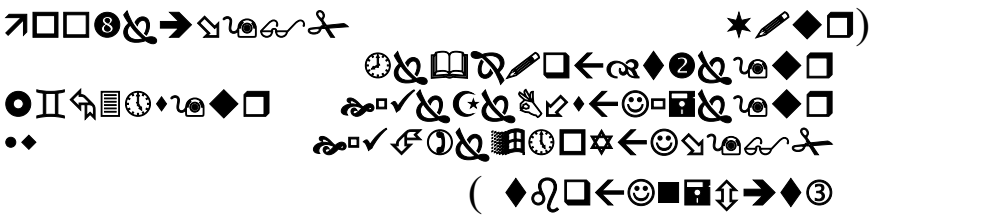

(المنافقون/ 8)

«عزت و سربلندی از آن خداوند، پیامبر او و مؤمنین است، اما این چند چهره‌ها و منافقین هستند که نمی‌دانند».

و فرموده است:

(﴿ ☎ ❑ ← ☺ ♦ ⇧ ❑ ◆ ❑
• • ◆ ❑ ★ ✎ ✂ ✡ ➔ ⓪ ☺ ♉
﴾ ☎ ❑ ➔ ▪ ❷ ⊠ ♦ ✍) (آل عمران / 103)

«همگی به ریسمان (ناگسستنی دین) خداوند متوسل شوید و دسته‌دسته نگردید».

و فرموده است:

(﴿ ❼ ■ ✍ ♦ ❑ ☎ ❑ ← ✡ ◆ ❑ ➔ ✍ ◆ ❑
▤ ❽ ◆ ❑ ❶ ✸ ❑ ❸ ❑ ◆ ❑ ❼ ■ ✍ ♦ ❑ ☎ ❑ ← ✡ ◆ ❑ ➔ ✍ • • ◆ ❑ ☎
✎ ☪ ◆ ❑ ⇧ ⑨ ➔ ❑ ◆ ❑ ❑ ❑

1- اهتمام به مصالح و مسائل درجه اول

از آن‌جا که فرد مسلمان جزئی جدائی‌ناپذیر از ساختار امت و جامعه اسلامی است، از شادی و غم آن شادمان و اندوهگین می‌شود، و در امیدها و اهداف و تلاش‌هایش خود را با آنان هماهنگ می‌نماید و همه تلاش خود را برای پاسداری جامعه و امت اسلامی از مخاطر و مشکلات و فرو افتادن در باطلاق ناهنجاری‌ها و نابسامانی ها به کار می‌گیرد و از طرف دیگر همه توان و استعداد ذهنی و عملی خود را در راستای پیشرفت صنعتی، تجاری، کشاورزی، فنی، علمی، ایمانی، اخلاقی، پرورشی و برخورداری از وسایل پیشرفته تبلیغی و دستیابی به تمدن برتر مورد استفاده قرار می‌دهد.

از این احساس مسئولیت مشترک در مقابل جامعه و سرنوشت آن، قرآن با تعبیر «ولایت» و «مناصره» یاد نموده و می‌فرماید:

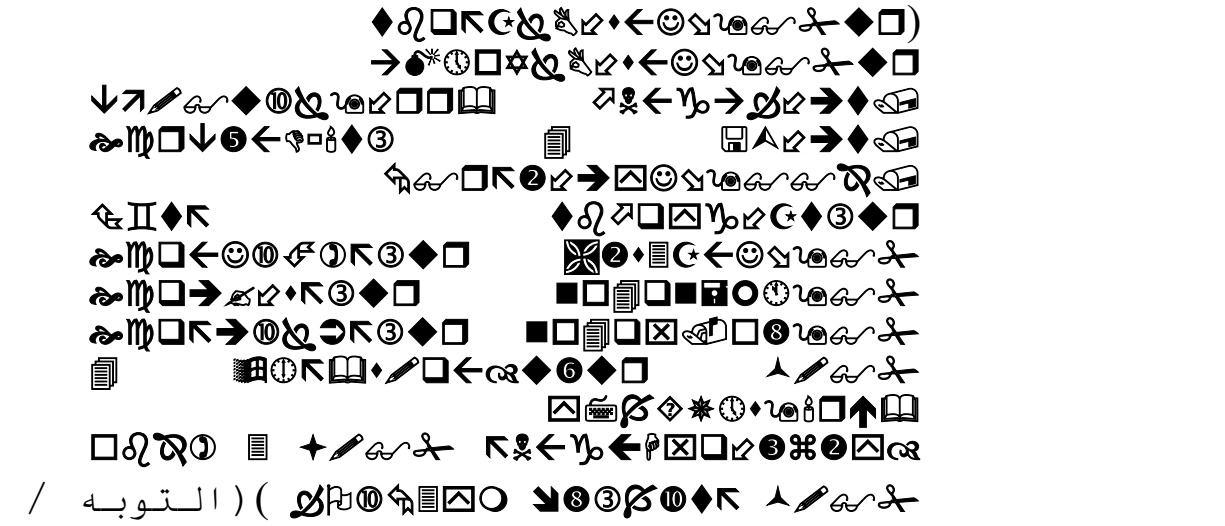

«مردان و زنان مؤمن دوست و یاور یکدیگرند. همدیگر را به کار نیک فرا می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را آن‌گونه باید برگزار می‌کنند و زکات

اموال خود را می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش فرمانبرداری می‌نمایند. اینان کسانی‌اند که خداوند آنها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد (زیرا که) خداوند به راستی تواناست و کارهایش به جا و به موقع است».

پاسداری از مصالح و منافع امت اسلامی و پیشگیری از اخطار و هوشیاری در مقابل توطئه‌های دشمنان خارجی و جاسوسان داخلی آنان فریضه و واجبی دینی است که ثمرات آن نصیب فرد و جامعه خواهد گردید. کسی که ارتباطش را با امت و ملت خویش قطع می‌کند و به اموری که منافع آنها را تأمین می‌نماید یا مسائلی که موجب ضرر و زیان خواهد گردید توجهی نشان دهد انسانی بی‌احساس و غیرمسئول است و نمی‌توان او را بخشی از امت خویش به حساب آورد. رسول خدا ص در مورد مسئولیت انسان در مقابل دیگران می‌فرماید: «هرکس که به امور مسلمانان توجه و اهتمامی نداشته باشد از آنان به شمار نمی‌آید و هرکس که در راستای رضایت خداوند و براساس سنت رسول خدا ص و به وسیله کتاب خداوند به اندرز و نصیحت حکام و مردم مسلمان قیام ننماید، جزو آنها به حساب نمی‌آید یعنی اگر انسانی با چشم دلسوزی و احساس مسئولیت به امور مسلمانان نگاه نکند و در جهت رفع نیازها و حل مشکلات مردم و کاستن از بار رنج‌هایشان تلاشی ننماید انسانی است که ایمان و اسلام او دارای ضعف و کمبود است و نمی‌توان او را وابسته و دلبسته مسلمانان به شمار آورد. و در نتیجه به خاطر سنگدلی و بی‌بهره بودن از شفقت و مهربانی از رحمت و نعمت خداوند خود را محروم می‌گرداند. برای انسان مسلمان همین کافی نیست که نسبت به مصالح و منافع امت اسلامی بی‌تفاوت باشد و ضرر و زیانی را به دیگران

وارد ننماید، و علیه منافع و وسایل آنها توطئه‌چینی نکند، بلکه باید دارای نقشی مثبت و سازنده بوده و در حد توان در جهت اصلاح امور دیگران تلاش و جدیت بنماید؛ زیرا رسول خداص فرموده است: «دین (همه‌اش) نصیحت و خیرخواهی است. گفته شد: چگونه؟ فرمود: نصیحت به خاطر خداوند و براساس سنت رسول او و نصیحت پیشوایان مسلمان و عامه مردم».[1]

یعنی ستون و ساختار دین نصیحت و خیرخواهی است. و نصیحت برای خدا به معنی دارا بودن ایمان و دوری از شرک، ترک کفر، الحاد و توصیف خداوند براساس صفات کمال، عظمت و نفی همه کمبودها و نقصانی‌ها از او و عبادت صادقانه و مخلصانه و پرهیز از گناه و نافرمانی اوست.

نصیحت به وسیله کتاب خداوند بدین معناست که به همه کتاب‌های آسمانی نازل شده بر همه پیامبران که آخرین آنها قرآن است ایمان داشته باشیم. قرآنی که بری از شک و تردید و تحریف است و به رهنمودها و احکام و تلاوت و تدبّر در آیات و معانی آنها عمل بشود.

نصیحت براساس سنت رسول خداص بدین معناست که: رسالت او را تصدیق نماییم و به همه آیاتی که بر او نازل شد ایمان بیاوریم و آنها را در زندگی خویش به کار بگیریم و رسول خداص را از اعماق قلب دوست بداریم و محبتش را وسیله‌ای برای پیروی و اطاعت قرار بدهیم؛ زیرا خداوند متعال می‌فرمایند:

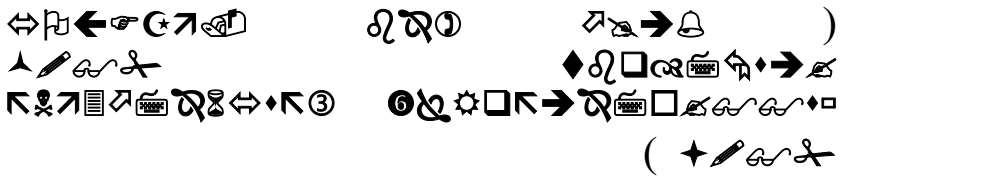

1-. اخرجه مسلم.

(آل عمران / 31)

«(ای پیامبر به آنها) بگو : اگر (درست می‌گویید) خداوند را دوست دارید، بیایید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد».

و نصیحت پیشوایان مسلمان بدین معناست که: آنها را در جهت پیروی از حقیقت، اقامه عدالت و پیروی از آنها در امور مشروع و نصیحت آرام و حکیمانه برای به واقعیت درآوردن احکام دین خداوند و احیای روح تعالیم و رهنمودهای قرآن و سنت در جامعه، آنها را یاری نمائیم.

نصیحت عامه مسلمانان هم بدین معناست که: آنها را برای آگاهی و عمل مسئولیت‌های دینی، اجتماعی و تلاش برای تحقق مصالح و منافع دنیوی و اخروی اندرز و نصیحت بنمایم.

2- دعوت به توحید و تطبیق شریعت

در اسلام پدیده‌ای به نام روحانیون که آنان تنها کار تبلیغ دین را برعهده داشته باشند، وجود ندارد بلکه یکیک مسلمانان اعم از مرد و زن در خانواده، مدرسه و در همه عرصه‌های جامعه موظف هستند که با کردار و گفتار خویش دیگران را به توحید، یکتاپرستی و معرفت نام‌های خداوند و دوری از شرک، کفر و عمل به دین و شریعت خداوند دعوت بنمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرمایند:

(النحل / 125)

«با بهره‌گیری از حکمت (و کردار و گفتار سنجیده و به‌جا و به موقع) و سخنان خوب و پسندیده دیگران را به (رهروی در) راه پروردگارت فرا بخوان و با روشی هرچه بهتر با آنان گفتگو کن».

هم‌چنین رسول خداص همه اهل ایمان را به ضرورت التزام و پیروی مداوم از کتاب و سنت یادآوری نموده و فرموده‌اند:

«من پس از خود دو چیز گرانقدر را در میان شما ترک می‌کنم که اگر به آنان متوسل شوید گمراه نخواهید شد، کتاب خداوند و سنت پیامبر او، این دو تا رسیدن به سر حوض در بهشت از هم جدا نخواهند شد».[1]

3- دعوت به دادگری و آزادی و شوری

رسالت و دعوت اسلام رسالتی استوار و ریشه‌دار است که انسان‌ها را به اقامه حق و حقیقت و مقاومت در مقابل باطل در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه اعمال، عقاید و قضاوت فرا می‌خواند و آنان را به برافراشتن کاخ عدالت و رویارویی با همه مظاهر ستم، نابرابری و تلاش برای گسترش آزادی مشروع، معقول و سازنده در عرصه‌های اندیشه، اظهارنظر و انتقاد فرا می‌خواند. و آنها را از اسارت و بردگی اشخاص و اشیاء نجات داده و زیر چتر فرمانبرداری از خداوند گرد می‌آورد و همه تلاش خود را برای گسترش مساوات در مورد حقوق و مسئولیت‌ها به کار می‌گیرد و هیچ نژاد و ملت و قبیله‌ای را اعم از عرب، عجم، کُرد، ترک، فارس و ... بر گروهی دیگر ـ جز براساس پرهیزکاری و نیکوکاری ـ برتری نمی‌بخشد.

1-. اخرجه الحاکم.

همچنین اسلام انسان‌ها را به امر مهم و حیاتی «شورا» و مشورت در همه امور فردی واجتماعی دعوت می‌نماید و آنها را به رویارویی با مظاهر استبداد و خودکامگی و حکومت فردی فرا می‌خواند؛ زیرا خداوند متعال پیامبرش را به شور و مشورت دستور فرموده و به امت او آموزش داده است که:

( ) (آل عمران / 159)

«با آنها (در مورد همه امور) مشورت کن».

و خداوند متعال یکی از اوصاف اهل ایمان را مشاورت در همه امور بیان فرموده است:

( ) (الشوری / 38)

«امور آنها از طریق مشورت صورت می‌گیرد».

4- دعوت به خیر و فضیلت

انسان مسلمان فراخوان به خیر و فضیلت است و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و از شر و فساد و ناهنجاری روی گردان است و برای گسترش ارزش‌های اخلاقی، پرهیزکاری، زیبا و سالم‌سازی فضای زندگی مادی و اجتماعی از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌نماید و در این مورد تردیدی وجود ندارد که هم فرد، هم خانواده و هم جامعه هر کدام در محدوده توانایی خود بار این مسئولیت را بر دوش می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

( )

(آل عمران / 104)

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت و آموزش لازم را ببینید و مردم را) به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان می‌باشند که خود رستگارند».

آنان به خاطر این‌که دیگران را به خیر و نیکی در راستای رضایت خداوند دعوت می‌نمایند در زندگی دنیا و در حیات آخرت رستگارند؛ زیرا اجر و ثواب زیادی را فراهم نموده و از بدی و ناروایی پرهیز کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

(فصلت / 33)

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار آنی است (که مردم را به سوی خدا) فرا می‌خواند و کاری شایسته انجام می دهد و اعلام می‌دارد که از زمره مسلمانان هستم».

خداوند متعال به خاطر این ویژگی امر به نیکی و خیرخواهی، نهی از بدی و نارواست که امت اسلامی را بهترین امت‌ها نامیده است؛ زیرا برای اصلاح و پیشرفت امور زندگی تلاش می‌نمایند و شایستگی برخورداری از آن ویژگی را پیدا کرده‌اند. در واقع انسان مسلمان مدام در اندیشه عمل به معروف و تشویق دیگران برای عمل به خیر و معروف است و معروف، کردار و گفتاری است که مورد پسند شریعت اسلام و عقل سالم و علوم قطعی و مفید باشد و از منکر پرهیز می‌نماید و دیگران را به پرهیز از آن فرا

مي‌خواند و منكر آن است كه شريعت اسلام، عقل سالم و دانش يقيني، آن را بد و ناروا بشمارند. خداوند متعال فرموده اند:

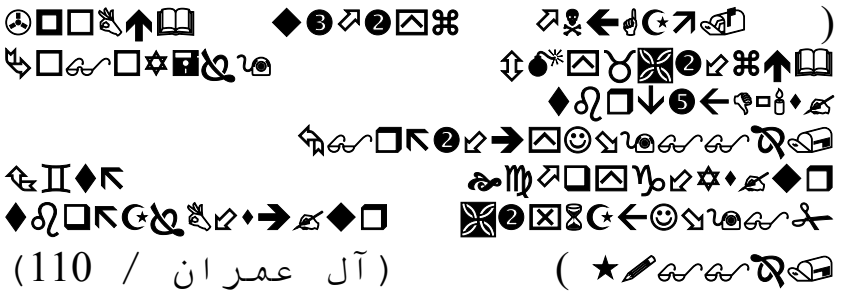

(آل عمران / 110)

«شما (ای پیروان اسلام) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها ظهور کرده اید. (مادامی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خداوند ایمان دارید».

همه اهل ایمان در جهت گسترش رسالت سعادتبخش و دعوت به خير و نيكى و دورى از شقاوت، بدى و منكر در هر زمان و مكانى خود را مسئول مى‌دانند و در حد توان از قيام به اين مسئوليت دريغ نمى‌ورزند؛ زيرا همه مسلمانان در هر كجاى كره زمين كه هستند خود را خانواده واحدى به شمار مى‌آورند و هر يک به خوبى مى‌دانند كه اگر آنان اصلاح شوند، خانواده‌ها و جامعه اصلاح مى‌شود و اگر راه فساد و تباهى را در پيش گيرند به زيان خانواده‌ها و جامعه‌ها نيز تمام خواهد شد و در نتيجه بايد با همه مظاهر تباهى و منكر فردى، خانوادگى و اجتماعى در اسرع وقت ممكن مقابله بشود؛ تا ضرر و زيان و ناهنجارى دامنگير هم نشود و به اين رهنمود خداوند در مورد ضرورت مصونيت جامعه عمل شده باشد كه:

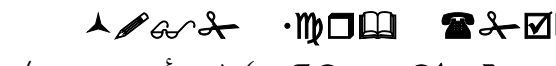
(الأنفال / 25)

«از فتنه و (فسادی) که تنها دامنگیر ستمکاران نمی‌شود، (بلکه آنها و سکوت‌کنندگان را هم فرا می‌گیرد) پرهیز کنید، به راستی خداوند سخت مجازات می نماید».

آنهایی که در مقابل گسترش فساد و تباهی بی‌تفاوت و یا به آن راضی می‌باشند، در معرض مشکلات و گرفتاری دنیوی ناشی از فساد و عذاب اخروی ناشی از بی‌تفاوتی یا رضایت خود قرار می‌گیرند؛ زیرا خداوند مردم بنی‌اسرائیل را به خاطر عصیان و نافرمانی و راضی بودن به فساد و تباهی و بی‌تفاوتی برای تغییر خلافکاری و منکرات مورد لعن و نفرین قرار داده و در مورد عواقب رفتار و سلوک آنها می‌فرماید:

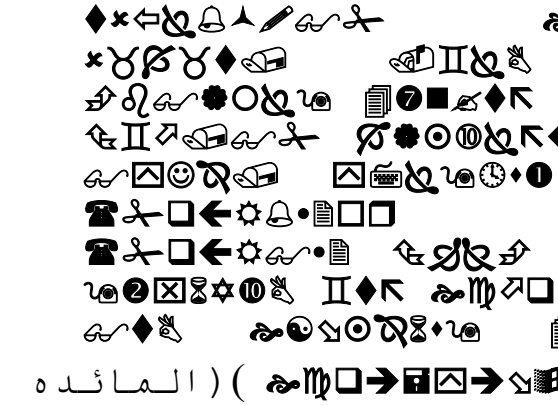
(المائده / 78-79)

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. این بدان سبب بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حد و مرز می‌گذشتند * آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دستبردار نبودند و همدیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و نصیحت

نمی‌نمودند، چه کار بدی را انجام می‌دادند».

و سنت رسول خدا ص این هشدار به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار داده و رسول خدا ص می‌فرماید:

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر امر به معروف و نهی از منکر ننمایید، خداوند دیر یا زود عذابی را از نزد خود بر شما نازل می‌نماید و پس از آن هرچه دعا کنید، مورد قبول قرار نمی‌گیرد».[1]

تعاون وهمکاری میان افراد، گروه‌ها و حکومت‌ها برای رویارویی با خلاف‌کاری‌ها و منکرات یکی از اصول اساسی اسلام است و در قالب مثالی این همکاری و مسئولیت مشترک را تصویر نموده و می‌فرماید: «کسانی که در زمینه اجرا و اقامه حدود خداوند عمل می‌کنند و آنها که می‌خواهند آن حدود را زیرپا بگذارند، مانند مردمی هستند که برای سوار شدن به یک کشتی هجوم بیاورند و برخی از طبقه بالا و برخی در قسمت پایین قرار بگیرند. آنهایی که در پایین قرار دارند اگر بدون توجه به آنهایی که در قسمت فوقانی هستند، بخواهند برای گرفتن آب از دریا سوراخی را در کشتی ایجاد کنند و آنهایی که در طبقه بالا قرار دارند مانع از این کار آنها نشوند کشتی غرق شده و همه نابود می‌شوند. اما اگر جلو آنها را بگیرند و مانع از این کارشان بشوند، هم خود و هم آنها نجات خواهند یافت».[2]

خوشا به سعادت دعوتگر و مبلغی که با سخنان زیبا و سنجیده خود دیگران را به خیر و نیکی فرا می‌خواند، کلماتی و سخنانی که قرآن راجع به آن می‌فرماید:

1-. اخرجه الترمذی.
2-. اخرجه البخاری.

( ) (النساء / 114)

«در بسیاری از نجواها و حرف‌های در گوشی آنها خیر و فایده‌ای وجود ندارد. مگر آن‌که در آن سخنان خود به صدقه، احسان، نیکوکاری و یا اصلاح میان مردم سفارش کنند و دستور بدهند. هرکسی چنین کاری را به خاطر خداوند انجام بدهد، خداوند پاداش بزرگی را نصیب او می‌نماید».

روش و اسلوب مخالفت با گناه و منکر دارای سه مرتبه و مرحله است که رسول خداص آنها را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«هرکدام از شما که خلافی را دید عملاً از آن جلوگیری کند، اگر نتوانست با زبان با آن مخالفت نماید و اگر این را هم نتوانست قلباً از آن ناخشنود باشد و این پایین‌ترین درجه ایمان است».[1]

دیدگاه و موضع‌گیری دعوتگران و مبلغان معتدل و میانه‌رو همراه با جماعت‌ها و حکومت‌ها در این مورد بسیار روشن است. از عباده بن صامتψ روایت شده است که: «با رسول خداص بر مبنای التزام و فرمانبرداری در شرایط سخت و عادی از آن خشنود باشیم یا ناخشنود، بیعت نمودیم که سنت او را بر هر خواسته و روشی ترجیح بدهیم و با اولیای امور به جنگ و نزاع نپردازیم. مگر آن‌که

1-. اخرجه مسلم و الترمذی و ابن ماجه و النسایی.

آشکارا کفر و انحرافی را که در پیشگاه خداوند بتوانیم به آن استدلال نماییم در پیش گیرند و در هر شرایطی طرفدار حق و حقیقت باشیم، و از سرزنش سرزنشگران هراسی را به دل راه ندهیم».[1]

5- دعوت به همکاری ملتها و گفتگوی تمدنها

اسلام همه تلاش خود را برای ایجاد جامعه‌ای سالم و آرمانی براساس وحدت و همبستگی میان همه انسان‌ها و احترام به نهاد خانواده و تعاون میان ملتها در جهت خیر، مصلحت و پیشرفت جهانی، ایجاد روابط سالم، احترام متقابل، صلح، تبادل منافع و تحقیق مصالح مشترک براساس حق، عدالت، آزادی و مساوات به کار می‌گیرد.

نهاد و نظام خانواده سنگبنای همه جامعه‌هاست و از ترکیب خانواده‌هاست که ملتها و جامعه‌ها تشکیل می‌شوند و در واقع خانواده‌ها سرچشمه خیر، برکتف الهام و عامل اساسی سازندگی و پرتوافشانی و توجیه جامعه در راستای خیر و منافع آن است.

در مورد وحدت انسانی میان همه بشریت و به مثابه یک خانواده بودن، آن قرآن می‌فرماید:

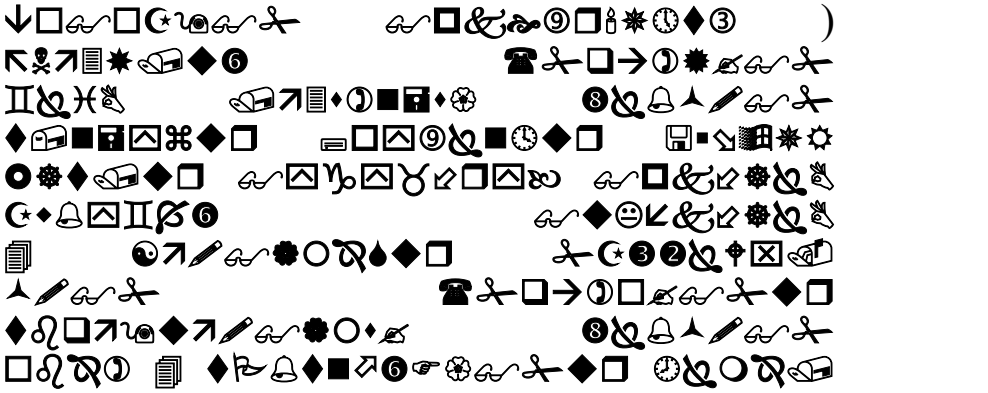

1-. اخرجه البخاری و مسلم.

«ای مردم! از خشم پروردگار خویش پرهیز کنید! پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و سپس همسرش را از نوع او به وجود آورد و از آن دو مردان و زنان فراوانی را بر روی زمین منتشر ساخت و از خشم خداوند پرهیز نمایید. خداوندی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید و بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را قطع نمایید؛ زیرا خداوند بی‌گمان مراقبت شماست».

پیوند خویشاوندی است که سبب استواری خانواده‌ها گردیده و سنگبنای خانواده بزرگتر یعنی جامعه را بر زمین می‌نهد و زمینه را برای تفاهم، ارتباط و تعاون میان ملت‌ها و تمدن‌ها فراهم می‌نماید. هم‌چنان که قرآن می‌فرماید:

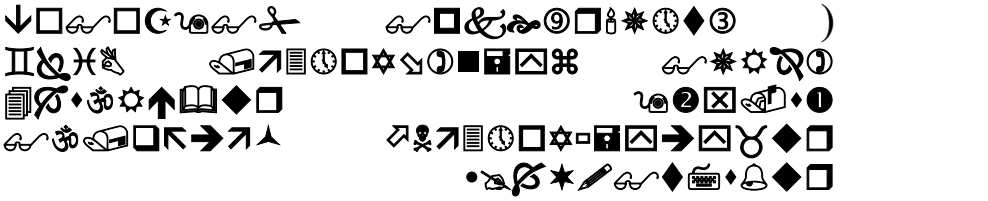

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را به صورت ملت‌ها و عشیره‌ها درآورده‌ایم، تا یکدیگر را بشناسید (و با هم همکاری کنید)».

اسباب و عوامل تعاون و همبستگی به اصطلاح امروزی از طریق گفتگوی تمدن‌ها برای ایجاد اطمینان و آرامش خاطر متقابل انجام‌پذیر است. تا تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همدیگر را از نظر مادی، معنوی، اخلاقی و دینی درک نمایند. ممکن است برخی از تمدن‌ها که براساس «مادیت» صرف استوار است و توجهی به بخش معنوی و اخلاق ندارند به خود بیایند و از سقوط و فروپاشی خود پیشگیری

نمایند. زیرا تمدن غرب که وارث تمدن‌های روم و یونان است، از چنان ویژگی برخوردار است؛ زیرا حضرت عیسی فرموده است: «انسان تنها به وسیله نان زندگی نمی‌کند». یعنی اضافه بر زندگی مادی انسان‌ها به ایمان، اخلاق، معنویت و باور به دنیای پس از مرگ نیاز دارند.

6- دعوت به صلح و جهاد

لازم است خانواده‌های مسلمان بر این اساس تربیت و توجیه شوند که در ارتباط با غیرمسلمانانی که اهل صلح و دوستی‌اند، مسلمانان نیز با آغوش باز از در صلح و دسوتی با آنان درخواهند آمد. و با آنهایی که با مسلمانان سر جنگ و دعوا دارند، مسلمانان نیز به جنگ و مقابله با آنها خواهند پرداخت و اساس روابط ملت‌های دیگر اساساً برمبنای دوستی، محبت، روابط مسالمت‌آمیز، اطمینان متقابل و حُسن نیت دوطرفه استوار خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(☎✂❑←♦◆⟲⍓♉ ♌♑➈◆❒
✍❑●❍▭ ⇳☒◆⟲⇳♉✍✍♦▫
❒◆❑♦✍◆❒ ★✎✍✂ ❼■✍◆↖ ⇗✍⅄🖷◆❑♦✍◆❒) (الانفال / 61)

«اگر آنها به صلح و آشتی تمایل داشتند، تو نیز راه آشتی و صلح را در پیش گیر و بر خداوند توکل کن».

اما اگر دشمنان ـ همچنان که امروزه در فلسطین و کشمیر شاهد آن هستیم ـ به سرزمین، حرمت و کرامت مسلمانان تجاوز نمودند، جهاد به معنای آن ـ یعنی جهاد با کلام و کتاب و مال و جان ـ بر همه مسلمانان به اندازه کافی و در حد نیاز واجب است و لازم است مسلمانان به ویژه نسل جوان در خانواده‌ها و مدارس به گونه‌ای تربیت شوند که توانایی جسمی، مادی و نظامی

کافی را برای مقابله با دشمنان و خنثی نمودن توطئه‌های آنان و پایان دادن به همه انواع تجاوزات برای پاسداری از هویت امت اسلامی، عزت، سربلندی مسلمانان و آزادی سرزمین‌های غصب شده، آمادگی لازم و کافی را داشته باشند.

دشمنان درست از زمانی بیش از پیش به طمع تسلط بر سرزمین‌های مسلمانان و تسلط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی افتادند که ما اصل جهاد را کنار نهادیم. حضرت علیτ می‌فرماید: «سوگند به خداوند هر ملتی که در سرزمین خود مورد تهاجم قرار گیرد، خوار و ذلیل خواهند گردید». و این هشدار به صورتی شدیدتر مورد تأکید قرآن قرار گرفته و می‌گوید:

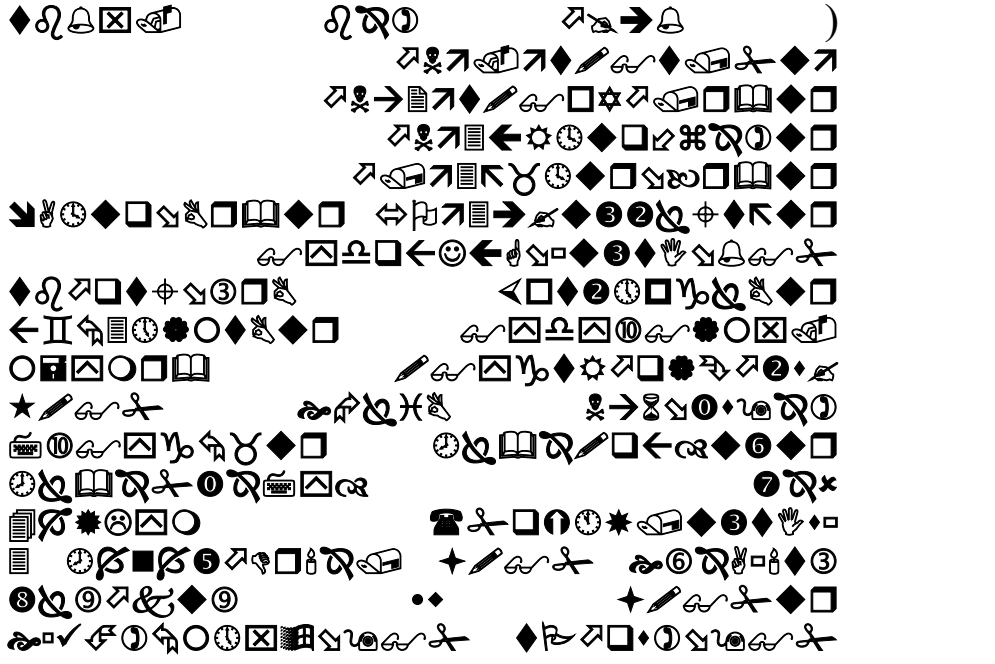

(التوبه / 24)

«(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر پدران، فرزندان و برادران (و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی را که به دست

آورده اید و بازرگانی و تجارتی را که از کسادی آن هراسی در دل دارید و خانه‌هایی که مورد علاقه شماست این‌ها در نظرتان از خداوند، پیامبر و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را انجام بدهد و (عذاب خویش را فرو فرستد) و به راستی خداوند افراد نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید».

اسلام اصل مهم و حیاتی جهاد را تنها در جهت رویارویی با حملات و تهاجم دشمنان مقرر فرموده است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(♦♌♑❶♠🕮 ♦✖⇦♑🕭⅄✂♑☜
♓♏❑➔🖬♦☝🕒♦◑↖③ ♐✋←♍✱☼❑🖏♈🖃
⅄🖋🖙✂ ❑♌♈◑◆❒ 🗐 ☎✂❑←☺♈🖬→←
◤❷③♑⑨♦◑♦☜ ⇔⚐♑♎♈❸⇔⬘♦☼ 🗐❼■✍♦↖
♦✖⇦♑🕭⅄🖋🖙✂ ⬘🖂🖉🖒
♑♎🕳❷🕒♦③♑⑩ Ⅱ♑✍ ☎✂❑↖♉🖂❷◸⌘♠🕮
♍❑🕮 ☙♦♈◑ 🖃♎🖭🖄○ ♈❸♐❷♦⇔♈🖃)

(✦🖋🖙✂ 🖙❑✲☙🖃◆❻ ☎✂❑♐☜❑→◑♦③
(الحج / 39-40)

«اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنها جنگ (تحمیل) شده و به آنها ستم شده است و خداوند تواناست که آنان را پیروز گردانید * همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خویش رانده شده‌اند و تنها گناهشان این بوده که می‌گفته‌اند: خداوند پروردگار ماست».

تمامی بیست و هفت جنگی که در عصر رسول خدا ص مسلمانان علیه دشمنان خود به آنان دست زدند، در واقع به خاطر دفاع و رویارویی با آنها صورت گرفته و هیچیک از آنها جنگ تهاجمی نبوده و مسلمانان آغازگر آن نبوده‌اند. اصل جهاد اصلی مهم و ماندگار است ــ و هرچند برخی از

فقها آنرا جنگ تهاجمی می‌دانند ـ اما در واقع جنگ دفاعی است؛ هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرمایند:

(❐◆•🕓☝🖬➔❐☎✂ ❼✖ ⓿✍🖂 ★🖉🖒✂
⇦⚐↗▤◆☼❑➔🖬🖄☝🕓•◑↖③ ❐◆••
·♍✖❶ 🗐 ☎✂▦❐←⑨◆☝🖄➔•✍ ✂🖉🖒✂••
③↖◑•🕓☝🖬➔←☺◹◺◙🖒✂ ❹🖬◔•↖③ ﴾⇦🖄⑨◆☝🖄➔←☺◹◺◙🖒✂ (البقره / 190)

«در راه خدا با کسانی که با شما وارد جنگ شده‌اند، بجنگید و شما (هیچگاه به دیگران) تعدی و تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند به راستی تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

از نظر علمای محقق مسلمانان در ارتباط با روابط با دیگران اصل بر صلح است نه جنگ و لازم به یادآوری است که اعتداء و تجاوزگری دارای صورت‌های مختلفی است گاهی ممکن است در شرایطی مسلمانان در بخشی و جبهه‌ای که دشمنان جنگ را قبلاً آغاز کرده‌اند، آغازگر حمله و تهاجمی تاکتیکی باشند و مصلحت جنگ چنان چیزی را اقتضاء نماید، در واقع خود آن هم نوعی دفاع در قالب هجوم و برای رویارویی با حملات سنگین‌تر دشمن به شمار می‌آید. اما باید در علل و اسباب بروز جنگ‌ها تحقیق بشود که زمینه‌ساز و آغازگر آنها چه طرفی بوده است.

خلاصه سخن ما در این رابطه این است که باید روح جهاد، آمادگی، تمرین جنگی و آمادگی دفاعی از طرف افراد، خانواده‌ها، حکومت‌ها و گروه‌ها مورد توجه جدی قرار داشته باشد؛ زیرا بسیاری از دشمنان قسم خورده مسلمانان در هر شرایطی آمادگی نظامی و جنگی خود را برای جنگ با ما حفظ می‌کنند. هرچند با ما دارای معاهدات و پیمان‌نامه‌های صلح باشند و نباید فراموش

نماييم كه جهاد اوج گرويدن به اسلام است و رسول خدا ص فرموده است:

«هركس را مرگ فرا برسد و به جهاد نرود و يا در انديشه جهاد نباشد، همراه با گوشه‌ای از نفاق مرده است».[1]

انسان مسلمان لازم است عظمت و افتخار شهادت در راه خداوند و سعادت ابدی را به خوبی درک نمايد و آن را دستكم نگيرد و شهدا بنيان‌گذاران سربلندی و افتخار در اين دنيا و دستيابی به سعادت و رضايت خداوندی در دنيای پس از مرگ هستند؛ زيرا خداوند متعال می‌فرمايد:

( ) (التوبه / 111)

«به راستی خداوند جان‌ها و اموال اهل ايمان را در مقابل بهشت از آنها خريداری می‌نمايد».

1-. اخرجه احمد.

بخش چهارم
فعالیت‌ها و
مسئولیت‌های خانوادگی

فعالیت‌های خانوادگی

خانواده مسلمان خانواده‌ای فعال و پرجنب وجوش بوده و در جهت فعالیت‌ها و سازندگی‌های گوناگون زندگی نقش و حضوری فعال دارد و کارها و وظایفی را انجام می‌دهد. هرچند بسیاری از آن فعالیت‌ها ریشه در ایمان و اخلاق دینی خانواده مسلمان دارند، اما گاهی تحت تأثیر عادات و فرهنگ حاکم، یا تسلیم شدن به اهواء و کشش‌های ناروای نفسانی پاره‌ای از کارهایی که توسط برخی از خانواده‌ها انجام می‌گیرد، مشروعیت ندارند. در این رابطه بیان مطالبی در ارتباط با موارد زیر ضروری است:

1 تنظیم نسل (یا تنظیم خانواده)
2 مراسم‌های مختلف عروسی و عزا
3 تفریح، سرگرمی، لباس و خوراک
4 اعمال خانوادگی زن و مرد
5 ثروت و مالکیت از دیدگاه اسلام
6 روابط مسلمانان با غیرمسلمانان

1- تنظیم خانواده

معنی تنظیم خانواده، تفاوت تنظیم خانواده و تحدید نسل و انفجار جمعیت، حکم «عزل» و منع حمل وحکم سقط جنین.

تنظیم نسل

تنظیم نسل این است که فاصله میان تولد و فرزند، به خاطر حفظ توانایی جسمی مادر و در اختیار بودن مدت زمان کافی برای تربیت و پرورش فرزند قبلی تنظیم بشود. این کار از نظر شرعی کاری مقبول و مطلوب است؛ زیرا فراوانی نسل و ازدیاد فرزندان مشروط به توانایی و استطاعت مالی و تربیتی خانواده است. رسول خدا ص فرموده اند:

«ازدواج کنید تا نسل شما بیشتر شود؛ زیرا من در میان ملتها روز قیامت به شما افتخار می‌نمایم».[1]

اما هرگاه این قدرت و استطاعت به حد کافی وجود نداشت، اقدام به جلوگیری از بارداری و بیشتر نمودن فاصله زمانی میان دو حمل کاری است که مطلوب؛ زیرا رسول خدا ص فرموده اند که:

«کمی تعداد خانواده یکی از دو دارایی و کثرت آن یکی از دو ناداری است».[2]

اما «تحدید نسل» یعنی قطع نسل از طریق عقیم نمودن مردان یا زنان و امثال آن به خاطر ناسازگاری با اهداف دین و شریعت در مورد ازدیاد نسل بشری در حد امکان، کاری است نامشروع.

تحدید نسل و انفجار جمعیت

جمعیت انسان‌ها در روی کره زمین از مرز پنج میلیارد نفر گذشته است و برخی از اقتصاددانان بر این باورند که ثروتها، معادن و وسایل تولید بر روی کره زمین محدود و در حد معینی است و با حجم گسترش دامنه جمعیت سازگاری ندارد و هرگاه وضع به همین صورت به پیش برود

1-. اخرجه عبدالرزاق فی جامعه.
2-. اخرجه القضاعی و الدیلمی.

ـ به ویژه در آسیا و خاصه در هندوچین و آفریقا، زمینه بروز گرسنگی، فقر، بیماری‌های خطرناک و ... خواهد گردید و برای جلوگیری از روی دادن چنان وضع نامطلوبی تحدید نسل و عقب انداختن سن ازدواج ـ از نظر آنها ـ ضروری است.

مسئولین سازمان بین‌المللی یونسکو از این دیدگاه به خوبی استقبال نموده و در ارتباط با کنترل جمعیت کنفرانس‌هایی را در قاهره، چین، سوریه و ممالک دیگر برگزار کردند و در کنار آن کنفرانس‌ها، تبلیغات زیادی برای ترویج فساد، بی‌بندوباری و ارضای نیازهای جنسی از راه‌های نامشروع صورت گرفت و هم‌چنین جوانان دختر و پسر را به ایجاد روابط نامشروع و استفاده از قرص‌های ضد بارداری و دیگر وسایل جلوگیری از حمل، ترغیب می‌کردند.

تردیدی نیست که در پشت سر این برنامه‌ها و نظریه صهیونیسم و مسیحیت جهانی قرار گرفته و اهداف خبیثی را در مورد جهان اسلام در سر می‌پرورانند و متأسفانه برخی از حکام و مسئولین ممالک عربی و اسلامی این اندیشه و روش غیردینی و غیرانسانی را که به نفع دشمنان تمام می‌شود، با آغوش باز مورد استقبال قرار داده‌اند.

این اندیشه‌ها، روش‌ها و اهداف از این جهت ضددینی، ضد انسانی و فریبکارانه است که با هدایت و قوانین آفرینش از جانب خداوند ناسازگار است؛ زیرا خداوند همه امکانات لازم برای زندگی انسان‌ها بر روی کره زمین و در درون آن قرار داده و همه بشریت را به تلاش، تحقیق و استخراج نعمت‌های درون زمین، به کارگیری زمین‌های بایر و استفاده عادلانه از دستاوردهای بشری فراخوانده است.

چنانچه ثروت‌ها، نعمت‌ها، امکانات علمی، عملی و فنی به صورت عادلانه میان انسان‌ها تقسیم شود و از این دوگانگی و تفاوت فاحش میان برخی از ممالک تا سینه و سر در اسراف و ریخت و پاش نعمت‌های خداوند غرق شده‌اند و محرومیت بسیاری دیگر از ممالک که از ساده‌ترین امکانات زندگی محرومند کاسته نشود، این مشکل هم‌چنان ادامه خواهد داشت. در واقع مشکل اصلی در ستم و اجحاف عده اندکی از انسانها به اکثریت مردم و عدم بهره‌برداری کافی و بهینه از نعمت‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل قرار دارد و عیب کار در کمبود امکانات، زمین، معدن، آب و ... نیست.

هم‌چنین بخش دیگری از نقص و کمبود به کوتاهی حکومت‌ها و صنعتگران از اختراعات و ابتکاران ماشین‌آلات و عدم سرمایه‌گذاری برای احیای اراضی بایر در بسیاری از کشورها قرار دارد. برای مثال می‌توان به پیشرفت اقتصاد صنعتی از ژاپن و آلمان و اتلاف سالیانه میلیون‌ها تُن گندم و ذرت در آمریکا ـ برای جلوگیری از پایین آمدن قیمت آنها در بازارهای جهانی ـ اشاره کرد.

اما نگاه سطحی به اوضاع نامتوازن و نامتناسب برخی از کشورها از نظر تعداد جمعیت، کمبود درآمد، محصولات غذایی و ... نگاهی محدود، ناکافی و ناعادلانه است؛ زیرا مشکل اصل در سیاست‌های اقتصادی به ویژه اقتصاد صنعتی و کشاورزی و ناهماهنگی میان تولید، توزیع و مصرف قرار دارد، نه کمبود منابع، معادن، زمین و ...

حکم «عزل» و منع بارداری

عزل به معنی انزال خارج از رحم است، که گاهی برخی به خاطر جلوگیری از بارداری همسران خود،

هم‌چون برخی دیگر از ابزار پیشگیری از بارداری مانند قرص ضدبارداری و بستن رحم و وسایلی که مرد از آن استفاده می‌نمایند و به آن متوسل می‌شود. این کار از نظر شرعی مانعی ندارد. اما چنانچه زن راضی به آن نباشد، کراهت دارد زیرا اقدام به انزال در رحم سبب بارداری می‌شود و او نیز در مورد فرزنددار شدن دارای حق است.

امام نووی / می‌گوید: «عزل» به معنی کنار کشیدن از عمل زناشویی قبل از انزال است و از نظر ما در هر شرایطی ـ چه با رضایت یا عدم رضایت همسر ـ انجام پذیرد، کراهت دارد. زیرا منجر به عدم آفرینش فرزند می‌شود».[1]

دلیل بر جواز عزل و امثال آن حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که می‌فرماید: «در عصر رسول خدا ص و در شرایطی که آیات قرآن نازل می‌شدند، ما گاهی اقدام به عزل می‌نمودیم و رسول خدا ص از آن باخبر بود و ما را از آن نهی نمی‌فرمود».[2]

این احادیث و امثال آن بیانگر این حقیقت‌اند که جلوگیری از بارداری پیش از انعقاد نطفه جایز است؛ زیرا از آن روایات این‌گونه فهم می‌شود که رسول خدا ص از آن کار باخبر بوده است و اما از آن نهی نمی‌فرمود و چنانچه کار حرامی می‌بود از آن نهی می‌نمود، و با سکوت خویش آن را تأیید نمی‌کرد. اما این موضوع ـ هم‌چنان که گفته شد ـ مشروط به آن است که رسول خدا ص از آن اطلاع داشته باشد، و این سکوت از نظر اصولی، اگر همراه با آگاهی باشد حکم حدیث مرفوع را دارد و ظاهر موضوع این است که رسول خدا ص از آن مطلع بوده و اسباب زیادی وجود

1-. شرح صحیح امام مسلم، ج 5، ص 267.
2-. متفق علیه.

داشته که اصحاب در مورد احکام از رسول خداص پرسش نمایند.[1]

ابن عبدالبر در مورد اجازه و عدم اجازه همسر می‌گوید: علما اتفاق‌نظر دارند که بدون اجازه همسر چنین کاری روا نیست؛ زیرا در عمل زناشویی و بچه‌دار شدن زن، دارای حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری است و ابن هبیره نیز این اجماع را مورد تصدیق قرار می‌دهد. اما علمای متأخر حنفیه عزل را چنانچه در حال مسافرت طولانی باشند، یا به خاطر بداخلاقی همسر و قصد اجرایی مرد از او انجام می‌گیرد و جایز می‌شمارند.[2]

حکم سقط جنین

علمای مسلمان در این مورد اتفاق‌نظر دارند که سقط جنین پس از سپری شدن چهارماه از انعقاد نطفه و آغاز خلقت جنین حرام و نامشروع است. مگر آن‌که به طور یقین ثابت شود که کودک دارای عیوب جسمی آن چنانی است که امکان زنده متولد شدن او محال است. مانند این‌که دارای سر، گردن و یا قلب نباشد. سقط جنین اگر مرده به دنیا بیاید، مرتکب آن باید مبلغ پنجاه دینار غرامت بدهد. اما اگر زنده به دنیا بیاید و سپس فوت کند، دیه کامل آن توسط سقط کننده باید پرداخت شود.

اما سقط جنین قبل از سپری شدن چهارماه از آغاز خلقت آن یعنی زمانی که دارای روح و حرکت می‌شود، حنفیه، حنابفه و شافعیه[3] بر این باورند که جایز است. اما حنفیه می‌گوید: پس از گذشت

1-. نیل الاوطار، ج 6، ص 616.
2-. المرجع السابق.
3-. فتح القدیر، ج 2، ص 295 و نهایه المحتاج، ج 8، ص 239.

چهل روز از آغاز خلقت آن، سقطش کراهت تحریمی دارد و قبل از چهل روز مانعی شرعی ندارد.

اما علمای مالکیه و امام محمد غزالی و علمای مذهب ظاهریه[1] سقط جنین را ـ هرچند لحظاتی پس از آغاز خلقت باشد ـ حرام و نامشروع می‌دانند و آن را همانند قتل عمد و زنده به گور نمودن انسان به حساب می‌آورند؛ به نظر می‌رسد این رأی، رأی صحیح و سنجیده و مورد اعتمادی است؛ زیرا اگر جنین را به حال خود رها کنند به انسانی کامل تبدیل می‌شود و تنها در شرایط سخت و اضطراری است که به رأی حنفیه و شافعیه عمل می‌شود. شرایطی مثل این‌که جان مادر در اثر بارداری در معرض خطر جدی و یقینی مرگ قرار داشته باشد؛ زیرا براساس قواعد اصول فقه «مشقت آسانگیری را می‌طلبد» و «هر ضرورتی در چهارچوب آن مورد توجه قرار می‌گیرد» در این‌گونه موارد باید به این رأی عمل شود.

هم‌چنین قوانین وضعی، سقط جنین را جرم و جنایت به شمار می‌آورد و این قانون تأییدی بر دیدگاه مالکیه و امام محمد غزالی و ظاهریه است؛ زیرا هم‌چنان که گفته شد: جنین سرآغاز حیات و زندگی انسانی است و پزشکان و متخصصان نیز همین را مورد تأکید قرار داده‌اند.

لازم به یادآوری است که «عقیم نمودن دایم زنان و مردان حرام و نامشروع است». و هم‌چنین «تلقیح مصنوعی» یعنی به کار بردن منی مردی بیگانه در رحم زنی دیگر نیز حرام و نامشروع است.

1-. القواعد الفقهیه ص 211، احیاء علوم الدین، ج 2، ص 47، المحلی : ج 11، ص 38.

2- عادات و رسوم جشن و عزا

برخی از عادات و رسوم عمومی سایه خویش را بر بسیاری از مراسم‌های عروسی و عزا گسترانده است که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: پوشیدن لباس سیاه، ضجه و زاری بر مردگان، رفتن گروه گروه زنان به زیارت قبرستان، قرائت قرآن بر ارواح اموات و ادای برخی از واجبات مانند رفتن به حج، پرداختن زکات و دادن قرض مردگان. تهیه غذا از طرف خانواده میت برای کسانی که به تعزیه و تشییع جنازه آمده‌اند، در روزهای اول یا هفتم و چهلم یا سالگرد پس از مرگ. احسان و صدقه فرزندان یا همسر پس از مرگ پدر و شوهر. حضور در مجالس و شبنشینی که در آنها گاهی اوقات حاضرین زبان به غیبت و سخن‌چینی باز می‌کنند. و گاهی به بازی، سرگرمی و کشیدن سیگار می‌پردازند و در غالب اوقات زن و مرد نامحرم با هم قاطی می‌شوند. هم‌چنین پرداختن به شطرنج، نرد، بازی با ورق، خوردن و آشامیدن با دست چپ، ترک قرائت قرآن، به دست فراموشی سپردن احادیث رسول خدا ص، و مطالعه کتاب‌های دینی و علمی و ...، نشستن پای تلویزیون و تماشای فیلم‌های غیرمفید و گاهی مضر تا پاسی از شب و نمونه‌های بسیار دیگر...

برخی از این عادات و رسوم شرعاً جایز و برخی دیگر ممنوع می‌باشند، به هر صورت آگاهی از حکم شرعی آنها برای او و خانواده ضروی است.

مراسم عروسی

برپایی مراسم عروسی از نظر شرعی مانعی ندارد. اما گاهی در مراسم‌های عروسی کارها و برنامه‌های نامشروع و زشتی مانند: قاطی شدن زنان و مردان نامحرم، اسراف و ریخت و پاش،

شرابخواری، رقص و پایکوبی، ترانه‌های مبتذل و آوازهای وسوسه‌انگیز، آرایش و نمایش نیمه عریان عروس در حضور مردان و جوانان نامحرم، در سالن‌های عروسی یا باغ‌ها و خیمه‌های اجاره‌ای و یا در منازل و راه انداختن کاروان‌های عروسی همراه با جار و جنجال و فریاد و ... بسیاری امور ناروای دیگر همراه می‌شود.

همه آن موارد، حرام و ناروا بوده و عاداتی زشت و قبیح‌اند و با مسئولیت‌های انسان مسلمان در ارتباط با حفظ حرمت، کرامت و غیرت در مورد ناموس خویش جور در نمی‌آیند؛ زیرا انسان مسلمان اهل شرف وغیرت هیچگاه به خود اجازه نمی‌دهد که همسرش را در همان ساعات آغاز زندگی مشترک جلو چشم مردان بیگانه نیمه عریان ببیند و ریخت و پاش و اسراف و تبذیر را در اموال و دارایی خود و خویشاوندان حرام می‌داند و اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و از کارهای خلاف دیگری مانند: ریختن پول به جیب آوازخوان‌ها و رقاصه‌ها جلوگیری می‌نماید و در مقابل تلاش می‌کند که در صورت توان خود و خانواده، کمک‌هایی را برای تهیه غذا و پوشاک برای مستمندان انجام بدهد و یا به طلاب و دانشجویان نیازمند، جمعیت‌های خیریه و خدمات عمومی کمک نماید.

در این‌گونه مناسبات آن چیزهایی که از نظر شرعی جایزند، عبارتند از: آوازها و سرودهای شاد و مباح، اظهار سرور و شادمانی از طرف خانواده‌ها و دوستان، دف‌زنی و روشن نمودن شمع و چراغ و زینت و آرایش مشروع، اجرای مراسم سخنرانی، شعر، نکته و لطیفه‌های پاک و روا، بیان ضرورت ازدواج و اهداف و آداب آن و هم‌چنین بررسی روش و سیره رسول خدا ص و اصحاب در مورد مسائل مربوط به ازدواج و خانواده.

از عایشهك روایت شده که: «در روز عروسی مرد و زنی از انصار حضور داشتم و پس از بازگشت رسول خداص فرمود: عایشه چیزی از آواز و سرگرمی در عروسی وجود داشت؟ چون انصار از سرگرمی (و آواز) شادمان می‌شوند».[1]

و از ابن عباس روایت شده است که: «عایشه ام المؤمنینك یکی از بستگان را به مردی انصاری شوهر داده بود. و رسول خداص به نزدیکان او فرمود: هدیه‌ای را برای عروسی تهیه کرده‌اید؟ گفتند: آری یا رسول اللهص تهیه کرده‌ایم. فرمود: کسی را برای خواندن سرود و آواز به همراه او فرستاده‌اید؟ عایشهك فرمود: خیر یا رسول اللهص کسی را نفرستاده‌ایم. رسول خداص فرمود: مردم انصار به شعر و سرود علاقه خاصی دارند، اگر کسی را می‌فرستادید و می‌گفت: «ما با کاروان شادی به میان‌تان آمده‌ایم، زنده و پاینده باد پیوند میان ما و شما». کار خوبی بود.

این احادیث بیانگر مشروعیت و مستحب بودن اعلان جشن عروسی و به کار بردن دفت و آواز مباح و شرکت بزرگان و پیشوایان در آن مراسم است. هرچند در آنها مقداری آواز، دف و سرود هم وجود داشته باشد.

مراسم مهمانی

کسی که بدون هیچگونه چشم داشت و علاقمندی به نام و شهرت، تدارک مهمانی ببیند و مردم به ویژه نیازمندان را بر سر سفره خود فرابخواند، دارای اجر و پاداش اخروی است. اسلام مسلمانان را به چنین کاری در جهت ایجاد الفت و محبت میان مردم تشویق نموده است. رسول خداص می‌فرمایند:

1-. اخرجه ابن ماجه.

«ای مردم! سلام و احوال‌پرسی را با هم بیشتر کنید، و به دیگران غذا بدهید و هنگامی که مردم در خوابند شما نماز شب بخوانید، تا به بهشت بروید».[1]

هم‌چنین اسلام به طور کلی خصلت سخاوت و بخشندگی را بسیار مطلوب برشمرده و مسلمانان را از بخل و تنگچشمی برحذر داشته است. رسول خدا ص فرموده‌اند:

«سخاوت و کرم از اخلاق و صفات خداوند است».[2]

و در مورد بخل و تنگچشمی می‌فرمایند:

«از ظلم پرهیز کنید؛ زیرا ظلم ظلمات و تاریکی قیامت را به دنبال دارد و از بخل و تنگچشمی دوری کنید؛ زیرا بخل باعث نابودی بسیاری از مردم قبل از شما گردیده بود و باعث گردید که خون یکدیگر را بر زمین بریزید و حرمت و کرامت یکدیگر را زیرپا بگذارند».[3]

زمانی دعوت، مهمانی و جشن مستحب است که در آن از اسراف و تبذیر پاک بوده و حد وسطی میان سخاوت و تنگچشمی باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

(••◆❐ ◰◲◰➔◲ℳ❐✎ ◰◲◰⑨◆③
◰☎✈❶↖❻↖↖ ❶■🖫⃠❶ ❶ℹ♦🖉❐➔🖬◲⇔◆✎
❐◲↗✍ ✍◰ℳ⇳➲❶○◰⧗♦✍ ••◆❐
◰⑨↖➔◲❶◆☞♦▫ ↰❶⇔○◆⧗◲☜✍✂
✎◆🖬➔❐✎✲ ✍⊙◆◲○❶❻❐❶○◲◆✂) (الاسراء / 29)

«دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از بخل دوری کن) و آن را بیش از اندازه هم گشاده مساز (و بی‌حساب و کتاب بذل و بخشش مکن)».

1-. اخرجه الترمذی.
2-. اخرجه ابوالشیخ ابن حبان.
3-. اخرجه مسلم.

لازم به یادآوری است که بهترین مهمانی آن است که نیازمند و بی‌نیاز به آن دعوت شوند و با خوراکی‌ها، اعمال و گفتار حرام آلوده نشود. رسول خدا ص می‌فرمایند:

«بدترین غذا و مهمانی آن است که ثروتمندان به آن دعوت شوند و مستمندان به دست فراموشی سپرده شوند».[1]

جشن و مراسم عروسی مستحب است و پذیرفتن دعوت به آن برای کسی که دارای عذری نباشد واجب است. مالکیه و شافعیه و حنابله می‌گویند: اگر در مراسم عروسی لهو و لعب نامشروع، اختلاط مردان و زنان نامحرم، شراب و قمار و ... وجود داشته باشد، رفتن به آن روا نیست، اما قبول دعوت به مهمانی غیرعروسی مستحب است و دلیل حکم اول، این حدیث است که ابوهریره آن را روایت نموده که در آخر آن رسول خدا ص می‌فرماید:

«... هرکس دعوت کسی را نپذیرد، خداوند و پیامبر او را نافرمانی نموده است».

و در حدیثی که امام مسلم و امام بخاری آن را نقل کرده‌اند، آمده است: «هرگاه کسی از شما به مهمانی دعوت شد، در آن شرکت نماید».

حنفیه بر این باورند که قبول دعوت به مراسم جشن و عروسی مستحب است. اما جمهور صحابه و تابعین پذیرش دعوت مراسم‌ها و جشن‌ها را واجب و ضروری به شمار می‌آورند، حتی اگر دعوت برای چیزی عادی باشد. قاضی عیاض و نووی می‌گویند: مهمانی‌ها و مراسم‌ها در بسیاری از ممالک هشت گونه‌اند:

جشن و مهمانی عروسی، جشن تولد فرزند، نامگذاری فرزند در روز هفته، بازگشت از مسافرت، نقل مکان به منزل جدید، شفا و معالجه

1- متفق علیه.

بیمار، کسب پیروزی و موفقیت علمی و عملی و پیروزی سپاهیان اسلام.

رسول خدا ص فرموده اند:

«هرگاه انسانی هم زمان به دو مهمانی یا مراسم دعوت شد، بهتر آن است که به نزدیکترین آنها برود؛ زیرا نزدیکترین آنها همچون همسایه است. اما اگر یکی از دعوت‌ها زودتر انجام گرفته بود، ـ پس از عذرخواهی از دومی ـ شرکت در اولی اولویت دارد».[1]

و هرگاه کسی به مهمانی رفت و خلاف و ناروایی را در آن مشاهده نمود به صاحب مراسم و مهمانی مخفیانه تذکر بدهد، اگر جلو آن گرفته نشود، مهمان می‌تواند در صورت لزوم مجلس مهمانی را ترک کند؛ زیرا رسول خدا ص فرموده اند:

«هریک از شما که خلاف و منکری رادید، عملاً از آن جلوگیری نماید، اگر نتوانست با کلام و تذکر از آن پیشگیری کند، و اگر این را هم نتوانست با قلب خود با آن مخالفت ورزد، و این پایین‌ترین درجه ایمان است».[2]

تعزیه و مسائل مربوط به آن

تعزیه به معنی تسلیت گفتن به خانواده کسی است که فوت کرده و بهترین کلمات و عبارات برای تسلی خاطرشان این است که گفته شود: «اعظم الله اجرکم و احسن عزاءکم و رحم الله میتکم».، «خداوند اجر و پاداش شما را فراوان نماید، عزا و سوگواریتان را پسندیده گرداند، مرده شما را مورد رحمت خویش قرار دهد». و صاحب عزا هم در پاسخ به آنها بگوید: «استجاب الله دعاءک و رحمنا و ایاک».،

1-. اخرجه احمد و ابوداود.
2-. اخرجه مسلم.

«خداوند دعایتان را قبول فرماید و ما و شما را مورد رحمت خویش قرار دهد».

پس از کفن و دفن تسلیت به همه خانواده میت و بزرگ و کوچک آنها مستحب است؛ زیرا رسول خداص فرموده اند:

«هر مسلمانی که به هنگام مصیبتی به برادر مسلمان خود تسلیت بگوید، روز قیامت خداوند لباس کرامت را بر تن او می‌پوشاند».[1]

لازم به یادآوری است که ترتیب مراسم برای تعزیه و جمع شدن خانواده میت و مردم برای فاتحه‌خوانی و قرائت قرآن بدعت و مکروه است».[2]

شرکت در تعزیه اهل کتابی که در سرزمین و ممالک اسلامی با مسلمانان زندگی می‌کنند و دارای عهد و قرارداد دوستی با آنها هستند، مانعی ندارد. گریه عادی ـ بدون شیون، زاری و داد و فریاد ـ برای میت کراهت ندارد؛ زیرا رسول خداص به هنگام فوت فرزندش ابراهیم فرمود:

«چشمان اشک ریزانند و دل‌ها پریشان و چیزی را می‌گوییم که خداوند به آن راضی است. فرزندم ابراهیم! به راستی ما از فراق تو بسیار اندوهگین هستیم».[3]

اما روایتی که می‌گوید: «به خاطر زاری خانواده مرده در قبر خود دچار عذاب می‌شود». زمانی است که خود میت قبل از مرگ به خانواده سفارش نموده باشد که پس از مرگ بر آن شیون و زاری نمایند. لازم به یادآوری است که بر شمردن خوبی‌ها و محاسن میت بدون ضرورتی شرعی و هدفی مطلوب کراهت دارد.

1-. اخرجه ابن ماجه.
2-. زاد المعاد ج 1 ص 508.
3-. متفق علیه.

در مراسم تشییع جنازه و تعزیه موارد زیر حرام و نامشروع است:

گریه و زاری و شیون با صدای بلند، زدن و خراشیدن صورت، کندن مو، پوشیدن لباس سیاه، مالیدن گِل بر سر و شانه، تهیه غذا از طرف خداوند و نزدیکان میت برای شرکت‌کنندگان در تعزیه و ...؛ زیرا رسول خدا ص فرموده است:

«هرکس که بر چهرله خود بزند، لباسش را پاره کند و شیون و زاری و فریادهای جاهلانه بنماید، از ما نیست».

زیرا چنین کاری به معنی اعتراض به اراده و قانون خداوند و به فریاد طلبیدن دیگران و اظهار خشم و نارضایتی است.

کسی که دچار مصیبتی گردیده بهتر آن است که برای تحمل و بردباری در مقابل به خداوند پناه ببرد و از او یاری بجوید و دستور او را در مورد توسل صبر و نماز و عبادت به کار بگیرد، و پاداش صابران را که خداوند به آن وعده فرموده به خود یادآری نماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

(﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۝١٥٥ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقره / 155-157))

«... بردباران را مژده بده! آنان کسانی‌اند که هنگامی به بلایی دچار می‌شوند می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. الطاف، رحمت و مغفرت خداوند

شامل حال آنها می‌گردد و مسلماً آنان راه یافتگان راه هدایت می‌باشند».

و از ام سلمهك روایت شده است که گفته است: از رسول خدا ص شنیدم که می‌فرمود:

«هر مؤمنی که دچار مصیبتی بشود و بگوید: ما از آن خداوندیم و به سوی او باز خواهیم گشت، خداوندا برای تحمل این مصیبت مرا در کُنف حمایت خویش قرار بده و بهتر از آن را برایم جبران کن. خداوند برای آن مصیبت اجر و پاداش (زیادی را) نصیبش می‌گرداند و بهتر از آن را برای او جبران می‌کند».[1]

رفتن به میان قبرستان مانعی ندارد؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند:

«من پیشتر (به خاطر نزدیک بودنتان به زمان جاهلیت و امید جلب منفعت و دفع مضرت از مدرگان) شما را از رفتن به قبرستان منع نمودم. اما اکنون (که ایمان‌تان استوار شده) به قبرستان بروید؛ زیرا مرگ را به یاد شما می‌اندازد».[2]

امام مسلم از بریده روایت می‌نماید که رسول خدا ص به آنان می‌آموخت که هرگاه به میان قبرستان می‌روند، بگویند: **«السلام علیکم اهل الدیار المؤمنین و المسلمین، و انا انشاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا و لکم العافیه»**.، «درود و سلام خداوند بر مؤمنان و مسلمانان ساکن این سرزمین، ما نیز انشاءالله به شما ملحق خواهیم شد، و سلامت و عافیت را برای خود و شما از خداوند خواستاریم». و در روایتی دیگر اضافه بر آن آمده است: **«اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا تفتنا بعدهم و اغفرلنا و لهم»**.، «خداوندا ما را نیز از اجر آنان بی‌نصیب مکن و پس از آنها ما را دچار

1-. اخرجه مسلم فی صحیحه.
2-. متفق علیه.

فتنه و آزمایش مگردان! و ما و آنان را مورد مغفرت خویش قرار بده!»

رفتن زنان به قبرستان کراهت دارد. (و چنانچه در آن‌جا با مردان نامحرم قاطی شوند و خوف گناه و معصیت وجود داشته باشد، یا برای توسل، استغاثه، کسب تبرک، جلب منفعت و دفع مضرت از مردگان بروند، حرام است). زیرا ام عطیه روایت نموده که: (رسول خداص) ما را از رفتن به قبرستان منع فرمود و لم یعزم علینا»[1] و رسول خداص فرموده اند:

«خداوند زنانی را که (برای نوحه و زاری، اختلاط با نامحرمان، جلب منفعت و دفع مضرت از مردگان) به قبرستان می‌روند، مورد لعن و نفرین قرار دهد».[2]

قرائت قرآن در قبرستان مانعی ندارد. از امام احمدτ روایت شده است که: هرگاه به قبرستان رفتید، آیه الکرسی و سه بار سوره اخلاص را قرائت کنید؛ زیرا ثواب آن به مردگان هم می‌رسد و هر کار خیری را که خویشاوندان و دوستان میت به قصد اجر او انجام بدهند، اگر خداوند بخواهد ثوابش به او می‌رسد. در حدیث دیگری آمده است: «هرکس به دیدار قبر پدر و مادر خود برود و در آن‌جا سوره «یس» را قرائت نماید، سبب مغفرت و اجر آنان می‌شود».

بر همین اساس هرگاه کسی در مورد رفتن به حج و در صورت توانایی، کوتاهی کرده و فوت نموده باشد، از اموال به جای مانده او واجب است هزینه رفت و برگشت حج کسی به جای او تهیه شود.

و هرگاه قبل از پرداخت زکات کسی فوت کند، واجب است به جای او زکات اموالش پرداخته شود،

1-. اخرجه مسلم.
2-. اخرجه البیهقی و الترمذی و النسایی.

چنانچه کسی به هنگام مرگ بدهکاری داشت پس از هزینه کفن و دفن، بدهکاریش از اموال خود او باید پرداخت شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

( ) (النساء / 11)

«(تقسیم ارث میان وارثین می‌ماند برای) بعد از اجرای وصیتی که مرده انجام داده و پرداخت بدهکاری که دارد».

مانعی ندارد که نزدیکان میت همسایگان برای خانواده او غذا تهیه کنند و آن‌را برایشان بفرستند؛ زیرا آنان به خاطر اندوه و ناراحتی ممکن است نتوانند برای خود غذا فراهم نمایند و چنین کاری سبب تسلی خاطر و خشنودی آنان می‌شود؛ زیرا ابوداود از عبدالله بن جعفر روایت نموده که: در روز فوت جعفر، رسول خدا ص فرمود: «غذایی را برای خانواده جعفر فراهم کنید، چون وضعی برایشان پیش آمده که آنها را به خود مشغول نموده است».

اما این‌که خانواده میت برای مردم قبل یا بعد از دفن یا در روز سوم، هفتم، چهلم و سالگرد، غذا تهیه کنند بدعت و ناروا است؛ زیرا بر بار مصیبت و ناراحتی آنها می‌افزاید و در واقع ادامه فرهنگ زمان جاهلیت است.

ساختن گنبد و بارگاه و سنگ کاری و ساختن اطاقچه آهنی و نوشتن بر روی قبر کراهت دارد؛ زیرا امام مسلم از جابر روایت نموده است: «رسول خدا ص از گچکاری و ساختن ساختمان و نشستن و نوشتن بر روی قبر نهی فرموده است».[1]؛ زیرا این‌گونه کارها به مظاهر زندگی دنیوی ارتباط دارند و مردگان از آن سودی نمی‌برند و

1-. رواه مسلم.

در واقع اسراف و تبذیر به شمار می‌آیند. هم‌چنین ابی‌القیم می‌گوید: بلند و برجسته کردن و ساختمان و آجر و سنگکاری و برافراشتن و آراستن و ساختن گنبد و بارگاه، جزو روش رسول خداص نبوده و بدعت و مکروه به شمار می‌آیند».[1]

نشستن و تکیه دادن و راه رفتن و قضای حاجت بر روی قبر کراهت دارد؛ زیرا در حدیث ابو مرشد غنوی آمده است که: «بر روی قبر ننشینید و رو به روی آن نماز نخوانید».[2]

هم‌چنین روشن کردن چراغ بر روی قبر روا نیست؛ زیرا در حدیث قبلی آوردیم که: «... خداوند زنانی را که با زیارت قبرستان می‌روند و بر میان قبرستان، مسجد می‌سازند و چراغ روشن می‌نمایند، مورد لعن و نفرین قرار دهد».[3]

همه علما بر این باورند که طلب بخشش، صدقه دادن و ادای واجباتی مانند: حج و زکات برای مردگان جایز است به شرطی که آن واجبات به گونه‌ای باشند که نیابت در آنها جایز باشد؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(ﷺ ﷺ ﷺ

(﴿ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنۢبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ﴾ (محمد / 19)

«برای خطای خود، مردان و زنان مؤمن طلب بخشش بنما».

رسول خداص فرموده اند:

«هرگاه بنی آدم فوت کند، کردار (و ثواب) و ـ به جز در سه مورد ـ خاتمه می‌یابد: صدقه و نیکوکاری ماندگار، دانشی که پس از او مورد استفاده قرار گیرد و فرزند صالحی که برایش دست به دعا بردارد».[1]

این دعا عمومی است و شامل دعای مستحب و غیره هم می‌شود؛ زیرا اعمال نیک اطاعت است و اجر و ثوابش به او می‌رسد و هم‌چون صدقه، روزه و حج واجب است اما اهداء ثواب قرائت قرآن برای میت، از نظر ائمه مذاهب اربعه جایز است.

روزی خانمی به حضور رسول خداص آمد و گفت: یا رسول اللهص، پدرم پیرمرد سالمندی است و حج بر او واجب شده و نمی‌تواند خود را بر روی چهارپا نگاه دارد. آیا می‌توانم به جای او به حج روم؟ رسول خداص فرمود: «اگر پدرت بدهکار بود، بدهکاریش را نمی‌پرداختی؟» گفت: چرا می‌پرداختم. رسول خداص فرمود: «پرداخت قرض خداوند در اولویت قرار دارد».[2]

در این احادیث صحیح این حقیقت فهمیده می‌شود که: میت از اجر و پاداش اعمال نیک و عباداتی مانند: حج، روزه، دعا و استغفاره بهره‌مند می‌شود و ممکن است اجر و پاداش کارهای دیگر

1-. اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی و النسایی و الامام احمد.

2-. اخرجه البخاری و مسلم و السنایی و الامام احمد.

نیز به حال آنها سودمند واقع شود. و خداوند آنها را مورد بخشش قرار دهد؛ زیرا از رسول خداص روایت شده: «هرکس که به قبرستان برود و سوره یس را بخواند، موجب تخفیف آن روز آنها می‌شود و به تعداد مردگان هم اجر و پاداش نصیب او می‌گردد».

در مورد سوگواری برای میت لازم به یادآوری است که زنان برای غیرشوهران خود ـ مانند: پدر، برادر، مادر و ... تنها تا سه شبانه روز عزادار باشند؛ زیرا به خاطر حفظ سلامتی و پرداختن به مسئولیت‌های خانوادگی بیش از آن جایز نیست، اما برای شوهر لازم است به مدت چهارماه و ده روز عزادار بماند؛ زیرا رسول خداص فرموده‌اند:

«برای زنی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست بیش از سه روز برای فوت کسی سوگواری کند، به جز شوهر که به مدت چهارماه و ده روز لازم است سوگواری نماید».[1]

هم‌چنین در مورد کارهایی که زن شوهر مرده در آن مدت چهارماه و ده روز از آن پرهیز می‌نماید، ام عطیه روایت می‌فرماید که رسول خداص فرموده است: «باید از کشیدن سرمه در چشم، پوشیدن لباس زرق و برق‌دار، استعمال بوی خوش ـ به جز به هنگام پاک شدن از عادت ماهیانه و تولد فرزند ـ باید پرهیز نمایند».[2]

لازم به تذکر است که زن سوگوار و در حال عدّه برای شوهر، از استعمال زینت‌آلات، استعمال بوی خوش، حنا، لباس‌های رنگارنگ و بیرون رفتن غیرضروری مانند: شهادت در دادگاه یا معالجه بیماری، رفتن به دیدار اقوام، رفتن به

1-. متفق علیه.
2-. اخرجه مالک و مسلم و النسایی.

قبرستان، خودداری کند. و در آخر کتاب آراء مذاهب در این مورد ذکر خواهد شد.

اما پوشیدن لباس سیاه لازم نیست و استحمام ایرادی ندارد. در آن مدت عدّه از منزل شوهر فوت شده باقی می‌ماند و از رفت و آمد با بیگانگان پرهیز می‌کند و خواستگاری و ازدواج با او در آن مدت جایز نیست.

مجالس لهو و لعب

بسیاری از مردم در مجالس و شبنشینی‌ها خود را به برخی کارها و سرگرمی‌ها مانند: ورق‌بازی، نرد و شطرنج مشغول می‌نمایند و گاهی اوقات هم به غیبت، سخن‌چینی و هتک حرمت دیگران می‌پردازند. در مورد بازی نرد، شطرنج و ... اگر به خاطر بُرد و باخت پول و اجناس نباشد، برخی آن را روا و عده‌ای هم آن را ناروا می‌شمارند، اما راجع به غیبت، بدگویی و سوءظن به دیگران، خداوند متعال می‌فرمایند:

( ) ( )

(الحجرات / 12)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا برخی از آن گمان‌ها گناه است و جاسوسی و پرده‌دری

نکنید و یکی از دیگری غیبت ننمایید، آیا هیچ‌کدام از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بی‌گمان همه شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید. از خدا پروا کنید بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

و رسول خداص فرموده‌اند:

«کسی که کارش سخن‌چینی باشد به بهشت نمی‌رود».[1]

و از ابن عباسτ روایت شده که: رسول خداص روزی از کنار قبرستانی عبور نمود و فرمود: «صاحبان این دو قبر عذاب می‌بینند و عذاب آنها به خاطر گناه مهمی نیست، هرچند یکی از آنها گناه کبیره است. یکی از آنها به خاطر سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی و دیگری به خاطر عدم طهارت از نجاست خویش است که عذاب می‌بینند».[2]

و از عبدالرحمن بن غنم روایت شده است که رسول خداص فرموده‌اند: «بهترین بندگان خداوند آنهایی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خداوند بیندازد و بدترین بندگان خداوند سخن‌چینان و فتنه‌انگیزان هستند که می‌خواهند در میان دوستان، دشمنی ایجاد کنند و دنبال تهمت زدن به بی‌گناهان هستند».[3]

این حدیث بیانگر تحریم سخن‌چینی است، اما در مورد تحریم غیبت، رسول خداص فرموده است:

«همه‌چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است. تعرض به جان، مال و حیثیت دیگران حرام است».[4]

و فرموده است:

1-. اخرجه البخاری و مسلم.
2-. اخرجه البخاری و مسلم و ابوداود.
3-. اخرجه احمد.
4-. اخرجه مسلم و الترمذی.

«می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خداوند و پیغمبر او بهتر می‌دانند. فرمود: «نام بردن از برادر مسلمانت به گونه‌ای که از آن ناخشنود شود». گفتند: اگر آن چیز در برادر مسلمان ما حقیقت داشته باشد چی؟ فرمود: «اگر آن‌چه که گفته می‌شود در او وجود داشته باشد، غیبت است و اگر در او وجود نداشته باشد، تهمت است».[1]

در مورد حضور در مجالس و مهمانی‌ها اموری مستحب و آدابی اسلامی وجود دارند که مراعات آنها مستحب هستند، از جمله آداب خوردن و آشامیدن است از جمله: شستن دست‌ها قبل و بعد از صرف غذا، گفتن بسم الله الرحمن الرحیم قبل از صرف غذا، برداشتن از جلو خود و با دست راست و نگاه نکردن به دست دیگران است.

از رسول خداص روایت شده که:

«هرگاه خواستید غذا بخورید، نام خداوند را ابتدا ذکر کنید و چنانچه فراموش کردید، بگویید: آغاز و انجام آن را با نام خداوند شروع می‌کنم».[2]

و در روایت دیگر آمده است:

«هیچ یک از شما با دست چپ غذا و نوشیدنی را بر دهان نگذارد، زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و آب می‌نوشد».[3]

دیر خوابیدن

خوابیدن پیش از نماز عشاء کراهت دارد و گفتگوهای غیرمفید پس از آن نیز مطلوب نیست و اگر کسی می‌خواهد ساعاتی را پس از نماز عشاء بیدار بماند بهتر آن است به تدبر در قرآن و

1-. اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی.
2-. اخرجه ابوداود و الترمذی.
3-. اخرجه مسلم و الترمذی.

حدیث و مطالعه کتاب‌های دینی، اخلاقی، علمی و ... بپردازد.

این‌که برخی عادت دارند که بسیاری از شب را در سینماها و قهوه‌خانه‌ها یا پای تلویزیون و ویدیو بنشینند، کار درست و عاقلانه‌ای نیست و برخی از آنها حرام و برخی هم کراهت دارد. چنانچه شب بیداری بی‌مورد وغیر ضروری سبب خستگی، خواب‌آلودگی، فوت نماز صبح و کسلی در کار و زندگی بشود، حرام و نامشروع است.

ترک قرائت قرآن

قرآن قانون و برنامه زندگی همه زنان و مردان مسلمان و باران رحمت خداوند بر سرزمین زندگی انسان‌هاست و در آن از احکام حرام و حلال، قانون، قصص و یادآوری وجود و حاکمیت خداوند و عرصه قیامت و دورنمای آن سخن به میان آمده و این‌که مسیر انسان یکی از او سرانجام بیشتر نیست، یا رفتن به بهشتی که همه‌اش نعمت و سعادت است یا دوزخی که سرتاپای آن عذاب، سختی و سوختن است و در این میان تلاوت قرآن، تدبر در معانی آیات، احساس مسئولیت و پایبندی در مقابل راهنمایی آن زمینه‌ساز سربلندی دنیا و سعادتمندی عقبی خواهد گردید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(البقره / 2)

«این کتابی است که شک و تردید در مورد آن وجود ندارد و راهنمای پرهیزکاران است».

و می‌فرماید:

♦♌❐↖❷✸✍🖂⑨♦☝♦③ •☒♦▫❐🕮)
🗐❼■✍♦↖ ⇳✈❐🕮 ♒♍✂◆↗⇗❷➔❶↘♉✍✂
(محمد / 24) (✍✍🖂♑↗♉✍☒▦↘🕭❐🕮 ✌☮❑➔🖬➔🕭

«چرا در (آیات) این قرآن نمی‌اندیشند، مگر بر دل‌ها قفل نهاده شده است».

کسی که قرآن را قرائت می‌نماید لازم است، قرائتش همراه با خشوع و فروتنی در مقابل هدایت خداوند باشد و هدف از قرائت کسب معرفت و یافتن راه هدایت و تلاش برای به دست آوردن سعادت است.

لازم است انسان مسلمان در هر شرایط و در هر فرصتی از شبانه روز و حضور در منزل، محل کار، مسافرت قرائت و اندیشیدن در آیات قرآن را به دست فراموشی نسپارد. لازم به یادآوری است که ختم و دوره کردن قرآن نباید کمتر از سه شبانه‌روز باشد؛ زیرا رسول خدا ص فرموده است:

«هرکس در کمتر از سه شبانه‌روز قرآن را ختم نماید، چیزی از آن را نمی‌فهمد».[1]

و پس از ختم آن خواندن دعا مستحب است؛ هم‌چنین رسول خدا ص می‌فرماید:

«مدام عهد، پیمان و ارتباط خود را با قرآن تازه کنید ...»[2]

بر این اساس که قرآن سرچشمه خیر، سعادت و هدایت است، باید مدام با آن در ارتباط بود و از تلاوت و تدبر در آیات آن تلاش و جدیت نموده و تنها به ماه رمضان اکتفاء نکرد.

ابی السنی از انس بن مالک و او از رسول خدا ص روایت نموده است که رسول خدا فرموده‌اند:

«هرکسی در شبانه‌روز پنجاه آیه را قرائت کند جزو غفلت‌کنندگان از قرآن به شمار نمی‌رود،

1-. اخرجه ابوداود و الترمذی.
2-. اخرجه البخاری و مسلم.

هرکس یکصد آیه را قرائت کند، جزو «قانتین» شمرده می‌شود، هرکس دویست آیه را قرائت نماید قرآن در قیامت با او مجادله و مناقشه نخواهد نمود و هرکس پانصد آیه را قرائت کند، اجر و پاداش بسیار زیادی را به دست خواهد آورد».[1]

و هم‌چنین رسول خدا ص فرموده است:

«قرآن و روزه در روز قیامت برای اهل قرآن و روزه‌دار شفاعت می‌نمایند ...»

3- فعالیت‌های ورزشی و تفریحی

بازی و سرگرمی جزو طبیعت انسان و آراستگی در شأن او و رفتار و عملکرد راهی است برای تبلور اندیشه و سلوک زندگی بشری.

بازی و سرگرمی دارای نمودها و شیوه‌های مختلفی می‌باشند که تحت تأثیر شرایط زمانی، مکانی و تحولات قرار می‌گیرند. برخی از آنها مباح و برخی دیگر نیز ممنوع هستند. از جمله بازی‌ها و سرگرمی‌های مباح، ورزش‌های مفید است.

ورزش

تردیدی نیست که به دلیل فوائد و منافعی که ورزش به دنبال دارد، پرداختن به آن در حد توان برای همه افراد خانواده، پدر، مادر، دختر و پسر بسیار ضروری است. به خاطر همین فوائد و منافع جسمی و روحی ورزش است که اسلام به آن اهتمام نموده و از خلال آن می‌خواهد امتی توانمند و باراده و نیرومند را تربیت کند.

واژه «قوت» 42 بار در قرآن تکرار شده و خداوند متعال به تربیت و آمادگی امتی اهل جهاد و برخوردار از شجاعت و قوت برای

1-. رواه الدارمی و هو مرسل.

رویارویی با دشمنان دستور فرموده است: خداوند متعال فرموده اند:

(☎✂❐⓽⓽✍↖❐🕮◆❐ ✍❐✎ ✌←✌♦☜
✍✂←☞⇙➔♦➲✌⇔☜✍✂ ⌨❐▪❐➔🖷 ✌✍✎ 🏳←☞⇙➔♦➲✌⇔☜✍✂ ⌨❐▪❐➔🖷 ✌✍✎ 🏳) (الانفال / 60)

«هرچه را از قوت (و آمادگی و امکانات) که می‌توانید، برای رویارویی با آنها فراهم آورید».

هم‌چنین رسول خداص مسلمانان را در مورد تقویت همه جانبه خود تشویق نموده و فرموده اند:

«مؤمن قوی از نظر خداوند بهتر و محبوبتر است از مؤمن ضعیف و در هر یک از آنها خیری وجود دارد».[1]

و خطاب به عده‌ای از طایفه اسلم فرمودند:

«شما فرزندان اسماعیل هستید و پدر شما تیرانداز ماهری بود، شما هم تیراندازی را به خوبی بیاموزید».[2]

در واقع کسب مهارت، توانایی و آمادگی نسلی قدرتمند یکی از اهداف اسلام در همه قوانین و احکام خود می‌باشد.

و در روایت دیگری آمده است: «هر چیزی که در جهت ذکر و یاد خداوند نباشد لهو و بیهوده است به جز چهار چیز: «پیاده‌روی و دویدن، آموزش اسب، شوخی و سرگرمی با اهل خانواده و آموختن شنا».

حضرت عمر بن خطاب τ می‌فرمایند: «تیراندازی، شنا و اسبسواری را به فرزندان خویش بیاموزید».[3]

1-. اخرجه مسلم عن ابی هریره.
2-. اخرجه احمد و البخاری.
3-. الطب النبوی : 176.

فوائد ورزش

ورزش دارای فوائد بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: تقویت جسمی و اعضای بدن، کم شدن چربی و زوائد بدن، جلوگیری از ستی و چاقی بیش از حد، پاک شدن جسم از رسوبات مضر، تقویت و تنظیم جریان خون که سبب بیداری فکر و اندیشه می‌گردد.

هم‌چنین ورزش از بسیاری از بیماری‌های روانی و ناراحتی های عصبی و بیماری‌های جسمی جلوگیری می‌نماید، ماهیچه‌های قلب را تقویت نموده، جریان خون را منظم، ماهیچه‌های بدن را محکم می‌گرداند. از طرف دیگر ترک ورزش باعث ضعف جریان خون، التهاب مفاصل، ضعف دستگاه گوارش، کم اشتهایی، افسردگی و بسیاری از بیماری‌های دیگر می‌گردد. لازم به یادآوری است که ترک ورزش اثرات بسیار نامطلوبی را برای انسان در پی دارد.

ابی القیم جوزیه/ می‌گوید: اسبسواری، پرتاب نیزه، کشتی‌گیری و مسابقه دو، ورزش‌هایی هستند که همه بدن را به جنب و جوش وادار می‌کنند و باعث ریشه‌کن شدن بیماری‌های مزمنی مانند: جذام، استسقاء، قولنج و ... می‌شوند.

لازم به گفتن است که ادای برخی عبادات مانند: حج، نماز و تشییع جنازه ورزش‌های بسیار مفید و موفق جسمی نیز هستند.

برخی دیگر از فوائد ورزش عبارتند از: ایجاد نشاط و شادابی؛ زیرا روان و روحیه انسان گاهی دچار سستی و تنبلی می‌شود، و هم‌چنان که آهن زنگ می‌زند، دچار زنگ‌زدگی می‌گردد، اما از طریق ورزش، نرمش، بازی‌ها و سرگرمی‌های مفید و سازنده می‌توان نشاط و شادابی دوباره را به آن بازگردانید.

همچنان که در حدیث حنظلهτ آمده است: «... اما حنظله! نباید فراموش نمایی که هر ساعتی به چیزی نیازمند است» و سه بار این را تکرار فرمودند.

برخی دیگر از منافع و فوائد ورزش و بازی‌های مفید متعادل نمودن غرایز و خواسته‌ها و پر کردن اوقات فراغت ـ به ویژه اوقات فراغت جوانان ـ است. ورزش سبب تنظیم کشش‌های جنسی و جلوگیری از افراط و تفریط در آن است.

همچنین ورزش باعث تقویت مردانگی، شخصیت و متانت می‌شود، و خصلت‌های بردباری، گذشت، تحمل شادمانی در اثر پیروزی، پرهیز از تکبر و غرور، قبول شکست، هزیمت و تسلیم نشدن به یأس را در انسان به وجود می‌آورد و او را به تمرین، تلاش و اصلاح روش خود برای پیروزی‌های آینده وادار می‌نماید، و از دچار شدن به عقده، حقد و کینه نسبت به رقبا جلوگیری می‌کند. همچنان که گفته شد: ورزش و سرگرمی‌های مفید باعث پر کردن اوقات فراغت می‌شود؛ زیرا خلاء و وقت اضافه غالباً سبب انحراف و بزه‌کاری می‌گردد.

استاد علی طنطاوی در کتاب خاطرات خویش می‌نویسد: «جوانان ورزش را فراموش نکنید؛ زیرا ورزش کردن سبب قوت و نیرومندی می‌شود و بهترین افتخار و زیبندگی مردان در توانایی جسمی، نیروی اندیشه و قوت ایمان قرار دارد و این امور عواملی اساسی برای عدم سقوط در باتلاق کشش‌های ناروای نفسانی و شهوانی و برترین و بهترین عامل پر کردن اوقات پس از ادای مسئولیت بزرگی خداوند از طریق عبادت و مسئولیت در مقابل رشد عقلانیت از طریق آموختن، مطالعه و تحقیق، ورزش روا، مفید و به دور از محرمات، گرامی‌ترین چیزی است که انسان‌ها به

ویژه جوانان می‌توانند خود را به آن مشغول کنند».[1]

هم‌چنین ورزش منافع و فوائد فراگیر دیگری را به دنبال دارد که شامل تقویت نیروهای جسمی، زمینه‌سازی، آسان کردن تربیت سالم و سازنده، استوار گردانیدن پایه‌های روابط اجتماعی، عادت کردن به فضایل، آداب و ارزش‌های اخلاقی مانند: صداقت، عدالت، تسلط بر خویشتن و ... و از طرف دیگر انسان را به ابداع، نوآوری و به کار انداختن استعدادهای سازنده وادار می‌نماید و او را مورد اثبات جایگاه و منزلت شخصیت و معرفت، توانایی‌ها و مهارت‌های خود در ضمن ارتباط با دیگران یاری می‌دهد و سبب رها شدن توانایی‌ها و انرژی‌های متراکم در میدان ورزش گردیده و از حقد، دشمنی، اضطراب و پریشانی خاطر پیشگیری می‌نماید.

هم‌چنین زمینه لازم را برای ایجاد هماهنگی میان توانایی‌ها و استعدادهای گوناگون جسمی، روحی و ذهنی فراهم می‌سازد؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند:

«به راستی پروردگارت بر تو حق دارد و بدن، خانواده و مهمانان هر یک بر تو دارای حق و حقوقی هستند، تلاش کن که حق هر یک را به خوبی ادا نمایی».[2]

ورزش و تمرین‌های ورزشی و حضور در مراکز و باشگاه‌های ورزشی سبب انتخاب دوست و رفیق صدیق، پاک و پرهیزکار می‌شود و آن اندازه فهم، مردانگی و درایت را به انسان می‌دهد که از دوستان ناباب و ناپرهیزکار دوری می‌نماید؛ زیرا انسان مسلمان آگاه می‌داند که در مورد انتخاب دوست خوب و پرهیزکار و دوری از همنشین

1-. ذکریات علی الطنطاوی.
2-. متفق علیه.

بد و ناپرهیزکار به او دستور داده شده است، رسول خداص می‌فرماید:

«به جز با اهل ایمان رفاقت و دوستی مکن و به جز انسان‌های پرهیزکار کسی را بر سفره خویش دعوت منما».[1]

ورزش برای زنان و دختران بسیار ضروری است، اما لازم است در مکانی ورزش نمایند که در معرض دید مردان بیگانه نباشند و حتی بهتر آن است که در اطاق، زیرزمین و یا جایی ورزش کنند که خویشاوندان، آنها را مشاهده ننمایند؛ زیرا حرکات ورزشی تا حدودی به رقص و پایکوبی مشابهت دارد، و انجام آن برای زنان و دختران در حضور دیگران خوشایند نیست.

ورزش‌ها در مجموع به سه نوع تقسیم می‌شوند، ورزش‌های مستحب، مباح و حرام:

ورزش‌هایی که شرعاً مستحب می‌باشند عبارتند از: تیراندازی، سوارکاری و شنا؛ زیرا روایت شده که: «فرزندان خود را با تیراندازی، شنا و اسبسواری آشنا کنید».[2]

ورزش‌های مباح عبارتند از: پیاده‌روی، دو، پرش از موانع، پرش ارتفاع، پرش سه‌گام، نرم‌هاش مختلف جسمی و ...؛ زیرا رسول خداص با حضرت عایشهك روزی با هم مسابقه دو گذاشتند و بار اول حضرت عایشه و بار دوم رسول خداص اول شدند، رسول خداص فرمود:

«حالا یک به یک شدیم».[3]

هم‌چنین کشتی‌گیری مباح است؛ زیرا روزی رسول خداص با مردی به نام رکانه کشتی گرفت و او را بر زمین زد و می‌توان گفت که: کشتی آزاد هم

1-. اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی.
2-. پیش‌تر تخریج آن بیان شد.
3-. اخرجه احمد.

ورزش مباحی است. هم‌چنین جودو، کونگفو و کاراته یا در مجموع ورزش‌های رزمی ورزش‌های مباح هستند.

ورزش‌هایی هم مانند: شمشیربازی، چوگان، وزنه‌برداری، طنابکشی دسته‌جمعی، تنیس، والیبال، فوتبال و ... ورزش‌های مباحی می‌باشند.

هم‌چنین مسابقه قایقرانی، موتورسواری، چتربازی، اسکی روی یخ و برف و ... و بیس‌بال، کرکت و هر نوع ورزشی که سبب سلامتی و نشاط جسمی و روحی بشود و زیانی را برای انسان‌ها در بر نداشته باشد ورزش‌های مباحی هستند.

لازم به یادآوری است که هیچ دلیلی بر ناروا بودن رانندگی زنانی که دارای مهارت کافی باشند وجود ندارد.

هم‌چنین کوهنوردی و شکار حیوانات ورزش‌های مفیدی هستند و با استفاده از وسایل قدیم و جدید و به وسیله سگ شکاری، شاهین و ... ـ به جز در هنگام احرام حج و در حرم مکه ـ جایز است؛ زیرا حریم مکه باید از هرگونه اذیت و آزار حتی برای حیوانات مصون باشد. اما بازی و ورزش‌های حرام عبارتند از: مشت‌زنی آزاد ـ به خاطر زیان‌های اجتماعی برای مشت‌زنان حرام است ـ ، بازی با ورق (پاسور) ـ اگر برای برد و باخت باشد ـ و هم‌چنین شطرنج از نظر حنفیه، مالکیه و حنابله حرام است، اما شافعیه می‌گویند حرام بودن آن مشروط به این است که برای قمار از آن استفاده بشود و اگر برای قمار نباشد، حرام نیست.

لازم به یادآوری است که به جان هم انداختن حیوانات مانند: قوچ، خروس، گاو و ... حرام است و بازی تخته نرد به خاطر آن‌که رقابت و مهارتی در آن وجود ندارد و به شانس و اتفاق

مربوط می‌شود، همه مذاهب آن را حرام می‌شمارند، زیرا از رسول خداص هم روایت شده است که:
«هرکس یک نوبت با نرد بازی نماید مانند آن است که دست خود را با گوشت و خون خوک آلوده کرده باشد».[1]
شرکت در مسابقه‌ای که در آن بازنده باید مبلغی را به برنده بدهد، قمار به شمار می‌آید و حرام است. اما اگر جهتی سوم مانند: حکومت، یا هیأت‌های ورزشی مردمی و ... جوایزی را برای برندگان در نظر بگیرند مانعی ندارد.
مشاهده مسابقات مستحب و مباح در محل مسابقه یا از طریق تلویزیون و ویدیو مباح است؛ زیرا امام مسلم و امام بخاری روایت کرده‌اند که حضرت عایشه فرموده است: «سوگند به خداوند! خود رسول خداص را دیدم که در درب منزل من، بازی و نمایش حبشیان را که با نیزه‌های خود در داخل مسجد رسول خداص بازی می‌کردند، مشاهده می‌فرمود و میان من و آنها با ردای خود حجابی رخت تا من هم بازی و نمایش آنها را که مانند دختران نوجوان بسیار علاقمند به بازی نمایش می‌دادند، نگاه کنم و به خاطر من ایشان مدتی را منتظر ماند، تا من منصرف شدم».[2]
مشاهده مسابقات ورزشی از تلویزیون مشروط به مراعات موازین شرعی و ستر عورت است و فقها در این مورد دارای دو نوع دیدگاه می‌باشند. اکثریت فقهای حنفیه و مالکیه و حنابله در روایتی قوی‌تر بر این باورند که: زنان می‌توانند ورزش مردانی را که از زانو تا ناف آنها پوشیده باشد، چنانچه نگاه کردن آنها خالی از شهوت و ... باشد، نگاه کنند و آنان

1-. اخرجه مسلم و مالک و احمد.
2-. متفق علیه.

به مشاهده نمایش حبشیان در مسجد رسول خدا ﷺ توسط حضرت حضرت عایشه ﷺ استدلال می‌نمایند.

اما من بر این باورم که نگاه متقابل مردان و زنان نامحرم در سینما، تلویزیون، ویدیو و ... به گونه‌ای که سبب تحریک شهوت بگردد حرام است و رفتن به سینما و نگاه کردن به فیلم‌هایی که موازین دین در آنها رعایت شده باشد به شرط جدا بودن مکان مردان و زنان نامحرم، مانعی ندارد.

ارائه خدمات به مادران و نوزادان

تأسیس مراکزی برای ارائه خدمات مورد نیاز به مادران و کودکان آنها بسیار ضروری است؛ زیرا در دنیای معاصر مادران ـ به ویژه مادران باردار ـ به مراقبت و ارائه خدمات نیازی بیشتر از دیگران دارند و باید زمینه لازم برای مراجعه و معالجه آنها توسط متخصصین و نگهداری از نوزادان و تهیه دارو و امکانات کافی برایشان فراهم شود و مسئولیت فراهم نمودن امکانات لازم برای این هدف برعهده حکومت‌ها و پس از آنها هیأت‌ها و جمعیت‌های خیریه مردمی است، تا شرایط و فضای مناسب روحی، جسمی و تندرستی را برای مادران و نوزادان فراهم گردانند؛ زیرا اگر مادران از سلامت جسمی، روانی و اسودگی خاطر برخوردار باشند، نوزادان سالمی را به دنیا خواهند آورد و پس از تولد هم به خوبی می‌توانند به نگهداری و تربیت از آنان اقدام نمایند و کودکان آنها نیز در معرض بیماری‌های جسمی و روحی قرار نگیرند. هم‌چنین مراقبت از کودکان و واکسینه نمودن آنها در مقابل بیماری‌های خطرناکی مانند: فلج اطفال، حصبه، آبله و ... بسیار ضروری است.

لازم است پدر، مادر و دیگر خویشاوندان رشد جسمی و روانی کودکان خود و نزدیکان را زیر نظر داشته باشند و در صورت نیاز و هنگامی که مشکلی را در مسیر رشد آنها مشاهده کردند، به پزشک و یا مربیان متخصصی مراجعه نمایند. از همه مهمتر کودکان باید احساس کنند که پدر، مادر و نزدیکان آنها را دوست می‌دارند و مورد توجه و مراقبت قرار می‌دهند و همچنان که پیشتر نیز گفتیم : اسلام احکام و رهنمودهای بسیار ارزشمندی را برای تربیت فکری، روحی، جسمی و اخلاقی کودکان ارائه نموده است، که در تربیت اسلام و طبیعی آنها نقش مهمی را برعهده دارد که برخی از آنها عبارتند از :

بغل کردن ـ و حمل نمودن کودکان، تبلور محبت، شفقت و مهربانی است؛ زیرا رسول خداص کودکان را بغل می‌کرد و حتی می‌گویند: «روزی رسول خداص از منبر خطابه‌اش پایین آمد و حسن و حسین ك را بغل نموده و بالای منبر جلو دست خود قرارشان داد».[1]

بوسیدن کودکان نیز نقش مهمی را در نشاط و شادابی کودکان برعهده دارد. امام مسلم و امام بخاریك از ابوهریره نقل می‌نمایند که: «روزی اقرع تمیمی در حضور رسول خداص نشسته بود که حسن بن علیك آمد. رسول خداص او را بغل نموده و بوسید. افرع گفت: یا رسول اللهص من ده تا فرزند دارم که تاکنون هیچ کدام از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خداص نگاهی به او نمود و فرمود: «هرکس که مهربان نباشد، دیگران با او مهربان نخواهند بود».

سلام ـ و احوالپرسی با کودکان کاری بسیار مطلوب و سازنده است. روایت شده که: «روزی رسول

1-. اخرجه الترمذی.

خداص از کنار جمعی از کودکان که به بازی و سرگرمی مشغول بودند، عبور می‌کرد. وقتی که نزدیک شد به آنها سلام فرمود».[1]

بازی ـ و سرگرمی نمودن با کودکان زمینه خوبی را برای رشد طبیعی و تقویت نشاط و شادابی در آنها فراهم می‌گرداند. و سبب تقویت استعدادهای فکری و جسمی و سلامت روانی آنها می‌شود و این‌گونه سلامتی‌ها برای انسان بسیار مهم و حیاتی هستند و آشنا نمودن آنان با ورزش‌های شنا، فوتبال، دو، والیبال، طناب بازی و ... پیامدهای مطلوبی را به دنبال دارند. رسول خداص با کودکان بازی و شوخی و مهربانی می‌فرمودند و گاهی حسن و حسین بن علی در کودکی به هنگام سجده بر روی پشت مبارک رسول خداص سوار می‌گردیدند و گاهی در غیر نماز هم همین کار را می‌کردند و «حَل حَل» می‌نمودند و رسول خداص هم می‌فرمود: «مرکب بسیار خوبی دارید».[2]

و هم‌چنین رسول خداص فرموده است:

«هر کدام از شما که کودکی دارید، با او به بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه بپردازید».[3]

لباس و آراستگی

در ارتباط با لباس و آراستگی اموری مستحب و بری مباح و برخی هم حرام می‌باشند. آراستگی و وسایل زینتی همه آن حالتی و چیزهایی است که سبب زیبایی و برازندگی می‌شوند و شامل زیبایی‌های خدادادی و لباس‌ها و آراستگی‌های مربوط به زیورآلات و ... می‌شود. این امور زمانی مشروع هستند که زمینه فتنه و فساد را

1-.رواه ابوداود.
2-. اخرجه ابن ابی الدنیا.
3-. اخرجه الریعمی.

فراهم ننمایند و سبب دل‌شکستگی و چشم و هم‌چشمی نگردد و با بدنیتی و خودنمایی و تکبر همراه نباشد. زمخشری در تفسیر «الکشاف» می‌گوید: زینت به چیزهایی مانند: زیورآلات یا مواد آرایشی مثل حنا و سرمه گفته می‌شود که معمولاً زنان خود را با آنها آرایش می‌نمایند. و هر کدام از آنها مانند: انگشتر یا سرمه کشیدن چشم ظاهر باشد، نمایان بودن آن مانعی ندارد. اما نمایاندن زیورآلاتی مانند: دستبند، گردنبند و گوشواره که معمولاً زیر پوشش و روسری قرار دارند، به بیگانگان حرام است و تنها نمایاندن آنها به محارمی مانند: شوهر و فرزندان و بقیه اقوام محرم جایز است.

شوکانی می‌گوید: اصل قضیه این است که: پوشانیدن زینت و آراستگی که معمولاً هنگام خرید، فروش و حضور در دادگاه برای شهادت، نشان دادن آنها ضروری است مانعی ندارد و این امور از اصل عمومیت نهی از ابدای آنها مستثنی است. و این زمانی است که نصی در مورد جواز آنها وجود نداشته باشد که دارد و بر این اساس منظور از زینت یکی از امور سه‌گانه زیر است:

1 ـ استعمال مواد آرایشی و سرمه برای زیبایی چهره.

2 ـ به کار بردن زینت‌آلاتی مانند: انگشتر، دستبند، گردنبند، گوشواره و ...

3 ـ لباس‌ها و پوشش‌هایی که همه بدن ـ به جز دست و صورت ـ را بپوشانند.

اسلام مردان و زنان را به آراستگی، زیبایی، پاکیزگی و حفظ پوشش اسلامی و حجاب فرا می خواند. خداوند متعال فرموده اند:

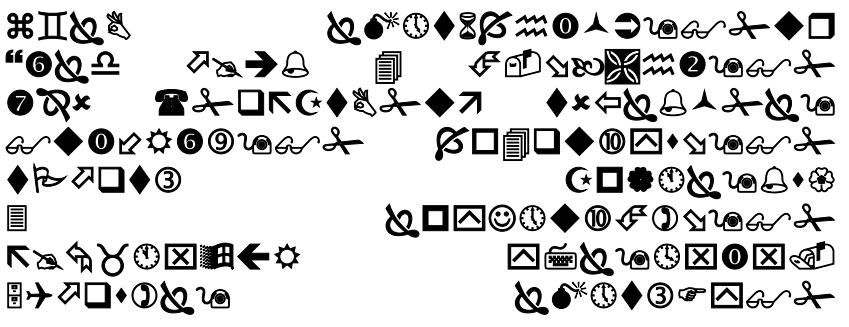

(الاعراف / 32)

«(ای پیامبر) بگو: زینت‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت خاص آنان می‌باشد. این‌گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم».

رسول خداص فرموده‌اند:

«خداوند (سرچشمه) زیبایی است و زیبایی را دوست می‌دارد».[1]

آئین اسلام مسلمانان را به همه مسائلی که نظافت و زیبایی را به دنبال دارد از جمله وضو و غسل دستور داده و به انجام ده موضوع که جزو ویژگی‌های فطرت بشری می‌باشند سفارش نموده است.

از عایشهك روایت شده: که رسول خداص فرموده است: «ده چیز جزو خصلت‌ها و ویژگی‌های فطری است: کوتاه کردن موی سبیل، گذاشتن ریش، مسواک کردن، زدن آب به داخل بینی، گرفتن ناخن، شستن دستان (قبل و بعد از غذا) کندن موی بغل، کوتاه کردن موی جلو و طهارت (پس از قضای حاجت) و گردانیدن آب در دهان و ختنه کردن».[2]

1- اخرجه مسلم و احمد و الترمذی.
2- رواه احمد و مسلم و النسایی.

امام احمد و النسایی و امام بخاری در ارتباط با این حدیث می‌گویند: رسول خدا ص جداگانه مسلمانان را به ضرورت مسواک کردن ترغیب می‌فرمود و می‌گفت: «مسواک کردن سبب پاکیزگی دهان و رضایت خداوند می‌شود».

هم‌چنین اسلام زنان اهل ایمان را به دوری از عریان نمودن جسم و ظاهر شدن در جلو چشم بیگانگان دعوت می‌کند و خطاب به همسران رسول خدا ص می‌فرماید:

([illegible])

(الاحزاب / 33)

«در خانه‌های خویش مستقر شوید و هم‌چون (زنان) زمان جاهلیت اول، خود را به دیگران ننمایانید».

و به صراحت به آنان و زنان و دختران مسلمان دستور فرموده که در حضور مردان بیگانه حجاب، حرمت و متانت خود را حفظ نمایند و می‌فرمایند:

([illegible]) (الاحزاب / 59)

«ای پیامبر به زنان و دخترانت و زنان و دختران مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر بگیرند».

«جلباب» پارچه‌ای بوده که سر و گردن و سینه زنان را می‌پوشانیده است. نیشابوری در تفسیر آن آیه می‌گوید: «در آغاز ظهور اسلام زنان براساس عادت عصری جاهلی محجبه نبودند و با

لباس و پوشش عادی به میان مردان می‌آمدند. و پس از آن بود که به آنان دستور داده شد، سر و گردن خود را بپوشانند».

هم‌چنین خداوند متعال به خاطر آن‌که لباس را برای محافظت از بدن در مقابل گرما، سرما و برای ستر عورت در اختیار انسان قرار داده، بر او منت نهاده و می‌فرماید:

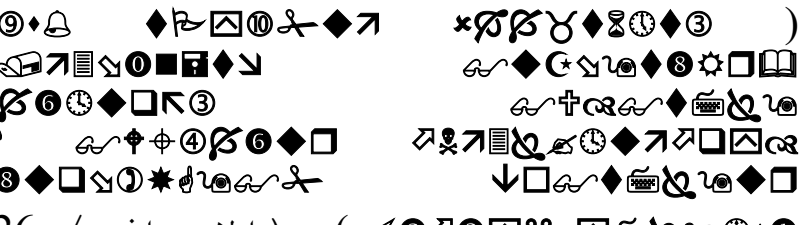

(الاعراف / 26)

«ای فرزندان آدم به حقیقت ما برای شما لباس را فرو فرستادیم که عورت‌های شما را می‌پوشانده و برای شما زینتی به شمار می‌رود، ولی بهترین جامه، (لباس) تقواست».

رسول خدا ص به این موضوع اشاره فرموده‌اند که اگر بدن زنان از زیر لباس معلوم باشد، پوشش و حجاب به حساب نمی‌آید و در این رابطه فرموده‌اند:

«هستند زنانی که (در ظاهر) لباس بر تن کرده‌اند، اما لخت و عریانند، گمراه و گمراه‌کننده‌اند، آنها هیچگاه به بهشت برده نمی‌شوند و بوی آن را هیچگاه احساس نخواهند کرد».[1]

هم‌چنین اسلام ستر عورت را جزو لوازم شرم و حیاء برشمرده و حیاء و شرم را جزو ایمان به حساب آورده است و پوشانیدن جسم، خصلتی طبیعی و فطری است که شیاطین می‌خواهند هم‌چنان که پوشش آدم و حوا را برای اولین بار برداشتند، با استفاده از همه وسایل امروز مانند فیلم،

1-. اخرجه مسلم و مالک فی الموطأ.

عکس و ...، زنان مسلمان را با آن بیگانه نمایند. خداوند متعال می‌فرماید:

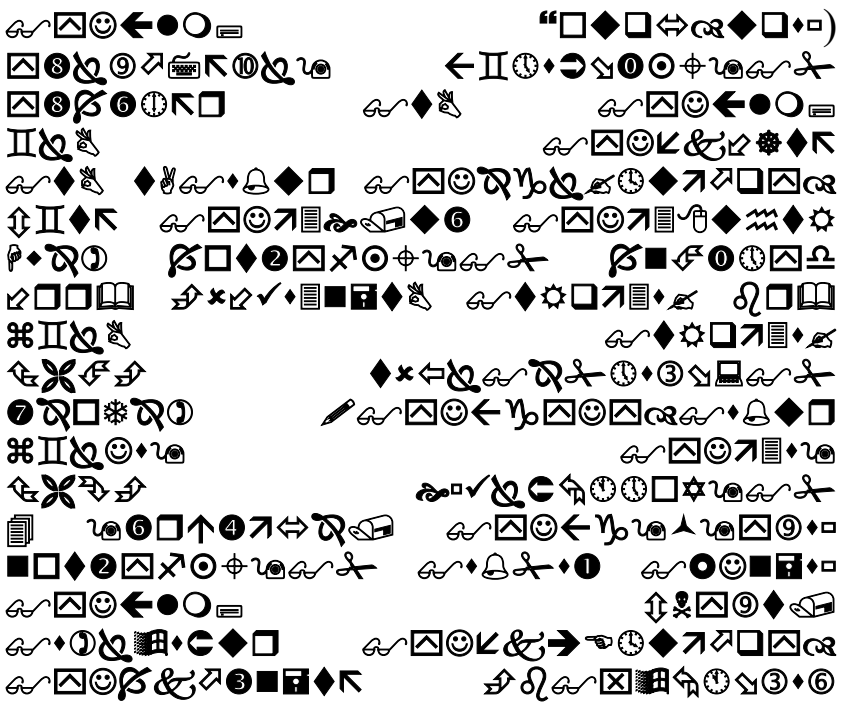

(الاعراف / 20-22)

«پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید. پس چون آن دو از (میوه) آن درخت (ممنوع) چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ (های درختان) بهشت بر خود آغاز کردند. و پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است».

در رابطه با نظر و نگاه به همین رأی ابوحنیفه اکتفاء می‌نمایم که می‌گویند: مرد می‌تواند به همه بدن مردان دیگر، به جز از زانو تا ناف نگاه نماید و هم‌چنین زنان می‌توانند، چنانچه خوف گناه و فتنه را نداشته

باشند، به جز از زانو تا ناف مردان را نگاه کنند».[1]

حدود عورت مردان و زنان

از نظر شرعی «عورت» به قسمت‌هایی از بدن انسان گفته می‌شود که پوشانیدن آن واجب است و زن و مرد هر یک با توجه به طبیعت خود محدوده عورتشان با دیگری فرق می‌کند. حیاء، ادب و ستر و پوشیدن عورت را لازم می‌شمارند. عورت مردان از ناف تا زانوهاست و عورت زنان ـ که نباید آن را در حضور مردان بیگانه و نامحرم کشف نمایند ـ همه بدن آنان، به جز مچ هر دو دست و صورت اوست، که توضیح آن خواهد آمد.

شریعت اسلام پوشانیدن عورت را با لباس مناسب واجب گردانیده و خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ﴾)

(الاعراف / 26)

«ای فرزندان آدم! ما لباسی را برای شما مهیا کرده‌ایم که عورت‌های شما را بپوشاند و لباسی زینتی را (نیز برایتان ساخته‌ایم)».

شریعت اسلام کشف عورت را در حضور هیچکس و نگاه به عورت را به هیچکس اجازه نداده است و همه حرف‌های موجود فاسد و ناروا در میان جامعه‌های غیردینی و غیراخلاقی را مردود می‌شمارد و خواندن نماز را بدون ستر عورت صحیح نمی‌شمارد. و می‌فرماید:

1- تکمله فتح القدیر . ص 100-102.

( ) (الاعراف / 31)
«در هر مسجد و (عبادتگاهی) لباس خویش را بپوشید و (آراستگی را حفظ کنید)».

حتی اگر انسانی خود در تنهایی و خلوت هم باشد، ادب و اخلاق ایجاب حکم می‌نماید که عورت خویش را بپوشاند، تا ملائک خداوند را همراه با خود احساس نماید.

دلایل وجوب ستر عورت در سنت نبوی بسیار می‌باشند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «به جز در کنار همسرتان عورت خود را برای دیگران آشکار نسازید».[1]

«بالاتر از زانو و پایین‌تر از ناف عورت هستند».[2]

«عورت مرد میان ناف و زانوی اوست».[3]

«مردان به عورت مردان و زنان به عورت زنان دیگر نگاه نکنند، و دو مرد در یک بستر نخوابند و دو زن در یک بستر در کنار هم نخوابند».

این حدیث اخیر دلیل واضح و قاطع در مورد حرام بودن نگاه به عورت است و نگاه متقابل زن و مرد به عورت یکدیگر نارواست.

آراء علما در مورد حدود عورت

الف. مردان

به جز مالکیه همه فقها و علما بر این باورند که عورت مرد حد فاصل ناف و زانوی اوست؛ «زیرا رسول خدا ص در جایی نشسته بودند که باد زانوی او را کشف نمود، و در این هنگام که حضرت

1-. اخرجه احمد و اصحاب السنن.
2-. اخرجه الدار قطنی و البیهقی.
3-. اخرجه مسلم و احمد و ابوداود.

عثمان داشت به حضور ایشان می‌رسید، رسول خدا ص زانویش را پوشانید».[1]

در این مورد که آیا خود ناف و زانو عورت‌اند یا خیر؟ امام غزالی می‌فرماید: رأی صحیح آن است که خود زانو و ناف عورت نیستند. از امام شافعی روایت شده است که زانو عورت نیست اما ناف عورت است و شافعیه بر این باورند که پوشانیدن مقداری از زانو و ناف به خاطر آن‌که عورت به صورت کامل پوشیده باشد، واجب است.

حنابله هم هم‌چون شافعیه عورت مرد را حد فاصل میان ناف و زانوی او می‌دانند و به این حدیث رسول خدا ص استدلال می‌نمایند که: «عورت مرد از ناف تا زانوی اوست».

ب. زنان

علما در این مورد اتفاق‌نظر دارند که به جز دست‌ها و چهره زنان، همه بدن آنان عورت است و باید در حضور مردان بیگانه پوشیده باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ۡ ﴿ۡ ﴿ۡ

اما در مورد حدود عورت زنان فقها به جز مالکیه اختلافنظر دارند، و در کل دارای سهگونه رأی هستند:

1 ـ امام احمد میگوید: همه بدن زنان به جز کف دستان و صورت عورت میباشد.

2 ـ امام شافعی میگوید: همه بدن زنان به غیر از صورت و کف دستان عورت میباشد و پشت و رو و کف پا نیز عورت است.[1]

3 ـ امام ابوحنیفه میگوید: همه بدن زنان به غیر از کف دستان و چهره و کف و روی پا و جایی که خلخال میبندند، عورت میباشد. و ظاهراً این رأی از آسانگیری بیشتری برخوردار است و غالباً به آن عمل میشود.[2]

علت تفاوت دیدگاه علما به تفاوت نظر آنها در مورد تفسیر «الا ماظهر منها» برمیگردد.

لازم به یادآوری است که انسانهای خنثی منزلتی همچون مردها دارند و زنان در حضور آنها نباید عورتشان را کشف نمایند؛ زیرا رسول خدا اجازه نمیداد آدمهای خنثی وارد مجلس زنان بشوند.

مردانی که با زن محرم میباشند عبارتند از: پدر، پدربزرگ، پدر همسر، پسران همسر (از زنی دیگر) و برادران رضاعی و نسبی و فرزندان برادر و خواهر، که زن میتواند در حضور آنها تنها زینت و آراستگی خود را کشف نماید، همچنین پیرمردان و کودکان نابالغ و زنان هم دین هم حکم محارم را دارند. خداوند متعال در این رابطه فرموده اند:

1-. الوسیط ج 2 ص 780 ـ الروضه معنوی : 190 ص 383.

2-. مغنی المحتاج ج 1 ص 185 ـ الشرح الکبیر ج 1 ص 211.

﴿ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴾ (النور / 30-31)

«(ای پیامبر!) به مردان مؤمن بگو (از زنان نامحرم) چشمان خویش را فرو گیرند و عورت‌های خویشتن را (با پوشانیدن و دوری از پیوند نامشروع) مصون بدارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آن‌چه انجام می‌دهند آگاه است * و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمن) فرو گیرند و عورت‌های خویشتن را (با پوشاندن و پرهیز از رابطه نامشروع) مصون دارند و زینت خویشتن را (هم‌چون سر، سینه، بازو، ساق گردن، خلخال، گردنبند و بازوبند) نمایان نسازند؛ مگر آن مقداری که معمولاً پیدا هستند (مانند دستان و صورت) و روسری‌های خود را به یقه و گریبان‌هایشان آویزان کنند و زینت (اندام و زیورآلات) خود را نمایان نسازند، مگر برای شوهران‌شان، پدران‌شان، پدران شوهران‌شان، پسران‌شان، پسران شوهران‌شان، برادران‌شان، پسران برادران‌شان، پسران خواهران‌شان و زنان (هم‌کیش) خودشان، کنیزان‌شان و دنباله روانی (مانند: افراد خنثی و ابله، پیران فرتوت و افراد فلج) که نیاز جنسی در آنها نیست و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نکوبند تا زینت‌های پنهانی‌شان نمایان نشود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار (و سعادتمند شوید)».

لازم به گفتن است که زنان درحضور محارم مرد و زن خود و خدمتکارانی که دارای غریزه جنسی نیستند و خوف و فتنه و فساد در موردشان وجود ندارد می‌توانند زیورآلات و زیبایی خود را نپوشانند و هم‌چنین به هم زدن پابند، دستبند و

غیره برای جلب توجه نامحرمان حرام و نامشروع است.

حدود عورت زنان که در حضور افراد محرم اعم از مرد و زن می‌تواند آن را نپوشاند، از سینه تا زانوست. اما مالکیه می‌گویند: به جز سر و دست همه قسمت‌های دیگر بدن زنان حتی در حضور محارم او نباید بدون پوشش باشد. برای مثال روا نیست در حضور افراد محرم خود حتی پدر و برادر سینه، ران و پشت خود را نپوشاند.

اما زمانی که به سن پیری رسیده‌اند می‌توانند پوشش و لباس معمولی را بدون آن‌که بدن‌شان نمایان باشد ـ بیرون بیاورند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(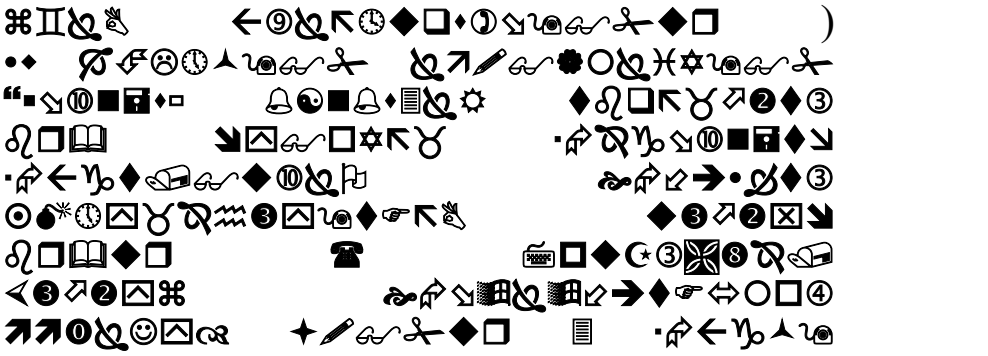)

(النور / 60)

«زنان زمین‌گیر شده‌ای که امید و تمایلی به ازدواج ندارند، اگر لباس های خود را (با حفظ پوشش بدن) بیرون بیاورند (و با لباس معمولی با دیگران معاشرت کنند) گناهی بر آنان نیست. در صورتی که هدف آنان (خودنمایی) و نشان دادن زینت نباشد. (اما به خاطر آن‌که سالمندان سرمشق جوانان هستند) اگر عفت و احتیاط را مراعات کنند برایشان بهتر است و خداوند شنوای (گفتارها) و آگاه (از کردارها) است».

اما زن و شوهر اجازه دارند به همه بدن یکدیگر (به جز عورت) نگاه نمایند.

ج. عورت کودکان

در مورد محدوده عورت کودکان علما دارای دو دیدگاه هستند. دیدگاه اول متعلق به اکثریت و جمهور علما و دیدگاه دوم مربوط به فقهای مذهب امام شافعی است.

جمهور یا اکثریت علما می‌گویند: عورت کودکان دختر با کودکان پسر با هم فرق می‌کنند.

1- عورت دختران: کودکان دختر حدود عورت‌شان به دو صورت است. اول : حدودی که هم‌چون دختران عاقل و بالغ پوشانیدن آن واجب و عبارت است از مابین زانو و ناف. دوم: قسمتی از بدن که پوشانیدن آنها مستحب است و به دخترانی مربوط می‌شود که سن آنها به دوازده سیزده سال رسیده باشد. که اضاله بر حدود ناف تا زانون مستحب است سینه و بازوها و پشت و پهلو و سر و سینه و ساق و گردن او پوشیده باشد.

لازم به یادآوری است که دختران دوازده سیزده ساله اگر آن قسمت‌ها از بدن‌شان به هنگام نماز نمایان شود، لازم است نمازشان را پس از پوشانیدن آن دوباره بخوانند. اما دختران کم‌سن و سال‌تر اگر چنین چیزی برایشان پیش بیاید، لازم نیست نمازشان را اعاده کنند.

2- عورت پسران: در مورد پسران که چه قسمتی از بدن‌شان عورت به حساب می‌آید، رأی راجح آن است که اگر سن آنها کمتر از نه سال باشد، کشف و نگاه کردن به حد فاصل ناف تا زانوی‌شان جایز نیست. اما بقیه بدن او مانعی ندارد.

انواع زینت و آرایش

در مورد زینت و آرایش اصل بر مباح بودن آن است. و آرایش زن برای شوهر و شوهر برای همسر خود مستحب است. اما آرایش زن برای مردان بیگانه حرام، نامشروع و زمینه‌ساز فساد و بی‌بندوباری است و زینت و آرایش از طریق وسایل مختلفی مانند: لباس، زینت‌آلات، پاکیزگی، بوی مطبوع، آرایش مو و چهره انجام می‌گیرد.

اول : لباس

آراستگی از طریق لباس شامل مرد و زن می‌شود و برای مرد مستحب است که: سیما، ظاهر و لباس او زیبا و آراسته باشد و این آراستگی از نظر شرعی و طبیعت بشری کاری مطلوب است. اما برای مردان پوشیدن لباس ابریشم خالص و استفاده از انگشتر، ساعت، دستبند، گردن‌بند، دسته کلید و ... ساخته شده از طلا و نقره حرام است. هم‌چنین استفاده از ظروف طلا و نقره برای مرد و زن حرام است. رسول خدا ص فرموده اند:

«لباس ابریشم و دیباج بر تن نکنید و در ظروف طلا و نقره آب و غذا ننوشید و نخورید و ...؛ زیرا این‌گونه ظروف در دنیا و در قیامت از آن شما خواهد بود».[1]

و روایت شده است که: «هرکس به خداوند و جهان پس از مرگ باور دارد، از پوشیدن لباس ابریشم و استعمال طلا پرهیز نماید».[2]

علت حرام بودن استعمال ابریشم و طلا برای مردان جلوگیری از تکبر، خودخواهی و شکسته شدن قلب نیازمندان و از طرف دیگر مردانگی و غیرت با پوشیدن لباس‌های نازک، زنانه و بسیار نرم سازگاری ندارد.

1-. متفق علیه.
2-. رواه احمد.

اما استعمال طلا برای دندان اگر جایگزین مناسب دیگری، نباشد، مانعی ندارد، و استعمال ابریشم برای مردانی که ناراحتی پوستی دارند و پزشک متخصص و مسلمان، هیچ پارچه دیگری را برای او مناسب نداند، مانعی ندارد. همچنین به هنگام خواندن نماز برای ستر عورت اگر هیچ پارچه و لباسی به جز ابریشم نباشد، استعمال آن بلامانع است.

پوشیدن لباس حریر با هر رنگ و کیفیتی که باشد، در منزل و برای خویشاوند شوهر و آرایش مو به وسیله نوارهای ابریشمی و استفاده از زیورآلات طلا و نقره و دیگر زیورآلات به خاطر سازگاری آنها با سرشت زنانه و جلب توجه شوهر برای زنان به ویژه زنان شوهردار جایز است. اما نباید خود را در معرض نگاه نامحرمان قرار دهند.

شروط لباس پوشیدن

پوشیدن لباس نو و تمیز همراه با تواضع و به دور از اسراف و تبذیر مستحب است زیرا رسول خدا ص می‌فرماید:

«هرگاه خداوند نعمت مال و ثروتی را به کسی بدهد، دوست دارد که آثارش را در او مشاهده فرماید».[1]

و در واقع استفاده از نعمت‌های خداوند در لباس و خوراک نوعی شکر و سپاسگزاری اوست و در روزهای عید، جمعه و جماعات مستحب است که از بهترین و پاکیزه‌ترین لباس موجود استفاده شود.

پوشیدن لباس پاکیزه و پاکیزگی بدن و سر و صورت مستحب است؛ زیرا جابرτ روایت می‌نمایند که: «روزی رسول خدا به نزد ما آمدند، و مردی

1-. اخرجه البیهقی.

ژولیده مو را با لباس‌های نامرتب و ناتمیز نزد ما دید و فرمود: این مرد چیزی نداشت که موهایش را با آن شانه کند و لباس‌هایش را تمیز و مرتب نماید».[1]

این حکم شامل زن و مرد می‌شود. هم‌چنین فرموده است: «هر یک از شما که موی (سر و رویش) دارد، آن را مرتب و پاکیزه نگاه دارد».

مرتب نمودن و اصلاح لباس و کفش کاری است مستحب و ابوهریره می‌گوید: از رسول خدا ص روایت می‌نماید که: «هرگاه بند کفش‌تان پاره شد، با آن وضع به راه خود ادامه ندهید و آن را درست کنید».[2]

لازم به یادآوری است که هرگونه و هر مدل لباسی که سبب تکبر و خودخواهی بشود، و یا پوشیدن آن به معنی گرویدن و پذیرفتن دین و آیین غیر از اسلام باشد و یا نشانه وابستگی به دسته‌ها و باندهای منحرف و فاسد تلقی شود، حرام و نامشروع است.

شرایط لباس پوشیدن از خانم‌ها: چنانچه زنان در داخل منزل و یا در حضور افراد محرم و کودکان قرار داشته باشند، واجب است که بدن آنها از بالای سینه تا زانو و پشت و پهلوی آنها پوشیده باشد.

اما در خارج منزل، لازم است شرایط زیر را مراعات کنند:

1 -گشادگی: لباس زنان باید تا حدودی راحت و گشاد باشد و تمامی بدن خود را ــ به جز از مچ دست‌ها به پایین وصورت ــ بپوشاند؛ زیرا پوشیدن لباس تنگ و بدن چسب، نامشروع است.

2 -ضخامت: لباس خانم‌ها باید به صورتی ضخیم باشد که بدن آنها قابل رؤیت نباشد، تا

1- . اخرجه ابوداود.

2-. اخرجه مسلم فی صحیحه.

زمینه فتنه، فساد و ناهنجاری را در خانواده و جامعه فراهم ننماید.

3 -عدم تفاخر: لباس خانم‌ها باید در ذات خود زینت و آرایش به حساب نیاید، و اگر این‌گونه باشد، باید از ظاهر شدن با آن در ملاء عام پرهیز نماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(﴿ۚ ﴿ ﴿ ﴿

کنند؛ زیرا «رسول خدا ص مردانی که لباس زنان و زنانی که لباس مردان را بر تن می‌کنند، مورد لعن و نفرین قرار داده است».[1]

هم‌چنین جایز نیست که زنان مسلمان لباس ویژه زنان فاسد و غیرمسلمان را بر تن کنند، اما پوشیدن لباسی با شرایطی که گفته شد، هرچند زنان غیرمسلمان نیز از آن استفاده کنند، جایز است.

خلاصه سخن این است که جایز نیست که زنان با لباسی آراسته و رنگارنگ که جلب توجه بنماید، یا بر سر، مو، سینه، بازو و ساق عریان به کوچه و خیابان برود و یا در محل کار و ... در حضور مردان بیگانه حاضر شود.

انواع زینت و آراستگی

اسلام موارد بسیاری از امور مربوط به زندگی را روا گردانیده و مسلمانان را از انجام دادن امور حرام بی‌نیاز نموده است و مواردی را که از نظر شریعت اسلام حلال و روا هستند عبارتند از:

1 ـ لباس: لباس زیبا و آراسته نو و یا کهنه به شرطی که تمیز باشد و چندان جلب توجه ننماید ـ منظور لباس مربوط به زنان ـ یکی از مظاهر زیبایی مطلوب و مورد پسند شریعت اسلام است.

2 ـ گل و درخت: آراستن و زیبایی بخشیدن به محیط کار و منزل به وسیله گل و گیاه طبیعی و مصنوعی کاری مطلوب است و مورد تأیید اسلام می‌باشد.

1ـ. اخرجه احمد و ابوداود و النسایی.

3 -استفاده از تابلوهای مناظر طبیعی و یا نقاشی در، دیوار و دکوراسیون زیبای منزل کاری مشروع می‌باشد. اما استفاده از مجسمه انسان و جانداران در منزل و محل کار نامشروع است.
4 -زیبایی و آراستگی سر و صورت و تفنن در آن برای مرد و زن با مراعات موازین شرعی مانعی ندارد.
5 -گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل مستحب است. اما رنگ کردن مو با رنگ مشکی از نظر برخی از علما صحیح نیست، به ویژه اگر قصد فریبکاری برای جوان نشان دادن خود و ازدواج با زنان و دختران جوان را داشته باشد.
6 -استفاده از تابلوهای مناظر طبیعی که با دوربین عکاسی یا کنده‌کاری انجام گرفته باشد، مانعی ندارد.
7 -استفاده از انواع قالی و موکب با هر نوع رنگ و طرحی که باشد، بلامانع است.
8 -پرورش گل و گیاه در حیاط و داخل منزل، زیبایی و شادابی خاصی را به منزل می‌بخشد.
9 -در صورت امکان وجود حوض و استخر در حیاط و داخل منزل با مراعات موازین شرعی برای شنا بلامانع است.

رفتارهای انسانی مشترک میان مرد و زن

آداب و احکامی در ارتباط با مردان و زنان وجود دارد که در جهت جلوگیری از فساد و ناهنجاری، اسلام آنها را در پاره‌ای موارد حرام و ناروا می‌شمارد:

1 -بلند کردن صدا: لازم به توضیح است که علما اتفاق‌نظر دارند که صدا و کلام زنان عورت به

شمار نمی‌رود؛ زیرا همسران رسول خدا ص گاهی احکام دینی را برای مردان بیان می‌کردند. اما بلند نمودن صدا توسط زنان چنانچه ضرورتی نداشته باشد، نامشروع است.

2 -غناء و موسیقی: از نظر اسلام در مورد امور و اشیاء اصل بر مباح بودن آنهاست. مگر آن‌که به دلیلی از آنها نهی شده باشد؛ زیرا سعدبن ابی وقاص از رسول خدا ص روایت می‌نماید که: «در میان انسان‌ها گناهکارترین و مجرم‌ترین انسان کسی است که چیزی را که بر مردم حرام نشده حرام نماید».[1]

به نظر من در مورد غنا و آواز اصل بر مباح بودن آنها است مگر آن‌که دلیلی در مورد تحریم‌شان وجود داشته باشد. برخی بر این باورند که در مورد موسیقی اصل بر ناروا بودن آن است؛ زیرا آواز و غنا کلامی موزون است، اما موسیقی سبب هیجان و تحریک می‌شود و اسلام با هر چیزی که زمینه فساد و انحراف را فراهم نماید، مخالف است.

برخی از علمای معاصر بر این باورند که چنانچه در غنا و آواز فحش، کلام زشت و تحریک‌کننده به گناه و مخالف ارزش‌های دینی نباشد، حرام نیست و چنانچه با موسیقی آرام نیز همراه شود بلامانع است.[2] اما سرود و آواز دینی، حماسی و عارفانه خالی از امور مخالف باورها و احکام دینی و هم‌چنین آوازخوانی زنان در جمعی زنانه بلامانع است.

3 -مسافرت زنان: به مسافرت رفتن زنان برای حج یا مسافت‌های طولانی بیش از 86 کیلومتر به خاطر مشکلاتی که ممکن است برای آنها پیش

1-. متفق علیه.

2-. الحلال و الحرام فی الاسلام : دکتر یوسف قرضاوی ص 280.

بیاید بدون همراهی محرم یا زنان مطمئن دیگر جایز نیست. اما شافعیه رفتن به حج خانم‌ها را به همراهی زنان مطمئن جایز می‌دانند.

4 ـ سر به زیری: هر یک از زن و مرد براساس آفرینش خود به دیگری گرایش دارند و مورد آزمون قرار می‌گیرند و اساساً برای تحقق انسجام، تکامل و تعاون در زندگی آفریده شده‌اند. اما شرایع و رهنمودهای آسمانی روابط جنسی میان آنان را براساس عدالت، حق و رعایت مصالح آینده هر یک از آنها ترتیب داده است. تا هیچ‌یک از آنها به حق دیگری تعرض ننماید و به منزلت دیگری صدمه نزند و مصلحت طرف مقابل را زیر پا ننهد.

بر همین اساس است که شریعت اسلام در راستای جلوگیری از فتنه و فساد چشم‌چرانی را حرام گردانیده است؛ زیرا زمینه را برای گناهان بزرگتر فراهم می‌سازد و خداوند متعال هر دوی آنها را به چشم فروهشتن ـ به ویژه در ایام جوانی ـ فراخوانده و می‌فرماید:

(النور / 30-31)

«(ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرم) فرو بندند و ناموس خود را (از زنا) پاک نگه دارند. این برای آنها زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است.

بی‌گمان خداوند از آن‌چه انجام می‌دهند آگاه است * و به زنان مؤمن بگو : چشمان خود را (از نامحرمان) ببندند و ناموس خود را (با پرهیز از زنا) مصون بدارند».

و این بدان معناست که چشم فروبستن نقش مهمی را در پاکی نفس و شخصیت و پرهیز از فتنه و فساد بر دوش دارد و پرهیز از نگاه به نامحرم یکی از آداب ارزشمند اسلامی است و رفتاری متمدنانه از لوازم حیاء و شرم است و حیاء و شرم بخشی از ایمان به شمار می‌روند.

رسول خداص مسلمان را از نگاه به نامحرم برحذر داشته و عواقب خطرناک آن را یادآور شده است، رسول خداص به نقل از خداوند متعال می‌فرماید:

«نگاه به نامحرم تیری از تیرهای ابلیس است، هرکس آن را به خاطر رضایت من ترک کند، ایمانی را به او ارزانی می‌دارم که لذتش را در قلب خود احساس می‌نماید».[1]

لازم به یادآوری است که نگاه ناگهانی و غیرعمدی گناهی ندارد؛ زیرا رسول خداص خطاب به حضرت علی τ فرمودند: «ای علی! پس از نگاه (غیرعمدی) دوباره نگاه مکن؛ زیرا نگاه اولی مورد عفو قرار می‌گیرد و اما نگاه دوم به حساب تو نوشته می‌شود».[2]

5 -آداب ورود به منازل: شریعت اسلام در مورد وارد شدن به منازل برای افراد غریب، بیگانه و فرزندان در داخل خانه دارای آدابی است.

افراد غریب و بیگانه برای وارد شدن به منازل بیگانه اجازه بخواهند و در کنار درب منزل تا

1-. اخرجه الطبرانی و الحاکم.
2-. اخرجه الامام احمد.

کسب اجازه منتظر بمانند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

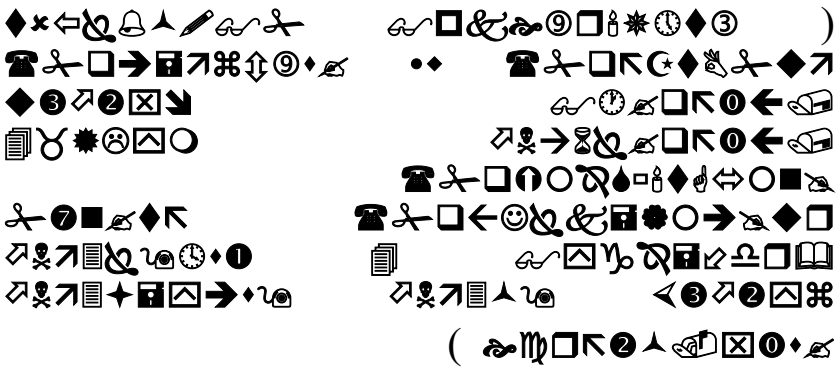

(النور / 27)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست مگر پس از اجازه گرفتن و سلام کردن با ساکنین آن. این کار برای شما بهتر است، امید است شما (این دو مورد را هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) مدنظر داشته باشید».

زنگ زدن و اجازه خواستن تا سه بار رواست و پس از آن اگر به او اجازه داده نشد یا جوابی را نشنید، لازم است از وارد شدن به منزل منصرف شود؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند:

«هرگاه کسی از شما سه بار اجازه خواست و به او اجازه داده نشد، بازگردد».[1]

کسی که وارد منزل دیگران می‌شود، باید شرم و حیاء و آداب اسلامی را مراعات نماید و هنگام ورود و خروج این طرف و آن طرف را نگاه نکند، و رو به درب اطاقی که اهل منزل دیده شوند ننشیند و پس از پایان کار خویش با اجازه صاحب خانه از آن‌جا خارج شود.

1-. اخرجه مالک و احمد و الشیخان.

فرزندان و خدمتکار منزل هم باید آدابی را در مورد ورود به اطاق پدر و مادر در سه وقت مشخص مراعات نمایند. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

(النور / 58)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدمتکاران و کودکان شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند (به هنگام رسیدن به سن تمییز و قصد ورود به اطاق‌های خواب زن و شوهر) باید در سه وقت باید اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را در می‌آورید و بعد از نماز عشا (این اوقات) سه گانه (اوقات خلوت و کشف) عورت شماست. اما به غیر از این سه وقت مانعی ندارد که بدون اجازه وارد (اطاق)

شوند؛ زیرا آنها دور و بر شما در رفت و آمدند. این‌گونه (صریح و روشن) خداوند آیه‌ها را برای شما تبیین می نماید».

6 -مرد و زن نمایی: در فرهنگ و منطق غرب و در سایه مساوات کاذب، میان مرد و زن بسیاری از ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی در هم ریخته می‌شود. طرفداران این فرهنگ بیهوده می‌خواهند همه تفاوت‌های طبیعی میان مرد و زن را کنار بگذارند و با فطرت و آفرینشی که خداوند براساس آن مردان و زنان را آفریده به مخالفت برمی‌خیزند و مطلقاً این اندیشه، فرهنگ و روش به هیچ‌وجه در جهت خرید و مصلحت زنان گام برنداشته است بلکه در غالب موارد کرامت، شخصیت، حیثیت و حقوق‌شان را زیرپا گذاشته شده و بسیاری از زنان مسلمان و حتی زنان غربی دسته‌دسته متوجه اشتباه خود شده و به خانه‌های خویش بازمی‌گردند.

اما منطق و فرهنگ اسلامی منطق فطرت و سازگاری با واقعیتی است که خداوند براساس آن انسان‌ها را آفریده واقعیتی که به هیچ‌وجه روا نیست با آن رویارویی بشود. این منطق و قوانین الهی از ظاهر و باطن آن تفاوت‌ها محافظت می‌نماید و هر یک از آنها را در عرصه حیات دارای مسئولیتی ویژه به شمار می‌آورد.

7 -افشای اسرار همسری: امانتداری ستون فقرات احکام و آداب همسرداری است. امانتداری در شنیدن، دیدن، عفت، پوشش، رفتار و امانتداری در گفتار در پنهان و آشکار و در زندگی خانوادگی و فرزندان و در تلاش برای پاسداری از سیستم خانواده و ادامه آن و امانتداری در مورد روابط خاص زن و شوهر، ارتباط میان خانواده و همسایه‌ها و مردم و

جامعه. بدین معنا که مراعات امانتداری در همه امور لازم و ضروری است. و لازمه این امانتداری مراعات مسائل زیر است:

1- عدم افشای اسرار: شریعت اسلام هر یک از زن و شوهر را به حفظ اسرار و نهانی های طرف مقابل ترغیب می‌نماید؛ زیرا افشای اسرار رفتاری ناپسند است و با اخلاق و کرامت سازگاری ندارد و گناه بسیار بزرگی به شمار می‌آید. از ابوسعید خدریτ روایت شده که رسول خداص فرموده است: «بدترین جایگاه در روز قیامت و در پیشگاه خداوند از آن زن و مردی است که اسرار زناشویی خود را برای دیگران افشا نمایند». و در روایتی دیگر آمده است: «گفتار گفته شده در مجالس امانت هستند: به جز سه سخن (که می‌توان به خاطر جلوگیری از ضرر و فساد آن را افشاء کرد) سخنانی برای ریختن خون دیگران. برنامه‌ریزی برای زنا و خلافکاری و توطئه‌چینی برای دزدی اموال دیگران».[1]

ب- توصیف زیبایی زنان: همچنان که امام نووی در کتاب «ریاض الصالحین» می‌فرماید: شریعت اسلام از توصیف و بیان زیبایی زنان برای مردان نامحرم نهی نموده است، مگر در مواردی که آن مرد قصد خواستگاری او را داشته باشد؛ زیرا از ابن مسعود روایت شده است که: رسول خداص فرموده‌اند: «زنان از زیبایی زنان دیگر برای شوهران خود به گونه‌ای که انگار آنها را می‌بینند، سخن نگویند».[2] همچنین از این حدیث می‌توان برداشت نمود که مرد هم نباید در حضور همسر خود از زیبایی و آراستگی مردان دیگر سخن بگوید.

1-. اخرجه ابوداود.
2-.

ج- فتنه‌گویی میان زن و شوهر : برخی از آدم‌های فاسق و فاجر تلاش می‌کنند با عناوین مختلف میان زن و مرد ایجاد اختلاف نمایند و زن را برای طلاق گرفتن از شوهرش تشویق می‌کنند و به او تلقین می‌نمایند که شوهرش شایستگی زندگی با او را ندارد و همه تلاش خود را برای جدایی از او به کار بگیرد. این کار جنایت و خیانتی بسیار بزرگ است؛ زیرا بریدهτ روایت می‌نماید که: رسول خداص فرموده‌اند: «کسی که در مورد امانت‌ها خیانت کند و کسی که زنان شوهردار را فریب بدهد، از ما (مسلمانان) به حساب نمی‌آید».[1]

د- درخواست طلاق: هرگاه زنی بدون عذر و بهانه موجه و مشروع یا به خاطر فریب خوردن از طرف دیگران برای ازدواج با آنها، از شوهر خود تقاضای طلاق بنماید، کار زشت و بسیار ناپسندی را مرتکب شده است؛ زیرا رسول خداص تحریک و تشویق زنان شوهردار برای گرفتن طلاق و وعده ازدواج با آنها را فتنه و فسادبرانگیزی برشمرده و می‌فرماید:

«هر زنی که بدون دلیل مشروع از شوهر خود تقاضای طلاق بنماید بوی بهشت بر او حرام خواهد بود».[2]

8 -مسجد در منزل: هرچند اقامه نماز در هر مکان پاک و غیرغصبی جایز است، اما مستحب است که در داخل منزل جایی را برای اقامه نماز خانواده در نظر بگیرند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

☎✂❑➔🖬🖂➔⇳♉✍✂◆❑)
ॐ♗♦✂⇗🎖🔍🕭 ⇗☠➔🎖♦✍❑↖⓿🡐🕶

1-. اخرجه مسلم و ابوداود.
2-. اخرجه ابوداود و الترمذی.

■□🗐❑■🗊●🕐❧🖋✂ ☎✂❑←☺⑩🔗🔔❐🕮◆❐
((یونس / 87)
«خانه‌هایتان را قبله‌گاه کنید و نماز را اقامه نمایید».

4- کار و مشغلت خانواده

هیچ انسانی در زندگی از کار بی‌نیاز نیست؛ زیرا کار و مشغلت مایه سربلندی و افتخار می‌باشد از این راه است که انسان خود را از خواری دست دراز نمودن به سوی دیگران و محرومیت مصون می‌نماید و بر خود متکی می‌شود و باری بر دوش دیگران نمی‌گردد.

در ارتباط با مسائل مربوط به کار و کسب درآمد خانواده، چند موضوع مهم لازم است مورد بحث قرار گیرد. اول : درآمد حلال و مشروع. دوم : کار زنان، سوم : وارد کردن ضرر و زیان.

درآمد حلال: اسلام با کسب ثروت زیاد از طریق درآمد حلال ــ به شرط ادای زکات و مصرف و هزینه صحیح آن ــ مخالفتی ندارد؛ زیرا رسول خدا ص می‌فرماید:

«مال و دارایی پاک و حلال برای انسان پرهیزکار بسیار زیبنده است».

اما کسب روزی و درآمد در گرو کار و تلاش است و دست روی دست گذاشتن و انتظار باریدن روزی از آسمان معقول و نتیجه بخش نیست و لازم است انسان همه توانایی‌های خود را برای کسب و درآمد از طریق کار، تجارت، آموختن صنعت، حرفه و ...، به کار بگیرد تا خود و خانواده‌اش را از فقر و مشکلات نجات دهد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

•✍🖂➔🖂☿ ❽🔗🔔✈🖋✂ ◆❑➔♎)
♌◆❑↗❧◆❶ ◆⮟⇗❻☞❀✂ ↖☠↗▤◆❧
❼✆✖ ☎✂❑➔⌖⇘✍✂✂◆▫

(الملک / 15)

«او کسی است که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی (خداوند) بخورید و رستاخیز به سوی اوست».

همچنین رسول خدا ص می‌فرماید:

«دست بخشنده و انفاق کننده از دست گیرنده و پایین‌تر و گدا بهتر و برتر است».

این مسئولیت مرد است که همه نیازهای ضروری زندگی اعم از مسکن و خوراک و پوشاک خانواده را فراهم نماید، و وسایل منزل را تهیه کند و مهریه همسرش را بپردازد، اما انسان مسلمان موظف است که از راه مشروع و صحیح کسب درآمد بنماید و از راه‌های نامشروع برای کسب و کار استفاده ننماید و از موارد مشکوک پرهیز کند؛ زیرا خداوند درآمد حلال و روا را مبارک گردانیده و دارایی حرام و نامشروع را مایه خواری و گرفتاری گردانیده است و جسم و جانی را که از راه حرام تغذیه شود مستحق عذاب و آتش می‌داند.

همچنین صدقه و احسان از اموال حرام مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد؛ زیرا ابوهریره از رسول خدا ص روایت می‌نماید که: «خداوند پاک است و به جز پاکی چیزی را نمی‌پذیرد».[1] و خداوند متعال فرموده‌اند:

(

1-. رواه مسلم.

(البقره / 172)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاک (و حلالی که) نصیب شما نموده‌ایم بخورید (و استفاده کنید)».

با این حال چنانچه درآمد و روزی از راه‌های حرام مانند: ربا، سرقت، غارت، غصب، خیانت و امال آنها به دست آمده باشد، از طریق محاکم به صاحبان حقیقی برگردانیده می‌شود و در صورتی که خود شخص بخواهد آنها را به صاحب آن برگرداند، نزد خداوند توبه نماید، درستتر است، اما ضایع و تباه نمودن اموال حرام جایز نیست و بهتر آن است ـ اگر مالکین و وارثین آن اموال در دسترس نباشند ـ در میان مستمندان تقسیم شود یا در امور خیریه مصرف گردد؛ زیرا تباه نمودن اموال حرام است.

اسلام مردم را به کار و تلاش و صنعت تشویق نموده و آنها را از این طریق به سوی پیشرفت، خودکفایی و سربلندی سوق می‌دهد و آنها را از وابستگی اقتصادی رهایی می‌بخشد.

در گذشته و در دنیای معاصر تجارت یکی از مهم‌ترین وسایل کسب درآمد بوده و هست، اما باید تجارتی مشروع باشد و قوانین و احکام شرعی مانند: رضایت طرفین معامله مراعات شود و از امور ناروایی مانند: دروغ، خیانت، ربا، کلاهبرداری و فروش اشیایی که وجود ندارند، یا تحویل دادن آنها به مشتری امکان‌پذیر نیست، پاک و خالص باشد.

هم‌چنین لازم است از اجبار، فریبکاری و زیان بیش از حد و سوء استفاده از ناآگاهی طرف مقابل در مورد ماهیت جنس مورد معامله و بهای واقعی آن، احتکار و بازی با قیمت‌ها دوری شود و هم‌چنین از معاملاتی که در صورت ظاهر معامله می‌باشند و در باطن رباخواری به شمار می‌آیند و

معامله بر روی معامله دیگران و خرید و فروش اشیاء مضر و حرام و کم‌فروشی و گران‌فروشی خودداری شود.

رشوه دادن به مسئولین حکومتی

یکی از بدیهیات احکام اسلام، حرام بودن رشوه و هدیه دادن به مسئولین حکومتی است؛ زیرا ابوهریره از رسول خدا ص روایت نموده است که: «رسول خدا ص رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده حکومتی را مورد لعن و نفرین قرار داده است».[1]

با این حال هرگاه کسی برای دستیابی به حق خویش و دفع ستم هیچ راهی به جز رشوه‌دادن پیش رو نداشته باشد، رشوه دادن او جایز است و گناه آن بر رشوه‌گیرنده است.

درآمد حرام: انسان مسلمان همه تلاش خود را برای دوری از درآمد حرام به کار می‌گیرد؛ زیرا آن را برای خرید و سعادت خود و خانواده زیان‌بار می‌شمارد و سوء استفاده از اموال عمومی و دارایی مردم را مایه خواری و گرفتاری دنیا و عذاب دردناک آخرت می‌شمارد و شریعت اسلام، مسلمانان را از حرام‌خواری و کسب درآمدهای حرام برحذر می‌دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

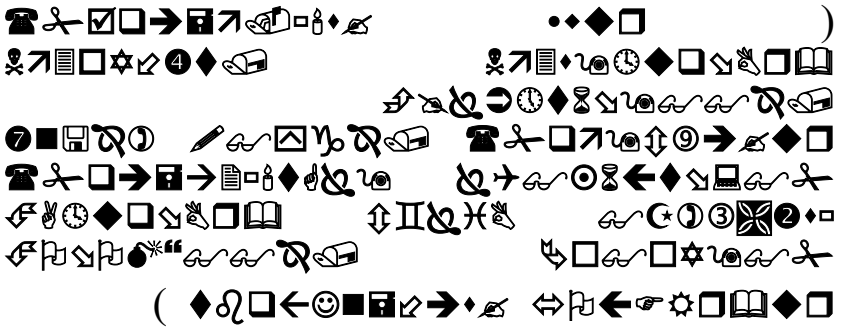

1-. مسند احمد و معجم کبیر طبرانی ج 23 ص 398

(البقره / 188)

«اموالتان را در بین خود به ناروا مخورید، (و به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان (هم خوب) می‌دانید».

و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مسلمان راستین کسی است که دیگر مسلمانان را از دست و زبان او در امان باشند».[1]

و فرموده‌اند:

«مال هیچ‌کس برای دیگری جز براساس رضایت او روا نیست».[2]

سوم: وارد کردن ضرر و زیان: وارد نمودن ضرر و زیان مادی و معنوی به مردم و تعرض به جان، مال، آبرو و ناموس آنها حرام است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«ضرر وارد کردن به دیگران و مقابله ضرر با ضرر جایز نیست».[3]

هم‌چنین ستم کردن به دیگران حرام است، اما کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد، حق دارد از راه‌های شرعی و قانونی از حق خود دفاع کند و چنانچه از این راه به حق خود نرسید، اگر می‌تواند برای رسیدن به حق خود تلاش نماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(﴿ۚ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿ ﴾ ﴿

«هرکس که پس از ستم دیدن خود، یاری جوید (و انتقام گیرد) راه (نکوهشی) برایشان نیست».

و می‌فرماید:

(♦❷⇧ ♌⌧⌧↗↘ ✦ ❹⌧♦↗⑥ ·♦
⌘Ⅱ⌧ ⌧↗☑❑❹○)

(⌘⌧→← Ⅱ♦ ·♦⌧ ❑♦↘)

(النساء / 148)

«خداوند بانگ بلند کردن به بدزبانی را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست».

و رسول خدا ص در خطابه حجه الوداع فرموده اند:

«(تعرض به) جان، مال و آبروی یکدیگر، بر شما حرام است».[1]

و فرموده اند:

«به یکدیگر حسد نورزید، در مورد قیمت اجناس سوداگری ننمایید و به همدیگر پشت نکنید و بر روی معامله همدیگر معامله ننمایید. بندگان خداوند و برادر هم باشید. مسلمان برادر مسلمان است و به او ستم نمی‌کند، و او را خوار نمی‌گرداند و او را دروغگو نمی‌پندارد و مورد تحقیر قرار نمی‌دهد و تعرض به جان، مال و حیثیت مسلمان بر دیگر مسلمانان حرام است».

کار خارج از منزل

همچنان که گفته شد: کار باعث سربلندی و افتخار می‌شود و با پدیده وقت‌کشی، سستی و فرو رفتن در سخن‌های بیهوده رویارویی می‌نماید. کار و تلاش هم برای زن و هم برای مرد مطلوب و سازنده است. برخی از جامعه‌شناسان گفته اند که:

1-. متفق علیه.

«هرگاه می‌خواهی کسی را نیست و نابود و بدبخت نمایی او را همراه با بیکاری رها کن».

از طرف دیگر خداوند متعال انسان بیکار و بی‌اراده را دوست نمی‌دارد؛ زیرا خداوند این را می‌خواهد که بندگانش از طریق کار و تلاش وجود و شخصیت خود را اثبات نمایند و دستاوردها و منافعی را برای خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نماید، ارائه نماید و سستی، و بیکاری و کار نهادن مسئولیت‌های زندگی را برای آنها نمی‌پسندد.

مقتضای عدالت اسلامی این است که کارها و مسئولیت‌های روزمره زندگی براساس فطرت، طبیعت و توانایی خاص هر یک میان آنها تقسیم شود. در همین رابطه است که کارهای خارج از منزل را به مردان و کارهای داخل خانه را به زنان سپرده است و این را از عملکرد و سنت رسول خدا ص در مورد حضرت علی و حضرت فاطمه م می‌توان فهمید.

عرصه کار و تلاش در محیط خانه و منزل برای زنان عرصه گسترده و متنوعی است و همه امور مربوط به تهیه غذا، نظافت، شستشو، خیاطی، مرتب نمودن خانه و ...، را شامل می‌شود. هم‌چنین مسائل مربوط به دانش و آموزش قرآن و احادیث رسول خدا ص و آشنایی با احکام شریعت، فقه، اخلاق و ...، را در بر می‌گیرد.

با این همه از نظر شریعت اسلام کار کردن زنان در محیط خارج از محیط خانه حق مشروع آنهاست و آنان می‌توانند کارهایی مانند کشاورزی، تجارت و کارهای صنعتی و اشتغال در ادارات حکومتی به ویژه در عرصه آموزش و پرورش، بیمارستان و درمانگاه‌های ویژه خانم‌ها با مراعات شروط و موازین زیر انجام بدهند:

1- حفظ پوشش اسلامی

زنانی که به هر دلیل لازم است در خارج از منزل کار کنند، باید حتی‌الامکان در محیطی باشند که ناچار نشوند با مردان بیگانه و نامحرم در اتاق و محلی خلوت کار کنند و در حضور مردان بیگانه و نامحرم در اتاق و محلی خلوت کار کنند و در حضور مردان بیگانه به جز دست و صورت چیز دیگری از بدن آنها نمایان نباشد؛ زیرا حفظ حجاب از کرامت و حرمت و شخصیت آنان محافظت می‌نماید و از بازیچه قرار گرفتن آنان توسط آدم‌های هوسباز و هرزه جلوگیری می‌نماید و از کانون خانواده و ادامه زندگی سالم و طبیعی پاسداری می‌کند.

2- اجازه ولی یا شوهر

زمانی دختران و خانم‌ها می‌توانند در خارج از منزل به کار مشغول شوند، که اولیاء و سرپرستان آنها مانند پدر، جد یا شوهر این کار را به خیر و مصلحت آنها تشخیص دهند و محیط کار را مایه گرفتاری و پدید آمدن مشکلاتی برای او تشخیص ندهند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

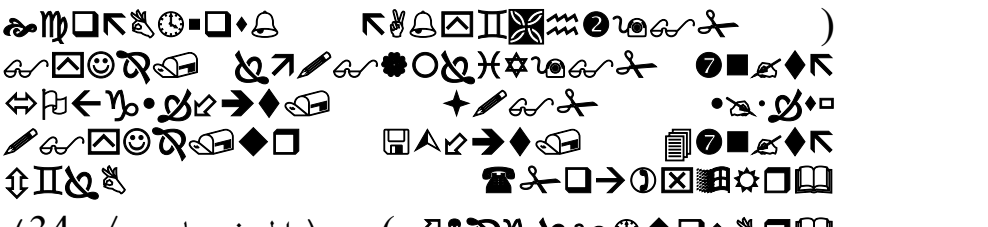

(النساء / 34)

«مردان بر زنان حق سرپرستی (و در جامعه کوچک خانواده حق مدیریت و مسئولیت مشورت را) دارند. بدان سبب که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدین خاطر که (معمولاً مردان کار و درآمد دارند و

مخارج خانواده را تأمین می‌نمایند) و از اموال خود هزینه (منزل را) تهیه می‌کنند».

3- ضرورت کار کردن

اصل و قاعده در شریعت اسلام این است که زنان در مقابل هزینه و مخارج زندگی خود و خانواده (در مقام مادر، همسر، دختر یا خواهر بودن) مسئولیتی بر دوش ندارند، بلکه ولی یا شوهر آنها مسئول تأمین نیازهای زندگیشان می‌باشند، اما هرگاه به خاطر فوت پدر یا شوهر یا ناکافی بودن نفقه‌ای که به او می‌دهند، یا به خاطر نداشتن شوهر، فرزند و ...، به سرگرمی و مشغولیتی نیازمند بود، می‌تواند در خارج از منزل به کاری مشروع و مباح با حفظ موازین اخلاقی و ایمانی بپردازد؛ زیرا «ضرورت‌ها ناپذیرفتنی‌ها را پذیرفتنی می‌نمایند». و «نیازمندی عمومی یا فردی به منزله ضرورت است» و «هر ضرورتی در حد خود مورد سنجش قرار می‌گیرد». و همین ضرورت است که سبب عدول از اصل بودن زنان از کانون خانواده و منزل می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(❑◆♦❷⌛♦⇗❷0⇖❑✍⌧▤⇗⧯❶ ✶❼⌦ ☜❼ ❶➔0⇖❑✍⌧▤⇗⧯❶) (الاحزاب / 33)

«در خانه‌هایتان مستقر شوید».

مواردی مانند رفتن به دنبال تحصیل، تجارت، شهادت در دادگاه، مراجعه به پزشک و امثال آن را می‌توان جزو ضرورت‌های خارج شدن زنان از منزل برشمرد، اما لازمه دین بودن و کار کردن در خارج از منزل این است که نباید مرد و زن بیگانه و نامحرم در یک اتاق به کار اداری مشغول باشند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هیچگاه مردی با زنی که با او نامحرم است خلوت ننماید؛ زیرا نفر سوم آنها شیطان است (و برای ایجاد فساد و تباهی تلاش می‌کند)».[1]

همچنین به مسافرت رفتن بیش از 85 تا 89 کیلومتر خانم‌ها، بدون اجازه پدر یا شوهر جایز نیست؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند:

«برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، روا نیست که بدون اجازه همراهی محرمی به سفرهای بیش از سه شبانه‌روز برود».[2]

لازم به یادآوری است که جایز نیست زنان و دختران درخانه‌ای به تنهایی زندگی کنند؛ زیرا احتمال دچار شدن به هرگونه مشکل و ناهنجاری و ترس و اضطراب برای آنها وجود دارد.

4- کار مشروع

همچنان که گفته شد: از نظر شرعی پرداختن زنان به کارهای تجاری، کشاورزی، اداری و آموزشی هیچ مانعی ندارد و در هر یک از آن اعمال آن‌چه بر خانم‌ها واجب است مراعات اصول و موازین شرعی در آن کارها و حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی و پاسداری از حرمت و کرامت خود و خانواده است.

5- کار متناسب

لازم است کار خارج از منزل خانم‌ها با سرشت و طبیعت زن بودن آنها متناسب باشد. برای مثال کارهایی مانند بنایی، جوشکاری، آهنگری، کار در معادن، رانندگی ماشین‌های سنگین راهسازی و مسافربری، جارو کردن کوچه و خیابان، حمالی، مهندسی صنایع سنگین، مهندسی کشاورزی و ...، برای آنان مناسب نیست؛ زیرا این‌گونه کارها به

1-. اخرجه احمد فی مسنده.
2-. اخرجه مسلم و الترمذی و ابوداود.

روحیاتی خاص، توانایی جسمی و شرایط ویژه مردان نیازمند است.

کار سیاسی

پرداختن زنان به کار سیاسی مانند شرکت در انتخابات شوراها و مجالس و حق انتخاب و کاندیدا شدن از نظر شرعی هیچگونه مخالفتی وجود ندارد و می‌توانند با توجه به قوانین مملکت و با حفظ اصول و موازین دینی به تشکیل جمعیت‌ها و احزاب سیاسی اقدام نمایند.

کار قانون‌گذاری

انتخاب شدن زنان به عضویت مجالس قانون‌گذاری مشارکت در تهیه لوایح و قوانینی که با احکام و ارزش‌های اسلامی منافات نداشته باشد بلامانع است؛ زیرا زنان نیز هم‌چون مردان از حق و استعداد «فتاء و اجتهاد» برخوردارند، اما لازم به یادآوری است که با توجه به وظایف اصلی خانم‌ها که اداره امور مربوط به منزل است، تنها در شرایطی که ضرورتی وجود داشته باشد و مصلحتی ایجاب نماید، لازم است زنان به کار قانون‌گذاری و سیاسی بپردازند و این به معنای عدم اهمیت و عدم توانایی آنها نیست، بلکه بدان سبب است که از یک طرف برخی از امور به عزم، قاطعیت و دوراندیشی بیشتری نیازمند است و از طرف دیگر ممکن است خانم‌ها به خاطر مشکلات متعدد کار سیاسی، قانون‌گذاری و قضایی تحت تأثیر عاطفه و احساس موفقیت و کارآمدشان در حد بسیاری از مردها نباشد.

امامت و قضاوت زنان

مسئولیت‌های سیاسی و اداری عمومی مانند امامت و رهبری، ریاست جمهوری، مقام قاضی القضاه،

وزارت کشور، نیروهای امنیتی، انتظامی و فرماندهی ارتش برای خانم‌ها مناسب نیست و این به معنی بی‌کفایتی و ناتوانی آنها نیست، بلکه به خاطر سنگین و پرحجم بودن بار مشکلات و مسئولیت‌های ناشی از آن مقام و موقعیت‌هاست؛ زیرا از رسول خدا ص روایت شده که پس از خبردار شدن ایشان از بر تخت سلطنت نشستن دختر کسری پادشاه ایران فرمودند: «ملتی که زمام امور خود را به دست خانمی بسپارد، پیروز نمی‌شود».[1] عدم تناسب آن مقام و مسئولیت‌ها برای کل و مجموع زنان است؛ زیرا گاهی برخی از زنان ممکن است که از بسیاری از مردان در ادای هرچه بهتر آن مسئولیت‌ها موفق‌تر بوده باشند و نمونه‌هایی هم در گذشته و در عصر حاضر وجود داشته و دارد، اما معمولاً موارد نادر و کم، مبنای اصل و قاعده قرار نمی‌گیرند و این رأی مورد تأیید اکثریت ائمه مذاهب و فقهاست.

با این همه در مورد مسئولیت‌های قضایی، ابوحنیفه و ابن القاسم مالکی بر این باورند که در زمینه مسائل مربوط به امور مدنی و خانوادگی زنان می‌توانند مقام قضاوت را به دست بگیرند، اما در مورد مسائل مربوط به امور جنایی و امنیتی جایز نیست که قضاوت در محاکم و دادگاه‌ها برعهده زنان باشد، اما ابن جریر طبری و ابن حزم ظاهری قضاوت زنان در همه امور و مسائل را جایز می‌دانند.[2]

حنفیه هم مانند اکثر علماء بر این باورند که زنان حق احراز مقام قضاوت را ندارند، اما علامه کاشانی یکی از علمای حنفیه به دست گرفتن مقام قضاوت توسط زنان را جایز می‌شمارد.

1-. اخرجه البخاری و مسلم و النسایی.
2-. البدایع : 7-3، الاحکام السلطانیه، ص 61، بدایه المجتهد: ج 2، ص 460.

برای خانم‌های مؤمن و پرهیزکاری که می‌خواهند به اصول، ارزش‌ها و اهداف شریعت اسلامی پایبند باشند، بهتر آن است که در عرصه‌های پزشکی، بیمارستان‌های ویژه زنان، مدارس و دانشگاه‌ها به کار بپردازند.

با این حال از نظر اجتماعی ثابت شده است که کار زنان در محیط خارج از منزل به قیمت بیشتر شدن مشکلات و زحمات مردان تمام می‌شود و زمینه را برای بیکاری میان مردان جوان که مسئولیت تشکیل خانواده و تأمین هزینه‌های زندگی را بر دوش دارند فراهم می‌نماید و گاهی به خاطر نامناسب بودن محیط کار زنان، زمینه روابط ناپسند، فروپاشی خانواده‌ها و ایجاد دشمنی و ناهنجاری را فراهم می‌نماید.

5- ثروت و مالکیت از نظر اسلام

از نظر اسلام مال و ثروت وسیله‌اند نه هدف و در جهت حفظ کرامت و منزلت فرد، خانواده، جامعه و امت مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر همین اساس است که مالکیت خصوصی و خانوادگی از نظر اسلام ـ چنانچه از راه‌های مشروع فراهم شده باشد و از راه روا و مشروع خرج شود و حقوق نیازمندان و خویشاوندان از آن تأمین گردد و در جهت منافع و مصالح جامعه و امت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد ـ بلامانع است.

در واقع ثروت و دارایی اگر درست مورد استفاده قرار گیرند و در راه‌های مفید سرمایه‌گذاری شوند، مسئولیت دینی و اجتماعی جهاد اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌نمایند و لازم به یادآوری است که مال و ثروت از جانب خداوند به صورت امانت در اختیار ما قرار گرفته و انسان‌ها در به دست آوردن، هزینه نمودن و سرمایه‌گذاری آن موظف هستند که موازین

دینی را مراعات نمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

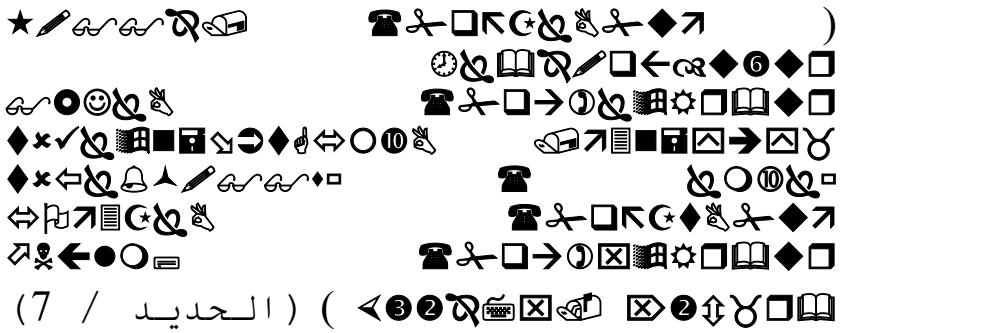

(الحدید / 7)

«به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید و از چیزهایی که شما را در آن نایب و جانشین خود گردانیده است، انفاق و هزینه کنید؛ زیرا کسانی از شما که ایمان بیاورند و (در راه خدا) بذل و بخشش بنمایند پاداش بزرگی دارند».

مالک حقیقی ثروت‌ها و اموال، خداوند است و مالکیت انسان تنها مالکیتی انتفاعی، بهره‌گیری، مجازی و موقتی است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(آل عمران / 189)

«مالکیت آسمان‌ها و زمین (و همه آن‌چه در آنها قرار دارد) از آن خداوند است و او بر همه چیز تواناست».

اما مالکیت از نظر اسلام دارای ویژگی‌های زیر است:

1- مالکیت مطلق نیست

از نظر شریعت اسلام مالکیت انسان بر درآمد و ثروت خود مالکیتی افسارگسیخته و مطلق نیست،

بلکه مقید به قوانین و احکامی مانند، زکات، صدقات، نذر، وقف، قربانی، تأمین هزینه جهاد برای حفظ حدود و حرمت امت اسلامی و نشر دعوت و رسالت اسلام در همه ممالک است و از طرف دیگر مالکیت همچنان که گفته شد باید از طریق روا به دست آمده باشد و از طریق صحیح و سازنده هزینه شود و حقوق آن پراخت گردد.

2- ثروت و فساد

در غالب اوقات ثروت و دارایی زمینه را برای گناه، خلافکاری، سرکشی و ستمکاری فراهم می‌نماید. در این مورد شواهد زیادی در جامعه‌ها وجود دارد و خداوند متعال به گونه‌ای به آن اشاره فرموده که در مورد آن شکی باقی نمی‌ماند، خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴾ (العلق / 6-8)

«قطعاً (اغلب) انسان‌ها هرگاه خود را ثروتمند و بی‌نیاز می‌بینند * راه سرکشی (و ستمکاری) را در پیش می‌گیرند * مسلماً بازگشت همه به سوی پروردگار توست».

3- انتفاع از اموال

خداوند متعال استفاده معقول و مناسب از اموال را روا گردانیده و فرموده‌اند:

(﴿ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴾ (البقره / 29)

«او کسی است که همه آنچه که را در زمین قرار دارد برای همه شما آفریده است».

و این بدان معناست که خداوند همه ثروت‌ها، معادن، انرژی، جنگل‌ها و زمین‌ها را برای استفاده انسان‌ها آفریده تا براساس تعاون، تفاهم، عدالت و به دور از دشمنی و کینه‌دوزی در راستای خیر و مصلحت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی آنها را مورد استفاده قرار دهند.

4- مشروعیت ثروت

بر اهل ایمان واجب است که همه توان خود را برای حلال و مشروع بودن منبع درآمد خویش به کار بگیرد و از دروغ، دزدی، اختلاس، معاملات مشکوک، خیانت، سوء استفاده، فریبکاری، اجبار در معامله، غصب، غارت و دیگر امور نامشروع پرهیز نماید. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

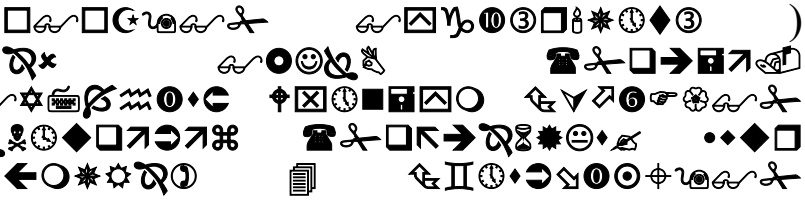

(البقره / 168)

«ای مردم! از حلال و پاکی‌های موجود در زمین بخورید (و استفاده کنید) اما از (فریبکاری‌های) گام به گام شیطان دنباله‌روی نکنید، به راستی او برای شما دشمنی آشکار است».

5- سرمایه‌گذاری سازنده

انسان مسلمان موظف است که ثروت و دارایی خویش را در جهت کسب منافع مشروع برای خود، جامعه و در نیازهای ضرورتی به کار بگیرد؛ زیرا خداوند اندوختن، انبار کردن و به کار نینداختن پول و ثروت را حرام گردانیده و

حبس‌کنندگان دارایی را به سخت‌ترین عذاب تهدید فرموده است:

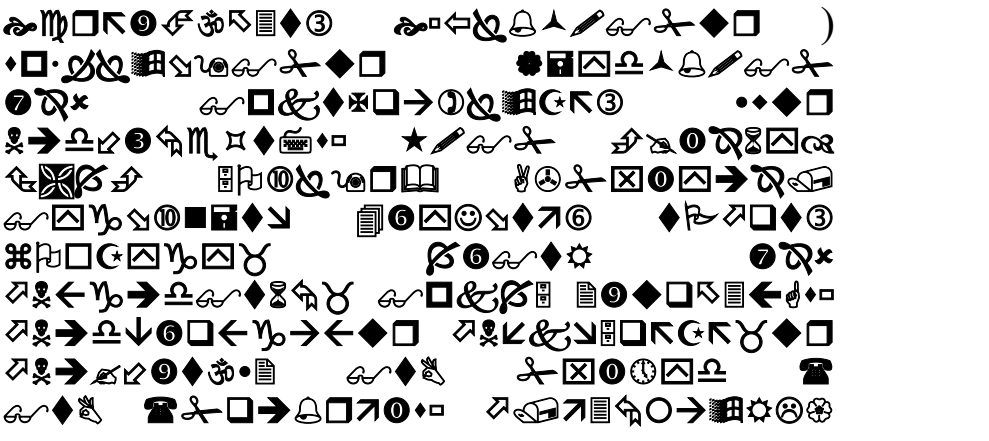

(التوبه / 34-35)

«کسانی که طلا و نقره (و پول و ثروت) را پنهان می‌نمایند، و آن را در راه خداوند به کار نمی‌گیرند، عذاب بسیار سخت و دردناکی را به آنان مژده بده * روزی (فرا خواهد رسید که) آن سکه‌ها در آتش دوزخ گداخته می‌شوند و پیشانی‌ها، پهلوها، و پشت‌هایشان با آنها داغ می‌گردد و به آنان گفته می‌شود که: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته‌اید، پس اکنون مزه آن‌چه را که اندوخته‌اید بچشید».

بر همین اساس است که در قوانین و شریعت اسلامی بر روی ثروت‌اندوزی بیمارگونه و به کار نینداختن قارون صفتانه آن خط بطلان کشیده شده است، هرچند در عالم واقع بسیاری از انسان‌ها ثروت‌های خود را در راه‌های فساد، اسراف و تبذیر به کار می‌گیرند؛ زیرا حبس ثروت‌ها، فساد و خلاف‌کاری با هم دارای ارتباط نزدیک می‌باشند، هم‌چنان که قرآن در ارتباط با قصه قارون اشاره می‌نماید:

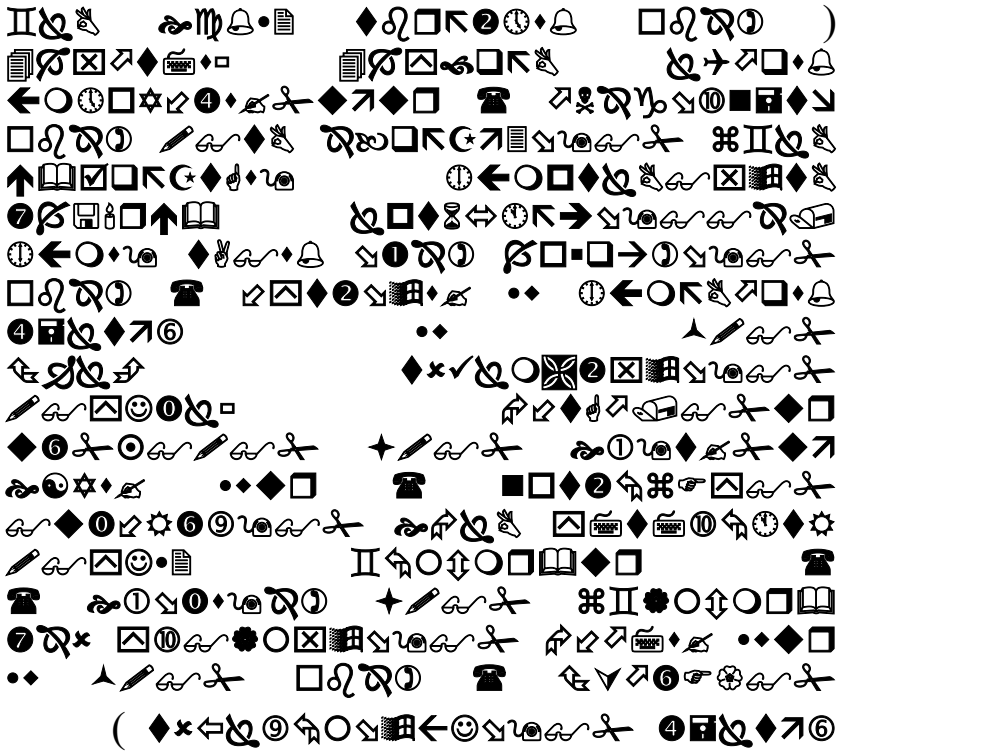

(القصص / 76-77)

«قارون از قوم موسی بود، بر طایفه خود ستم ورزید، ما به آن اندازه به او گنج و ثروت داده بودمی که (حمل صندوق‌های) خزائن او بر گروه توانا و قدرتمندی سنگینی می‌کرد. روزی قومش به او گفتند: (مغرورانه) شادمانی مکن؛ زیرا خداوند سرمستان مغرور را دوست نمی‌دارد * به وسیله آن‌چه که خداوند به تو داده، سرای دیگر را بجوی و سهم خود را از دنیا هم فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو بخشش و نیکی نموده تو نیز (با دیگران) نیکی کن و (در میان ساکنین) روی زمین فساد و تباهی راه میانداز؛ زیرا خداوند فسادانگیزان را دوست نمی‌دارد».

این آیه اصول چهارگانه اقتصاد یا تمدن اسلامی را معین می‌نماید که عبارتند از:

1 تلاش در راستای جلب رضایت خداوند از خلال کار و نیکوکاری
2 فعالیت و کسب و کار برای برآورده نمودن نیازهای زندگی دنیوی؛ زیرا دنیا کشتزار آخرت به شمار می‌آید.
3 انجام دادن کار و مسئولیت به بهترین روش ممکن.
4 پرهیز از همه انواع فساد و ایجاد ضرر و زیان برای دیگران از طریق نیروی مال و ثروت یا کشش‌های ناروای نفسانی.

برخی از راه‌های به کارگیری درست دارایی و ثروت عبارتند از: تهیه امکانات و تدارکات لازم برای جهاد، رویارویی با دشمنان دین خداوند، بازگرداندن سرزمین‌ها، حقوق غصب شده، نشر دعوت و حقیقت توحید و عدالت در همه نقاط جهان. اموری که دارای اجر و پاداش بسیار بزرگ و ارزشمندی خواهد بود زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

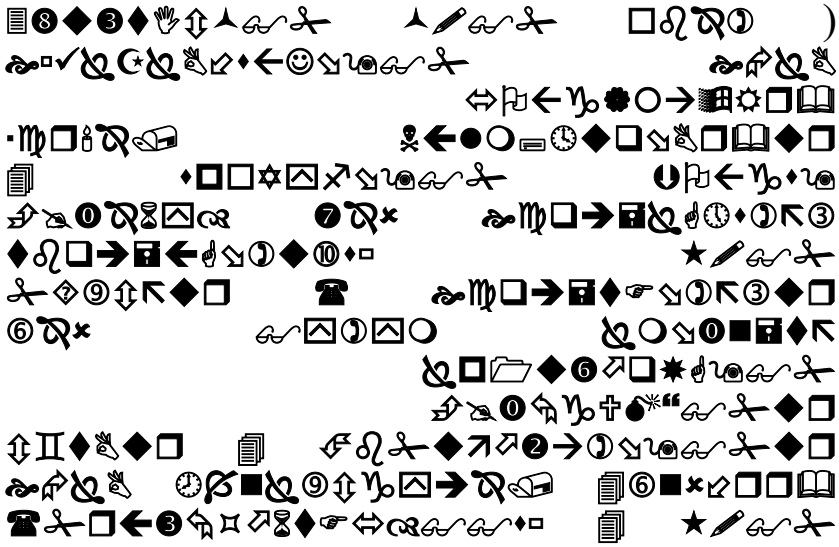

(التوبه / 111)

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می نماید. (آنان باید) در راه خدا بجنگند، بکشند، و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات، انجیل و قرآن (به عنوان حقی معتبر بیان نموده و) وعده داده است. چه کسی از خدا به عهده خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید. این پیروزی و رستگاری بزرگی است».

هم‌چنین لازم است در شرایط صلح و در زمانی که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار ندارد. اموال و دارایی‌های مسلمانان در طرح‌های عام المنفعه و پروژه‌های اقتصادی، فرهنگی و مؤسسه‌های خیریه، پزشکی و پرداخت بدهکاری بدهکاران و امور خدماتی به کار گرفته شود و قبل از آنها باید هزینه و مخارج خانواده، سالمندان و بیماران تأمین گردد.

6- اعتدال در خرج کردن

خرج و هزینه باید دارای نظم و برنامه معین باشد و از بخل، تنگچشمی و ریخت و پاش پرهیز شود و به روش مشروع و مناسب برای مخارج خانواده و خویشاوندان و رفع نیاز نیازمندان مورد استفاده قرار گیرد. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(29 / الاسراء)

«دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخل‌ورزی منما) و بیش از اندازه گشاده‌دستی مکن؛ زیرا سبب می‌شود از کار بمانی و مورد ملامت (مردم) قرار بگیری و مستمند و اندوهگین شوی».

و در ارتباط با صدقه و احسان و رفع نیاز نیازمندان رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس مشکلی از مشکلات دنیایی مسلمانی را برطرف نماید، خداوندی یکی از مشکلات آخرتش را برطرف می‌نماید و هرکس نیاز نیازمندی را برآورده کند، خداوند نیازمندی دنیا و آخرت او را برآورده می‌نماید و هرکس عیب و گناه مسلمانی را پنهان دارد، خداوند عیب و گناه او را در دنیا و آخرت پنهان می‌نماید، تا زمانی که بنده خدایی در جهت یاری دیگران گام بردارند، خداوند نیز او را یاری خواهد نمود».[1]

7- عدم تبعیض

اسلام مسلمانان را توجیه نموده که در مورد تأمین مایحتاج مربوط به خوراک، و مسکن و لباس در میان فرزندان، خدمتکاران و کارگران تبعیض قایل نشوند و هنگام کمک به نیازمندان بر آنان تکبر نورزند و فخر نفروشند؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«آنان برادران شما هستند و خداوند آنها را زیردست شما قرار داده. هرکس برادر مسلمانی را تحت رعایت و سرپرستی دارد از همان غذای خود

1- اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی و النسایی و ابن ماجه و الحاکم.

به او بدهد و از همان لباس خود برای او تهیه کند و کار سخت و طاقت‌فرسا را به او نسپارد و اگر کار سختی را به او محول نمود او را کمک نماید».[1]

8- شکر نعمت و تواضع

این دو خصلت، از مال و ثروت محافظت می‌نمایند؛ زیرا انسانی که نعمت‌های خداوند را سپاسگزاری می‌نماید و آنها را در جهت خیر و منفعت خود، خانواده و جامعه مورد استفاده قرار می‌دهد، سبب ماندگاری، ازدیاد و برکت ثروتش می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(﴿ ☎ ﴾

(ابراهیم / 7)

«اگر (با به کارگیری نعمت‌ها در مسیر صحیح) سپاسگزاری کنید (نعمت‌های خود را) قطعاً برایتان افزایش می‌دهیم و اگر راه کفر و ناسپاسی را در پیش بگیرید، عذاب من بسیار سخت خواهد بود».

هرکس در مقابل خداوند فروتن و فرمانبردار باشد، خداوند او را سربلند و گرامی می‌گرداند و هرکس به مردم احترام بگذارد و در برابر آنان متواضع باشد، مردم نیز به او احترام می‌گذارند و برایش دست به دعا برمی‌دارند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که:

«هیچ‌گاه صدقه و احسان از دارایی انسان نمی‌کاهد و به دنبال عفو و گذشت، عزت و سربلندی نصیب انسان می‌شود و هرکس که در برابر

1- اخرجه البخاری.

خداوند متواضع و فرمانبردار باشد، به راستی خداوند او را سربلند و گرامی خواهد داشت».[1]

ابوذر غفاری τ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ مرا به خصلت‌های ارزشمند سفارش فرمود، به من توصیه فرمود که: «به بالاتر از خود نگاه نکنم و پایین‌تر از خویش را بنگرم و به من فرمود که مستمندان را دوست بدارم و با آنان معاشرت داشته باشم و با خویشاوندانم ـ اگرچه آنها به من پشت کنند ـ رفت و آمد نمایم».[2]

6- روابط با غیرمسلمانان

زن و مرد مسلمان چراغ پرفروغی هستند که در هر شرایطی روشنی‌بخش راه دیگران هستند و صادقانه مردم را به سوی دین خداوند فرا می‌خوانند و الگوهای ارزشمندی برای هم‌کیشان خود و پیروان دیگر ادیان می‌باشند و سرچشمه‌های خیر و نیکی هستند و از اعماق درون و در عمل به دیگران احترام می‌گذارند و خیرخواه آنان می‌باشند و دوستشان می‌دارند و در پی آن هستند که براساس حق، دادگری، نیکوکاری و خیرخواهی با آنها زندگی کنند.

انسان‌های مسلمان با آفریده‌های خداوند از سر ستیز برنمی‌آیند؛ زیرا می‌دانند که خداوند خیر و شر، زیبا، زشت، ایمان، کفر، نیکی و بدی را در راستای هماهنگی برای تحقق تکامل بشری آفریده است. و وجود تفاوت‌های میان مردم را از آن‌جا که تبلور و خواست حکمت و مشیت خداوند است، به او محل می‌نماید. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

1- اخرجه مسلم عن ابی هریره.
2- اخرجه الطبرانی و ابن حبان فی صحیحه.

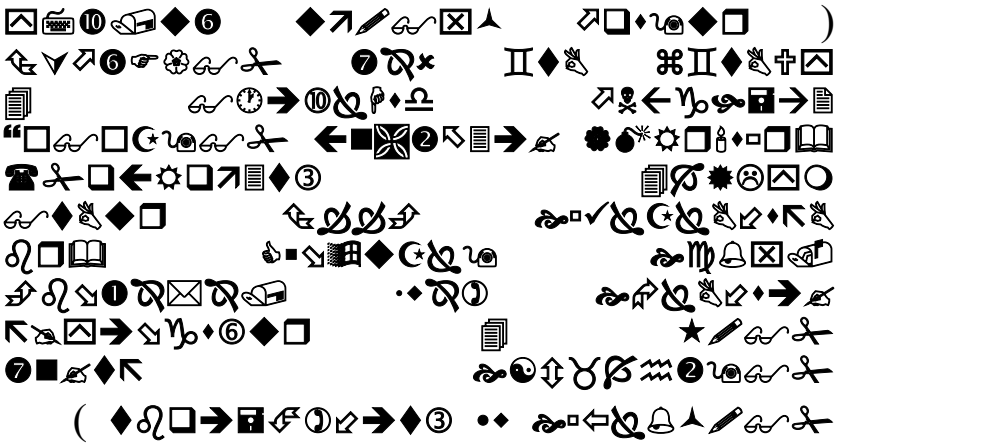

(یونس / 99)

«و اگر پروردگار تو می‌خواست هرکس در زمین است همه آنها ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌نمایی که ایمان بیاورند؟ هیچکس جز با اجازه خداوند ایمان نمی‌آورد و خداوند بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی (و بدبختی را) قرار داده است».

این آیه آبی سرد را بر روی آتش تعصب و کینه‌ورزی می‌پاشد و نهال ایمان به اراده و خواست مطلق خداوند و سپردن همه امور به او را در دل انسان بر زمین می‌نشاند و ثمر آن نهال ایمان، سماحت، بردباری و پرهیز از اعتراض به اندیشه‌ها و آرمان‌ها، احزاب، مذاهب، معرفت‌ها و برداشت‌های گوناگون و ادیان مختلف است.

هرگاه سماحت و تحمل‌پذیری بر قلوب و اندیشه‌ها مسلط شود، حاصل آن همکاری و دوستی متقابل و مهربانی میان همه مردم مسلمان و غیرمسلمان خواهد بود. گاهی ممکن است مسلمانی با غیرمسلمانی همسایه یا همکار باشد، در این‌جا این سئوال پیش می‌آید که: چگونه روابط خود را با او تنظیم نماید؟

قرآن کریم چهارچوب و چگونگی روابط با غیرمسلمانان را مشخص فرموده و به زندگی مسالمت‌آمیز دینی اکتفاء ننموده، بلکه گامی بلندتر را برداشته و آن را به مرتبه زندگی و روابط همراه با محبت و تفاهم اوج بخشیده است و این نشانه منزلت والای اسلام و اندیشه فرادینی و فراملی آن است. خداوند متعال در مقام بیان تفاوت میان مسلمانان و دشمنان آنها می‌فرماید:

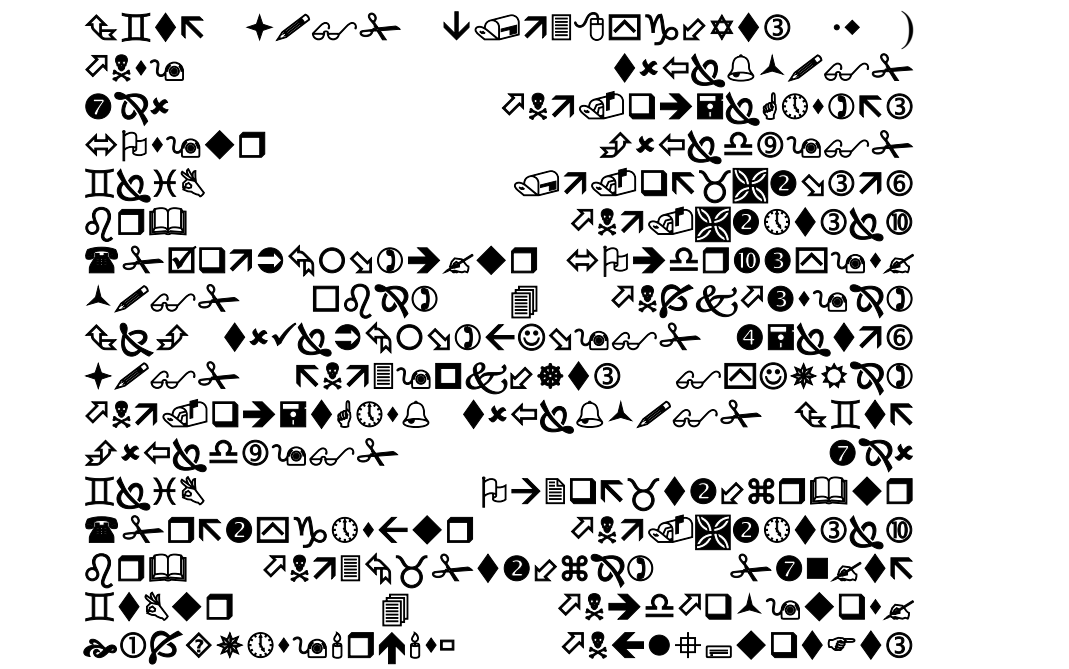

(الممتحنه / 8-9)

«خداوند شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنها نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد * فقط خداوند را از شما دوستی با کسانی باز می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و

در بیرون راندن‌تان با یکدیگر همکاری کرده‌اند. هرکسی آنها را به دوستی بگیرد، آنان همان ستمگران هستند».

غیرمسلمانانی که خواهان زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان هستند و در یک سرزمین با هم زندگی می‌نمایند و دارای وطن واحدی می‌باشند روابط با آنها باید براساس نیکی، دوستی، تفاهم و دادگری استوار باشد؛ زیرا آنان با مسلمانان دشمنی نورزیده‌اند و از در جنگ وارد نشده و از سرزمین خود آنها را بیرون نکرده‌اند.

با این همه دشمنانی که در خارج ممالک اسلامی قرار دارند و در عمل دشمن خود را از طریق توطئه‌ها، برنامه‌ها و عملکردهای کینه‌توزانه خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی به اثبات رسانیده‌اند، به هیچ‌وجه مورد اطمینان نیستند و باید با آنها بسیار هوشیارانه رفتار کرد و دوستی، محبت و مشورت با آنها عاقبت خوبی را به دنبال نخواهد داشت و این روش و اندیشه را از این آیه قرآن به خوبی می‌توان فهمید که می‌فرماید:

( ) (الممتحنه / 1)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی نگیرید و با آنها اظهار دوستی نکنید. در حالی که به

آن حقیقتی که بر شما نازل شده کافر هستند و پیامبر خدا و شما را از مکه بیرون می‌کنند که چرا به خداوند و پروردگارتان ایمان آورده اید؟»

اگر آن‌نه دشمنان تهاجم نظامی، فرهنگی و اقتصادی را علیه ما آغاز کنند، با آنها به رویارویی خواهیم پرداخت و به هیچ‌وجه به آنها اجازه تجاوز و زیرپا نهادن حقوق مسلمانان داده نخواهد شد.

اما غیرمسلمانانی که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، هم‌وطنانی هستند که در حقوق هم‌وطنی و دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی با مسلمانان یکسان هستند و حقوق و مسئولیت‌هایشان آنان (غیرمسلمانان) در این زمینه‌ها با مسلمانان در یک ردیف قرار دارد؛ زیرا رسول خدا ص می‌فرماید:

«هرکس با غیرمسلمانی که با مسلمانان پیمان دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز دارد، ستم کند و حقی از حقوق او را ضایع نماید، یا او را به کاری سخت وادارد و یا چیزی را که به آن راضی نیست از او بستاند، در روز قیامت من با او طرف خواهد بود».[1]

و هرگاه راجع به دین، ایمان، نبوت و انبیاء بحث و مجادله‌ای پیش بیاید، لازم است مسلمانان با آرامش، تأمل و پرهیز از طعن، توهین و ایجاد دشمنی و جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش کینه و حقد، با آنان به بحث و گفتگوی پسندیده و حکیمانه اقدام نمایند؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرمایند:

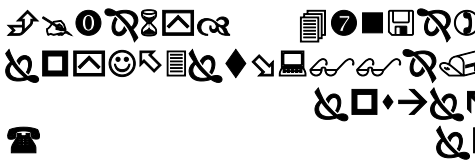

1-. اخرجه ابوداود.

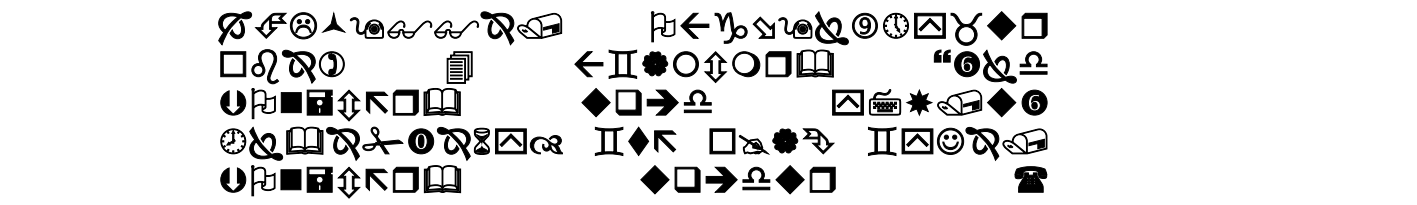

(النحل / 125) ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با انان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله بنما. در حقیقت پروردگار تو (جان) کسی که از راه منحرف شده داناتر و او به حال راه‌یافتگان نیز داناتر است».

هم‌چنین می‌فرماید:

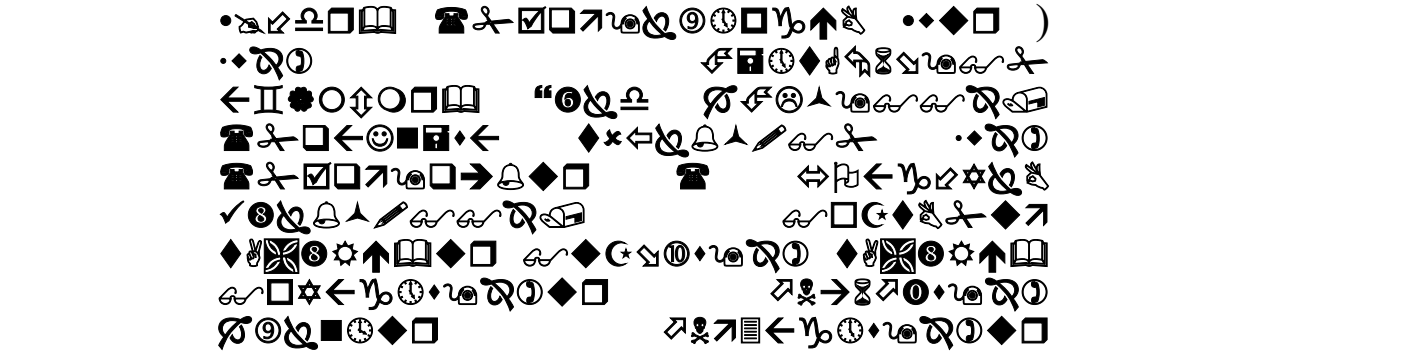

(العنکبوت / 46) ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

«با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که بهتر است مجادله کنید، مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید: به آن‌چه به سوی ما نازل شده و آن‌چه به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم».

لازم به توضیح است که خوردن غذا و نوشیدنی حلال با اهل کتاب و ازدواج با زنان و دختران آنها بلامانع است، اما ازدواج آنها با زنان و دختران مسلمان جایز نیست. بدین علت که روابط میان زن و مرد نباید دچار تزلزل و صدمه بشود؛ زیرا انسان مسلمان به همه انبیاء و پیامبران

پیش از حضرت محمدص ایمان دارد، اما غیرمسلمان به نبوت حضرت محمدص باور ندارند و بر همین اساس ممکن است که میان زن و شوهر مسلمان و غیرمسلمان نزاع و اختلاف بروز نماید و زندگی خانوادگی آنها از هم فرو پاشد؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می فرماید:

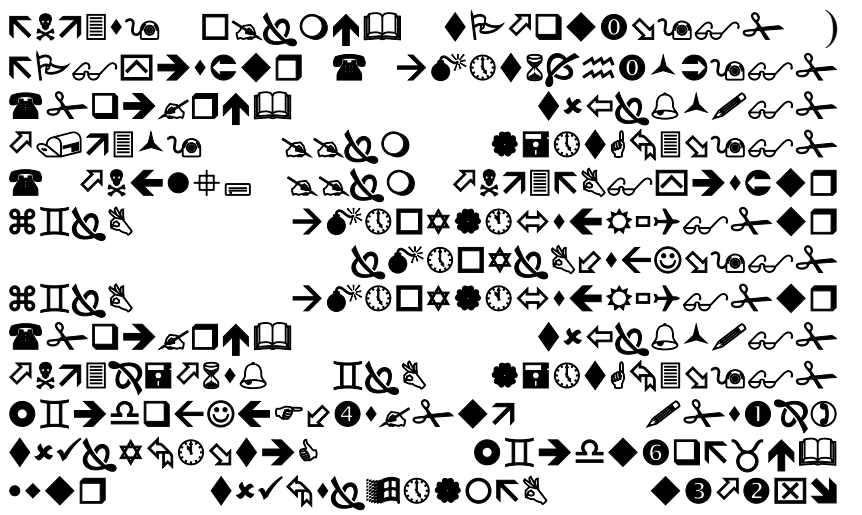

(المائده / 5) «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است و طعام کسانی که اهل کتاب هستند برای شما حلال و طعام شما برای آنها حلال است و (ازدواج شما) با زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده به شرط آن‌که مهرهایشان را به آنها بدهید، حلال است. در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن‌که زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید...».

هرگاه غیرمسلمانان ساکن در ممالک اسلامی خواهان مشارکت با مسلمانان در جنگ با دشمنان گردیدند، مشارکت آنها مانعی ندارد. هم‌چنین مسلمانان می‌توانند در زمینه امور اداری،

مدنی، علمی، فنی، کشاورزی، صنعت، تجارت، طبابت و ...، از غیرمسلمانان استفاده کنند، اما همه مذاهب در این مورد اتفاق‌نظر دارند که باید رهبری و پُست‌های کلیدی سیاسی، اداری، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و نظامی در اختیار خود مسلمانان باشد. حضرت محمدص برای هجرت به مدینه از راهنمایی مشرکی به نام عبدالله بن اریقط و در غزوه حنین از صفوان بن امیه طلب همکاری فرمود. هم‌چنین زهری روایت نموده که رسول خداص برای فتح پایگاه اصلی یهود در خیبر از برخی از خود یهودیان هم بهره گرفت.[1]

مراقبت و مهربانی با حیوانات

اسلام پیش از همه اندیشه‌ها و مکاتب دیگر از نظر تئوری و عمل مردم را به مهربانی با حیوانات فراخوانده و دادن طعام، آب و معالجه آنها را واجب گردانیده است و در ایام حکومت اسلامی مرکز بزرگی برای دامپزشکی شهرداری دمشق و نمایشگاه تأسیس شده بود که اکنون به جای آن، ورزشگاه شهرداری دمشق و نمایشگاه بین‌المللی ساخته شده است. هم‌چنین اسلام کشتن حیوانات بیمار را برای رهایی از آنها به جز در موارد بسیار ضروری حرام گردانیده است.

در مورد مراعات حال حیوانات و نگهداری از آنها اسلام توصیه و سفارش‌های فراوانی را بیان فرموده است که برخی از آنها عبارتند از:

رسول خداص فرموده‌اند:

«خداوند در هر کاری روش درست و پسندیده را واجب گردانیده، هرگاه (محکوم به اعدامی) را کشتید به روشی درست او را بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید خوب آن را ذبح کنید،

1-. اخرجه ابوداود فی مراسیله.

چاقوی‌تان را خوب تیز کنید و حیوان را راحت سر ببرید».[1]

ابن عمرم از رسول خداص روایت نموده که: «خانمی به خاطر حبس کردن گربه‌ای و جلوگیری از خوردن و آشامیدن آن، به آتش جهنم انداخته شد».[2]

ابوهریره روایت می‌نماید که رسول خداص فرموده‌اند: «روزی مردی از راهی می‌گذشت و سخت دچار تشنگی شد و چاهی را یافت و داخل آن شد و آب نوشید و از آن خارج شد و در کنار چاه سگی را دید که از تشنگی له‌له می‌زند، مرد با خود گفت: این حیوان هم دچار همان تشنگی است که تا چند لحظه پیش برای من پیش آمده بود و دوباره پایین رفت و کفش‌هایش را پر از آب کرد و آن را برای آن سگ گرفت تا تشنگی‌اش برطرف شد و آن حیوان برای آن مرد درخواست عفو کرد و خداوند او را مورد عفو قرار داد». خدمت رسول خداص گفته شد: یا رسول اللهص یعنی نگهداری و مراقبت از حیوانات تا این اندازه دارای اجر و پاداش است؟»[3]

هم‌چنین رسول خداص «مسلمانان را از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرموده است».[4]

و شریکτ می‌گوید: از رسول خداص شنیدم که می‌فرمود:

«هرکس بیهوده گنجشکی را بکشد در روز قیامت در پیشگاه خداوند به دادخواهی می‌پردازد، و می‌گوید: پروردگارا فلانی بیهوده مرا کشت.....».[5]

1-. اخرجه مسلم.
2-. اخرجه البخاری.
3-. متفق علیه : ریاض الصالحین، 69-70.
4-. اخرجه ابوداود و الترمذی.
5-. اخرجه النسایی و ابن حبان.

این احادیث و احادیث بسیار دیگری بیانگر میزان اهتمام اسلام به مراقبت و مهربانی با حیوانات است و این خصلت یکی از ویژگی‌های رسول خداص بوده؛ زیرا ایشان رحمه للعالمین بوده‌اند و رحمت، مهربانی و مراقبت ایشان همه انسان‌ها، جانداران، جمادات، گیاهان، درختان و همه چیز را در بر می‌گرفته است و این روش، راهکار و راهنمایی یکی از درخشان‌ترین نشانه‌های برتری فرهنگ و تمدن اسلامی است و قرن‌ها قبل از تشکیل جمعیت‌های دفاع از حیوانات و جلوگیری از انقراض نسل آنها و جمعیت‌های محیط زیست، رسول خداص مسلمانان را به این امور فراخوانده است.

بخش پنجم
پایان زندگی زناشویی و پیامدهای آن

پایان زندگی زناشویی و پیامدهای آن

گاهی زندگی زناشویی دچار تنش‌های شدید می‌شود و از هم فرو می‌پاشد. شریعت اسلام در ارتباط با پیامدهای جدایی میان زن و شوهر و مراعات حقوق هر یک از آنها احکام و رهنمودهایی وضع نموده است.

خاتمه دادن به روابط زناشویی یا براساس خواست یک طرفه مرد از طریق «طلاق» و یا بر مبنای خواست و اراده طرفین از طریق «خُلع» انجام می‌پذیرد. گاهی ممکن است این جدایی از طریق «رجعت» یا «عقدی جدید» دوباره به حالت اولیه ادامه زندگی میان مرد و زن بازگردد و یا از طریق محاکم شرعی یا دادگاه به خاطر اسباب و عوامل معینی میان آنها طلاق و جدایی انجام پذیرد و یا از طریق مسائل جداگانه‌ای مانند «ایلاء و ظهار و لعان» پایان زندگی زناشویی آنها رقم زده شود و در همه حالات جدایی میان زن و شوهر مراعات عده و به عزا نشستن زن ضروری است. دراین بخش به طور خلاصه به بیان احکام مربوط به آن موارد ضمن هشت مبحث زیر می‌پردازیم :

موضوع اول : طلاق
موضوع دوم : رجعت
موضوع سوم : خُلع
موضوع چهارم : جدایی از طریق دادگاه
موضوع پنجم : ایلاء
موضوع ششم : لعان
موضوع هفتم :
موضوع هشتم : عدّه

ظهار

موضوع اول : طلاق

تعریف طلاق، تفاوت میان طلاق و فسخ، حکم و حکمت طلاق، شروط وقوع و انواع طلاق و حکم هر یک از آنها.

تعریف یا معنای طلاق: طلاق عبارت است از برداشتن و فسخ کردن عقد نکاح و پایان دادن به آن از طریق مرد و یا از طرف زنی که طلاق از طرف شوهر به او تفویض شده است.

تفاوت فسخ نکاح و طلاق

طلاق و فسخ با هم سه تفاوت دارند:

1 -فسخ نقض، باطل و بی‌اثر گردانیدن اساس عقد ازدواج و برداشتن حکم حلال و روا بودن روابط مبنی بر آن است، اما طلاق پایان دادن به روابط زناشویی قرار گرفته براسا عقد نکاح صحیح است و این جدایی و انفصال تنها پس از تحقق طلاق سه‌گانه انجام می‌پذیرد.

2 -فسخ به خاطر حالت‌ها و رویدادهای عارضی مانند مرتد شدن زن، مخالفت زن با احکام و ارزش‌های قطعی اسلام و یا فرا رسیدن زمان شروطی که در عقد نکاح انجام گرفته مانند حق اختیار فسخ پس از رسیدن به سن بلوغ یا عدم کفایت و تناسب میان آنها است که صورت می‌گیرد، اما طلاق در ارتباط با عقد نکاح صحیح و ملزم است که انجام می‌پذیرد.

3 -فسخ، کاری به نقض و کم کردن از طلاق سه‌گانه ندارد، اما طلاق از تعدد آن می‌کاهد.

حکم طلاق

طلاق و جدایی به خاطر مراعات مصالح طرفین و از روی ضرورت و ناچاری مباح و جایز است و این

جواز را قرآن، سنت رسول خداص، اجماع علما، عقل و تدبیر مورد تأیید قرار داده‌اند.

قرآن در مورد طلاق و جدایی می‌فرماید:

(☎ ←■◆❸❷⊠↘ (البقره/229-230)

«طلاق [رجعی] دو بار است پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن..... پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود»

و رسول خداص می‌فرماید:

«ناپسندترین امور حلال در نزد خداوند طلاق دادن است».[1]

و عملاً رسول خداص «ام المؤمنین حفصه را طلاق داد، اما دوباره او را بازگردانید».[2]

هم‌چنین فقهای مسلمانان در این مورد اتفاق‌نظر دارندکه براساس دو منبع قبلی (قرآن و سنت) طلاق و جدایی زن و شوهر جایز است.

و از نظر عقلی تردیدی وجود ندارد که گاهی روابط زن و شوهر به اندازه‌ای تباه و خراب می‌شود و به حدی از یکدیگر یا طرفی از دیگری متنفر می‌شود که امکان آشتی و مصالحه میان آنها وجود ندارد و تنها راه چاره و رهایی آنها از بند یکدیگر، طلاق و جدایی است و این جدایی در جهت جلوگیری از نگرانی، سرگردانی، فساد و تباهی هرچه بیشتر صورت می‌گیرد.

1-. اخرجه ابوداود و ابن ماجه و الحاکم.
2-. اخرجه ابوداود و النسایی و احمد.

لازم به یادآوری است که در ممالک غربی آمار طلاق در حد بالایی قرار دارد و آگاهی به بیش از 70 درصد می‌رسد. اما در ممالک اسلامی در غالب اوقات از 10 درصد تجاوز نمی‌کند که آن هم به خاطر به بن‌بست رسیدن طرفین و قبول واقعیت است.

با این همه حکمت و هدف از طلاق همچنان که گفته شد: راه حل مشکلات سختی است که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نبوده و به خاطر عدم توافق اخلاقی و نفرت بیش از حد از یکدیگر یا عوامل خارجی غیرقابل تحمل برای آنها، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره‌ای به جز طلاق پیش او نبوده است؛ زیرا این اصل در شریعت اسلام اصل معتبری است که: «از میان دو شر و بدی آنی که زیانش کمتر است انتخاب می‌شود»، اما اسلام هر یک از زنان و مردان را بر ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسئولیت‌های ناشی از آن ـ که قرآن را «میثاق استوار» می‌نامد ـ فرا می‌خواند و آنها را به تحمل و بردباری در مقابل اخلاق و رفتار همسر، ترغیب می‌کند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

( ) (النساء / 19)

«با همسران خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت نمایید و اگر از آنان (به دلایلی) بدتان آمد (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا چه بسا از

چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و منافع فراوانی را در آن قرار داده باشد».

و رسول خدا ص می‌فرماید:

«هیچ مرد مؤمنی نباید با همسرش دشمنی ورزد؛ زیرا ممکن است اخلاقی از او را نپسندد، اما از اخلاق دیگر او راضی باشد».[1]

هم‌چنین اسلام زنان را به صبر و بردباری دعوت نموده و آنان را به تحمل مشکلات تا فرا رسیدن تغییر در خُلق و خو و وضع زندگی مرد به شکیبایی فراخوانده است. رسول خدا ص فرموده است:

«هر زنی که بدون دلیل و (ناراحتی سخت) برای طلاق، شوهرش را تحت فشار قرار دهد، او را به بهشت راه نخواهد داد».[2]

شریعت اسلام در راستای حل نزاع میان زن و شوهر آنها را به استفاده از روش‌های مطلوب و دوستانه فراخوانده و بهترین و مناسبترین راه را موعظه و نصیحت و تنها گذاشتن در بستر، و چنانچه زن مقصر باشد، تنبیه ساده بدنی، و در صورت بی‌نتیجه بودن و به توافق و آشتی نرسیدن آنها، یا در میانی دو نفر یکی از خویشاوندان مرد و دیگری از خویشاوندان زن است.

حکم اصلی طلاق هم‌چون نکاح ـ مباح و جایز بودن است، اما در شرایط خاصی مانند: در عادت ماهیانه قرار داشتن زن، یا در ایام پاک شدن که با یکدیگر همبستر شده باشند (طلاق بدعی) یا در شرایطی که اگر زن طلاق داده شود مرتکب فساد و فحشا بشود، یا عدم امکان ازدواج مجدد، در این‌گونه موارد طلاق دادن زن حرام و نامشروع است.

1-. اخرجه مسلم عن ابی هریره.
2-. اخرجه احمد و اصحاب السنن.

اما طلاق بدون دلیل و سبب مکروه است و گاهی هم مانند «ایلاء» و سپری شدن چهارماه از «ایلاء» و زمانی که حکمین رأیشان بر جدایی میان آنها باشد، طلاق دادن واجب است و زمانی که زن بدزبان و بدرفتار باشد و به وظایف دینی خود مانند نماز، روزه و پرهیز از دروغ، تهمت، فتنه‌گری و ...، عمل ننماید، طلاق دادن او مستحب است.

شروط وقوع طلاق : برای وقوع طلاق وجود پنج شرط لازم و ضروری است:

1- اهلیت طلاق دهنده

مردی که می خواهد همسرش را طلاق دهد، باید عاقل، بالغ و هوشیار باشد و با اراده و اختیار خود به این کار اقدام نماید و بر همین اساس طلاق دادن افراد نابالغ، دیوانه و مدهوشی که در حالتی قرار داشته باشد که خیر و مصلحت و ضرر و زیان خود را تشخیص ندهد و همچنین کسی که بیش از حد معمول دچار خشم و عصبانیت بشود و هوشیاری خود را از دست بدهد و کسی که او را مجبور به طلاق دادن بنمایند، واقع نمی‌شود.

به جز مالکیه بقیه مذاهب بر این باورند که اقدام به طلاق دادن زن، از طرف شوهر کافر جایز است و اقدام به طلاق آدم سفیه (یعنی کسی که دارای عقل و فهم طبیعی نیست و سبک مغز و کم‌درک و معرفت است) به شرط بالغ بودن واقع می‌شود، هرچند که ولی او رضایت نداشته باشد، اما وقوع طلاق همسر مردی که از دین برگشته و مرتد شده موکول به این است که اگر در زمان عده زن دوباره به اسلام بازگردد طلاقش جاری می‌شود؛ زیرا نکاح قبل از اسلام آوردن دوباره‌اش باطل گردیده و باید دوباره براساس عقدی جدید با همسرش زندگی نماید و اگر در ایام عده،

تجدید ایمان و اسلام ننمود نکاح او به خاطر تفاوت دین او و همسرش باطل و بی‌اعتبار می‌شود. مذاهب چهارگاه رأیشان بر وقوع طلاق زنی است که شوهرش در حال مستی او را طلاق داده باشد.

زن در مورد طلاق دادن تصمیم گیرنده نیست، اما هرگاه شوهرش طلاق دادن را به او تفویض نماید یا در هنگام عقد این حق را برای همسر خود پذیرفته باشد، زن می‌تواند اقدام به طلاق و جدایی بنماید. و تنها در موارد بسیار ضروری است که قاضی می‌تواند میان زن و شوهر حکم به جدایی بدهد.

2- قصد طلاق دادن

کسی که الفاظ طلاق را بر زبان می‌آورد باید نیت و قصد جدایی از همسرش را داشته باشد، اما کسی که از دیگری نقل قول می‌نماید، یا به تدریس موضوع طلاق اشتغال دارد، یا کسی غیرعرب که معنای طلاق را نمی‌داند، اگر آن را بر زبان بیاورند و قصد طلاق را نداشته باشند، طلاقشان واقع نمی‌شود، اما کسی که با مزاح و شوخی الفاظ طلاق را به کار می‌گیرد، طلاق او واقع می‌شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است:

«سه چیز جدی و شوخی بودنشان جدی گرفته می‌شود: نکاح، طلاق و رجعت دادن».[1]

3- وجود زوجیت حکمی یا حقیقی

زمانی طلاق معنا دارد که میان مرد و زنی زندگی زناشویی حقیقی (در حالت عادی همسری) و حکمی (در زمانی که زن مشغول گذرانیدن عده است) وجود داشته باشد. بر این اساس طلاق دان زن بیگانه معنا ندارد، و طلاق دادن در ایام گذرانیدن عده طلاق «بینونه کبری» یعنی مکمل

1-. اخرجه احمد و اصحاب السنن.

طلاق ثلاثه و زن مطلقه‌ای که با او روابط زناشویی صورت گرفته، صحیح نیست.
اما در حالت عادی وجود رابطه حقیقی همسری و رابطه حکمی یعنی در ایام عده «طلاق رجعی» طلاق واقع می‌شود و طلاق در رابطه با ازدواجی که شرایط لازم را نداشته و باطل به شمار می‌آمده یا پس از پایان عده واقع نمی‌شود.

4- طلاق به صورت صریح یا کنایه

طلاق به صورت الفاظ صریح یا کنایه انجام می‌گیرد. الفاظ صریح و روشن الفاظی هستند مانند طلاق، جدایی، فرقت و ...، که منظور از آن معلوم و مشخص باشد.
اما الفاظ غیرصریح و کنایه آن است که احتمال منظور از طلاق در آنها وجود داشته باشد. مانند این‌که مرد به همسر خود بگوید: سرنوشتت را خود تعیین کن یا به خانه پدریت برگرد و ... که در این‌گونه موارد اگر قصد و نیت طلاق وجود داشته باشد، طلاق واقع می‌شود. اما با تحقق سه شرط است که طلاق دادن با شریعت اسلام موافقت دارد:

1 دلیل و ضرورتی برای طلاق دادن وجود داشته باشد.
2 در هنگام پاکی زن از عادت ماهیانه انجام بگیرد که در آن با همسر خود همبستر نشده باشد.
3 به صورت متفرق و یکی یکی و پس از گذرانیدن مراحل مختلف موعظه و قهر کردن و تنبیه بدنی (در صورتی که زن مقصر باشد) و عدم موفقیت حَکَمَیْن، انجام بگیرد.

انواع طلاق

به اعتباراتی چهارگانه طلاق اقسام مختلفی پیدا می‌کند که عبارتند از:

اول : به اعتبار کلمات

به طلاق صریح و طلاق کنایه تقسیم می‌شود. و همچنان که گفته شد: طلاق صریح آن است که الفاظ استعمال شده به وضوح و صراحت بیانگر طلاق، فرقت و جدایی باشد و به محض بیان آن ــ هرچند قصد طلاق در میان نباشد ــ واقع می‌شود. مثلاً اگر مردی به همسر خود بگوید: طلاقت واقع شده باشد. یا از این لحظه من و تو از هم جدا می‌شویم و از نظر حنفیه اگر مرد به همسرش بگوید: تو بر من حرام باشی، طلاق او واقع می‌شود.

کنایه: نیز این است الفاظی به کار گرفته شوند که احتمال طلاق و جدایی از آنها فهمیده شود، و معمولاً مردم آنها را برای جدایی از همسر خود به کار نبرند، مثل این‌که مردی به همسر خود بگوید: به خانه پدریت بازگرد، از این لحظه اختیار سرنوشتت به دست خود توست و ... در این‌گونه موارد اگر مرد قصد طلاق و جدایی را داشته باشد، طلاق او واقع می‌شود.

طلاق از طریق کتابت: اگر به دلایلی مرد و زن از همدیگر دور باشند و مرد از طریق نوشتن نامه یا ارسال فاکس یا فرستادن کسی به نیابت از خود یا مردی که زبان سخن گفتن نداشته باشد به وسیله اشاره قابل فهم، طلاقشان واقع می‌شود.

تعداد طلاق: طلاق یکی یا دو یا سه است. مذاهب چهارگانه و مذهب ظاهری در این مورد اتفاق‌نظر دارند که طلاق با لفظ سه یا ثلاثه یا سه بار پشت سرهم گفتن : «طلاقت واقع شده باشد» سبب واقع شدن طلاق ثلاثه می‌شود و آن زن و شوهر بر هم حرام می‌شوند، مگر آن‌که زن پس از سپری شدن عده، مجدداً ازدواج دیگری بنماید و به طور طبیعی پس از مدتی از هم جدا شوند و پس از سپری شدن عده طلاق و پس از خواستگاری، موافقت

زن، عقد، نکاح و مهریه جدید می‌توانند با هم ازدواج بنمایند، اما امام ابن تیمیه، امام ابن القیم جوزی و بسیاری دیگر از علما بر این باورند که طلاق همراه با عدد لفظی یا اشاره عددی، عدد لفظی و اشاره‌ای آن معتبر نیست و تنها یک طلاق آن واقع می‌شود و نه بیشتر.

دوم : طلاق از نظر سنت و بدعت بودن

از این نظر طلاق به دو نوع «طلاق سنتی» و «طلاق بدعی» تقسیم می‌شود:

طلاق سنّی: طلاقی است که با سنت رسول خدا ص سازگاری داشته باشد و زمانی طلاق با روش رسول خدا ص که تفسیر عملی قرآن است سازگاری دارد که دلیل و ضرورتی برای جدایی وجود داشته باشد. تنها یک طلاق او را در ایام پاکی ماهیانه که با او همبستر نشده باشد، جاری نماید و زن حامله نباشد، اگر هر یک از موارد فوق مراعات نشود طلاق، طلاق بدعی است و جاری نمودن آن حرام است و انجام دهنده آن گناهکار می‌شود.

طلاق بدعی: طلاق بدعی طلاقی است که با سنت رسول خدا ص سازگاری ندارد و شریعت اسلام آن را نمی‌پسندد. مثل این‌که کسی همسرش را به هنگام عادت ماهیانه، ایام بارداری همسر یا در پاکی که در آن با یکدیگر همبستر شده باشند، طلاق بدهد. هرچند این‌گونه طلاق دادن‌ها حرام است که اکثریت علما ـ به جز امام ابن تیمیه، امام ابن القیم و ...، ـ بر این باورند که واقع می‌شود.

سوم : طلاق از نظر امکان بازگردانیدن یا عدم بازگردانیدن همسر

به دو نوع «طلاق رجعی» و «طلاق بائن» تقسیم می‌شود.

طلاق رجعی: آن است که شوهر حق تجدیدنظر و بازگردانیدن همسرش را قبل از سپری شدن عده بدون عقد جدید دارا باشد و این موضوع پس از طلاق اول یا دوم «بائنه» نشده و قبل از پایان عده است و نیازی به رضایت همسر ندارد، اما پس از سپری شدن عده در طلاق دوم، «طلاق رجعی» به صورت «طلاق بائنه» در می‌آید و مرد تنها پس از عقدی جدید است که می‌تواند همسر مطلقه‌اش را بازگرداند.

طلاق بائن: طلاق بائن هم بر دو نوع است: «بینونه صغری» و «بینونه کبری». بینونه صغری این است که شوهر می‌تواند همسرش را پس از عقد و مهریه جدید به نکاح خود بازگرداند، اما در «بینونه کبری» تنها زمانی مرد می‌تواند با همسر مطلقه‌اش دوباره ازدواج کند، که زن با مردی دیگر ازدواجی صحیح بنماید و مدتی را با او زندگی کند و سپس به طور طبیعی از هم جدا شوند، یا شوهر جدیدش بمیرد و عده‌اش سپری شود ... و زمانی طلاق به این صورت یعنی «بینونه کبری» در می‌آید که هر سه طلاق زن واقع شده باشد.

زمانی طلاق به صورت «بائنه کبری یا صغری» در می‌آید که قبل از همبستری در مقابل پرداخت اموالی از طرف زن، طلاق سومی و یا طلاق از طرف قاضی به خاطر محبوس، بیمار، معیوب و غایب شدن شوهر، واقع شده باشد. در غیر این موارد طلاق رجعی است، یعنی مرد بدون نیاز به رضایت زن و بدون احتیاج به عقد و مهریه جدید می‌تواند او را به حالت همسر قبلی بازگرداند.

چهارم: طلاق تنجیز و تعلیق و اضافه

طلاق به اعتبار روش آن به سه نوع مُنْجز، مَعَلَّق و مُضاف تقسیم می‌شود.

طلاق مُنْجَز: طلاقی است که مرد با هدف وقوع فوری آن را بر زبان می‌آورد. برای مثال اگر شوهر خطاب به همسر خود بگوید: طلاق تو واقع شود، یا اینک تو مطلقه هستی. طلاق همسر در همان حال جاری می‌شود و این مشروط به اهلیت زن و شوهر برای وقوع طلاقند.

طلاق معلق: طلاق معلق آن است که شوهر وقوع طلاق را به روی دادن موضوعی در آینده موکول نماید و آن را با کلماتی مانند: اما، اگر، چنانچه، هرگاه، در صورتی که و ...، مشروط گرداند. برای مثال شوهر خطاب به همسرش بگوید: اگر وارد منزل فلانی بشوی طلاقت واقع شده باشد. مذاهب اربعه رأیشان بر این است که چنانچه زن با علم، آگاهی و عمد به خانه آن شخص برود طلاق او واقع می‌شود.

طلاق مضُاف : طلاق مضاف آن است که به زمان معینی در آینده موکول شود. برای مثال شوهر خطاب به همسرش بگوید: فردا یا یک ماه دیگر طلاق تو واقع بشود. در این‌صورت پس از فرارسیدن اولین لحظات از زمان موردنظر طلاق او واقع می‌شود و این وقوع مشروط به این است که شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد و زن در آن زمان معین شرایط طلاق داده شدن را دارا باشد.

از نظر اکثریت علما، شاهد گرفتن برای طلاق هم‌چون وجود شاهد برای تجدیدنظر و رجعت دادن زن، مستحب است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده اند:

) ☎✂□←⑨✍&⇳✸□🕮◆□ ⇳❽◆□♦❶

(⇔⚐↗🗏⟳✍✂✎ 🗄✌⇳⑨◆↖ (طلاق / 2)

«دو نفر عادل را از میان خودتان به عنوان شاهد معین کنید».

اما ابن حزم وجود شاهد برای رجعت دادن زن را به خاطر صیغه وجوب از امری که در آیه وجود دارد، واجب می‌شمارد.

موضوع دوم : رجعت

تعریف، مشروعیت، حکمت، انواع و احکام رجعت.

تعریف رجعت: رجعت بازگشت به وضع قبلی زندگی زن و مرد قبل از پایان «عده» در طلاق رجعی است.

مشروعیت: مبنای مشروعیت رجعت، این فرموده خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید:

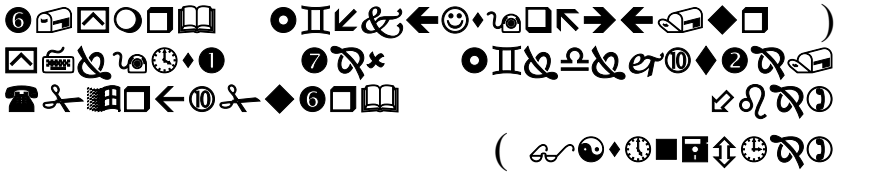

(البقره / 228)

«شوهرانشان برای برگردانیدن‌شان (به زندگی زناشویی) در این مدت (یعنی مدت عده از دیگران) سزاوارترند. در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح و آشتی باشند».

رسول خدا ص فرموده‌اند که: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: حفصه را بازگردان؛ زیرا بسیار نمازخوان، روزه‌دار و همسر تو در بهشت است».[1] و حضرت عمر بن خطاب τ به پسرش عبدالله امر فرمود که همسر مطلقه‌اش را بازگرداند.[2]

علما در این مورد اتفاق‌نظر دارند که در طلاق اول و دوم در مدت عده مرد می‌تواند همسرش را بازگرداند.

حکمت رجعت: هدف از «رجعت» فرصت و مجال پیدا کردن مرد و زن برای حل اختلاف و تجدیدنظر در

1-. اخرجه ابوداود.
2-. اخرجه الدار قطنی.

مورد طلاق و جدایی است و در آن مدت هر دو فرصت دارند تا در مورد آخر و عاقبت جدایی و مشکلات پس از آن به خوبی بیندیشند و چنانچه برای اصلاح و حل اختلاف به توافق رسیدند به زندگی زناشویی قبل از طلاق بازگردند.

در مدت عده این مرد است که حق دارد همسرش را هرچند به ادامه زندگی با شوهر ناراضی باشد، بازگرداند و مبنای این حکم، آیه‌ای است که پیشتر ذکر شد و این حق را شریعت اسلام به مرد داده و هرچند بخواهد خود را از آن محروم نماید، باز از آن حق برخوردار خواهد بود.

انواع رجعت

رجعت بر دو گونه است: رجعت در طلاق رجعی و رجعت در طلاق بائن.

رجعت در طلاق رجعی با کلام و سخن تحقق می‌یابد. مثلاً اگر شوهر خطاب به همسرش بگوید: تو را به همسری و نکاح قبلی بازگردانیدم، رجعت حاصل می‌شود، اما امام ابوحنیفه می‌فرماید: رجعت باید به صورت عملی و از طریق ارتباط زناشویی و یا مقدمات آن انجام گیرد. در این‌گونه رجعت و بازگردانیدن موافقت پدر یا ولی همسر و مهریه و اجازه او لازم نیست.

اما رجعت در طلاق بائن یعنی پس از سپری شدن عده در طلاق اول یا دوم اگر مرد بخواهد همسرش را به کانون خانواده و ادامه زندگی زناشویی بازگرداند، باید پس از اجازه همسر، تعیین مهریه و عقد جدید، اقدام به این کار بنماید.

احکام زن مرتجعه: زنی که شوهرش اقدام به رجعت و بازگردانیدن او می‌نماید، همه حقوق و مسئولیت‌های گذشته روابط همسری را پیدا می‌نماید و همه حقوق همسران اعم از هزینه، مخارج روزانه، مسکن، لباس و ...، به او تعلق می‌گیرد. و «ایلاء، اظهار، طلاق و لعان» او جایز

است و از شوهرش ارث می‌برد. لازم به یادآوری است که هر یک از زن و شوهر در ایام عده فوت کنند دیگری از او ارث می‌برد.

در مذهب امام ابوحنیفه و امام احمد جایز است در ایام عده زن و شوهر با یکدیگر معاشرت داشته باشند و همراه با هم به مسافرت بروند و روابط زناشویی برقرار نمایند و زن و شوهر خود را برای یکدیگر آراسته نمایند؛ زیرا قرآن در آن مدت آنها را زن و شوهرمی‌شمارد ومی‌فرماید: «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِن»، «شوهران‌شان برای بازگردانیدن‌شان سزاوارترند». اما اگر مرد دارای همسران دیگری باشد، در ایام عده حق همبستری زن مرتجعه ساقط می‌شود.

اما در مذهب امام مالک و امام شافعی زن و مرد در ایام عده حق هیچ‌گونه ارتباط، معاشرت و روابط را با یکدیگر ندارند و حتی نگاه کردن آنها به یکدیگر ناصحیح است؛ زیرا نکاح مجوز روابط و معاشرت است و طلاق این مجوز را از میان برمی‌دارد و آنان در آن شرایط تقریباً از هم جدا شده به شمار می‌آیند.

موضوع سوم : خُلع

معنی، مشروعیت، حکمت، حُکم و مقابل، شرایط «خُلع» و آثار و پیامدهای آن.

تعریف خلع: خلع، صلح و فدیه، به معنی پایان دادن به حکم روابط زناشویی و در مقابل مقدار مالی است که زن آن را به شوهرش می‌پردازد، یا مهریه، جهاز و ...، را به او می‌دهد.

مشروعیت خلع: اکثریت علما رأیشان بر جایز بودن «خلع» است؛ زیرا مردم به آن نیاز پیدا می‌کنند، و گاهی زن از شوهرش تنفر پیدا می‌کند و به سبب عدم تحمل اخلاق، رفتار و دیانت و یا

به دلیل پیری، ناتوانی و بیماری نمی‌خواهد زندگی زناشویی را با او ادامه بدهد.

به همین خاطر در مقابل حق شوهر در مورد طلاق، شریعت اسلام این حق را به زنان داده که در مقابل پرداخت مقداری مال یا صرفنظر از مهریه و جهیزیه به زندگی با شوهر خود پایان بدهد، تا دچار زیان و ناراحتی ادامه زندگی با او نشود، و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد. دلیل جایز بودن «خلع» این آیه قرآن است که می‌فرماید:

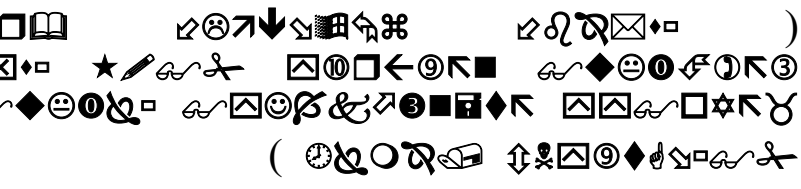

(البقره / 229)

«اگر نگران بودید که (زن و شوهر) نتوانند حدود خداوند را (در مورد یکدیگر) رعایت کنند. (اگر به خاطر جدا شدن) زن چیزی را (به شوهرش) بدهد، گناهی بر آنان نیست».

و از ابن عباس روایت شده که: همسر ثابت بن قیس به خدمت رسول خداص رسید و گفت: یا رسول اللهص! من از دین و اخلاق شوهرم هیچ عیب و ایرادی نمی‌بینم، اما دوست ندارم که پس از مسلمان شدن دوباره به کفر بازگردم (و او را دوست ندارم و نمی‌خواهم با او زندگی نمایم). رسول خداص فرمود: «می‌توانی باغی (را که مهر) تو کرده به او بازگردانی؟» گفت: آری یا رسول اللهص! رسول خداص خطاب به ثابت بن قیس فرمود: «باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده».[1]

حنفیه بر این باورند که چنانچه زن خواهان جدایی از شوهر خود باشد، مستحب است که مرد

1-. اخرجه البخاری و النسایی و ابن ماجه.

این خواسته خود را بپذیرد، اما چنانچه زن بدون دلیل از شوهرش بخواهد او را در مقابل بخشیدن مهریه یا پرداخت اموالی طلاق بدهد، کراهت دارد.

علما معتقدند که برای جدایی از طریق «خلع» رضایت مرد و زن از طریق «ایجاب و قبول» ضروری است؛ زیرا عقدی است در مقابل اموالی در ارتباط با طلاق و به همین خاطر بدون قبول مرد، خلع عملی نمی‌شود و جدایی میان آنها انجام نمی‌پذیرد و چیزی به مرد تعلق نمی‌گیرد.

مال خلعی: هر چیزی که بتواند به عنوان مهریه تعیین شود، برای پرداخت آن به مرد در مقابل جدایی جایز است. یعنی هر نوع پول، کالا، اموال منقول و غیرمنقول قابل استفاده و مشروعی مانند: خانه، زمین، طلا، نقره، حیوان و ...، را می‌توان به عنوان مال خلعی پذیرفت.

هم‌چنین منافعی مانند سکونت در منزل، کشاورزی در زمین، شیردادن و سرپرستی کودک و اسقاط نفقه ایام عده می‌تواند به عنوان مال خلعی مورد توافق طرفین قرار گیرد.

شروط خلع: برای صحت خلع وجود سه شرط لازم است:

1 -شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد، یعنی عاقل و بالغ باشد. بدین معنی که هرکس طلاق دادن او صحیح نباشد، مانند کودک، دیوانه، کم‌خرد و کسانی که به دلیل پیری و بیماری، عقل و اراده سالمی ندارند، قبول کردن خلع از طرف آنها جایز نیست.

2 -زن نیز دارای عقد نکاح صحیحی باشد و فرق نمی‌کند مرد با او همبستر شده باشد یا خیر. یا این‌که مطلقه طلاق رجعی قبل از پایان عده باشد و هم‌چنین مکلف، عاقل و بالغ بودن زن نیز ضروری است.

3 -مالی که زن آن را به مرد می‌پردازد، جزو اموال مشروع، قابل تملیک و دارای منفعت باشد.

پیامدهای خلع

خلع دارای آثار و پیامدهایی است که به طور خلاصه عبارتند از :

1 -از طریق خلع یک طلاق بائنه واقع می‌شود. رأی اکثر علما بر آن است که اگر پول و مالی هم در جریان نباشد، باز هم پس از توافق خلع واقع می‌شود.

2 -خلع نیازی به قضاوت و تصمیم قاضی ندارد.

3 -شروط فاسد و نامطلوب، اصل خلع را باطل نمی‌گرداند.

4 -زن باید چیزی را که متعهد شده به شوهرش پرداخت نماید.

5 -زمانی که در مورد همه حقوق، طلب و بدهکاری به توافق رسیده باشند همه آنها به همان صورت باقی می‌ماند، مگر آن‌که در مورد اسقاط آن توافق نموده باشند.

6 -اکثریت علما بر این باورند که زنی که با شوهرش در مورد جدایی از طریق خلع به توافق رسیده‌اند، در مدت عده، شوهرش حق رجعت و بازگردانیدنش را ندارد، فرق نمی‌کند، خلع آنها فسخ باشد یا طلاق.

7 -چنانچه زن و مرد در مورد اصل خلع یا مقدار مالی که قرار بوده زن به شوهرش پرداخت نماید، اختلافنظر پیدا کردند، و زن مدعی شد که با شوهرش قرارشان بر جدایی از طریق خلع بوده یا مقدار مورد توافق را تحویل او داده، اگر شاهد و مدرکی نداشت، و شوهر آن را انکار می‌کرد، اگر شوهر حاضر به سوگند باشد، سوگند او پذیرفته می‌شود.

موضوع چهارم : جدایی از طریق دادگاه

سپردن طلاق به زن در اثناء عقد نکاح و یا پس از آن و برخورداری از حق درخواست خلع و حکم به جدایی زن و شوهر در شش یا هفت مورد و اضافه بر آنها جدایی از طریق «ایلاء، لعان و ظهار»، همه حقوق و امتیازاتی هستند که به زنان داده شده و با برخورداری مرد از حق طلاق برابری می‌نماید.

و کسانی که از برخورداری مرد از حق طلاق انتقاد می‌نمایند در مقابل این همه حقوقی که شریعت اسلام به خانم‌ها داده، هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌توانند ارائه بدهند. از طرف دیگر معاشرت و زناشویی از روی جبر و اکراه امکان‌پذیر نیست و هرگاه همسر قهر نماید و به خانه پدری برگردد، جز با رضایت او هیچگاه شوهرش نمی‌تواند با استفاده از زور و اکراه او را برگرداند و در نتیجه باید از طریق طلاق یا خلع دیر یا زود از او جدا شود.

تفاوت جدایی از طریق حکم دادگاه با طلاق در این است که بر اساس حکم قاضی دادگاه است که میان زن و شوهر جدایی افکنده می‌شود، و این زمانی است که از طریق وسایل اختیاری مانند طلاق و خلع مشکل زن و شوهر حل و فصل نشود، اما طلاق زمانی واقع می‌شود که شوهر با میل و اراده خویش آن را جاری نماید.

زمانی قاضی دادگاه می‌تواند به جدایی میان زن و شوهر حکم نماید که یکی از مسائل «ایلاء»[1] عیب و نقص، اختلاف شدید و غیرقابل حل میان زن و مرد، غیبت بیش از حد و مفقودالاثر یا زندانی شدن، طلاق رجعی زمانی که مرد توانایی تأمین نفقه را نداشته باشد، باطل نمودن عقدی که

1-. «ایلاء» در صفحات بعد خواهد آمد.

شرایط لازم را نداشته و یا بهخاطر مرتد یا مسلمان شدن یکی از آنها، در میان باشد.

در ممالک غیراسلامی که حاکم شرعی وجود نداشته باشند، به هیأتهایی مراجعه میشود که مورد تأیید حکومت باشند و صلاحیت آنها همچون صلاحیت قاضی در ممالک اسلامی است. در مورد توضیح و بیان اسبابی که محاکم و دادگاهها براساس آنها به جدایی میان زن و شوهر حکم میکنند، به طور خلاصه عبارتند از:

1- ناتوانی شوهر در تهیه مخارج زندگی

قوانین احوال شخصیه در مصر، سوریه و بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس رأی اکثریت علما ـ به غیر از حنفیه[1] ـ بدین صورت است که اگر شوهر نتواند به مسئولیت خود در مورد تهیه مخارج زندگی، خوراک، لباس و مسکن عمل نماید و یا دارای مال و ثروت باشد، اما عملاً نفقه و مخارج زندگی همسرش را نمیخواهد فراهم نماید، همسر میتواند از دادگاه تقاضای طلاق بنماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده اند:

(ﷺ ﷺ ﷺ

اما گر شوهر ثروتمند باشد، به خاطر عدم انفاق گناهکار می‌شود، اما جلوگیری از ستم و خلافکاری او از طریق طلاق درست نیست، بلکه باید از راه‌های دیگری مانند گرفتن تعهد از او برای تأمین مخارج زندگی همسر و در صورت امتناع، حبس او و فروش اموالش در حد تأمین نفقه می‌تواند مشکل را حل نماید.

2- جدایی به خاطر عیب و نقص شوهر

جمهور و اکثریت فقها ـ و هم‌چنین قانون احوال شخصیه در مصر ـ به محاکم شرعی و دادگاه‌های خانواده حق می‌دهند که در صورت ناتوانی جنسی، یا مبتلا بودن شوهر به جنون، جذام و برص یا هرگونه بیماری غیرقابل علاج یا بیماری آن‌چنانی که معالجه آن بسیار به طول بکشد، و فرق نمی‌کند آن بیماری قبل یا بعد از عقد نکاح عارضه گردیده و زن آن را نپذیرفته باشد و هر عیب دیگری که باعث نفرت زن و شوهر از یکدیگر بشود، آنها را از هم جدا کنند. اما شافعیه و حنابله بر این باورند که حکم قاضی در مورد جدایی زن و مرد فسخ نکاح است نه طلاق؛ زیرا از طریق فسخ زن در زیان و گرفتاری نجات پیدا می‌کند، اما طلاق دادن حق خاص شوهر است.

3- جدایی به خاطر بدرفتاری و بدخلقی شوهر

نزاع شدید در اثر طعن و توهین به شخصیت و کرامت زن و اذیت و آزار او به وسیله گفتار و کردار مانند: فحش و بد و بی‌راه زشت و قبیح و ضرب و شتم سخت و مجبور نمودن به انجام دادن کار خلاف شرع و قهر و دوری بدون دلیل و ...، زمینه را برای اختلاف و کینه شدید میان زن و شوهر فراهم می‌نماید و روابط خانوادگی را از هم می‌پاشد و در غالب اوقات دخالت اقوام و خویشاوندان برای آشتی میان آنها نتیجه‌ای را

به دنبال نخواهد داشت، و هیچ راهی به جز پناه بردن زن به قاضی و دادگاه باقی نمی‌ماند.
اگر زن توانست ادعای خود را به اثبات برساند، براساس مذهب امام مالک ـ قاضی میان زن و شوهر به جدایی حکم می‌دهد. و چنانچه از اثبات ادعای اذیت و آزار توسط شوهرش عاجز ماند، ادعای او مردود شمرده می‌شود. و چنانچه زن ادعای خود را تکرار نماید، قاضی دو نفر داور یکی از خانواده زن و دیگری یک نفر از خانواده شوهر را برای ایجاد آشتی و مصالحه میان زن و شوهر و مصالحه یا حکم به جدایی میان آنها می‌فرستد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(⇔ ♦ ❐ ◆ ❶ ❹ ⌘ ☎ ✂ ✍ ☺ ✝ ♦ ▫ ⇳ ✎) (نساء / 35)

«اگر نگران جدایی میان آنان بودید، حَکَمی را از خانواده مرد و حَکَمی را از خانواده زن (برای تصمیم‌گیری در مورد آشتی یا جدایی) نزد آنها بفرستید».

4- مفقودالاثر یا محبوس شدن طولانی شوهر

در قانون مصر و سوریه (براساس مذهب مالکی و حنبلی) هرگاه شوهر به مدت طولانی مفقودالاثر یا محبوس شود و زن در اثر آن دچار ضرر و زیان بگردد، ـ هرچند مخارج زندگی و امکانات لازم را برای او فراهم نموده باشد ـ می‌تواند برای تعیین تکلیف به دادگاه مراجعه نماید؛ زیرا رسول خدا ص فرموده‌اند:
«ضرررسانی و ضررپذیری در اسلام پذیرفتنی نیستند».

و همچنین حضرت عمر بن خطابτ به کسانی که مدتی طولانی غیبت می‌کردند می‌فرمود: یا هزینه و مخارج زندگی زنان خود را تأمین کنند یا آنان را طلاق بدهند و از نظر فقهای مالکی مدت غیبت یک سال یا بیشتر است، اما قوانین امروزی رأی امام ابوحنیفه را که می‌گوید: حضرت عمر مدت 6 ماه را برای مجاهدین که خانه خود را برای جهاد ترک می‌کردند، معین کرده است.

5- مرتد یا مسلمان شدن زن یا شوهر

در مورد جدایی میان زن و شوهر به خاطر مرتد شدن یکی از زوجین فقها دارای دو دیدگاه هستند:

امام ابوحنیفه و ابویوسف و امام شافعی و حنابله بر این باورند که: هرگاه مرد یا زن از اسلام برگردند و به دینی دیگر درآیند، بدون نیاز به تصمیم مرد در مورد طلاق نکاح آنها باطل می‌شود، و نیازی به حکم فسخ از طرف قاضی هم ندارد، اما شافعیه و حنابله رأیشان بر این است که فسخ طلاق مشروط به سپری شدن عده است. اگر در مدت عده آن یکی که مرتد شده دوباره به اسلام برگشت، نکاح آنها پابرجا خواهد ماند. و اگر تا پایان عده مسلمان نشد، به خاطر تفاوت دین آنها زن به صورت بائنه مطلقه خواهد شد. و چنانچه با هم روابط زناشویی داشته‌اند، مرد باید همه مهریه او را بپردازد و اگر زن قبل از ارتباط زناشویی مرتد شده باشد مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد.

اما مسلمان شدن زن یا شوهر دارای اثرات زیر است:

هرگاه زن مسلمان گردد و شوهرش کافر باقی بماند، قاضی به مرد پیشنهاد می‌نماید که مسلمان شود و اگر مرد مسلمان شد، زن به عنوان

همسر او باقی می‌ماند؛ زیرا چیزی که باعث جدایی آنها بشود روی نداده است، اما اگر مرد حاضر به مسلمان شدن نشود، قاضی به جدایی میان آنها حکم می‌دهد؛ زیرا زندگی زن مسلمان با مرد کافر مشروع نیست؛ چون خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

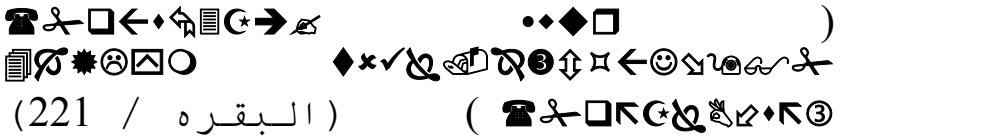
(البقره / 221)

«به مردان مشرک زمانی که ایمان نیاورند، زن ندهید».

و می‌فرماید:

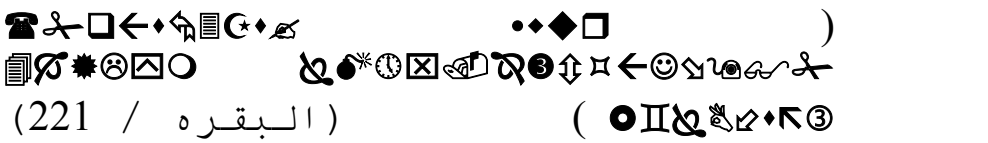
(البقره / 221)

«زنان مشرک را تا زمانی که ایمان نیاورده‌اند نکاح نکنید».

هرگاه زنی در ممالک غیراسلامی مسلمان شود، تا پایان عده‌اش میان او و شوهرش جدایی افکنده نمی‌شود. یعنی پس از سپری نمودن سه بار عادت ماهیانه یا سپری شدن سه ماه یا وضع حمل اگر حامله باشد، میان آنها جدایی افکنده می‌شود.

با این همه هرگاه یکی از زوجین از ممالک غیراسلامی به ممالک اسلامی سفر کند و مسلمان شود، از نظر فقهای حنفیه آنها به خاطر تفاوت سرزمین و مملکت اسلامی و غیراسلامی که با مصالح همسری متضار است، از هم جدا می‌شوند، اما از نظر بقیه فقها از هم جدا نمی‌شوند. اما هرگاه زن اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مسلمان بشود، ادامه زندگی زناشویی آنها بلامانع است؛ زیرا ازدواج با زنان اهل کتاب جایز است.

موضوع پنجم : إیلاء

تعریف، دلیل و مبنا، حکمت، شروط و حکم ایلاء :

تعریف: ایلاء در زبان عربی به معنی قسم خوردن و سوگند یاد کردن است. و در اصطلاح فقهی به معنی سوگند یاد کردن به خداوند یا صفتی از صفات او در مورد ترک عمل زناشویی با همسر در مدتی بیش از چهارماه یا بیشتر است.

دلیل ایلاء: ایلاء موضوعیت خود را از این آیه می‌گیرد که خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

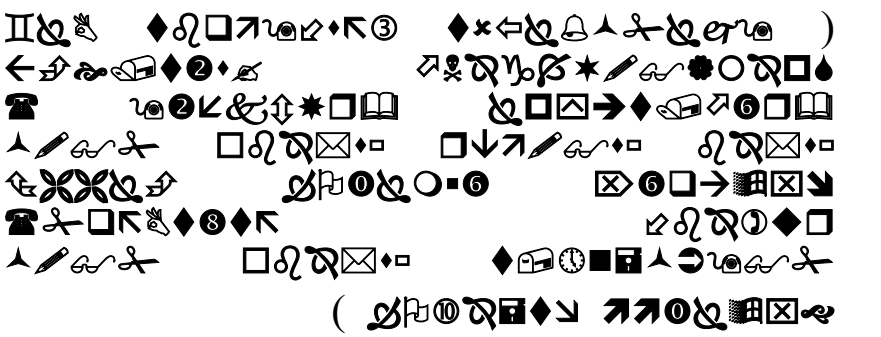

(البقره / 226-227)

«کسانی که زنان خود را «یلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌نمایند که با آنها روابط زناشویی برقرار ننمایند) تا چهارماه انتظار بکشند (و باید بدانند که خداوند از چنین سوگندی خشنود نیست و در ضمن باید آن چهارماه تکلیف همسر خود را با ادامه معاشرت یا طلاق دادن روشن نمایند). اگر از تصمیم خود عدول کردند (و سوگند خود را شکستند و با زنان خود همبستر شدند چه بهتر، کفاره سوگند را می‌پردازند و ازدواج با همسری به حال خود باقی می‌ماند) زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. سپس اگر تصمیم بر جدایی گرفتند (و در آن مدت از معاشرت و زناشویی امتناع کردند) خداوند شنوا و داناست».

حکمت ایلاء

حکمت ایلاء جلوگیری از ستم مرد نسبت به همسر خویش است زیرا مردم عرب زمان جاهلیت به قصد اذیت و آزار زن سوگند یاد می‌کردند که یک سال و گاهی بیش از آن با او همبستر نشوند. اما شریعت اسلام آن را سوگندی قرار داده که پس از سپری شدن حداکثر چهارماه پایان می‌یابد و پس از آن مرد باید یکی را انتخاب کند، تجدیدنظر از عمل به سوگند، برقراری رابطه زناشویی و یا طلاق و جدایی برگزیند.

اگر تجدید نظر نماید و سوگندش را نقض کند تنها کفاره آن را می‌پردازد و نکاح و همسری آنها به حال عادی خود ادامه می‌یابد، در غیر این‌صورت باید او را طلاق بدهد.

شروط ایلاء

برای انعقاد ایلاء باید چهار شرط وجود داشته باشد.

1 -شوهر به خداوند یا یکی از اسماء و صفات او سوگند یاد کرده باشد که بیش از چهارماه با همسرش همبستر نشود.
2 -سوگند او در ارتباط با ترک عمل زناشویی بیش از چهارماه باشد.
3 -سوگند یاد کند که عمل زناشویی مشروع را ترک کند، اما اگر بدون سوگند آن عمل را برای مدتی ترک کند «ایلاء» به شمار نمی‌رود.
4 -کسی که در مورد او سوگند یاد می‌نماید همسر شرعی او باشد. «ایلاء» در مورد همسر مطلقه در طلاق رجعی صحیح است اما در طلاق بائنه صحیح نیست.

حکم ایلاء

ایلاء دارای دو حکم یکی اخروی و دیگری دنیوی است. حکم اخروی ایلاء این است که اگر شوهر از آن باز نگردد یا زن را طلاق ندهد مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است.

اما در مورد حکم دنیوی آن لازم به توضیح است که: باید سوگند خود را نقض نماید و کفاره آن را هم‌چون سایر سوگندها بپردازد، اما اگر هم‌چنان بر سوگند و تصمیم خود اصرار بورزد، پس از سپری شدن چهارماه، طلاق او به صورت بائن واقع می‌شود و نیازی هم به حکم محکمه شرعی و دادگاه نیست، این رأی حنفیه است، اما از نظر مذاهب دیگر با خاتمه یافتن چهارماه طلاق او واقع نمی‌شود. بلکه ایلاء کننده یعنی شوهر باید یا از سوگند خویش تجدیدنظر نماید، یا زن را طلاق بدهد، اما اگر از طلاق زن و تجدیدنظر در سوگند خود امتناع ورزید، میان آنها حاکی به جدایی داده می‌شود و اگر امتناع نموده، از نظر حنفیه قاضی می‌تواند حکم طلاق رجعی را صادر نماید.

بازگشت و تجدیدنظر از ایلاء از طریق اقدام به عمل زناشویی ـ اگر شوهر به دلیلی معذوریتی نداشته باشد ـ انجام می‌پذیرد، اما اگر قبل از پایان چهارماه سوگندش را نقض نمود از نظر اکثر فقها باید کفاره سوگند را بپردازد، اما شافعیه می‌گویند: کفاره ندارد.

لازم به یادآوری است که زنی که از طریق «ایلاء» از همسرش جدا شده باید پس از جدایی عده زن مطلقه را مراعات نماید.

موضوع ششم : سوگند ظِهار

تعریف، حکم شرعی، شروط و آثار و کفاره و پایان حکم ظهار.

تعریف ظهار: ظهار آن است که مردی همسرش را به یکی از زنان محرم خود ـ زنانی که ازدواج با آنها مطلقاً و برای همیشه به خاطر خویشاوندی و یا شیرخوارگی یا خویشاوندی سبب حرام است ـ تشبیه کند.

حکم شرعی: ظهار به اتفاق علما حرام است و انجام دهنده آن دچار معصیت می‌شود؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده‌اند:

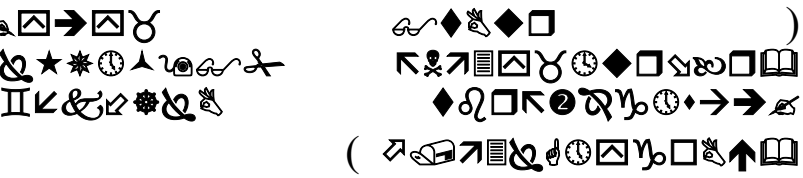

(الاحزاب / 4)

«آن همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید، مادران شما نگردانیده است».

شروط ظهار

این است که از شوهری بالغ، مسلمان (در رأی حنفیه و مالکیه) و مختار (در رأی اکثریت) و با میل و اراده خویش، در مورد همسری مسلمان یا اهل کتاب خردسال یا بزرگسال با لفظی صریح و یا کنایه جاری شود. لفظ صریح مانند این که مرد به همسرش بگوید: تو به جای مادرم هستی و کنایه مثل این‌که بگوید: تو به مادرم شباهت داری. اما در کنایه باید قصد و نیت ظهار وجود داشته باشد.

لازم به یادآوری است که ظهار زن نسبت به مرد معتبر نیست. مثلاً اگر زنی خطاب به شوهرش بگوید: تو هم‌چون برادرم هستی، لغو و بی‌اعتبار است، اما امام احمد کفاره ظهار را بر زنی که چنین بگوید واجب می‌داند؛ زیرا سخن ناپسند و نادرستی را گفته است.

پیامدهای ظهار

1- اکثر علما اتفاق‌نظر دارند که قبل از دادن کفاره، ارتباط زناشویی و همبستری و مقدمات آن و نگاه شهوت‌آمیز به همسر حرام است، اما شافعیه رأیشان بر این است که فقط عمل زناشویی در حال ظهار و قبل از کفاره حرام است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(♦♌□↖❷♑♋♦→↖③ ♦✖⇦♑♙✈✍✂◆□
▪☠➔⚐ ⇗☠♒♌✒✧✍✽○♑□♦ ♊♑✎
☎✂□↗♋✍♦♙ ✍⛝☺♑♋ ♦♌□←⑩□↖➔♦③
♊♑♓✎ ⌨□♦⌨♦♙◆❻ ↖❷③❎❷⇔♦♦☝♦▫
✍❍✍✍⛝☺♦☛♦③ ♌□🕮 ⇗✍⇗♉♦♙) (المجادله / 3)

«کسانی که زنان‌شان را ظهار می‌کنند، و سپس از آن‌چه گفته‌اند پشیمان می‌شوند. برای‌شان فرض است که پیش از همبستری بنده‌ای را آزاد نمایند ...».

چنانچه پیش از کفاره زن و شوهر با یکدیگر همبستر شوند، باید توبه و استغفار بنمایند و به جز کفاره دادن چیز دیگری بر آنان واجب نمی‌شود؛ زیرا رسول خدا ص خطاب به مردی که پیش از کفاره با همسرش همبستر شده بود فرمود:

«قبل از عملی نمودن آن‌چه خداوند تو را به آن دستور داده، بار دیگر با او همبستر مشو».[1]

2- همسر می‌تواند از شوهرش خواهان همبستری بشود؛ زیرا این جزو حقوق مسلم اوست و چنانچه کارشان به محکمه و دادگاه کشانیده بشود، قاضی شوهر را در ارتباط عمل زناشویی با همسرش به دادن کفاره مجبور می‌نماید و چنانچه حاضر به این کار نشود، قاضی به جدایی میان آنها حکم می‌نماید.

1-. اخرجه اصحاب السنن.

3- ظهار سبب قطع روابط زن و شوهر نمی‌شود؛ زیرا ظهار چیزی نیست که مانند طلاق سبب جدایی میان زن و شوهر بشود.
4- شریعت اسلام بر کسی که اقدام به ظهار نموده، کفاره‌ای را واجب گردانیده، اما در زمان جاهلیت چنین نبوده و به محض ظهار، زن برای همیشه نسبت به شوهرش حرام می‌گشت. کفاره ظهار بر اساس آیه 2 و 4 سوره المجادله به ترتیب یکی از سه مورد زیر است:
آزاد نمودن یک نفر برده قبل از عمل زناشویی، یا دو ماه روزه پشت سر هم، و یا اگر هیچیک از آنها را نتوانست، باید به شصت نفر مستمند غذا بدهد.
پایان حکم ظهار: حکم ظهار از این نظر که موقت باشد یا مؤبد، پایان‌پذیر است.
الف- اظهار موقت: اگر مردی خطاب به همسرش بگوید: «برای مدت یک روز یا یک ماه یا یک سال تو هم‌چون مادرم خواهی بود». اکثریت علما بر این باورند که، پس از پایان یافتن آن مدت بدون نیاز به دادن کفاره حکم ظهار نیز خاتمه می‌یابد.
ب- ظهار مؤبد: حکم ظهار مطلق یا مؤبد به اتفاق علما پس از تصمیم نقض، کفاره و یا پس از سپری شدن آن و طلاق پایان می‌پذیرد؛ زیرا بقای حکم بدون محکوم علیه معنا ندارد.

موضوع هفتم : لِعان

تعریف، مشروعیت، حکمت، شروط، کیفیت و صفت، و حکم و اثر آن.
تعریف لعان : از نظر لغوی لعان از ریشه «لعن» به معنی طرد و دور کردن از رحمت خداوند می‌باشد و از نظر شرعی شهادت مورد تأکید همراه با سوگند توسط زن و شوهر در حضور قاضی است.

در ارتباط با متهم شدن زن به زناکاری توسط شوهرش یا انکار فرزند متولد شده.

حنفیه و حنابله می‌گویند که آن سوگندها در حضور قاضی، شهادت دادن است، اما مالکیه و شافعیه آن را «أیمان» و سوگند می‌شمارند.

مشروعیت و حکمت: قرآن در مورد لعان می‌فرماید:

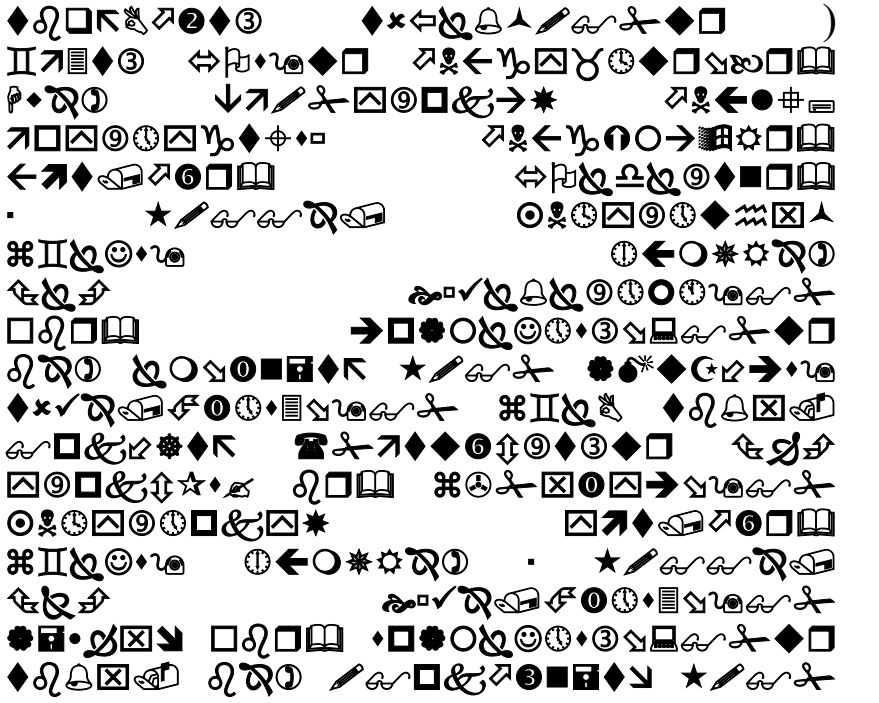

(النور / 6-9)

«کسانی که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند و به جز خودشان گواهان دیگری ندارند، هر یک از آنها باید چهار بار به خداوند سوگند یاد کنند که او قطعاً از راستگویان است * (و گواهی او در بار) پنجم این است که (شوهر او بگوید * لعنت خدا بر او باد اگر دروغ بگوید * و از 0زن) کیفر ساقط می‌شود و در صورتی که چهاربار سوگند یاد کند که شوهر او جداً دروغ می‌گوید * گواهی پنجم

آن‌که خشم خداوند بر او باد اگر (شوهرش) راست بگوید».

حکمت لعان

به خاطر حل مشکل مردانی که زنان خود را به زنا متهم می‌کنند، یا نسبت فرزند را به خود انکار می‌نمایند، تا مورد مجازات حد تهمت قذف قرار نگیرند؛ زیرا اثبات آن از طریق شاهدانی دیگر بسیار دشوار است، و هم‌چنین برای حفظ حرمت و کرامت هر دو نسبت واقعی فرزند است که لعان انجام می‌گیرد.

شروط لعان

زن و شوهر باید عاقل و بالغ باشند و زن پاکدامن باشد و زناکاری او پیشتر به اثبات نرسیده باشد و یکی از آنها سابقه تهمتگری نداشته باشد و محدود به زن و مرد حتی قبل از همبستری باشد. شوهر همسرش را به زنا یا نفی تعلق فرزند به خود متهم نماید و زن نیز سخن و ادعای شوهرش را تکذیب نماید و این کار و تکذیب تا پایان لعن هم‌چنان ادامه داشته باشند».

کیفیت لعان : هرگاه مردی همسر خود را به زنا متهم کند، یا نسبت فرزند را به خود انکار نماید، و برای اثبات آنها دلیل و شاهدی نداشته باشد و زن نیز سخن او را انکار کند و از شوهرش شکایت نماید و خواهان اجری حد «قذف» و تهمت بر او بشود قاضی باید موضوع لعان را میان آنها مطرح کند.

قاضی از شوهر شروع می‌نماید و از او می‌خواهد که در حضور او چهاربار بگوید: خداوند را به شهادت می‌گیرم آن‌چه را در مورد زناکاری یا نفی فرزند در مورد همسرم می‌گویم حقیقت دارد.

پس از او همسر نیز باید چهاربار بگوید؛ «خداوند را به شهادت می‌گیرم که شوهرم راجع به این موضوع دروغ می‌گوید».
و سپس شوهر برای بار پنجم می‌گوید: «اگر دروغ بگوید: مشمول لعن و نفرین خداوند قرار گیرد».
و زن نیز برای بار پنجم می‌گوید: «اگر شوهرش در آن مورد راست بگوید مورد خشم و غضب خداوند قرار گیرد».

جدایی از طریق لعان

پس از سوگندهای لعان حد، مجازات قذف و تهمت در مورد شوهر اجرا نمی‌شود. و سپس همه مذاهب ـ به جز حنفیه ـ بر این باورند که آن زن و شوهر برای همیشه از هم جدا می‌شوند و نیاز به حکم قاضی ندارد، اما حنفیه می‌گویند: که پس از بیان سوگندهای لعان توسط شوهر و همسر، قاضی حکم به جدایی آنها به صورت طلاق بائن می‌دهد.

موضوع هشتم : عده زنان

معنی، حکمت، حکم شرعی، سبب، انواع عده.

معنای عده: عده در لغت عرب به معنی شمارش است و از نظر شرعی به مدت زمانی گفته می‌شود که زنی برای حلال و جایز شدن ازدواج با مردی دیگر ـ برای اطمینان از عدم حاملگی و یا عزاداری و سوگواری برای شوهرش ـ صبر می‌نماید.

حکمت عده

مراعات مدت عده برای آگاهی از وضع حاملگی مربوط به شوهر قبلی به خاطر جلوگیری از آمیخته شدن نسب فرزند است و در دنیای معاصر از طریق آزمایش‌های پزشکی هم می‌توان به وضع حاملگی زنان آگاهی یافت. هم‌چنین به خاطر دادن فرصت کافی برای فکر کردن مرد و زن و

آینده‌نگری و تجدیدنظر در مورد جدایی و بازگشت به زندگی زناشویی و یا سوگواری به خاطر وفاداری به شوهر فوت کرده و احترام به مشاعر خانواده شوهر، و یا به خاطر پاسداری از حرمت و کرامت زن است تا موضوع حرف و گفتگوی دیگران و شایعه‌پراکنی نشود.

بر این اساس مراعات عده برای همه زنانی که طلاق داده شده و یا شوهران‌شان فوت نموده، یا نکاح شان باطل گردیده ـ حتی اگر زن سالمند و نازا هم باشد و دچار عادت ماهیانه نشود ـ لازم است؛ زیرا منتفی بودن علتی، سبب منتفی بودن علت‌های دیگر نمی‌شود.

حکم شرعی و سبب عده

مراعات عده برای همه زنانی که شوهران‌شان با آنان همبستر شده‌اند و براساس نکاحی صحیح یا ناصحیح به عقد نکاح او درآمده‌اند، و از طریق طلاق یا فسخ نکاح از هم جدا شده‌اند، واجب است، اما زمانی که پیش از عروسی و ارتباط زناشویی طلاق داده شود، نیازی به مراعات عده ندارد؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(﴿ ۞ ﴾ ﴿ ۞ ﴾ ﴿ ۞ ﴾

دلایل واجب بودن رعایت عده: دلایلی در قرآن، سنت و اجماع برای واجب بودن مراعات عده توسط خانم‌ها آمده است که عبارتند از:

1- قرآن

خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(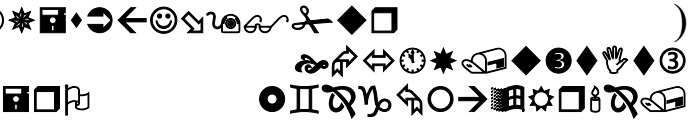

دارند یا نه) عده آنها سه ماه است و دخترانی که هنوز عادت ماهیانه پیدا نکرده‌اند (نیز عده‌شان سه ماه است) و مدت زمان عده زنان حامله وضع حمل آنهاست».

سنت: رسول خدا ص فرموده‌اند:

«برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد سوگواری بیش از سه روز جایز نیست ـ مگر برای فوت شوهر که چهارماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر می‌نماید».[1]

اجماع: علما و فقهای امت اسلامی در مورد واجب بودن مراعات عده اتفاق‌نظر دارند.

انواع عده

عده دارای سه نوع مختلف است: 1- عده از طریق «قرءم یا عادت زنانه، 2- به وسیله عادت ماهیانه 3- وضع حمل.

1- عده از طریق عادت زنانه

رعایت این عده که از نظر علمای حنفی و حنبلی، سپری شدن سه عادت ماهیانه و از نظر علمای شافعی و مالکی، سپری شدن سه بار پاک شدن و طهارت از عادت ماهیانه است، بر زنان مطلقه‌ای واجب است که نکاح‌شان صحیح یا ناصحیح بوده و عمل زناشویی با آنها انجام گرفته باشد.

2- عده ماهیانه

دخترانی که به سن عادت ماهیانه نرسیده و زنانی که به خاطر سالمندی عادت ماهیانه برایشان پیش نمی‌آید باید پس از طلاق و قبل از ازدواج مجدد سه ماه تمام صبر کنند، که از روز

1-. اخرجه البخاری و مسلم.

شروع و در پایان سه ماه قهری خاتمه پیدا می‌کند.

همچنین زنانی که شوهران‌شان فوت نموده و نکاح‌شان صحیح بوده ـ هرچند عمل زناشویی با آنها انجام نگرفته باشد ـ یا زنانی که در مدت طلاق رجعی قرار دارند باید مدت چهارماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر نمایند.

3- وضع حمل

بر زنانی که هنگام بارداری طلاق داده می‌شود یا شوهران آنها فوت می‌نمایند، واجب است که تا وضع حمل، از ازدواج مجدد خودداری کنند؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

(﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ (الطلاق / 4)

«مدت زمان زنان باردار تا وقتی استکه وضع حمل بنمایند».

چنانچه خانمی به هنگام گذرانیدن عده عادت ماهیانه متوجه حامله بودن خود گردید، عده او از عده عادت ماهیانه به عده وضع حمل تبدیل می‌شود. همچنین اگر خانم نوجوانی که قبلاً عادت ماهیانه نداشته و خانم سالمندی که عادت ماهیانه‌اش قطع گردیده، در اثنای گذرانیدن مدت سه ماه، عده عادت‌شان عود نماید، عده آنها از مدت سه ماه به سه پاکی یا سه عادت ماهیانه مبدل می‌شود.

در دو مورد عده عادت ماهیانه به عده ماهیانه تبدیل می‌شود:

1 -هرگاه خانمی عده را از طریق عادت ماهیانه آغاز کند و پس از مدتی به خاطر رسیدن به سن سالمندی عادت او قطع شود، عده اش را به روش عادت سه ماهه می‌گذراند.

2 -هرگاه خانمی که طلاق رجعی داده شده و عده‌اش را آغاز کرده باشد، سپس شوهرش فوت کند، عده طلاق رجعی او به عده وفات شوهر تبدیل می‌شود.

سوگواری شرعی زنان: هرگاه فامیل نزدیک خانمی مانند برادر، عمه، مادر، عمو و ...، فوت کند، می‌تواند تا مدت سه روز از آرایش، استعمال بوی معطر، کشیدن سرمه بر چشم، استعمال حنا و استفاده از زینت‌آلات و لباس‌های رنگارنگ خودداری نماید، اما هرگاه شوهرش فوت کند، این سوگواری او تا مدت چهارماه و ده روز واجب است ادامه پیدا کند؛ زیرا از ام سلمه روایت شده که: «برای هیچ خانمی که به خداوند و آخرت ایمان دارد روا نیست بیش از سه روز برای کسی سوگوار باشد، مگر برای شوهر خود که تا چهارماه و ده روز می‌تواند به عزا بنشیند».[1]

خانمی که شوهرش فوت کرده، مدت چهارماه و ده روز سوگواری را در منزل همسری می‌گذارند، اما خانمی که طلاق رجعی داده شده لازم نیست که آن مدت را به عزا بنشیند، اما اکثر علما آن را برای آن خانم نیز مستحب می‌دانند.

خانمی که شوهرش فوت کرده در مدت چهارماه و ده روز عزاداری برای کارهیا ضروری روزانه می‌تواند از منزل خارج شود، اما حتماً باید شب‌ها به منزل خود بازگردد. همچنان که گفته شد سوگواری بر خانمی که شوهرش فوت کرده واجب است و حنفیه آن را بر زنان مطلقه طلاق بائنه صغری و کبری واجب می‌شمارند، اما اکثریت فقها آن را مستحب می‌دانند و زنانی که از طریق طلاق «رجعی یا بائن» طلاق داده شده‌اند از نظر حنفیه نه شب

1-. متفق علیه.

و نه روز را نباید از منزل خارج شوند، اما شافعیه می‌گویند تنها در صورتی زن در حال گذرانیدن عده می‌تواند منزل را ترک کند که ضرورتی وجود داشته باشد.

لازم به یادآوری است که چنانچه منزل شوهری در ایام گذرانیدن عده برای همسر نامن باشد می‌تواند محرمی را نزد خود نگاه دارد یا به خانه یکی از محارم خود منتقل شود و در مدت عزاداری برای شوهر فوت کرده استحمام، شانه کردن، نظافت، پاسخگویی به تلفن و برخی رفت و آمدهای معمولی با خویشاوندان جایز است.

نفقه زنان در مدت عده

الف- تأمین نفقه زن مطلقه در طلاق رجعی ـ چون حکم همسر را دارد ـ بر شوهرش واجب است.

ب- هم‌چنین تأمین نفقه زنی که عده‌اش را از طریق وضع حمل می‌گذراندن واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

(❑◆♑◑❍ ♌♋♉❍●
❑☒⬀☙ ❑→✂☎ ▫♦♗☼❑◨♑♋
◤❍●♉♌ ☹✸♈❑ ❸♦■❑⬀♉♌⌘
(❑☒⬀■❑♦←♉❍●)

(الطلاق / 6)

«چنانچه زنان (مطلقه) باردار بودند، تا زمانی که وضع حمل می‌نمایند، نفقه (و مخارج) آنها را فراهم کنید».

ج- خانمی که طلاق بائنه داده شده و عده‌اش را می‌گذراند، از نظر حنفیه نفقه‌اش بر شوهر واجب است؛ زیرا باید تا پایان عده به خاطر تعلق آن به شوهر صبر کند؛ اما مالکیه و شافعیه می‌گویند: تأمین مسکن او بر شوهر واجب است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده است:

(﴿ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ ﴾ (الطلاق / 6)

«همان‌جا که خود سکونت دارید،به قدر استطاعت خویش آنها را هم مسکن دهید».

د- فقها در این مورد اتفاق‌نظر دارند که نفقه خانمی که شوهرش فوت کرده در مدت گذرانیدن عده از مال شوهر واجب نیست؛ چون رابطه همسری آنها با مرگ شوهر قطع شده است، اما مالکیه می‌گویند باید در مدت عده در منزل شوهر باقی بماند، اما اگر شوهر مستأجر بوده و کرایه منزل را قبلاً پردخت ننموده ماندن خانم او در منزل اجاره ای واجب نیست.

سخن پایانی

در رابطه با بُعد تمدن و انسانی، دینی، فرهنگی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی نظام خانوادگی اسلامی :

نهاد خانواده: در اسلام نهادی الهی و استوار است که در عرصه‌های دینی، انسانی، پیشرفت، تمدن، فرهنگ، معنویت، اجتماع و اقتصاد دارای ابعاد، مقاصد و اهداف دامنه‌داری در حال و آینده است؛ زیرا براساس امور ثابت و ماندگار زیر استوار می‌باشد:

دین و اخلاق: نظام خانواده از نظر اسلام به وسیله دیوار محکم و استوار ایمان و اخلاق محافظت می‌شود و آسایش، استقرار، تفاهم، استمرار و ماندگاری را در آن ضمانت می‌نماید و به وسیله عشق به کار، سازندگی، قناعت و پرهیز از بیهودگی و پوچی زشت و ویرانگر زمینه‌های لازم را برای آن‌که نهاد خانواده بتواند رسالتش را در زندگی در جهت کسب رضایت، فضل، محافظت و بخشش خداوند به انجام برساند، فراهم می‌نماید.

در واقع زندگی خانواده در سایه ارزش‌های دینی و اخلاقی، پایه‌های اطمینان و خاطرجمعی متقابل میان زن وشوهر را استوار می‌نماید و از آلوده شدن به خیانت به روابط همسری و دروغ جلوگیری می‌نماید و استقرار و آرامش کافی را فراهم می‌سازد و همه افراد خانواده را به تعاون و احترام متقابل وادار می‌نماید؛ زیرا دین انسان را به خداوندش ارتباط می‌دهد و در پیدا و پنهان هراس از او را در دل دارد و از طرف

دیگر ارزش‌های اخلاقی، مانعی مهم و حیاتی در جلوگیری از ارتکاب فساد، فحشا و بی‌بندوباری است و اساس زندگی زناشویی را بر خیر و نیکی قرار می‌دهد.

عرصه تمدن: اما در بُعد تمدن و تعالی مادی، مدنی، معنوی و اخلاقی، نهاد خانواده در فضایی آرام و بدون جار و جنجال به تلاش، تربیت و سازندگی می‌پردازد و از کرامت، منزلت و شخصیت انسان پاسداری می‌کند. و از محیط و فضای داخلی و خارجی منزل با مراعات مقررات بهداشت و نظافت حمایت می‌نماید؛ زیرا «پاکی نیمه ایمان است».[1] و برای قیام و حرکت فراگیر در راستای رسیدن به اصول و ارزش‌ها و آرزوهای بلند انسانی و جامعه‌ای پیشرفته و پیشگام با دیگران، همکاری می‌نماید.

بُعد انسانی: مسلمانان اساس روابط خود را با دیگران برمبنای معیارهای ایمان، دوستی متقابل انسان‌ها، معاشرت محترمانه همسایگی و دوستانه و حمایت از مال و ناموس او در هنگام غیبت، مسافرت، احترام و اکرام به آنها به هنگام حضور و پرهیز از داد و فریاد، درگیری، اذیت، آزار و تجاوز به حیثیت و حرمت دیگران قرار می‌دهند.

بُعد فرهنگی: خانواده مسلمان به آموختن علم و دانش عشق می‌ورزند، و با آغوش باز به استقبال ارزش‌ها و زیبایی‌های دانش، هنر، معرفت و رفتار پسندیده می‌روند و الگویی ارزشمند از زندگی خانوادگی و اجتماعی را در ابعاد ایمانی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، زبان و فرهنگ برای دیگران ارائه می‌دهند.

بُعد معنوی : فضای عطرآگین ایمانی و معنوی خانواده مسلمان برپایه ایمان به خداوند و

1-. مسلم روایت کرده است با لفظ: الطهور شطر الإیمان

دنیای پس از مرگ استوار است. عرصه تلاش و تکاپوی اعضای آن برای گسترش دامنه آرامش، اطمینان، محبت و پرهیز از اضطراب، تشنج، فروپاشی و دیگر ناهنجاری‌هاست و همه عواملی که زمینه ناراحتی و نگرانی را فراهم می‌نمایند از میان برمی‌دارند و همه نیازهای بهداشتی، مادی و معنوی را در دسترس قرار می‌دهند؛ زیرا تلاوت و تدبر در قرآن، طناب نجات غرق‌شدگان، آرامش‌بخش دل‌های هراسان و پنجره امید بر روی غمناکان است، مدام خود را تقویت می‌نمایند و به وظایف و عبادت‌های دینی مانند: نماز، روزه، زکات و امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنند؛ زیرا:

★) •◆❐🕮 ❷⇩🗎❻ (28 / الرعد) ( ) «آگاه باش تنها با یاد خداوند است که دل‌ها آرامش می‌یابند».

بُعد اجتماعی : مسلمانان مدام در راستای منافع عمومی بدون تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمان، پیشگام هستند و برای گسترش خیر، نیکی، محبت اجتماعی، تفاهم و تعاون با دیگران در پیدا و پنهان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند و از طریق عبادت زکات فقرا و مستمندان را مورد حمایت قرار می‌دهند، به عیادت بیماران می‌روند و از سختی‌ها و مصیبت‌ها با دیگران اظهار همدردی می‌نمایند و صفا، صمیمیت و دوستی را در میان مردم گسترش می‌دهند و شعار همیشگی آنها اسلام و احوال‌پرسی است و مدام چهره‌هایشان شادمان و درخشان است.

«هرچند خود نیازمند باشد، رفع نیازمندی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند».[1]

1-. الحشر : 9.

پذیرایی از مهمان را دوست می‌دارند، اهل سخاوت و بخشندگی هستند، با بخل، تنگچشمی و خواری میانه خوشی ندارند و از تهدید و هراسانیدن دیگران پرهیز می‌نمایند؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام‌ص در این‌باره فرموده‌اند:

«به هیچ وجه روا نیست که مسلمانی، مسلمانی دیگر را مورد تهدید قرار دهد».[1]

بُعد اقتصادی: از نظر اسلام بخش اقتصادی خانواده براساس روش «اعتدال و توازن» در دخل و خرج و پرهیز از ریخت و پاش، بخل و تنگچشمی استوار است و کوتاهی در مورد وظایف و غرق شدن در باتلاق و ولخرجی‌های غیرضروری و بی‌ارزش را روا نمی‌شمارد و هزینه و مخارج را به امور ضروری و برای رفع نیازهای اساسی اختصاص می‌دهد و از انبار کردن اشیاء لوکس و اشرافی و بدون استفاده و خواسته‌های نامطلوب سیری‌ناپذیر پرهیز می‌نماید؛ زیرا چنین روشی زمینه را برای برنامه‌ریزی سالم برای درآمد و مخارج خانواده فراهم می‌سازد و از روی حساب و کتاب خرج می‌نمایند و خود را در باتلاق بدهکاری‌های کوتاه و درازمدت ــ به ویژه وام‌های دارای ربا و سود ــ غرق نمی‌کنند و همه این احتیاطکاری‌های ضروری، زمینه را برای بالا رفتن میزان رشد، آموزش، سلامت، رفاه و آسودگی خاطر پدر، مادر و همه اعضای خانواده فراهم می‌نماید و آنها را از بسیاری مشکلات و لغزش‌های زیان‌بار مصون می‌نماید.

کار و تلاش سالم و سازنده فراوان خانواده در محیطی پاک و محترمانه و همکاری زن مسلمان در همه طرح‌ها و پروژه‌های مفید و سودآور به شرطی که به مسئولیت او در خانواده، حرمت و کرامتش خدشه‌ای وارد ننماید، بسیار مطلوب است، هم‌چنین

1-. اخرجه احمد و ابوداود.

اندیشیدن و برنامه‌ریزی برای مراحل آینده زندگی ضروری است.

این است راهی و شیوه‌ای که لازم است خانواده مسلمان آن را در پیش گیرد و من در ممالک شرق و غرب اغلب خانواده‌های مسلمان را این‌گونه دیده‌ام و چنانچه در برخی از خانواده‌های مسلمان مظاهری نفی و ناهنجاری‌های ناروا. عیوبی وجود دارد به دلیل جهل و ناآگاهی و عدم پایبندی به بانگ و فراخوانی شریعت خداوند قرآن و سنت رسول خداست. پدیده‌ای که برخی از خانواده‌های مسلمان را در عقب‌ماندگی، تباهی، سرگردانی و انحراف قرار می‌دهد.

از آن‌جا که خانواده مسلمان همه سعی و اهتمام خویش را از همان آغاز پایه‌ریزی و در ادامه آن، در مراعات مقررات شریعت اسلام به کار می‌گیرد، در مقابل دشمنی‌ها و رویارویی‌های دشمنانی که تلاش می‌نمایند بی‌بندوباری و روابط نامشروع را میان پسران و دختران جوان گسترش بدهند، بسان قلعه‌ای استوار و حفاظت شده در می‌آید.

و تا زمانی که خانواده‌ها به راه و رسم، مقررات و مسئولیت‌های دینی خود پایبند باشند، هیچ خطری جدی داخلی و خارجی نمی‌تواند کانون گرم آنها را مورد تهدید قرار دهد و واقعیت و آمارها نشان می‌دهد که خانواده‌های مسلمان در زمینه روابط خانوادگی سالم و همراه با عشق و محبت میان زن، شوهر و فرزندان و احترام به سالمندان الگو و نمونه‌ای متمدنانه و بی‌نظیرند.

سپاس و ستایش پروردگاری را که به یاری او خوبی‌ها کامل می‌گردد.

پایان